تاریخ تجزیه‌ی ایران

«دفتر سوم»

مرزهای باختری ایران

دکتر هوشنگ طالع

سرشناسه	: طالع، هوشنگ، ۱۳۱۲
عنوان و پدیدآور	: مرزهای باختری ایران / هوشنگ طالع
مشخصات نشر	: لنگرود: سمرقند، ۱۳۸٦
مشخصات ظاهری	: ۴۹۸ ص.
فروست	: تاریخ تجزیه‌ی ایران؛ دفتر سوم
شابک	: 8 - 14 - 7775 - 964
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا

موضوع	: مرزها ـ ـ ایران.
موضوع	: ایران ـ ـ تاریخ ـ ـ قرن ١٤ ـ ـ دخالت خارجی
موضوع	: ایران ـ ـ سیاست و حکومت ـ ـ قرن ١٤
فروست (شناسه افزوده)	: تاریخ تجزیه‌ی ایران ؛ دفتر سوم.
رده بندی کنگره	: ج. ۲۳ ت ۲ ط / ۱۵۰۱ DSR
رده بندی دیویی	: ۰۸۲٤ / ۹۵۵
شماره کتابخانه ملی	۱۰۲۸۸۳۹:

انتشارات سمرقند

دکتر هوشنگ طالع

تاریخ تجزیه‌ی ایران ، دفترسوم ، مرزهای باختری ایران

انتشارات سمرقند ، چاپ نخست۱۳۸۷

شمارگان : ۳۵۰۰

خوش‌نویس : حسین قنواتی　حروف‌چین : فاطمه سلطانی

شابک ۸ ـ ۱٤ ـ ۷۷۷۵ ـ ۹٦٤　ISBN 964-7775-14-8

نشانی :

گیلان ـ رشت ـ صندوق پستی ۳۱۹۸ - ٤۱٦۳۵ تلفن : ۵۲۲۳۹٤٤ - ۰۱٤۲

تهران ـ صندوق پستی ۳۵۸ - ۱۵۸۵۵ تلفن : ٦٦۹۷۰٤۸٦ - ۰۲۱

نمابر : ۸۸۸٤۷۹۰٤

با فروتنی بسیار : پیش‌کش ، به

هم میهنـــان و هم‌خانمانـــان کرد کــه هـــر کجــا که هستند ، آن جــا ایران است .

نویسـنده ایـن کـتاب از دیـرباز بر آن بود که تاریخ جامع تجزیه‌ی ایران را در سده‌ی نوزدهم (که دنباله‌ی آن به سده‌ی بیستم نیز کشیده شـد) ، یـک جـا تهیه ، تنظیم و منتشر کند . اما این کار با وجود انتشار کـتاب‌هایـی، چونان : چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران ـ مسکو : زمستان سرد ۱۳۲٤ ـ تجاوز عراق : حمایت بیگانه و خیانت خودی ـ تاریخچه‌ی مکتب پان ایرانیسم و چند ده مقاله و نوشتار، سرانجام نیافت .

اکـنون چـند سـالی اسـت کـه نویسنده دست‌اندرکار تنظیم تاریخ تجزیه‌ی ایران است . اما از آن جا که ممکن است انتشار دفترهای آماده شـده بر پایه‌ی تقدم زمان رخدادها ، به درازا کشد ، نویسنده بر آن شد که برخلاف شیوه‌ی معمول، انتشار این مجموعه را از نخستین دفتری که آماده می‌شود، آغاز کند .

از ایـن رو، نخستین دفتر از این مجموعه ، مربوط به تلاش نافرجام برای تجزیه‌ی آذربایجان بود و دفتر دوم، درباره‌ی تجزیه‌ی بحرین . از این دفتر به بعد ، بر پایه‌ی زمان رخدادها منتشر خواهند شد .

انتشارات سمرقند

فهرست نوشته‌ها

نقشه‌ها

دیـدی نـو بـر شناسایی تـاریخ

موری بر تنه‌ی درختی لانه داشت . آوندی از آن درخت ، چونان جویباری از کنار آن لانه می‌گذشت و همواره بر مور ، زمزمه می‌کرد .

روزی آن مور ، به پی‌جویی برخاست و با سنگینی خود، روی به پایین نهاد . همراه آوند برفت ،تا به ریشه‌های درخت رسید . همراه آن ریشه‌ها، ژرفای زمین را کاوید و با دانش بسیار به لانه بازگشت . او می‌دانست که آوند، آن همه آب و خوراک را چگونه از دل خاک برمی‌گیرد .

مور دانشمند ، روزی شاهین تیزبینی را از دانش خود با خبر ساخت.

شـاهین گفـت : راسـت اسـت، چنیـن مـی‌آورند . اما، می‌دانی به کجا می‌برند ؟ و می‌دانی اگر برای آن «بردن» نبود ، هرگز نمی‌آوردند ؟

(آژیر : ناسیونالیسم چون یک علم)

بـیش‌تـر مـردم، درس تاریخ را شرح وقایع گذشته می‌دانند. با این برداشت ، تاریخ به صورت درسـی زایـد و حدیثـی بـر مـردگان جلـوه‌گـر می‌شود . گاه نیز به طعنه می‌گویند : تاریخ مربوط به گذشته‌هاست، بهتر است از مسایل امروز ، سخن بگوییم .

تـاریخ، تـنها شـرح حـوادث گذشـته نیسـت ، بلکه تاریخ علمی است برای توجیه هستی‌ها و رویدادهای امروز ، در راستای شناخت سیمای مطلوب جهان فردا .

درسـت اسـت کـه در بررسی‌های تاریخی ، سروکارمان با گذشته است . اما این بدان منظور نیست که گذشته را تنها در قالب گذشته بشناسیم . پی‌جویی درباره‌ی علل موجودیت‌های کنونی، گـاه مـا را بـه زمـان‌هـای نـزدیک و گـاه بـه زمـان‌هـای بسیار دور مـی‌کشاند . فرآیند همین بررسـی‌هاست که استعدادهای یک ملت را برای حرکت به سوی آینده نشان داده و تاثیر هندادها (نظام‌ها) ی گوناگون فکری را بر پیکره‌ی ملت‌ها، آشکار می‌کند . سرانجام همین بررسی‌هاست کـه خمیرمایه‌هایی را که در آینده قابل به کارگیری خواهند بود ، به ما می‌نمایاند . باید بدانیم که علم تاریخ و بررسی‌های تاریخی است که اراده‌ی ملت‌ها را در آینده‌ی آن‌ها، موثر می‌سازد .

واقعیت‌های جهان فردا، در قالب استعدادهای جامعه امروز، وجود دارد .

مـردم، مـی‌توانـند با توجه به استعدادهای موجود، به پرورش جنبه‌ی ویژه‌ای از آن پرداخته و جامعه را به سوی گزینه‌ای که استعداد آن را دارد، به حرکت آورند .

علـم تـاریخ بـه معـنای نویـن آن، علمی است که استعدادهای یک ملت را که واقعیت‌های جهان فردا خواهند بود، به ما می‌شناساند .

گفـته شد که مردم می‌توانند از میان استعدادهای موجود جامعه، جنبه‌ی ویژه‌ای از آن را توان بخشـند. **این سخن بدان معنا نیست که اجتماع می‌تواند هر تحولی را که دل‌خواه اوست، از قوه به فعل درآورد. بلکـه جامعه، تنها توان پیاده کردن برنامه‌هایی را دارد که موجبات آن در نهاد جامعه، آماده شده باشد .**

در ایـن برداشـت از مساله، جامعه چونان شخصیتی است که می‌تواند استعدادی را بر استعداد دیگری ترجیح داده و در این فرآیند، به آینده شکل ویژه‌ای بخشد .

عـامل گزیـنش نـیز، خود از پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی است . اما اثر آن، معطوف به آینده اسـت . بـه گفـته دیگـر، اثـری کـه گذشته و حال بر آینده می‌گذارند، موجب پدید آمدن نیرویی می‌گردد که کشش آن، بر زمان حال احساس می‌شود .

هنگامـی کـه سـاختمانی برپاسـت، مـی‌تـوان تـاریخ ساخت آن را در قالب شرحی از حوادث گذشته، بررسی کرد . یعنی : می‌توان مشخص کرد که « پی» ساختمان در چه زمانی کنده شده، چـه زمان دیوارهای آن را ساخته‌اند و چه زمان درهای آن را نصب کرده‌اند و ... اما ساختمانی که هـنوز سـاخته نشـده اسـت، با کشش خود، برنامه‌ی کار را نشان می‌دهد. در اصطلاح می‌گویند : ساختمان به این تعداد « آجر» ، به این تعداد « در» و .... نیاز دارد .

گذشـته‌هـا، تـنها امـروز را نسـاخته اند ، بلکه فردا را نیز خواهند ساخت . تـاریخ به ما نشان مـی‌دهد که با چه استعدادی، امروز پدید امده و با استعدادهای موجود، چگونه فردایی پدید خواهد آمـد . سـرانجام تـاریخ به ما می‌نمایاند که کدام یک از حرکت‌هایی که امروز وجود دارد، ناشی از کشش جهان فرداست .

خواسـته‌های یک ملت، عبارت است از کشش‌هایی که جهان فردای آن ملت، بر مردم امروز تحمیل می‌کند . تحمیلی دل‌پذیر که امروز با هزاران وسیله، موجبات آن را فراهم می‌سازیم .

ایران بزرگ، آریانا، ایرانا، ایران

قلمرو فرمان‌روایی « دولت ایران»، در درازای تاریخ این سرزمین، یعنی از چند هزار سال پیش تا کمابیش دو سده‌ی اخیر، پهنه‌ی « فلات ایران » بود .

فلات یا پشته (نجد) ایران، یک واحد شناخته شده‌ی جغرافیایی در سطح جهانی است. مرزهای فلات ایران، عبارتند از کوه‌های قفقاز و رودخانه‌های آمودریا و سیردریا در شمال. از خاوران، فلات پامیرو رود سند. از جنوب اقیانوس هند و خلیج فارس و از باختر، رودخانه‌ی فرات .

در درازای سده‌ها . پای‌تخت شاهنشاهی ایران در کرانه‌ی باختری دجله قرار داشت . از این رو، سرزمین میان رودان (بین النهرین) را « دل ایران شهر» می‌نامیدند .

این سرزمین پهناور که بیش از چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، در درازای چند هزار سال، قلمرو دولت ایران بود. البته در زمان‌های بسیار، این قلمرو ، از پهنه‌ی فلات ایران فراتر رفته است و در زمان‌هایی نیز، چندین دولت ایرانی (در آرامش و یا جنگ و ستیز) در کنار هم در این پهنه، فرمان‌روایی داشته‌اند .

با آغاز سده ی نوزدهم میلادی، دولت ایران مورد یورش سازمان یافته‌ی استعمار گران اروپایی، یعنی امپراتوری‌های روس و انگلیس قرار گرفت . در زمانی کم‌تر از هفتاد سال ، دولت ایران وسیله‌ی دو امپراتوری مزبور، تجزیه شد و بخش‌های پهناوری از آن تحت سلطه‌ی روس‌ها و پاره‌ای نیز زیر چنگ بریتانیا قرار گرفت . در این میان با دخالت‌های آشکار و نظامی بریتانیا و با تحمیل قرارداد پاریس، بخش مستقل باقی مانده از حاصل تجزیه نیز ، دوپاره شد .

با ظهور دولت عثمانی در این بخش از جهان، هجوم دولت مزبور به سرزمین‌های دولت ایران، چندین سده به درازا کشید و به دنبال فراز و فرودهای بسیار در جنگ‌های میان دو دولت، بخش‌هایی از سرزمین‌های ایران در باختر از دست رفت که مرزهای کنونی در غرب ایران‌زمین ، حاصل آن است .

چنان که گفته شد، با آغاز سده ی نوزدهم میلادی، فراگشت تجزیه‌ی دولت ایران در اثر یورش نظامی روس‌ها و انگلیس‌ها، آغاز شد و در فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۱۹۲ تا ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۱۳ تا ۱۸۸۱ میلادی)، یعنی تنها عرض ۶۸ سال، ایران بزرگ تجزیه شد . قراردادهای منجر به تجزیه‌ی « ایران » ، عبارتند از :

قرارداد گلستان (۱۸۱۳ م / ۱۱۹۲ خ) : **برپایه‌ی این قرارداد، بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقاز، به اشغال روس‌ها در آمد .**

قرارداد ترکمان‌چای (۱۸۲۸ م/ ۱۲۰۶ خ) ، **یا قرارداد تجزیه‌ی سرتاسری قفقاز**

قرارداد پاریس (۱۸۵۷ م/ ۱۲۳۵ خ) : **برپایه‌ی این قرارداد، دیوار جدایی میان مردم ایران و افغانستان کشیده شد .**

تجزیه مکران و بلوچستان (۱۸۷۱ م/ ۱۲۵۰ خ)

قرارداد آخال (۱۸۸۱ م/ ۱۲۶۰ خ) : **تجزیه‌ی سرتاسری سرزمین‌های خوارزم و فرارود و الحاق آن سرزمین‌ها ، به امپراتوری روسیه تزاری.**

در فراگشت تجزیه‌ی « دولت ایران » در سده‌ی نوزدهم میلادی، پای‌تخت دولت ایران در شهر تهران قرار داشت . از این رو ، با هر تجزیه و جدایی ، نام « ایران» برای باقی مانده‌ی آن بخش که در برگیرنده‌ی پای‌تخت یعنی « تهران » بود، باقی ماند .

از این رو، در سال‌های اخیر، به دلیل عدم روشن‌گری لازم، دو مفهوم « دولت ایران » از گاه کهن تا تجزیه‌ی این واحد در قرن نوزدهم و دولت حاصل از تجزیه (به دلایلی که در بالا گفته شد) ، در یکدیگر تداخل کرده و در نتیجه ، سبب ایجاد بدفهمی‌ها و گژفهمی‌های بسیار شده است .

بدین گونه برای « میراث‌داران » دولت ایران از گاه‌کهن تا همین سال‌های اخیر، این توهم ایجاد شده است که منظور از واژه‌ی ایران، سرزمین و دولت کنونی ایران است. در حالی که اگر پای‌تخت دولت ایران در دوران تجزیه‌های اخیر فلات ایران، در شهر کابل، بخارا، گنجه ، یا...، قرار داشت، امروز بخش‌هایی‌که شهر کابل، بخارا، گنجه ، یا...، در آن قرار دارند، به نام « ایران» خوانده می‌شد . در آن صورت، « ایران » امروزی بدون تردید، نام دیگری می‌داشت و...

از ایـن رو، بـاید کـه میان دو نام‌همسان اما بـا مفهوم ناهمسان ، فرق گذارد . شاید راه این اسـت که از دولت ایـران، از عهد کهن تـا سده‌ی نوزدهم میلادی، به نـام « ایـران بزرگ » یـا « ایـران واحد (یگانه)»، یا به اصطلاح هم خانمـانان افغانستانی « آریانا » و به گفته‌ی درست‌تـر « ایرانا »، نام ببریم .

اما باید دانست که برگزیدن هر یک از این نام‌ها و یا هر نام دیگری که بتواند فرق میان این دو مفهـوم را (نـام همسـان ولـی درون مایـه‌ی ناهمسـان، به گونه‌ای که یکی، جزیی از دیگری است و نه همه‌ی آن) آشکار کند، متضمن اتفاق نظر همه‌ی فرزندان این پدر است .

ایـن چـیزی است که امروز، اهمیت آن برای تـاریخ‌نگاری و بررسی پیشینه‌ی کهن مردمانی کـه در ایـن روزگار، از هم جدا افتاده‌اند و در واحدهای سیاسی گوناگون زندگی می‌کنند، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود .

بـا توجـه به این که فرزندان این پدر، بسیارند و شاید پاره‌ای از آن‌ها، در اثر قرار گرفتن زیر سـلطه‌ی بـیگانه و یـا تحـت تبلـیغات بیگانگان، از « اصل خود » دور افتاده‌اند، می‌بایست برای بـاز جستن « روزگار وصل » فرهنگی، مراکزی فعال در خانه‌های این « فرزندان » برپا گردد ، تا این کارسترگ ، به انجام برده شود .

فرزندان « پدر» ، این مردمان‌اند و در حال حاضر، در این واحدهای سیاسی زندگی می‌کنند .

***نخست* ـ در منطقه‌ی قفقاز :**

جمهوری آذربایجان (اران)

جمهوری ارمنستان

جمهوری گرجستان

سـرزمین‌های ضمیمه شده به خاک فدراسیون روسیه : داغستان، اوستی شمالی، چچن‌ستان، اینگوش‌ستان، قاباردین، بالخارستان

***دوم* ـ در منطقه‌ی خوارزم و فرارود**

جمهوری ترکمنستان

جمهوری ازبکستان

جمهوری تاجیکستان

بخش‌های ضمیمه شده به جمهوری‌های قزاقستان و قرقیزستان

سوم ـ افغانستان

چهارم ـ ایـران (کنونی)

پـنجم ـ بخـش‌هایـی از مکـران و بلوچســتان کـه ضمیمه‌ی خاک جمهوری پاکستان شده است و...

ششـم ـ کـردها و دیگر مردمان سرزمین‌های بخش‌های تجزیه شده از سوی دولت عثمانی ، در غرب « ایـران زمین » .

هفتم ـ بحرین

پیش‌گفتار

با کشته شدن یزدگرد سوم در سال ۳۰ خورشیدی (۶۵۱ م/۳۰ مهی) در « مرو»، شاهنشاهی ساسانی که از رود سند تا رود فرات و از اقیانوس هند تا دریای سیاه را در بر می‌گرفت، فروپاشید.

بدین‌سان، ایران تا تاج‌گذاری شاه اسماعیل صفوی (۳۰ اسفند ۸۸۰/ ۱۱ مارس ۱۵۰۲ / ۲ رمضان ۹۰۷) در تبریز، نه تنها در دوران‌هایی استقلال خود را از دست داد، بلکه در همه‌ی این دوره ، دارای دولت مرکزی نبود .

در این دوره‌ی دراز، چندین بار ایران از سوی بیابان‌گردان، از جنوب و خاور، مورد هجوم و اشغال قرار گرفت و پس از هر یورش و اشغال، ایرانیان توانستند با ایجاد دولت‌های ایرانی، بخش‌هایی و یا همه‌ی سرزمین را ، از اشغال بیگانگان برهانند ؛ اما موفق به ایجاد دولت مرکزی فراگیر نشدند .

بدین‌سان، چندین دولت ایرانی، هر کدام بر بخش هایی از ایران حکومت می‌کردند. این دولت‌ها، گاه با یکدیگر در ستیز بودند و اندک زمان‌هایی نیز ، در آرامش به سر می‌بردند. این دوران دراز را می‌توان براساس ژرفای سلطه‌ی بیگانگان و نیز حضور دولت‌های محلی ایرانی، سه بخش کرد .

نخست ـ دوره‌ی سلطه عرب‌ها : ۱۹۹-۳۰ خورشیدی (۲۰۵-۳۰ مهی/ ۸۲۰-٦٥١ م)

در این دوران کمابیش یک‌صد و هفتاد ساله، ایران به اشغال بیابان‌گردان عرب درآمد و بخشی از امپراتوری اسلامی به شمار می‌رفت. خلیفه‌های عرب، برای اداره‌ی ایران، حکم‌رانانی از سوی خود بر ایالت‌های ایران، منصوب می‌کردند. خلیفه‌های اموی و عباسی، کوشش بسیار در نابود کردن فرهنگ و تمدن ایران به کار بردند و کوشیدند تا زبان تازی را جانشین زبان پارسی کنند. چیزی که در دیگر بخش‌های امپراتوری اسلامی، به آسانی بدان دست یافتند. در حالی که در ایران، برای رسیدن به این مقصود :[1]

۱- تاریخ روابط سیاست خارجی ایران ـ ص ۲

بـه مـدت هفـتاد سـال، نوشـتن و حتا گفتن به زبان فارسی ممنوع بود و مجازات سنگینی داشت .

دوم ـ دوران امیران و پادشاهان محلی : ٦٣٤-١٩٩ خ (٦٥٦-٢٠٥ مهی/ ١٢٥٨-٨٢٠ م)

رفـته رفـته، قـیام‌هـای ایرانیان علیه عرب‌ها کارساز شد و با گزینش طاهر ذوالیمینین (طاهر پوشـنگی) بـه امـارت خراسان بزرگ (خراسان + خوارزم و فرارود و افغانستان امروزی)، پایه‌های نخسـتین دولـت محلـی ایرانـی، بنـیان گرفـت. در ایـن دوران، دولـت‌هـای دیگـر ایرانی نیز در بخـش‌هایـی از ایران به روی کار آمدند که در این میان، می‌توان از صفاریان، سامانیان، دیلمیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان نام برد .

بـا روی‌کارآمدن صفاریان، تلاش برای استقلال واقعی ایران آغاز شد و دیلمیان با فتح بغداد، خلیفه را فرمان‌بردار خود کردند.

در این دوران چهارصد و اندی سال، هیچ‌یک از سلسله‌هایی که از آنان یاد شد و یا دولت‌های کوچـک‌تـری که بر بخش‌هایی از ایران حکم می‌راندند، نتوانستند یک دولت مرکزی فراگیر برپا دارنـد. چـنان‌چه در پیش هم بدان اشاره شد، در این دوران، چندین دولت، گاه در جنگ و ستیز و گاه در صلح و آشتی ، بر بخش‌هایی از ایران حکم می‌راندند .

سوم ـ دوران سلطه‌ی مغولان و تیموریان : ٨٨١-٦٣٧ خ (٩٠٧-٦٥٦ مهی/ ١٥٠٢-١٢٥٨ م)

۶۰۷ سـال پـس از یورش بیابان‌گردان عرب، کشور ما مورد هجوم بیابان‌گردان از شرق قرار گرفـت . یـورش بـیابان‌گـردان مغول ، به همان اندازه‌ی یورش بیابان‌گردان تازی ، دهشتناک و زیان‌بار بود . آنان نیز مانند تازیان، همه چیز را خراب کردند و سوختند و هر کس را که توانستند ، کشتند .

هـنوز مـردم مـا از زیـر بار هجوم ددمنشانه‌ی مغولان کمر راست نکرده بودند، که تاتاران بر ایـران تاختـند و هـر آن کس و هر آن چه که در کشور، از قتل و غارت و خرابی مغولان، برکنار مانده بود، کشتند و سوختند و ویران کردند .

بـا کـم‌رنـگ شـدن حکومت مغولان بر ایران و پیش از یورش تیمور، حکومت بی‌اهمیتی در باخـتر ایران زمین و بر پاره‌ای اندکی از سرزمین آناتولی، شکل گرفت. اما رفته‌رفته، شالوده‌ی آن قوام یافت و حتا از یورش سهمگین تیمور نیز جان بدر برد .

علاءالدین کی‌قباد، پادشاه سلجوقی آسیای کوچک، به پاس خدمات ارتغرل در نبرد با مغولان، تکه‌ای از متصرفات خود را به وی بخشید. پس از درگذشت ارتغرل، پسرش عثمان به جای پدر نشست. عثمان در نبرد با امپراتوری بیزانس (روم شرقی)، پیروزی‌هایی به دست آورد و در نتیجه پس از درگذشت علاءالدین کی‌قباد ، خود را «غازی عثمان» نامید.

بدین‌سان ، وی در سال ۱۲۹۹ م (۶۷۸ خ)، سلسله‌ی عثمانی را پایه‌ریزی کرد . در سال ۱۳۲۷ م (۷۰۶ خ) پیش از درگذشت عثمان، پسر بزرگ‌تر وی، شهر بورسه (بورسا) را از رومیان گرفت و عثمانی‌ها این شهر را پای‌تخت خود قرار دادند. اما عثمانی‌ها، وارد شهر نشدند، بلکه در کنار شهر چادر زدند و در چادر زندگی می‌کردند. زیرا بر این باور بودند که شهرنشینی آنان را کاهل می‌کند.

روز ۲۳ مه ۱۴۵۳ (۱۱ خرداد ماه ۸۳۲) سلطان محمد دوم، ملقب به فاتح، شهر کنستانتین پل را گشود و بدین‌سان امپراتوری هزار ساله‌ی روم شرقی را منقرض کرد. با این پیروزی بزرگ، وی شهر «کنستانتین پل» را « اسلام بل» نامید.

بر اثر این پیروزی، جهان شاهد نیرو گرفتن یکی از خون‌ریزترین امپراتوری‌ها بود که در درازای بیش از ۴۵۰ سال، بخش‌های بزرگی از اروپا، آسیا و افریقا را به دم تیغ و سم ستوران سپرد. در این راه، ملت‌های بسیاری را به اسارت کشید، سرزمین های زیادی را تجزیه کرد و مرگ و وحشت و جنایت را بر بخش‌هایی از این سه قاره، مسلط نمود.

سرانجام در سال ۱۹۲۲ میلادی (۱۳۰۱ خورشیدی)، در اثر شکست عثمانی در جنگ جهانی نخست، سلطان محمد ششم آخرین سلطان عثمانی از سوی مجلس ملی ترکیه که از سوی مصطفی کمال برپا شده بود، خلع شد . بدین‌سان به عمر امپراتوری عثمانی پایان داده شد .[۲]

سلطان محمد ، پس از دست‌یابی به کنستانتین پل، جزیره‌های دریای اژه را تسخیر کرد و سپس متوجه شرق شد. وی در سال ۱۴۶۱م (۸۴۰ خ/ ۸۶۶ ق) دولت مسیحی ترابوزان را که شیخ جنید صفوی نتوانسته بود آن را براندازد ، برانداخت . سپس متوجه آناتولی شرقی شد و با پیروزی بر نیروهای اوزون حسن آق‌قویون‌لو در سال ۱۴۷۳ م (۸۵۲ خ/ ۸۷۸ مهی) در نبرد ترجان و دست‌یابی بر دیار بکر که پای‌تخت اوزون‌حسن به شمار می‌رفت، سراسر آسیای کوچک را اشغال کرد .

۲- پس از خلع محمد ششم وسیله مجلس ملی آنکارا، عبدالمجید دوم فرزند سلطان عزیز به عنوان خلیفه در اسلامبول که در اشغال متفقین بود، حضور داشت. این منصب نیز به موجب رأی مجلس ملی ترکیه در سال ۱۹۲۴ لغو گردید و خاندان عثمان از ترکیه تبعید شدند.

پس از این پیروزی‌ها، محمد فاتح نگاه خود را به غرب دوخت و پس از ۱۶ سال نبردهای خونین ، همراه با کشتارهای جمعی و ویرانی ژرف، توانست تراس، مقدونیه، بوسنی و آلبانی و کرانه‌های دریای آدریاتیک را اشغال کرده و تا شمال جمهوری ونیز پیش بتازد . محمدفاتح بر آن بود که با دست‌یابی به دربار پاپ در رم، پیروزی کامل اسلام بر مسیحیت را شاهد باشد . از سوی دیگر :[۳]

> **با شکل‌گیری حکومت عثمانی در غرب ایران زمین، پدیده نوینی در کنار مرزهای باختری ایران سربرآورد. سیاست وجودی و ادامه‌ی حیات حکومت مزبور، برپایه‌ی تجاوز و گسترش ارضی نهاده شده بود. حکومت عثمانی در دوران حیات چهارصد و پنجاه ساله خود، بیش از سه سده در حال تجاوز به سرزمین ایرانیان و نبرد با ملت ایران و دولت‌های این سرزمین بود.**

با سقوط پایتخت امپراتوری رم شرقی، راه بازرگانی خاور به روی اروپاییان بسته شد و ارتباط آنان با آسیا از هم گسیخت. اما اروپایی‌ها، برای از دست ندادن بازرگانی پر سود شرق، بر آن شدند تا راه‌های دیگری برای رسیدن به ایران، هندوستان و چین بیابند .

قدرت‌های مسلط استعماری اروپا در آن زمان، دولت‌های اسپانیا و پرتغال بودند. کشتی‌های جنگی این دو دولت، پیوسته مناطقی را کشف و تصرف می‌نمودند و به نام پادشاهان خود، نام‌گذاری می‌کردند .

رقابت در امر سلطه بر دریاها و جزیره‌ها و کرانه‌ها، دو کشور مزبور را در آستانه‌ی جنگ قرار داد. پاپ آلکساندر ششم (بورژوآ) که نگران نیروگرفتن امپراتوری عثمانی بود، برپایه‌ی فرمانی در سال ۱۴۹۳م (۷۸۲ خ) ، کره‌ی زمین را از نیم‌روز (نصف‌النهار) ۴۶ درجه، به دو بخش کرد . برپایه‌ی این بخش‌بندی، نیم‌کره‌ی خاوری، به پادشاه پرتغال و نیم‌کره باختری (به جز برزیل)، به پادشاه اسپانیا تعلق گرفت.

بدین‌سان، دولت پرتغال که خود را مالک بدون منازع شرق جهان می‌دانست، در پی آن برآمد، تا راه دریایی به سوی خاوران را بگشاید. از این رو، امانوئل اول پادشاه پرتغال (معروف به نیک‌بخت) در سال ۱۴۹۷ م (۸۷۶ خ) ، واسکودو گاما (Vasco de Game) ، دریاسالار پرتغالی را روانه خاور کرد. وی با گذر از دماغه‌ی امیدنیک، خود را به کرانه‌های باختری هندوستان رساند و با اشغال بندر گوا در ایالت بنگال، راه ایجاد مستعمرات در هندوستان و دیگر نقاط آسیا را برای

۳- تجاوز عراق ، خیانت خودی، حمایت بیگانه ـ ص ۲۳

دولت پرتغال ، هموار کرد .

ده سال بعد ، در تابستان ۱۵۰۷م (۸۸۶ خ/ ۹۱۳ مهی) ، دریاسالار آلفونسو د آلبوکرک (Alfonso d' Albuquerque) با ۶ ناو جنگی، به خلیج فارس آمد. آلبوکرک پس از اشغال مسقط و شهرهای کرانه‌ای عمان و به آتش کشیدن و ویران کردن آن‌ها، در آخر تابستان همان سال، جزیره‌ی هرمز در دهانه‌ی خلیج فارس و بندر گمبرون (بندرعباس کنونی) را اشغال کرد و با ایجاد دژ جنگی در جزیره‌ی هرمز ، این جزیره را مرکز فرماندهی خود در خلیج فارس قرار داد .

هم‌زمان با شکل‌گیری یکی از بزرگ‌ترین و خون‌ریزترین امپراتوری‌های جهان در غرب ایران زمین و نیز اروپاییان به هندوستان و خلیج‌فارس :[۴]

> **کشور ایران در درازای بیش از یک‌صد سال در چنگ دو قبیله‌ی « قره‌قویونلو » و « آق قویونلو » قرار داشت. در اثر جنگ‌های پیاپی این دو قبیله (۸۸۰-۷۵۷ خورشیدی / ۱۵۰۱-۱۳۷۸ میلادی) ، که یکی گوسپندی سپید و دیگری گوسپندی سیاه بر پرچم خود نقش کرده بودند، ایران به ویرانی گرایید. مردم این سرزمین دچار فقر و تنگدستی شدند. شیرازه‌ی امور کشور از هم گسیخت و میهن ایرانیان بر لبه‌ی پرتگاه تجزیه و متلاشی شدن کامل قرار گرفت .**

در این میان، تنها اوزون حسن سپیدگوسپند بود که می توانست ایجاد گونه‌ای از دولت مرکزی را در ایران، کارساز شود. اما وی کمی پس از شکست از سلطان عثمانی در سال ۸۵۷ خورشیدی (۱۴۸۷م/ ۸۸۲ مهی) درگذشت :[۵]

> **وقتی دولت آق‌قویون لو، ضعیف گشت، اغتشاش در سرزمین ایران بالا گرفت ... غارت و چپاول متداول [تر] گشت و امور جهان، نظم و نظام خود را از دست داد .**

در شرق ایران ، ازبکان و ترک‌مانان که دولتی برابر خود نمی دیدند ، هر روزه بردامنه‌ی قتل و غارت در خراسان بزرگ می‌افزودند. بدین‌سان، در پایان سده‌ی نهم خورشیدی (آغاز سده شانزدهم میلادی) به دنبال هشت‌صد و پنجاه سال نبود دولت مرکزی ، موجودیت ملت ایران و سرزمین ایرانیان ، از سوی خاور، باختر و جنوب، مورد تهدید قطعی گرفت .

۴- همان

۵- لب التواریخ ـ ص ۲۴۰

گفتار یکم

بازسازی دولت فراگیر ملی (برآمدن صفویان)

بخش یکم ـ از شیخ صفی‌الدین تا شیخ ابراهیم

پس از فروپاشی سلسله خلفای عباسی و سقوط بغداد به دست هلاکوخان مغول، رفته رفته آذربایجان در میانه‌های سده‌ی هفتم خورشیدی، جای‌گاه ویژه‌ای پیدا کرد. آذربایجان با داشتن شهر بزرگ تبریز، به عنوان یکی از مراکز مهم ایران و حتا جهان اسلام، نام‌بردار شد:[1]

> **شهر [تبریز] در چنان جای خوبی قرار گرفته که سایر کالاها را از هند و ... بسیاری جاهای دیگر بدان‌جا آورده و بسیاری از بازرگانان لاتین، مخصوصا تجار جنوا، معمولا برای خرید کالاهای خارجی که از دوردست می‌آید، بدان‌جا می‌آیند و به تجارت می‌پردازند.**

در دوران ایل‌خانان مغول، آذربایجان و شهر تبریز دارای اهمیت ویژه‌ای بود:[2]

> **این شهر، آن‌قدر اهمیت پیدا کرده بود که پگولوتی، فهرستی از ایستگاه‌های راه اماس [در مدیترانه] تا تبریز را عرضه کرده است.**

در سال‌های پایانی سده ۱۴ و سال‌های آغازین سده‌ی پانزدهم میلادی (اواخر سده‌ی هشتم خورشیدی)، آذربایجان و شهر تبریز، مهم‌ترین ایالت و مهم‌ترین شهر ایران بود:[3]

> **مهم‌ترین شهر امپراتوری ایران، شهر تبریز است. شاه ایران از این شهر، درآمد گزافی دارد. در حالی که شاهان کشورهای مسیحی از شهرهای خود، چنین درآمدی را ندارند چون بازرگانان عمده به این شهر، رفت و آمد می‌کنند ...**

مغول‌ها، خیلی زود از بغداد روی برگرداندند و پای‌تخت را به سلطانیه (نزدیکی زنجان) آوردند. تبریز در نزدیکی‌های پایان عهد ایل خانان مغول، مرکز عمده‌ی حکومت بود. تبریز در

خلال دوره‌ی پس از مغول ، هم‌تراز با بغداد ، به عنوان :[۴]

دو قلمـروی که سلاطین آل جلایر می‌توانستند تحت نفوذ خود درآورند ، به رقابت [برخاست]

از سـوی دیگـر، بغداد در دوران پس از مغول، به دلیل دست به دست شدن میان آل جلایر و قره قویون لوها و دیگران، زیان‌های زیادی دید :[۵]

بـاید اشـاره کـرد کـه در اوج عظمـت دنـیای اسلام در روزگار عباسیان، استقرار پایتخـت اسـلامی در خـاک ایران [ساسانی] یعنی در بغداد، حکومت اسلامی را وارث امپراتوری‌های باستانی شرق گردانید .

از این رو، انتقال پایتخت به شرق، یعنی آذربایجان، کل حکومت را هرچه بیش‌تر، ایرانی‌تر کرد .[۶]

در این میان، موقعیت جغرافیایی ممتاز اردبیل (آرتاویل) و نزدیکی آن به شهر تبریز، آن را به گونه‌ی یکی از شهرهای مهم آذربایجان درآورد که توانست نقش برجسته‌ای در تاریخ ایران بازی کند.

شـیخ صـفی‌الدیـن اردبیلی، در سال ۶۳۱ خ (۱۲۵۲م/ ۶۵۰ مهی) ، در این شهر به دنیا آمد و هشـتاد و دو سـال بعـد ، یعنـی در سـال ۷۱۳ خ (۱۳۳۴م/ ۷۳۵ مهی) ، دیده از جهان فروبست. زایـش و بالندگـی او، هـم‌زمـان با اوج توان‌مندی ایل خانان مغول بود. حمدالله مستوفی در سال ۱۱۲۰ خ (۱۲۳۰ م/ ۷۳۱ مهی) ، یعنی ۴ سال پیش از درگذشت، وی می نویسد :[۷]

شیخ صفی‌الدین، مردی صاحب وقت و قبولی عظیم دارد و به برکت آن‌که مغول را بـه او ارادتی تمام است، بسیاری از آن قوم را [از] ایذا به مردم رسانیدن بازمی‌دارد و این کار عظیم است .

وی شـش سال پس از درگذشت شیخ صفی‌الدین در کتاب جغرافیای خود به نام نزهه‌القلوب می‌نویسد :[۸]

... اردبـیل از اقلیم چهارم است ... اکثر [مردمان] بر مذهب شافعی‌اند و مرید شیخ صفی‌الدین علیه‌الرحمه‌اند ...

نوشته‌های حمدالله مستوفی که خود از کارگزاران دستگاه مغولان بود (مستوفی یا محصل مالیات)، این نکته را آشکار می‌کند که بنیان‌گذار سلسله‌ی صفویان ، دارای مقبولیت زیادی میان مردم شهر و نیز مورد احترام ویژه‌ی فرمان‌روایان مغول بوده است. و دیگر این‌که، بیش‌تر مردم شهر و مریدان وی، پیرو مذهب شافعی بوده‌اند.

البته باید به یاد داشته باشیم که در میان مذهب‌های چهارگانه اهل تسنن، مذهب شافعی، همانندی‌های زیادی با مذهب شیعه دارد. حتا در درازای تاریخ بسیاری از شیعیان که به دلیل‌های گوناگون تقیه می‌کردند ، خود را شافعی مذهب می‌نمودند .

شیخ صفی، سال‌های نخستین عمر را در « طلب» گذرانید، تا سرانجام مراد خود، شیخ زاهد گیلانی را یافت و طریقت را از وی گرفت. شیخ صفی‌الدین، ۲۵ سال در کنار و حضور شیخ زاهد بود. شیخ زاهد، دختر خود را به همسری وی داد و با درگذشت شیخ زاهد، شیخ صفی ، قطب طریقت شد :[۹]

طریقت صوفی‌گری در دوران شیخ صفی و دوران سه نفر از جانشینان بلافصل وی، از احترام زیاد مراجع قدرت، برخوردار بود. ایلخانان مغول و وزرای اعظم آن‌ها، در برابر شیخ صفی‌الدین، کرنش می‌کردند.

[شیخ‌صفی] در مقام مرشد اعظم طریقت خویش و یکی از شیوخی که در آن روزگاران، قدرتی هم‌چون قدرت رهبران سیاسی داشتند، به موفقیت و کامیابی خارق‌العاده‌ای دست یافت. اگر به خطا نرفته باشیم، خانقاه او پایگاهی برای نهضت مذهبی توده‌ی مردم شد. او با حاکمان زمانه، باب دوستی گشود و اعتباری عظیم در نزد آن ها حاصل کرد. تردیدی نیست که عامل تعیین‌کننده در رفتار آنان، میزان پیروان و نفوذ او در میان مردم بود. شیخ‌صفی، حامی و هوادار فقرا و ضعفا بود و زاویه‌اش در اردبیل پناه‌گاه و مأمن محرومان و مظلومان شد .

در تحلیل نهایی، شیخ صفی‌الدین محبوبیت خود را نه تنها از راه قدرت، کرامات و مقامات حاصل کرده بود، بلکه اقتدار سیاسی و ثروت او هم که در خلال زمان از هدایا و هبه‌های پیروان و حامیانش فراهم آمده بود، بسیار کارساز بود. گفته شده که شبکه‌ی خلفا و مریدان وی از سیحون و جیحون تا خلیج‌فارس و از قفقاز تا مصر، گسترده بود. حتی گفته شده که یکی از خلفای وی در سیلان به مقام والایی رسیده [بود] .[۱۰]

آل‌جلایر نیز به شیوه‌ی مغولان، جانشین وی شیخ صدرالدین را بزرگ می‌دانستند. سلطان احمد آل جلایر در فرمانی می‌نویساند :[۱۱]

... ایــن حکــم یرلــیغ نفــاذ یافــت تا به همه انواع در ترفیه خاطر مبارک او [شیخ صدرالدین] و مریدان او کوشند و رعایت جانب ایشان، کل الوجوه، واجب دانسته ...

فضل‌الله روزبهان خنجی که در آیین تسنن سخت تعصب می‌ورزید، درباره‌ی شیخ صفی‌الدین می‌نویسد :[۱۲]

... القصه، شیخ‌صفی‌الدین در پایان حیات در حضیره‌ی اردبیل، سایه‌ی ارشاد افکند و بــر شاخسار توحید، میوه‌ی معرفت نشانید. امراء ولایت طالش، درگاه ولایت پناهش را پناه ساختند و کبراء مملکت روم، به خدمتش سرافتخار برافراشتند ...
... بعــد از شــیخ صفی‌الدین، صیت کرامت و کرم او [خواجه صدرالدین] در اقصای عالم منتشر شد. ارباب ارادات والدش در خدمت افزوده، به بذل مال، جنابش را معدن کــنوز اموال و ذخایر گردانیدند و عن‌قریب، رتبت خلافت‌های هارونی، حشمت قارونی، قریــن ســاخت و حضــیره ، مملو از ذخیره و زیارت مالامال از اموال تجارت شد. سران ســپاه طــالش را زیــر قدم انعام و اکرام مالش داد و مردم روم را به نعمت و مال، رام گردانید .

بــه دنــبال درگذشــت شیخ صدرالدین، خواجه علی رهبر طریقت شد. تیمور و بازماندگان وی، خواجــه علــی، جانشــین شــیخ صــدرالدین را نیز سخت گرامی می‌داشتند. احترام از اندازه افزون نســبت بــه ایــن طریقــت و اقطــاب آن، در دوره‌هــای بعــد ، یعنــی در دوران قــره‌قویــون‌لوهــا و آق‌قویــون‌لوها هم، پی گرفته شد. در دوران خواجه علی، چنان کار طریقت بالا گــرفت که وی از « تیمور »، آزادی پاره‌ای از اسیران جنگی را خواستار شد و تیمور آن را پذیرفت .
تــیمور پس از پیروزی بر سلطان بایزید در انگوریه (آنکارای کنونی) در سال ۷۸۱ خ (۱۴۰۲ م / ۸۰۴ مهــی) ، اســیران بسیاری را به سمرقند برد. پاره‌ای از این اسیران، از پیروان خانقاه اردبیل بودند که به خواهش شیخ صدرالدین، تیمور آن‌ها را آزاد کرد .
پــس از درگذشــت خواجه علی در فلسطین که در آن روزگار در قلمرو حکومت ممالیک مصر بود، شیخ ابراهیم، جای وی را گرفت. در این دوران :[۱۳]

قداســت اردبیل و حول و حوش آن، ... آن‌جا را به صورت زیارت‌گاهی درآورده بود. تعــدادی از شــاهزادگان تیموری بر سر راه لشگرکشی‌های خود در غرب ... راه خود را به طرف اردبیل کج کرده و نسبت به رؤسای این طریقت ابراز احترام می‌کردند .

در دوران پراغتشاش پس از مغول، طریقه‌های گوناگون از اهمیت بیش‌تری برخوردار شدند و پیروان ، رو به فزونی نهادند. البته نباید از نظر دور داشت که در این دوران سخت انسان‌کش، خان‌گاه (خانقاه) ها، نه تنها پناه‌گاه‌های روحی مردم تحت ستم بیابان گردان بودند، بلکه محلی بودند برای تشکل مردم و نیرو گرفتن، در پناه همبستگی و یگانه شدن :[۱۴]

در اواخر دولت سلطان ابوسعید بهادرخان، در آذربایجان و گیلان و مازندران، عرفا و متصوفه و دراویش رو به ازدیاد گذاشتند. به طوری که [در] هر ناحیه‌ای، مرادی گرد خود، جماعتی مرید داشت. و چون سلطان ابوسعید-اساسا مخالف آزار رساندن به این طایفه بود، کسی هم متعرض ایشان نمی‌شد ...

قسمت عمده‌ی این مریدان، در جزء سلسله‌ی اهل فتوت یا اهل اخوت، داخل بودند و فتیان [جوان‌مردان] و اخوان، جماعتی از عوام متصوفه بودند که سعی داشتند اصول عالیه‌ی عرفان و تصوف را در میان عامه نیز جاری ساخته و با تصفیه‌ی اخلاق و استحکام مبانی صفا و وداد بین خود، از آن بهره بردارند ...

نهضت‌های تصوف، تنها مربوط به مناطق « درونی» ایران نبود بلکه در آناتولی نیز که در آن روزگار، پیوند تنگاتنگی با دیگر سرزمین‌های ایران داشت، قدرت بزرگی به شمار می‌آمد :[۱۵]

از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن دهم هجری، انواع و اقسام نهضت‌های مذهبی [صوفی گرایانه] در آسیای صغیر پا گرفت. از جمله‌ی این‌ها، می‌توان از بابایی‌ها، ابدالی‌ها، بکتاشی‌ها، حروفی‌ها، قلندران، قزلباش‌ها و حیدری‌ها، نام برد .

صوفی‌گری مورد حمایت قرار گرفت و بدعت گرایی به راحتی اشاعه یافت. ... عرفان، تمام آسیا [بخش‌هایی از آسیا] را فرا گرفت و اروپا [بخشی از اروپا] را فتح کرد و تا حدود «بوسنی» پیش رفت. هم‌پای دوره‌ای از تاریخ جنگ [های] عثمانی، دوره‌ای از فعالیت‌های مذهبی [صوفی گرایانه] آغاز شد و در کنار یک نیروی سخت‌کوش و قسی، یک نیروی معنوی هم، نقش غیرقابل انکاری را بازی کرد .

در دوران چهار قطب نخستین، خان‌گاه صفی ، از نفوذ زیادی در آذربایجان و در خاور (در قلمرو تیموریان) و در باختر (آناتولی) برخوردار گردید. چنان که گفته شد، رشد صوفی‌گری و گرایش مردم به صوفی‌گری، در این دوران ناآرام، طبیعی بود.

صوفی‌گری در آن غوغای جنگ و خون‌ریزی بی‌امان، به مردم آرامش می‌بخشید و اقطاب صوفیان، پناهی بودند برای مردم در برابر بی‌داد و کشتار حاکمان بیگانه‌ی ستم‌گر. و نیز جای‌گاهی برای « یکی شدن » و در این فراگشت ، دست‌یابی به نیرومندی .

در ایـن مـیان، عـیاران و جـوان‌مـردان[۱۶] نـیز پایگاه ویژه‌ای در میان مردم بی‌پناه داشتند . از یعقوب لیث صفار که از عیاری به پادشاهی رسید و نخستین کسی بود که در ایران پس از هجوم عـرب‌ها، در پی استقلال برآمد، تا سربداران جوان‌مرد که جانانه، به دفاع از مردم میهن خود برابر ایلغارگران مغول برخاستند و ... عیاران و جوان‌مردان ، نقش برجسته‌ای در حمایت از مردم ، برابر بی‌داد اشغال‌گران و فزون خواهی حاکمان داشتند.

ایـن امـر، مـربوط به درون مرزهای سرزمین ما نبود، در آسیای کوچک نیز در همه‌ی سالیان ایلغـار مغـولان و تاتـاران، جـوان‌مردان و عیاران، نقش برجسته‌ای در زندگی سیاسی ـ اجتماعی مردم داشتند :[۱۷]

> **دسـتـه‌ی اخیته الفتیان یا برادران جوان‌مرد، در هر شهر و آبادی و قریه از بلاد روم وجود دارد. این گروه در غریب‌نوازی و اطعام و برآوردن نیازهای مردم و دست‌گیری از مظلومان و کشتن شرطه‌ها و ... در دنیا بی‌نظیراند .**

> **[در خانقـاه جـوان‌مردان انطالیه] جمعی از جوانان، رده برکشیده بودند. هر یک از آنـان ... خـنجری بـه اندازه‌ی دوذراع به کمر بسته بودند... پس ازغذا، به رقص و آواز برخاستند .**

> **سـلطان نیـتج‌بک که بزرگ‌ترین سلاطین بلاد روم است، پادشاه لاذق می‌باشد ... در خانقـاه اخی سنان، فرستاده‌ی پادشاه، واعظ دانشمند علاءالدین قسطمونی، با چند رأس اسـب بـه سـراغ مـا آمد. همه به دیدار شاه رفتیم ... عید فطر را در لاذق برگزار کـردیم و بـه مصـلی رفتـیم. و سلطان با لشگریان و همه‌ی جوان‌مردان شهر، به طور مسلح در نماز حاضر بودند ...**

> **آق‌سـرا، از بهتریـن و عالی‌ترین بلاد روم است ... در این شهر، در خانقاه شریف حسـین، منزل کردیم. شریف، عنوان نیابت امیر «ارتنا» را داشت. «ارتنا»، نایب پادشاه عراق بود که کلیه‌ی مستملکات او را در نواحی و بلاد روم، زیرنظر دارد .**
>
> **از آق‌سرا، به «نکده» رفتیم ...و در خانقاه اخی ساروق، مسکن کردیم. اخی، امارات شهر را نیز برعهده داشت .**

> **منزل ما [در قیصریه]، در خانقاه امیرعلی بود. امیرعلی، از امرای بزرگ و از رؤسای جوان‌مردان این نواحی می‌باشد. پیروان او، از بزرگان و اعیان شهراند.**
>
> **رسـم ایـن ولایت‌ها چنین است که اگر در محلی سلطان نباشد، حکومت به دست اخی یا سردسته‌ی جوان مردان است .**

بخش دوم ـ از سلطان جنید تا شاه اسماعیل

با روی‌کارآمدن جنید و قرارگرفتن وی بر جای شیخ ابراهیم، « طریقت » دچار دگردیسی شد و خانقاه، شکل یک نهضت تمام عیار نظامی به خود گرفت . به گونه‌ای که در زمانی کم‌تر از ۵۰ سال، اسماعیل بر تخت شاهنشاهی ایران نشست و سلسله‌ی صفویان را بنیان‌گذاری کرد :[۱۸]

وقتی امر جانشینی بر جنید رسید، نحوه‌ی زندگانی نیاکان خود را تغییر داد . پرنده اشتیاقش، تخم قدرت طلبی در آشیانه‌ی اندیشه‌اش کاشت. هر لحظه و هر دم، در پی تصرف سرزمینی و ناحیه‌ای برآمد .

اما هر علتی را معلولی است و هر واکنشی، برابر کنشی است. این نبود که «یک باره تخم قدرت‌طلبی در آشیانه‌ی اندیشه‌ی» جنید، کاشته شد ، بلکه براثر نیرو گرفتن خانقاه اردبیل، « روز به روز، جمعیت مریدان در تزاید بود» و در نتیجه، هر روز بر نیروی « خان‌گاه» افزوده می‌شد و در این راستا، شیخ جنید نیز اعتبار بیش‌تری به دست می‌آورد . بدون تردید ، مریدان را به مانند عثمانیان، آرزوی «غزا» بود و این امر در درون نهضت نیروی فزاینده ای بود که سرانجام می‌بایست بدان پاسخ داده می‌شد. چنان‌که پاسخ داده شد :[۱۹]

عرق حمیت آن حضرت [شیخ جنید] در حرکت آمده، خیال استقلال و داعیه‌ی جهان‌گیری در ضمیر مهرتنویرش جای گرفته [و] این اندیشه را با اجله‌ی اصحاب و اعاظم و احباب در میان آورده، از باب استشاره. مجموع، این رأی را استصواب نمودند... چون خاطر فیض مآثر از موافقت حاضران جمع ساخت، از پی تابعیت غایبان، قاصدان سخندان به اطراف بلاد، ارسال داشته [و] به احضار ارباب ارادات، فرمان داد...

قرایوسف قره‌قویون‌لو که سرزمین عراق و آذربایجان را در ید قدرت داشت، از نیروگرفتن خانقاه اردبیل هراسان شد و فرمان داد که جنید از اردبیل، بیرون رود و :[۲۰]

عم آن حضرت را، شیخ جعفر که با وی در مقام نزاع بود، او را در آستانه‌ی مقدسه‌ی صفیه‌ی صفویه، دخل تمام داد .

جنید ، به ناچار با گروهی از مریدان از اردبیل، روانه‌ی حلب (در سوریه‌ی امروز) شد :[۲۱]

اشارات زیادی وجود دارد که جنید قبل از این‌که دست به غزا بزند، تدارکات

> **وسیعی فراهم ساخته بود. وقتی که او رهبری طریقت را پس از فرمان یافتن [مرگ] پدرش در سال ۸۵۱ ق/ ۱٤٤۷ م [۸۲٦ خورشیدی] به دست گرفت، به قسمت‌های مختلف سوریه و آناتولی سفر می‌کند ...**
>
> **به نظر می‌رسد ... که او برای گردآوری افراد و یا تعلیم به آن‌ها ... این سفر [ها] را انجام داده [بود] .**

هم‌چنین اشاره‌های زیادی وجود دارد که وی بیش‌تر وقت خود را ، صرف بسیج نیرو و تجهیز آنان می‌کرد :[۲۲]

> **هر آینه، اکثر اوقاتش در تهیه‌ی مقدمات لشگرکشی، از نیزه ساختن و تیغ پرداختن مصروف بود و خلق بسیار از مردم روم و طالش و سیاه‌کوه، در موکبش مجتمع گشته. گویند، همگان او را معبود خویش می‌دانستند و از وظایف نماز و عبادات اعراض کرده، جنابش را قبله و سجود خود می شناختند.**
>
> **فی‌الواقع ، شیخ جنید در حد ذات خویش، مرد جلد و شجاع بود و در انواع دلیری و فنون جنگ، از شمشیرزنی و تیرافکنی و نیزه بازی و کمنداندازی، مهارت تام داشت ...**

جنید از حلب، به دیار بکر آمد . در آن‌جا ، اوزون حسن آق‌قویون‌لو که با « سیاه گوسپندان» در رقابت و جنگ بود ، مقدم او را گرامی داشت و خواهر خود را به همسری جنید درآورد .

خبر این وصلت ، حتا در دورترین نقاط روم و سوریه نیز پیچید و کسان بیش‌تری ، به صف مریدان جنید پیوستند و او را که شمشیر غزا بر میان بسته بود ، سلطان جنید نامیدند .

جنید نیز « غزا » را علیه دست‌نشاندگان امپراتوری روم شرقی آغاز کرد. از این‌رو ، متوجه شهر ترابوزان شد . اما شاید از این‌که آگاه شد که سلطان محمد فاتح نیز قصد این شهر را دارد، کار «غزا» را ناتمام گذارده و در سال ۸۳۸ خ (۶۰-۱۴۵۹ م/ ۸۶۴ مهی)، عملیات گسترده‌ای را علیه چرکس‌ها در قفقاز به مورد اجرا درآورد:[۲۳]

> **شیخ جنید به جنگ چرکس رفت و پیروز آمد. دیگر سال بر همین منوال عمل کرد. شوکتش، رو به فزونی نهاد، حشمت‌اش تضاعف پذیرفت ... الحق در هیچ قرن ، کسی نشان نداده که شیخی با خرقه‌ی تصوف، در شیوه‌ی صف‌شکنی و شمشیرزنی، تصرف کند. بی‌آن‌که از جاده عصیان ملوک را سالک باشد و بی آن‌که خراج یک قصبه را مالک گردد. ملک روم با چنان لشگر و مملکت، از بی‌باکی‌های او، اندیشناک می‌بود ...**

این لشگرکشی‌ها، در آغاز از سوی آق‌قویون‌لوها، جدی گرفته نشد. حتا سلطان یعقوب آق‌قویون‌لو پسر اوزون حسن ، بر این باور بود که :[۲۴]

چه چیزی از لشگرکشی یک نفر شیخ می‌تواند اتفاق بیفتد و یک نفر شیخ، چه کاری می‌تواند بکند؟

سرانجام، سلطان جنید در نبرد با امیر خلیفه‌الله شیروان شاه، کشته شد. پس از جنید، فرزند بزرگ‌تر وی، حیدر به جای پدر نشست :[۲۵]

آن حضرت، ارشد اولاد سلطان جنید بود و خواهرزاده‌ی حسن پادشاه [اوزون حسن آق‌قون‌لو] و از این دو جهت، انوار سلطنت و هدایت از ناصیه‌ی همایونش، ظهور داشت.

حیدر نیز به شیروان لشگر کشید. اما فرخ یسار شروان شاه، به یاری نیروهایی که یعقوب آق‌قویون‌لو، جانشین اوزون حسن در اختیارش قرار داده بود ، نیروهای سلطان حیدر را در تبرسران در هم شکست و خود وی نیز، روز ۲۸ تیر ۸۶۷ (۹ ژوئیه ۱۴۸۸ / ۲۹ رجب ۸۹۳) ، در جایی که از قتل‌گاه پدرش زیاد دور نبود، کشته شد :[۲۶]

به ظاهر، نخستین کس از صفویان «که ادعای سیادت کرد و نسبت خود را به امام موسی کاظم رسانید، شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل اول بود ... اما به طوری که از تواریخ زمان برمی‌آید، این نسب‌نامه ، اساس درستی ندارد و از تحقیقات جدید نیز به ثبوت رسیده است که فیروز شاه بن زرین کلاه، جد هفتم شیخ صفی‌الدین، از کردستان در حدود سال ٥٦٩ قمری (٥٥٢ خ / ١١٧٤ م) به آذربایجان آمده است و اجداد صفویه اصلا ایرانی بوده و حتا به زبان آذری، یعنی زبان بومی آذربایجانی سخن می‌گفته‌اند. به‌طوری که از شیخ صفی‌الدین، یازده دوبیتی و دو جمله به نثر به زبان آذری ، در دست است .

آن‌گونه که از کتاب‌های تاریخ مربوط به زمان شیخ صفی‌الدین و فرزندانش برمی‌آید، این خاندان از زمان شیخ صفی الدین که ترک و تاجیک (لشگری و کشوری) ، در آذربایجان به‌طور کامل از هم جدا و مشخص بودند، از بومیان و ایرانی‌نژادان آن سامان شناخته می‌شدند .
شیخ صفی‌الدین، به زبان آذری (زبان بومی آذربایجان) سخن می‌گفته و زبان ترکی و مغولی را در مکتب‌خانه آموخته بود. مسلم است که شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بر مذهب شافعی بوده است. چنان‌چه اشاره شد، حمدالله مستوفی درباره‌ی مذهب مردم اردبیل می‌نویسد :[۲۷]

... و اکثر بر مذهب امام شافعی‌اند و مرید شیخ صفی‌الدین علیه‌الرحمه

چنان چه بعدها ، سرکرده‌ی ازبکان عبیدالله ازبک، نامه‌ای سراسر دشنام به شاه تهماسب نوشت ، در این نامه آمده بود : [۲۸]

... پدر کلان شما، جناب مرحوم شیخ صفی را هم چنین شنیده‌ام که مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بود. ما را حیرت عظیم دست می دهد که شما نه روش حضرت مرتضی علی را تابع‌اید و نه روش پدر کلان را...

در میان تاریخ‌ها و آثار تاریخی این دوران، تنها در تاریخ صفوة الصفا نوشته‌ی ابن بزار، اشاره‌ی روشن و آشکار، به « سید» بودن صفویه، به چشم می‌خورد.

این تاریخ که در زمان شیخ صدرالدین، پسر شیخ صفی‌الدین نوشته شده، به فرمان شاه تهماسب، به وسیله‌ی میرزا ابوالفتح حسینی « تنقیح و تصحیح» گشته . شاید که در این « تنقیح و تصحیح» ، در آن دخل و تصرف شده است. به گونه‌ای که این تغییرها را در نسخه‌های کم‌یاب پیش از دوران شاه تهماسب و نسخه‌های بعد از آن ، می‌توان دید .

رشیدالدین فضل‌الله، وزیر غازان خان و اولجایتو، نامه‌ای درباره‌ی شیخ صفی‌الدین، به فرزند خود میراحمد که در آن زمان حکومت اردبیل را داشت، نوشته است. رشیدالدین فضل‌الله ، شیخ‌صفی‌الدین را :[۲۹]

... جناب قطب فلک حقیقت و سماک بحار شریعت، مساح مضمار طریقت، شیخ‌الاسلام و مسلمین، برهان‌الواصلین، قدوه صفه‌ی صفا، گلبن دوحه‌ی وفا، شیخ صفی‌المله والدین ادام اللـه تعالی برکات انفاسه الشریفه ... خوانده است و هیچ اشاره‌ای به سیادت وی نکرده است :[۳۵]

[البته]، شروان شاه خلیل الله، جنید، جد اسماعیل را در نامه‌ای که هنوز در دست است، از زمره‌ی سادات برشمرده است.

اما در این میان ، سلطان عثمانی ، شیخ حیدر را از نظر مذهبی ، شیعه می‌داند :[۳۰]

سلطان عثمانی بایزید دوم، در حق شیخ حیدر از برچسب‌هایی [عنوان‌هایی] بهره می‌گیرد که تنها در خصوص اعقاب خاندان علی (ع) به کار می‌رود .

امـا چـنان‌که گفته شد، اسناد و مدارک موجود، نشان می دهند که ادعای سیادت ، نخست از سوی شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل عنوان شد :[۳۱]

اما به طوری که از تواریخ برمی‌آید، این نسب‌نامه، اساس درستی ندارد و ...

بـا درگذشـت سـلطان یعقـوب، قلمـرو حکـم‌رانی آق‌قویون‌لو، میان الوندبیگ و سلطان‌مراد ، تقسـیم شـد. بـا توجه به هرج و مرج ایجاد شده در نتیجه‌ی این دوگانگی، مریدان خانقاه صفی ، اسماعیل و برادرش ابراهیم را به گیلان رساندند و در پناه حاکم لاهیجان، آرام گرفتند . اسماعیل پس از مرگ برادرش سلطان علی ، در سال ۸۷۳ خ (۸۹۹ مهی/ ۱۴۹۴ م) ، شیخ خانقاه اردبیل شد :[۳۲]

در ایـن ایام، برخی را انتظار رستاخیز بود. ناامنی حاصل از جنگ ، درهم ریختگی، قطـاع الطریق [غارت و چپاول]، مصائب و بلایا، طاعون و قحطی، موجبات نوعی انتظار مذهبی را برای ظهور مهدی قوت بخشیده بود .

بـا بـالا گرفتن دوگانگی و چندگانگی در میان گوسپند سپیدان، اسماعیل که تنها سیزده سال داشـت، با هفت تن از مریدان و صوفیان، از لاهیجان بیرون آمد و برای زیارت آرامگاه جدش، رو به اردبیل آورد .

خـبر رسـیدن اسـماعیل به اردبیل، به سرعت در دور دست‌ها نیز پراکنده شد و مریدان از هر جـای ، روی به اردبیل گذاردند. حاکم شهر که از ورود پیاپی پیروان بیم‌ناک شده بود، اسماعیل و پیـروانش را از شهر بیرون کرد. اسماعیل همراه پیروان، به سوی تالش آمدند و در قریه‌ای به نام « ارجوان» اقامت گزیدند .

رفتـن اسـماعیل به تالش برای آن بود که بسیاری از کبودجامه‌گان تالش[۳۳] و مردم سیاه‌کوه، در نبردهای شیخ حیدر ، در رکابش بودند و از آن پس نیز ، در صف مریدان و جنگ‌آوران خانقاه، قرار داشتند . روزبهان خنجی می‌نویسد :[۳۴]

شـیخ حیدر، به لب آب رسید. دریای لشگر، زیر علمش روان بود. حشری بی‌شمار از کبود رختان طالش و تیره‌بختان سیاه‌کوه با او همراه بودند ...

از ایـن‌رو، هنگامـی که اسماعیل جوان به تالش آمد، دوباره کبودجامگان بیش‌تری از تالش و مردم سیاه‌کوه، به گردش آمدند :[۳۵]

از زمـان شـیخ صفی‌الدین، تا انقراض صفویه، بیش‌ترین مریدان فداکار و پایدار خانقاه اردبیل، اهالی شهرهای هم‌جوار و به ویژه طالش و قراداغ بودند. هرگاه از کشور روم و شـام، مریدانـی بـه خانقـاه آمـده و یـا گروه‌های کثیزی به علت ناسازگاری با بیگلربیگـی عثمانـی، بـه دولـت صفوی پناه می‌آوردند، جمله‌ی آنان در میان ایرانیان، پراکنده و پیرو شده و به صورت بومی درمی‌آمدند .

اسـماعیل، در تابسـتان سـال بعد (۸۷۹ خ/ ۱۵۰۰ م/ ۹۰۶ مهی) ، اعلام استقلال کرد. با این اعـلام، مریدان بیش‌تری به وی پیوستند . در بهار سال ۸۸۰ خ (۱۵۰۱ م/ ۹۰۷ مهی) ، اسماعیل بـا مـریدان کـه هر روز شمار آنان در حال افزایش بود ، به سوی ییلاق مین‌گول در سرچشمه‌ی رود ارس، به میان ایل استاج لو رفت :[۳۶]

هنگامـی کـه خـبر ورود او رسـید ، کـل افـراد قبیله به سرکردگی ریش سفیدان، دسـت‌افشـان و سرودخوانان به استقبال او شتافتند و طوری او را وارد قبیله کردند که انگار، قرن‌ها قبل، انصار پیامبر به هنگام هجرت آن حضرت از مکه و ورودش به مدینه، بـه پیشـوازش رفته بودند. در داستان‌های تورک‌مانان، اسماعیل مقام صاحب‌الزمان را پیدا کرده بود .

اسماعیل، پس از چند ماه توقف در میان ایل استاج‌لو ، متوجه ایالت ارزنجان (ارزنگان) شد :[۳۷]

حرکـت اسـماعیل از گـیلان از راه ارزنجان در قلب فلات آناتولی، یک لشگرکشی پیروزمندانه بود .

بـا ورود شـاه اسـماعیل بـه ارزنگـان، سـلطان بایـزید اندیشناک شد و نیروهای زیادی برای رویارویـی بـا وی بسـیج کـرد. مسـاله‌ی ورود اسـماعیل بـه ارزنگان از دید تاریخ نگاران رسمی امپراتوری عثمانی، چنین بود :[۳۸]

سـلطان بایزید از قدوم مضرت لزوم آن ستم پیشه اندیشه کرده، یحیی پاشا را با قشـون آناطولـی بـه آنکـارا فرسـتاد. ارتـش قـرامان هـم در آق‌سرای جمع شده و چریک‌های روم نیز، نزد سلطان احمدخان گرد آمدند .

شاه ضلالت پناه، از اشقیای روم، چندین هزار مرید گم‌راه را همراه کرده، به جنگ بایـندریان رفت. چون معلوم گردید که هدف و منظور شاه اسماعیل از آمدن به سرحد روم، فقـط بـرای جمـع‌آوری سـپاه بـوده، بـه نیروهای عثمانی دستور داده شد که از مسـافرت احـباب و مریدان صفوی، به جانب شرق جلوگیری شود. اکثرشان از ولایت تکه و حمید بودند ...

اسـماعیل از درگیری با عثمانی‌ها پرهیز کرد و نگاه خود را به قفقاز دوخت، جایی که پدرانش جـان باخته بودند. وی پس از گذر از رود کورش (کور، کورا) در بهار سال ۸۸۰ خ (۱۵۰۱ م/ ۹۰۷ مهی) ، فرخ یسار پادشاه شیروان را در نزدیکی قریه‌ی گلستان شکست داد . سپس به سوی باکو رانـد و آن شهر و شماخی را گشود و پس از گشودن ایروان، در ناحیه‌ی شرور (واقع در نخجوان)، نیروهای الوندبیگ آق‌قویون‌لو را در هم کوبید و الوندبیگ به دولت عثمانی پناهنده شد .

بـا ایـن پیروزی، اسماعیل نوجوان وارد تبریز شد . افزون بر آن‌که قطب خانقاه صفی و مرشد کـامل بود و گروهی او را چون معبود خود می‌پرستیدند. اسماعیل دارای ظاهر جسمی بسیار موثر بـود. بـه طـوری که شاهدان عینی گفته‌اند ، او دارای شکوه شاهانه و ویژگی‌های تأثیرگذار بود . چهره‌اش سپید و موهایش مایل به سرخی بود .

اسـماعیل در ۳۰ اسفند ۸۸۰ (۱۱ مارس ۱۵۰۲/ ۲ رمضان ۹۰۷) ، در تبریز تاج گذاری کرد و آیین شیعه را در ایران رسمیت بخشید . هنگام تاج‌گذاری، اسماعیل چهارده ساله بود .

بـه دنـبال بنـیان‌گـذاری شاهنشـاهی ایـران بـه دسـت کـورش بـزرگ و بازسازی دوباره‌ی شاهنشـاهی ایـران پـس از فروپاشی هخامنشیان از سوی مهرداد اشکانی، سومین واقعه‌ی بزرگ تاریخ ایران ، تاج‌گذاری اسماعیل نوجوان بود .

چـنان که گفته شد، یک نوجوان ۱۴ ساله پس از گذشت هشت صد و پنجاه سال از فروپاشی شاهنشـاهی ساسانیان، توانست شاهنشاهی ایران یا دولت فراگیر مرکزی ایران را بازسازی کند و ادامـه‌ی زندگـی ملـت ایران را به گونه‌ی یگانه، فراهم سازد. کاری سترگ و نادر، حتا در مقیاس جهانی .

شـیعه‌گـری اندیشه‌یی نوین نبود. چند سده‌ی پیش، آل‌بویه، شاهنشاهی پهناور شیعه را بنیاد گـذارده بودنـد و با دست‌یابی بر بغداد، «مرکز حکومت سیاسی و روحانی عرب»[39] را، فرمان‌بردار خود کردند. آنان، خلیفه را عزل و نصب می کردند.

از سوی دیگر، پراکنده شدن اندیشه‌های اسماعیلیان و مبلغان خلیفه‌های فاطمی مصر، زمینه را برای پذیرش آیین شیعه، آماده کرده بود . هم‌چنین ، در دوران حکومت ایل‌خانان مغول، افزون بـر آن کـه تبلـیغ و تـرویج شـیعه‌گـری، آسـان‌تـر شـده بـود ، پاره‌ای از آنان نیز، خود در سلک هواخواهان و باورمندان این اندیشه‌ی دینی درآمده بودند . به گونه‌ای که در این دوران، در گوشه و کنار ایران، حکومت‌های باورمند به آیین تشیع، بر سر کار بودند .

از سوی دیگر، رفته رفته با پایان سده ی نخست سلطه‌ی تازیان بر ایران، در کنار پایداری‌های ملی، گونه‌ای اسلام مردمی، چهره نمود. پایگاه ایجاد و پراکنش و گسترش اسلام مردمی، گروه‌های عیاران و جوان‌مردان و جوان‌زنان بودند که سپس در ریخت خان‌گاه‌ها (خانقاه‌ها) ، زاویه ها و ... نهال بارور و نیرومندی گردید .

اما دو عامل، به فاصله‌ی چند صد سال، تشیع را به یک تفکر گسترده بدل کرد . اگرچه، نه به گونه‌ی ظاهر.

عامل نخست ، تنظیم کتاب نهج‌البلاغه در نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم هجری از سوی ابوالحسن محمدبن ابی‌احمد ... ملقب به سید شریف ابوالحسن رضیا یا سید شریف رضی است . رضی در سال ۳۵۹ مهی (۳۴۹ خ/ ۹۷۰ م) به دنیا آمد و در سال ۴۰۶ مهی (۳۹۴ خ/ ۱۰۱۵ م درگذشت . دوران زندگی سیدرضی و تنظیم نهج‌البلاغه، هم‌زمان بود با دولت فرزندان بویه که خود نیز دارای اعتقادهای شیعی بودند .

دولت آل‌بویه، به ویژه در دوران عضدالدوله، از نیرومندی و گستره‌ی زیادی برخوردار شد . به گونه‌ای که عضدالدوله، بغداد را گشود. خلیفه، در حالی که دستار از سر برگرفته، خاک بر سر افشانده و نعلین‌های خود را از گردن آویخته بود، پیاده به پیشباز عضدالدوله آمد. عضدالدوله خلیفه را عزل و « مطیع » را، به جای وی نشاند .

با تنظیم نهج‌البلاغه، رفته رفته، علی (ع) در خانقاه‌ها و زاویه ها، جای ویژه‌ای پیدا کرد و عیاران و جوان‌مردان و جوان‌زنان، خود را پیرو او خواندند .

واقعه‌ی دومی که راه را بر اسلام مردمی گشاده‌تر کرد ، سقوط بغداد به دست مغولان و به قتل آوردن خلیفه بود. بدین سان، ضربه‌ی سختی بر اسلام دولتی وارد آمد و بر پهنه‌ی حضور و ظهور اسلام مردمی که به گونه‌ای با نام و یاد علی (ع) آمیخته شده بود، گشوده‌تر شد.

اما اعتقاد شیعه‌گری که در بطن اسلام مردمی در خان‌گاه‌ها و زاویه‌ها و در میان عیاران و جوان‌مردان و جوان‌زنان، رشد کرده بود، با آن‌چه که پس از اعلام رسمیت آیین شیعه، ساخته و پرداخته شد، تفاوت زیاد داشت .

در اسلام مردمی، علی (ع) و خاندان علی، از چند جهت مورد توجه، احترام و حتا پرستش بود. نخست مظلومیت و ظلم‌ستیزی آنان، به ویژه در واقعه‌ی کربلا بود. این منش، با منش آگاهان و مبارزان ملت ایران که در پی طرد و نفی سلطه‌ی تازیان بودند، هم‌آوایی و هم‌آهنگی داشت. مساله‌ی مهم دیگر که اسلام مردمی را به این خاندان نزدیک می‌کرد، واقعیت یا شایعه‌ی ازدواج

حسین‌بن‌علی (ع) با شهربانو دختر یزدگرد بود. براثر این واقعیت یا شایعه، ایرانیان، جانشین حسین (ع) را از نژاد خود می‌دانستند و ...

با یورش مغولان و فروپاشی دولت پهناور و نیرومند خوارزم‌شاهیان و نهادهای دولتی وابسته به آن ، تنها نهادهای مردمی مانند خان‌گاه‌ها، زاویه‌ها، صنف‌ها و ...، به جای ماندند . در نتیجه ، تنها این سازمان‌های مردمی، پناه‌گاه مردمان برابر سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی مغولان اشغال‌گر به شمار می‌آمدند. از این‌رو، خان‌گاه‌ها و زاویه‌ها، بیش از پیش، مورد اقبال مردم بی‌پناه در دوران سخت بی‌دولتی قرار گرفتند. از سوی دیگر، همه‌ی آنانی که در فکر مبارزه با اشغال‌گران و رهایی سرزمین خود از سلطه‌ی مغولان بودند، در سلک عیاران و جوان‌مردان و جوان‌زنان، درآمدند .

به نظر می‌آید که در این دوران، می‌بایست به طبیعت زمانه، بیش از وصف عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی علی (ع)، شجاعت و دلیری او، در کانون توجه هواخواهان اسلام مردمی قرار می‌داشت .

بدین‌سان، فضای فکری دیرپا و گسترده‌ی برخاسته از تاثیر اسلام مردمی، راه پذیرش آیین تشیع را هموار کرده بود. از سوی دیگر، بسیاری از شهرهای مرکزی که جایگاه پیروان آیین تشیع بود، پذیرای این اندیشه بودند . افزون بر آن، برای مردمی که درگیر قتل و غارت و ناامنی و ... بودند، اسماعیل ناجی آنان به شمار می‌رفت. البته، نقش تبلیغات گسترده‌ی پیروان در این زمینه نیز، بسیار کارساز بود.

شهرت فزاینده‌ی اسماعیل، چهره‌ی گیرا و شخصیت پرصلابت اسماعیل نوجوان، بستر مناسبی برای پذیرش آیین مورد پذیرش او ، از سوی مردم بود. اما با این وجود، راه درازی در پیش بود .

در آغاز کار شاه‌اسماعیل، شمار پادشاهان و مدعیان بزرگ پادشاهی در قلمرو ایران بزرگ، یا ایران‌شهر، ۱۳ تن بودند . این کسان عبارت بودند از :

شروان شاه، در شیروان . الوند بیگ آق‌قویون‌لو، در آذربایجان و بخش‌هایی از باختر ایران. سلطان مراد آق‌قویون‌لو، در بخش‌هایی از عراق. حسین کیای چیلاوی، در سمنان، خوار و فیروزکوه. رییس محمدکره، در ابرقو. قاضی محمد و مولانا مسعود، در کاشان. ابوالفتح بیک بایندر، در کرمان . باریک پرناک، در میان رودان. قاسم بیک جهانگیر، در دیار بکر. سلطان حسین میرزا تیموری و فرزندانش، در خراسان. بابر، در افغانستان. شیبک خان، در فرارود .

شـاه اسماعیل در تابستان ۸۸۲ خ (۱۵۰۲ م/ ۹۰۹ مهی) ، بار دیگر نیروهایی را که عثمانی‌ها در اختـیار الوندبـیگ گذارده بودند، در همدان شکست داد و در پاییز همان سال، نیروهای سلطان مـراد آق‌قویـون‌لـو را در نزدیکـی شیراز در هم کوبید و متصرفات وی را آزاد کرد . وی افزون بر عـراق و اصـفهان و فـارس، تا سال ۸۸۵ خ (۱۵۰۶ م/ ۹۱۲ مهی)، توانست یزد، کرمان، کاشان، سمنان و استرآباد را نیز ، در قلمرو دولت مرکزی آورد.

بـا ایـن پیروزی‌ها، شاه اسماعیل رو به غرب آورد و در ماه‌های پایانی سال ۸۸۵ خ (۱۵۰۷م/ ۹۱۲ مهـی) ، بــخش‌هایـی از کردسـتان را به اطاعـت دولت مرکزی در آورد . پس از آن ، وی متوجه میان‌رودان شد .

در نواحـی کردنشـین جنوب شرقی قلمرو عثمانی و شمال میان رودان، حکومتی وجود داشت کـه دسـت نشانده‌ی سلطان مصر بود. شاه اسماعیل برای این‌که با لشگرکشی به قلمرو حکومت علاءالدولــه ذوالقـدر، دشمنی هم‌زمان دو دولت عثمانی و مصر را برنیانگیزد، قلی‌بیگ را به دربار عثمانـی و ذکریابیگ را، روانه‌ی مصر کرد. این دو، می‌بایست به سلطان عثمانی و مصر اطمینان مـی‌دادند که این لشگرکشی ، علیه آن‌ها نیست بلکه برای امنیت مرزهای ایران، ضروری است و در نتیجه ، این امر به دوستی با آنان، خللی وارد نخواهد شد .

از آن‌جا که واکنشی از سوی عثمانی و مصر در این زمینه بروز نکرد، شاه اسماعیل در مهرماه ۸۸۶ خ (اکتـبر ۱۵۰۷/ جمادی‌الثانی ۹۱۳) ، علاءالدولـه را شکست داد. در این فرآیند، متصرفات وی و هم‌چنین شهرهای مقدس کربلا و نجف، در قلمرو دولت مرکزی ایران قرار گرفت .

سـپس شاه اسماعیل، بغداد را آماج قرار داد. امیر مبارک که از جانب سلطان مراد آق‌قویون‌لو بـر ایـن شـهر حکم می‌راند، تسلیم شد و بدین‌سان، در سال ۸۸۸ خ (۱۵۰۹م/ ۹۱۵ مهی) با قرار گرفتن سرتاسر میان رودان در قلمرو دولت مرکزی، مرزهای فلات ایران در غرب، بازسازی شد.

شـاه اسـماعیل، از مـیان رودان به خوزستان درآمد و سپس لرستان و فارس را نیز آرام و امن کـرد. از فـارس بـه شیروان رفت و دربند را به قلمرو دولت مرکزی بازگرداند و جسد پدرش شیخ حیدر را به اردبیل آورده و در آرام‌گاه شیخ صفی، به خاک سپرد.

درگذشـت سـلطان حسـین بایقـرا آخریـن بازمـانده‌ی تـیمور که شهر هرات و بخش‌هایی از خراسـان را در اختـیار داشـت، کار شاه اسماعیل را در بازسازی مرزهای شرقی ایران زمین، آسان کـرد. سـپس ازبکـان را کـه سرزمین‌های خاوری ایران زمین را ناآرام کرده بودند ، از در اطاعت درآورد .

شیبک خان (محمد شاه بخت‌خان شیبانی) که از نوادگان جوجی پسر چنگیز مغول و «انسان‌نمایی» خون‌ریز و مردم‌کش بود، در سال ۸۸۰ خ (۱۵۰۱ م/ ۹۰۷ مهی)، پس از چندی ترکتازی، بر شهر سمرقند دست یافت و ظهیرالدین محمدبابر (از نوادگان تیمور گورکانی) را از آن‌جا راند و رفته‌رفته تا سال ۸۸۷ خ (۱۵۰۸ م/ ۹۱۴ مهی)، بخش‌هایی از خوارزم و فرارود را تسخیر کرد. وی در مذهب تسنن سخت متعصب بود. از این رو، با شاه اسماعیل به کینه توزی برخاست . در سال ۸۸۸ خ (۱۵۰۹م/ ۹۱۵ مهی) ، شیبک خان از راه کویر به کرمان یورش برد و سرتاسر این ایالت پهناور را غارت کرد و مردم بی‌شماری را کشت و شهرها و دیه‌های زیادی را ویران کرد .

شاه‌اسماعیل از هنگامه‌ی نبرد شیروان، ضیاءالدین نورالله را با نامه‌ی دوستانه‌ای، به سفارت نزد شیبک‌خان فرستاد و از او خواست که به دشمنی و قتل و غارت پایان دهد و راه دوستی بپیماید. اما به گفته‌ی سعدی :

چو با سفله گویی به لطف و خوشی
فزون گرددش، کبر و گردنکشی

خان ازبک، نامه‌ی دوستانه‌ی شاه اسماعیل را حمل بر ناتوانی وی کرد و در پاسخ با واژگانی زشت و دشنام‌های سخت، شاه اسماعیل را با عنوان « اسماعیل داروغه»، مورد خطاب قرار داد و ضمن آن نوشت که از آن‌جا که قصد زیارت خانه‌ی خدا را دارد، بر آن است که قلمرو شاه اسماعیل را اشغال کرده و از آن راه ، به زیارت مکه برود . خوی بیابانی وی، او را بر آن داشت که به شاه اسماعیل تکلیف کند که خطبه به نام وی بخواند و سکه، به نام او بزند و خود نیز به درگاه وی رود :[۴۰]

> **دیگر آن‌که، چون زیارت کعبه‌ی معظمه زاهاداللہ تشریفا و تعظیما، رکنی از ارکان اسلام است و فرض بر همه‌ی مسلمانان، باید تمامی راه‌هایی که متعلق به راه کعبه‌ی معظمه است، ساخته و پرداخته نماید که عساکر نصرت مآثر داعیه نمودند که به زیارت مشرف شوند. ساوری و پیش‌کش تیار نماید و سکه و القاب همایون ما در ضرابخانه موشح سازد و در مساجد، هر جمعه القاب جهانگیری ما در خطبه خوانده شود و خود متوجه‌ی سریراعلی گردد. والا اگر از حکم همایون ... عدول و انحراف و تمرد و انصراف ورزد، ...**

شاه اسماعیل در پاسخ شیبک خان، بدون این‌که در آغاز نامه از وی نامی ببرد، با بازگو کردن پیروزی‌های خود در جنگ‌ها، به این بیت اشاره می‌کند :[۴۱]

بس تجربه کردیم، در این دار مکافات
با آل علی، هـر که در افتـاد ، ورافتـاد

در ادامـه‌ی نامـه بـه این مساله اشاره می‌کند که در آغاز سال نو ، به قصد زیارت مشهد ، در خراسان خواهد بود :[۴۲]

> **... بعـد از نوروز فیروز سلطانی، بی‌قضای ربانی، به طواف آستانه‌ی ... موسی‌الرضا علیه‌التحیه‌والثنا، متوجه خواهیم شد که جهت روضه‌ی مقدسه، هفتاد من طلا، به جواهر مکلـل سـاخته‌ایـم که گرد قبر آن حضرت گیریم. چون با رایات نصرت شمار به فتح و اقـبال در مشـهد مقدس نزول اجلال نماییم، آن‌چه خواست ایزدی باشد، چنان خواهد شد.**

گویـی « شـاه» ، پایـان کـار شـیبک خان را پیش‌بینی کرده بود. زیرا، در همین نامه به وی می‌نویسد :

> **... مکـتوب مرغوب سلطنت پناه، کیوان رتبت، منقبت قربت خاقانی محمد شیبانی خـان رسـید. مضمون آن‌که دارالسلطنه‌ی هرات را فتح کردیم و اولاد سلطان المبرور، خاقـان مغفـور، سـلطان حسین [سلطان حسین میرزابایقرا] بهادر را به قتل رساندیم. چون مضمون معلوم شد، بر خاطر ما گران آمد و این بیت به خاطر خطور نمود :**
>
> **ای دوست، بر جنازه‌ی دشمن چو بگذری**
> **خوشدل مشو که بر تو، همین ماجـرا رود**

چـنان‌که شاه پیش‌بینی کرده بود، بر شیبک‌خان همین « ماجرا » رفت . یعنی شیبک‌خان، نه تنها جنگ ، بلکه در این نبرد، « سر» را هم باخت. تاریخ این رخداد در روزهای پایانی سال ۸۸۹ خ (۱۵۱۰ م/ ۹۱۶ مهی) بود .

در ایـن نـبرد، اسـیران زیـادی کـه در اختیار ازبکان بودند آزاد شدند. از آن جمله بود، خواهر ظهیرالدیـن محمدبابـر، نواده‌ی امیر تیمور گورکانی. ظهیرالدین که از سوی شیبک از بخارا رانده شـده بـود، در کابل حکومت می‌کرد. ظهیرالدین، بعدها با دست‌یابی بر هندوستان، سلسله بابریان را در هـند پایـه گذارد . شاه اسماعیل، شاهزاده خانم را با احترام بسیار، نزد برادرش فرستاد و این امر ، مقدمه‌ی دوستی و صمیمیت میان خاندان‌های صفوی و گورکانی شد .

سال بعد از این رویداد ، بابر سفیرانی نزد شاه اسماعیل فرستاد و با سپاس بسیار از رهایی خواهرش از چنگ ازبکان، پیام داد که هرگاه « شاه» وی را یاری دهد، سمرقند را به نام دولت ایران از چنگ ازبکان بدر می‌برد . شاه اسماعیل، شاهرخ بیگ افشار و احمد بیگ صوفی اوغلی را با نیروی کافی مامور این کار کرد . بابر ، با یاری نیروهای دولت مرکزی، سمرقند را آزاد کرد و دستور داد تا در آن شهر، خطبه به نام شاه اسماعیل بخوانند .

شاه اسماعیل ، پیش از نبرد و شکست دادن ازبکان، آقا رستم روزافزون حاکم مازندران را به فرمان‌برداری از حکومت مرکزی فراخواند. آقارستم، در پاسخ پیام داده بود که تا دستم به دامان شیبک خان می‌رسد، از کسی بیم ندارم .

از این رو به دنبال کشته شدن شیبک خان، شاه اسماعیل فرمان داد تا یک دست وی را برای آقا رستم روزافزون ببرند. فرستاده‌ی شاه اسماعیل در ساری به مجلس بزم «روز افزون» وارد شد و دست شیبک خان را به دامان وی انداخت و از سوی شاه، پیام داد :[۴۳]

گفته بودی، دست من است و دامان شیبک خان. اینک، دست او در دامان توست.

نوشته‌اند که آقارستم از دیدن دست بریده‌ی شیبک خان بیمار شد و در اندک زمانی درگذشت.

شاه اسماعیل پس از در هم کوبیدن ازبکان، از هرات متوجه قندهار شد . قندهاریان به پیشباز شاه آمدند و بدین‌سان، قندهار نیز آزاد شد . پس از بازگشت شاه اسماعیل از سفر به قندهار، حاکم بلخ نیز ، دوباره بیعت و تابعیت خودر ا تازه کرد .

در سال ۸۸۹ خ (۱۵۱۰م/ ۹۱۶ مهی) ، در حالی که شاه اسماعیل سرگرم نبرد با ازبکان بود، سلطان مراد آق‌قویون‌لو با یاری نظامی عثمانی، به میان رودان تاخت و حتا بغداد را گشود. اما شاه اسماعیل، پس از پایان کار ازبکان، در سال ۸۹۲ خ (۱۵۱۳ م/ ۹۱۹ مهی) ، متوجه میان رودان شد و با در هم کوبیدن سپاهیان تحت فرماندهی سلطان مراد، بهٔ فرمان روایی آق‌قویون‌لوها، پایان داد .

سرانجام، پس از گذشت ۸۵۰ سال پس از فروپاشی دولت ساسانیان و کشته شدن یزدگرد سوم در شهر «مرو» و از شگفت روزگار، با در هم شکستن « شیبک » در شهر « مرو » ، شاه اسماعیل توانست **وحدت ایران‌زمین را بازسازی کند و پایه‌های یک دولت مرکزی نیرومند را مستقر سازد .**

بدین‌سان، شاه اسماعیل در کنار معدود مردانی در تاریخ ایران قرار دارد که توانستند با ایجاد یک دولت فراگیر مرکزی، وحدت سرزمین‌های ایرانی را بازسازی کنند :[۴۴]

شاه اسماعیل، با از میان برداشتن قدرت‌های محلی که شمار آن‌ها، افزون بر ده حکومت خود مختار بود، وحدت سرزمینی باستانی ایران بزرگ را تجدید کرد.

مفهوم ایجاد یک دولت فراگیر مرکزی که لازمه‌ی آن وحدت سرزمین‌های ایرانی است و یا برعکس، وحدت سرزمین‌های ایرانی که لازمه‌ی آن ایجاد یک دولت فراگیر مرکزی است، چیزی است که از آن در تاریخ ایران به نام شاهنشاهی ایران، نام برده می‌شود .

کورش بزرگ، در سال ۵۳۸ پم (۱۱۵۹ پ هـ) ، با گشودن بابل، بنیان شاهنشاهی ایران را استوار کرد. و یا در حقیقت ، نخستین دولت را در مفهوم ژرف و گسترده‌ی آن در جهان بنیان گذارد. نهادی که « هگل » فیلسوف نام‌آور آلمانی نیز از دولت جانشین وی، به نام نخستین دولت، نام می‌برد .

پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی، با پیدایی اشکانیان، سرانجام مهرداد یکم یا اشک ششم (معروف به داریوش اشکانی ۱۳۶-۱۷۳پم / ۷۵۷- ۷۹۴ پ هـ) ، توانست دوباره با ایجاد دولت فراگیر مرکزی، وحدت ایران‌زمین را بازسازی کند. پس از گذشت بیش از پانصد سال، ساسانیان جانشین اشکانیان شدند .

اما با فروپاشی دولت ساسانی، دولت فراگیر مرکزی ایران نیز فرو پاشید و وحدت فلات ایران (ایران‌شهر) از هم گسیخت. ایران، در درازای ۸۵۰ سال، فاقد دولت مرکزی فراگیر بود و در نتیجه، از وحدت سرزمینی نیز برخوردار نبود . در درازای بیش از هشت سده، در زمان‌هایی، حتا یک دولت ایرانی بر پهنه‌ی فلات ایران، با حوزه‌ی فرمان روایی محدود هم وجود نداشت. در دیگر زمان‌ها، چندین دولت و حکومت، گاه در جنگ و گاه با صلح و آشتی زودگذر، در راستای هم بر این پهنه حکم می‌راندند .

چنان‌که اشاره شد، سرانجام ،پس از گذشت بیش از هشت سده، شاه اسماعیل صفوی توانست با ایجاد یک دولت مرکزی فراگیر، وحدت ایران را تامین کند و یا، با تامین وحدت ایران‌زمین، توانست دولت فراگیر ملی را بنیان‌گذاری کند .

پس از فروپاشی دولت صفوی، نادرشاه افشار توانست به این کار بزرگ دست یابد و بعد از او، آقامحمدخان قاجار، موفق شد که وحدت سرزمین‌های ایران را بازسازی کرده و دولت فراگیر مرکزی را پایه‌ریزی کند و او، آخرین مرد ، در تاریخ ایران بود .

پاره‌ای از تاریخ‌نویسان، بدون ژرف نگری بر رخدادها و رویدادها، پایه‌های نوشته‌های خود را، بدون بررسی و پژوهش، بر نوشته‌های دیگران می‌گذارند و بدین گونه است که همان تاریخ نویسان، پیروان نخستین خان‌گاه صفی را تنها قزل‌باش‌ها و آن‌ها را « تورک » خوانده‌اند. اما بیش‌تر کسانی که اسماعیل نوجوان را که از اردبیل رانده شده بود ، تا رسیدن به پادشاهی همراهی کردند، «کبود رختان تالش» و مردم سیاه کوه (قره داغ) بودند. در نبرد چالدران نیز، همه‌ی سربازان پیاده که تا آخرین نفر ایستادند و جان باختند ، از مردم تالش و سیاه‌کوه بودند .

از این رو، برخلاف، نوشته و باور نادرست بسیاری از تاریخ‌نگاران، اکثریت مریدان خانقاه اردبیل، نه تورک زبان بودند و نه مرکب از به اصطلاح هشت ایل روم‌لو، شام لو، موصل‌لو، استاج‌لو، ذوالقدرلو، قاجار و افشار. زیرا :[۴۵]

در آناتولی، قبیله و طایفه‌ای، به نام روم لو، شام‌لو و موصل لو، وجود نداشت .

بلکه به پیروانی که از روم به گرد خانقاه صفی جمع شده بودند، «روم لو» می‌گفتند . به پیروان آمده از موصل و حومه، « موصل لو» می‌گفتند و آنانی را که از حلب و شام آمده بودند ، « شام‌لو» می‌نامیدند. تنها اویماق استاج‌لو، از طوایف آناتولی بودند. ذوالقدریان و تک لویان ، پس از تاسیس دولت صفوی، به ایران آمدند :[۴۶]

اسناد تاریخی، به وضوح می‌رسانند که از کشور روم [روم شرقی] ، طایفه و ایماق چادرنشین، مردم گله‌دار و خانه کوچ به آذربایجان نیامده بودند ، بلکه تنها مریدان رزمنده، در لشگرکشی‌های شاه اسماعیل شرکت داشتند .

پس از آن که پاره‌ای از قوم‌های تورک (تورانی + اورال- آلتایی) به دین اسلام گروانیده شدند و یا خود گرویدند، راهشان به درون سرزمین‌های ایرانی‌نشین که در آن زمان در اشغال دستگاه خلافت بود، هموار شد. اقوام تورک که در کشتن و خون‌ریزی بی پروا بودند و این صفت را بیش‌تر، از صفت‌های دیگر داشتند، به عنوان مزدوران سپاهی، به خدمت فرمان روایان عرب درآمدند و سرانجام به دستگاه خلیفه نیز راه یافتند .

از آن جا که آنان در خون ریختن و آویختن بی‌پروا بودند، رفته رفته نام « تورک» با خون‌ریز و ستم‌گر و انسان‌کش، یکی شد. به گونه‌ای که شاعران میهن ما نیز از عنوان تورک، برای معشوقه‌ی جفا پیشه‌ی خود، بسیار نام برده‌اند .

هم‌چنین، رفته رفته، زبان تورکی، زبان ویژه‌ی جنگ‌آوران و خون‌ریزان شد و از این‌رو ، کسانی که می‌خواستند در سلک لشگریان و مزدوران سپاهی درآیند، می‌کوشیدند تا حتا اگر شده،

واژگانـی چند به تورکی بگویند، تا مهیب و خون‌ریز بنمایند. چنین شد که بسیاری برای زورگویی بـه دیگران و ایجاد ترس در آنان، زبان به تورکی گردانیدند و یا تورکی گفتند که دیگران آنان را خـون‌ریـز و جـنگ دوسـت پـندارند. و چنین بود که اصطلاح « تورک و تاجیک » ، نمایان‌گر و نشان‌دهنده‌ی « خون‌ریز و جنگ دوست » و « اهل خـرد و قلم و کار و کوشش و پیشه و هنر»، گردید . در اصطلاح امروز ، تورک و تاجیک ، برابر است با « لشگری » و « کشوری » .

چنان که از نوشته‌های به جای مانده بر می‌آید، به یقین در زمان شیخ صفی‌الدین، « تورک و تاجـیک»، در آذربایجان به طور کامل از هم جدا و مشخص بودند. از این رو، بسیاری از مریدانی کـه از زمـان شیخ جنید به بعد که شیوه‌ی « غزا » و کاربرد جنگ افزار ، شیوه‌ی کار این خاندان شـد ، بـرای این که خون‌ریز و مهیب بنمایند، می‌کوشیدند تا واژگانی را به « تورکی» در گفت و گـوی روزانـه به کار برند. بدین سان، از آن دوران به بعد، رفته رفته زبان تورکی، زبان محاوره‌ای پاره‌ای از این گونه مریدان شد. گر چه تورکی آنان، دست و پا شکسته و بسیار کم واژه بود.

ایـن سـنت، چـنان ریشـه گرفـت که حتا شاه سلطان حسین صفوی نیز برای آن که خود را مهیـب و خـون‌ریـز بـنمایاند. بارها در هر روز، واژه‌ی « یاخشی » (خوب) را به کار می‌گرفت. به گونه‌ای که در پاره‌ای از تاریخ‌ها، برای تمسخر ، او را « شاه سلطان حسین یاخشی » ، نامیده‌اند .

بدین‌سان، مریدانی که از حلب و شام (یا مناطق سوریه و لبنان امروز) آمده بودند، به طورقطع تـورک زبـان نبودند. به همین ترتیب، موصل‌لوها که از مناطق موصل و اطراف آن، ارادت خانقاه صـفی را پذیرفـته بودند، اکثریت کرد بودند، نه تورک. همه روم‌لوها هم با توجه به گسترش زبان فارسی در آسیای کوچک، تورک زبان نبودند و البته در میان آن‌ها، تورک‌زبانان نیز وجود داشتند .

اوشارها (افشارها، آدشارها و ...)، از قوم‌های تورک (تورانی + اورال ـ و ـ آلتایی) نبودند. بلکه پـاره‌ای از سـران آن‌هـا در دوران صـفویان به همان سنتی که بدان اشاره رفت، واژگانی به زبان تورکـی بر زبان می‌راندند . ترک‌مانان نیز چنان که از نامشان پیداست، آمیخته‌ای از اقوام اورال ـ و ـ آلتایـی و تورانـیان آریایی‌نژاداند که بستگی به میزان آمیختگی، دارای چهره‌های اورال ـ و ـ آلتایـی و یا چهره‌های تورانی آریایی‌اند. تکه‌لوها و ذوالقدریان نیز، پس از بنیان‌گذاری شاهنشاهی صفوی‌یان به ایران پناه آوردند .

تکـه‌لوهـا، پـس از ایجـاد شـورش‌های بسیار و کشتارهای زیاد در ایالت تکه و نبرد با ارتش عثمانـی بـه سـرکردگی یـک شورشی به نام شاه‌قلی [غلام شاه]، سرانجام خود را به خاک ایران رساندند. سپاهیان و پیروان شاه‌قلی در آغاز، مرکب از روستاییان بی‌زمین بودند که چیزی برای از

دست دادن نداشتند و بر این باور بودند که در صورت کشته شدن به بهشت خواهند رفت. در این قیام، فقر و تنگ‌دستی به گونه ای با آیین تشیع در هم آمیخته بود .

شورشیان تکه‌لو، در نبرد با عثمانی، شکست های سنگین بر آن‌ها وارد کردند. سرانجام سلطان عثمانی، وزیر اعظم خود خادم علی را به جنگ آنان گسیل کرد . تکه‌لوها، در نبرد با سپاهیان پر شمار عثمانی، به سوی مرز ایران پس نشستند .

جلالی‌ها هم از کسانی بودند که در قلمرو عثمانی زندگی می‌کردند و مدت‌ها با آن دولت از در مخالفت درآمده بودند. آنان در چندین جنگ، سرداران تورک را شکست دادند ولی سرانجام مغلوب شدند و در سال۹۸۶خ (۱۶۰۷ م/ ۱۰۱۶ مهی) به ایران پناه آوردند و شاه عباس آنان را پذیرفت.

پیروان خانقاه اردبیل را « قزل‌باش» می‌گفتند . نام قزل‌باش ، به دلیل کلاه تاج‌گونه‌ی سرخی بود که بر سر می گذاشتند و شاید به نشانه‌ی سربازی در راه طریقت ، تاج سرخ آنان، نشان « خونین سری » آنان بود. البته در تاریخ جهان آرا، برگزیدن این کلاه را مربوط به خواب دیدن سلطان حیدر از حضرت علی (ع) دانسته‌اند .[۴۷]

شکل‌گیری دولت صفویان، می‌توانست مانع بزرگی بر سر راه خلافت عثمانی باشد که در پی سلطه بر همه‌ی سرزمین‌های اسلامی بود. از این‌رو، بایزید دوم که به جای پدرش سلطان محمد فاتح نشسته بود، کوشید تا با توان بخشی به امیران آق‌قویون‌لو، اجازه‌ی شکل‌گیری به یک قدرت مذهبی رقیب را در ایران ندهد .

از این‌رو، سلطان عثمانی پس از شکست الوندبیگ و پناهنده شدنش به عثمانی، دو بار وی را با سپاهی گران به جنگ شاه اسماعیل فرستاد. اما پس از شکست دوم الوندبیگ در همدان و سلطان مراد آق‌قویون‌لو در شیراز، سلطان عثمانی، به ظاهر از راه دوستی درآمد. بایزید دوم، در سال ۸۸۳خ (۱۵۰۴م) محمد چاووش بالابان را همراه با هدیه‌هایی به تبریز فرستاد و گشودن میان رودان، اصفهان و فارس و ... را به شاه اسماعیل شادباش گفت. در ضمن از وی خواست تا بیش‌تر رعایت جانب پیروان اهل تسنن را بکند . شاه اسماعیل نیز با حفظ ظاهر، « بالابان» را با هدایایی گران بها به اسلامبول بازگردانید .

در برابر توطئه‌های عثمانی در حمایت از امیران آق‌قویون‌لو و تحریک ازبکان به ناآرامی در خراسان بزرگ و ....، صوفیان و مریدان شاه نیز در درون عثمانی، تاخت و تاز می کردند .

بـا توجه به جنب و جوش بسیار شیعیان در بخش‌های شرقی عثمانی، سلطان عثمانی فرمان داد تا جـلوی مسافرت شیعیان آناتولی به ایران را بگیرند. از این‌رو، شاه اسماعیل در سال ۸۸۵ خ (۱۵۰۶م/ ۹۱۲ مهـی) ، محمدبـیگ را روانه‌ی دربار عثمانی کرد و از بایزید دوم خواست تا جلوی شـیعیان و مریدان را که برای زیارت آرام‌گاه شیخ صفی الدین به اردبیل می‌آیند ، نگیرد . سلطان با این امر موافقت کرد و حتا چند نامه‌ی دوستانه نیز میان دو پادشاه، رد و بدل شد .

کشته شدن شیبک‌خان ازبک و پیش از آن، برانداختن حکومت امیرنشین ذوالقدر، زنگ های خطر را در عثمانی به صدا درآورد و «خطر تشیع» را قابل لمس‌تر کرد.

از سـوی دیگـر، شاه اسماعیل، برای این که فکر تحریک ازبکان علیه ایران را از سر سلطان عثمانـی بـه در کند، دستور داد پوست کله‌ی شیبک خان را با کاه پر کرده و آن را نزد بایزید دوم فرستاد :[۴۸]

> **سـلیم فـرزند بایـزید دوم که در آن زمان حکومت ترابوزان را داشت و در مذهب تسـنن بسـیار متعصب بود، شدیدا کینه‌ی اسماعیل را در دل گرفت و سوگند خورد که انتقام خون [شیبک‌خان ازبک] را بگیرد .**

سـلطان سـلیم را تـاریخ‌نگـاران، خـوش‌چهـره‌تریـن سـلطان عثمانی دانسته‌اند. وی با وجود سنگدلی، اندامی لطیف و دست‌هایی به ظرافت دست‌های دوشیزگان داشت :[۴۹]

> **«سـلیم ... مشـق گفتـن اشـعار فارسـی نیز می‌نمود و لطافت اشعار و شیرینی و وسعت این زبان ممتاز را احساس کرده بود .**

چـند سـال بعد در فروردین ماه (آوریل ۱۵۱۲م/ ۹۱۸ مهی) ، سلیم با برخورداری از پشتیبانی سـربازان ینی‌چری، اسلامبول را اشغال و پدرش را از تخت فروکشید و خود به جای پدر نشست. بایزید دوم، یک ماه پس از این واقعه به گونه‌ی مرموزی درگذشت ، یا کشته شد .

سلیم که برخلاف نامش، مورخان او را به « سنگ‌دل » ملقب کرده‌اند، نخست دست به قتل عـام مدعـیان سلطنت زد و همه‌ی برادران و برادرزادگان خود را از دم تیغ گذراند . در این میان ، تـنها یـک تن از برادرزادگان وی به نام مراد، از مهلکه جان به در برد و همراه با ۱۰ هزار سوار و پـیاده، بـه شاه اسماعیل پناهنده شد . شاه اسماعیل او را گرامی داشت و حکومت بخشی از ایالت فارس را، به او واگذاشت .

سـلطان سلیم به رسم زمان، عزت چاپین را به دربار شاه فرستاد تا وی را از جلوس خود آگاه سـازد و از وی بخواهـد تا مراد را بازگرداند. اما شاه اسماعیل، از آن‌جا که روابط ظاهری خوبی با

سلطان بایزید دوم داشت و سلیم را غاصب تاج و تخت وی می‌دانست، سفیر عثمانی را با سردی پذیرفت و خواسته‌های وی را مورد اعتنا قرار نداد .

در این میان ، پیروزی‌های پیاپی، شاید شاه جوان را به این باور رسانیده بود که هیچ نیرویی را یارای رویارویی با او نیست و او را رسالتی است، برتر از ایجاد وحدت ایران . از این‌رو ، در همان روز تاج‌گذاری :[۵۰]

> **چون شهریار عالم بر پادشاهی قرار گرفت ... سکه‌ی «علی ولی‌الله» زدند و خطبه [به نام دوازده امام] خواندند .**

این در حالی بود که حتا بزرگان قزل‌باش نیز ، از اعلام آن بیم داشتند :[۵۱]

> **قزلباش گفتند ، ای شهریار فکری باید کرد در خواندن خطبه اثنی‌عشر. چرا دویست سیصد هزار کس در تبریزاند و از زمان حضرت تا حال، این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم...**
> **شاه فرمود که مرا به این کار بازداشته‌اند و خدای عالم با حضرت، همراه من‌اند و من از هیچ‌کس باک ندارم .**

شاه اسماعیل، از تغییر سلطنت در عثمانی بهره جست و نورعلی خلیفه روم لو و خان محمد استاجلو را به عنوان گردآوری شیعیان آناتولی و آوردن آنان به ایران، با سپاه به قلمرو عثمانی فرستاد. سرداران، شهرهای قره‌حصار و ملاطیه را تصرف کردند و دستور دادند تا خطبه به نام پادشاه ایران خوانده شود. بدین سان :[۵۲]

> **آشوب عظیمی در ایالات شرقی امپراتوری عثمانی به وجود آمد و نظم داخلی آن کشور، به کلی به هم خورد .**

شاه، مطمئن نبود که با این کارها، سلیم حاضر خواهد شد که با او در خاک ایران بجنگد. از این‌رو ، خان استاجلو (بدون تردید به اشاره مرشد کامل) ، نامه‌ی تهدیدآمیزی به سلیم نوشت و او را به جنگ فراخواند و حتا کار را به جایی رسانید که چادر و رخت زنانه برای سلطان عثمانی فرستاد و او را ترسو خواند .

شاید شاه که برخورد با عثمانی را غیرقابل پیش‌گیری می‌دانست، در پی آن بود که سلطان را دور از اسلامبول و درون مرزهای ایران به شکست بکشاند، تا راه بازگشتی برای او وجود نداشته

باشد و شیعیان و مریدان، اجازه ندهند که حتا یک نفر از سربازان عثمانی ، از فلات آناتولی، جان به سوی انگوریه (آنقره ، آنکارا) برند .

شـاید، سلطان سلیم نیز این مساله را دریافته بود اما با دریافت رخت زنانه، ناچار از حرکت به سوی میدان جنگ بود. او نیز برای در امان ماندن از یورش شیعیان و پیروان خانقاه صفی، دستور داد که چندصد هزار تن از آنان را کشتند، و به اسارت بردند ، نفی بلد کردند و پیشانی آنان را داغ کردند تا نتوانند تقیه کرده و چهره پنهان نمایند. با وجودی که سلیم توانست در پناه انبوهی لشگر و برخورداری از جنگ افزارهای آتشین، ارتش ایران را در هم کوبد و حتا تبریز پای‌تخت را نیز در اختـیار گـیرد ، امـا هرگز نمی‌توانست تصور کند که مرشد کامل، تنها با ۲۷ هزار سوار و پیاده، به جـنگ او خواهـد آمـد و حـتا اجـازه خواهـد داد که وی میدان را برگزیند و بدون ایجاد هر گونه مزاحمتی، با آرایش کامل جنگی، نبرد را آغاز کند .

شاه اسماعیل می‌توانست پیش‌بینی کند که هم زمان با لشگرکشی سلیم، ازبکان نیز به جنب و جـوش خواهند افتاد. اما وی چنان بر پیروزی خود باور داشت که هیچ پیش‌گیری در این زمینه بـه عمـل نـیاورد. او نیک می‌دانست که در صورت شکست عثمانی، ازبکان از بیم وی باید راهی دشت قبچاق شوند.

سلیم پس از پیروزی در نبرد چالدران ، پس از یک هفته ، چشم از همه‌ی پیروزی‌ها پوشید و رو به اسلامبول آورد. سلیم در اثر این پیروزی، چیزی به چنگ نیاورد. اما اگر شاه پیروز شده بود، عثمانـی را فـرو پاشـانیده بـود و می‌توانست بر عثمانی و همه‌ی مستعمرات آن ، دست یابد و در ایــن صـورت ، تـوانسـته بـود با پای‌تختی تبـریز، بزرگ‌ترین امپراتوری اسلامی ، یا به گفته‌ی بهتر ، « شیعی» جهان را برپا دارد .

از سـوی دیگـر، سـلیم از آغـاز دسـت یابـی بـه سـلطنت، اندیشـه‌ی نبرد با ایران را در سر مـی‌پروراند. از این رو، برای این که بتواند همه‌ی نیروی خود را برای تسخیر ایران به کار گیرد و دچـار جبهه‌ی دیگری از سوی روسیه و یا کشورهای اروپایی نگردد، با دولت مسکوی، جمهوری ونـیز، دولـت مجارستان و امیران خراج‌گذار ملداوی و والاشی، پیمان‌های صلح امضا کرد . سپس برای پیش‌گیری از شورش شیعیان در درون قلمرو عثمانی، به اشاره‌ی او، شیخ‌الاسلام اسلامبول که بالاترین مقام دینی عثمانی به شمار می‌رفت، فتوا داد :[۵۳]

قتل یک شیعه، بیش از قتل ۷۰ کافر حربی و مسیحی ، ثواب دارد

در اجرای این فتوا، چنان‌که گفته شد، کشتار گسترده‌ای از شیعیان در سرتاسر قلمرو عثمانی به عمل آمد و پیشانی چند صد هزار تن از شیعیان را با آهن گداخته داغ کردند تا در همه جا انگشت‌نما باشند.[۵۴]

« سنگ‌دل »، روز ۸ فروردین ۸۹۳ (۱۹ مارس ۱۵۱۴ / ۲۲ محرم ۹۲۰) ، با سپاهی عظیم که حتا آن را تا ۳۰۰ هزار نفر نیز برآورد کرده‌اند، رو به ایران نهاد .

سلیم از میانه‌ی راه، نامه‌ای به عبیدالله خان ازبک فرستاد و از او خواست تا به انتقام خون شیبک خان، هم‌زمان با سپاه عثمانی، ارتش ایران را مورد آفند قرار دهد تا با فشار از دو سو، شاه اسماعیل را به زانو درآورند. با وجودی که محمد تیمور سلطان، پسر شیبک خان و نیز پسرعمویش عبیدالله پس از کشته شدن شیبک خان، از در تسلیم درآمده بودند و شاه اسماعیل نیز، حکومت سمرقند و بخارا را به آنان سپرده بود، به تحریک « سنگ‌دل » سر به شورش برداشتند و دست به قتل و غارت گشودند . ترکتازی های ازبکان تا درگذشت شاه اسماعیل و به تخت نشستن شاه تهماسب اول، پی گرفته شد .

سلطان عثمانی، کمابیش یک ماه بعد از حرکت از آدرنه، در (۲۱ آوریل / ۱۰ اردی‌بهشت) ، نامه‌ای به زبان فارسی که زبان دربار عثمانی و زبان گفت‌وگو میان بزرگان و طبقات ممتاز عثمانی بود، خطاب به شاه اسماعیل نوشت.

در دربار عثمانی، رسم بر آن بود که نامه‌های رسمی، احکام انتصاب و ترفیع، تعیین وظیفه و حقوق، یعنی آن‌چه در بردارنده‌ی مزایا بود ، به زبان فارسی نویسانده می‌شدند و احکام توبیخی، قتل، مصادره اموال و ....، به زبان ترکی انشا می‌شدند . از همین رو نیز، سلطان سلیم، نامه‌ی سوم خود را که لحنی دشنام‌آمیز داشت، به منظور تحقیر شاه اسماعیل، به زبان ترکی نویسانده بود :[۵۵]

> **ایلچی وی، در همدان به درگاه عالم پناه رسیده، خبر توجه سلطان سلیم را به عرض رسانید. خاقان صاحب قران در جواب فرمودند که ما نیز مستعد جنگیم و در هر جا که ملاقات واقع شود، ایستاده‌ایم .**

سپس شاه اسماعیل، از خان محمد استاجلو خواست که با نیروهای دیاربکر به وی ملحق شود. خان محمد، در تبریز به حضور شاه اسماعیل رسید. « شاه » که در همه‌ی جنگ‌ها پیروز بود، نبرد با نیروهای اصلی عثمانی به فرماندهی سلیم سنگ‌دل را ساده گرفته بود و در حالی که تنها ۱۷ هزار سوار و ۱۰ هزار پیاده در اختیار داشت، با خاطری آسوده و مطمئن از پیروزی، به پیشباز ارتش پرهیبت عثمانی رفت .

شاید اعتقاد به شکست‌ناپذیری اسماعیل که سالیان زبان به زبان می‌گشت این باور را در وی پدید آورده بود که واقعا شکست‌ناپذیر است:[۵۶]

صاحب‌قران [شاه اسماعیل]، به اعتماد زور بازوی غرور، از سر فراغت و حضور، ... عنان ... به طرف دشمنان معطوف ساخت. در اوایل شهر رجب سنه‌ی مذکور [۹۲۰ / شهریور ۸۹۳ / اوت ۱۵۱٤] در منزل چالدران که بیست فرسخ تبریز واقع است، آن دو پادشاه باشکوه، به یکدیگر رسیدند...
طریق محاربه سلاطین روم آن است که با وجود کثرت عسکر، در وقت محاربه، حدود جنود خود را به عراده و زنجیر استحکام داده و قلعه‌ای به غایت محکم به جهت خود می‌سازند و تفنگ چیان در اندرون آن، به انداختن ضرب‌زن و توپ و تفنگ اشتغال می‌نمایند .

خان‌محمد استاجلو و نورعلی روم‌لو و پاره‌ای دیگر از بزرگان که از شیوه‌ی نبرد ترکان آگاه بودند، پیشنهاد کردند که اجازه ندهند که سلطان سلیم، صف های خود را مرتب کرده و در دشت آرایش کامل نظامی به خود گیرد. اما اعتقاد به شکست‌ناپذیری و برانگیخته شدن برای به پایان رساندن « رسالت » که لازمه‌ی آن، پیروزی در این نبرد بود ، کار خود را کرد :[۵۷]

دورمیش خان شاملو این سخن را رد کرد ... و به عرض صاحب‌قران [شاه اسماعیل] رسانید که ما آن‌قدر مکث می‌کنیم که آن‌چه مقدور رومیان است، به عمل آورند و محافظت خود نمایند. بعد از آن، قدم در میان کار نهاده، دمار از لشگر ایشان برمی‌آوریم و از این انانیت اصلا نیاندیشید. خاقان صاحب‌قران، سخن دورمیش خان را قبول نمود. سلطان سلیم از بالای چالدران به زیر آمد و در استحکام جنود خود اهتمام نموده، اطراف آن را به عرابه و زنجیر مسدود ساخت.

بدین‌سان ، شاه اسماعیل:[۵۸]

دانسته و سنجیده، بعضی از امتیازاتی را که پایگاه او در کوهستان‌های خوی در شمال غرب آذربایجان برایش می‌داشت، واگذاشت و به جای آن، در جلگه‌ی چالدران چادر زد. افزون بر این، گفته شده که اسماعیل قبل از این‌که سپاه دشمن در میدان جنگ سر و سامان یابد و آرایش جنگی پیدا کند، از حمله به آن‌ها امتناع ورزید .

نویسنده‌ی خلاصه‌التواریخ، نیروهای سلطان سلیم را « تا موازی دویست هزار سوار و پیاده » برآورد می کند که :[۵۹]

از آن جمله دوازده هزار ینگچری [ینی چری] را مقرر کرد که در پیش صف ایستاده و به کار خود مشغول گردند .

همچنان که سلطان محمد فاتح، پس از دست‌اندازی بر قسطنطنیه در پی آن بود که با دست‌یابی بر شهر رم و برانداختن دولت پاپ، دنیای مسیحیت را زیر دست اسلام کند، شاید شاه نیز ، همان سودا را بر سر داشت . اما به راهی دیگر.

شاید شاه، بر این باور بود که برانگیخته شده است تا از راه اسلام‌بول، رم را فتح کرده و با برافکندن آیین تسنن و مسیحیت، تشیع را یگانه مذهب، و یا در آن صورت، یگانه دین جهان سازد .

هنگامی که اسماعیل به سوی بزرگ‌ترین نبرد دوران زندگی خود می‌رفت، چنان یله بود که گویی حکم سرنوشت را نیک می‌دانست که پیروزی از آن او خواهد بود . در نتیجه ، اجازه داد که فاجعه، چونان بهمن مهیب بر او فرو ریزد. شاید اگر باور به پیروزی محتوم نبود ، امکان در هم شکستن عثمانی در بلندی‌های خوی وجود داشت. و شاید بخشی از رؤیاهای شاه در دست‌رس قرار می‌گرفت .

نبرد چالدران ، روز چهارشنبه ۱۰ شهریور ۸۹۳ (۲۳ اوت ۱۵۱۴ / دوم رجب ۹۲۰) با یورش سوار نظام ایران آغاز شد :[۶۰]

> **[گرچه] اعتقاد به شکست ناپذیری اسماعیل که سالیان دراز، زبان به زبان می‌گشت، عاملی بود که توان و قدرت افراد او را در میدان جنگ، دوچندان می‌کرد .**

اما در رشادت شاه ، جای اندک تردیدی نیست و اسماعیل یکی از دلیرترین مردان تاریخ ایران است :[۶۱]

> **[شاه] با تیغ آتش‌بار در آن معرکه، کارزاری می‌نمود که احسنت از دوست و دشمن، بی اختیار برمی‌خاست**

اما بدون تردید، سرنوشت جنگ، از پیش رقم خورده بود. نبردی که می‌توانست، حتا با وجود انبوه سربازان عثمانی، به نتیجه‌ی قطعی شکست ایران نرسد و یا این‌که با بهره‌گیری از موقعیت کوهستانی و ندادن اجازه به سلطان سلیم تا از موقعیت دشت گسترده‌ی چالدران بهره‌برداری کرده و ارتش پرشمار خود را با آرایش کامل وارد میدان نبرد کند، به شکست سخت نیروهای ایران انجامید . بدتر این‌که پس از این شکست، شاه همه‌ی باورهای خود را از دست داد و چندی به باده و مواد مخدر پناه برد .

در این نبرد نابرابر، ایرانی‌ها، شگفتی‌ها آفریدند. اما سرنوشت نبرد با توجه به تعداد سربازان دو طرف و نیز برخورداری ترکان از توپ‌خانه‌ی سنگین، از پیش تعیین شده بود.

در این نبرد، بسیاری از زنان ایرانی، در لباس مردان به میدان جنگ رفتند، تا در سرنوشت شوهران خویش، شریک باشند و در افتخار نبرد [شهادت]، سهیم باشند. ... [۶۲]

هم‌چنان که افراد ایل ساری قمیش و بسیاری از شیعیان که از قتل‌عام عثمانی گریخته و در نبرد چالدران، هم‌دوش سپاهیان ایران می‌جنگیدند، سلیم نیز از سران فراری آق‌قویون‌لو، در این لشگرکشی بهره‌برداری کرد :[۶۳]

در جنگ چالدران، فرخ شادبیگ و تورقالو رستم‌بیگ، از بزرگ‌ترین سرداران و قلاوز [راهنمای] سلیم بودند .

در روز نخست نبرد، ایرانی‌ها ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ اسیر از عثمانی‌ها گرفتند و در حالی که عثمانی‌ها، حتا یک اسیر هم نتوانستند بگیرند. تنها کسی که زنده به دست عثمانی‌ها افتاد، سلطان علی میرزا افشار بود :[۶۴]

سلطان علی میرزا افشار ... مقرر بود که به طریق آن خسرو فریدون‌فر [شاه اسماعیل]، مزین و ملبس باشد، گرفتند...

سلطان علی میرزا را نزد سلیم بردند و چون سلیم دانست که آن مرد، شاه نیست، در همان دم، فرمان به کشتن وی داد .

روز دوم نبرد، شاه خود وارد میدان جنگ شد و تنها با ۱۵۰۰ سوار که ۷۵۰ تن از آنان، وظیفه‌دار بودند که راه بازگشت دسته‌ی نخست را باز نگاه دارند، بخش بزرگی از توپ‌خانه‌ی عثمانی را از کار انداخت. شاه با یک رزمایش بی‌مانند، در حالی که نیروی اندکی به همراه داشت، از میان ارتش عثمانی راه باز کرد و کمابیش ۲۵۰ توپ از ۳۰۰ عراده توپ ارتش عثمانی را از کار انداخت .

اما چنان که گفته شد، سرنوشت نبرد از آغاز روشن بود. شاه اسماعیل با باور ژرف به شکست ناپذیری، بخت پیروزی را از ارتش ایران گرفت.

نویسنده‌ی ناشناس تاریخ جهان‌گشای خاقان، در مساله‌ی شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران، توجیهی دارد که درخور ژرف‌نگری ویژه است. نوشته‌ی کوتاه صاحب تاریخ جهان‌گشای خاقان در توجیه شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران، نمایانگر جو حاکم بر اندیشه‌ی «ارباب ارادت و اعتقاد» و «ساده‌لوحان قزل‌باش» [؟!] درباره‌ی شاه و همین امر، بازتابی است از باور شاه اسماعیل به اجرای نوعی رسالت :[۶۵]

همانـا حکمـت بالغـه‌ی الهـی اقتضای چنان کرده بود که آن حضرت را از اصابت عیـن‌الکمـال، چشــم زخمـی رسد که اگر در این معرکه نیز پادشاه موید منصور، ظفر مـی‌یافـت، بـیم آن بـود که در ارباب ارادت و اعتقاد و ساده‌لوحان قزلباش، شان آن حضـرت، بـه حدی انجامد که پای اعتقادشان از مسلک مستقیم دین و ایمان لغزیده، گمان‌های غلط برند .

پـس از ایـن نـبرد، ایالـت‌هـای سـیواس و دیـار بکر، از دست رفت و پس از سال‌های ۸۹۶ خورشـیدی (۱۵۱۷ م/ ۹۲۲ ق) ، دیگـر به ایران بازنگشت . با از دست رفتن ایالت‌های سیواس و دیـار بکر، تبریز در مرز شاهنشاهی قرار گرفت . از این‌رو، ناچار پای‌تخت به درون ایران (در آغاز قزویـن و سـپس اصـفهان) منـتقل گردید . گرچه ، حتا اگر مناطق غربی هم از دست نرفته بود، تبریز به غرب ایران خیلی نزدیک و به شرق ایران خیلی دور بود .

پی‌نوشت گفتار یکم

۱- مارکوپولو ـ توصیف جهان ـ چاپ آ.سی. موله و پل‌پلیوت ـ ج۱ ـ لندن، ۱۹۳۸ ـ ص ۱۰۴ / پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۶۸ـ پی نوشت ۷

۲- فرانسیسکو بالدوچی پگولوتی La Pertica della Mercatura ، چاپ الان ایوانز (کمبریج ، ۱۹۳۶ م- صص ۹۱ - ۳۸۹ / پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۶۸ ـ پی‌نوشت ۷

۳- Bondage and Travel of John schidtberger (از اسارت در جنگ نیکوپولیس در سال ۱۲۶۹ تا آزادی و بازگشت در سال ۱۴۲۷ م) / پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۶۹ ـ پی‌نوشت ۹

۴- پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۱۸

۵- The Place of Persia in the History of Islam ، برگردان به فارسی : مقام ایران در اسلام ـ ترجمه رشید یاسمی ـ تهران ۱۳۲۱ ـ ص ۱۸

۶- پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۱۸

۷- تاریخ گزیده ـ به کوشش عبدالحسین نوایی ـ تهران ۱۳۳۹ ـ ۱۳۳۶ ـ ص ۶۷۵

۸- نزهه القلوب ـ چاپ گی لسترنج ـ ۱۹۱۹ م ـ متن فارسی ـ ص ۸۱ / پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۷۰

۹- پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۲۹

۱۰- تاریخ ایران ـ دوره صفویان ـ ص ۱۰

۱۱- محمد قزوینی ـ فرمان سلطان احمد جلایر ـ مجله یادگار ـ ج ۱ ـ شماره ۴ ـ ۱۹۹۴ م. صص ۲۹-۲۵ / جهانگیر قائم مقامی ـ فرمان های منسوب به سلطان احمد جلایر ـ بررسی‌های تاریخی ـ ج ۳ ـ شماره ۵ ـ تهران ۱۳۴۵ ـ صص ۲۸۰- ۲۷۳

۱۲- تاریخ عالم آرای امینی ـ صص ۱۴۵- ۱۳۶

۱۳- پیدایش دولت صفویه ـ ص ۱۳۱

۱۴- تاریخ مفصل ـ ص ۴۶۶

۱۵- تورک ادبیاتینه ایلک متصوفلر Revue du Mond Musulman (ج ۴۳ ـ ۱۹۲۱ م ـ صص ۲۸۲ ـ ۲۳۵)

۱۶- مراد از جوان مرد ، جوان زنان نیز هستند که در پاره‌ای از موردها ، نقش اساسی در این گونه کوشش‌ها داشتند .برای آگاهی بیش‌تر ، نگاه کنید به « سمک عیار » . هنوز در آذربایجان ، اصطلاح « جوان زن » ، در کنار جوان مرد ، پا برجاست.

۱۷- ابن بطوطه ـ ص ۳۲۸- ۳۱۵/ مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان ـ صص ۶۵- ۶۳

۱۸- تاریخ عالم آرای امینی ـ ص ۶۳ / پیدایش دولت صفویان ـ ص ۱۹۴

۱۹- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ ص ۳۵

۲۰- همان

۲۱- پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۵۴

۲۲- تاریخ عالم‌آرای امینی ـ صص ۱۵۴ ـ ۱۳۶

۲۳- همان

۲۴- تاریخ عالم آرای امینی ـ ص ۷۰ / پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۵۶
۲۵- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ ص ۳۶
۲۶- تاریخ زندگانی شاه عباس ـ جلد ۱ ـ ص ۳
۲۷- پیدایش دولت صفوی ـ ص ۱۷۰
۲۸- تاریخ زندگانی شاه عباس ـ جلد ۱ ـ ص ۱۶۱ (زیر نویس ۳)
۲۹- منشات رشیدالدین / تاریخ ادبیات ایران ـ نوشته‌ی ادوراد براون
۳۰- تاریخ ایران ـ دوره صفویان ـ ص ۱۷
۳۱- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ۳
۳۲- تاریخ ایران ـ دوره صفویان ـ ص ۲۸
۳۳- دهقانان ایران تا زمان‌های اخیر ، جامه‌ی کبود از کرباس می‌پوشیدند.
۳۴- تاریخ عالم آرای امینی ـ صص ۱۵۴ ـ ۱۳۶
۳۵- مطالعاتی درباره ... آذربایجان ـ ص ۵۷
۳۶- تاریخ ایران ـ دوره صفویه ـ صص ۴۹ ـ ۴۸
۳۷- پیدایش دولت صفویه ـ ص ۱۶۴
۳۸- تاج التواریخ ـ خواجه سعدالدین ـ استانبول ۱۲۸۰ ق ـ ج ۲ ـ صص ۱۲۷ ـ ۱۲۶ / مطالعاتی درباره ... آذربایجان ـ ص ۶۱
۳۹- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص یا
۴۰- همان ـ ج ۴ ـ صص ۳۰۵ - ۳۰۴
۴۱- مصرع دوم این بیت ، هنوز به گونه‌ی ضرب‌المثل ، میان مردم رواج دارد.
۴۲- زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۴ ـ صص ۳۰۹- ۳۰۷
۴۳- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ ص ۱۱۴
۴۴- دیباچه‌ای بر انحطاط ایران ـ ص ۳۵
۴۵- مطالعاتی درباره ... آذربایجان ـ ص ۵۷
۴۶- همان ـ ص ۶۲
۴۷- پایه‌ی کلاه یا تاج قزل‌باش، کلاه نمدین سرخ‌رنگی بود، با نوک بلند قطور که در این بخش، دارای ۱۲ چین کوچک، یا دوازده ترک داشت (به نشانه‌ی ۱۲ امام؟). به گرد کلاه دستاری سپید یا سبز، از ابریشم یا پشم، می‌پیچیدند که نوک سرخ و ۱۲ ترک آن، بیرون می‌ماند و به گونه‌ی ویژه‌ای، خودنمایی می‌کرد. این کلاه را « تاج » می‌نامیدند.

از دوران شاه تهماسب اول به بعد، تاج قزل‌باش‌ها که در آغاز، ساده و بی‌آلایش بود و نشان صوفی گری و جان‌بازی و فرمان‌برداری از مرشد کامل بود، دگرگون شد. آن را به جیقه، گوهر و پرهای رنگین آراستند. به گونه‌ای که این تاج، برخلاف گذشته، نشان فرمان روایی و قدرت و شوکت بود.

از دوران شاه‌عباس بزرگ به بعد، از آن‌جا که «تاج قزل‌باش، خیلی سنگین و بزرگ شده بود، تنها آن را در تشریفات و پذیرایی‌های رسمی و در روزهای عید به سر می گذاردند. در دیگر زمان‌ها، از عمامه‌ی ساده‌ای، بدون تاج، بهره می‌گرفتند. بدین‌سان، دستاری از پشم یا ابریشم، آشفته و بی‌ترتیب، دور سر

مـی‌پیچـیدند. بـه گونـه‌ای که سر برهنه آنان از میان عمامه پیدا بود و گاه به همین هیأت نیز، به حضور شاه مـی‌رفتـند.اما کارکنان دولت خانه و کسانی که در مجلس شاه، دارای مقام و وظیفه‌ی ویژه‌ای بودند، همیشه تاج بر سر داشتند». (زندگی شاه عباس ـ ج ۱ ـ صص ۲۱۲ ـ ۲۱۱)

۴۸- تاریخ روابط خارجی ایران ... ـ ص ۱۷

۴۹- تاریخ امپراتوری عثمانی ـ ج ۲ ـ ص ۸۶۱

۵۰- تاریخ عالم آرای صفوی ـ صص ۶۴ ـ ۶۳

۵۱- همان ـ ص ۶۴

ابوالحـارث ارسـلان بساسـیری از گماشـتگان بهاء الدوله دیلمی بود که در سال ۴۵۰ مهی (۴۳۷ خ) بغداد را گرفـت و در جامعـه‌ی المنصور ، به نام المستنصر بالله خلیفه‌ی علوی خطبه خواند و در اذان ، « حی علی خیر العمـل» گفـت. وی در سـال ۴۵۸ مهی (۴۴۵ خ) ، در نبرد با لشگریان تغرل کشته شد و سر بریده‌اش را در بغداد گرداندند.

۵۲- تاریخ روابط خارجی ایران ... ـ ص ۱۸

۵۳- همان ـ ص ۱۹

۵۴- آدولف هیتلر، یهودیان را مجبور کرد تا ستاره داود به رنگ زرد بر روی لباس خود بدوزند. اما سلیم این نشان را بر پیشانی شیعیان نشاند. به ویژه در لشگرکشی « سنگ‌دل » به ایران، کشتار شیعیان و داغ کردن پیشانی آنان، ابعاد وحشتناکی به خود گرفت.

۵۵- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ ص ۱۲۹

۵۶- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ صص ۳۰ ـ ۱۲۹

۵۷- همان ـ ص ۱۳۰

۵۸- تاریخ ایران ـ دوره صفویان ـ ص ۴۱

۵۹- خلاصه التواریخ ـ ص ۱۳۰

۶۰- تاریخ ایران ـ دوره صفویان ـ ص ۳۲

۶۱- قصص خاقانی ـ ولی قلی شاملو ـ ج ۱ ـ ص ۲۵

۶۲- سفرنامه پیترو دلاواله (ترجمه شفا) ـ ج ۳ ـ ص ۵۸/ تاریخ زندگی شاه عباس ـ ج ۲ ـ ص ۲۳۳ ـ (زیرنویس ۱)

۶۳- مطالعاتی درباره ... آذربایجان ـ ۶۲

۶۴- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـص ۱۳۱

۶۵- جهان گشای خاقان ـ نویسنده ناشناس ـ به کوشش الله دتا مضطر ـ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ـ اسلام‌آباد ۱۳۶۴ ـ ص ۵۰۶

گفتار دوم

قراردادهای مرزی ایران و عثمانی

دوران صفویان

بـخش یکم ـ نخستین قرارداد مرزی در غرب ایران زمین
(صلح آماسیه)

شـاه اسـماعیل ، تـنها یـک آرمـان‌گـرا ، ملی‌گرا و وحدت خواه نبود، بلکه با آگاهی کامل از جغرافیای سیاسی زمان خود و آرایش نیروها ، در پی بهره‌گیری از همه‌ی امکانات موجود (دور و نزدیک) برای رسیدن به آرمان بازسازی وحدت ایران بود .

او ، در آمیختـن نـیش با نوش ، استاد بود و حتا هنگامی که تنها راه کاربرد زور بود ، درهای گفت و گو و حل و فصل مسالمت‌آمیز مسایل را ، نمی‌بست . در دوران وی و بازماندگان او ، رسم بر این بود که نامه‌ها را با کاربرد القاب کامل طرف (اگر چه در خور آن عنوان‌ها نبود) و بسیار نرم مـی‌نوشـتند . گـر چـه اعـلام جـنگ و سـتیز بـود . اما چنان که گفته شد ، هرگز در مصالحه را نمی‌بستند و بر این باور بودند .[1]

به صلح ارفروزند، شاهان چراغ
شود ، شهری و لشگری را ، فراغ
وگر ، رو به میدان کیـن ، آورنـد
بـلا ز آسمـان ، بـر زمین آورنـد

شـاه اسـماعیل ، پـس از آن کـه راه دیگـری جـز جنگ در برابر عثمانی باقی نماند ، در پی مـتحدان بـرآمد . پـیش از آن ، بـرای این که واکنش حکومت عثمانی را برنیانگیزد ، از هر گونه اقدامی برای گردآوری متحدان ، پرهیز می‌کرد .

اما پس از یورش سلطان سلیم و شکست ارتش ایران در دشت چالدران که نداشتن جنگ افزارهای آتشین از مهم‌ترین عوامل این شکست بود ، شاه اسماعیل نگاه خود را متوجه دور و نزدیک ، برای یافتن متحدان کرد .

شاه اسماعیل ، در راستای ایجاد وحدت ایران زمین و بیگانه زدایی از سرزمین‌های ایرانی ، در سال ۸۸۷ خ (۱۵۰۸ م/۹۱۴ ق) ، از امیر جزیره‌ی هرمز ملقب به « توران شاه» خواست تا خراج سالانه را بپردازد.. وی که در سال‌های نبود دولت مرکزی در ایران ، زیر حمایت پرتغالی‌ها قرار گرفته بود ، مساله را به آگاهی دریا سالار آلبوکرک رسانید . آلبوکرک به شاه اسماعیل پیام داد :[۲]

> **ما هرمز را با زور گرفته‌ایم و این جا متعلق به پادشاه پرتغال است . امیر هرمز ، حق پرداخت خراج به پادشاه دیگری ندارد . و گر نه ، ما او را از امارت خلع خواهیم کرد .**

آلبوکرک در آغاز زمستان سال ۸۷۷ خ (پایان سال ۱۵۰۸ م / ۹۱۴ مهی) ، به مقام نایب السلطنه‌ی پادشاه پرتغال در هندوستان رسید و از هرمز به بندرگوا که مرکز فرماندهی پرتغال در آن کشور بود ، رفت .[۳] در سال ۸۹۲ خ (۱۵۱۳ م/ ۹۱۹ مهی) ، آلبوکرک با ۲۰ فروند کشتی جنگی، بندر عدن را مورد آفند قرارداد . اما نتوانست کاری از پیش ببرد و به بندر گوآ بازگشت. همزمان با این عدم موفقیت پرتغال ، شاه اسماعیل سفیری نزد آلبوکرک فرستاد و پیشنهاد دوستی و اتحاد میان ایران و پرتغال را به عمل آورد . آما آلبوکرک ، « پیشنهاد شاه» را مورد توجه قرار نداد و سفیر را بدون دریافت پاسخ ، بازگرداند .

با توجه به عدم موفقیت آلبوکرک در گشودن بندر عدن و نیز عدم پذیرش دوستی و اتحاد با ایران ، شاه اسماعیل از امیر هرمز خواست که از پرداخت خراج سالانه به پرتغالی‌ها خودداری کند و در برابر از حمایت دولت ایران برخوردلر گردد . وی نیز همین کار را کرد . آلبوکرک روز ۱۰ اسفند ۸۹۳ (۲۰ فوریه ۱۵۱۵ / ۶ محرم ۹۳۱) ، با ۲۶کشتی جنگی به خلیج‌فارس آمد وبا گلوله باران شهر و دژ هرمز ، بار دیگر پرچم پرتغال را برفراز هرمز برافراشت. شاه اسماعیل که هنوز گرفتار پی آمدهای یورش عثمانیان بر ایران بود ، نتوانست در برابر قدرت نمایی پرتغالی‌ها، اقدامی به عمل آورد .

شاه اسماعیل ، با تجربه‌ی نبرد چالدران ، اولویت نخست را دفع عثمانی می‌دانست. اما نیک آگاه بود که بدون داشتن جنگ افزار آتشین ، کاری است مشکل و یا شاید ناممکن . از این رو ، تن به سلطه‌ی پرتغال بر جزیره‌ی هرمز داد و بار دیگر ، سفیری نزد آلبوکرک فرستاد و خواست

خـود را مبنـی بـر دوسـتی و اتحاد با پرتغال ، دوباره بازگو کرد . این بار ، نایب السلطنه‌ی پادشاه پـرتغال بـا ایـن اتحـاد موافقـت کرد و در نتیجه، در شهریورماه ۸۹۴ (اوت ۱۵۱۵/ رجب ۹۲۱) ، قـراردادی مـیان دو کشور بسته شد . بر پایه‌ی این قرارداد ، دولت پرتغال متعهد شد که در اعزام نـیرو بـه بحریـن و قطـیف و نـیز فرونشاندن اغتشاش‌های احتمالی در کرانه‌های مکران ، ارتش ایران را یاری کند .

در برابـر دولـت ایران پذیرفت که هرمز در اشغال پرتغال باقی بماند و ماموران ایرانی در امور داخلـی آن ، دخالـت نکنند . از سوی دیگر ، هر دو طرف پذیرفتند که به اتفاق یکدیگر با عثمانی بجنگند .

نتـیجه‌ی نـیکوی ایـن قرارداد ، در کنار زیان‌های آن ، این بود که ایرانی‌ها توانستند تعدادی جـنگ افـزارهـای آتشـین از پرتغالـی‌هـا بخـرند و دولت پرتغال در جنگ‌هایی عثمانی علیه شاه تهماسـب که به جنگ‌های ۲۰ ساله معروف است ، نیز تعدادی جنگ افزار آتشین در اختیار دولت ایران قرار داد .

از زمـان امضای این قرارداد تا سال ۱۰۰۱خ (۱۶۲۲م) پرتغالی‌ها با بهره‌گیری از پایگاه هرمز، سلطه‌ی خود را بر خلیج‌فارس گسترانیدند و بازرگانی این دریا را ، ویژه‌ی خود ساختند .[۴]

شاه اسماعیل با توجه به پیش‌بینی اقدام‌های نظامی سلطان سلیم که می‌توانست متوجه مصر و جمهـوری ونـیز گردد ، کوشید تا با این دو کشور ، اتحادی برابر عثمانی ایجاد کند . از این رو، وی در سـال ۸۹۵ خ (۱۵۱۶ م/۹۲۲ مهـی) ، سـفیرانی به کشورهای مزبور فرستاد . شاه ، ضمن فرسـتادن هدیـه‌هـای ارزشمند ، با آگاهانیدن « قنصوه الغوری» سلطان مصر (۱۵۱۶ـ ۱۴۹۹ م/ ۸۹۵ ـ ۸۷۸خ) از مقاصد تجاوزکارانه‌ی سلیم سنگدل ، وی را به اتحاد با ایران فرا خواند .

در ایـن زمـان ، سـلیم بخـش‌هایی از شمال میان رودان را اشغال کرده و در راه سوریه بود . سـلطان مصـر ، بـرای رویارویـی با سلیم ، از قاهره روانه‌ی سوریه شد . اما در شمال شهر حلب، نـیروهای سـلطان مصـر شکسـت خوردند و خود وی نیز در میدان جنگ کشته شد . بدین‌سان ، سرتاسر سوریه و لبنان و فلسطین ، به چنگ عثمانی‌ها افتاد .

پس از این پیروزی ، سلطان سلیم متوجه مصر شد و توانست پس از شکست تومان بیگ که بـه جـای قنصـوه الغـوری نشسـته بـود، روز ۲۴ بهمن ۸۹۵ (۳ فوریه ۱۵۱۷ / ۱۱ محرم ۹۲۳)، پیروزمندانه وارد قاهره شود .

پـس از فـتح قاهره ، به فرمان سلیم ، در مسجدها خطبه به نامش خواندند و سفیر جمهوری « ونیز» و نماینده‌ی شریف مکه ، پیروزی او را شادباش گفتند .

متوکل سوم ، به عنوان آخرین خلیفه عباسی که تنها از خلافت بر سرزمین‌های اسلامی ، همین عنوان برایش باقی‌مانده بود ، در قاهره اقامت داشت . او را به حضور سلیم بردند و المتوکل اسباب به اصطلاح خلافت ، یعنی منبر و تسبیح و عبا را تسلیم وی کرد . بدین‌سان ، امور خلافت واهی مسلمین ، در ید سلیم قرار گرفت . سلیم وی را جزو اسیران ، به اسلامبول فرستاد. تومان بیگ ، در ماه‌های پایانی سال ۸۹۵ خ (اوایل مارس ۱۵۱۷ / صفر ۹۲۳) ، گرفتار آمد و به فرمان سلیم ، به دار آویخته شد .

بدین‌سان مصر از این تاریخ ، از مستعمرات امپراتوری عثمانی شد . چند ماه بعد ، در پنجم امرداد ۸۹۶ (۱۷ ژوئیه ۱۵۱۷ / ۲۷ جمادی الثانی ۹۲۳) ، شریف مکه نیز از در تسلیم در آمد و کلیدهای حرمین شریفین را تسلیم سلطان سلیم کرد .

سلیم‌سنگدل که اسباب خلافت را از المتوکل سوم و کلیدهای حرمین شریفین را نیز از شریف مکه گرفته بود ، خود را خلیفه‌ی مسلمین خواند .

از سوی دیگر ، سفیر شاه اسماعیل به جمهوری ونیز ، ماموریت داشت که آن دولت را به جنگ علیه عثمانی تشویق کند . برنامه این بود که با آفند ایران به عثمانی ، جمهوری ونیز ، از راه دریا ، کشور مزبور را مورد حمله قرار دهد .

در این زمان ، سلطه‌ی بی‌چون و چرای جمهوری ونیز بر دریای مدیترانه ، از سوی حکومت عثمانی به چالش کشیده شده بود . از این رو ، ونیز می‌توانست در نبرد علیه عثمانی ، متحد طبیعی ایران به شمار رود . با توجه به همین مساله بود که آن‌ها ، با پیدایی حکومت عثمانی ، در سال‌های ۱۴۷۱ ، ۱۴۷۸ و ۱۴۸۳ م (۷۹۶ ، ۸۵۷ و ۸۶۲ خ) ،سفیرانی به دربار اوزون حسن‌آق قویون لو ، گسیل داشته و او را به اتحاد علیه عثمانی فرا خوانده بودند . ونیزی‌ها ، جنگ افزار نیز برای اوزون‌حسن فرستاده بودند ...

اما زمانی که سفیر شاه اسماعیل به جمهوری ونیز رسید ، آن‌ها درگیر نبرد با پاپ (ژول دوم) بودند و از سوی دیگر ، به تازگی با عثمانی پیمان آشتی بسته بودند . از این رو ، پیشنهاد اتحاد شاه اسماعیل را نپذیرفتند .

پس از شکست مصریان و استقبال نکردن ونیزیان از اتحاد با ایران ، شاه اسماعیل ، متوجه اتحاد با فرمان روایان اروپای مرکزی و شرقی شد .

از این رو ، شاه در مهر ماه ۸۹۷ (اکتبر ۱۵۱۸/ شوال ۹۲۴) ، سفیرانی به مجارستان و لهستان گسیل داشت و آن‌ها را به اتحاد علیه عثمانی فرا خواند . لویی دوم ، پادشاه مجارستان

(۱۵۲۶ ـ ۱۵۱۶ م/ ۹۰۵ ـ ۸۹۵خ) ، از این پیشنهاد استقبال کرد و در سال ۱۵۲۲ م(۹۰۱ خ/ ۹۲۸ مهی) ، یک تن از کشیشان مارونی لبنان را که زبان فارسی می‌دانست ، همراه با نامه‌ای دوستانه، نزد شاه اسماعیل فرستاد .

کشیش مارونی ، هنگامی که حضور شاه اسماعیل بار یافت ، ضمن گفت و گو، سخن از شارل پنجم یا شارل‌کن (Charles Quint) ، برادر زن پادشاه مجارستان و امپراتور آلمان ـ اسپانیا، به میان آورد . شاه اسماعیل ، با آگاهی از قدرت شارل پنجم و دشمنی وی با عثمانی ، در پی اتحاد با وی برآمد .

در آن زمان ، کارلوس اول، پادشاه اسپانیا ، ناپل وسیسیل بود . وی بر مستعمرات اسپانیا در آمریکا و افریقا نیز حکم می‌راند . از آن جا که مادرش از خاندان اتریشی هابسبورگ (Habsbourg) بود ، در سال ۱۵۱۹ م (۸۹۸ خ) ، تاج امپراتوری آلمان را نیز به عنوان شارل پنجم (شارل کن) ، بر سر گذارد .

پی آمد کشمکش بر سر قدرت میان خاندان هابسبورگ و والوا (Valois) که تاج و تخت فرانسه را در اختیار داشتند ، جنگ‌های خونین میان فرانسه و اسپانیا بود . از آن جا که شارل‌کن، دشمن عثمانی بود ، فرانسوی‌ها، متحد سلطان عثمانی به شمار می‌رفتند .

پیش از رسیدن سفیر به دربار ایران ، عثمانی‌ها توانسته بودند در سال ۱۵۲۱م (۹۰۰ خ) بلگراد را گشوده و سال بعد ، جزیره‌ی راهبردی « رودس» را در مدیترانه اشغال کرده و شوالیه‌های مسیحی را که از دوران جنگ‌های صلیبی ، آن جزیره را در اختیار داشتند ، به جزیره‌ی مالت فراری دهند . اما شکست نیروهای عثمانی از ارتش شارل‌کن در کنار رودخانه‌ی دانوب ، نوار پیروزی‌های عثمانی‌ها را قطع کرد و به مدت ۴ سال ، آنان را از پی‌گیری تجاوز و گسترش ارضی در اروپا بازداشت .

با آگاهی از قدرت شارل‌کن ، شاه اسماعیل پتروس را در سال ۹۰۲ خ (۱۵۲۳ م/ ۹۲۹ مهی) به سفارت به دربار امپراتور آلمان ـ اسپانیا فرستاد . شاه اسماعیل در نامه‌ای به زبان لاتین ، شرح کوتاهی از نبردهای خود علیه عثمانی و اتحادی که با پرتغال بسته بود و سفیر کشور مزبور که به تازگی به دربار وی آمده بود ، پیشنهاد کرد که در بهار سال بعد ، ارتش دو کشور از خاور و باختر، قلمرو عثمانی را مورد آفند قرار دهند و تا رسیدن به پیروزی فرجامین ، پیمان آشتی با عثمانی نبندند .

پتروس در اواخر سال ۱۵۲۴ (۹۰۳ خ) در شهر تولدو در کشور اسپانیا به حضور امپراتور رسید. وی با مهر و محبت ، نامه‌ی شاه اسماعیل را دریافت کرد و پتروس را مورد لطف ویژه قرار داد . سرانجام روز ۱۳ شهریور ۹۰۴ (۲۵ اوت ۱۵۲۵/ ۶ ذیقعده ۹۳۱) پاسخ امپراتور به نامه‌ی شاه

اسـماعیل بـه پـتروس سپرده شد تا آن را به ایران نزد شاه ببرد . در این نامه ، شارل‌کن ، پس از ابـراز احـترام و مهـر نسـبت بـه شاه ، از جنگ با فرانسوی‌ها و شکست و اسارت فرانسوای اول، پادشـاه آن کشور سخن به میان آورده بود و در پایان آمادگی خود را برای آغاز نبرد مشترک علیه عثمانی ، به آگاهی شاه اسماعیل رسانیده بود .

امـا هنگامـی که پتروس به تبریز رسید . بیش از یک سال بود که شاه در گذشته بود . از این رو ، وی نامـه‌ی شـارل‌کـن را تسلیم شاه تهماسب ، جانشین وی کرد . چند سال بعد ، شارل‌کن سـفیـری بـه نـام یوهـان بالبی (johann Balbi) به دربار ایران فرستاد . سفیر شارل در زمسـتـان ۹۰۸ خ (فوریـه ۱۵۲۹ م/ ۹۳۵ ق) بـه حضـور شاه تهماسب رسید . از آن جا که امپراتور آلمان ـ اسپانیا ، از درگذشت شاه اسماعیل آگاه نشده بود ، عنوان نامه :[۵]

پادشـاه والاتـبار ، مقـتدرتریـن سـلاطین شـرق ، پادشاه سعید و پرهیزکار، شاه اسماعیل صفوی شاهنشاه ایران، دوست و برادر گرامی ما [بود] .

بالبـی ، پـیش از رسـیدن بـه ایران ، برای این که امپراتور را به جنگ با عثمانی وا دارد تا به محـض رسـیدن بـه حضور شاه ، او را در برابر عمل انجام شده در حمله به عثمانی قرار دهد ، از شـهر حلـب نامه‌ای به شارل‌کن نوشت و خبر داد که پادشاه ایران ، به نبرد با عثمانی برخاسته و شهر بغداد را گشوده است و زمان آن است که امپراتور نیز عثمانی را مورد آفند قرار دهد .

این خبر هم درست بود و هم نادرست . ذوالفقار خان کلهر فرمان‌روای لرستان و حاکم بغداد ، بـرای ارضـای جـاه‌طلبی ، سر از فرمان دولت متبوعش به در برد و خود را تحت حمایت سلطان سلیم قرار داد . از این رو ، شاه تهماسب در سال ۹۰۹ خ (۱۵۲۰م) برای ادب کردن وی ، به بغداد لشگر کشید .

با آمدن بالبی به ایران ، تا پایان جنگ‌های ۲۰ ساله میان عثمانی و ایران ، درهای نامه‌نگاری و گسیل سفیر میان شاه تهماسب و شارل‌کن گشوده بود . امپراتور آلمان ـ اسپانیا ، می‌دانست که تنها ایران می‌تواند اروپا را از شر عثمانی در امان دارد .

جنگ‌های ۲۰ ساله
سرآغاز تجزیه‌ی بخش‌هایی در غرب ایران

روز ۹ مهر ۸۹۹ (۲۱ سپتامبر ۹/۱۵۲۰ شوال ۹۲۶)، «سنگدل» درگذشت و سلیمان قانونی (۹۴۵ـ ۸۹۹ خ/ ۱۵۶۶ ـ ۱۵۲۰ م) به جای وی نشست . وی در مدت ۴۶ سال سلطنت ، سیاست تجاوز و گسترش ارضی را همراه با کشتار و غارت و ویرانی ، تداوم بخشید .

کمابیش ۴ سال بعد از سنگدل ، شاه اسماعیل نیز در ۱۲ خرداد ۹۰۳ (۲۳ مه ۱۵۲۴ /۱۹ رجب ۹۳۰) بر اثر بیماری سل درگذشت . شاه اسماعیل هنگام مرگ ، ۴۸ ساله بود . با درگذشت شاه ، پسر ده ساله‌اش به نام شاه تهماسب بر تخت نشست و شورایی از سرکردگان قزل‌باش زیر عنوان شورای نیابت پادشاهی ، اداره‌ی کشور را در دست گرفتند .

سلطان سلیمان ، چون از درگذشت « شاه» آگاه شد ، نامه‌ی تندی به شاه تهماسب نوشت و تهدید کرد که ایران را اشغال کرده و نابود خواهد کرد .

با درگذشت « شاه» ، ازبک‌ها به پشتیبانی عثمانی ، دوباره سربلند کردند . عبیدالله‌خان ، بنای ترکتازی گذارد . اما در نزدیکی‌های تربت جام ، سخت شکست خورد و دوباره آرام گرفت . این واقعه ، ۴ سال بعد از درگذشت «شاه» یعنی در سال ۹۰۷ خورشیدی (۱۵۲۸ م/۹۳۵ ق) بود .

دو سال بعد ۹۰۹ خ (۱۵۳۰م/۹۳۷ ق) ، دوباره ازبک‌ها به ترکتازی در آمده و هرات را محاصره کردند . محاصره‌ی هرات ، هژده ماه به درازا کشید ، تا این که شاه تهماسب ناچار شد که خود متوجه شرق شود و ازبکان را فراری دهد .

ازبک‌ها ، تا سال مرگ عبیدالله ، یعنی تا سال ۹۱۸ خ (۱۵۳۹ م/ ۹۴۶مهی) ، هفت بار سرزمین‌های خراسان بزرگ را مورد قتل و غارت قرار دادند ؛ به ویژه در بهمن ماه ۹۱۴ (ژانویه ۱۵۳۶ م/ رجب ۹۴۲) که بر هرات دست یافتند ، در جنایت و قتل و غارت ، خاطره‌ی چنگیز مغول را در یادها زنده کردند .

با مرگ عبیدالله در سال ۹۱۸ خ (۱۵۳۹ م/ ۹۴۶مهی)، یازده سال سرزمین‌های خراسان بزرگ از آرامش برخوردار بودند . در سال ۹۲۹ خ (۱۵۵۰ م/ ۹۵۷مهی) ، ازبکان به سرکردگی «براق» ، دوباره به قتل و غارت برخاستند و حتا هرات را بار دیگر ، به محاصره درآوردند . اما ناکام ماندند .

ترکتازی ازبکان تا قرارداد آماسیه میان ایران و عثمانی که در سال ۹۳۴ خ (۱۵۵۵ م/۹۶۲ مهی) بسته شد ، پی‌گیر بود . اما با خارج شدن عثمانی از صف جنگ ، ازبکان نیز سر تسلیم فرود

آوردنـد و رام شـدند . افـزون بـر خوانـدن خطـبه و ضرب سکه به نام « شاه» ، حتا برای عرض بندگی، خود روانه‌ی دربار شاه تهماسب شدند .

سـلیم ، در آغاز سلطنت ، نگاه خود را متوجه غرب کرد . وی حتا در سال ۹۰۸ خ (۱۵۲۹ م)، شـهر ویـن را بـه محاصـره در آورد . اما از سپاهیان اتریش و مجار شکست خورد و به ناچار پس نشست .

دو سـال بعد از این واقعه ، اولامه سلطان تک لو والی آذربایجان ، به هوای سلطنت بر دولت مرکزی خروج کرد : [۶]

[وی] ... قریـب هفـت هـزار سـوار بـه هم رسانیده ... در تبریز ، آن‌چه از یراق و اسباب خاصه بود ، تمامی را تصرف کرد ... و خیمه منقش خاصه را بر سر خود زده و ... [امـا] لـوای نصرت نمای خسرو عالم آرای به دفع او در حرکت آمده او به [شهر] وان گریخت...

اولامـه در آن جا با ابراهیم پاشا وزیر اعظم مصاحب شد . چنان چه ، ابراهیم پاشا همیشـه درد دلی که داشت با او در میان می‌نهاده و می‌گفته که از سلطان مصطفی ولد بـزرگ خواندگـار [سلطان سلیمان] به غایب ترسانم . اولامه گفته [بود] که دیار شرق خالـی اسـت و اکثر امرای قزل‌باش با من متفق‌اند . اگر پاشا بدان جانب متوجه شود ، من متعهد می‌شوم که آن ملک را مسخر سازم .

پاشـا در ملک آذربایجان و عراق و خراسان و فارس و کرمان پادشاهی کند و همه ساله جهت خواندگار خراج سالانه ارسال گرداند .

وی از ابراهـیم پاشا درخواست حکمرانی تبلیس را کرد که مورد پذیرش قرار گرفت. در حالی که در ایران فرمان‌روایی آذربایجان را داشت.

چـنان که در پیش گفته شد ، در سال ۹۱۱ خورشیدی (۱۵۳۳ م/ ۹۳۹ ق) ذوالفقارخان حاکم بغـداد ، سر از فرمان دولت مرکزی برون کرد و به هوای شاید نوعی حکومت خودمختار و یا ... ، کلیدهای شهر را تسلیم سلطان سلیم کرد و از وی یاری خواست . [۷]

از ایـن‌رو ، ابراهـیم پاشا سرعسکر حلب ، روز ۹ مهر ۹۱۲ (۲۱ سپتامبر ۱۵۳۳ / ۲ ربیع‌الاول ۹۲۰) بـا یگـان‌هایی از ینی چری و سپاهی نیرومند برای یاری رسانی به ذوالفقارخان، عازم بغداد شـد . امـا پیش از رسیدن وی ، نیروهای دولت مرکزی ، رفع فتنه کرده بودند . در نتیجه ابراهیم پاشا ، از میانه‌ی راه بازگشت .

بهـار سـال بعـد ، شاه تهماسب برای بیرون راندن ازبکان از هرات ، ناچار از حرکت به سوی خراسان شد . ابراهیم پاشا از این واقعه وسیله‌ی اولامه سلطان با خبر گردید :[۸]

پیوسـته اولامـه کس نزد ابراهیم پاشا ... ارسال داشته ، پیغام می‌نمود که شاه ... [شاه تهماسب] به یورش ماوراالنهر از هرات بیرون رفته و از آذربایجان دور افتاده . اگر به این جانب نهضت نماید ، یمکن که آن دیار به تصرف درآید...

مـنابع عثمانی می‌نویسند که ابراهیم پاشا ، با بهره‌گیری از رفتن شاه تهماسب به فرارود ، در پی آن برآمد که به بغداد لشگرکشی کند :[۹]

امـا اسکندر چلپی ، کت‌خدای عسکر و دفتر دار انتصابی سلطان سلیمان ، ترجیح داد و توصیه کرد که قوای عثمانی به تبریز حمله نمایند .

در حالی که با توجه به سوابق امر ، ابراهیم پاشا به وسوسه‌ی اولامه سلطان در پی آن بود که ایـران را اشـغال کند و در نتیجه ، سلطنتی برای خود (حتا اگر هم شده در پناه سلطان عثمانی) ، دست و پا کند . از این رو ، ابراهیم پاشا متوجه‌ی شرق شد و با اشغال دژهای عادل‌جو ، ارجیش ، اخلاط و وان ، در ۱۴ خرداد ۹۱۳ (۲۵ مه ۱۵۳۴/ ۱۱ ذیقعده ۹۴۰) ، از منطقه‌ی حکاری در غرب شهر سلماس ، وارد آذربایجان شد و به تبریز تاخت .

امـا در این زمان ، ابراهیم پاشا آگاه شد که شاه تهماسب از خراسان روی به آذربایجان دارد و از دامغان و سمنان گذشته و راه قم در پیش گرفته است . خبر آمدن شاه تهماسب به آذربایجان ، ترس در دل سرداران و سپاهیان دشمن افکند . منابع عثمانی از این واقعه چنین یاد می‌کنند :[۱۰]

عساکر اسلام [سربازان عثمانی] ، عادت داشتند که هر زمان در رکاب پادشاه نیک نـام عزم سفر نمایند . ولی در این لشکرکشی ، به فرماندهی سرعسکر ابراهیم پاشا، اکـتفا شده بود . از این رو ، آنان خالی از تشویش و نگرانی نبودند ... نظامیان ... چنین شـایع و نجـوا می‌کردند که برای مقابله با شاه ، می‌باید که سلطان ، به وقت ضرورت، پـناه و پیشوای ما باشد ... بدین لحاظ ، خوف و وحشت در جانشان ، جاری شده بود . ابراهیم پاشا ، بدون درنگ با پیک‌های سریع السیر ، نفیروقطمیر ، احوال و اوضاع را به بـاب عالـی نوشـت . ضـمن این که از آمدن خود به این نواحی پشیمان شده بود ، از حضور سلطان سلیمان ، تقاضا و التماس کرد که هر چه سریع‌تر ، حتی یک روز زودتر، با قدوم سعادت لزوم خود ، عساکر اسلام [سپاه عثمانی] را مشعوف و مشرف فرمایند.

سلطان سلیم که از دریافت این خبر ، سخت پریشان شده بود و نیز چون :[۱۱]

وسوســه و اشتباه عساکر معلوم همایون پادشاهی [سلطان سلیم] شد ، به چندین جهات احتمالی، تاخیر و توقف جایز ندانسته ، روز ۲۸ ذی‌قعده ۹٤۰ [۳۱ خرداد ۹۱۳/ ۱۱ ژوئن ۱۵۳٤] به جانب لشگریان شتافت بدون برخورد نظامی ، وارد تبریز شد .

البـته ، از یاد نبریم که سلطان عثمانی از آغاز سلطنت ، آهنگ نبرد با ایران و نابودی ایران را در سـر داشـت. وی چندی پیش از دریافت پیام ابراهیم پاشا ، با اتریش و مجارستان پیمان صلح بسته بود .

از ایـن رو ، در آغـاز تابسـتان ۹۱۳ خ (۱۵۳۴م/۹۴۰مهی) ، با سپاهی گران ، راه ایران را در پیش گرفت و روز اول امرداد ۹۱۳ (۱۳ ژوئیه ۱۵۳۴ / اول محرم ۹۴۰) ، وارد تبریز شد .

در تـبریز ، اولامـه سـلطان بـه سـلطان سـلیمان گفـت که مرکز اصلی قزل باش‌ها ، ییلاق قزل‌جه‌داغ است و با تعدادی از لشگریان می‌توان آن‌ها را تار و مار کرد .

ایـن گفته را ابراهیم پاشا نیز تایید کرد . از این رو ، ده هزار سرباز به فرماندهی « اولامه» به سوی ییلاق قزل‌جه ، روان شدند . اما بدون برخورد با قزل‌باش‌ها و نبرد و درگیری :[۱۲]

آن همــه لشــگر بــی‌خــبر و بی‌بلد ، در دره‌های تنگ و در بندهای باریک آن منطقه کوهســتانی که از قعر جهنم نام و نشان می‌داد ، اکثرشان تلف شدند و اسب و احشام آنان ، بی‌گیاه و علف ، هدف تیر اعدا گشتند .

سـلیمان ، تا حدود سلطانیه پیش‌آمد . اما با توجه به سرمای زودرس و تلفاتی که تا این زمان متحمل شده بود و ترس از نزدیک شدن شاه تهماسب و ... ، به فکر بازگشت افتاد :[۱۳]

بــا وجود آخر فصل خریف [پاییز] ، مقدمه‌ی لشکر زمستان ، گلوگیر سلیمان شد و در پنجم عقرب [آبان] برفی عظیم بارید که اکثر رومیان و چارپایان ایشان ضایع شدند ... یکی از شعرای زمان در آن اوان گفته بود.

رفتم سوی سلطانیه ، آن طرف چمن　　دیدم دو هزار مرده ، بی‌گور و کفن
گفتم که بکشت ، این همه عثمانی را　　باد سحر از میانه برخاست ، که‌من

او کـه در آغـاز پادشـاهی تهماسـب ، وی را تهدید کرده بود که ایران را ویران خواهد کرد ، بدون دست‌یابی به پیروزی ، از نیمه‌ی راه دستور عقب‌نشینی را صادر کرد .

راهبرد شاه تهماسب این بود که وی را به درون ایران بکشاند و با رسیدن فصل پاییز ، و دنبال آن زمستان ، با آفندهای غیر منظم ، ارتش عثمانی را که از نظر آذوقه زیر فشار قرار داده بود، نابود کند . اما مشکل واقعی عثمانی‌ها زمانی آغاز شد که سلطان سلیم از تبریز بیرون آمد :[۱۴]

چون سلطان سلیمان از تبریز بیرون رفت ، «یتیمان و اجلاف تبریز از عقب اردوی وی ، عنان زیر رفته ، جمع کثیری از رومیان [را] به قتل آوردند» .

و سرداران سپاه ایران ، با نیروهای برگزیده ، عقبه‌ی ارتش عثمانی را مورد دستبرد و آفند قرار می‌دادند و با نا امن کردن راه‌های عقب‌نشینی ، روستاها را سوخته و خوراک و علوفه را نابود می‌کردند ، به طوری که سلطان سلیمان بر آن شد که راه میان رودان در پیش گیرد .

از این رو ، سلیمان با توجه به ناامن بودن راه‌های آذربایجان ، از راه همدان ، عازم میان رودان شد . در نزدیکی قصر شیرین ، بر اثر طغیان آب رودخانه ، بخشی از سپاه و تجهیزات ارتش عثمانی از میان رفت . با نزدیک شدن ارتش نیرومند عثمانی به بغداد ، محمدخان‌تگ‌لو فرماندار ایرانی بغداد از شهر خارج شد و بغداد بدون جنگ به دست عثمانی‌ها افتاد . سلیم روز دوم آبان ۹۱۳ (۴ اکتبر ۱۵۳۴ ربیع‌الثانی ۹۴۱) در آن شهر تاج گذاری کرد .

شاه تهماسب با شتاب خود رابه تبریز رسانید . اما اولامه سلطان که از آمدن شاه آگاه شده بود ، از شهر گریخته بود . وی پس از توقف کوتاه در تبریز ، رهسپار وان شد و دژ وان را به محاصره درآورد . در این هنگام که کار فتح قلعه نزدیک بود ، حسین بیگ یوزباشی داروغه‌ی تبریز ، کس فرستاد وشاه را از سرپیچی سام میرزا آگاه کرد :[۱۵]

اهل قلعه [وان] ... فریاد نمودند که سام میرزا یاغی‌شد و خوندگار [سلطان عثمانی] او را پسر گفته . شاه جم جاه فرمودند که من نیز ذوالقدر اوغلی را پسر گفته بودم. با من چه کرد که با خوندگار ، سام میرزا چه کند .

از سوی دیگر ، مسببین این لشگرکشی پرهزینه و پرتلفات ، یعنی اسکندر چلپی و ابراهیم پاشا ، به عقوبت سخت گرفتار آمدند . چلپی در بغداد به دار آویخته شد و ابراهیم پاشا ، پس از بازگشت سلطان به اسلامبول به آن جا احضار شد و پس از محاکمه ، در حجره‌ی حرم پادشاهی ، به تیغ جلاد گرفتار شد .

سلیمان در بهار سال بعد ، از راه اسلامبول ، عازم تبریز شد . محمدپاشا بیگلربیگی دیار بکر نیز با ۱۷۰۰۰ سپاهی به پیشواز سلطان سلیمان آمد و بدین‌سان ، وی دوباره وارد شهر تبریز شد . اما این بار ، او و لشگریانش :[۱۶]

شهر را به حال تعطیل دیدند . عموم مردم در خانه‌هایشان نشسته و بیرون نمی‌آمدند ....

از این رو ، پس از یک توقف ۴۰ روزه ، به ناچار سلطان سلیمان شهر تبریز را رها کرد و به اسلامبول بازگشت . سلطان سلیمان نیز مانند پدرش ، تعداد قابل توجهی از صنعت‌گران و صاحب پیشه وفن و نیز نویسندگان و سرایندگان را با خود به عثمانی کوچاند .

با رفتن سلطان سلیمان از تبریز ، ارتش ایران در موقعیت‌های گوناگون ، عقبه‌ی سپاه عثمانی را مورد آفندهای پیاپی قرار داد و زیان‌های بسیاری بر آنان وارد کرد . از سوی دیگر ، شاه تهماسب ، دژ وان را نشانه گرفت . با نزدیک شدن پادشاه به دژ ، پاسداران قلعه‌ی وان فرار کردند و در ۱۶ آبان ۹۱۳ (۲۸ اکتبر ۱۵۳۴ / ۲۰ ربیع‌الاول ۹۴۱) ، دژ وان از تصرف عثمانی آزاد شد . با آزادسازی دژ وان ، ایرانی‌ها عقبه‌ی ارتش عثمانی به فرماندهی محمد پاشا بیگلربیگی دیار بکر را مورد آفند قرار دادند و دژ ارجیش را نیز، آزاد کردند .

سلطان سلیمان که از شکست‌های پیاپی هنگام عقب‌نشینی آشفته شده بود ، سنان پاشا را همراه با دیگر سرداران نامدار و استعداد کافی به یاری شکست خوردگان فرستاد . اما ، سنان پاشا نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و حتا سر خود را نیز ، بر باد داد .

از شنیدن خبر کشته شدن سنان پاشا ، سلطان سلیمان ، سپاه نیرومندی را به فرماندهی ابراهیم پاشا صدر اعظم ، روانه عقب راندن ارتش ایران و بازپس‌گیری دژهای از دست رفته کرد. اما او هم نتوانست کاری از پیش ببرد و ناچار به دنبال سلیمان ، روانه‌ی اسلامبول شد . بدین‌سان ، دژهای وان و ارجیش از اشغال عثمانیان به طور قطعی خارج شد .

سلطان سلیمان ، به محض بازگشت ناموفق از ایران ، متوجه جنگ با اروپایی‌ها شد . وی در سال ۱۵۴۰ میلادی (۹۱۹ خورشیدی) به مجارستان یورش برد و بخش‌هایی از خاک این کشور را اشغال کرد و هم‌چنین موفق شد که در الجزیره ، نیروهای شارل‌کن امپراتور آلمان ـ اسپانیا را در هم بشکند .

پس از این پیروزی ، پیمان صلحی میان عثمانی از یک سو و شارل‌کن ، پاپ و جمهوری ونیز از سوی دیگر ، بسته شد . این صلح فرصت یورش دوباره به ایران را در اختیار « سلیمان» قرار داد .

در سال ۹۲۵ خ (۱۵۴۶ م / ۹۵۳ق) ، القاص میرزا برادر شاه تهماسب که حکومت ایالت شیروان را داشت ، سر به شورش برداشت . اما از برابر نیروهای دولت مرکزی گریخت و به سلطان عثمانی پناهنده شد . وی از اسلامبول :[۱۷]

کتابتی نوشته ، نزد شاه عالمیان [شاه تهماسب] فرستاد که من نزد خوندگار [سلطان سلیمان] رفتم ، خواهید دید که بر شما ، چه خواهم آورد .

پناهنده شدن القاص میرزا ، بهانه‌ی تازه‌ای برای تجاوز به ایران در راستای سیاست تجاوز و گسترش ارضی ، در اختیار عثمانی قرار داد . گرچه، به محض این که سلطان از جنگ در غرب فارغ می‌شد ، روی به شرق می‌نهاد و برعکس .

نکته‌ی جالب در تاریخ عثمانی درباره‌ی یورش‌های سلطان سلیمان که همه باناکامی روبرو بود ، این است که شاید سلطان میلی به لشگرکشی و جنگ با ایران نداشت . اما هر بار اطرافیان با دروغ‌پردازی ، پای وی را به جنگ با ایران کشانیده‌اند . در این مورد نیز صاحب « تاریخ آل عثمان» می‌نویسد :[۱۸]

[در سال ۹۲۷ خ/ ۱۵٤۸ م / ۹۵۵ مهی] ، القاص و همراهان اوباش و بدمعاشش، سلطان را تحریک کرده و گفتند : به محض این که پادشاه روم ، به سرحد آذربایجان برسد ، اکثر بیگلربیگی‌ها و سپاهیان عجم ، شاه تهماسب را از سلطنت خلع کرده و منتظر ورود القاص می‌باشند . بدین سبب و وسوسه ، سلطان سلیمان با این که زمان برای مسافرت مساعد نبود ، به سپاهیان بیگلربیگیان روم ایلی و آناتولی فرمان‌ها نوشته و پیک‌ها فرستاد که سفر فوری و مهم در پیش دارم ، سریعا به ما ملحق شوید . هنوز بهار نرسیده ، سلطان از استانبول به اتفاق القاص به سوی تبریز حرکت و منزل به منزل به ارزن الروم رسید . در آن‌جا توقف نمود و منتظر وصول عساکر ولایات شد . پس از الحاق بیگلربیگی ارزن الروم و سپاهیانش ، فرمان روایان سیواس ، قرامان ، مرعش ، حلب و شام و سپس آناتولی و دیار بکر با سپاهیان بی‌کران به رزم‌آوران سلطان پیوستند .

پادشاه روم ، با خیل عظیم به ارجیش آمد که سرحد ولایت روم بود . امید و

انتظارشان این بود که از بیگلربیگی‌های ایران و سپاهیان آن سامان ، کسی نسبت به آنان اظهار اطاعت و اتقیاد کند . ولی امید و انتظارشان ، حاصل نشد ....

شاه تهماسب ، با سپاهی مرکب از ده هزار نفر ، مجهز به ۲۰ عراده توپ ، مانع از پیش روی عثمانی‌ها شد .[۱۹] اما صاحب تواریخ آل عثمان ، ناکامی سلیمان در ایران را به دروغ ، این گونه بازگو می‌کند:[۲۰]

... به لشگر روم ، بلای آسمانی نازل شد . اسبان تلف شدند و کسی را مرکب مناسب و راهوار نماند . بروز قحطی و کمبود خواروبار هم مشکل دیگر بود ...
لشگر عثمانی در حین عبور از کوهستان‌های سخت و صعب‌العبور ، به چنان سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار شدند که زبان از شرح آن‌ها ، قاصر است ...

البته بر خلاف گفته‌های تاریخ‌نویسان تورک ، ارتش عثمانی در این عقب‌نشینی ، بر اثر آفندهای پراکنده اما پی‌گیر سپاهیان ایران ، « به چنان سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار شدند که زبان از شرح آن‌ها، قاصر است» .
از سوی دیگر ، میان القاص میرزا که فرماندهی بخشی از ارتش عثمانی را به عهده داشت و دیگر فرماندهان اختلاف افتاد . القاص میرزا که آرزوهای خود را برباد رفته می‌دید ، در پی آن برآمد که جان خود را از معرکه به در برد . اما از سوی سپاهیان ایران ، دستگیر شد و در قلعه‌ی قهقهه به بند کشیده شد و بعدها زندگی‌اش در همان جا ، به پایان رفت .

سلطان سلیمان ، این بار نیز با تحمل تلفات زیاد و بدون به دست آوردن نتیجه‌ی ملموس ، در مهرماه ۹۲۸ (سپتامبر ۱۵۴۹ / شعبان ۹۵۶) به اسلامبول بازگشت و دوباره رو به باختر آورد . ناوگان عثمانی در همان سال و سال بعد ، کرانه‌های ایتالیا و حتا اسپانیا را مورد آفند قرار داد و به باد غارت گرفت. عثمانی‌ها ، پس از اشغال چند شهر تونس ، در سال ۹۳۱ خ (۱۵۵۲ م / ۹۵۹ مهی)، لیبی را نیز متصرف شدند .

با توجه به نزدیکی تبریز به عنوان پای‌تخت به مرزهای عثمانی ، شاه تهماسب در سال ۹۳۱ خ (۱۵۵۲ م / ۹۵۹ مهی) ، مرکز دولت ایران را از این شهر به قزوین منتقل کرد .
دو سال بعد ، سلطان سلیمان ، دوباره متوجه ایران شد . این بار پسر سلطان سلیمان نیز در رکاب پدر بود . سلطان ، ایروان را تصرف کرد و شهر را به آتش کشاند و سپس به نخجوان یورش آورد :[۲۱]

... عثمانیان ، سرای زیبا و شاهانه را در نخجوان آتش زدند . درختان باغ‌ها را بریده ، خانه‌ها را با بیل و کلنگ ویران ساخته و شهر غارت شده را ، ماوای غراب کردند ...

این بار نیز ، سلیمان پس از قتل و کشتار فراوان ، خرابی بسیار ، بر اثر گرفتار شدن به دام جنگ‌های پراکنده اما پیاپی ایرانیان ، از تهاجم بهره‌ای نبست و ناچار از بازگشت شد .

هر دو دولت نیرومند آسیا ، در دو جبهه ، یعنی در خاور و باختر درگیر بودند . عثمانی‌ها ، برای گسترش ارضی و غارت و چپاول ملت‌های دیگر و ایرانیان ، در راستای دفاع از مرزها و تمامیت سرزمینی . عثمانی‌ها در غرب ، با کشورهای اروپایی درگیر بودند و در شرق با ملت ایران. دولت ایران نیز ، در شرق درگیر سرکشی ازبک‌ها بود و در غرب ، رودرروی دولت عثمانی.

با توجه به قدرت رو به افزایش دولت عثمانی ، شاه تهماسب با درک درست از مسایل ، راه آشتی پیش گرفت . از این رو ، وی شمس‌الدین بیگ ایل‌خانی فرمانده جانداران (محافظان) ویژه‌ی خود را همراه با نامه‌ای نزد سلطان سلیمان فرستاد . شاه تهماسب در این نامه که لحن آشتی‌جویانه داشت ، گفته بود :[۲۲]

عثمانی‌ها از حملات متعدد خود به ایران فایده‌ای نبرده و هرگز نخواهند توانست این کشور را جزو قلمروی خود درآورند . پس بهتر است به جای جنگ‌های بی‌هوده که باعث خرابی و پریشانی است ، آشتی میان دو کشور برقرار و از برادرکشی خودداری شود .

البته در این میان ، سلطان عثمانی هم متوجه شده بود که هر بار به تحریک افرادی و با وارونه نشان دادن حقایق ، به ایران یورش آورده و در حقیقت ، کاری که انتظار داشته از پیش نبرده است . هم زمان ، سرداران و بزرگان عثمانی نیز بر این باور بودند که نبرد در غرب آسان‌تر و کم زیان‌تر و پرسودتر است .

بدین سان ، شمس‌الدین بیگ در لشگرگاه آماسیه (در آسیای کوچک) به حضور سلطان رسید و سلیمان نیز آمادگی خود را برای بستن پیمان آشتی اعلام کرد .

با آگاه شدن از نظر سلطان عثمانی ، شاه تهماسب در آغاز سال ۹۳۴ خ (۱۵۵۵ م /۹۶۲ مهی) فرخ‌زاد بیگ که مقام ایشیک آقاسی [وزارت دربار] را داشت ، با هدیه‌ها و نامه‌ای دوستانه نزد سلطان فرستاد . شاه تهماسب در این نامه، اظهار امیدواری کرده بود که آشتی هر چه زودتر میان دو دولت، برقرار شود .

سلطان سلیمان در پاسخ نوشت که از این تاریخ تا زمانی که ایرانیان عهدشکنی نکنند ، صلح میان دو دولت برقرار خواهد بود و به حاکمان و فرمانداران ایالات مرزی دستور داده خواهد شد که از جان و مال زائران شیعه که عازم عتبات و حرمین شریفین هستند ، نگاهداری و حراست کنند .

بدین‌سان ، از روز ۲۹ اردی‌بهشت ۹۳۴ (۱۰ مه ۱۵۵۵ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۹۶۲) با پذیرش آشتی از سوی سلطان سلیمان ، صلح میان دو دولت برقرار شد و به جنگ‌های ۲۰ ساله‌ی عثمانی علیه ایران ، پایان گرفت .

به موجب این پیمان ، بخش‌های شمال گرجستان ، بخشی از کردستان و میان رودان به دولت عثمانی واگذار شد . بدین‌سان ، بر اثر صلح آماسیه ، نخستین تجزیه‌ی بخش‌هایی از سرزمین‌های ایرانی‌نشین و مرزهای طبیعی فلات ایران در باختر (رودخانه‌های دجله و فرات) ، به ملت ایران تحمیل شد . از این قرارداد ، متن نوشتاری در دست نیست و به گونه توافق میان دو طرف گفت‌و گو بوده است .

تا پایان زندگی شاه تهماسب ، هر دو دولت مفاد این قرارداد را رعایت می‌کردند . چند ماه پس از بستن قرارداد آماسیه ، هیاتی از سوی سلطان عثمانی همراه با دویست سوار به ایران آمدند و در سال ۹۳۵ خ (۱۵۵۶ م / ۹۶۳ مهی) نیز اسماعیل بیگ ، در معیت ۱۰۰ سوار روانه‌ی دربار عثمانی شد .

در بهار سال ۹۳۸ خ (۱۵۵۹ م / ۹۶۶ ق) ، بایزید کوچک‌ترین پسر سلطان سلیمان ، سر به شورش برداشت اما از ارتش عثمانی شکست خورد و همراه با ۴ پسرش و ۱۰ هزار سپاهی ، به ایران پناهنده شد .

شاه تهماسب ، وی را مورد مرحمت قرار داد و یکی از کاخ‌های قزوین را به وی اختصاص داد . شاه تهماسب ، علی‌آقا نادر المحارب را نزد سلطان سلیمان فرستاد تا وی را راضی کند که از سر گناه فرزندش بگذرد . اما کارآگاهان ، شاه را آگاه کردند که بایزید ، طرح زهر دادن به وی و اشغال قزوین را در سر دارد تا شاید با تصرف پای‌تخت صفویان ، پدرش را بر سر مهر آورد . شاه تهماسب ، از این خیانت بایزید سخت برآشفت و دستور داد تا وی و ۴ فرزندش را دستگیر کرده و سپاهیانش را خلع سلاح کنند .

از سوی دیگر ، سلطان سلیمان به منظور استرداد بایزید ، علی پاشا یوزباشی و حسن آقا قاپوچی‌باشی را همراه با ۷۰۰ سوار و هدایای زیاد به قزوین فرستاد . سفیران سلطان سلیم ، روز ۲۲ مهرماه ۹۴۰ (۴ اکتبر ۱۵۶۱ / ۲۴ محرم ۹۶۹) ، در قزوین به حضور شاه رسیدند .

شاه تهماسب با زیرکی از مساله‌ی زندانی کردن بایزید و فرزندانش بهره گرفت و به سفیران عثمانی گفت که آنان در راستای حفظ صلح آماسیه و جلوگیری از برخورد نظامی دو کشور ، زندانی شده‌اند . حال هرگاه سلطان ، حکومت بغداد را به حیدرمیرزا ولی‌عهد واگذار کند و دژ قارص را ویران کرده و بپذیرد که منطقه‌ی بی‌طرفی میان دو دولت ایجاد شود ، وی بایزید و فرزندانش را بازمی‌گرداند .

به دنبال بازگشت هیات عثمانی و دریافت پاسخ شاه تهماسب ، سلطان سلیمان خسرو پاشا ، والی ایالت وان را به سفارت نزد شاه فرستاد . سلطان سلیمان برای نشان دادن یک رنگی و نیز پای‌بندی به عهد ، در نامه‌ای به خط خود خطاب به شاه تهماسب نوشته بود که هر گاه شاه ، بایزید و فرزندانش را به نمایندگان وی تسلیم کند ، قلعه‌ی قارص را ویران کرده و پیمان آماسیه را همواره محترم خواهد داشت و گرنه صلح میان دو دولت با خطر روبرو خواهد شد.

شاه تهماسب ، برای جلوگیری از جنگ دوباره میان ایران و عثمانی ، دستور داد تا بایزید و چهار فرزندش را خفه کردند و جسد آنان را در اختیار نماینده سلطان عثمانی قرارداد تا با خود به اسلامبول ببرند.

بخش دوم ـ از قرارداد آماسیه تا قرارداد زهاب

حکومت عثمانی از سال ۸۹۳ خورشیدی (۱۵۱۴ میلادی) ، تا آخرین لحظه‌های زندگی، در حال تجاوز به سرزمین ایران و قتل و کشتار ایرانیان بود .

بدین سان ، در درازای بیش از چهارصد سال ، تجاوز علیه ایران و نبرد علیه ملت ایـران را پی گرفت .

گـرچه در نخستین نـبرد ، پیروزی با عثمانی‌ها بود . اما در واپسین نبرد ، حکومت عثمانی ، شکست سختی را متحمل شد . هم‌چنین عثمانی‌ها در دوران شاه عباس و نادرشاه نیز ، به سختی از ایرانیان شکست خوردند . اما با وجود ایستادگی دلیرانه‌ی ملت ایران و به دست آوردن پیروزی‌های بزرگ در پاره‌ای از مراحل ، قراردادهایی به ملت ایران تحمیل شد که باعث تجزیه‌ی بخش‌هایی از سرزمین ایرانیان ، در غرب کشور گردید . در اثر این قراردادها ، سرزمین میان‌رودان (دل ایران شهر) ، بخش‌های بزرگی از کردستان و منطقه‌هایی از ارمنستان ، از پیکر ایران جدا شد .

هنگام مرگ شاه تهماسب ، حیدر میرزا بر بالین شاه بود . پس از مرگ پدر ، تاج بر سر گذارد و شمشیر پادشاهی بر میان بست و خود را « شاه حیدر» خواند . وی وصیت‌نامه‌ی شاه را که وی را به ولیعهدی برگزیده بود ، به اطرافیان نشان داد . اما از بخت بد ، نتوانست از حرمسرا خارج شود ، و به میان طرفداران خود برود یا این‌که طرفداران به درون به یاری وی آیند . زیرا که در آن روز ، کشیک حرم‌خانه‌ی شاهی با جمعی از کشیک‌چیان طایفه‌ی روم‌لو ، افشار و بیات بود که همگی از هواداران اسماعیل میرزا بودند . آنان به بهانه‌های گوناگون از اجرای فرمان حیدر میرزا مبنی بر گشودن درهای حرم بر روی طرفدارانش ، خودداری کردند . اما هواخواهان حیدر میرزا ، یعنی سران طایفه‌ی استاجلو ، امیران طایفه‌ی شیخاوند ، سرداران گرجی و حسین بیگ یوزباشی، چون درهای حرم شاهی را بسته دیدند ، از این کار دچار بدگمانی شدند . از این رو ، به اجتماع به دروازه‌ی عالی قاپو رفتند .

به دستور شاه تهماسب ، هر روز به نوبت ، افراد یکی از طوایف بزرگ قزلباش ، پاسداری دولتخانه را عهده‌دار می‌شدند . در روز کشیک هر طایفه ، امر بر آن بود که سرداران طوایف دیگر را بدون اجازه‌ی شخص شاه ، به درون راه ندهند .

آنان در عالی قاپو را گشودند ، دروازه قراداغیان را به فرمان حسین بیگ یوزباشی شکستند و با شکستن درهای دیگر ، نعره‌زنان به سوی حرم شاهی روانه شدند .

در همین حال ، حسین‌قلی خلفای روم‌لو و شمخال‌خان چرکس که از طرفداران اسماعیل میرزا بودند[۲۳] ، با کلیدی که پری‌خان خانم ، دختر شاه و ناخواهری حیدرمیرزا در اختیارشان گذارده بود ، در باغچه‌ی حرم‌سرای شاهی را گشودند و به قصد کشتن حیدرمیرزا ، پای به درون حرم‌سرای شاهی گذاردند . حسین قلی خان روم‌لو ، خلیفه الخلفای دربار صفوی بود . یعنی در طریقت صفوی نایب شاه به شمار می‌رفت و احکام وی ، مانند احکام شاه واجب الاطاعه بود .

حیدرمیرزا به چاره‌جویی مادرش ، چادر بر سر کرد تا مگر همراه اهل حرم بتواند خود را به بیرون برساند . اما پری‌خان خانم او را شناخت و به دستور خلیفه الخلفا و شمخال‌خان ، همان جا وی را در برابر چشمان مادرش کشتند . قاتلان ، سر او را از بالای بام حرم به میان هواخواهانش انداختند و در نتیجه ، آن گروه پراکنده شده و هر یک به گوشه‌ای فرا رفتند .

پری‌خان خانم که کار حیدرمیرزا به طراحی او ساخته شده بود ، قدرت را در دست گرفت و به دستور وی ، افشار آقای افشار ، به دژ قهقهه رفت تا پادشاهی اسماعیل میرزا را شادباش گوید . پری‌خان خانم ، مورد توجه ویژه‌ی شاه تهماسب بود و شاه :[۲۴]

> **در بیش‌تر امور کشوری ، با این دختر که بسیار زیرک و هوشمند و حیله‌ساز بود ، مشورت می‌کرد و چون او را بسیار دوست می‌داشت ، به شوهر نمی‌داد .**

پری خان خانم ، با وجود نفوذ فوق‌العاده در شاه ، نتوانست نظر شاه را در مورد حیدرمیرزا تغییر دهد و کینه‌ی اسماعیل میرزا را از دل شاه بیرون کشد .

به دنبال قتل حیدرمیرزا ، تا ده روز قزوین دست‌خوش آشوب بود . بسیاری از سران استاجلو و هواخواهان حیدرمیرزا و مردم شهر ، به قتل آمدند و اموال آنان غارت شد . در شهرهای دیگر نیز، طوایف قزل‌باش به جان هم افتادند و خرابی زیاد ، به بار آمد و مردم بسیاری ، به ویژه از استاجلوها کشته شدند . سرانجام ، با انتشار خبر بیرون آمدن اسماعیل میرزا از قلعه‌ی قهقهه ، آرامش به شهر قزوین بازگشت .

هنگامی که شاه تهماسب درگذشت ، زال بیگ گرجی که داماد خلیفه انصار قراداغلو حاکم قلعه‌ی قهقهه بود ، نامه‌ای به او نوشت و با اعلام خبر درگذشت شاه ، به وی تاکید کرد که اسماعیل میرزا را بکشد تا نتواند رقیبی برای حیدر میرزا شود .

امـا حامل نامه‌ی وی در سلطانیه اسیر دست افراد سلیمان خلیفه شام‌لو ، حکم‌ران آن جا شد. سلیمان خلیفه با آگاهی از مرگ شاه تهماسب ، به سرعت خود را به پای دژ قهقهه رساند و چون خلـیفه انصار به شکار رفته بود ، اسماعیل میرزا را از این کار باخبر ساخت و خود برای گردآوری سـپاهیان ، بـه اردبـیل و تبریز رفت . اسماعیل میرزا ، از نبودن کوتوال دژ بهره جست و به یاری قورچیان افشار که پدرش برای محافظت جان وی مامور قلعه‌ی قهقهه کرده بود ، کسان حاکم را بـه حـیله دسـتگیر کـرد و در دژ را بسـت ، تـا خبر مرگ شاه منتشر شد و رفته رفته سرکردگان قزل‌باش و هواخواهانش در پای قلعه گرد آمدند . آن گاه دستور داد تا درهای دژ را گشودند و هوا خواهان دسته دسته به درون رفته و پادشاهی وی را شادباش گفتند .

شـاید اسـماعیل دوم را بـتوان اسـماعیل ترسناک یا مخوف نامید . در دوران پادشاهی کوتاه مدت وی ، فضای مرگ باری بر کشور حاکم بود . وی افزون بر آن که بسیاری از هواداران حیدر میرزا و سران طایفه استاجلو را کشت :[۲۵]

بـا طرفداران خود و کسانی هم که در راه پادشاهیش فداکاری کرده بودند ، به راه بـی‌مهری و خصومت رفت . از آن جمله چون از خلافت حسین قلی خلفا بیم داشت ، او را کور کرد .

اسـماعیل دوم ، برادران خود ، مصطفی میرزا و سلیمان میرزا را کشت. وی در یک روز ، هم زمـان، گروهـی از سـرداران قـزل‌بـاش را بـه کشـتن صـوفیان کـه بـه حسـین قلـی روم‌لـو خلـیفه الخلفـای معـزول ارادت داشتند ، برگماشت و شماری از سربازان چرکس را مامور به قتل آوردن برادران ، برادرزادگان و دیگر بستگان تباری خود کرد . در آن روز ، ۶ تن از شاهزادگان در قزویـن کشـته شـدند و ۱۲۰۰ کس از صوفیان نیز ، از دم شمشیر گذرانده شدند . در میان کشته شدگان به دست چرکس‌ها ، محمود میرزا ، امام قلی میرزا و احمد میرزا از برادرانش بودند .

البـته مـی‌گویند که چون اسماعیل دوم به مذهب تسنن گرویده بود و با علمای این مذهب ، بـیش‌تـر حشـر و نشـر داشت و میرزا مخدوم شریفی شیرازی که از جانب وی به مقام وزارت نیز رسید ، شاه را :[۲۶]

بـه کشـتن شـاهزادگان صفوی برانگیخت تا در سلطنت ، مدعی و رقیبی نداشته باشد و وجود شاهزادگان ، مایه‌ی قیام و نفاق سران قزل‌باش نشود .

وی در سـال ۹۵۶ خ (۱۵۷۷ م / ۹۸۵ مهـی) ، دارای پسـری شد . با به دنیا آمدن این پسر ، وی برکشـتن محمد میرزا برادر کم بینا و فرزندان او ، مصمم‌تر شد . با وجودی که دستور کشتن

آن‌ها را نیز صادر کرده بود ؛ اما پیش از آن ، وسیله‌ی چند تن از سران قزل‌باش با راهبری خواهرش پری‌خان خانم ، کشته شد .

دست نگاهداشتن عثمانی‌ها بعد از مرگ شاه تهماسب در حمله به ایران و نیز عنوان کردن این مساله ، در زمان محمد خدابنده که از یورش به ایران ، « قصد انتقام خون شاه اسماعیل دوم را از کشندگان وی دارند» ، می‌تواند این گوشه‌ی پنهان تاریخ را آشکار کند .

اسماعیل ، هرگز آشکار بر این امر تظاهر نمی‌کرد . وی در صدد بود تا از نفوذ علمای بزرگ شیعه بکاهد و در مجلس‌های خصوصی ، از اختلاف شیعه و سنی انتقاد می‌کرد :[۲۷]

ولی هیچ گاه آشکارا به مذهب تسنن ابراز عقیده نمی‌نمود و مقاصد خود را با تدبیر و سیاست و با تهدید و تطمیع و بهانه جویی انجام می‌داد .

وی کسانی را که لعن سه خلیفه‌ی نخست را می‌کردند ، به سختی سیاست می‌کرد و حتا مبالغی از خزانه‌ی شاهی تخصیص داد تا به کسانی داده شود که در تمام عمر ، زبان به لعن خلفای سه گانه نگشوده بودند . افزون بر آن ، دستور داد تا همه‌ی شعرها و عبارت‌هایی که در لعن خلفای سه گانه و بزرگداشت و مدح حضرت علی ، بر در و دیوار مسجدها و مدرسه‌ها نوشته بودند ، بزدایند .

این چنین رفتاری ، بدگمانی سران قزل‌باش را که سخت پای‌بند تشیع بودند ، برانگیخت . در نتیجه امیران تکلو و ترکمان که در دستگاه و دربار اسماعیل دوم ، دست بالا داشتند ، با گروهی دیگر از سران قزل‌باش به رای‌زنی پرداختند . آنان به این باور رسیدند که هرگاه اسماعیل دوم از مذهب شیعه روی برگردانده باشد ، باید وی را برکنار کرد و حسن میرزا ، پسر بزرگ محمد میرزا برادر شاه را ، به شاهی برداشت .

در این مجلس قرار شد که امیرخان موصل‌لوی ترکمان و مسیب‌خان تکلو ، به حضور شاه رفته و آشکارا این مساله را با وی در میان گذاردند . اما به ظاهر ، خلیفه انصار قراداغ‌لو که در دوران زندانی‌بودن اسماعیل دوم ، حاکم دژ قهقهه بود ، برای عذر گناهان گذشته و نزدیک کردن خود به شاه ، این خبر را به وی رسانید .

اسماعیل دوم ، سران تکلو و ترکمان را مورد بازخواست قرار داد . آنان منکر گفته‌های خود شدند . اسماعیل دوم به آن‌ها تکلیف کرد که برای نشان دادن دوستی و وفاداری خود ، حسن میرزا را بکشند . آن دو نیز از روی ناچاری اطاعت کردند و کس فرستادند و آن شاهزاده نوزده ساله را کشتند .

اسماعیل دوم که از این توطئه نافرجام ، هراس‌ناک شده بود ، علمای اهل تسنن را از خود دور کرد و از سخن گفتن درباره‌ی مذهب خودداری کرد و چون سکه زد ، دستور داد این بیت را بر آن نقش کنند .

ز مشرق ، تا به مغرب ، گر امام است　　علی و ، آل او ، ما را تمام است

چنان که گفته شد ، اسماعیل دوم به مدت ۲۰ سال در انتظار مرگ پدر و رسیدن به پادشاهی، در زندان بود. وی همین که به آرزوی خود رسید ، برای نگاهبانی از آن‌چه به دست آورده بود ، هر کس را که مدعی پادشاهی خود و یا مانع ادامه آن می‌دانست ، بدون تردید می‌کشت یا کور می‌کرد :[۲۸]

> **چون از قدرت و نفوذ سران طوایف که از آغاز دولت صفوی ، مناصب و مقامات عالی درباری را به ارث برده و هر یک دارای اتباع ، سواران و سربازان مجهز و مخصوص خود بودند ، می‌ترسید ، دست بسیاری از آنان را ... از کارهای دولتی و لشکری کوتاه ساخت .**

اسماعیل دوم به هیچ کس اعتماد نداشت . گروه‌های زیادی را به خبرچینی گماشته بود . با بزرگان کشور ، چنان با خشونت و سخت رفتار می‌کرد که حتی در خلوت نیز از بیم او درباره‌ی مسایل کشوری و اداره‌ی امور ، سخنی بر زبان نمی‌راندند . وی همیشه در کنار خود ، کمانی و تیردانی داشت و به هر آن کس که بدگمان می‌شد ، او را با تیر می‌زد . حتی با خواهر خود پری‌خان خانم که توطئه و اقدام او ، باعث رسیدنش به تاج و تخت شد ، بسیار بدرفتاری کرد . نخست رفت و آمد سرداران و دولت‌مردان را نزد وی ممنوع ساخت ، سپس بخش بزرگی از دارایی‌هایش را مصادره کرد و خدمت‌گذارانش را از وی گرفت و از قتل سلیمان میرزا ، برادر تنی شاهزاده پری‌خان خانم نیز ، چشم نپوشید .

قتل و کشتار بی‌شمار و سنگدلی که وی در کشتن شاهزادگان از خود نشان داد ، سران قزل‌باش ، مردم و حتی دوستان و هوادارانش را نیز از وی بی‌زار و به جان خود ، بیم‌ناک کرد . افزون بر آن، به گونه‌ای روی‌گردانی از آیین تشیع، بر ژرفای خشم و نفرت بزرگان و مردم کوچه بازار افزود . اما هنگامی که در پی کشتن برادر تنی خود ، محمد میرزا بر آمد ، خشم توام با نفرت و ترس، پاره‌ای از سرداران قزل‌باش را بر آن داشت تا با راهبری پری‌خان خانم ، در شب یک‌شنبه ۱۳ رمضان ۹۵۸ (۱۳ آذر ماه ۹۵۶ / ۲۴ نوامبر ۱۵۷۷) ، او را زهر دادند و به قولی، سپس او را خفه کردند .

از شگفت روزگار آن که اسماعیل دوم ، با وجود سنگ‌دلی ، خون‌خواری و ترسناکی ، در شعر، «عادلی» تخلص می‌کرد و دستور داده بود که بر بالای فرامین و احکامش ، « هو العادل» می‌نوشتند .

آیا تلاش اسماعیل دوم در جا انداختن مذهب تسنن در ایران ، در کنار کینه‌ی شدید وی نسبت به عثمانی‌ها ، می‌توانست سرچشمه‌ی این اندیشه‌ی نهانی او بوده باشد که سلطنت عثمانی را براندازد و خود بر جای سلطان نشیند و سرزمین ایران را با عثمانی بپیوندد و امپراطوری پهناور و یک پارچه اسلامی بر پا کند ؟

شاید پافشاری او برای آزادسازی بغداد و تاج‌گذاری کردن در آن جا ، در این راستا می‌بوده است . البته سران قزل‌باش با او موافق نبودند و حتی او را بر می‌انگیختند تا با فرستادن سفیری به باب عالی ، روابط دو کشور را عادی سازد . اما وی بدون توجه به این نظرات ، دستور آمادگی برای لشگرکشی به بغداد را صادر کرد .

آیا چنان که پاره‌ای از منابع تاریخی اشاره دارند ، دلیل قتل او، دستور آمادگی جنگ با عثمانی بود و یا این که شاید این دستور ، کشندگان را در اجرای هر چه زودتر تصمیم خود راسخ‌تر کرد :[۲۹]

> **چون همگان از سلطنت اسماعیل [دوم] راضی نبودند ، بعد از درگذشتن او، در دارالسلطنه قزوین و سایر بلاد و امصار ، فتنه و حادثه‌ای ، روی ننمود . مردم همه خوش‌حال و فارغ البال ، متردد بودند .**

مرگ اسماعیل دوم ، چنان ناگهانی و پیچیده درهاله‌ای از راز بود که تا چندین سال ، بسیاری از مردم بر این باور بودند که او زنده است و برای در امان ماندن از گزند دشمنان ، خود را پنهان ساخته است . از این‌رو ، کسانی که به گونه‌ای مانند او بودند ، هر از گاه ، پیدا شدند و گروهی نیز بر آنان گرد آمدند .

چهار سال پس از قتل اسماعیل دوم ، قلندری که مانند او بود و دو دندان جلو تداشت و یا خود آن‌ها را کشیده بود ، ادعا کرد که شاه اسماعیل دوم است .[۳۰] سران ایل لر و مردم کهگیلویه که از واقعیت‌ها بی‌خبر بودند ، گفته‌های او را باور کرده و او را به پادشاهی برداشتند . کار وی به جایی رسید که تا ۲۰ هزار سپاهی به گرد وی جمع شدند و چندین بار ، نیروهای اعزامی دولت را شکست داد . البته شاه اسماعیل‌های دیگری نیز در ایالت تالش و غور ظهور کردند و تا ۵ سال پس از مرگ وی ، این داستان تکرار می‌شد .

سرداران قزلباش ، محمد میرزا ، بزرگ‌ترین پسر شاه تهماسب را که « نیمه بینا» بود و در تبعید در شهر شیراز به سر می‌برد ، به پادشاهی برداشتند . محمد میرزا ، روز ۱۵ اسفند ۹۵۶ (۱۴ فوریه ۱۵۷۸ / ۷ ذیحجه ۹۸۵) به نام شاه محمد خدابنده ، تاج‌گذاری کرد .

شاه علیل ، وقت خود را در حرم سرا ، به عبادت می‌گذراند . از این رو ، راهبری امور کشور و کار دولت ، به دست همسر وی خیرالنسا بیگم مهد علیا افتاد . به گونه‌ای که :[۳۱]

هیچ مهمی بی مشورت و صواب دید علیا حضرت ، فیصل نمی‌یافت .

از سوی دیگر ، سران قزلباش نیز از کناره گیری و مشکل جسمانی شاه ، بهره جسته ، بر دایره‌ی قدرت و سرکشی خود افزودند و البته در این میان ، رقابت و مخالفت آنان با مهد علیا ، باعث اغتشاش در امور دولت و کشور شد :[۳۲]

رفته رفته ، حرص و آز و دل بستگی به مقام‌های دولتی ، رشته اتحاد و اتفاق آنان [قزلباشان] را گسست. چنان که برای مناصب دیوانی با هم به جنگ برخاستند و کار نفاق و دورویی و خیانت آنان پس از مرگ شاه تهماسب ، بدان جا رسید که اگر شاه عباس به پادشاهی نمی‌نشست ، دولت صفوی در اندک زمانی ، متلاشی و منقرض می‌شد .

در دورانی که هرج و مرج ایران را فرا گرفته بود ، سلطان عثمانی توانست از اختلافی که میان پادشاهان اروپا بر سر تصاحب سرزمین لهستان از سوی رودلف دوم امپراتور اتریش و آلمان پدید آمده بود ، بهره گرفته و ایالت ترانسیلوانی را اشغال کند .

به دنبال این پیروزی در باختر ، سلطان مراد متوجه شرق شد . برای سنجش آمادگی جنگی ایرانیان ، سلطان به خسرو پاشا والی ایالت وان دستور داد که مناطق مرزی ایران را مورد آفند قرار دهد . خسرو پاشا با سپاهی مرکب از پنجاه هزار سوار و پیاده و توپخانه‌ی مجهز ، به خوی و سلماس یورش آورد و کشتار بی سابقه‌ای کرد . اما دولت ایران که دچار چنددستگی بود ، واکنشی از خود نشان نداد . از این رو سلطان مراد ، موقعیت را برای آفند همه‌جانبه به ایران مناسب تشخیص داد . در این راستا ، وی به حاکمان ایالت‌های شرقی عثمانی دستور آماده باش داد و مصطفی پاشا ، معروف به لله مصطفی پاشا را به فرماندهی سپاهیان غرب برگزید .[۳۳] مصطفی پاشا وزیر دوم سلطان بود و در تصرف قبرس نیز فرماندهی ارتش عثمانی را به عهده داشت .

مصطفی پاشا ، روز ۲۵ اردی‌بهشت ۹۵۷ (۵ مه ۱۵۷۸ / ۲۷ صفر ۹۸۶) ، فرمان حرکت به سوی ایران را صادر کرد . در این لشکرکشی ، پیاله پاشا نیز که از وزیران سلطان بود ، شرکت داشت .

هم زمان ، ازبکان نیز پس از سال‌ها ، دوباره به تحریک عثمانی ، سر برداشتند . اما به سختی شکست خوردند و پس نشستند .

پیش از آغاز یورش ، با توجه به این که سال‌ها آشتی و دوستی میان ایران و عثمانی برقرار بود، بسیاری از بزرگان عثمانی ، جنگ با ایران نمی‌پسندیدند و آن را به مصلحت نمی‌دانستند . از این‌رو ، به اشاره سلطان ، محمد ابوالسعود افندی، شیخ الاسلام ممالک عثمانی فتوایی به این مضمون صادر کرد :[۳۴]

۱ ـ قتل قزلباشان ، شرعا حلال است . کسی که آن‌ها را بکشد ، غازی محسوب و هر گاه وسیله آنان کشته شود ، شخص مذکور شهید بوده ، غزای اکبر و شهادت اعظم می‌کند .
۲ ـ قزلباشان به پادشاه اسلام [سلطان عثمانی] خروج کرده و به طریق دیگر کافر شده و بدین سبب ، قتل شان حلال و جایز است .
۳ ـ انتساب شاه اسماعیل به سیادت ، دروغ است ...
۵ ـ مال و املاک قزلباشان به سربازانی که آنان را می‌کشند ، حلال است .

مصطفی پاشا ، از میان راه توسط یکی از اسیران ایرانی نامه‌ای به شاه محمد خدابنده ، نوشت. در این نامه آمده بود که به فرمان سلطان عثمانی ، با سیصد هزار سوار و ششصد عراده توپ و شش هزار تفنگچی به ایران می‌آید ، تا انتقام شاه اسماعیل دوم را از قاتلین وی بستاند و عیسویان گرجستان را از ستم ایرانی‌ها برهاند .

اما منابع ایرانی ، سپاه عثمانی را « هفتاد هشتاد هزار، از عسکر و سوار و پیاده و ینکه چری» دانسته‌اند .[۳۵]

گرچه ، انتقام خون شاه اسماعیل دوم ، می‌تواند به دلیل دلبستگی وی به آیین تسنن ، محلی داشته باشد که آن هم، نیازمند پژوهش بیشتری است . اما ، چرا « عیسوی کشان» که خون میلیون‌ها مسیحی ، چنان بر دستانشان لخته شده که هنوز نیز پس از گذشت چندین سده نیز پاک شدنی نیست ، یک باره به یاد آزادکردن عیسویان گرجستان افتادند ، علامت پرسش بزرگی است . اگر تنها بهانه‌تراشی بود ، شاید می‌توانستند ، بهانه بهتری پیدا کنند . اما با این دو بهانه‌ی

سست ، چه جنایت‌ها که کردند و چه شهرها و ده‌های آباد را که سوختند و زنان و مردان بسیاری را به بردگی بردند و هر کجا پای گذاردند ، جوی خون روان کردند .

در این میان ابوبکر میرزا فرزند برهان که مدعی حکومت شروان بود ، از خبر حرکت دوباره‌ی ارتش عثمانی ، علم طغیان برافراشت . از این رو :[۳۶]

صفحه‌ای مشتمل بر خلوص عقیدت و صفای طویت ، نزد پاشایان [لله پاشا و پیاله پاشا] ارسال داشت .

[وی در این نامه نوشت] حال که به سرحد آذربایجان تشریف آورده‌اند ، اگر عنان عزیمت به صوب گرجستان منعطف گردانید ، آن ملک به تصرف لشگر ظفر اثر در می‌آید و غنیمت بسیار از شروان نیز به دست لشگر اسلام می‌رسد و ... چون مکتوب مذکور ، به مطالعه پاشایان رسید ، مضمون آن محض صواب دانسته ، عنان عزیمت به صوب گرجستان منعطف ساختند ...

سلطان عثمانی در پی وارد آوردن ضربه‌ای کاری به ایران بود . از این رو چندین هزار سرباز و توپ خانه ، از راه دریا به ترابوزان فرستاد و به خان کریمه که تحت الحمایه‌ی عثمانی بود دستور داد که سپاه تاتار در حمایت از ارتش عثمانی ، مناطق شمال قفقاز را مورد آفند قرار دهد .

شاه محمد خدابنده ، خیلی زود خطر را احساس کرد و دانست که اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، زیان‌های گران باری در انتظار کشور است . از این رو ، با کنکاش و رای زنی با بزرگان کشور ، نامه‌ای به سلطان عثمانی فرستاد و ضمن پیش کشیدن صلح آماسیه ، از وی خواست که مفاد آن را رعایت کرده و سپاه خود را بازگرداند . اما ماموران عثمانی ، ولی بیگ پیشکار بیگلربیگی ایروان را که حامل نامه‌ی شاه بود ، در مرز بازداشتند و نگذاشتند که نامه به سلطان برسد .

هم زمان خبر رسید که بر خلاف مفاد صلح آماسیه ، مصطفی پاشا ، اقدام به تعمیر دژ قارص کرده است . در حالی که این دژ می‌بایست همیشه ویران می‌ماند . این اقدام به ایرانیان ثابت کرد که عثمانی‌ها ، مفاد صلح آماسیه را زیر پا گذارده و تصمیم به تجاوز دارند .

این بار ، شاه بر آن شد که با زبانی که برای عثمانی‌ها مفهوم‌تر بود ، با آنان سخن گوید . از این رو ، مقصود بیک ذوالقدر، با نامه‌ای همراه چند صندوق میوه به منظور تحقیر ، نزد پاشای عثمانی گسیل شد . شاه نوشته بود :[۳۷]

شنیده‌ام به تعمیر قلعه‌ی قارص مشغولی. امیدوارم این خبر درست نباشد . والا بدان که قلعه را دوباره خواهم گرفت و دیواری از سرهای سربازان ترک در آن جا بر پا خواهم کرد .

پاشای ترک با خواندن نامه ، بر خلاف همه‌ی اصول انسانی ، فرمان داد تا ۳۰ تن از اسیران ایرانی را در حضور فرستاده‌ی شاه ، سر بریدند و سرها را به پای دیوار دژ ریختند . پس از آن که تشنگی خون ریزی وی فرو نشست ، دستور داد که چند صندوق گلوله‌ی توپ و باروت به سفیر ایران دادند و گفت : [۳۸]

در اردوی من ، جز این هدیه‌ای برای شاه ایران پیدا نمی‌شود .

با بازگشت مقصود بیگ از اردوی عثمانی‌ها ، شاه محمد خدابنده ، به حکم‌رانان ایروان ، قراباغ و آذربایجان ، فرمان داد که آماده جنگ با عثمانی شوند و از تجاوز آنان به کشور جلوگیری کنند .

در آغاز پیروزی با ایرانی‌ها بود . اما نیروهای حکم‌رانان محلی ، به دلیل نداشتن فرماندهی واحد ، روز ۲۹ امرداد ۹۵۷ (۱۰ اوت ۱۵۷۸ / ۶ جمادی الثانی ۹۸۶) از سپاهیان عثمانی شکست خورد . لله پاشا ، برای نشان دادن درنده خویی خود و ایجاد ترس در دل ایرانیان ، فرمان داد تا دو منار از کله‌ی سربازان ایرانی بر پا دارند .

با این پیروزی ، مصطفی پاشا به گرجستان یورش برد و دژ تفلیس را پس از یک زد و خورد کوتاه ، اشغال کرد . سپس متوجه شیروان شد و با تصرف شهرهای باکو ، شماخی ، دربند و ... ، کمابیش سرتا سر قفقاز را اشغال کرد و برای گذراندن زمستان ، به ارزروم باز گشت .

ترکان که قرار بود ، عیسویان گرجستان را نجات بخشند ، جنایتی در آن سرزمین مرتکب شدند که در یاد و خاطره تاریخ ، برای همیشه ثبت است . حتا در سرزمین‌های مسلمان نشین قفقاز نیز جنایت‌هایی را مرتکب شدند که دست کم از جنایت‌های گرجستان نداشت . به طوری که پس از اشغال شماخی ، دربند ، باکو ، گنجه ، قراباغ و ... ، بیست تا سی هزار اسیر گرفتند . محقق ترک عبدالرحمن شرف (ص ۱۴۲۴) ، به نقل از شهامت نامه می‌نویسد :[۳۹]

عده‌ی اسیران ، بدان درجه بود که غلامان و کنیزان خوب روی را به چند درهم ، یا قرص نان ، خرید و فروش می‌کردند .

در زمستان همان سال ، مهد علیا که می‌دید اختلاف میان سران قزلباش ، ایران را به پرتگاه سقوط کشانیده ، فرمان به جمع آوری سپاه داد و به اتفاق فرزندش حمزه میرزا ولی‌عهد و پاره‌ای از سران دولت ، به آذربایجان آمد وپس از تدارک کامل ، رو به سوی قفقاز نهاد . مهدعلیا، در نزدیکی دژ شماخی نیروهای خان کریمه را به شدت در هم کوبید و عادل‌گرای خان ، برادر

وی را اسیر کرد و بخش بزرگی از ایالت شیروان را آزاد ساخت . مهدعلیا با این پیروزی ، در پی آن بود که با آزادسازی دژ دربند ، عثمانی‌ها را به طور کامل از قفقاز براند . اما سران سپاه از فرمان پیش روی ، سرپیچی کردند . بدون تردید ، بر آن‌ها گران آمده بود که بانویی، این چنین در میدان جنگ بر مردان پیشی گیرد . از سوی دیگر ، احساس کرده بودند که با قدرت گرفتن مهدعلیا ، دوران خودکامگی و لجام گسیختگی آنان سر خواهد آمد .

مهد علیا ، از عدم اطاعت سرکردگان سپاه که در رکابش بودند ، سخت برآشفت . آنان میل به جنگ نشان نمی‌دادند و بر خلاف دستور ، با غنیمت‌هایی که به دست آورده بودند ، همراه با عادل گرای خان ، به قره باغ باز گشتند . در نتیجه ، مهد علیا آنان را به دلیل روی‌گردانی از جنگ ، مورد سرزنش سخت قرار داد . سرداران سپاه نیز از حد ادب بیرون رفته و گستاخی کردند. از این رو ، مهد علیا در سرمای سخت زمستان ، با ولی‌عهد ، از قره باغ به سوی قزوین حرکت کرد : [۴۰]

مهدعلیا بانویی غیور ، قدرت طلب ، تند خوی ، لجوج و کینه توز بود .

او نشان داده بود که بانوی حرم سرا نیست و در جنگ و باز پس گرفتن سرزمین‌های ایران ، از سران قزل‌باش و دولت‌مردان کشور ، مصمم تر است و قدرت اقدام و حضور در میدان جنگ را نیز دارد . از سختی‌ها نمی‌هراسد و در زمستان سخت ، از سردترین مناطق ایران می‌گذرد ، بدون این که بیمی به دل راه دهد .

مهد علیا در عزل و نصب و تغییر مناصب کشوری و لشکری ، با سران قزل‌باش مشاوره نمی‌کرد . از این رو ، آنان کینه‌ی او را در دل گرفتند و حاکمان و کارگزارانی که به حکم او برکنار شده و در قزوین اجتماع کرده و در پی فرصت برای برانداختن او بودند .

میرزا خان ، حاکم برکنار شده‌ی مازندران که بر دولت مرکزی شوریده بود ، با وساطت شاهرخ‌خان ذوالقدر ، پیره محمد خان استاجلو و قورخمس خان شاملو ، با این تضمین که آنان وساطت وی را نزد شاه و مهد علیا خواهند کرد ، خود را تسلیم کرد . اما مهد علیا ، در پی انتقام قتل پدر خود از وی بود . از این رو ، با وجود پادرمیانی‌های بسیار سرداران مزبور ناچار شدند که میرزاخان را تسلیم کنند و همان شب ، میرزاخان به فرمان مهد علیا به قتل رسید ، این امر باعث سرشکستگی سرداران شد و پس از آن هم که به حضور ملکه بار یافتند ، به جای سپاس‌گذاری و مهربانی ، از وی سخنان سخت و خشونت دیدند . از این رو ، با این رفتار ، بر جان خود بیم‌ناک گردیدند .

هم زمان ، مردم کاشان ، از ستم‌کاری‌های محمدخان ترکمان ، حکم ران آن ولایت ، شکایت به دربار بردند . مهد علیا با شنیدن ستم کاری‌های او بر جان و مال مردم ، وی را از حکم رانی کاشان بر کنار کرد . از این رو ، وی نیز به صف مخالفان پیوست .

سرانجام ، آنان در ساختمان چهل ستون گرد آمده و به شاه پیام دادند که اگر مهد علیا را از دخالت در امور باز ندارد ، کار بالا خواهد گرفت . اما مهد علیا ، نه تنها ترس به خود راه نداد ، بلکه پاسخ سران قزل‌باش را با سخنان تند و تهدید آمیز داد . روز دیگر ، توطئه گران در باغ سعادت آباد گرد آمدند و به شاه پیام دادند :[41]

> **او [مهد علیا] ما را منافق و خصم این دولت می‌شمارد . چگونه به جان خود ایمن توانیم بود . این ننگ را چگونه تحمل باید کرد که دشمنان و همسایگان بدخواه ایران بگویند که در زمان صفویه ، مردی باقی نمانده و کار بدان جا رسیده که زنان ناقص عقل در امور سلطنتی مسلط و مختار گشته‌اند .**

شاه ناتوان ، پیام داد که حاضر است دست مهد علیا را از امور کوتاه کند و او را به قم ، مازندران و هرات گسیل دارد . حتی حاضر است ، خود نیز از پادشاهی کناره گیرد و با فرزندان به شیراز رود ، به شرط این که چشم زخمی به مهد علیا نرسد .

اما مهد علیا ، بر خلاف ضعف شوی خود ، زنی استوار و سرسخت و نترس بود . وی باز پیام سرداران را با سخن درشت پاسخ داد و گفته بود : تا زنده هستم ، سر فرود نخواهم آورد و اگر جسارت را به جایی رسانید که قصد جان مرا کنید ، باز مرا باکی نیست . زیرا مادر چهار پسرم و ایمان دارم که آنان انتقام مرا خواهند گرفت .

از شگفت روزگار ، عباس میرزا یکی از فرزندانش هنگامی که به پادشاهی رسید ، کشندگان مادر را سخت پادافره داد . حتا حیدر میرزا نیز در پی کیفر آنان بود که موفق نشد .

با بالا گرفتن کار ، میر قوام‌الدین شیرازی که وزیر مهد علیا بود ، به وی پیشنهاد کرد که دستور دهد تا کیسه‌های زر را از خزانه به ایوان چهل ستون برند و با دادن زر به سپاهیان ، جمع مخالفان را بر هم زند . ولی شه‌بانو این پیشنهاد را به عنوان این که نشان ضعف و زبونی است ، نپذیرفت و گفته بود که پادشاهی را به زر نمی‌توان باز خرید .

آن ناجوان‌مردان ، برای این که برای قتل مهد علیا محمل‌تراشی کنند ، به دروغ عنوان کردند که وی با عادل‌گرای خان ، سروسری دارد و حتا کار گستاخی را به جایی رسانیدند که شایع کردند که عباس میرزا ، زنا زاده است . آنان با این مقدمه چینی‌ها :[42]

آن گاه با یکدیگر قسم یاد نمودند و قرار بر این دادند که شاه جم جاه که صاحب و تخت و تاج و نگین است ، چرا این چنین بی دخل بوده ، مدار ممالک محروسه بر عورات [بانوان] بوده باشد ...همه یک دل و یک زبان شده و قرار بر دفع نواب بیگم ... دادند .

بدین‌سان ، توطئه‌گران که در میان آن‌ها که چند تن از بستگان نزدیک شاه نیز بودند، در ۱۳ امرداد ماه ۹۵۸(اول جمادی الثانی ۹۸۷ / ۲۵ ژانویه ۱۵۷۸) ، با گستاخی وارد حرم سرای شاهی شدند و مهد علیا را که به آغوش همسرش پناه برده بود ، از آغوش وی کشیدند و پیش روی شاه ، خفه کردند و حتی بر پایه‌ی گفته‌ای ، جسدش را برهنه بر صحرا افکندند : [۴۳]

پادشاه ناتوان و نابینا از شدت ترس ، از خود واکنش نشان نداد و با این عمل ، قزلباش‌ها را گستاخ تر کرد .

سلطان عثمانی ، چون آگاه شد که شه‌بانوی ایران ، سرداران بزرگ او را به فرار وا داشته و عثمان پاشا ، از ترس وی به دژ دربند پناهنده شده ، لله‌ی خود مصطفی پاشا را با آن همه افتخار و سر پرباد ، از فرماندهی بر کنار کرد و سنان پاشا را به جای وی برگزید .

سنان پاشا در شهریور ماه ۹۵۸ (اوت ۱۵۷۸ / جمادی الثانی ۹۸۷) ، به ارزروم رسید . وی برای دچار نشدن به سرنوشت مصطفی پاشا ، کوشید تا بدون جنگ و تنها از راه گفت و گو ، با گرفتن امتیازهای ارضی از ایران ، پیروزی را به دست آورد .

از این رو ، وی وسیله‌ی فرستاده‌ای پیام داد که هرگاه ایران ، از ایالت‌های شکی ، شیروان و بخش‌هایی از گرجستان و آذربایجان که در اشغال عثمانی است ، چشم پوشی کند و افزون برآن، از سلطان پوزش بطلبد و سفیر والامقامی را با نامه‌ای دوستانه به حضور سلطان بفرستد ، وی آماده است تا میانجی گری کند . در غیر این صورت ، سپاه عثمانی دیگر ایالات ایرانی را نیز از آن خود خواهد کرد .

شاه محمد ناتوان ، به ظاهر به صلاح دید سران قزلباش و در حقیقت به فرمان آن‌ها ، شرایط خفت بار عثمانیان را پذیرفت : [۴۴]

بالاخره همگان مصلحت را در آن دیدند که ابراهیم سلطان ترکمان که به مزید عقل و دانش و وفور تدبیر و صلاح از اقران ممتاز و سرفراز بود ، به سمت خانی سرفراز گشته به ایلچی گری به جانب روم [عثمانی] رود .

بدین‌سان ، قرار شد وی با سنان پاشا ، به حضور سلطان برسد . از جمله نامه‌هایی که به وی داده شد ، در نامه‌ای به وزیر اعظم پاشا ، چنین آمده بود :[۴۵]

ابراهیم خان ترکمان که پدر بر پدر از امرای بزرگ اند و به شرف خویشی و ارتباط شاه جهان پناه مشرف‌اند ...

بدین‌سان ، محمد ابراهیم خان ترکمان حاکم قم ، با اختیار کامل همراه با ۳۶۰ تن از قورچیان به ارزروم رفت .

سلطان عثمانی در اسلامبول ، هدایای شاه را پذیرفت و با ابراهیم خان با احترام رفتار کرد و دستور داد تا گفت و گوهای آشتی ، آغاز گردد .

اما در این زمان ، خبر رسید که عثمانی‌ها ، شیروان را تسخیر کرده‌اند . عثمان پاشا نیز در نامه‌ای، سلطان را به پی گیری جنگ و اشغال سر تا سر قفقاز و آذربایجان ، تحریص کرد . با دریافت خبر و نامه ، سلطان دستور داد که گفت و گوهای آشتی ، قطع شود و به ابراهیم خان آگاهی داد که تنها در صورتی که ایران از همه‌ی سرزمین‌هایی که در اشغال عثمانی است چشم بپوشد، آشتی میسر است .

ابراهیم خان ، پیام سلطان را به قزوین فرستاد . اما در قزوین ، این بار سران قزل‌باش در حضور شاه با این شرایط موافقت نکردند . با رسیدن خبر عدم موافقت دولت ایران به اسلامبول ، سلطان مراد ، برآشفت و بر خلاف اصول معمول زمان ، دستور داد تا ابراهیم خان را به زندان افکندندو دولتمردان و قورچیان همراه وی را مانند بردگان و اسیران ، در کشتی‌های دولتی به پارو زدن وا داشتند .[۴۶]

پیش از قطع گفت و گوهای اسلامبول ، پاره‌ای از سران قزل‌باش در خراسان سر به شورش برداشتند و عباس میرزا ، فرزند دوم شاه محمد خدابنده را که نوجوانی ۱۲ ساله بود و حکومت خراسان را داشت ، به پادشاهی برگزیدند . آنان در پی آن بودند که به نام عباس نوجوان ، اداره امور را به دست گرفته و با استقلال فرمان برانند . شاه بر اثر پافشاری میرزا سلمان اعتمادالدوله صدراعظم که پدر همسر حمزه میرزا ولی‌عهد بود ، برای تضمین پادشاهی دامادش در آینده ، به جانب خراسان لشکر کشید . در این سفر ، حمزه میرزا ولی‌عهد نیز شاه را همراهی می‌کرد .

خبر اختلاف میان قزل‌باشان و لشکرکشی شاه به خراسان ، خیلی زود به عثمانی رسید . فرهاد پاشا ، حکم ران وان ، برای تصرف ایروان به حرکت در آمد . محمدخان استاجلو (مشهور به تخماق) حاکم ایروان ، با وجود پایداری بسیار، نتوانست مانع از سقوط دژ ایروان شود . از آن‌جا

که وی اطمینان داشت هیچ کمکی از سوی مرکز به او نخواهد رسید ، سرانجام دژ را رها کرد و به نخجوان عقب‌نشینی کرد . عثمانی‌ها ، پس از دست یابی به دژ ایروان ، کلیسای ایچمیادزین (سه کلیسا) را نیز ویران کردند .

با شنیدن خبر تجاوز عثمانی به ایروان ، شاه محمد خدابنده پس از سه ماه ، از شهربند هرات دست برداشت و با بستن پیمان متارکه با سرداران یاغی ، به سوی آذربایجان حرکت کرد .

شاه محمد خدابنده از بلندپروازی‌های مرشد قلی خان استاج‌لو وزیر عباس میرزای دیروز و شاه عباس امروز و نیز علی‌قلی‌خان شام‌لو ، حاکم هرات آگاه بود . از این‌رو ، کوشش در پایان بردن کار داشت . اعتمادالدوله هم از این کار ، بیم‌ناک بود . او نیز شاه را ، به کندن بیخ توطئه تشویق می‌کرد . اما در آن زمان ، رویا رویی با عثمانی اولویت بیش‌تری داشت .

با ورود فرهاد پاشا به قفقاز ، حیدرپاشای چرکس نیز با کمابیش ۱۵ هزار سوار و پیاده ، با چند فروند کشتی از راه شبه جزیره‌ی کریمه و دریای سیاه ، خود را به قفقاز رساند و به نیروهای عثمان پاشا پیوست . دو سپاه ، به قراباغ یورش بردند و روز ۱۳ خرداد ۹۶۲ (۳ ژوئن ۱۵۸۲ / ۱۲ جمادی الاولی ۹۹۱) . نیروهای امام قلی زیادلو خان قاجار بیگلربیگی قراباغ را در هم شکستند و این ایالت را اشغال کردند .

سلطان عثمانی ، به پاداش این پیروزی‌ها ، عثمان پاشا را به مقام صدراعظمی بالا کشید و سپس او را با سپاهی که پنجاه هزار نفر بر آورد شده است ، مامور فتح آذربایجان کرد .

محمد خدابنده برای رویارویی با ارتش عثمانی ، دستور بسیج داد . اما چنددستگی میان سران قزل‌باش ، کار کشور و دولت را به پرتگاه سقوط کشانیده بود . از این رو نیرویی از ایالات بزرگ مانند فارس ، کرمان و عراق به اردوی شاه در آذربایجان نرسید . محمد خان ترکمان ، حکم‌ران کاشان و مسیب خان تک‌لو حاکم ری که از سرداران بزرگ و صاحب نفوذ قزل‌باش بودند ، به بهانه گرد آوردن سپاه ، از اردوی شاهی جدا شدند و هر کدام به محل حکم‌رانی خود بازگشته و شاه را تنها گذاردند .

در این هنگام حمزه میرزا ، هژده ساله بود و هنوز پس از گذشت پنج سال از قتل مادرش ، آتش کینه اش نسبت به کشندگان مهد علیا فرو ننشسته بود و در پی فرصت برای کشتن قاتلان مادر بود .

با نزدیک شدن اردوی شاهی به آذربایجان ، امیر خان ترکمان ، بیگلربیگی آن سرزمین، با گروه بسیاری از خویشان ، بزرگان و سپاهیان به پیشباز آمد و در تبریز نیز از هیچ خدمتی کوتاهی نمی‌کرد . از آن جا که بیگلربیگی آذربایجان در قتل مهد علیا دست نداشت ، حمزه میرزا در پس آن بر آمد تا با همراهی وی ، کشندگان مادر را پادافره دهد .

اما وی که با پاره‌ای از آنان خویشاوندی داشت ، با به میان کشیدن تهدید عثمانی و این که کشتن آنان که از سرداران نامی هستند ، می‌تواند باعث ایجاد اختلاف در میان سران سپاه شود ، از زیر این کار شانه خالی کرد . سرانجام حمزه میرزا ، به اغوای اطرافیان و خام طبعی خود ، امیر خان ترکمان را از کار بر کنار کرد و دستور داد که حکم برکناری وی را بر سر کوچه و بازار، جار بزنند . امیرخان ترکمان ، اندکی پایداری کرد اما کاری از پیش نبرد . وی را دستگیر کردند و به دژ قهقهه ، گسیل داشتند .

عزل و حبس امیر خان ، به تحریک سرداران استاجلو و شاملو ، آتش اختلاف میان سران بزرگ قزلباش را ، تیزتر کرد .

از آن جا که بیش‌تر سران تکلو و ترکمان با یکدیگر خویشاوند بودند ، برای در امان نگاه داشتن خود ، بیش از پیش به هم نزدیک تر شدند و در پنهان بر علیه ولی‌عهد و سرداران شاملو و استاجلو ، به توطئه‌گری پرداختند . هنگامی که حمزه میرزا از کار آنان آگاه شد ، دستور داد تا امیرخان را در دژ قهقهه به قتل آوردند . این امر ، سرداران تکلو و ترکمان را برای میان برداشتن ولی‌عهد ، مصمم‌تر کرد .

چون آشکار شد که عثمانی‌ها ، در پی تسخیر آذربایجان و دست یابی به شهر تبریزاند ، حمزه میرزا به سران ترکمان و تکلو که از وی برگشته بودند ، نامه‌ای نوشت و در این هنگامه، آنان را به هم‌گامی فرا خواند. در نامه‌ی ولی‌عهد آمده بود :[۴۷]

> **خیالات فاسد از دماغ خود خارج کرده ، خود را با دغدغه آلوده نسازند که این اطوار با دعوی ارادت و اخلاص موروثی منافات دارد . و معذالک ، مخالفان کمر به تسخیر ملک ایران و استیصال طوایف قزلباش بسته‌اند . حالا ، عزیمت شهر شهره تبریز که گورخانه‌ی صد ساله قزلباش است و تخت گاه سلاطین ایران را دارند . به اقتضای عقل دوراندیش عمل نموده ، نظر بر مآل حال اندازند و از روی ارادت و اخلاص صدساله ، خود را به‌لوث عصیان آلوده نسازند ... چه ظاهر است که هر گاه شهر تبریز و ولایت [آذربایجان] از دست قزلباش بیرون رود و مملکت آذربایجان که خلاصه‌ی ممالک و لشکر خیز ایران است ، به تصرف مخالفان قرار گیرد ، نقص تمام به این دولت راه یافته و این فتنه به سایر ممالک سرایت پیدا می‌کند و پیداست که مآل حال قزلباش به کجا انجامد ...**

با نزدیک شدن سپاهیان عثمانی به شهر ، سرداران پیر و باتجربه بر آن بودند که به مانند یورش‌های سلطان سلیمان به تبریز ، مردم این شهر را به حدود قراجه داغ که دارای دژها و مواضع تدافعی قابل ملاحظه‌ای است ، کوچانده و با نبردهای پراکنده ، راه تدارکات را بر روی

دشـمن بسـته و او را وادار به عقب نشینی کنند . اما جوان ترها و از جمله حمزه میرزا ، با این امر مخـالف بودند و می‌گفتند که تبریز کمابیش ۵۰ هزار جوان دارد که از شهر ، کوی و خانه‌ی خود دفاع خواهند کرد و اجازه نخواهند داد که پای عثمانی‌ها به شهر برسد .

از ایـن رو ، از جانـب حمـزه مـیرزا به مردم تبریز گفته شد که شهر را ترک نکنند و با سنگر بـندی کوچـه‌هـا و خیابان‌ها ، دشمن را به زانو در آورند . حتا وی دستور داد که هر کس از شهر بگریزد :[۴۸]

او را بکشند و اموالش را به تاراج دهند .

بدین‌سان ، مردم شهر نیز آماده پدافند از شهر شدند . سر انجام ، عثمان پاشا ، با نیروی بسیار و توپخانه‌ی سنگین ، از رود خانه‌ی شوراب[۴۹] گذشت و روز ۲۱ مهر ۹۶۲ (۱۳ اکتبر ۱۵۸۳ / ۲۶ رمضان ۹۹۱) ، به دروازه‌های تبریز رسید :[۵۰]

در مقدمـه ، سـردار به اهالی شهر ایلچی فرستاد و آن‌ها را به دعوت تسلیم کرد . ایلچـی بـا تحقیر روبه‌رو شد و در مراجعت اظهار داشت : اعیان تبریز در قید رهانیدن جانشان نیستند و پیغام و دعوت ، ثمری نمی‌بخشد .

علـی قلی خان حاکم تبریز ، تنها ۴ هزار سرباز داشت . وی با دلیری بسیار از تبریز دفاع کرد و حتـی سه بـار بـا موفقیـت از باروی شهر بیرون شد و بسیاری از ترکان را به خاک افکند . اما تـرکان بر اثر تفوق نفرات ، پیروز شدند و روز ۲۶ شهریور ۹۶۴ (۱۷ سپتامبر ۱۵۸۵ / ۲۲ رمضان ۹۹۳) ، تـبریز به دست تورکان افتاد . در این جا نیز ترکان بنا بر خوی و خصلت ذاتی ، دست به قتل عام مردم شهر زدند :[۵۱]

... یک روز در میان اردو شایع شد که اهالی تبریز قتل عام خواهند شد . فردای آن روز عثمانـیان گرگ‌آسا ، به شهر حمله کرده و مردم بی دفاع را قتل عام کردند و زن و بچـه‌ها را اسیر گرفتند ... شهر غارت و ویران شد و عده‌ی کشته شدگان از سه منبع موثـق و کاتـبان جنگـی عثمانیان که در محل ضبط شده است ، از ۱۲ هزار نفر تجاوز کرده بود ... «این قتل عام ، سه شب و روز ادامه داشت» .[۵۲]

حمـزه مـیرزا ولـی‌عهـد کـه تنها توانسته بود یک ارتش ۱۰ هزار نفره را آماده‌ی جنگ کند ، بخـش‌هایـی از سـپاه عثمانـی را در نزدیکی‌های شهر خوی ، نابود کرد . چند روز پس از اشغال تبریز و قتل عام مردم آن :[۵۳]

در یکی از شب‌های عید فطر ، عثمانی پاشا این جانب [آصفی محمد بیگ ، مولف شجاعت نامه] و غازی گرای را احضار کرد و ضمن مشاوره در امور جنگ و برنامه‌های آینده ، چنین گفت : من به تبریز آمدم ، ایرانی‌ها فرار کردند چون برگردم ایرانی‌ها دوباره خواهند آمد . حکومت راندن در تبریز و اداره این شهر به دست عثمانی‌ها خیلی مشکل است و نگاهداری آن خیلی دشوار و مشقت بار . هر گاه خان کریمه ، محافظت و نظارت خصوصی آنان را به عهده گیرد و چند سال بدان همت گمارد ، شاید نفوذ و سلطنت سنیه عثمانی ، در آن جا بنیان گیرد .

هر گاه اردوی عثمانی از این جا کوچ کند ، تبریز را چه کسی اداره خواهد کرد ؟ نظارت والیان ارزن الروم و وان ، کفایت نخواهد کرد . همت و بصیرت خان کریمه در این امر ، مورد توجه و تمناست .

اما پیش از این که خان کریمه بتواند به یاری ترکان آید ، عثمان پاشا به بیماری خناق در گذشت. هنگامی که مردم تبریز از مرگ عثمان پاشا باخبر شدند ، این مضمون را که برای اولین بار شاه اسماعیل به کار برده بود ، دوباره پراکندند : با آل علی هر که در افتاد ، بر افتاد .

به دنبال مرگ عثمان پاشا ، چغال اوغلی فرماندهی سپاه عثمانی را به عهده گرفت . وی گروهی از سربازان را به فرماندهی جعفر پاشا (اخته) در دژ شهر گذارد و با بقیه ، به سوی خاک عثمانی رهسپار شد .به محض بیرون رفتن سپاه عثمانی از تبریز ، حمزه میرزا آن‌ها را دنبال کرد و در شنب غازان ، عقبه‌ی ارتش عثمانی را مورد آفند قرار داد .

حمزه میرزا با وجود جوانی ، بسیار دلیر بود و جنگ‌آزما و در بسیاری از نبردها ، تنها در پرتو دلیری و بی باکی بیش از حد ، توانست پیروز شود و سپاهیان به مراتب بیش‌تر از لشکر خود را ، به شکست و فرار وا دارد .

ولی‌عهد ، تا منطقه‌ی تسوج ، ارتش عثمانی را دنبال کرد اما به دلیل نیروی اندک و چنددستگی که میان قزلباش‌ها که بیش از درهم شکستن دشمن در اندیشه‌ی از میان برداشتن یکدیگر بودند ، کار زیادی از پیش نرفت . اسکندر بیگ روم‌لو که خود همراه ارتش ولی‌عهد بود ، در این باره می‌نویسد :[۵۴]

در موضع مایان ، جنگ عظیم به وقوع انجامید . اسماعیل قلی‌خان و طایفه‌ی شام‌لو ، اسب جلادت پیش راندند و رومیه [نیروهای عثمانی] زور آورده ، جمع کثیری به مدافعه ایشان شتافتند ، غازیان را بازگردانیدند . از قضای الهی در آن صحرا آب انداخته بودند و گذار طایفه‌ی شام‌لو بدان جا افتاده ، اسبان به گل فرو رفتند و رومیه زور آورده اگر لحظه‌ای مدد نمی‌رسید ، جوانان کار آمدنی شام‌لو ، در گل به قتل می‌رسیدند . پیر غیب خان استاج‌لو که چرخچی بود ، پیش رفته و رومیان را پس

> **نشاند ...**
> **... علی قلی خان فتح اغلی ، بنا بر سوء مزاجی که از رشک و حسد ارباب مناصب و مقربان بساط دولت را با یکدیگر می‌باشد ، با اسماعیل قلی خان [شام‌لو] داشت . با پیر غیب خان [استاج‌لو] اظهار کدورت نمود که امداد شام‌لو نموده ، نگذاشتی که او بین الاقران ، خجلت زده و مغلوب گردد . هر گاه میانه‌ی لشکر ، شیوه نفاق و عدم اتفاق بدین سان رواج داشته باشد ، پیداست که چه مهم از پیش رود .**
> **با لجمله ، نواب جهان‌بانی [حمزه میرزا] تا طسوج دست از تعاقب بر نداشته و به قدر مقدورلوازم سعی و کوشش به جای آورد ... از روزی که متوجه حرب و قتل گشتند ، تا چهارده روز ، درع و خفتان از تن بیرون نکردند ... اما جفاپیشگان قزل‌باش را چه گویم که دیده‌ی بصیرتشان از مآل این حال پوشیده شده بود و همت در نهادشان نبود که وساوس شیطانی را از دل بیرون کرده ، قدم بر جاده‌ی اخلاص نهند و بر محض لجاجت و عناد ، سر رشته‌ی تدبیر از دست داده ، در این قضیه به اجمعهم رفاقت و همراهی نکردند ...**

حمزه میرزا که از دنبال کردن عثمانی نتوانسته بود کار زیادی از پیش برد ، به تبریز آمد تا دژ شهر را از عثمانی‌ها باز ستاند :[۵۵]

> **روزی که به شهر آمد ... جمیع خان‌ها که به طلا و لاجورد تزیین یافته بود ، خراب شده . درها و پنجره‌های نقاشی ، کنده شده و به جای هیمه سوخته شده بود . درختان باغ‌ها و باغچه‌ها قطع شده [به عنوان] هیمه‌ی سالیانه بر قلعه کشیده . و از چندین هزار خانه‌ی دل نشین ، یک خانه که استعداد نشیمن یکی از اواسط الناس [طبقه متوسط] را داشته باشد ، سالم نمانده بود و جمیع دکاکین و خانات کاشی کار دو طبقه و حمامات ، ویران شده . اجساد قتیلان تبریزی ، هم چنان در کوچه‌ها و بیوتات و بازارها افتاده بود .**
> **مجملا ، شهر نشاط انگیز تبریز، با آن همه نزاهت و خرمی که داشت ، ویرانه به نظر در آمده که از مشاهده به آن ، خاطره‌ها مشوش و دماغ سنگین‌دلان ، پریشان می‌شد .**

حمزه میرزا پس از بازگشت از تسوج ، به محاصره‌ی دژ تبریز پرداخت . اما بر اثر نداشتن توپ‌خانه‌ی لازم و اسبات قلعه گیری ، نتوانست موفق شود .

هم زمان با این نامرادی‌ها ، خبر رسید که محمدخان ترکمان و ولی‌خان تک‌لو ، در معیت گروهی از بزرگان قزل‌باش ، به قصد انتقام خون امیرخان امیر الامرای آذربایجان ، در راه تبریزاند. با نزدیک شدن آنان به تبریز ، حمزه میرزا ، قلی بیگ افشار قورچی باشی را از منصب خود بر کنار کرد . زیرا بیم آن می‌رفت که در حمایت از دوست و همدست دیرین خود

محمدخان ترکمان ، مشکل آفرین شود و دیگر این که وی محرک اصلی قتل مهد علیا بود و حمزه میرزا توانست پس از برکنار کردن وی ، انتقام خون مادر را از وی بگیرد . اما قلی بیگ ، برای امان ماندن از پادافره ، با چند تن دیگر از سرداران ، خود را به پای قلعه رساند و تاج قزل‌باش را از سر بر گرفت و به درون خندق انداخت و خود را تسلیم نیروهای دشمن کرد .

بدین سان ، وی پس از آن جنایت زشت ، به این خیانت خفت آور ، تن در داد . قلی بیگ افشار ، پس از آن که تسلیم عثمانی‌ها شد ، جعفر پاشا فرمانده عثمانی را از وجود نقبی که از مسجد حسن پادشاه به دستور حمزه میرزا کنده شد بود و تنها فاصله‌ی کوتاهی مانده بود که به درون دژ برسد ، آگاه کرد . ترکان سر نقب را گشودند و با آتش تفنگ ، نقب کنان را کشتند و ...

در همین اوان ، خان ذوالقدر ، امیر الامرای فارس که در راه آذربایجان برای یاری رساندن به حمزه میرزا بود ، وسیله‌ی محمد خان ترکمان و ولی خان تک‌لو ،فریفته شد و به آنان پیوست و همراه آن دو ، برای رویا رویی با حمزه میرزا ، روانه‌ی تبریز شد .

شاه ، ولی‌عهد و سران دولت ، با داشتن نیروی اندک ، در میان دو دشمن با سپاهیان نیرومند، در موقعیت بسیار بدی قرار داشتند . از این رو ، شاه محمد ، به سران ترکمان ، تک‌لو و افشار ، پیام داد که در برابر دشمن خارجی ، از کینه توزی‌های داخلی دست بردارند و آن‌ها را به اتفاق و اطاعت دعوت کرد . شاه از آنان خواست که هر کدام با سواران خود جداگانه به حضور آیند ، اطاعت کنند و اطمینان داشته باشند که به درخواست آنان توجه خواهد داشت . اما سرداران پاسخ دادند که ما سران شاملو و استاجلو را که به مقام‌های عالیه رسیده‌اند ، دشمن می‌دانیم و ما از ترس دشمنان خود متحد گشته‌ایم و اگر سرداران شاملو و استاجلو بر کنار شوند ، چونان گذشته، فرمان‌بردار و جان نثار خواهیم بود .

کوشش برای به راه آوردن سرداران یا ایجاد اختلاف میان آنان ، به جایی نرسید . حتا آنان یکی از فرستادگان حمزه میرزا را کشتند و سران دیگر را که به وساطت رفته بودند ، بازداشت کردند .

با نزدیک‌تر شدن مخالفان به تبریز ، کسانی از گروه تک‌لو و ترکمان که در اردوی شاهی بودند ، گریخته و به سرداران خود پیوستند . حمزه میرزا ، برای در امان ماندن پدر و شاهزادگان، آن‌ها را به دژی که امیر خان در تبریز ساخته بود ، فرستاد. سرداران مخالف که به دو فرسنگی شهر رسیده بودند ، از حمزه میرزا خواستند که وی سران شاملو و استاجلو ، به ویژه علی قلی خان فتح اوغلی امیر الامرای آذربایجان را به آنان بسپارد تا محرکان قتل امیرخان را قصاص کنند .

حمزه میرزا ، از گستاخی سرداران برآشفت و با سخنان درشت ، فرستادگان آنان را بازگردانید و همراه با سپاه برای جنگ از دژ بیرون رفت . اما چند تن از سرداران قزل‌باش ، وی را از جنگ

بازداشتند . با دیدن تصمیم حمزه میرزا به جنگ ، سرداران مخالف راضی شدند که وی، علی‌قلی‌خان و دیگر محرکان کشته شدن امیر خان را از دربار برانند تا آنان با خاطری آسوده به درگاه آیند .

اما حمزه میرزا ، پذیرش شرایط سران قزلباش را که به پشت گرمی سپاه، می‌خواستند نظرات خود را بر وی تحمیل کنند ، نشان ضعف و درماندگی شاه دانست و آن را رد کرد .

فردای آن روز ، پاره‌ای از سرداران ذوالقدر ، افشار و قاجار و ... که همگی از زمره‌ی قورچیان و قراولان ویژه‌ی شاهی بودند ، زیر عنوان خیرخواهی اظهار کردند که بهتر است ولی‌عهد به خاطر چند تن ، باعث ایجاد چنددستگی در میان قزلباشان نگردد و با تسلیم علی‌قلی‌خان ، به برادرکشی پایان دهد . از این رو ، این گروه در حالی که مردم شهر نیز با آنان همراه بودند ، قرار بر آن گذاردند که تسلیم علی‌قلی‌خان را از ولی‌عهد بخواهند و اگر وی به این کار رضایت نداد ، امیرالامرا را به قتل آورند . با تحریک سران مزبور ، گروهی از اوباش ، خانه‌ی وی را غارت کردند و در این میان شایع شد که علی‌قلی‌خان نیز کشته شده است .

آن‌گاه جمعیت به در دژ رسید و هر چه حمزه میرزا خواست تا با نرمی مردم را برگرداند ، کارساز نشد . آنان فریاد برداشتند که بدون علی‌قلی‌خان ، بازنخواهند گشت . ولی‌عهد جوان ، از این گستاخی سخت بر آشفت و با شمشیر آخته ، به میان آنان در آمد و چند تن از سران افشار و ذوالقدر را که در پیش جماعت به آنان دل می‌دادند ، به خاک افکند . سرداران و مردم از دلیری بی مانند شاهزاده ، چنان ترس بر دل‌هایشان نشست که بی‌درنگ ، فرار کردند .

از آن جا که تاج و دستار و جلیقه‌ی ویژه علی‌قلی‌خان به غارت رفته بود ، ولی‌عهد ، تاج زر و جلیقه‌ی خود را به وی داد و دستور داد تا سرداران استاجلو ، همراه وی در شهر بگردند تا مردم از دروغ بودن خبر کشته‌شدن امیر الامرای آذربایجان آگاه شوند .

هنگامی که تیر سرداران شورشی به سنگ خورد و دانستند که در میدان نبرد ، هم سنگ حمزه میرزای جوان نیستند ، در پی آن بر آمدند تا با ربودن یکی از برادران ولی‌عهد ، به پیروی از الگوی سردارانی که شاهزاده عباس میرزا را در خراسان به شاهی برداشته بودند ، وی را در عراق بر تخت نشانند و بدین سان ، به نام وی ، فرمان روای بخش بزرگی از ایران گردند .

سرانجام آنان توانستند کی‌خسرو بیگ ، لـله‌ی تهماسب میرزای ده ساله را به زر بخرند و به وعده‌ی مقام والاتر بفریبند و از این راه، شاهزاده را در اختیار گیرند .

ربایندگان ، بی‌درنگ راه قزوین را در پیش گرفتند . حمزه میرزا ، بر آن شد تا با رها نکردن برادر ، آرزوی آنان را نقش بر آب کند . از این رو ، وی اسماعیل قلی خان شاملو را به سرپرستی

فرزند نوزاد خود برگزید و او را فرمان داد تا پیش از آن که سرداران شورشی به قزوین برسند ، پای تخت را از تعرض آنان در امان دارد .

وی پدر را در تبریز گذارد و خود با امیر الامرای آذربایجان و نیروهای شاملو و استاجلو ، روانه‌ی قزوین شد . ولی‌عهد ، نخست به اردبیل رفت تا آرامگاه جدش را زیارت کند و در ضمن امیدوار بود که با رفتن به جانب آن شهر ، هواداران خاندان صفوی به وی پیوندند و به ویژه طایفه‌ی شیخاوند که در اطراف آن شهر می‌زیستند . اما آنان نه تنها به وی نپیوستند ، بلکه بخشی از اردویش را نیز غارت کردند .

در تارم به دلیل طغیان رودخانه‌ی قزل اوزن ، ناچار از توقف شد و چون بیم آن می‌رفت که سپاه اندک وی نیز پراکنده شوند ، آن چه از زرینه و سیمینه با خود داشت میان آن‌ها بخش کرد .

در این گیر و دار ، آگاهی رسید که با وجودی که اسماعیل خان شاملو ، کوچه‌های پای تخت را سنگربندی کرده بود ، شهر از دست رفته و وی نیز به گیلان گریخته است . مخالفان ، تهماسب میرزا را به ولی‌عهدی برگزیده و محمد خان ترکمان به عنوان لله‌ی ولی‌عهد، فرمان روای بی تاج و تخت گردیده است .

در نزدیکی سلطانیه ، اسماعیل قلی خان شاملو و سربازانش از گیلان خود را به حمزه میرزا رساندند و حمزه میرزا ، با ۵ هزار سوار در دشت چک‌چکی (نزدیکی صایین قلعه) ، با نیروهای مخالفان که تعدادشان به ۱۰ هزار نفر می‌رسید ، رویا رو شد . به دلیل فزونی سپاه دشمن ، شکست بر سپاه حمزه میرزا افتاد و بسیاری از سوارانش نیز گریختند .

سردارانش از بیم آن که ولی‌عهد کشته شود ، از او خواستند تا فرار کند . اما حمزه میرزا با ۵۰ تن از از سران و سواران به قلب سپاه تک‌لو زد . اسماعیل خان شاملو که در آغاز جنگ شکسته شده بود و سوارانش در پشت سپاه دشمن پراکنده شده بودند ، با آگاهی از این همه دلیری ولی‌عهد ، برای یاری به حمزه میرزا ، از پشت سر ، قلب نیروهای تک‌لو را مورد آفند قرارداد . در این میان ولی‌خان‌تک‌لو با گلوله تفنگی بر خاک افتاد و سوارانش رو به فرار گذاشتند . حمزه میرزا با همان بی باکی ذاتی ، خود را در میان سواران ترکمان انداخت و آنان را به عقب راند . قدرت نمایی ولی‌عهد باعث شد که سواران پراکنده، بر گرد او حلقه زدند و با یک یورش دیگر ، سپاه مخالفان از هم پاشید و سرداران و سواران ، رو به فرار آوردند .

حمزه میرزا ، پیروزمندانه ، گام به قزوین گذارد ، برادر بی گناه را به دژ الموت فرستاد و در آغاز تابستان ۹۶۵ خ (۱۵۸۶ م / ۹۹۴ مهی) برای باز پس گیری دژ تبریز از عثمانیان ، راهی آذربایجان شد .

حمـزه مـیرزا در چمـن سـلطانیه اردو زد و پـیش از حرکـت از قزوین ، سران قزل‌باش را به حضـور، فـرا خوانـد . امـا نـیروی چشم‌گیری گرد نیامد .تک‌لوها و ترکمان‌ها که بعد از رویارویی آشـکار ، از حمزه میرزا به سختی شکست خورده بودند ، از حضور در اردو می‌ترسیدند . قلی بیگ قورچـی‌باشی ، سردار بزرگ افشاریان نیز به عثمانی پناهنده شده بود و آنان نیز از ترس مجازات، خود را نشان ندادند . علی‌قلی‌خان شاملو ، مرشد قلی‌خان استاجلو نیز که عباس میرزا را به شاهی برداشته بودند و ...

با انتشار خبر پیروزی حمزه میرزا بر سرداران مخالف ، جعفرپاشا حاکم دژ تبریز که از بازگشت ولی‌عهد برای باز پس‌گیری قلعه مطمئن بود ، از فرهاد میرزا سرعسکر عثمانی یاری خواست .
همـان‌گونـه کـه جعفرپاشـا پـیش‌بینی کرده ، ولی‌عهد خود را به تبریز رساند و دست‌اندرکار آزادسـازی دژ ، از اشـغال عثمانـی‌هـا شـد . امـا حمـزه میرزا به دلیل نداشتن توپخانه ، نتوانست دیوارهای دژ را فرو ریخته و آن را آزاد کند :[۵۶]

> **روز دیگـر خـبر شد که فرهاد میرزا از طسوج کوچ کرده ، متوجه تبریز شده چون لشکر قزل‌باش آن چنان که باید جمع نبودند ... ناچار اهل تبریز را رخصت دادند که از شـهر بـیرون رونـد و روز بیسـت و چهـارم شهر رمضان سنه‌ی مذکوره [۹۹۴ / ۱۷ شهریور ۹۶۵ / ۸ سپتامبر ۱۵۸۶] اردوی همایون کوچ کرده و در چرندآب نزول اجلال فـرمودند . در آن روز ، محنت‌اندوز ، علامت روز قیامت مشاهده‌ی عالمیان گشت [و] بازارها و خانه‌ها را آتش زدند . . .**

حمـزه مـیرزا نـیز بـا شاه ، شاهزادگان و سرداران ، راهی قره باغ شد . فرهاد میرزا ، در تبریز درنـگ نکـرد و پـس از تقویت دژ و دادن خوراک و جنگ افزار و باروت و ... به آن‌ها ، دوباره به خاک عثمانی بازگشت . وی پیش از ترک تبریز ، نامه‌ای به سرداران حمزه میرزا نوشت و از آنان خواسـت که دست از جنگ بردارند . وی در این نامه از دولت ایران خواست که با پذیرش آن چه از دست داده ، از زیان فزون تر و از دست دادن سر زمین‌های بیش‌تر ، جلوگیری کند و با سلطان عثمانـی از در دوسـتی در آیـد و مـا نیز برای پیش‌گیری از خون‌ریزی بیش تر ، واسطه‌ی آشتی می‌شویم .
حمـزه مـیرزا ، بـا وجـود جوانـی از راه تجـربه آموخـته بود که باید پیشنهاد آشتی عثمانی را پذیرفـت و از اصـلاح امـور داخلـی آغـاز کرده و با در هم‌کوبیدن سرکشان داخلی ، قدرت دولت مرکـزی را در سرتاسر کشور گسترش داد . وی نیک دریافته بود که با نیروی اندکی که در اختیار دارد ، باز پس‌گیری دژ تبریز و دیگر بخش‌های اشغالی آذربایجان ، ایالت شکی ، شیروان و وان ،

امکان‌پذیر نیست و هر گاه نتواند به سرعت مساله‌ی خراسان و عراق را به پایان برد ، ممکن است که کشور چندپاره شود . با این برداشت ، وی با فرستاده‌ی سردار عثمانی با مهربانی رفتار کرد و به فرهادمیرزا نوشت :[۵۷]

اگر دولت عثمانی ولایت تبریز را که گورخانه‌ی قدیم قزل‌باش است و چشم پوشیدن از آن امکان پذیر نیست ، پس دهد ، حاضر به آشتی خواهد بود .

فرهاد پاشا، با دریافت این نامه که بدون تردید ، خواست دربار عثمانی بود و از پیش ، مهر تایید باب عالی را داشت ، خواستار آن شد که حمزه میرزا ، یکی از شاه زادگان را به عنوان گروگان به دربار عثمانی بفرستد تا شاید سلطان ، تبریز را به آن شاه زاده ببخشد . این پیشنهاد نیز مورد تایید قرار گرفت و قرار شد ، حیدر میرزا ، فرزند خردسال ولی‌عهد ، به اسلامبول گسیل شود . فرهاد میرزا ، ولی آقا چاشنی‌گیرباشی را برای بردن شاهزاده به گنجه فرستاد تا همراه فرهاد میرزا ، نزد سلطان روند .

حمزه میرزا بر آن بود که از گنجه به قزوین رفته و در آن‌جا ، وسایل حرکت فرزند خود و سفیر ایران را در معیت « ولی آقا» به ارزروم آماده سازد ، تا در سر فرصت ، گردن‌کشان را سرکوب و قدرت حکومت مرکزی را بازسازی کند . از این رو ، از شهر گنجه بیرون رفت و نزدیک آن شهر ، اردو زد .

اما در آن‌جا ، حمزه میرزا در اثر توطئه‌ی سرداران ، به دست دلاک ویژه‌ی خود کشته شد (۱۳ آذر ۹۶۵ / ۴ دسامبر ۱۵۸۶) . بر حسب تصادف ، قاتل که از چنگ توطئه‌گران جان به در برده بود، از سوی رییس جانداران ویژه‌ی شاه (قول لر آقاسی) ، در حالی که بر شستن جنازه‌ی ولی‌عهد نظارت می‌کرد ، دست‌گیر شد . وی که از دیدن جنازه‌ی ولی‌عهد ، از کرده‌ی خود پشیمان شده بود ، به جنایت خود اقرار کرد :[۵۸]

بامداد روز دیگر ، او را نخست به چادر امیران بردند . اما همین که زبان به سخن گشود و خواست پرده از حقایق برگیرد ، اسماعیل قلی خان شام‌لو ، جوال دوزی بر زبانش زد ، تا به گفته‌ی نویسنده‌ی تاریخ عالم آرای عباسی : هرزه گویی نکند و مخلصان خیرخواه را مورد تهمت و افترا نسازد .

با کشته شدن حمزه میرزا ، شاه محمد بر آن بود که به دلیل اختلاف‌های شدید میان امیران خراسان و سران تک‌لو و ترکمان ، ولی‌عهد برنگزینند و خود اداره امور را به دست گیرد . اما این کار ، مطامع کشندگان حمزه میرزا را بر آورده نمی‌کرد . آنان از پیش ، بر آن بودند که ابوطالب

میرزا را به ولی‌عهدی برگزیده و به نام وی ، فرمان برانند . البته اگر لازم بود ، خراسان را به کسانی که از جانب عباس میرزا حکومت می‌کردند ، واگذارند و خود بر بقیه‌ی ایران حکم‌رانی کنند .

از این رو ، آنان با اراده‌ی شاه به مخالفت برخاستند و به او هشدار دادند که خود به علت کم‌بینایی ، توان اداره‌ی امور را ندارد و هر گاه ولی‌عهد برنگیرد ، با وجود عباس میرزا در خراسان، کشور در کام هرج و مرج فرو خواهد رفت ، از سوی دیگر ، میرزا محمد مستوفی‌الممالک که در توطئه‌ی کشتن حمزه میرزا ، انباز بود ، شاه را از قدرت سرداران ترسانید . از این‌رو ، وی ناگزیر به خواسته‌ی آنان تن در داد . سرداران هم با وجود روزهای عزاداری محرم سال ۹۹۵ (آذر ۹۶۵ / سپتامبر ۱۵۸۵) ، مراسم تاج‌گذاری ابوطالب میرزا را جشن گرفتند و شاه محمد را مجبور ساختند تا به دست خود ، تاج پادشاهی بر سر او بگذارد . میرزا محمد مستوفی‌الممالک را نیز به وزارت شاه زاده برگزیدند و آسوده خاطر ، از راه اردبیل ، آهنگ قزوین کردند .

چند ماه پس از کشته شدن حمزه میرزا ، در بهار سال ۹۶۶ خ (۱۵۸۷ م / ۹۹۵ ق) ، ارتش عثمانی ، میان‌رودان را نشانه گرفت و فرهاد پاشا توانست ، ایستادگی سخت سپاه ۱۵ هزار نفری ایرانیان را به دنبال سه روز جنگ ، در هم شکسته و بغداد را بگشاید . به دنبال فتح بغداد ، عثمانی‌ها کردستان و کرمانشاه را نیز اشغال کردند . پس از چندی ، فرهاد پاشا از میان‌رودان ، متوجه قفقاز شد و گنجه را نیز با وجود پایداری جانانه‌ی محمدخان زیاد اوغلی قاجار ، حکم‌ران آن سرزمین ، اشغال کرد .

با شنیدن خبر پیروزی‌های عثمانی ، ازبکان نیز دوباره سر برداشتند . عبیدالله دوم ، سرکرده‌ی ازبکان ، هرات را محاصره کرد و سر انجام پس از نه ماه پایداری مدافعان ، توانست این شهر را تصرف کند . بدین سان ، یک بار دیگر ، ایران در آستانه‌ی فرو پاشی کامل قرار گرفت . اما در این زمان، یعنی :[۵۹]

هنگامی که استقلال و موجودیت ایران در معرض انهدام بود ، یکی از چهره‌های درخشان ایران ، یعنی شاه عباس اول ، ظهور کرد .

قرارداد اسلام‌بول

شاه عباس ، خیلی زود توانست قزل‌باشان را که کشور را به روز سیاه نشانده بودند ، سرکوب کند ، اشغال‌گران را از ایران براند و تمامیت سرزمین ایران را در پناه یک دولت مرکزی نیرومند ، دوباره بازسازی کند . شاه عباس ، سیاست خارجی کشور را گسترش داد و ایران را در سطح جهان آن روز ، به مقام شایسته‌ای رسانید :[۶۰]

> **کشور پهناور ، آبادان ، آسوده و دولت نیرومند ، نامدار و ثروتمندی [را] که شاه عباس به وجود آورد ، بی شک محصول استعداد ذاتی ، نبوغ و حسن سیاست ، تدبیر ، موقع شناسی ، روشن فکری ، جسارت و بی باکی شخص او بود .**
>
> **در سیاست داخلی ، قدرت ... حکومت مرکزی را برتر و لازم‌تر و گرامی‌تر از هر چیز ، می‌شمرد ... در کار آبادکردن کشور ، هیچ گاه از ایجاد شهرهای تازه ، ساختن راه‌ها ، پل‌ها ، کاروان سراها ، مسجدها و امثال آن فارغ نمی‌نشست . امنیت کشور و آسایش عامه‌ی طبقات در زمان او ، کم نظیر بود .**
>
> **در سیاست خارجی نیز ... این پادشاه بر خلاف جدش شاه تهماسب که از تعصب [دینی] بسیار ، سوداگران و سفیران اروپایی را از درگاه خود می‌راند ... سفیرانی به کشورهای اروپا روانه کرد و با پادشاهان بزرگ آن سامان ، پیمان‌های سیاسی و بازرگانی بست . بازرگانان ایرانی را با نمونه کالا و محصولات کشور ، به اروپا فرستاد و سوداگران فرنگی را که به ایران می‌آمدند ، با مهربانی و گشاده رویی می‌پذیرفت . اجازه داد که ... تجارتخانه بر پا کنند و کالاهای گوناگون اروپایی را آزادانه بفروشند .**
>
> **در کار مذهب نیز ، با آن که شیعه‌ای معتقد و مسلمانی با ایمان بود ، هیچ گاه ... به راه تعصب نرفت ... بر پیروان تمام مذاهب به چشم عطوفت و احترام نظر کرد و . . .**

۱۷ بهمن ماه ۹۴۹ (۲۷ ژانویه ۱۵۷۱ / اول رمضان ۹۷۸) در دارالسلطنه‌ی هرات که مرکز خراسان بزرگ بود ، سلطان محمد میرزا فرزند بزرگ شاه تهماسب اول از همسرش خیر النسا بیگم ، صاحب پسری شد . محمد میرزا در آن زمان از جانب پدر ، سلطنت خراسان و یا میرزایی هرات را به عهده داشت . محمد میرزا ، در نامه‌ای خبر زایش نوزاد را به عرض شاه رسانید و از وی در خواست کرد که نامی برای وی برگزیند :[۶۱]

> **نوشته‌اند ، روزی که قاصد هرات به قزوین رسید ، از بامدادان این بیت بر زبان شاه جاری بود :**
>
> **عباس علی است ، شاه غازی　　سر لشگر دفتر حجازی**
>
> **از این رو ، چون شاه عریضه فرزند را دید ، تکرار این بیت را ناشی از الهام**

دانست و فرمان داد تا نام نوزاد را عباس گذارند . در آن دوران ، رسم بر این بود که چون شاه زاده‌ای زاده می‌شد ، گاهواره‌ای با همه‌ی لوازم و نیز قالیچه‌ای برای زیر گاهواره ، از خزانه‌ی شاهی برای آن نوزاد اعطا می‌شد ...

اما شاه تهماسب دستور داد که گاهواره‌ی خود را ، همراه با قالیچه‌ای که در ایوان ساختمان چهل ستون بر آن می‌نشست ، برای عباس میرزا بفرستند .

و چون گاهواره و قالیچه‌ی مخصوص خود را برای عباس میرزا فرستاد ، درباریان و صفویان ، این کار را نشانه‌ی توجه خاص وی به آن شاهزاده دانستند و سبب پرسیدند . در جواب گفت : سری است و ظاهر خواهد شد ...

در حالی که محمدشاه و حمزه میرزا ، سرگرم نبرد با عثمانی بودند ، در خراسان کشمکش شدیدی بر سر در اختیارگرفتن عباس میرزا در جریان بود . سر انجام ، در لشکرکشی علی‌قلی‌خان برای تسخیر مشهد و از میان برداشتن رقیب نیرومند ، عباس میرزا به چنگ مرشدقلی‌خان حکم‌ران ولایت مشهد افتاد . علی‌قلی‌خان که « شاه» را از دست داده بود ، ناگریز به هرات بازگشت و در دارالسلطنه‌ی خالی از شاه ، پناه گرفت .

مرشدقلی‌خان نیز در آغاز سال ۹۹۴ ق (دی ماه ۹۶۴ / ژانویه ۱۵۸۶) ، در محل کوه سنگین (معروف به کوه سنگی) ، بار دیگر عباس میرزا را بر تخت پادشاهی نشاند و خود را لله و وکیل شاه (نایب السلطنه) خواند و خطبه و سکه ، به نام او کرد .

البته ۵ سال پیش ، آن دو سردار در اردی‌بهشت ۹۶۰ (آوریل ۱۵۸۱ / ربیع الاول ۹۸۹) در هم‌کاری با هم ، پشت قلعه‌ی نیشابور ، عباس میرزا را به شاهی برداشته بودند . بدین سان که با تعیین « ساعت سعد » ، قالیچه‌ی ویژه‌ی پادشاهی را گستردند و پس از آن که عباس میرزای یازده ساله ، بر آن قرار گرفت ، مرشد قلی‌خان و علی‌قلی‌خان ، به همراه دو تن از سران بزرگ قزل‌باش ، هر کدام گوشه‌ای از قالیچه را به دست گرفتند و عباس میرزا را بر فراز تخت پادشاهی جای دادند .

با رسیدن خبر کشته شدن حمزه میرزا و ولایت‌عهدی ابوطالب میرزا ، بیش‌تر سران و امیران، جداسری کرده و هر کدام به خیالی و دلیلی ، از دربار قزوین بریدند و نسبت به شاه عباس اعلام وفاداری کردند .

با توجه به ناتوانی دربار قزوین ، مرشد قلی خان ، نامه‌ای به نام شاه عباس به شاه محمد نوشت . در این نامه ، وی از کشته شدن برادر ، ابراز هم‌دردی کرده بود و نوشته بود که مشتاق دیدار پدر است .

مرشد قلی خان نیز در نامه‌ی جداگانه‌ای ، سران دربار قزوین را به یگانگی و دوری از کینه و نفاق که باعث ناتوانی دولت و هرج و مرج کشور شده است ، اندرز داده بود و خواسته بود که با کشته‌شدن حمزه میرزا ، همگان با جانشینی عباس میرزا که بزرگ‌ترین فرزند شاه‌محمد است، هم داستان شوند .

اما سران دربار قزوین ، در پاسخ نوشتند که حمزه میرزا ، هنگامی که روانه‌ی نبرد با امیران تک‌لو و ترکمان بود ، وصیت کرد که پس از وی ، برادرش ابوطالب میرزا جانشین وی گردد . از این رو ، قزلباشان به پیروی از وصیت او ، تنها ابوطالب میرزا را ولی‌عهد می‌شناسند .

در این نامه ، آنان مرشد قلی‌خان را ، به عنوان این که میان امیران عراق و خراسان ، به فتنه‌انگیزی و دودستگی‌سازی سرگرم است ، مورد سرزنش قرار دادند و سندی که درباره‌ی ولی‌عهدی ابوطالب میرزا به امضا و مهر سران قزل‌باش رسیده بود ، برای وی فرستادند .

شاه محمد و سران دربار قزوین ، برای تثبیت نفوذ خود ، به جنوب روی آوردند . نخست شهر کاشان ، آماج قرار گرفت . اما محاصره این شهر به درازا کشید و از این رو ، با ولی‌خان ترکمان حاکم شهر به آشتی رسیدند و رو به سوی اصفهان آوردند . اصفهان به سادگی به چنگ آمد . اما میان علی‌قلی‌خان استاجلو و اسماعیل قلی‌خان شاملو ، بر سر جانشینی یکی از درباریان ، دودستگی شد . کار بدان جا کشید که دو گروه برابر هم در اصفهان لشکر آراستند و در این راستا، مردم بسیاری به قتل رسیدند و خرابی‌های فراوانی بر پا شد .

در حالی که قزل‌باشان دربار قزوین در اصفهان به جان هم افتاده بودند ، آگاهی رسید که ازبکان شهر هرات را محاصره کرده‌اند و مرشد قلی‌خان نیز شاه عباس را برداشته و از راه تبس، عازم قزوین شده است . همان زمان ، آگاهی تازه رسید که مرتضی‌قلی‌خان پرناک ، حاکم دامغان درگذشته است و مرشد قلی‌خان و شاه عباس ، راه دامغان را برای رسیدن به قزوین برگزیده‌اند .

با شنیدن این خبرها ، محمدشاه بر آن شد که اصفهان را گذارده و پیش از رسیدن فرزندش به قزوین ، خود را به پای تخت برساند . اما مرشد قلی خان و شاه عباس ، روز ۹ مهر ماه ۹۶۷ (دهم ذی‌قعده ۹۹۶ / اول اکتبر ۱۵۸۸) وارد قزوین شدند و بدون روبه‌رو شدن با پایداری نظامی، پای تخت را در اختیار گرفتند . شاه عباس در دولت خانه بر تخت پادشاهی نشست و مرشد قلی‌خان نیز با عنوان وکیل‌الدوله (نایب السلطنه) ، زمام امور را به دست گرفت .

در نزدیکی قم ، شاه محمد و سرداران همراه ، از خبر سقوط پای تخت آگاه شدند . پس از رای زنی‌ها ، بر آن شدند که به قزوین تاخته و شهر را دوباره در اختیار گیرند . اما تا نزدیکی قزوین ، از ۳۰ هزار سربازی که همراه داشتند ، تنها ۱۰ هزار تن باقی مانده بود و بیم آن می‌رفت

که آنان نیز پراکنده شوند . چنین نیز شد و حتا سرداران ، محمدشاه را نیز رها کردند و هر کدام کوشیدند که زودتر خود را به قزوین رسانیده و نسبت به شاه عباس ، اظهار بندگی کنند :

به فرمان شاه عباس ، به اردوی محمدشاه رفتند و آن پادشاه تیره روز را که با پسر و زنان حرم در یک منزلی قزوین ، تنها و بی کس مانده بود ، به شهر آوردند . شاه عباس ، در دیوان خانه از پدر استقبال کرد و او را با برادر ، به حرم سرا برد .

روز دیگر ، شاه محمد ، تاج از سر بر گرفت و به دست خود بر سر پسر گذارد . شاه عباس که در آن زمان هژده ساله بود ، به گونه‌ی رسمی بر تخت پادشاهی ایران نشست و این سومین تاج‌گذاری شاه عباس بود . او پیش تر ، دوبار به نام شاه خراسان ، بر تخت نشسته بود .

شاه عباس ، جوانی بود بسیار هوشیار و با اراده‌ای نیرومند و از همه مهم‌تر ، با وجود این که تنها هژده سال از زندگانیش می‌گذشت ، انبانی از تجربه و آگاهی را به دوش می‌کشید : مرگ مشکوک شاه تهماسب ، کشتن حیدر میرزا ، یا به گفته‌ی بهتر شاه حیدر ، قتل شاه اسماعیل دوم، خفه کردن مادرش مهد علیا ، کشتن حمزه میرزا وسیله‌ی سران قزل‌باش ، از این جمله بودند .

اما مساله‌ای که می‌بایست بیش از همه بر وی اثر گذارده باشد ، دست به دست شدن خود وی ، به گونه‌ی «کالا» بود . و این که چگونه ، بزرگان قزل‌باش خراسان ، حتا بر سر به دست آوردن وی ، با یک‌دیگر به جنگ برخاستند و او را ، دوبار به پادشاهی برداشتند ، تا به نام وی ، بر کشور حکم برانند .

چون علی‌قلی‌خان شام‌لو ، عباس میرزا را از دست داد ، به هرات گریخت . وی برای گرفتن انتقام از مرشد قلی‌خان ، سفیری با هدیه‌های چند ، نزد عبیدالله ازبک فرستاد و ضمن آن که خود را تابع و خدمت‌گذار وی خواند ، خان ازبک را به لشکرکشی به خراسان فراخواند و اعلام کرد که به محض ورود به خراسان ، دژ هرات را تسلیم وی خواهد کرد و پس از خراسان ، در تسخیر دیگر سرزمین‌های ایران نیز ، یاور وی خواهد بود . چندی بعد ، خان شام‌لو ، سفیر دیگری نزد خان ازبک فرستاد و از وی خواست که در لشکرکشی به خراسان ، شتاب کند . عبیدالله در آذر ۹۹۶ (محرم ۹۹۶ / دسامبر ۱۵۸۷) ، با سپاهی گران ، روبه سوی خراسان آورد .

در این میان ، مرشد قلی خان ، چندین نامه‌ی دوستانه به علی‌قلی‌خان نوشته بود و آرزوی یگانگی پیشین را به میان کشیده بود ، تا شاه را به هرات برده و در آشتی و همراهی با علی‌قلی‌خان ، دوباره شهر هرات را مرکز پادشاهی شاه عباس قرار دهد . اما با شنیدن خبر آمدن

ازبکان، به مشهد بازگشت و چون توان رویارویی با ازبکان را نداشت ، شاه را برداشت و روانه‌ی قزوین شد...

عبیدالله که به خراسان رسید ، به علی‌قلی‌خان پیام داد که من به خواست تو به خراسان آمده‌ام و تو بی‌درنگ باید که در هرات خطبه و سکه به نام من کنی و خود نیز به خدمت آیی . در آن صورت ، حکومت هرات یا یکی از ولایات ماورالنهر (فرارود) را به تو خواهم داد .

خان شاملو که از کار زشت خود سخت پشیمان شده بود ، دژ هرات را مستحکم کرد و آماده‌ی دفاع شد . ازبکان ، دژ هرات را محاصره کردند . وی ۱۱ ماه پایداری کرد و سر انجام با پایان یافتن خوراک و شیوع بیماری ، سفیری نزد خان ازبک فرستاد و آمادگی خود را برای تسلیم قلعه ، در صورتی که به او و همراهانش اجازه داده شود که از هرات بیرون روند ، اعلام داشت . اما خان ازبک ، فرستادگان خان شاملو را ، بر دهانه‌ی توپ گذارد و جنازه متلاشی شده‌ی آنان را، به درون دژ پرتاب کرد .

سر انجام ، دژ هرات به تصرف ازبکان در آمد . اما خان و پاره‌ای از سران شاملو و سپاهیان به ارگ شهر (قلعه اختیارالدین) ، پناه بردند . با توجه به پایداری دلیرانه‌ی علی‌قلی‌خان و همراهان ، خان ازبک به وی پیام داد که :[۶۳]

اگر قلعه را ترک کند ، جان خود وهمراهانش در امان خواهد بود .

خان شاملو ، با وجودی که قول سرکرده‌ی ازبکان را باور نداشت ، از روی ناچاری از دژ بیرون شد و ازبک‌ها ، همه‌ی آن‌ها را در باغ زاغان ، در درون شهر هرات کشتند .

شاه عباس با علی‌قلی‌خان شاملو و خانواده‌ی او ، مهربان بود . زیرا مادر وی ، او را شیر داده بود و وی را با مهر پرورده بود . علی‌قلی‌خان و همسرش جان‌آقا خانم ، مانند پدر و مادری مهربان او را گرامی می‌داشتند و در احترام و تربیت وی می‌کوشیدند . شاه عباس که پدر ومادر خود را به درستی نمی‌شناخت ، آن دو را جای پدر و مادر می‌دانست .

از این رو ، هنگامی که ازبکان هرات را محاصره کرده بودند ، شاه عباس که در قزوین به جای پدر نشسته بود ، برای رفتن به خراسان و در هم شکستن محاصره‌ی هرات ، بی تابی می‌کرد . اما مرشد قلی خان که از علاقه‌ی باطنی شاه به خان شاملو آگاه بود و می‌دانست که اگر وی از چنگ ازبکان رها شود ، رقیب نیرومندی برای او خواهد بود ، آن‌قدر در این کار کوتاهی کرد ، تا علی قلی خان به دست ازبکان کشته شد و ...

این واقعه ، به شاه جوان آموخت که قزلباشان ، حاضراند برای نگه‌داری قدرت خود ، حتا کشور را به بیگانه بسپارند و از سوی دیگر ، برای از میان برداشتن رقیب ، حاضرند به کناری

ایستند و تماشاگر باشند تا بخشی از کشور به چنگ بیگانگان افتد و چندین هزار ایرانی به قتل آیند ، شهرها ویران شوند و ...

شاه عباس در آغاز کار ، از حس سلطه جویی و یکه تازی شدید مرشد قلی‌خان بهره جست و در همان مجلس تاج گذاری در قزوین ، کشندگان برادرش حمزه میرزا را از میان برداشت :[۶۴]

در مجلس تاج‌گذاری ، شاه عباس بر مسند پادشاهی نشسته و عصای مرصع شاهی را در دست داشت . شاه مخلوع نیز پهلوی او قرار گرفته و مرشد قلی خان ، در کنار شاه ، ایستاده بود . جمعی از معتمدان خان استاج‌لو ، با سیصد تن از سردارانی که از خراسان آمده بودند ، در اطراف مسند شاهی صف بسته بودند . جمعی از صفویان نیز، مسلح به شمشیر و خنجر و با تبرزینی که بر شانه تکیه داده بودند و سلاح مخصوص ایشان بود ، به رسم معمول ، در بارگاه شاهی حاضر بودند .

مرشد قلی‌خان ، از پیش به صفویان گفته بود که مرشد کامل ، مجازات کشندگان برادرش را از شما خواهد خواست ...

پس از تاج‌گذاری ، شاه عباس ، رو به خلیفه الخلفا و صفویان کرد و گفت : من امروز می‌خواهم ، انتقام خون برادرم ، سلطان حمزه میرزا را از کشندگان او بگیرم . شما چه می‌گویید ؟ صوفیان زمین بوسه دادند و گفتند ما مدتی است که در این اندیشه، منتظر فرمان همایون‌ایم .

آن گاه به فرمان شاه ، علی‌قلی‌خان استاج‌لو ، اسماعیل قلی‌خان شام‌لو و ... را که جمعا هفت نفر بودند ، در پای ایوان عمارت چهل ستون حاضر کردند ...

بدین سان ، پس از پایان کار آنان ، مرشد قلی‌خان نیز در اردوکشی به خراسان ، از میان برداشته شد و راه ، برای ایجاد ارتش نوین و استقرار دولت مرکزی ، گشاده گردید .

در خراسان ، گروهی از سران قزل‌باش که از بستگان یا هم دستان مرشد قلی‌خان بودند ، با وی به مخالفت برخاسته و از اردوی شاهی ، جدا شدند . از سوی دیگر ، حاکمان پاره‌ای از ولایت‌ها نیز که پس از درگذشت شاه تهماسب ، به خودسری و نافرمانی خو گرفته بودند ، سر از فرمان برداشتند . هم زمان ، در خراسان آثار قحط سالی نیز نمایان شد . بدین سان ، شاه دریافت که با این مشکل‌ها ، نخواهد توانست هرات را پس گیرد و در صورت موفقیت ، آن را نگاه دارد . از این رو ، ناچار به پای‌تخت باز گشت و برای این که با خیال آسوده از سوی عثمانی که هر روز سرزمین‌های بیش‌تری را تحت سلطه‌ی خود ، در می‌آورد ، بتواند ضمن انجام اصلاحات ، ازبکان را سرکوب کند ، به فکر آشتی با عثمانی‌ها افتاد .

در ایـن مـیان ، جعفر پاشا که تبریز را در تصرف داشت ، بخش‌های دیگری از آذربایجان ، تا نزدیکـی‌هـای سـراب را اشغال کرده بود . حاکم بغداد نیز ، بر پهنه‌ی متصرفات عثمانی در غرب افزود و نهاوند را گرفت و در آن جا ، دژ استواری بنا کرد .

شـاه عـباس در امرداد ۹۶۹ (ژوئن ۱۵۹۰ / شعبان ۹۹۸) مهدی‌قلی‌خان چاوش‌لو، حکم‌ران اردبـیل را مـامور کـرد تـا همراه ولی آقا چاشنی‌گیرباشی که از دو سال پیش در انتظار بود، برای بسـتن پیمان آشتی به دربار عثمانی برود . وی هم‌چنین، حیدر میرزا برادرزاده‌ی خود را که شرط سلطان عثمانی برای پذیرش صلح بود ، به عنوان گروگان روانه‌ی اسلامبول کرد .[۶۵]

فرسـتاده‌ی شـاه عـباس که هزار سوار زبده‌ی قزل‌باش وی را همراهی می‌کردند ، در آذرماه ۹۶۹ (دسامبر ۱۵۹۰ / صفر ۹۹۹) به اسلامبول رسید . شاه عباس ، نامه‌ی دوستانه‌ای به سلطان مراد نوشته بود و هدیه‌های ارزنده‌ای برای او فرستاده بود که در این میان ، می‌توان از ۵۰۰ اسب برجسـته و ۳۳۰ سـر حـیوان‌هـای باربر ، نام برد . سلطان عثمانی با گشاده رویی فرستادگان شاه عباس را پذیرفت و به موجب پیمانی که بسته شد :[۶۶]

۱ ـ ولایـت ارمنسـتان و شـکی و شروان ، گرجستان و قره باغ ، شهر تبریز و بخش غربی آذربایجان ، کردستان و لرستان با دژ نهاوند ، به دولت عثمانی واگذار شد .
۲ ـ دو طرف متعهد شدند که اسیران جنگی را به هم بازگردانند .
۳ ـ دو دولـت ایـران و عثمانـی (مانـند قرارداد آماسیه) ، پذیرفتند که فراریان کشور دیگر را پناه ندهند ...
۵ ـ دولـت عثمانـی بـه عـنوان تضـمین قرارداد ، حیدر میرزا را در دربار اسلامبول به گروگان داشته باشد .

بـه دنـبال آن ، ینـی چـری‌هـا ، سـر به شورش برداشتند و اسلام بول را غارت کردند . حتا مسجدها نیز از غارت ینی چری ، در امان نماندند .[۶۷]

شـاه عـباس بـا وجود آگاهی کامل از اوضاع داخلی امپراتوری عثمانی ، صلاح در آن دید که پـیش از آزادسـازی سـرزمین‌هـای ایرانـی‌نشین که به اجبار و بر پایه‌ی قرارداد اسلام بول به آن حکومـت واگـذار شده بود ، کشور را از سوی شرق ، ایمن سازد . از این رو ، متوجه خاوران شد و در سـال ۹۷۶ خ (۱۵۹۷ م / ۱۰۰۶ مهـی) ، ازبکـان را بـه سختی در هم کوبید و مشهد را آزاد کـرد. پـس از آن ، برای نیرومندسازی جبهه‌ی مذهبی درون کشور ، پیش از رسیدن به شهر ، از اسب فرو آمد و پای پیاده ، به زیارت امام هشتم شتافت :[۶۸]

جـبهه‌ی اخـلاص بر آن خاک سود و به‌لوازم دعا و زیارت پرداخت ... و قریب یک مـاه... توقـف فـرموده ... و هـر صبح و شام ، به سعادت زیارت فائز گشته ، از غایت ارادت و حسـن اعتقاد ، اکثر اوقات به نفس نفیس ، به خدمات خادمین و فراشی حرم محترم و سایر خدمات قیام و اقدام فرموده و بدان مفتخر و مباهی بودند .

شـاه عباس ،.نذر کرده بود که پس از سرو سامان دادن به کارهای کشور پیاده از اصفهان به مشـهد بـرود . از این رو ، شاه روز ۱۹ آبان ۹۸۰ (۱۰ نوامبر ۱۹۰۶ / ۱۵ جمادی الاول ۱۰۱۰) از کـاخ نقـش جهـان ، بـه راه افتاده و پس از ۲۸ روز راه پیمایی از راه تبس و ترشیز (کاشمر) ، به مشهد رسید :[۶۹]

هـیجان مـردم از شـنیدن خبر پیاده روی شاه به مشهد ، فوق‌العاده بود و همه جا صـحبت از کـرامات و معجزاتی بود که به علت این راه‌پیمایی ، به امام هشتم شیعیان نسبت داده می‌شد .

قرارداد دوم اسلام‌بول

سرانجام ، شاه عباس با اصلاح‌های گسترده و همه جانبه‌ای که در امور کشوری و لشکری به عمل آورد ، آمادگی لازم برای آزادسازی سرزمین‌های ایرانی را ایجاد کرد . از سوی دیگر ، سرزمین عثمانی ، به سختی دست‌خوش آشوب شده بود .

پس از مراد سوم ، پسرش محمد سوم به جای پدر نشست (۱۶۰۳ - ۱۵۹۵ م / ۹۸۲ - ۹۷۴ خ) . در سال‌های پایانی سلطنت او ، جلالی‌ها در آسیای کوچک سر به شورش برداشتند . هم زمان « قره یارنجی» شورش کرد . آنان مزدورانی بودند که عثمانی‌ها آن‌ها را «علوفه‌چی» می‌نامیدند . اینان ، همیشه در صف نخست نیروهای عثمانی قرار داشتند . در اثر شکست این مزدوران از ارتش امپراتوری آلمان (۱۵ اکتبر ۱۵۹۶/ ۱۲ آبان ۸۸۵) ، سلطان عثمانی آن‌ها را به درون متصرفات آسیایی آن کشور کوچ داد . قره یارنجی از فرماندهان این سپاه ، گروهی را به گرد خود جمع کرد و ایالت قرمان را متصرف شد . اما از ارتش عثمانی شکست خورد و کشته شد. با کشته شدن قره یارنجی ، برادر او که حاکم بغداد بود ، به خون خواهی او قیام کرد . سلطان عثمانی که از جنگ با وی نتیجه‌ای نگرفت ، با دادن حکومت « بوسنی» ، خود را از جنگ وی آزاد کرد .

البته باید توجه داشت که رفتار ترکان عثمانی با ایرانیان شیعه ، بسیار دشمنانه بود و این دشمنی تا بدان جا بود که کشتن شیعیان را ثواب می‌دانستند . در این راستا ، شیخ الاسلام اسلام‌بول ، فتوا داده بود : [۷۰]

قتل یک شیعه ، ثواب [قتل] ۷۰ عیسوی دارد .

با وجودی که بر پایه‌ی آیین اسلام ، مسلمانان را نمی‌توان به بردگی کشید اما بر پایه‌ی فتوای روحانیان عثمانی : [۷۱]

برده ساختن و فروختن شیعیان کافر مجاز بود .

سرانجام روز ۲۲ شهریور ۹۸۲ (۱۳ سپتامبر ۱۶۰۳ / ۷ ربیع الثانی ۱۰۱۲) ، شاه عباس پای در راه نبردی نهاد که سال‌ها آن را پنهان و آشکار ، تدارک دیده بود . در این روز ، وی از اصفهان بیرون رفت و گفته بود که برای گردش و شکار ، به مازندران می‌رود . در قزوین ، اراده‌ی خود را به سرداران نمود و سپس با شتاب بسیار ، خود را به آذربایجان رساند . عثمانی‌ها با دستپاچگی ، تبریز را رها کرده و خود را به دژ ایروان انداختند . دژ ایروان روز ۱۹ خرداد ۹۸۳

(۸ ژوئن ۱۶۰۴ / ۱۰ محرم ۱۰۱۲) ، آزاد شد . بدین‌سان شاه عباس توانست تا آغاز زمستان ۹۸۳ خ (۱۶۰۴ م) ، بخش بزرگی از آذربایجان ، ایالت‌های قره باغ و ارمنستان را ، آزاد سازد .

با درگذشت محمد سوم ، فرزند ۱۴ ساله اش به نام احمد اول به تخت سلطنت عثمانی نشانده شد . باب عالی ، سپاه بزرگی را به فرماندهی چغال اوغلی پاشا ، آماده‌ی جنگ با ایران کرد . سپاه عثمانی پس از چند برخورد اولیه ، روز ۵ آبان ماه ۹۸۴ (۶ نوامبر ۱۶۰۵) در تسوج به بدنه‌ی اصلی ارتش ایران برخورد کرد و به سختی در هم شکست و فراری شد .

شاه عباس ، تا خرداد ماه ۹۸۵ (ژوئن ۱۶۰۶) ، لرستان ، کردستان ، همه‌ی آذربایجان ، قفقاز و ارمنستان و گرجستان خاوری را آزاد ساخت . با نزدیک شدن ارتش ایران ، مردم شهرهای دربند و باکو ، به پا خاستند و عثمانی‌ها را از شهرها راندند و محمدخان زیاد اوغلوی قاجار نیز که به فرمان شاه عباس دست نگاه داشته بود ، شهر گنجه را آزاد کرد و عثمانی‌ها را به سختی در هم کوبید .

بدین سان ، بدون امضای پیمان صلح ، ایران سرزمین‌های از دست رفته را آزاد کرد . سه سال بعد ، در سال ۹۸۸ خ (۱۶۰۹ م) ، سپاهی از عثمانی به فرماندهی مراد پاشا از راه چالدران ، خوی و سلماس ، تبریز را شهربند کرد و چون نتوانست کاری از پیش ببرد ، درخواست آشتی کرد و به پشت مرزهای عثمانی پس نشست . پس از آن گفت و گوهای آشتی میان دو طرف به عمل آمد که به امضای پیمان صلح اسلامبول (دوم) منجر شد . بر پایه‌ی این پیمان ، سرزمین‌های آزادشده ، هم چنان در اختیار ایران ماند و دولت ایران پذیرفت که سالانه ۲۰۰ بار ابریشم به دولت عثمانی بدهد .

پیمان سراب

چند سال پس از آن (۹۹۵ خ / ۱۶۱۶ م) ، اغوز پاشا صدر اعظم عثمانی برای جبران شکست‌های این کشور ، نیروی بزرگی تجهیز کرد و از راه حلب ، ایروان را نشانه گرفت . با وجود شهربند دژ ایروان ، به دلیل سختی سرما و نداشتن خوراک ، دست از شهربند دژ ایروان برداشت و پس نشست .

سال بعد از این واقعه ، باب عالی دوباره در پی تجاوز به سرزمین‌های ایران بر آمد . از این رو، خلیل پاشا به دستور سلطان احمد اول ، تدارک گسترده‌ای برای حمله به ایران به عمل آورد. شاه عباس ، قرچغای خان را که پس از در گذشت الله‌وردی خان ، به سپه‌سالاری ایران رسیده بود، مامور سرکوب عثمانی‌ها کرد .

دو سپاه در پل شکسته (سراب) ، به هم رسیدند . با وجودی که نیروهای تازه نفسی به یاری ارتش عثمانی رسیده بود ، به سختی در هم شکسته شدند . در این فرآیند ، خلیل پاشا درخواست آشتی کرد . سر انجام پس از گفت و گوها ، قرارداد آشتی سراب ، روز ۲۵ شهریور ۹۹۷ (۱۶ دسامبر ۱۶۱۸) ، به امضا رسید . بر پایه‌ی این قرارداد ، شرایط قرارداد اسلام بول مورد تایید قرار گرفت و تنها قرار شد به جای ۲۰۰ بار ابریشم ، تنها ۱۰۰ بار ، تحویل عثمانی شود .

در سال ۱۰۰۲ خ (۱۶۲۳ م) ، دو نفر به نام‌های محمد قنبر و بکر سوباشی ، با هم حکومت بغداد را بر عهده داشتند . در اثر اختلاف میان آن‌ها ، بکر سوباشی ، محمد قنبر را کشت و خود به تنهایی حاکم بغداد شد . دولت عثمانی از این اقدام بر آشفت و احمد حافظ پاشا را ، به عنوان حاکم بغداد برگزید و او را با سپاه به سوی بغداد گسیل داشت . بکر سوباشی برای تثبیت موقعیت خود ، از شاه عباس یاری خواست . اما کار عثمانی‌ها میان خود به آشتی کشید و احمد حافظ پاشا ، بکر سو باشی را در حکم‌رانی بغداد ، پا بر جای کرد .

شاه عباس در ۲۴ دی ماه ۱۰۰۲ (۱۴ ژانویه ۱۶۲۴) ، به بغداد رسید و با توجه به وضع موجود ، با جنگ شهر را آزاد کرد و سپس سر تا سر میان‌رودان ، از آن جمله موصل ، بصره و شهرهای کربلا و نجف ، را نیز آزاد کرد .

به دنبال این شکست ، مصطفی اول ، برای بار دوم از سلطنت خلع شد و مراد چهارم ، به جای وی نشست . او نیز نیرویی به فرماندهی احمد حافظ پاشا که به صدارت عظمای عثمانی رسیده بود ، برای تصرف بغداد فرستاد . اما نیروهای احمد حافظ پاشا نیز ، شکست خوردند و میان‌رودان (دل ایران شهر) ، هم چنان ایرانی ماند .

به اندازه‌ی پیمان سرآب قرارداد زهاب (١٤ محرم ١٠٤٩ / ٢٨ اردیبهشت ١٠١٨ / ١٨ مه ١٦٣٩)

پس از در گذشت شاه عباس ، نوه‌ی او سام میرزا ، به نام شاه صفی به تخت نشست . او که عمری را در حرم سرا گذرانده بود ، آمادگی لازم برای اداره‌ی امور کشور را نداشت . با مرگ شاه عباس ، سلطان مراد چهارم (۱۶۴۰ - ۱۶۲۳ م / ۱۰۱۹ - ۱۰۰۲ خ) که تاریخ نگاران وی را فرجامین سلطان نیرومند عثمانی می‌دانند ، پی گیر تجاوز به ایران شد . مراد چهارم که برای اشغال بغداد ، دست به جنگ زده بود ، به سختی از شاه عباس شکست خورده بود .

وی در بهار سال ۱۰۱۴ خ (۱۶۳۵ م) ، از راه ارزروم ، به ایروان یورش برد و آن جا را اشغال کرد . سه سال بعد (۱۰۱۷ خ / ۱۶۳۸ م) ، دو باره ایران را مورد آفند قرار داد . وی پس از اشغال دیار بکر و موصل ، روز ۲۴ آبان ۱۰۱۷ (۱۵ نوامبر ۱۶۳۸) ، بغداد را شهربند کرد . پادگان ایرانی بغداد، با وجود کمی نفرات ، چهل روز برابر ارتش پرشمار عثمانی ایستادگی کرد . از آن جا که نیرویی به یاری نرسید ، ناچار روز ۳ دی ماه ۱۰۱۷ (۲۴ دسامبر ۱۶۳۸) ، تسلیم شد . به شیوه‌ی جاری در عثمانی ، مراد چهارم دستور قتل عام لشکریان و کشوریان را صادر کرد .[۷۲]

به دنبال فرو افتادن بغداد ، شاه صفی درخواست آشتی کرد . به دنبال گفت و گوهای نمایندگان دو کشور روز اول شوال ۱۰۴۹ (۵ بهمن ۱۰۱۸ / ۲۵ ژانویه ۱۶۴۰) در « زهاب» قرارداد صلحی نوشته شد که نسخه‌ی اصلی آن که به مهر و دستینه‌ی نمایندگان دو طرف رسیده بود ، در دست نیست (پیوست شماره‌ی یک). سر آرنولد ویلسون معاون رئیس هیات نمایندگی انگلستان در کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ ، می‌گوید :[۷۳]

ظاهرا هیچ نسخه‌ای [نسخه‌ی اصلی] از آن ، اکنون موجود نیست .

حسین پیرنیا (موتمن الملک) که برای نخستین بار ، دست به گردآوری قراردادهای ایران با کشورهای دیگر زد ، درباره‌ی قرارداد زهاب می‌نویسد :[۷۴]

این عهدنامه را عثمانی‌ها ابراز کرده‌اند و چون نسخه‌ی مصدقه از آن در دست نداریم ، از صحت و سقم آن نمی‌توانیم چیزی بگوییم .

از سوی دیگر در کتاب سال انگلستان درباره‌ی حقوق بین الملل ، آمده است که از این قرارداد ، ۵ متن گوناگون وجود دارد .[۷۵]

به هر حال ، متن رسمی قرارداد ، در بایگانی دولتی کشورهای ایران و ترکیه وجود ندارد و آنچه که مورد استناد قرار گرفته ، متن غیررسمی است که عثمانی‌ها آن را ارائه کرده‌اند .

در قرارداد زهاب ، مرزهای دو کشور در قفقاز ، بر پایه‌ی قرارداد آماسیه تعیین شد و بغداد و بصره ، جزو متصرفات عثمانی قرار گرفت .

قرارداد زهاب ، برای اولین بار ، مناطق مرزی دو کشور را مشخص کرد و دو طرف موظف شدند که در امور داخلی یکدیگر ، دخالت نکنند . از آن جا که در این قرارداد ، برای نخستین بار، کمابیش به مرزهای دو کشور اشاره رفته ، در قراردادهای بعدی به عنوان پایه‌ی گفت و گوها ، مورد توجه قرار گرفته است .

به دنبال این قرارداد ، نزدیک به یک صد سال ، آرامش میان دو کشور برقرار بود .

بخش سوم ـ دوران غلجاییان
قرارداد اول آبان ۱۱۰٦ (۲۳ اکتبر ۱۷۲۷)

بـا نشسـتن سـلطان حسـین بـه تخت سلطنت (۱۱۰۱ - ۱۰۷۳ خورشیدی / ۱۷۲۲ - ۱۶۹۴ مـیلادی) ، انحطـاط دولـت صفوی به اوج خود رسید . سلطان حسین ، از سویی غرق در فساد و آلـوده بـه همه‌ی شهوات بود و از سوی دیگر دچار نوعی خشکه مقدسی و تعصب کور مذهبی.[۷۶] عدم لیاقت و فتنه انگیزی‌های مذهبی وی ، سر انجام باعث شد که محمود غلجایی قصد تصرف اصفهان و نشستن بر تخت شاهنشاهی ایران را در سر بپروراند و این کار را نیز انجام دهد.

سـلطان حسـین در روز سی ام مهر ماه ۱۱۰۱ خورشیدی (۲۲ اکتبر ۱۷۲۲ میلادی) از شهر اصـفهان کـه در محاصـره‌ی نیروهای محمود غلجایی بود ، خارج شد و به اردوگاه وی رفت و با دست خود ، تاج پادشاهی را بر سر محمود نهاد . اما :[۷۷]

> **تسلیم خوارگونه‌ی شاه سلطان حسین ، موجب نگردید که مردم عادی شهرها نیز به او تاسی کنند و شهر خود را به مهاجمان ... تسلیم نمایند . مردم یزد ، بندر عباس و کهگـیلویه ، شـجاعانه از شهر خود دفاع نمودند و افغان [علجایی) ها موفق نشدند که مردم آن شهرها را به تسلیم وادار سازند .**

در ایـن مـیان ، پاره‌ای از روستاییان نیز با پایداری دلاورانه‌ی خود ، نگذاشتند که روستایشان بـه اشـغال غلجایی‌ها در آید . برای نمونه ، باید از پایداری حماسی روستاییان « بن » اصفهان ، نـام بـرد . مـردم این روستا ، نه تنها در مدت ۷ ماه شهربند اصفهان ، تسلیم نشدند ، حتا پس از سقوط اصفهان و دست‌یابی غلجایی‌ها به خزانه‌ی دولت صفوی ، آن‌ها به ایستادگی ادامه دادند و سر انجام :[۷۸]

> **سردار افغانی [غلجایی] ، با روستاییان بن اصفهان ، صلح شرافتمندانه‌ای منعقد کرد .**

تهماسـب مـیرزا کـه به نام شاه تهماسب دوم (۱۱۱۱ - ۱۱۰۱ خ / ۱۷ - ۱۷۲۲ م) ، به جای شـاه سـلطان حسـین نشسـته بـود ، اسـماعیل بـیگ را برای جلب حمایت روس‌ها در نبرد علیه غلجایـی‌هـا به دربار پتر فرستاد . او نیز روز ۲۱ شهریور ماه ۱۱۰۲ (۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳) ، پیمانی در سن پترزبورگ با روس‌ها بست که دارای یک مقدمه‌ی و پنج ماده بود .

در مـادهی نخسـت ، پتر به شاه تهماسب دوم « قول میدهد» که با او « دوستی صمیمانه» داشـته باشـد و بـرای مقابلـه بـا غلجاییها ، به او « کمک فوری» کند تا آنها «کاملا سرکوب شوند» . برای انجام این منظور ، پتر « متعهد» شده بود که « سپاه قابل توجهی از نیروهای سوار و پیاده ، به سوی ایران حرکت دهد» . در برابر پادشاه ایران : [۷۹]

> **شـهرهـای دربند و باکو با تمام توابع و بخشهای آن ، سراسر طول دریای خزر ، ولایـت گـیلان ، مـازندران و استر آباد را برای همیشه به امپراتور روس و جانشین او واگذار میکند .**

بـه دنـبال فروپاشـی حکومـت صفویان ، روسها و عثمانیها از آشفتگی اوضاع داخلی ایران بهـره جسـته و رو به سوی سرزمینهای ایرانی نهادند . پتر ، امپراتور روس که از نبردهای بیست سـاله بـا شـارل دوازدهم پادشاه سوئد پیروز بیرون آمده بود ، متوجه شهرهای شمالی ایران شد . روسهـا ، مـیان سالهای ۲۳ - ۱۷۲۲ میلادی (۱۰۰۲ - ۱۰۰۱ خورشیدی) ، دربند و بادکوبه را اشـغال کـرده و سـپاهیانی نیز برای تصرف بندر انزلی فرستادند . در همین اوان (۱۷۲۳ میلادی/ ۱۰۰۲ خورشـیدی) ، عثمانـیهـا با توجه به فتوحات آسان روسها ، به سرزمین ایرانیان تاختند و شـهرهـای ایـروان و تفلـیس را اشـغال کردند . عثمانیها که با مقاومت قابل ملاحظهای روبهرو نشـدند ، به فتوحات خود ادامه داده و با اشغال آذربایجان و کردستان ، تا برابر دروازههای همدان و کرمانشاهان ، پیش رفتند .

نزدیک بود بر سر تکهتکه کردن ایران ، میان روس و عثمانی برخورد نظامی به وجود آید که بـا میانجـی گـری سفیر فرانسه در باب عالی ، روز ۲۳ ژوئن ۱۷۲۴ (۲ تیر ماه ۱۱۰۳) قراردادی مـیان روس و عثمانـی در شـهر اسـلامبول بسـته شـد . بـه موجب این قرارداد ، دو دولت مزبور بخشهای عمدهای از ایران را میان خود تقسیم کردند .

این قرارداد ، دارای یک مقدمه ، شش ماده و یک موخره میباشد . در مقدمه به روشنی آمده است که چون « محمود فرزند میرویس ، حسین شاه ایران و فرزندان و خدمتگزارانش را زندانی کـرده و از آن زمان ، آشفتگی بر ایران حکم فرماست » . از این رو ، دو دولت روسیه و عثمانی ، سپاهیان خود را برای تصرف مناطق ایرانی گسیل داشتهاند .

سـپس ، بـا اشاره به قرارداد پتر ـ تهماسب دوم ، دو دولت روسیه و عثمانی « بعد از جلسات بسیار [با] میانجیگری مارکی دو بو ناک [Marquis de Bonac] وزیر مختار پادشاه مقتدر دولت فرانسه در دربار عثمانی» این قرارداد را بستند .

بـر پایـه‌ی ایـن قـرارداد ، ولایـت شیروان میان روس و عثمانی تقسیم شد . شماخی نصیب عثمانـی شـد و دربند ، به روس‌ها رسید . از سوی دیگر ، عثمانی موافقت نمود ، سرزمین‌هایی را کـه روسـیه بـر پایـه‌ی پیمان سن پترزبورگ (پتر ـ تهماسب دوم) تصرف می‌نمود (ولایت باکو ، گـیلان ، مـازندران و اسـتر آبـاد) بـه ایـن کشـور واگـذار شود و روسیه نیز موافقت کرد که بقیه سرزمین‌های قفقاز ، متعلق به عثمانی باشد . افزون بر آن ، عثمانی‌ها اجازه پیدا کردند که همه‌ی مـناطق باخـتری ایـران ، یعنـی سرتاسر آذربایجان ، کردستان تا شهرهای کرمانشاه و همدان را اشغال کنند .

هـم چنیـن، دو دولـت موافقـت کردند ، هر گاه شاه تهماسب دوم با مفاد این قرارداد موافقت نکند ، او را از تخت به زیر کشند و کس دیـگری را که با این عهدنامه موافق است ، به پادشاهی ایران بـردارند .[۸۰]

ترکان عثمانی ، بر خلاف قرارداد با روس‌ها ، شهر قزوین را نیز اشغال کردند . در این میان ، بـر اثـر پـایداری دلیرانه‌ی مردم همدان ، عثمانی‌ها به شیوه‌ی رایج خود ، مردم شهر را قتل عام کـردند . در تـبریز ، پـایداری چـنان اسـتوار بـود کـه عثمانـی‌ها موافقت کردند که مردم شهر با جنگ‌افزار و همه‌ی افراد خانواده ، بدون مزاحمت از شهر بیرون روند .

در همین اوان ، محمود غلجایی به دست پسرعمویش « اشرف» به قتل رسید و اشرف ضمن فرسـتادن نمایـنده‌ای بـه دربار عثمانی ، سلطان عثمانی را به عنوان خلیفه‌ی مسلمین به رسمیت شـناخت . امـا دولـت عثمانـی به این مساله راضی نشد و با توجه به درهم پاشیدگی ژرف اوضاع ایران ، به پیش‌روی به داخل خاک ایران ادامه داد . اما ارتش عثمانی در نزدیکی‌های اصفهان به سـختی از نـیـروهای اشـرف شکست خورد و در نتیجه حاضر به گفتگوهای صلح شد . بر پایه‌ی این قرارداد :[۸۱]

۱ـ اشـرف غلجایـی ، سـلطان احمـد سـوم سـلطان عثمانـی را به خلافت مسلمانان پذیرفت.

۲ـ سـلطان عثمانـی هم اشرف را به عنوان پادشاه ایران به رسمیت شناخت . اشرف ، قبول کرد که تابع سلطان عثمانی باشد و در قلمرو خود خطبه به نام وی بخواند .

۳ـ اشـرف ، قـرارداد ۲۳ ژوئن ۱۷۲۴ (میان روس و عثمانی) را تایید کرد و افزون بر آن موافقـت نمـود ، خوزسـتان ، زنجـان ، قزویـن ، سلطانیه و تهران را به دولت عثمانی واگذارد .

بخش چهارم ـ دوران افشاریان

ظهور « نادر» ، همه‌ی محاسبه‌های دشمنان ایران را درهم ریخت. هم‌زمان با پیدایش نادر، عثمانی‌ها که سرزمین‌های غرب ایران را در اختیار داشتند، رفته‌رفته به مناطق مرکزی کشور نزدیک‌تر می‌شدند. روس‌ها نیز سرزمین‌های خاوری قفقاز (واقع در شرق دو رودخانه ارس و کورش) و استان گیلان را اشغال کرده بودند.

دولت روسیه خیلی زود درک کرد که با وجود مردی مانند « نادر» قادر به تداوم اشغال ایران نیست. بدین سان، روس‌ها مصلحت دیدند که با مسالمت سرزمین‌های ایرانی را تخلیه کنند. از این رو برپایه‌ی قرارداد رشت در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ (اول بهمن ماه ۱۱۱۰) نیروهای خود را از گیلان و بخش‌هایی از آران و قفقاز بیرون بردند . سه سال بعد با اخطار نادر، روس‌ها نیروهای خود را از بقیه‌ی سرزمین‌های ایرانی در باکو و دربند بیرون کشیده و با اکراه و ترس در دهم مارس ۱۷۳۵ (نوزده اسفند ماه ۱۱۱۳ خورشیدی) زیر قرارداد «گنجه» را امضا کردند.

به دنبال امضا قرارداد رشت، نادر متوجه عثمانی شد. ارتش ایران نیروهای عثمانی را در نزدیکی بغداد به شدت در هم شکست و سپس در ۴ آبان ماه ۱۱۱۲ (۲۶ اکتبر ۱۷۳۳) نیروی اصلی دولت عثمانی را که به فرماندهی « توپال عثمان پاشا» صدراعظم پیشین این کشور ، به یاری دیگر سپاهیان عثمانی آمده بود ، درهم کوبید . در این نبرد، توپال عثمان پاشا، سر خود را نیز از دست داد .

آن‌گاه، نادر متوجه قفقاز شد و در نبردهای متعدد، نیروهای عثمانی را درهم شکست و بیش‌ترین بخش‌های این سرزمین را آزاد کرد. نادر به دنبال این پیروزی‌ها، برای آن‌که ضرب شست بیش‌تری به عثمانی ها نشان دهد، متوجه آناتولی شد. باب عالی از ترس سقوط آناتولی، در اکتبر ۱۷۳۵ میلادی (مهر ماه ۱۱۱۴) قلعه‌ی ایروان را تسلیم کرد. به دنبال آن، ارتش ایران تفلیس را نیز آزاد کرد. بدین سان، پس از سیزده سال که سرزمین قفقاز در اشغال روس‌ها و عثمانی‌ها بود ، به دیگر سرزمین‌های ایرانی پیوست .

قرارداد کردان (صلح ۲٦ مهر ماه ۱۱۱۵) :

نادر پس از به تخت نشستن، سفیری به دربار عثمانی فرستاد و پیشنهاد کرد که صلح مذهبی و نظامی میان دو کشور برقرار شود. سرانجام گفت‌وگوها میان سفیر ایران و صدراعظم عثمانی در ۲۶ مهر ماه ۱۱۱۵ (۱۷ اکتبر ۱۷۳۶)، به نتیجه رسید و پیمان صلح میان دو کشور امضا شد.

برپایه‌ی این قرارداد، دو طرف پذیرفتند که مرزها برپایه‌ی قرارداد « زهاب» (۲۷ اردی‌بهشت ۱۰۱۸ / ۱۷ مه ۱۶۳۹) ، برقرار باشد . از سوی دیگر ، در این قرارداد ، به ویژه با پی‌گیری دولت ایران ، کوشش به عمل آمد که از تنش مذهبی میان دو کشور کاسته شود . از این رو، مقرر شد :[۸۲]

اهالی ایران از سب و لعن سنی مذهبان دست برداشته و دولت عثمانی ، مذهب شیعه جعفری را به عنوان رکن پنجم مذاهب اسلامی ، به رسمیت بشناسد .

در کعبه‌ی معظمه پیروان مذهب شیعه و رکن شافعی ، شریک بوده و به آیین خود نماز گزارند .

هر ساله از طرف ایران امیرالحاج تعیین شود و دولت عثمانی ، وی را مانند امیرالحاج مصر و شام ، به رسمیت بشناسد .

پس از امضای عهدنامه ، اسرای طرفین آزاد شوند .

دو دولت در پای‌تخت یکدیگر ، سفیر مقیم داشته باشند .

با وجود قرارداد صلح ، دولت عثمانی ، دست از تجاوز به سرزمین‌های ایرانی برنداشت و حتا حاضر نشد که مفاد صلح مذهبی با ایران را به مورد اجرا گذارد .

صلح اسلام‌بول

چند سال بعد ، در آغاز سال ۱۱۲۲ خورشیدی (۱۷۴۳ میلادی) ،سلطان محمود عثمانی سفیری به دربار ایران فرستاد و اعلام داشت که نمی‌تواند آشتی میان مذهب تسنن و تشیع را بپذیرد . هم زمان ، به فرمان سلطان عثمانی ، پیشوایان مذهبی کشور مزبور ، پیروان آیین تشییع را «کافر حربی» اعلام کردند .

به دنبال این اعلام ، در دی ماه ۱۱۲۳ خورشیدی (ژانویه ۱۷۴۵) ، ارتش عثمانی مرکب از یکصد هزار سوار و چهل هزار پیاده ، همراه با توپخانه‌ی نیرومند به فرماندهی یکن محمدپاشا ، برای نبرد با ایران متوجه قارص شد .

نادر در همان جایی که که ده سال پیش عبدالله پاشا کوپرولو را شکست داده بود ، با ارتش عثمانی روبه‌رو شد . این نبرد که به نبرد « آرپاچای» معروف است ، روز ۱۶ امرداد ماه ۱۱۲۴ (هفتم اوت ۱۷۴۵) آغاز شد و چهار روز به درازا کشید . سرانجام، در بیستم امرداد ماه ، ارتش عثمانی از هم پاشید .

در این نبرد ، فرمانده ارتش عثمانی کشته شد و ایرانیان همه‌ی ذخایر نظامی و توپ‌خانه‌ی این کشور را به غنیمت گرفتند . به دنبال وارد آوردن این شکست به عثمانی ، ایرانیان توانستند بخش‌هایی دیگری از مناطق اشغالی را آزاد کنند .

به دنبال این پیروزی ، عثمانی‌ها خواستار گفت‌وگوهای صلح شدند. دو طرف، روز ۱۳ شهریور ماه ۱۱۲۵ (۴ سپتامبر ۱۷۴۶) با امضای پیمان صلح اسلام‌بول ، به این جنگ‌ها پایان دادند. (پیوست شماره ۲) در پیمان صلح اسلام‌بول ، کمابیش همان مفاد صلح کردان ، تکرار شد .

باید توجه داشت که با شکست‌هایی که نادر به عثمانی وارد کرد ، توان تجاوز نظامی عثمانی به ایران را سلب کرد .[۸۳]

پی‌نوشت‌های گفتار دوم

۱- از نامه‌ی شاه عباس به عبدالمومن خان ازبک (تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۴ ـ ص ۳۱۶)
۲- تاریخ روابط خارجی ایران ـ ص ۲۲
۳- بندر گوآ ، تا روزهای پایانی سال ۱۹۶۱ (اوایل دی ماه ۱۳۴۰) مستعمره‌ی پرتقال بود . در این سال ، دولت هندوستان به سلطه‌ی پرتقالی‌ها بر این جزیره پایان داد .
۴- روز ۱۳ اردی‌بهشت ۱۰۰۱ (۲۳ آوریل ۱۶۲۲ / ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۰۳۱) ، شاه عباس توانست به سلطه‌ی پرتقالی‌ها ، بر جزیره‌ی هرمز پایان دهد .
۵- تاریخ روابط خارجی ایران ـ ص ۲۷
۶- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ صص ۲۱۶ ـ ۲۱۵
۷- تاریخ پچوی ـ ج ۱ـ ص ۱۷۸
۸- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ ص ۲۲۸
۹- تاریخ پچوی ـ ج ۱ ـ ص ۱۷۳
۱۰- تاریخ پچوی ـ ص ۱۷۸ / مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان ـ صص ۷۱ ـ ۷۰
۱۱- همان ـ ص ۱۷۹ / همان ـ ص ۷۲
۱۲- همان ـ صص ۸۰ ـ ۱۷۹ / همان ـ ص ۷۲
۱۳- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ ص ۲۳۴
۱۴- همان ـ ص ۳۲۹
۱۵- همان ـ صص۲۳۶ ـ ۲۳۵
۱۶- مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان ـ ص ۷۳
۱۷- خلاصه التواریخ ـ ج ۱ ـ ص ۳۲۰
۱۸- مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان ـ ص ۷۴
۱۹- تاریخ روابط خارجی ایران ـ ص ۳۱
۲۰- مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان ـ ص ۷۵ ـ ۷۴
۲۱- تواریخ آل عثمان ـ ص ۴۵۵/ مطالعاتی درباره تاریخ و... آذربایجان ـ ص ۷۶
۲۲- تاریخ روابط خارجی ایران ـ ص ۳۲
۲۳- به دنبال قرارداد آماسیه ، اسماعیل میرزا که کینه‌ی ویژه‌ای از عثمانی‌ها به دل داشت ، بر خلاف قرارداد صلح، چندین بار مناطق مرزی عثمانی را مورد یورش قرار داد . از سوی دیگر ، وی به نوعی تظاهر به پیروی از مذهب تسنن می‌کرد . ازاین رو ، شاه تهماسب ناگریز شد که وی را به بند بکشد . اسماعیل میرزا به دژ قهقهه فرستاده شد و ۲۰ سال در آن جا زندانی بود .

دژ قهقهه در ناحیه یافت از توابع قرا داغ ، بر فراز کوهی بلند قرار داشت . این دژ که از سنگ ساخته شده ، تنها دارای یک راه باریک با شیب تند ، به درازای نیم فرسنگ بود که چند نفر به راحتی می‌توانستند این راه را

بر مهاجمان ببندند . در دوران شاه تهماسب ، هنگام یورش ترکان به آذربایجان ، خزانه‌های پادشاهی را به این دژ می‌بردند . هم چنین ، به دلیل نفوذ ناپذیری این دژ ، زندانیان بسیار مهم را به این قلعه می‌فرستادند .

۲۴- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ۱۵ (زیرنویس ۲)

۲۵- همان ـ ص ۲۱

۲۶- مثنوی فتوح العجم ـ جمالی بن حسن شوشتری ـ نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس / تاریخ زندگانی شاه عباس ـ ج ۱ ـ ص ۲۴ (زیرنویس ۴)

۲۷- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ۲۶

۲۸- همان ـ ص ۲۹

۲۹- خلاصه التواریخ ـ ج ۲ ـ ص ۶۵۵

۳۰- گفته‌اند که اسماعیل دوم در دژ قهقهه ، با همسر یکی از ملازمان حبیب بیگ استاجلو ، کوتوال دژ روابط عاشقانه برقرار کرده بود . شبی شوهر آن زن به حاکم شکایت برد که شاهزاده در خانه‌ی من و در کنار همسرم است . حبیب بیگ ، به درون خانه رفت و چنان مشتی بر دهان اسماعیل میرزا کوبید که دو دندان جلوی او افتاد .

۳۱- خلاصه التواریخ ـ ج ۲ـ ص ۶۵۸

۳۲- تاریخ زندگی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص یج

۳۳- وی، لـله‌ی سلطان مراد در کودکی و نوجوانی بود .

34- Kirzioglu , Fahrettin , Osmanlilarin Kafkas Ellerin Fathi . Servic matbassi , Ankara 1976 , S : 280- 281

۳۵- خلاصه التواریخ ـ ج ۲ ـ ص ۶۷۶

۳۶- همان ـ صص ۶۷۸ ـ ۶۷۷

۳۷- تاریخ روابط خارجی ایران ... ـ ص ۴۵

۳۸- همان

۳۹- کوتوک اوغلی ـ ص ۱۰۱ / مطالعاتی درباره ... آذربایجان ص ۸۷

۴۰- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ۵۳

۴۱- همان ـ ص ۵۶

۴۲- خلاصه التواریخ ـ ج ۲ ـ ص ۶۹۵

۴۳- تاریخ روابط خارجی ایران ... . ص ۴۶

۴۴- خلاصه التواریخ ـ ج ۲ ـ ص ۷۱۷

۴۵- همان ـ ص ۷۱۹

۴۶- تاریخ دیپلماسی ایران ـ ص ۴۷

۴۷- تاریخ عالم آرای عباسی ـ ص ۲۲۴

۴۸- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ۸۷

۴۹- تـا دوران شاه عباس ، رودخانه‌ای که امروز به « آجی چای » (تلخ رود) ، معروف است و از میان شهر تبریز می‌گذرد ، شور آب نامیده می‌شد .

۵۰- مطالعاتی درباره تاریخ ... آذربایجان ـ ص ۹۱
۵۱- همان ـ ص ۹۱
۵۲- کوتوک اوغلی ـ ص ۱۵۶ / منجم باشی ـ ج ۳ ـ ص ۵۷۷ / مطالعاتی درباره ... آذربایجان ـ ص ۹۳
۵۳- مطالعاتی درباره ... آذربایجان ـ ص ۹۴
۵۴- عالم آرای عباسی ـ صص ۲۳۱ ـ ۲۳۰
۵۵- همان ـ ص ۲۳۱
۵۶- خلاصه التواریخ ـ ج ۲ ـ ص ۸۳۱
۵۷- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ۱۰۵
۵۸- همان ـ ص ۱۱۲
۵۹- تاریخ روابط خارجی ایران ... ـ ص ۵۱
۶۰- تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ید
۶۱- همان ـ ص ۲
۶۲- همان ـ ص ۱۳۳
۶۳- همان ـ ص ۱۲۶
۶۴- همان ـ صص ۱۳۶ ـ ۱۳۵
در سالی که شاه عباس با عثمانی‌ها از در آشتی در آمد ، محمد خان زیاد اوغلی قاجار و پاره‌ای از امیران قره‌باغ ، گنجه را محاصره کرده بودند تا آن شهر را از سلطه‌ی ترکان آزاد سازند . شاه عباس که از آن آگاه شد، برای آن که بهانه‌ای به دست ترکان داده نشود ، نامه‌ای به محمد خان نوشت و فرمان داد تا دست از محاصره گنجه بردارند . شاه عباس یادآور شد که امروز از روی ناچاری قره باغ را به ترکان وا می‌گذاریم . اما این ولایت را به خواست خدا ، باز روزی آسان پس خواهیم گرفت .
۶۵- هامر پورگ اشتال ، نویسنده تاریخ عثمانی می‌نویسد : ... مردم شهر برای تماشای شاهزاده حیدر میرزا و سفیران قزلباش ، بر کوچه‌ها و بازارهای اسلامبول گرد آمده بودند . به ویژه زنان ترک ، از هر طبقه ، خواه به قصد کنجکاوی و تماشا و خواه برای ترتیب دادن دیدار عاشقانه با سربازان ایرانی ، از خانه‌ها بیرون آمده بودند. ۵۰۰ زن ، تمام شب را در گرمابه‌ای نزدیک مسجد بایزید به سر بردند و همین امر مایه‌ی بد گمانی شوهران گردید . چنان که گروهی ، زنان خود را از خانه بیرون کردند ... سفیران و شاه زاده را در سرای پرتو پادشاه جای دادند و هر روز ۱۰۰ گوسفند برای ایشان می‌کشتند ... (تاریخ زندگانی شاه عباس اول ـ ج ۱ ـ ص ۱۴۹)
سال ۹۷۵ خ (۱۵۹۷ / م ۱۰۰۵ ق) حیدر میرزا به بیماری طاعون در اسلامبول درگذشت . مرگ شاهزاده ، باعث آسایش خاطر دربار ایران شد .
۶۶- ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ صص ۴۵ ـ ۴۴
۶۷- عالم آرای عباسی ـ ج ۲ ـ ص ۳۹۸
۶۸- عالم آرای عباسی ـ ج ۲ ـ ص ۳۹۸ / ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۴۶
۶۹- ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۴۶
۷۰- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ـ ص ۵۱۱

۷۱- همان

72- The Rise and Fall of the Turkish Empire, / Lord Kindness, p . 311

73- Sir Arnold Wilson ، Persia ، p . 122 / ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۵۲

۷۴- موتمن الملک ـ مجموعه‌ی معاهدات دولت ایران با دول خارج ـ ص ۱۹۲ ـ زیر نویس ۱. این مجموعه در سال ۱۲۸۷ خ / ۱۹۰۸ م چاپ و منتشر شده است .

75- Kaiyan H. Kaikobad , The Shatt Al - Anab River Boundry . A Lagal Reappraisal- In the British year Book of International Law, 1985, Oxford. / ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۵۲

۷۶- شاه سلطان حسین ، از چهره‌های ناخوش‌آیند تاریخ ایران است . وی در حالی که غرق در فساد و اسیر شهوات بود ، به شدت تظاهر به دین‌داری می‌کرد . او مردی خشک مقدس و دارای تعصب کور و زیان‌بار مذهبی بود . وی نیز از زمره‌ی کسانی بود که به گفته‌ی فردوسی

زیان کسان از پی سود خویش

بجویند و ، دین اندر آرند پیش

۷۷- ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۵۴ ـ ۵۳

۷۸- تاریخ ایران از دوران باستان تا ... ـ ص ۵۸۵

79- Treaty Of Alliance Between Russia and Pesnia, Signed at St. Petensbuag , 12 sept . 1723 , panny , The Consulidatet Treaty Series , Vol . 31 , p . 427

80- Ibid , P P . 487 - 494

۸۱- تجاوز عراق ، خیانت خودی ـ صص ۳۸- ۳۷ ... (پی‌نوشت ۱۰)

۸۲- همان ـ ص ۳۷ (پی‌نوشت ۱۰)

۸۳- در جنگ جهانی اول، ارتش عثمانی به بهانه‌ی جنگ با روس‌ها و انگلیس‌ها ، با حمایت امپراتوری آلمان وارد خاک ایران شد . حکومت عثمانی علی‌رغم اعلام بی‌طرفی از سوی دولت ایران ، تا فروپاشی ، بخش‌هایی از ایران را اشغال کرد .

گفتار سوم

قراردادهای مرزی ایران و عثمانی

در دوران قاجاریان

بخش یکم ـ عهد نامه‌ی ارز روم (۵ امرداد ۱۲۰۲ / ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳)

دژ سلیمانیه بر پایه‌ی عهدنامه‌ای که نادرشاه افشار در سال ۱۱۲۵ خ / ۱۷۴۶ م ، با دولت عثمانی بست ، در خاک ایران باقی ماند . دژ سلیمانیه را ابراهیم‌پاشا ، حاکم شهر زور در باختر آن شهر ساخت و گروهی از کردان ایل بابان را به آن جا کوچانید . حاکمان شهرهای سلیمانیه و « زور» ، با موافقت دربار تهران از سوی پاشای بغداد ، گماشته می‌شدند . البته ، گاهی بر سر گزینش حاکم سلیمانیه و شهر زور ، میان ماموران ایران در غرب و پاشای بغداد ، اختلاف نظرهایی ، پیش می‌آمد .

بعد از ابراهیم ، حکومت سلیمانیه و شهر زور به برادرش عبدالرحمن رسید . اما پاشای بغداد با این کار مخالفت کرد و در سال ۱۱۸۴ خ (۱۸۰۵ م) ، او را با نیروی نظامی از شهر زور راند . عبدالرحمن در سنندج ، به امان‌الله‌خان اردلان والی کردستان شکایت برد . امان‌الله‌خان با اجازه‌ی فتح‌علی شاه ، بر آن شد تا دوباره عبدالرحمن را بر کرسی حکومت شهر زور ، بنشاند .

با وجودی که پاشای بغداد با فرستادن نماینده‌ای به حضور فتح‌علی شاه در چمن سلطانیه ، از در پوزش درآمد اما در عمل با سرپیچی از دستور شاه ، خالد پاشا را به حکم‌رانی شهر زور ، گماشت .

این کار ، بر شاه بسیار گران آمد و به دستور وی ، امان‌الله‌خان اردلان ، خالد پاشا را از آن جا راند و عبدالرحمن را در مقام خود پایدار ساخت . همین امر ، باعث رشته‌ی جنگ‌هایی میان دو کشور شد . این در حالی بود که ایران در جبهه‌ی قفقاز ، گرفتار روسیان بود .

فتح‌علی شاه که امکان یورش عثمانی را در نظر داشت ، پسر دوم خود محمدعلی میرزا دولتشاه را همراه با گروهی از سرداران کارآمد و ارتش کافی ، به باختران گسیل داشت . هم‌چنین حکومت غرب ایران را از آذربایجان تا بصره ، به وی واگذارد . هنوز دولتشاه به مقر حکم‌رانی

خـود در کرمانشـاه نرسـیده بـود که علی‌پاشا حاکم بغداد با ۳۰ هزار سپاهی ، تا شهر زهاب پیش آمـده بود و برادرزاده‌ی خود سلیمان‌پاشا را با ۱۵ هزار سپاهی ، مامور تصرف شهر زور کرده بود . عبدالرحمن حاکم ایرانی شهر زور که تاب برابری نداشت ، دوباره به سنندج روی آورد .

علـی‌پاشـا کـه بـا پـایداری سـختی روبه‌رو نشده بود ، تا « پاتاق» ، پیش راند و در کنار رود سـیروان (از شـاخه‌های گاماس آب) ، فرود آمد . به دستور دولتشاه ، نوروزخان میربار که از سوی عباس‌میرزا به کردستان گسیل شده بود ، آفند به سپاه عثمانی را آغاز کرد .

وی نـیروهای فتاح پاشا سردار عثمانی را در زهاب به سختی در هم کوبید و بسیاری از آن‌ها را بـه بـند کشید . فتاح پاشا که با نیروهای اندکی از معرکه جان به در برده بود ، خود را به حاکم بغداد رسانید .

علـی‌پاشا ، برای آن که موضع جنگی بهتری داشته باشد ، نیروهای خود را از کنار رودخانه‌ی سیروان ، به دشت مریوان برد . از سوی دیگر ، فتح‌علی شاه برای این که بخت پیروزی نیروهای ایران را در نبرد با عثمانی افزایش داده باشد ، سه تن از سران سپاه را به یاری دولت‌شاه فرستاد .

سـرانجام با تدارک دو طرف ، نبرد سختی در دشت مریوان در گرفت که با پیروزی درخشان نیروهای ایران ، پایان گرفت . در این نبرد ، سه هزار تن از ترکان کشته شدند و زنده‌ها ، راه فرار در پیش گرفتند . بسیاری اسیر شدند که در میان آنان ، سلیمان پاشا نیز به چشم می خورد .

علـی پاشـا ، پـس از این شکست سخت ، دوباره از در پوزش درآمد و شیخ جعفر لحساوی را برای بخشوده شدن گناهانش به تهران گسیل داشت . در تهران ، شیخ لحساوی ، زبان به پوزش خواهی از سوی پاشای بغداد گشود و در خواست کرد که شاه ، سلیمان پاشا را ببخشد .

فـتح علی شاه که در این هنگامه ، خواستار ادامه‌ی نبرد با ترکان عثمانی نبود ، سلیمان پاشا را بخشـید و فـرمان حکومت بین‌النهرین (میان رودان) به نام وی نویساند و عبدالرحمن پاشا را نـیز بـه حکومـت شـهر زور ، برگماشـت . سـپس فـتح‌علی شاه ، برای بار دوم میرزا صادق‌خان وقایع‌نگار را به سفارت دربار عثمانی ، گسیل داشت .

سـال بعد علی پاشا درگذشت و سلیمان پاشا که فرمان حکومت میان‌رودان را از فتح‌علی شاه داشـت ، به جای وی نشست . در همان سال ، سلطان سلیم سوم (۱۱۸۶ - ۱۱۶۷ خ / ۱۸۰۷ - ۱۷۸۹ م) ، درگذشت و سلطان مصطفی چهارم (۱۱۸۷ - ۱۱۸۶ خ / ۱۸۰۸ - ۱۸۰۷ م) به تخت سـلطنت عثمانـی نشسـت . وی با حکومت سلیمان پاشا بر بغداد موافقت کرد و فتح‌علی شاه نیز آقاشیخ ابراهیم، شیخ الاسلام خوی را برای شادباش سلطنت وی ، روانه‌ی اسلام‌بول کرد .

در اردی‌بهشت ماه ۱۱۹۰ (مه ۱۸۱۱)، سلطان محمود سوم، عبدالوهاب پاشا را در راس هیات بلندپایه‌ای، روانه‌ی تهران کرد. آن‌ها با میرزا شفیع صدر اعظم ایران، به گفت‌وگو پرداختند و در نتیجه قرار شد: [1]

حاکم شهر زور همیشه از طرف دربار ایران تعیین شود و ولایت بغداد نیز به شخصی که مسالمت جو و مورد اعتماد دولتین باشد تفویض گردد و حکام عثمانی در کربلا و نجف، از آزار زوار ایرانی خود داری کنند و هر دو دولت در ابراز دشمنی با روسیه پافشاری نمایند و هر یک از دو دولت که با روسیه عهدنامه‌ی صلح برقرار سازد، منافع طرف دیگر را نیز در آن عهد نامه منظور نماید.

اما هنوز امضای پیمان خشک نشده بود که در تیر ماه ۱۱۹۱ (ژوئن ۱۸۱۲)، عبدالله پاشا که بدون موافقت دربار ایران از سوی سلطان عثمانی به حکومت بغداد برگزیده شده بود، به شهر زور یورش برد و عبدالرحمن پاشا را از آن جا، راند.

حاکم بغداد، برای توجیه کار ناشایست خود، اسماعیل آقا حاکم اربیل را روانه دربار تهران کرد و عنوان کرد که چون وجود عبدالرحمن پاشا، همیشه مایه‌ی اختلاف میان دو دولت است، به منظور صلاح ایران و عثمانی، شایسته است که حکومت این شهر، به شخص دیگری واگذار شود.

از گستاخی حاکم بغداد، فتح‌علی شاه در خشم شد. اما خشم بیش‌تر وی، از آن جا بود که عثمانی‌ها بر اثر شکست در عملیات مشترک با ایران علیه روسیه، برخلاف پیمان میان دو کشور و بدون آگاهی دولت ایران و نیز نادیده گرفتن منافع ایران، پیمان صلح با روس‌ها بستند. از این‌رو، فتح‌علی شاه، به محمدعلی میرزا دولتشاه فرمان داد که با نیروی نظامی، عبدالرحمن پاشا را در حکومت شهر زور، پا بر جا دارد.

دولتشاه، نخست مهدی خان کلهر را به بغداد گسیل داشت تا عبدالله پاشا حاکم بغداد را بدون جنگ و درگیری، وادار به پذیرش خواسته‌ی فتح‌علی شاه، نماید. اما حاکم بغداد از سر غرور، فرستاده‌ی دولت‌شاه را نپذیرفت. از این رو، سپاهیان ایران، بغداد را نشانه گرفتند.

نیروهای ایرانی، در سه ستون (قراتپه، قزل رباط و زهاب)، به سوی بغداد به حرکت درآمدند. ایرانیان، سپاهیان ترک را در کرند، زهاب و حوالی اربیل در هم کوبیدند و در نتیجه، راه بغداد به روی آنان گشوده شد: [2]

عبدالله پاشا بار دیگر به خدعه متوسل شد ... وی شیخ محمدجعفر نجفی از علمای شیعه ساکن نجف را به شفاعت نزد دولتشاه فرستاد و چنان وانمود کرد که از

اول بـا پیشـنهاد شاهزاده موافق بوده است و جنگ بین دو ملت مسلمان ، هرگز صلاح نیست .

ایرانـیان کـه بـا توجـه بـه مسـایل قفقـاز ، جـنـگ بـا عثمانـی را بـه صلاح نمی‌دانستند ، با پوزش‌خواهی حاکم بغداد ، نیروهای خود را از دور و بر بغداد ، کنار کشیدند و به این وسیله ، شهر از محاصـره ، رهایـی یافـت . بدیـن‌سـان ، به دنبال نشان دادن ضرب شست از سوی دولتشاه ، چندی آرامش در این منطقه برقرار شد .

در ایـن مـیان ، عبدالله پاشا حاکم بغداد ، به دست اسعد فرزند سلیمان پاشا کشته شد . اسعد پاشـا در سـال ۱۱۹۲ خ / ۱۸۱۳ م بـا حکم دربار ایران که از سوی نماینده‌ی فتح‌علی شاه که به بغداد گسیل شده بود ، به حکومت این شهر منصوب شد .

هم زمان جلال‌الدین پاشا ، به عنوان سفیر فوق العاده‌ی باب عالی به تهران آمد و بر سر حل اخـتلاف‌هـای مرزی با مقام‌های دربار ایران گفت و گو کرد . سرانجام ، فتح‌علی شاه ، میرزا رضا قزوینـی را همراه با جلال‌الدین پاشا به اسلامبول فرستاد . در آن جا ، ترکان همه‌ی پیشنهادهای ایرانـیان دربـاره‌ی حکومـت سـلیمانیه و شـهر زور و بغـداد و مسـایل مربوط به زایران ایرانی را پذیرفتند و سفیر ایران در میانه‌های آذرماه ۱۱۹۳ (آغاز دسامبر ۱۸۱۴) به تهران بازگشت .

آرامـش در مـرزهـای باخـتری ، کوتاه مدت بود . در سال ۱۱۹۹ خ (۱۸۲۰ م / ۱۲۳۶ مهی) دوبـاره حاکمـان ترک در غرب ایران ، دست به تحریک زدند . در آغاز آذر ۱۱۹۹ (نوامبر ۱۸۲۰ / صـفر ۱۲۳۶) بـه تحـریک و تطمـیع سـلیمان پاشـا والـی بایـزید و موش (شیز) ، گروهی از ایل حیدران‌لو در صدد کوچ از خاک ایران برآمدند و عده‌ای از ایل سیبکی را نیز با خود همراه کردند . مـرزداران ایـران ، در پی جلوگیری از این کار برآمدند . اما سرفرمانده سپاهیان ترک در ارمنستان کـه محـل فرماندهـیش در شهر وان قرار داشت، در این کار مداخله کرد . از سوی دیگر ، صادق بـیگ فـرزند سلیمان پاشا که در عثمانی مورد اذیت و آزار بود، به عباس میرزا ولی عهد ، پناهنده شـد . والـی ارزروم ، خواهـان تسـلیم وی از عباس میرزا شد . عباس میرزا ، برای حفظ آرامش ، صادق بیگ ، و همراهانش را به عثمانی‌ها سپرد . اما حافظ پاشا حاکم ارزروم ، برخلاف قولی که به ولی‌عهد داده بود ، صادق بیگ و همه‌ی همراهانش را به قتل آورد .

ایـن واقعـه ، بر ایرانیان بسیار گران آمد . از این‌رو ، در امرداد ماه ۱۲۰۰ (اوت ۱۸۲۱/ ذیقعده ۱۲۳۶) ، فـرمان گوش‌مال عثمانی‌ها صادر شد و نیروهای زیر فرمان ولی‌عهد و محمدعلی میرزا دولتشاه ، پیش‌روی را آغاز کردند .

سپاه آذربایجان که زیر فرماندهی عباس میرزا قرار داشت ، از راه خوی و ماکو ، رو به سوی بایزید و ارزروم آورد . در نخستین برخورد دو سپاه ، ترکان به سختی در هم شکسته شدند و به دژ توپراق ، پناه بردند . حسن خان قاجار دژ را محاصره کرد و با وارد آوردن تلفات سنگین بر ترکان ، دژ را بر روی سربازان ایرانی گشود .

عباس میرزا که فرماندهی ستون اصلی را به عهده داشت ، با شتاب راهی بایزید شد و در آق‌سرای ، نیروهای بهلول پاشا حاکم آن دیار را به سختی در هم کوبید و پیروزمندانه پس از سال‌ها، نیروهای ایران ، پای به درون شهر بایزید گذاردند . در آن جا ، قائم‌مقام فراهانی ، به نام فتح‌علی شاه ، خطبه خواند .

نیروهای زیر فرمان عباس میرزا ، پس از پاکسازی منطقه از سپاهیان ترک و بر قرارساختن پادگان‌های نظامی در دژهای آزادشده ، برای آفند دوباره، در دشت ملازگرد ، آرایش جنگی گرفتند .

در نخستین مرحله‌ی نبرد ، منطقه‌ی راهبردی ارزروم از سوی ارتش ولی‌عهد ، آزاد شد و غنایم بسیار ، از جمله ۱۶ عراده توپ ، به دست ایرانیان افتاد .

در مرحله دوم نبرد ، دژ ملازگرد ، آزاد شد و قلعه‌ی موش (شیز) نیز به دست ایرانیان افتاد و سپس دژهای بایزید ، آبش گرد ، پادین ، بدلیس ، اخلاط و... که مواضع مستحکم ترکان در ارمنستان بود ، آزاد شدند و در این میان ، افزون بر ۴۸ عراده توپ ، غنایم بسیاری از آن ایرانیان شد . باب عالی با تحمل این شکست‌ها ، با برکنارکردن والی ارزروم ، از در پوزش‌خواهی از شاه و عباس میرزا برآمد .

از سوی دیگر ، سپاهیان دولتشاه ، در مهر ۱۲۰۰ (اکتبر ۱۸۲۱) ، ترکان را به شدت در هم کوبیدند و عثمانی‌ها ، فرارگونه تا کرکوک عقب نشستند . دولتشاه ، سلیمانیه را آزاد کرد و از راه سامره ، بغداد را نشانه گرفت . داود پاشا حاکم بغداد از در پوزش‌خواهی بر آمد و یکی از علمای شیعه را برای شفاعت نزد دولتشاه فرستاد . اما دولتشاه در همان زمان بیمار شد و روز ۲۶ صفر ۱۲۳۷ (اول آذر ۱۲۰۰ / ۲۲ نوامبر ۱۸۲۱) در شهر تیسفون (مداین) در کنار تاق کسریٰ ، درگذشت.

در همان سال ، باب عالی برای اشغال دوباره‌ی ارمنستان ، سپاهی نیرومند را به فرماندهی محمد امین رئوف پاشا ، راهی جنگ با ایرانیان کرد . سپاه عثمانی بیش از ۷۰ هزار نفر بود .

حسن خان قزوینی ، یک دسته از جلوداران سپاه ترکان را به اسارت گرفت و آن‌ها را نزد ولی‌عهد ، به خوی فرستاد . با آگاه شدن از بزرگی سپاه عثمانی ، عباس میرزا در خرداد ۱۲۰۱ (ژوئن ۱۸۲۲) ، با شتاب به سوی دژ توپراق روان شد . در این دژ ، تنها ۱۲۰ سرباز ایرانی وجود

داشت که به محاصره ترکان درآمده بودند . عباس میرزا که تنها ۴ هزار تن از زبدگان سپاه را به همراه داشت ، به یاری محاصره‌شدگان ، برخاست . وی چندان برابر سپاه پر شمار ترکان پایداری کرد تا بدنه‌ی اصلی سپاه ایران ، به میدان نبرد رسید . جنگ بسیار سخت و خونین بود ، به گونه‌ای که :[۳]

کار از توپ و تفنگ ، به شمشیر و خنجر کشید . در آن جنگ ، سربازان ایران نهایت جلادت و شجاعت را بروز دادند و سرانجام ، بعد از یک شبانه روز جنگ ، سپاه ترک از کار باز ماند .

جلال‌الدین چوپان‌اوغلی که فرماندهی میدان را داشت ، از معرکه گریخت و دیگر فرماندهان نیز ، راه فرار در پیش گرفتند . در این نبرد ، اردوگاه ارتش عثمانی ، همراه با توپ‌خانه و مهمات به دست ایرانیان افتاد . از سپاه عظیم ترک ، تنها ۲۰ هزار تن خود را به ارزروم رساندند . (آبان ۱۲۰۱ / نوامبر ۱۸۲۲)

هنگامی که خبر پیروزی‌های ولی‌عهد به دربار رسید ، فتح‌علی شاه سپاه تازه نفسی را برای پی‌گیری گشودن بغداد که بر اثر درگذشت دولتشاه ، به انجام نرسیده بود ، روانه‌ی میان‌رودان کرد .

سپاهیان ایران ، در چند ستون راهی میان‌رودان شدند . شاه نیز به قصد زیارت عتبات ، پس از آزادسازی بغداد ، تا نهاوند پیش تاخت. اما بار نخست ، بیماری سل ، دولت‌شاه را از پای در آورد و مانع آزادسازی بغداد شد و این بار ، همه‌گیر شدن بیماری وبا .

هنگام ورود سپاهیان ایران به میان‌رودان ، بیماری وبا در آن خطه ، همه‌گیر شده بود . وبا ، بسیاری از سپاهیان ایران را از پای در آورد . البته در همین موقع آگاهی رسید که محمد امین سردار عثمانی در خواست آشتی کرده و پذیرفته است که در بهار آینده ، نمایندگانی برای گفت‌وگوهای صلح به تهران گسیل دارد . از این رو ، فتح‌علی شاه نیز به تهران باز گشت و هم‌چنان ، بغداد و میان‌رودان (دل ایران‌شهر) ، در اشغال عثمانی باقی ماند .

سرانجام ، گفت‌وگوهای آشتی در تهران و ارزروم در آبان ماه ۱۲۰۱ (اکتبر ـ نوامبر ۱۸۲۲) آغاز شد . دولت ایران که نگران جنگ دوباره با روس‌ها بود ، از همه‌ی دست‌آوردهای نبرد با عثمانی که هزینه‌های زیادی را در برداشت ، چشم‌پوشی کرد . چیزی که موجب شگفتی تاریخ‌نگاران است و هیچ کدام نتوانسته‌اند ، دلیل واقعی این مساله را دریابند ، این است که چرا ایران به راحتی ، برای مثال در برابر « خوش رفتاری با زایران» ، ارمنستان و بسیاری از دژها و منطقه‌های راهبردی در غرب را به ترکان واگذارد . یک تن از تاریخ‌نگاران بر این باور است که :[۴]

شـاید بـرای خاتمـه دادن بـه جنگ‌ها و زد و خوردهایی که تمام دوره سلطنت او [فتح‌علی شاه] را اشغال کرده بود ، با پیشنهادهای سلطان عثمانی موافقت کرد .

شاید این نظریه، بخشی از واقعیت باشد ؛ اما همه‌ی آن را در بر نمی‌گیرد .

عهدنامه‌ی ارزروم ، دارای یک مقدمه و ۷ ماده و یک خاتمه است که از سوی میرزا تقی‌خان فراهانـی و محمـد امیـن پاشـا (نمایندگان ایران و عثمانی) در ارزروم امضا گردید و برای امضای نهایی سلطان عثمانی به اسلام‌بول و سپس به تهران ، فرستاده شد .

سلطان عثمانی پس از امضای قرارداد در امرداد ۱۲۰۲ (اوت ۱۸۲۳) ، آن را وسیله‌ی سفیری به تهران فرستاد .

فـتح‌علـی شـاه در حضـور سفیر عثمانی ، پاره‌ای از مواد را تغییر داد و در آبان ۱۲۰۲ (نوامبر ۱۸۲۳) نسخه‌های آن را که به فارسی و ترکی نوشته شده بود ، دستینه کرد .

در مقدمـه‌ی این قرارداد ، دو طرف تاکید می ورزند که اقدامی بر خلاف « دوستی و یگانگی کامل» به عمل نیاورند و آن بخش از :[5]

اراضـی داخـل مرزهای امپراتوری [عثمانی] که در جریان جنگ و یا قبل از شروع مخاصـمات، بـه تصرف ایران درآمده است ، از جمله قلاع ، نواحی ، اراضی ، شهرها و دهـات ، به وضع فعلی خود خواهد بود و در انقضای مدت ۶۰ روز از تاریخ امضای این قرارداد ، به دولت عثمانی تحویل خواهد شد .

بخش دوم ـ معاهده‌ی دوم ارزروم

گرفتاری دولت ایران در جنگ با روس ، مانع از توجه لازم به مسایل شرق کشور گردیده بود. از این‌رو ، امیر هرات با بهره‌گیری از این موقعیت ، برای نخستین بار در سال‌های ۱۱۸۴ خورشیدی (۱۸۰۵ میلادی) یعنی در دوران نبردهای ایران و روس و سپس ، در سال ۱۱۹۶ خورشیدی (۱۸۱۷ میلادی) از پرداخت خراج سالانه به خزانه‌ی دولت مرکزی خودداری کرد . فتح‌علی شاه ، هر بار توانست وسیله‌ی سپاه خراسان ، فتنه را بخواباند . هر دو بار ، امیر هرات پذیرفت که خطبه به نام شاهنشاه ایران بخواند و سکه به نام وی بزنند و هم‌چنان، خراج سالانه را بپردازد .

در سال ۱۱۹۷ خورشیدی (۱۸۱۸ میلادی) ، محمودخان که از سوی برادرش در کابل زندانی بود، با حمایت انگلیس‌ها از زندان گریخت و علم جدایی‌خواهی در افغانستان[۶] را برافراشت . وی پس از تسلط بر کابل ، سپاهیانی به هرات فرستاد و امیر هرات را دستگیر و به کابل برد . محمودخان با پشت‌گرمی و حمایت دولت انگلستان ، خان خیوه را اغوا نمود تا به یاری یکدیگر ، به خراسان حمله‌ور شوند . به فرمان فتح‌علی شاه ، والی خراسان عازم هرات شده و خود نیز در راس سپاهی عازم آن خطه گردید . محمودخان ، با دیدن عزم راسخ حکومت مرکزی از در تسلیم درآمد و فتنه خاموش شد .

عوامل انگلیس ، پس از شکست دولت ایران و پذیرش عهدنامه‌ی ترکمان‌چای ، به تحریکات خود میان عشایر افغان[۷] افزودند . در این راستا ، آنان :[۸]

> **در میان قبایل افغان شروع به تبلیغ علیه ایران کرده و ماجرای جنگ‌های قفقاز و شکست دولت ایران را در میان آنان شایع نمودند ، تا به آن‌ها ثابت کنند که با حمایت انگلستان قادر خواهند بود در مقابل دولت مرکزی مقاومت ورزند ...**

با پایان گرفتن دوره‌ی جنگ‌های ایران و روس ، دولت ایران متوجه شورش ایالت‌های شرقی شد . از این رو، در سال ۱۲۱۰ خورشیدی (۱۸۳۱ میلادی) فتح‌علی شاه ، سپاهی را به فرماندهی عباس میرزا ، مامور اعاده‌ی نظم در آن سامان کرد . عباس میرزا توانست عرض دو سال ، ایالت‌های خراسان ، سیستان و بلوچستان را آرام سازد . سپس ، به امیر هرات اخطار کرد تا در مورد بدهی‌های عقب افتاده ، اقدام سریع به عمل آورد . اما وی که از پشتیبانی انگلستان بهره‌مند بود ، از این کار خودداری کرد .

سرانجام در شهریور ماه ۱۲۱۲ خورشیدی (سپتامبر ۱۸۳۳ میلادی) ، سپاهی به فرماندهی محمد میرزا (پسر عباس میرزا) ، به هرات فرستاده شد . وی نیروهای امیر هرات را در هم شکست و شهر هرات را محاصره کرد . اما عباس‌میرزا در بیست و سوم مهر ماه ۱۲۱۲ (۱۵ اکتبر ۱۸۳۳) ناگهان درگذشت . از این رو ، محمد میرزا که ناچار بود به تهران برود ، با امیر هرات صلح کرد و به تهران بازگشت .

بر پایه‌ی پیمان مزبور ، امیر هرات متعهد گردید که خراج مقرر را ارسال دارد و سکه به نام شاهنشاه ایران زده و خطبه به نام وی بخواند . در ضمن کامران میرزا امیر هرات ، متعهد شد که استحکامات غوریان را خراب کند . به دنبال این پیمان ، به محاصره‌ی هرات پایان داده شد .

کمابیش یک سال پس از آن، یعنی در اول آبان ماه ۱۲۱۴ (۲۳ اکتبر ۱۸۳۴) ، فتحعلی شاه نیز درگذشت .

با جلوس محمدشاه به تخت سلطنت ، برای چندمین بار به تحریک انگلستان ، کامران میرزا امیر هرات از پرداخت خراج سالانه خودداری کرد . در این میان ، وی نه تنها استحکامات غوریان را خراب نکرده بود، بلکه به سیستان نیز یورش برد .

از این‌رو ، محمدشاه دستور بسیج سپاه برای دفع فتنه‌ی کامران‌میرزا را صادر کرد . انگلیس‌ها برای ناکام کردن دولت مرکزی ، در آغاز کوشش کردند که دوست‌محمد خان بارکزایی ، امیر کابل و کهن‌دل‌خان امیر قندهار را به یاری کامران میرزا برانگیزند که موفق نشدند . سپس در پی ایجاد اغتشاش در مرزهای شرقی ایران برآمدند که آن هم بی‌نتیجه ماند .

از سوی دیگر ، دولت بریتانیا ، برای این که ایرانیان را از پرداختن به مسایل شرق کشور (مساله‌ی هرات) ، بازدارد ، حاکمان مرزی عثمانی را با پرداخت رشوه و دادن جنگ‌افزار و ....، به تجاوز به ایران برانگیخت . از این‌رو ، در سال ۱۲۱۳ خورشیدی (۱۸۳۴ م / ۱۲۵۰ مهی) ، اموال بازرگانان ایرانی در خاک عثمانی مورد غارت قرار گرفت . سال بعد به تحریک حاکمان محلی ، پاره‌ای از ایل‌های کرد ساکن عثمانی ، منطقه قطور ، شهر خوی و روستاهای اطراف آن را غارت کردند و گروهی از مردمان را به قتل رساندند .

در این راستا، وزیر مختار انگلیس در تهران ، روز ۲۶ آوریل ۱۸۳۶ (۶ اردیبهشت ۱۲۱۵) به وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا نوشت :[۹]

> **آرام بودن مرزهای جنوبی و غربی ایران ، مایه‌ی دل آسایی و آزادی شاه و تقویت اوست که به هر طرف برود ، و با خاطر جمعی عمل نماید .**

در همین سال و در حالی که ارتش ایران ، هرات را شهربند کرده بود ، علی‌رضا پاشا حاکم بغداد ، با پول ، جنگ‌افزار و پشتیبانی سیاسی بریتانیا ، به خرم‌شهر یورش آورد و به شیوه‌ی ترکان عثمانی ، شهر را به باد غارت داد و بسیاری از مردم را کشت . وی حتا تعدادی از زنان و دختران شهر و عشیره‌ی بنی‌کعب را که ایستادگی جانانه‌ای برابر عثمانی‌ها از خود نشان داده بودند ، به اسارت برد .

در این باره ، دولت ایران به شدت به دولت عثمانی اعتراض کرد و خواستار آن شد که دولت عثمانی ضمن پوزش خواهی ، خسارت‌های وارده به خرم‌شهر را که بالغ بر ۵ کرور (۲/۵ میلیون) تومان برآورد شده بود ، جبران کند .

از این رو محمدشاه ، میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر پیشین ایران دربار عثمانی را همراه حسین خان آجودان باشی که مامور دربارهای انگلستان ، فرانسه و اتریش بود ، به اسلام‌بول فرستاد .[۱۰]

این دو ، به حضور سلطان عثمانی رسیدند و پیام محمدشاه را ابلاغ کردند . سپس سفیر ایران با صدراعظم و وزیر خارجه‌ی عثمانی دیدار کرد . وی از آنان خواست :[۱۱]

> **تا خسارت وارده بر خرم شهر و مردم آن شهر را جبران کنند و پاشای بغداد را به کیفر اعمال خودسرانه‌ی خویش برسانند .**

سفیر ایران در ضمن به صدراعظم و وزیر امور خارجه‌ی عثمانی گوش‌زد کرد که در غیر این صورت :[۱۲]

> **دولت ایران این کینه را باز خواهد خواست و زیان محمره را باز خواهد گرفت .**

اما دولت عثمانی به پشت‌گرمی دولت بریتانیا ، اعلام کرد :[۱۳]

> **بندر محمره [خرم شهر] ، از توابع بصره و بغداد ملک ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده‌ایم . اگر ثابت کردید که محمره [خرم شهر] از آن ایران است ، آن گاه از ترضیه، گفت‌وگو کنید .**

پاسخ گستاخانه‌ی دولت عثمانی ، بر خشم دولت ایران افزود .

هم زمان ، سلطان عثمانی در سال ۱۲۲۰ خ (۱۸۴۱ م) ، محمود پاشا والی سلیمانیه را بدون نظر دولت ایران از کار برکنار کرد و احمد پاشا را به جای وی نشاند . محمود پاشا به دربار تهران پناهنده شد .

محمدشاه ، برقراری دوباره محمود پاشا را خواستار شد . اما سلطان عثمانی به این کار تن در نداد و برای این که شاه را بیش‌تر خشمگین نکند ، احمد پاشا را از حکومت سلیمانیه بر کنار کرد. اما محمدشاه ، از این کار خشنود نشد و به فرمان او ، والی کردستان در پی حمله‌ی نظامی به سلیمانیه برآمد .

از سوی دیگر ، محمدشاه ، قنبرعلی خان مافی را به بغداد فرستاد و به علی‌رضا پاشا ، یادآور شد که هر گاه از جبران زیان وارده به شهر و مردم خرم‌شهر خودداری کند ، با نیروی نظامی او را به جبران زیان‌ها، وادار خواهد کرد .

هم زمان ، ارتش عثمانی به سختی از ابراهیم پاشا پسر محمدعلی پاشا فرمان‌روای مصر شکست خورد و در این نبرد ، بخشی از ناوگان جنگی ترکان به دست محمدعلی پاشا افتاد .

با رسیدن این خبر به اسلام‌بول ، مشیرالدوله سفیر ایران در اسلام‌بول ، به بهانه‌ی این که شاه وی را احضار کرده است، راهی تهران شد تا دربار ایران را از اوضاع نابسامان عثمانی ، آگاه کند . عثمانی‌ها از حرکت مشیرالدوله دستپاچه شدند و در صدد آن برآمدند ، تا از روی دادن جنگ دیگری با ایران ، جلوگیری کنند .

اما اوج این دشمنی‌های عثمانی ، قتل‌عام مردم کربلا از سوی نجیب پاشا والی بغداد بود . وی با بهانه‌ی این که مردم کربلا و دیگر شهرهای مقدس میان‌رودان، از وی شنوایی ندارند و هر کس که از حکم او سرپیچی می کند به این شهرها پناه می‌برد ، لشکر به کربلا فرستاد و به شیوه‌ی درازمدت حکومت عثمانی ، مردم آن جا را قتل‌عام کرد . در این قتل‌عام ، نزدیک به ۹ هزار تن از مردم بی‌گناه شهر که همگی شیعه و بیش‌تر آنان از اتباع ایران بودند ، به قتل آمدند .[۱۴]

محمدشاه برابر ترکتازی‌های عثمانی که در چند سال پیش در جبهه‌های نبرد ، به سختی از ایران شکست خورده بود ، دستور بسیج برای گوش مال دوباره‌ی عثمانی را صادر کرد .

انگلیس‌ها نیک می‌دانستند ، در صورت درگرفتن جنگ دیگری میان ایران و عثمانی ، ایرانیان این بار موفق به آزادسازی بغداد و شهرهای مقدس ، خواهند شد و یک پیروزی ارزش‌مند نظامی پس از ناکامی در مساله‌ی هرات ، می‌تواند باعث تقویت روحیه‌ی ایرانیان و در این راستا، پرداختن دوباره‌ی آنان به مسایل شرق کشور گردد .

از این‌رو ، انگلیس‌ها به یاری عثمانی برخاستند و به عنوان میانجی وارد شدند و روس‌ها هم ، برای این که از قافله عقب نمانند ، خود را به میان معرکه انداختند .

بدین‌سان ، سرانجام با میانجی‌گری انگلیس‌ها و روس‌ها ، گفت و گوهای تازه‌ای میان ایران و عثمانی در شهر ارزروم ، انجام شد . نمایندگان روس و انگلیس :[۱۵]

بـه ظاهـر به عنوان میانجی و بدون آن که در مذاکرات دوجانبه‌ی ایران و عثمانی دارای حـق رای و یـا داوری باشـند و یا اصولا عنوان نمایندگی در کمیسیون مزبور را داشته باشند ، تنها به عنوان میانجی شرکت نمودند .

اما از همان آغاز ، به ویژه نماینده بریتانیا با جانب‌داری از دولت عثمانی و هواخواهی جسته و گریختـه‌ی نمایـنده روسـیه از ایـران کـه قـوت و دوامـی نداشـت ، نمایـندگان مزبور ، اقدام به دخالت‌های ناروا کردند .

ایـن گفـت‌وگـوهـا ، بـه مـدت ۴ سال به درازا کشید . در این مدت ، هژده جلسه بر پا شد . نخسـتین جلسـه‌ی آن ، روز ۲۶ فروردیـن ۱۲۲۲ (۱۵ مه ۱۸۴۳) و جلسه‌ی پایانی که به امضای قرار داد دوم ارزروم انجامید ، روز ۱۰ خرداد ماه ۱۲۲۶ (۳۱ مه ۱۸۴۷) ، تشکیل گردید . نماینده‌ی ایـران در گفـت‌وگوها ارزروم ، میرزا جعفرخان مشیرالدوله ، ملقب به «مهندس باشی» بود . وی در راه ماموریت در تبریز به سختی بیمار شد :[۱۶]

محـل مجلس اربعه [ایران ، عثمانی ، روس و انگلیس] بلده ارزنـه‌الروم و فدوی از طـرف دولـت علیه با اختیار تام مامور آن مرز و بوم گردید . اتفاقا در تبریز به شدت تمام ناخوش و چند ماه بستری شد .

میرزا آقاسی صدراعظم ایران برای آن که گفت‌وگوها هر چه زودتر آغاز گردد ، میرزا تقی‌خان فراهانی را که در آن زمان وزیر نظام آذربایجان بود ، به جای وی برگزید .[۱۷]

بـا آغـاز گفـت‌وگوهـا ، نماینده‌ی انگلیس ، کوشش بسیار به‌کار برد که خرم‌شهر را در قلمرو عثمانی قرار دهد . در برابر ، ایران سندی را ارائه کرد که پس از یورش علی‌رضا پاشا به خرم‌شهر و اعـتراض شـدید دولت ایران ، سلطان عثمانی در فرمانی در این زمینه به حاکم بغداد نوشته بود که خرم‌شهر متعلق به ایران است :[۱۸]

از توابـع ایالـت فارس است . . . فورا محمره [خرم‌شهر] را به آن دولت [ایران] بازگردانید و سند استرداد آن را خدمت وزرای ما تقدیم دارید .

سرانجام ، با دخالت‌های ناروا و آشکار انگلیس‌ها در حمایت از عثمانی و نقش نامشخص نماینده‌ی روس ، معاهده دوم ارزروم که در ۹ ماده تنظیم گردیده بود ، روز ۱۰ خرداد ۱۲۲۶ (۳۱ مه ۱۸۴۷) به امضای نمایندگان ایران و عثمانی رسید و قرار بر این شد که نماینده‌ی ایران ، نسخه‌ی قرارداد را به امضای محمدشاه و نماینده‌ی عثمانی ، آن را به امضای سلطان عبدالمجید اول برساند . (پیوست شماره پنج)

بر پایه‌ی ماده‌ی ۱ قرارداد ، دو طرف از کلیه دعاوی مالی علیه یک‌دیگر ، صرف‌نظر کردند ، به شرط آن که مدلول ماده ۴ ، به گونه‌ی دقیق اجرا و رعایت گردد .

ماده‌ی دو ، خطوط مرزی دو طرف را تعیین می‌کند . بر پایه‌ی این ماده :

> **دولت ایران کلیه‌ی اراضی جلگه‌ای ، یعنی اراضی واقع در قسمت غربی ولایت زهاب را به دولت عثمانی واگذار می‌کند و دولت عثمانی متعهد می‌شود که قسمت شرقی ولایت مذکور ، یعنی تمام مناطق کوهستانی و من‌جمله دره‌ی کرند را به دولت ایران ، واگذار کند .**

بر پایه‌ی همین ماده ، دولت ایران از همه‌ی ادعاهای خود « در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم می‌پوشید» و در برابر دولت عثمانی :

> **رسما متعهد می‌شود ، شهر و بندر محمره [خرم شهر] ، جزیره خضر [آبادان] ، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط‌العرب [اروندرود] ، یعنی ساحل چپ آن در تصرف عشایری است که متعلق به ایران شناخته شده‌اند ، تحت حاکمیت مطلق ایران باشد . به علاوه کشتی‌های ایرانی حق خواهند داشت که با آزادی کامل در شط العرب [اروندرود] ، از محلی که شط به دریا می‌ریزد تا نقطه‌ی تلاقی مرز دو کشور ، عبور و مرور نمایند .**

در ماده‌ی ۳ قرارداد دوم ارزروم ، آمده بود :

> **طرفین متعهدین به موجب قرارداد حاضر ، از سایر دعاوی ارضی خود صرف‌نظر می‌کنند ....متعهد می‌شوند که بی‌درنگ ، اعضای هیات و مهندسان را برای تعیین مرزهای دو کشور بر پایه‌ی ماده‌ی قبلی ، انتخاب نمایند .**

بر پایه‌ی ماده‌ی ۴ ، دو طرف موظف شده بودند ، تا بدون درنگ نمایندگان خود را :

> **برای رسیدگی و تسویه عادلانه کلیه خساراتی را که ... متحمل شده‌اند و هم چنین کلیه مسایل مربوط به بدهی‌های مراتع [برگزینند]**

مـادهی پـنج ، مـربوط بـه امـور پناهندگان است . دو طرف متعهد میشوند که پناهندگان را «طـبق معاهدهی قبلی ارزروم ، به یکدیگر تحویل دهند» در این ماده ، شاهزادگان پناهنده ایرانی به عثمانی ، از شمول این ماده استثنا میشوند و دولت عثمانی متعهد میشود که :

> **شـاهزادگان پناهنده ایرانی را در « بورسا» سکونت دهد و اجازه ندهد که آن شهر را ترک کنند و یا روابط پنهانی با ایران برقرار کنند .**

مـاده ۶ ، دربارهی بازرگانی و حقوق گمرکی است . در ماده ۷ ، دولت عثمانی قول میدهد ، تـا امتـیازات لازم را به زوار ایرانی بدهد تا بر طبق قراردادهای قبلی ، بتوانند از اماکن مقدس در قلمـرو عثمانـی بـا ایمنی کامل و بدون آن که مورد هیچ گونه آزاری قرار گیرند ، بازدید نمایند و همچنین دولت عثمانی به گردن میگیرد که :

> **کنســول منتخب از طرف دولت ایران در شهرهای قلمرو عثمانی ، به استثنای مکه مکـرمه و مدیــنه مـنوره ... بــه رسـمیت بشناســد و بــه آنان تمام امتیازاتی که ... به کنسولهای سایر دولت دوست داده شده است ، اعطا کند .**

در برابر ، دولت ایران نیز تعهد میکند که همین روش را دربارهی کنسولهای دولت عثمانی در پیش گیرد .

ماده هشت ، اشاره به مخالفت از ورود دزدان و جلوگیری از اعمال راهزنی که از طرف عشایر افراد ساکن مرز انجام میشود ، دارد .

سرانجام ، در ماده ۹ گفته شده است که آن دسته از مواد قراردادهای پیشین و به ویژه قرارداد ارزروم اول که :

> **در قـرارداد حاضر اصلاح یا لغو نشده است ... تایید میشود . مثل این که کلمه به کلمه در قرارداد حاضر ، گنجانده شده است ...**

پـیش از امضـای قطعی عهدنامه ، گفتوگوهای محرمانهای میان دولت عثمانی و نمایندگان روس و انگلـیس ، بـه عمـل آمـد . دولت عثمانی ، امضای قطعی را به ملاحظاتی منوط کرد که پـارهای از آنهـا را نمایـندگان مـزبور پذیرفـته بودنـد . امـا برای این که کار قرارداد بگذرد ، به عثمانـیهـا قـول داده بودنـد که پس از امضای قرارداد خواستههای آن دولت را بر آورده خواهند کرد.

دولت ایران ، برای مبادله‌ی اسناد به میرزا محمدعلی خان که سفیر ایران در پاریس بود ، دستور داد که به اسلام‌بول رفته و سندهای تصویب شده‌ی قرارداد را رد و بدل کند . دولت ایران نیز اسناد امضاشده‌ی قرارداد را وسیله‌ی میرزا جوادخان که عنوان مامور ویژه را داشت ، به اسلام‌بول گسیل داشت .

با رسیدن مامور ویژه‌ی ایران به اسلام‌بول ، دولت عثمانی از سفیران انگلیس و روس خواست تا مواردی را که پذیرفته بودند ، به امضای سفیر ایران در فرانسه برسانند . آن‌ها نیز ، میرزا محمدعلی خان را برای پذیرش خواسته‌های دولت عثمانی ، زیر فشار قرار دادند . در حالی که وی تنها اختیار مبادله‌ی اسناد قرارداد را داشت . سرانجام وی که نمی خواست در صورت نپذیرفتن خواسته‌ی آنان ، ماموریتش با شکست روبه‌رو شود و به عنوان مانع عقد قرارداد میان ایران و عثمانی معرفی گردد ، خواسته‌ی آنان را پذیرفت و در نامه‌ای تصریح کرد :[۱۹]

بدین وسیله به عالی‌جنابان اعلام می‌دارم ، نظر به ماموریتی که دولت این جانب به من داده است تا اسناد قرارداد ارزروم را مبادله کنم ، موافقت کامل خود را با توضیحاتی که نمایندگان دو دولت میانجی در سه نکته‌ی اول نامه‌ی خود به باب [عالی] داده‌اند ، ابراز می‌دارم .

وی آن‌گاه ، بدون داشتن هیچ اجازه‌ای ، اعلام می‌دارد :[۲۰]

اعلی حضرت شاه ایران ، موافقت می‌کند ، مادام که عثمانی از ساختن قلاع در ساحل راست شط‌العرب [اروندرود] خودداری کند ، ایران نیز به سهم خود از ساختن قلاع در ساحل چپ آن که مالکیت آن به موجب مدلول قرارداد ، به آن داده شده است ، خودداری می‌کند .

وی با توجه به کار بدی که انجام داده بود ، نامه‌ی بلندبالایی به صدراعظم نوشت و در آن شرح داد که در برابر اصرار سفیران روس و انگلیس به آن‌ها گفته بود :[۲۱]

دولت علیه ایران ، مرا به رتبه‌ی ایلچی مخصوص سرفراز و فقط مامور فرمودند که عهدنامه‌ی امضا شده‌ی اعلی‌حضرت ... شاهنشاهی ... را با عهدنامه مشخص شده اعلی‌حضرت سلطان ، مبادله نماید .

[و برای تایید یادداشت توضیحی] به هیچ وجه از دولت خود مامور نیستم و اختیاری ندارم ... چگونه امری را تصدیق کنم که ضرر اعلانیه برای دولت خود مشاهده می‌کنم .

با وجود بی‌اعتبار بودن امضای میرزا محمدعلی خان ، این کار دست آویز دولت عثمانی و سپس حکومت عراق قرار گرفت و در نتیجه ادعا نمودند که یادداشت توضیحی ، جزء جدایی‌ناپذیر قرارداد ارزروم دوم می‌باشد .

دولت ایران ، بدون درنگ ، پس از آگاهی از یادداشت توضیحی سفیران روس و انگلیس که بر خلاف مفاد روشن و آشکار قرارداد بود و به ویژه باتوجه به این که خودسرانه و بدون اجازه ، از سوی نماینده ایران ، امضا شده بود ، به آن اعتراض کرد و یادآور شد که میرزا محمدعلی خان، به هیچ رو، اجازه‌ی چنین کاری نداشته و در نتیجه ، یادداشت توضیحی از سوی دولت ایران، باطل و بی‌اعتبار است .

اما متاسفانه در آن زمان ، دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت بریتانیا و روسیه برخوردار بود و آن دو دولت نیز ، در ضعیف کردن دولت ایران می‌کوشیدند . از این‌رو ، تلاش ایران به جایی نرسید . در این زمینه ، سفیر دولت بریتانیا در تهران ، به سفیر آن کشور در اسلام‌بول ، نوشت :[۲۲]

> **حالا که دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت میانجی انگلیس و روس ، برخوردار است و تفسیرهایی که از چند نکته‌ی مشکوک عهدنامه گردیده ، با تایید و تفسیر رسمی آن جناب و موسیو استینف [سفیر روس در عثمانی] بوده است ... دولت ایران ، هر دست و پا و کوششی که در ابطال آن‌ها بکند ، دستش به جایی نخواهد رسید ، از آن که [زیرا] بر خلاف تصمیم مسجل انگلستان و روسیه است و ...**

بخش سوم ـ کمیسیون‌های مرزی

در تعیین مرزها در اروندرود و منطقه‌ی خرم‌شهر ، دولت انگلستان در پی آن بود که این مرزها ، در راستای منافع آن کشور ، معین شوند .

انگلستان ، با توجه به دوری راه جزیره‌ی بریتانیا از راه دماغه‌ی امیدنیک ، به اوقیانوس هند و مستعمره زرخیز هندوستان ، در پی یافتن راه کوتاه‌تری بود . نقشه‌های نافرجام ناپلئون برای رسیدن به هندوستان، از راه سوریه ، میان‌رودان و ایران، برای انگلیس‌ها ، بسیار روشن‌گر بود . از این‌رو ، در پی آن برآمدند تا با در اختیار داشتن اروندرود ، بتوانند نیروهای خود را به سرعت از راه مدیترانه وارد قلمرو عثمانی کرده و از راه اروندرود و خلیج فارس ، به هندوستان برسانند .

با درنظرگرفتن این ملاحظات ، دولت بریتانیا موفق شد ، روز ۲۹ دسامبر ۱۸۴۸ (۸ دی ۱۲۲۷) امتیاز انحصار کشتی‌رانی در دجله و فرات را از دولت عثمانی ، به دست آورد و با دو کشتی بخاری ، شرکت کشتی‌رانی فرات و دجله را ، پایه‌گذاری کرد .[۲۳]

بدین‌سان ، دولت انگلیس پیش از تشکیل کمیسیون مرزی ، نفوذ خود را در رودخانه‌های فرات و دجله ، پایدار کرده بود . در راستای سیاست سلطه‌ی کامل بر اروندرود ، دولت بریتانیا در پی آن بود که از حاکمیت ایران بر نیمی از اروندرود ، جلوگیری به عمل آورده و حتا خرم‌شهر و اطراف آن را ، زیر حاکمیت دولت عثمانی قرار دهد . در غیر این صورت ، دولت مزبور ناچار بود که برای به دست آوردن امتیازهایی که از دولت عثمانی درباره‌ی دجله و فرات به دست آورده بود ، با دولت ایران نیز وارد گفت‌وگو شود . از سوی دیگر :[۲۴]

> **توجه مساعد سلطان عثمانی ... با سایر متصرفات خود در اراضی اعراب ، بیش از شاه ایران قادر بود و در حفظ منافع انگلستان در شرق سوئز ، موثر باشد .**
> **به علاوه ، سیاست انگلستان در آن زمان ، حمایت از عثمانی بود تا بتواند در مقابل جاه‌طلبی‌های روسیه و نفوذ آن در شرق مدیترانه و خلیج فارس ، مقاومت کند .**

هم چنان که دولت بریتانیا ، برای در امان داشتن مستعمره‌ی هند ، افغانستان و بخش‌هایی از مکران ، بلوچستان و سیستان را از ایران جدا کرد ، در تعیین مرزهای ایران در غرب نیز ، همه‌ی توان خود را به کار گرفت تا در همان راستا ، بخش‌هایی از ایران را به عثمانی واگذارد :[۲۵]

> **ایرانیان ، از پاره‌ای حدود مرزی که به علت پافشاری انگلستان معین گردید ، ناراضی هستند .**

دخالت انگلستان در تعیین مرز ایران ، به خاطر نگرانی بیش از حد ، برای دفاع از هندوستان و ترس از پیشرفت روسیه در آن راستا بود .

البته از یاد نبریم که در کنار مسایل سیاسی ، مسایل بازرگانی و مالی نیز در این باره ، دخالت داشت و سلطه‌ی کامل بر اروندرود ، می‌توانست نقش بریتانیا را در بازرگانی خلیج فارس ، بیش از بیش، استوار کند .

سرانجام ، نمایندگان ۴ دولت در بغداد به گرد هم آمدند . اما پیش از تشکیل نخستین نشست، دولت عثمانی با پشت گرمی از حمایت بریتانیا و روسیه ، منطقه‌ی قطور (حوالی شهر خوی) را اشغال کرد .
دولت ایران ، برابر اشغال‌گری عثمانی‌ها ، واکنش نشان داد و صدر اعظم میرزا تقی‌خان امیرکبیر ، در نامه‌ای به سفیران روس و انگلیس در تهران نوشت ، کمیسیون سرحدی مفید نخواهد بود :[۲۶]

مادامی که دولت علیه عثمانی ، قراول را از قطور برندارد ... بدیهی است با اوضاع ماجرای قطور ، دیگر چه تشخیص سرحدی ؟ سایر را هم ، مثل قطور خواهند کرد . با وجود بودن ماموران دول متحابه ، نبایست چیزی که مناقی قرار عهدنامه است ، به عمل آید .

بر اثر خودداری دولت عثمانی از پس‌دادن منطقه‌ی قطور ، اقامت نمایندگان در بغداد ، ماه‌ها به درازا کشید . سر انجام با تعهد کتبی مکرر سفیران روسیه و انگلستان که این منطقه به ایران بازگردانده خواهد شد ، دولت ایران پذیرفت که کمیسیون مرزی آغاز به کار کند و قرار شد که کمیسیون ، کار خود را از جنوب و منطقه‌ی خرم‌شهر ، آغاز کند .مردم خرم‌شهر و عشایر آن سامان ، هنگام ورود نمایندگان ایران :[۲۷]

به شدت اظهار شعف و اهتزاز و پیشواز کردند

بدین‌سان ، نخستین نشست کمیسیون مرزی روز ۹ بهمن ۱۲۲۸ (۲۹ ژانویه ۱۸۵۰) ، در خرم‌شهر برگزار شد . درویش پاشا نماینده‌ی عثمانی که از استقبال پرشور مردم و عشیره‌های خرم‌شهر از هیات ایران برآشفته شده بود ، مساله‌ی یادداشت توضیحی را به میان کشید و نمایندگان روس و انگلیس نیز ، از وی پشتیبانی کردند . درویش پاشا ، از هیچ کارشکنی فروگذار نکرد . وی :[۲۸]

حتا با بعضی از سران عشایر بنی‌کعب تابع ایران وارد مذاکره شد و به آنان وعده داد که در صورت قبول تابعیت عثمانی و اظهار این مطلب که عشایر مزبور از قدیم همیشه تابع عثمانی بوده اند ، تا ده سال از پرداخت مالیات معاف خواهند بود ...
اما سران عشایر بنی‌کعب ... زیر بار پیشنهاد درویش پاشا نرفتند و هم چنان در تابعیت ایران باقی ماندند ...

در تهران ، سفیران انگلیس و روس ، دولت ایران را برای پذیرش یادداشت توضیحی ، زیر فشار قرار دادند . حتا کار را به جایی رسانیدند که در نامه‌ی مشترکی به صدر اعظم ایران، وی را به خلع از صدارت تهدید کردند :[۲۹]

وزرایی که ضبط و ربط امور ایران ، به عهده‌ی کفایت ایشان مفوض است ، به غرور شخصی خودشان ، ظلیل یا ذلیل شده ، مناصب خود را پامال نمایند .

امیرکبیر واکنش تندی از خود نشان داد و نامه‌ی سفیران دو دولت را « توهین به دولت و سلطنت شمرد»[۳۰] و از آن دو خواست، به‌گونه رسمی پوزش‌خواهی کنند که سفیران روس و انگلیس ، چنین کردند .

از آن جا که ، توافقی بر سر مرزهای ایران و عثمانی در خرم‌شهر و اروندرود ، به عمل نیامد ، قرار شد این مساله به بعد موکول گردد و کمیسیون ، دست‌اندرکار تعیین مرزهای دو دولت در منطقه‌ی زهاب گردد . با توجه به این که در این منطقه ، اختلاف نظری وجود نداشت ، تعیین خط‌های مرزی و کشیدن نقشه‌ها ، با دشواری روبه‌رو نگردید و نشست‌های کمیسیون تا روز ۲۰ شهریور ۱۲۳۱ (۱۱ سپتامبر ۱۸۵۲) پی‌گیری شد .

آغاز نبردهای کریمه ، کار کمیسیون را به تعطیل کشاند . روز ۱۴ اکتبر ۱۸۵۳ (۲۲ مهر ۱۲۳۲) ، دولت عثمانی با پشت گرمی دولت‌های بریتانیا و فرانسه ، به دولت روسیه اعلان جنگ داد . دو دولت فرانسه و انگلستان که هر کدام نقش بزرگی در شکست ایرانیان در جنگ‌های روسیه علیه ایران در قفقاز داشتند ، این بار منافع خود را در کنار عثمانی و علیه روسیه می‌دانستند. از این رو ، دو دولت مزبور ، چند ماه پس از اعلان جنگ عثمانی به روسیه ، روز ۲۸ مارس ۱۸۵۴ (۸ فروردین ۱۲۳۳) ، به دولت روسیه اعلان جنگ دادند .

با دخالت نیروی دریایی بریتانیا و فرانسه ، روس‌ها شکست سختی را در کریمه (قریم) در کنار دریای سیاه متحمل شدند و با فرو افتادن سباستوپل (Sebastopol) در ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ (۱۷ شهریور ۱۲۳۱) ، جنگ به زیان روسیه پایان گرفت .

در جنگ‌های کریمه ، روس‌ها پیشنهاد اتحاد به ایران دادند . روس‌ها پیشنهاد کردند که نیروهای ایران در جبهه‌ی بایزید و ارزروم و نیز در جبهه‌ی بغداد ، متمرکز شوند و در صورت آغاز نبرد ، قطور و بایزید و ارزروم را در جبهه‌ی آذربایجان و در جبهه‌ی دیگر ، بغداد و کربلا و نجف را از چنگ عثمانی بیرون آورند . افزون بر آن ، روس‌ها پذیرفته بودند که در صورت جنگ ایران علیه عثمانی ، دولت روسیه از باقی‌مانده‌ی غرامت قرار داد ترکمان‌چای ، چشم‌پوشی خواهد کرد و هرگاه به دلایلی :[۳۱]

> **ورود ایران به جنگ لازم نشد ، دولت روسیه کلیه‌ی هزینه‌های تجهیز سپاه را که ایران متحمل شده ، از مبلغ طلب خود کسر خواهد نمود ولی در صورتی که جنگ طولانی شود ، پرداخت تمامی مخارج جنگ که ناشی از ورود ایران به جنگ علیه عثمانی پیش بیاید ، بر عهده‌ی روسیه خواهد بود .**

گرچه پیشنهاد روسیه محرمانه بود اما ناصرالدین شاه آن را با صدراعظم میرزا آقاخان نوری در میان گذارد . وی به شاه توصیه کرد که در صورت تمایل به شرکت در جنگ ، بهتر است در کنار فرانسه و انگلستان و عثمانی وارد جنگ شد و از آن‌ها خواست که در صورت پیروزی بر روسیه ، سرزمین‌های از دست‌رفته‌ی قفقاز به ایران بازگردانده شود .

وی این استدلال صدراعظم را پذیرفت . اما با این وجود ، دستور بازگشت نیروهایی را که در آذربایجان و کرمانشاه تجهیز شده بودند ، صادر نکرد . به گفته‌ای، در آذربایجان ۴۰ هزار نفر و در کرمانشاه ۱۵ هزار تن آماده نبرد شده بودند .

انگلیس و فرانسه ، پیشنهاد ایران را نپذیرفتند و در نتیجه شرکت ایران در نبردهای کریمه ، منتفی شد .

بار دیگر کمیسیون مرزی دو کشور در سال ۱۲۵۴ خ/ ۱۸۷۵ م ، برپا شد . در این نشست ، دو طرف موافقت کردند که بر روی نقشه‌های مرزی همسان[۳۲] ، کار علامت‌گذاری مرزها ، ادامه یابد . اما بر اثر اختلاف نظر میان نمایندگان دو طرف ، پیش‌رفتی در کار علامت‌گذاری مرزها ، به دست نیامد . نشست دیگر کمیسیون در سال ۱۹۰۵ نیز، به همین سر نوشت دچار شد .

دهه‌ی نخست سده‌ی بیستم میلادی ، دهه‌ی پر افت و خیزی برای دولت ایران بود . ویژگی این دهه ، سه واقعه‌ی مهم تاریخ است که اثر آن‌ها ، از مرزهای این سرزمین ، فراتر رفت :

نخست ، آن که روز ۱۳ امرداد ۱۲۸۵ (۵ اوت ۱۹۰۶ / ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) ، به دنبال خیزش گسترده‌ی مردم ایران ، مظفرالدین شاه قاجار ، فرمان مشروطیت را امضا کرد و بدین‌سان، نظام استبداد در ایران برافکنده شد و سامان مردم‌سالاری ، برپا گردید .

البته از یاد نبریم که در آغاز سده‌ی بیستم، تنها ۳۴ کشور در سرتاسر جهان به عنوان « مستقل» شناخته می‌شدند که بیش‌تر آن‌ها، در قاره‌ی اروپا قرار داشتند . به‌گونه‌ای که در قاره‌ی پهناور آسیا ، تعداد کشورهای مستقل ، از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت . در قاره‌ی آفریقا ، وضعیت بسیار اسف‌انگیزتر بود و استقلال مفهومی نداشت .

از میان کشورهای مسلمان که امروز تعداد آن‌ها از ۵۰ کشور افزون‌تر است ، تنها کشورهای ایران و عثمانی و تا حد کمی افغانستان ، مستقل بودند و بقیه ، زیر سلطه‌ی استعمار قرار داشتند . در آغاز سده‌ی بیستم ، از میان ۳۴ کشور مستقل جهان ، تنها ۱۶ کشور (آن هم با اما و اگر) دارای سامان مردم‌سالاری بودند . در حالی که در دموکراسی‌های آن روز ، زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند ، از حق رای برخوردار نبودند . حتا در انگلستان ، نخستین انتخابات عمومی که همه‌ی مردان حق انتخاب داشتند، در سال ۱۹۰۶ ، هم زمان با ایران ، بر پا گردید .[۳۳]

البته باید بدانیم که آن دسته از استعمارگران اروپایی که دارای نظام مردم‌سالار بودند ، با «استبداد» خشن و بی‌رحمانه ، بر ملت‌های اسیر ، حکم می‌راندند .

در چنین جهانی ، ملت ایران در سده‌ی بیستم ، پیش‌تاز برپایی نظام مردم‌سالاری در پرجمعیت‌ترین قاره‌ی جهان بود . بدین‌سان ، در آغازین سال‌های سده‌ی بیستم ، کشور ایران به جرگه‌ی اندک کشورهای دارای سامان مردم‌سالاری در جهان پیوست .

دو دیگر ، آن که هنوز امضای فرمان مشروطیت ایران خشک نشده بود که سفیر بریتانیا در تهران ، به آگاهی وزیر امور خارجه رسانید که دو امپراتوری استعمارگر روس و انگلیس ، کشور ایران را به مناطق نفوذ خود ، بخش کرده‌اند . بدین‌سان ، دو استعمارگر در آغازین سال‌های سده‌ی بیستم ، به رقابت و کشمکش میان خود در آسیا پایان دادند و روز سی و یکم اوت ۱۹۰۷ (نهم شهریور ماه ۱۲۸۶) سه قرارداد میان نمایندگان انگلستان و روسیه در سنت پترزبورگ به امضا رسید . بر پایه‌ی قرارداد نخست، سرزمین افغانستان در حوزه‌ی نفوذ انگلستان قرار گرفت .

طبق قرارداد دوم ، سرزمین تبت، جزو حوزه‌ی نفوذ روسیه شناخته شد و سرانجام برپایه‌ی قرارداد سوم ، ایران به سه بخش تقسیم گردید (پیوست شماره ۷) :

۱ـ بخش شمالی ، یعنی از خط فرضی میان قصر شیرین ، اصفهان ، یزد ، خواف و مـرز افغانسـتان (نقطـه‌ی تقاطع دو خط سرحدی روس و افغانستان) ، منطقه‌ی نفوذ روسیه شناخته شد .

۲ـ بخـش جنوبـی ، یعنی از خط فرضی که از مرز افغانستان و بیرجند و کرمان به بندرعباس می‌پیوست و برای دفاع از هندوستان دارای اهمیت حیاتی بود ، در منطقه‌ی نفوذ انگلستان قرار گرفت .

۳ـ بخـش مرکـزی ، در حیطه‌ی نفوذ دولت ایران قرار گرفت . در حقیقت ، بخش مرکـزی ، حـد فاصـلی بـود مـیان مناطق نفوذ دو دولت روسیه و انگلستان، به منظور جلوگیری از برخورد احتمالی آنان در این بخش از جهان .

از یاد نبریم که بر اثر سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی روس‌ها و انگلیس‌ها ، سرزمین‌های آسیایی بسیاری به اسارت کشیده شده بودند و شماری از آن‌ها ، پاره‌پاره گردیده بودند .

روز ۲۴ سـپتامبر ۱۹۰۷ (اول مهـرماه ۱۲۸۶ خورشـیدی) سـفارت انگلـیس در تهـران طـی یادداشـت رسـمی ، دولـت ایران را از قرارداد « تقسیم ایران» ، آگاه کرد . بر اثر این خبر ، مردم ایران به پا خاستند . نمایندگان‌دوره‌ی اول مجلس شورای ملی ، به شدت با قرارداد مزبور مخالفت کردند و روزنامه‌ها، مقاله‌های بسیاری در رد آن انتشار دادند .

چـند روز بعـد ، مشـیرالدوله پیرنـیا وزیـر امـور خارجه ، اطلاعیه‌ی سفارت خانه‌های روس و انگلیس را به آگاهی مجلس شورای ملی رسانید .

ایـن مسـاله روز ۱۲ مهـر مـاه ۱۲۸۶ (۵ اکتـبر ۱۹۰۷) در مجلـس شورای ملی مطرح شد و مجلس شورای ملی ، یک صدا آن را از نظر ملت ایران ، کان‌لم یکن اعلام کرد .

در حالـی کـه هرگاه خیزش مشروطیت ایران به بار ننشسته بود ، دولت‌های روس و انگلیس بـدون زحمت ، می‌توانستند این قرارداد را به امضای محمدعلی شاه رسانیده و در نتیجه ، بر ملت ایران تحمیل کنند .

چـنان کـه دولـت‌هـای روس و انگلـیس ، هر کدام به تنهایی توانسته بودند ، در این اواخر ، قراردادهای تجزیه‌ی بخش‌هایی از مکران، بلوچستان ، سیستان و نیز سرتاسر خوارزم و فرارود را بـه ناصـرالدین شـاه که به مراتب دارای قدرت و اقتدار بیش‌تری از محمدعلی شاه بود ، تحمیل کنند . در جلسه‌ی تاریخی روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶ ، رییس مجلس شورای ملی ، گفت :[۳۴]

این قرارنامه و مراسله‌ای است که از سفارت انگلیس برای وزارت امور خارجه رسیده و آن قرارنامه را با مراسله فرستاده‌اند به مجلس قرائت شود و در این قرارنامه بین دولتین روس و انگلیس آن چه راجع به ایران است نوشته‌اند :

... برحسب دستورالعملی که از دولت متبوعه دوستدار رسیده شرف دارم که صورت ترتیب منعقده فیمابین دولتین روس و انگلیس مورخه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ [۸ شهریور ۱۲۸٦] را تا اندازه‌ای که راجع به دولت علیه ایران است لفا ایفاد می‌دارم . محض تسهیل قرائت نوشته مزبور ، ترجمه غیرمستند آن را [به فارسی] به نسخه‌ی فرانسه الحاق داشت . محض احتراز از هرگونه اشتباه نیز باید اظهار بدارم که مسلم است که نسخه‌ی فرانسه سندیت خواهد داشت . صورت این قرارداد رسما به دول معظمه ایفاد خواهد شد و به زودی انتشار خواهد یافت . در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نماید .

امضای سفیر [انگلیس]
٢٤ سپتامبر ۱۹۰۷ [اول مهرماه ۱۲۸٦]

قرارداد در مجلس خوانده شد . آقای مستشارالدوله راجع به آن صحبت کرد . وثوق‌الدوله نیز صحبت کرد و بالاخره وکیل الرعایا اظهار کرد که این قراردادی است بین خودشان و ما می‌توانیم با کمال استقلال، هر امتیازی که مقرون به صواب بدانیم ، به سایر دول بدهیم . آقای میرزافضل‌علی آقا گفت :[۳۵]

دیگران هر چه می‌کنند ، از برای خود می‌کنند . چیزی که بر ما لازم است همین است که دقت کرده ، خود را حفظ کنیم .

بدین‌سان ، مجلس شورای ملی در جلسه‌ی روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶ (۵ اکتبر ۱۹۰۷) ، قرارداد را رد کرده و آن را از نظر ملت ایران ، کان لم یکن اعلام نمود .

از این رو ، روز دهم آبان‌ماه ۱۲۸۶ (۲ نوامبر ۱۹۰۷)، دولت ایران ضمن یادداشتی، به دولت‌های بریتانیا و روسیه اعلام کرد :[۳۶]

چون قرارداد میان آن دو دولت بسته شده است ، مربوط به آن دولت‌هاست و دولت ایران نظر به استقلال تامه‌ای که دارد ، تمام حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ داشته و خود را از هر نفوذ و اثری که قرارداد می‌تواند درباره‌ی ایران داشته باشد ، مطلقا مصون و آزاد می‌داند .

با توجه به این مسایل ، وزارت امور خارجه‌ی ایران با کمال دقت و وسواس :[۳۷]

مراقب بود که حتا در جواب مراسلاتی که از طرف آن‌ها [روس‌ها و انگلیس‌ها]

رسـیده و اسمی از قرارداد برده‌اند ، جمله‌ی ناپسندی که دلالت بر شناسایی آن باشد نتویسند و مدرک‌ندهند.... .

در سال ۱۹۱۶ م (۱۲۹۵ خ) ، روس و انگلیس بر پایه‌ی یک قرارداد محرمانه ، موافقت کردند که منطقه‌ی بی‌طرف قرارداد ۱۹۰۷ ، ضمیمه‌ی منطقه نفوذ انگلستان شود و روس‌ها مجاز باشند تا هر بخش از خاک عثمانی را که اشغال کردند ، به خاک خود منضم نمایند .[۳۸]

بر پایه‌ی این قرارداد ، هم‌چنین به دولت روسیه اجازه داده شده بود که در منطقه‌ی مربوط به خـود ، نـیروی قـزاق را بـه وجود آورد و فرماندهی آن را به دست گرفته و هزینه‌های آن را جزو بدهـی‌هـای گذشته و آینده‌ی دولت ایران محسوب نموده و به نام قیم دولت ایران به هر نحوی کـه مقتضـی بداند از قوای مزبور بهره بگیرد . افزون بر آن دولت روسیه اجازه یافته بود در شمال مـنطقه‌ی بی‌طرف ، از کرمانشاه تا بروجرد ، کاشان ، تربت‌حیدریه ، تبس و بخشی از قاین تا جام (با خزر) ، خواف و سرخس ، نیروهای خود را جلو آورد .[۳۹]

سـوم ، روز پـنجم خـرداد مـاه ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸) چاه شماره یک مسجد سلیمان (میدان نفـتون) ، فـوران کرد . با پیدایش نفت در ایران ، رفته رفته ، دولت بریتانیا سوخت ناوگان جنگی خـود را کـه بـه راسـتی ، مشت آهنین استعمار انگلیس بود ، از زغال‌سنگ ، به نفت تبدیل کرد. پیداشدن نفت در خوزستان و فرآوری آن ، بیش از پیش بر اهمیت آب‌راه اروندرود و خلیج فارس، افـزود .[۴۰] نفـت ایـران نـه تـنها بـزرگ‌ترین دارایی دولت بریتانیا در بیرون از مرزها بود ، بلکه از عوامل پایه‌ای قدرت آن کشور ، به شمار می رفت . به گونه‌ای که نفت ایران ، از عامل‌های مهم پیروزی بریتانیا در نبرد اول جهانی بود . به گفته‌ی وزیر امور خارجه‌ی این کشور :[۴۱]

متفقین در دریای نفت به سوی پیروزی شناور بودند .

از سـوی دیگـر کلمانسـو ، نخسـت‌وزیـر فرانسه که در این نبرد متحد دولت بریتانیا بود ، در اهمیت نفت در جنگ ، گفته بود :[۴۲]

هر قطره نفت که برای ما تامین شد ، یک قطره خون انسانی را نجات داد .

در آوریـل ۱۹۰۹ (فروردیـن ۱۲۸۸) ، بـا بـیرون‌آوردن نفـت با مقیاس زیاد از چاه‌های میدان نفـتون و در نتیجه ، تایید ارزش‌مند بودن منابع نفت در این منطقه ، شرکت تازه‌ای به نام شرکت نفـت انگلیس و ایران بر پایه‌ی امتیاز دارسی در مورد بهره‌برداری از منابع نفتی جنوب ایران ، در

لندن به ثبت رسید . این شرکت تنها نام ایران را بر خود داشت . چند سال بعد در سال ۱۹۱۴ ، دولت بریتانیا که سوخت ناوگان خود را به طور کامل از زغال‌سنگ ، به نفت تبدیل کرده بود ، بیش‌ترین سهام این شرکت را با تصویب پارلمان ، خریداری کرد . گرچه :[۴۳]

> **انتقال امتیاز به کسی که موفق به گرفتن حق امتیاز از دولت ایران شده بود ، به یک شرکت دیگر و بعد به دولت انگلستان ، در تمام مراحل بدون اطلاع دولت ایران انجام شد و کارکنان شرکت و دولت انگلستان ، مطلقا در این مورد لازم ندیدند که مراتب را به دولت صاحب نفت اطلاع دهند .**

بخش چهارم ـ مقاوله‌نامه‌ی تهران (۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ / ۲۹ آذر ۱۲۹۰)

با وجودی که مجلس شورای ملی از سوی دولت ایران قرارداد ۱۹۰۷ را کان لم‌یکن اعلام کرد اما دولت‌های روس و انگلیس، مساله‌ی اختلاف مرزی میان ایران و عثمانی را به گونه‌ای مربوط به خود می‌دانستند. از سوی دیگر، پیداشدن نفت در مسجد سلیمان، بر اهمیت راهبردی اروندرود، بیش از پیش افزوده بود و دولت بریتانیا در پی آن بود که این آب‌راه را تحت حاکمیت انحصاری خود درآورد.

از این‌رو، حضور سیاسی نیرومند دولت آلمان در منطقه که می‌توانست از اختلاف‌های مرزی میان ایران و عثمانی، به سود خود بهره‌برداری کند، باعث شد که زیر فشار زیاد دو دولت بریتانیا و روسیه، دوباره دولت‌های ایران و عثمانی:[۴۴]

> **پای میز مذاکره بنشینند و کوشش‌های ناتمام گذشته رابرای حل اختلافات خود، به نحوی سامان دهند.**

سرانجام گفت‌وگوهایی در سال ۱۲۹۰ خ / ۱۹۱۱ م، میان وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه ایران و سفیر عثمانی در تهران، به عمل آمد که فرآورده‌ی آن، مقاوله‌نامه‌ای بود که روز ۲۹ آذر ماه ۱۲۹۰ (۲۱ دسامبر ۱۹۱۱)، در تهران به امضا رسید:

> **دولت‌های ایران و عثمانی با الهام از یک تمایل مشترک برای اجتناب از هرگونه اختلافی در آینده درباره مرزهای مشترک، به وزیر امور خارجه ایران و سفیر عثمانی در تهران دستور داده‌اند که مبانی مذاکرات و روشی که باید در تحدید حدود مرزهای فوق به عمل آید مشخص سازند و امضاءکنندگان زیر پس از مذاکرات [لازم] درباره مواد زیر توافق نمودند.**
>
> **۱ـ کمیسیونی مرکب از تعداد مساوی از نمایندگان دو کشور هر چه زودتر در استانبول تشکیل خواهد شد.**
>
> **۲ـ به نمایندگان دو کشور که کلیه‌ی اسناد و مدارک مستند دعاوی خود را در اختیار خواهند داشت دستور داده خواهد شد که خط مرزهای بین دو کشور را بر اساس یک روش بی‌نظری صادقانه تعیین کنند. سپس یک کمیسیون فنی وظیفه خواهد داشت که تحدید خطوط مرزی را در محل و بر اساس اصولی که به وسیله کمیسیون اولیه مقرر شده است به طور دقیق انجام دهد..**
>
> **۳ـ اساس کار کمیسیون مشترک که در استانبول تشکیل می‌شود بر طبق مواد**

قراردادی است که به نام قرارداد ارزروم در سال ۱۸۴۷ شناخته شده است [قرارداد دوم ارزروم] .

٤ـ در صورتی که نمایندگان دو کشور نتوانند در مورد تفسیر و اجرای بعضی مواد مذکور توافق حاصل نمایند ، موافقت می‌شود که پس از شش ماه مذاکره و به منظور آن که مسئله تحدید حدود مرز به طور کامل حل شود ، تمام موارد اختلاف به دیوان داوری لاهه ارجاع شود تا کلیه اختلافات به طور قطع رفع گردد .

۵ـ بدیهی است که هیچ یک از دو طرف به اشغال نظامی اراضی مورد اختلاف به عنوان یک دلیل مشروع استناد نخواهند جست .

این پروتکل در دو نسخه‌ی اصلی بین امضاءکنندگان زیر که از طرف دولت متبوع خود مذاکره کرده‌اند تنظیم و مبادله شده است .

تهران ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ امضاء وثوق الدوله
[۲۹ آذر ۱۲۹۰] امضاء ح . حسیب

با امضای مقاوله‌نامه‌ی تهران ، خیلی زود کمیسیون پیش‌بینی شده در ماده‌ی یک، در اسلامبول تشکیل شد . در این‌جا ، نماینده‌های روس و انگلیس ، بدون این که مجوزی داشته باشند ، در جلسات آن شرکت کردند .

از همان آغاز ، دولت عثمانی با پشت گرمی نمایندگان روس و انگلیس ، مساله‌ی « یادداشت توضیحی» را به میان کشید و خواهان اجرای مفاد آن شد . دولت ایران از پذیرش این امر ، خودداری کرد . از این‌رو ، دولت عثمانی بر پایه‌ی ماده ۴ مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۱ ، خواهان ارجاع اختلاف‌ها به دیوان داوری لاهه شد .

اما سرانجام ، دولت ایران که از چند سو زیر فشار قرار داشت ، تسلیم شد و در جلسه‌ی هفدهم ، با وجودی که نماینده‌ی ایران ، اعلام کرد :[۴۵]

مطالعه و بررسی دقیق نامه‌ها و اسناد ارسالی از تهران نقطه نظری که نمایندگان ایران در تمام اوقات اظهار داشته‌اند تایید می‌نماید . بدین معنی که میرزا محمدعلی خان نماینده اعلی‌حضرت شاه ایران اختیارات لازم برای امضاء مطالب اضافی که به وسیله نمایندگان دو دولت میانجی تهیه شده و در متن اصلی قرار داد «ذکر نشده» بوده نداشته است .

[اما] به منظور ابراز تمایل صمیمانه برای حل مسائل مرزی و با توجه به کوشش‌های دو دولت میانجی در مدت هفتاد سال ، توضیحات مندرج در یادداشت را به عنوان جزء تفکیک‌ناپذیر قرارداد ارزروم به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را قبول می‌کند .

اما پذیرش « یادداشت توضیحی» ، از سوی نماینده‌ی ایران ، نیازمند تصویب مجلس شورای ملی بود . زیرا بر پایه‌ی قوانین اساسی مشروطیت ، هر گونه دگرگونی در مرزهای کشور ، نیاز به قانون و در نتیجه ، تایید مجلس شورای ملی بود :

اصل بیست و دوم قانون اساسی : ... یا تغییر در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا کند، به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

اصل سوم متمم قانون اساسی : حدود مملکت ایران و ایالات و بلوکات آن ، تغییرناپذیر است، مگر به موجب قانون .

البته به یاد داشته باشیم که مقاوله‌نامه ۱۹۱۳ که بر پایه‌ی قرارداد ارزروم و یادداشت توضیحی پدید آمد ، هرگز به تصویب مجلس شورای ملی ایران نرسید .

به دنبال اعلام پذیرش « یادداشت توضیحی» از سوی نماینده‌ی ایران ، نشست‌های کمیسیون ، دنبال شد . دو دولت استعماری روس و انگلیس ، در پی آن بودند که کار تحدید حدود هر چه زودتر به انجام برسد تا آن‌ها از این راه بتوانند به مقاصد خود دست یابند . اما بیش از همه ، قرار بود که دولت بریتانیا از این امر ، بهره مند گردد :[۴۶]

در آن موقع ، تعیین مرز [ایران و عثمانی] ، بیش‌ترین اهمیت را برای [دولت بریتانیا] داشت . [حوزه امتیاز] نفت دارسی [بر پایه‌ی قرار داد] ۱۹۰۱ ، کلیه آن قسمت از ایران را که از نزدیک خانقین به پایین با بین‌النهرین هم مرز بود ، شامل می‌گردید . چاه‌های نفت در نزدیک قصر شیرین حفر شده بودند .

از سوی دیگر ، دولت بریتانیا بر پایه‌ی قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ (۷ امرداد ۱۲۹۷) و اعلامیه‌ای که در همان روز ، از سوی حکومت عثمانی صادر شد و در اثر آن ، امتیاز قابل توجهی در اروندرود به دست آورده بود ، می‌بایست چیزی به عثمانی‌ها می‌داد . از این‌رو ، دولت بریتانیا ، منطقه‌ی نفت‌خیز خانقین را با وجودی که در حوزه‌ی امتیاز دارسی قرار داشت ، از ایران جدا کرد و به عثمانی‌ها بخشید و افزون بر آن ، امتیاز قابل ملاحظه‌ای برای این حکومت در اروندرود ، در نظر گرفت :[۴۷]

منافع انگلستان ، دقیقا در دو نقطه است : ۱ـ نزدیک خانقین ، جایی که چاه‌های نفت دارد و جزء اراضی مورد امتیاز شرکت دارسی است و خطوط مرزی آن ، معین نشده است و ۲ـ شط‌العرب [اروندرود]

بخش پنجم ـ مقاوله‌نامه‌ی اسلام‌بول (٤ نوامبر ۱۹۱۳ / ۱۳ آبان ۱۲۹۲)

بدین‌سان ، زیر فشار دولت‌های بریتانیا و روسیه ، مقاوله‌نامه‌ای روز ۱۳ آبان ۱۲۹۲ (۴ نوامبر ۱۹۱۳) ، به امضای ایران ، عثمانی و انگلیس و روس ، در اسلام‌بول رسید که پروتکل ۱۹۱۳ نامیده شد . مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۳ ، دارای یک پیش‌درآمد بلند و هشت ماده است . نمایندگان روس و انگلیس ، بخشی از نامه‌های متبادله میان خود و دربار عثمانی را نیز در پیش‌گفتار پروتکل ۱۹۱۳ ، گنجانیدند . (پیوست شماره ۸)

بر پایه این پیش‌گفتار ، کمیسیون مشترک پیش‌بینی شده در ماده‌ی یک مقاوله‌نامه‌ی تهران، از روز ۱۲ مه تا ۱۲ اوت ۱۹۱۲ (۲۲ اردی‌بهشت تا ۱۱ امرداد ۱۲۹۱) ، هژده نشست برگزار کرد .

روز ۱۹ اوت ۱۹۱۲ (۱۸ امرداد ۱۲۹۱) ، سفارت امپراتوری روسیه در اسلام‌بول ، یادداشتی به باب عالی فرستاد . در این یادداشت گفته شده بود که مرزهای شمالی ایران و عثمانی ، نمی توانند بر پایه‌ی قرار داد ارزروم دوم (۱۲۲۶ خ / ۱۸۴۷ م) تعیین شود . از این‌رو ، دولت مزبور ، جزئیات خطوط جدید مرزی را به دولت عثمانی ارائه کرده بود . دربار عثمانی نیز ، موافقت خود را با نظر دولت روسیه که از « سردار بولاغ» تا « بانه» را در بر می‌گرفت ، اعلام کرد . حکومت عثمانی ، ضمن اعلام موافقت ، نظراتی نیز درباره‌ی بخش شمالی مرز میان دو کشور و خطوط مرزی منطقه‌ی زهاب ، بیان داشت . دولت روسیه ، نظر دولت عثمانی را درباره‌ی خطوط مرزی منطقه‌ی زهاب را برای تامین صلح در منطقه ، ناکافی دانست و اعلام کرد :[۴۸]

> **این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که نظرات مشروح خود را درباره‌ی آن منطقه مرزی [در آینده] تسلیم دارد.**

روز ۲۰ آوریل ۱۹۱۳ (۳۱ فروردین ۱۲۹۲) ، دولت‌های روس و انگلیس ، بر پایه‌ی رایزنی‌های به عمل آمده ، یادداشت‌های همانندی ، به دولت عثمانی دادند . در این یادداشت‌ها ، دو دولت نظر خود را درباره‌ی خطوط مرزی در منطقه‌ی زهاب اعلام کردند . آن گاه بدون حضور نماینده‌ی ایران ، گفت‌وگوهایی میان سفیران دو دولت و صدر اعظم عثمانی به عمل آمد .

به دنبال این گفت‌وگوها ، مذاکراتی در همین زمینه میان وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا و سفیر حکومت عثمانی در لندن ، انجام شد که منجر به صدور اعلامیه‌ای از سوی دو دولت شد .

سپس با توجه به گفت و گوهای به عمل آمده در اسلام‌بول و لندن و یادداشت‌های متبادله ، سفیران انگلیس و روسیه ، هر یک جداگانه یادداشت همانندی به حکومت عثمانی فرستادند که در آن ، خطوط کلی تحدید حدود و مرزهای میان ایران و عثمانی ، مشخص شده بود .

پس از طی این مراحل ، نماینده‌ی ایران ، برای تنظیم مقاوله‌نامه ، به کمیسیون دعوت شد . بر پایه‌ی ماده یک این مقاوله‌نامه ، برای نخستین بار ، سراسر اروندرود از دهانه‌ی آن در خلیج فارس تا محل فروریختن نهر خین به اروندرود که مرز مشترک دو کشور را تشکیل می‌داد ، تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت و در نتیجه دولت ایران از حق مسلم تاریخی ، طبیعی و حقوقی خود در اروندرود ، محروم شد . در ماده‌ی ۲ این مقاوله‌نامه ، آمده است که :[۴۹]

> **خط مرزی در محل ، به وسیله‌ی کمیسیون تحدید حدود ، مرکب از نمایندگان چهار دولت ، مشخص خواهد شد .**

ماده‌ی سه مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۳ ، روشن‌گر مبانی و اصولی است که کمیسیون بر اساس آن ، وظایف خود را انجام می‌دهد و ماده‌ی ۴ ، چگونگی حل اختلاف‌ها را ، مشخص می‌کند. در ماده‌ی ۵ ، تاکید شده بود که مرزها ، تنها یک بار تحدید حدود می‌گردند و قابل تجدیدنظر نیستند . در ماده‌ی ۶ ، آمده است که پس از تعیین خطوط مرزی :

> **دولت‌های ایران و عثمانی ، حق خواهند داشت که پاسگاه مرزی [خود را] برقرار کنند .**

ماده‌ی هفت مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۳ ، مساله‌ی قرارداد دارسی را پس از جداسازی خانقین از ایران مورد بررسی قرار می‌دهد :

> **بدیهی است ، امتیازی که از طرف دولت شاهنشاهی ایران، به موجب قرارداد مورخ ۲۸ مه ۱۹۰۱ (۷ خرداد ۱۲۸۰) به ویلیام ناکس دارسی داده شد و اکنون طبق مقررات ماده‌ی ۹ آن قرارداد ، توسط شرکت نفت ایران و انگلیس (محدود) که مرکز آن در وینچستر هاوس (Winchester House) لندن است ، عملی می‌شود (قرارداد فوق از این به بعد در ضمیمه‌ی ب پروتکل حاضر « قرارداد » نامیده می‌شود) به طور کامل و بدون قید و شرط در تمام اراضی که از طرف ایران به عثمانی ، منتقل شده است ، به موجب مواد پروتکل حاضر و ضمیمه‌ی « ب » آن ، به قوت خود باقی خواهد بود .**

در ماده‌ی ۸ مقاوله‌نامه ، آمده است که دولت ایران و عثمانی ، نقشه‌های تحدید حدود و مقررات طرز عمل کمیسیون را به ماموران مرزی خود بدهند و در صورت اختلاف در متن مقاوله‌نامه ، متن فرانسه معتبر است .

چنان که گفته شد ، بر پایه‌ی مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۱ تهران ، کمیسیون مشترک ایران و عثمانی، می بایست « اساس کار» خود را بر پایه‌ی قرارداد ارزروم دوم (۱۸۷۴) قرار می‌داد . اما در

مقاولـه‌نامه‌ی اسلام‌بول ۱۹۱۳ ، قرارداد ۱۸۷۴ زیر پا گذارده شد و قرارداد مستقلی به نام پروتکل ۱۹۱۳ ، تنظیم شد .

بـر پایـه قـرارداد ارزروم ۱۸۷۴ ، کرانه‌ی چپ اروندرود و اراضی خانقین متعلق به ایران بود و حتی در یادداشت توضیحی قرارداد ۱۸۷۴ ، خانقین ، متعلق به ایران بود .

در حالـی کـه بـه دلیل پیداشدن نفت در خانقین و نیز استخراج نفت در خوزستان که تنها راه ترابـری آن ، ارونـدرود بـود ، بـه نوشـته‌ی منشی هیات نمایندگی انگلستان که از طرف همه‌ی هـیات‌هـای نمایندگـی ، دبـیری کمیسـیون را بـه عهده داشت ، درباره‌ی خطوط مرزی ایران و عثمانـی در شـط‌العـرب (ارونـدرود) «خـط آب کـم‌عمـق» تعییـن گـردید . در حالـی دربـاره‌ی رودخانـه‌هـای مـرزی ، « خط میانه‌ی آب» ، مورد توجه است . وی می‌افزاید ، در جایی که باید خطی به دور بعضی چاه‌های نفتی کشیده می‌شد :[۵۰]

خط مرزی طوری کشیده شد که قوسی از دایره را ترسیم می‌کرد .

هـم چنیـن ، بـا نگاهـی گذرا به پیش‌درآمد دراز پروتکل ۱۹۱۳ ، به روشنی آشکار می‌گردد کـه :[۵۱]

دو دولت استعماری انگلستان و روسیه ، تا چه حد در اموری که اختصاصا مربوط به ایـران و عثمانـی بـوده اسـت ، خودسرانه و مستبدانه دخالت کرده‌اند و در این میان ، چـون ایـران کشـور ضـعیف‌تـری... بـوده است ، بیش‌ترین دخالت‌ها را ، حتی بدون مشورت با آن ، درباره ایران به عمل آورده‌اند .

چـنان کـه گفـته شـد ، دو دولـت استعماری روس و انگلیس ، حتا بخشی از مکاتبات خود و توافـق‌هایـی را کـه بر پایه‌ی آن مکاتبات انجام شد، به آگاهی ایران نرسانیدند . آن‌ها ، با دولت عثمانـی مذاکراتـی به عمل آوردند و بر پایه‌ی این گفت‌وگوها ، توافق‌هایی کردند . حتا بر خلاف تاکید پروتکل تهران ۱۹۱۱ که می‌بایست گفت‌وگوها در اسلام‌بول انجام گیرد ، انگلیس‌ها پس از گفـت‌وگـو با مقام‌های عثمانی در لندن ، اعلامیه‌ی ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ (۷ امرداد ۱۲۹۲) را درباره‌ی مرزهای جنوبی میان ایران و عثمانی ، صادر کردند .

سـپس همه‌ی این تصمیم‌ها را که در نبود نماینده‌ی ایران و در نتیجه ، بدون مشورت با وی انجام گرفته شده بود ، به دولت ناتوان ایران ، تحمیل کردند و نام آن را پروتکل ۱۹۱۳ گذاردند .

پی‌نوشت‌های گفتار سوم

۱ ـ ایران در دوره سلطنت قاجار ـ ص ۱۱۵
۲ ـ همان ـ ص ۱۱۶
۳ ـ همان ـ ص ۱۱۹
۴ ـ همان ـ ص ۱۲۰
۵ ـ پیوست شماره ۳
۶ ـ سرزمین کنونی افغانستان، از سه ایالت پیشین قندهار، کابل و هرات شکل گرفته است.
۷ ـ مراد از افغان، پشتون‌ها هستند. پس از جدایی این سرزمین از ایران، این عنوان از سوی انگلیس‌ها، به کل آن منطقه اطلاق شد.
۸ ـ تاریخ روابط خارجی ایران ... ـ ص ۲۴۶
۹ ـ امیرکبیر و ایران ـ ص ۶۸
۱۰ ـ پاره‌ای از منابع ایرانی گفته‌اند که مشیرالدوله در همان زمان در اسلام‌بول بوده و محمدشاه، دستور این ماموریت را به او داده است.
۱۱ ـ ایران در دوره سلطنت قاجار ـ ص ۲۰۵
۱۲ ـ همان
۱۳ ـ وقایع سرحدیه: برگرفته از امیرکبیر و ایران ـ ص ۶۸
۱۴ ـ ناسخ التواریخ ـ ج ۲ قاجار ـ ص ۴۳۱ / یکصد سند تاریخی .... ـ صص ۱۹۲- ۱۹۱
۱۵ ـ ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۸۱
۱۶ ـ میرزا تقی‌خان امیرکبیر ـ ص ۳۴ (از روی رساله‌ی سرحدیه)
۱۷ ـ نماینده‌ی عثمانی در این گفت‌وگوها، بر اثر سکته درگذشت و به جای وی نوری افندی، برگزیده شد. نماینده‌ی روسیه سرهنگ‌دنیزو(Danise) و نماینده‌ی‌انگلستان سرهنگ فنویک‌ویلیامز(Fenwick Williams) بود. این افسر، از سال ۱۸۴۱ از سوی دولت بریتانیا، مامور خدمت در ارتش عثمانی بود. او به دلیل خدمت‌هایی که در ارتش عثمانی در جنگ کریمه علیه روسیه انجام داده بود، از طرف دولت انگلیس به لقب «سر» مفتخر شد و برای همه‌ی عمر از مقرری سالانه ۱۰۰۰ لیره بهره‌مند گردید (ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ صص ۸۲- ۸۱)

همچنین در هیات انگلیسی سرگرد فرانسیس فرانت (Francis Frannt) از اعضای سفارت آن کشور در تهران و رابرت کرزن (Robert Curzon) از کارکنان سفارت بریتانیا در اسلام‌بول نیز شرکت داشتند.
۱۸ ـ امیرکبیر و ایران ـ ص ۸۷ (برای آگاهی بیش‌تر از جریان همایش ارزروم و گفت‌وگوهای به عمل آمده، نگاه کنید، به همین کتاب صفحه‌های ۱۱۶- ۶۹).
۱۹ ـ ریشه تاریخی اختلافات ... ـ ص ۹۳
۲۰ ـ همان
۲۱ ـ امیرکبیر و ایران ـ صص ۱۴۳- ۱۴۲
۲۲ ـ همان ـ ص ۱۵۳

23 _ The Eupherates and Tigris Steam Navigation Co.

۲۴ ـ ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۱۰۶

25 _ The English Amongst The Persians, P. 139

۲۶ ـ امیرکبیر و ایران ـ ص ۵۷۸

۲۷ ـ همان

۲۸ ـ ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار ـ ص ۲۱۵

۲۹ ـ امیرکبیر و ایران ـ ص ۵۸۴

۳۰ ـ همان ـ ص ۵۸۵

۳۱ ـ ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار ـ ص ۲۱۷

۳۲ ـ نقشه‌هایی که از سوی نقشه‌برداران روس و انگلیس تهیهٔ شده بود ، با یک‌دیگر اختلاف زیاد داشتند، از این‌رو، قرار شد که بر پایه‌ی نقشه‌های همسان ، کار تعیین خطوط مرزی ، انجام شود .

۳۳ ـ جامعه‌ی حاکم بر سرنوشت انگلیس ، جامعه‌ی کوچکی مرکب از کمابیش ۲۰۰ خانواده‌ی بزرگ زمین‌دار بود ... با انتخابات عمومی سال ۱۹۰۶ م [۱۲۸۵ خ] یعنی تقریبا مقارن سال مشروطیت ایران ، برای نخستین بار مداخله‌ی توده‌ی مردم در امور انگلستان به طور محسوس آغاز گردید (ایران در برخورد با استعمارگران ـ ص۳۱)

۳۴ ـ مشروح صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ـ ۱۲ مهرماه ۱۲۸۶

۳۵ ـ همان

۳۶ ـ چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران ـ ص ۵۹

۳۷ ـ رقابت روسیه و انگلیس در ایران ـ صص ۴۱- ۴۰

۳۸ ـ چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران ـ ص ۶۸ (این قرارداد ، پس از فروپاشی امپراتوری تزاری وسیله‌ی حکومت بلشویکی افشا شد) .

۳۹ ـ همان ـ ص ۷۴ (پی‌نوشت یک)

۴۰ ـ نخستین چاه نفت ، در منطقه‌ی خانقین که در آن روزگار در قلمرو ایران قرار داشت در ژانویه ۱۹۰۴ (دی ۱۲۸۳) به نفت رسید و روزانه ۱۲۰ بشکه نفت می‌داد . اما پس از چند ماه (در ماه مه ۱۹۵۰) ، از فوران افتاد .

41 _ Adventure in Oil, P. 54

42 _ Ibid

۴۳ ـ پنجاه سال نفت ایران ـ ص ۲۶۵

۴۴ ـ ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۱۳۰

45 _ Some facts Concering the Dispute..., P. 8 / ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۱۳۵

46 _ S. W. Persia, P. 270

(البته در آن زمان ، چاه نفت مسجدسلیمان فوران کرده بود . اما چون دور از مرز بود ، وی از آن نام نبرده است).

47 _ Ibid, P. 215

۴۸ ـ ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۱۳۷

۴۹ ـ پیوست شماره ۸

50 _ From the Gulf to Arrarat, P. 20 / ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۱۴۶

۵۱ ـ ریشه‌های تاریخی اختلافات ... ـ ص ۱۴۷

گفتار چهارم

قراردادهای مرزی ایران و عراق

بخش یکم ـ کشورسازی در غرب ایران‌زمین

چنان که گفته شد ، آخرین کوشش دولت ایران برای پایان‌دادن به سلطه‌ی جبارانه‌ی امپراتوری عثمانی بر میان‌رودان ، در پاییز سال ۱۲۰۰ خورشیدی (۱۸۲۱ میلادی) به عمل آمد. در این سال ، هم‌زمان با حمله‌ی موفقیت‌آمیز عباس‌میرزای ولی‌عهد به قلمرو عثمانی و آزادسازی شهرهای قارص ، وان و بایزید ، محمدعلی میرزا دولتشاه ، (والی کرمانشاه و کردستان) نیز پس از آزادسازی سلیمانیه و دیاربکر ، بغداد را شهربند کرد . ایرانیان به دلیل بیماری و درگذشت دولتشاه، نتوانستند بغداد را آزاد کنند . کوشش دیگر ایران را برای آزادسازی میان‌رودان، گسترش بیماری وبا در آن سامان ، ناکام گذارد و در نتیجه، میان‌رودان هم‌چنان زیرسلطه‌ی غاصبانه‌ی امپراتوری عثمانی باقی ماند .

به دنبال این مساله ، باب عالی از چند طریق در پی تحکیم سلطه‌ی خود بر این منطقه برآمد. در صدر همه‌ی این اقدام‌ها ، « عربی‌کردن» این سرزمین قرار داشت. دولت عثمانی برای جداکردن مردم این سرزمین از دیگر ایرانیان ، کوشید تا حد امکان، همه‌ی راه‌ها را بر ایرانیان بسته و درها را به روی « عرب‌ها» و « معرب‌ها» بگشاید .[۱]

اما با وجود همه‌ی این کوشش‌ها، هرگز حکومت عثمانی در ایرانی‌بودن این سرزمین تردیدی به خود راه نمی‌داد. دولت عثمانی، همیشه پیش از تعیین والی بغداد ، نظر موافق دولت ایران را خواستار می‌شد . در صورتی که والی مزبور ، حتا پس از انتصاب ، مورد موافقت دولت ایران قرار نمی‌گرفت ، دربار ایران می‌توانست عزل وی را خواستار شود .[۲]

از سوی دیگر ، اکثریت بزرگی از مردم میان‌رودان ، ایرانی و پیرو آیین تشیع بودند . در این زمینه کوشش‌های متمادی عثمانی‌ها طی سالیان دراز نتوانسته بود تغییری در ترکیب جمعیت ایجاد کند . به‌ویژه این وضع ، در شهرهای نجف ، کربلا ، سامره و کاظمین به روشنی بیش‌تری

هویـدا بـود . ایرانی‌بودن منطقه چنان نمایان بود که حتا ناصرالدین‌شاه قاجار را نیز در سفر به آن سرزمین، به شگفتی واداشته بود :[۳]

... از پـل سـفید تـا دروازه‌ی نجـف که محل اردوست ، یک فرسخ بیشتر مسافت اسـت. در ایـن راه از دو طـرف معبر ، یک‌سره آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آن‌ها ایرانی بودند و چنان می‌نمود که به یکی از شهرهای ایران وارد شده‌ایم ...

بـا آغـاز جـنگ جهانـی اول ، انگلسـتان با بهره‌گیری از پایگاه‌های خود در خلیج فارس ، به سرعت نیروی نظامی قابل توجهی را از هند به صحنه‌های نبرد خاورمیانه گسیل داشت .

انگلـیس ، در ایـن بخش از جهـان، نیازمنـد متحدانـی بـود . از ایـن‌رو ، انگلستان با حسین « شریف مکه» قراردادی بست که به موافقت‌نامه‌ی «شریف حسین ـ مک ماهون» معروف شد.[۴] بـرپایه‌ی ایـن قـرارداد، دولـت انگلسـتان مـتعهد شد که برابر یاری حسین هاشمی در نبرد علیه عثمانی ، حکومت سرزمین پهناوری را در اختیار وی قرار دهد .

در آن روزگـار ، شـریف حسـین کـه پرده‌داری کعبه را برعهده داشت ، وزین‌ترین شیخ عرب بـه‌شـمار مـی‌رفـت . سرزمینی که قرار بود انگلستان زیر فرمانروایی وی قرار دهد ، عبارت بود از همـان محـدوده‌ی فرضـی کـه بـه « هـلال خضیب» مشهور است .[۵] محدوده‌ی فرضی مزبور ، سرزمین‌های سوریه، فلسطین (اسراییل ، اردن و فلسطین کنونی) و هم‌چنین بخش‌هایی از لبنان و مـیان‌رودان (بیـن‌النهریـن) را دربـر مـی‌گرفـت. ایـن هلال فرضی از چنان اهمیت و موقعیت راهـبردی (اسـتراتژیک) بـرخوردار بـود کـه برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند که یکی از دلایل آغاز جنگ جهانی دوم، تمایل حکومت آلمان نازی برای تسلط بر این منطقه بوده است .[۶]

در اواخـر جنگ جهانی اول ، شریف حسین با بهره‌گیری از یاری انگلستان ، نیروهای عثمانی را درهم شکست و شهر دمشق را گشود. وی پس از این پیروزی، درگذشت و بزرگ‌ترین پسرش بـه نـام فیصـل ، به جای وی نشست .[۷] هاشمیان خیلی دیر دریافتند که برخلاف قول و قرارها و مکاتـبات مـیان « سـرهنری مـک ماهون» و « شریف حسین» ، دولت انگلستان، ضمن قرارداد محـرمانه‌ای بـا دولـت‌هـای فرانسـه و روسـیه ، مسـتعمرات آسیایی عثمانی را میان خود تقسیم کرده‌اند .

بـرپایه‌ی قـرارداد « سایکس ـ پیکو» [۸] قرار بر این بود که هر یک از سه دولت مزبور ، بر دو مـنطقه حکمروایـی کنـند ـ بـر یـک منطقه ، به صورت مستقیم و بر منطقه‌ی دیگر ، به گونه‌ی غیرمسـتقیم . بـر اثـر پافشـاری روس‌ها، می‌بایست بخش بزرگی از فلسطین زیر نظام بین‌المللی

قـرار مـی‌گرفـت . از سوی دیگر، قرار شده بود که دولت روسیه، هر بخش از خاک عثمانی را که تصـرف کند ، به خاک کشور خودش منضم نماید . تاریخ‌نگاران از قرارداد « سایکس ـ پیکو» به عـنوان نخسـتین قـرارداد «کشورسـازی» نام می‌برند . اما در اثر انقلاب و خروج دولت روسیه از صـف متفقیـن جـنگ، مرزبـندی‌هـای پـیش‌بینـی شـده ، دستخوش دگرگونی شد . بدین‌سان ، میان‌رودان (بین‌النهرین) و فلسطین به انگلستان و لبنان و سوریه به فرانسه تعلق گرفت . (پیوست شماره ۹) .

از سـوی دیگـر ، انگلسـتان بـرای جلـب حمایـت کلیمـیان در جـنـگ علیه آلمان ، برپایه‌ی اعلامـیه‌ی « بال‌فور» در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۷ (۲۶ آبان ماه ۱۲۹۶) وعده‌ی تشکیل کانون ملی یهود در سرزمین فلسطین را به آنان داده بود .[۹]

در پایـان جـنگ ، شادمانی هاشمیان بسیار زودگذر بود . زیرا به محض این‌که فرانسوی‌ها از زیـر فشـار نظامـی آلمـان رهایی یافتند و توانستند تا حدودی به اوضاع سرزمین خود سروسامان دهـند ، روانـه‌ی کـرانه‌هـای شـرقی مدیـترانه شـدند . فرانسویان طی چند زد و خورد کوچک ، هاشمیان را درهم کوبیدند و در ۲۴ ژوییه ۱۹۲۰ (دوم امرداد ماه ۱۲۹۸) ، آنان را از دمشق راندند.

بـا وجـودی کـه شریف حسین، برای یاری به بریتانیا بر روی عثمانی‌ها شمشیر کشیده بود ، انگلیس‌ها با عبدالعزیز که در آن زمان در شن‌زارهای عربستان به سختی روزگار می‌گذراند ، وارد گفت‌وگو شدند .

عـبدالعزیز که در این زمان ریاست باورمندان به اندیشه‌ی « وهابیت » را داشت ، روزگار را از راه قـتل و غـارت می‌گذراند. وهابیان هرازگاه ، به سرزمینی می‌تاختند ، می‌کشتند ، می‌سوختند ، غـارت کـرده و زن و مـرد را بـه کنیزی و غلامی می‌بردند. آن‌ها در گذشته ، بارها از هاشیمان ، شکست خورده بودند . اما این بار با تایید و راهنمایی سرپرسی کاکس[۱۰]، از نبود هاشمیان در مکه بهره گرفتند و به سوی شن‌زارهای حجاز، روانه شدند .

دولـت بریتانـیا در مـاه پایانی سال ۱۹۱۵ ، عهدنامه‌ای با عبدالعزیز بست و او را مالک نجد ، حسـا ، قطیف ، جبل و ... شناخت. این عهدنامه در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵ برابر با ۶ دی ماه ۱۲۹۴ به امضـا رسـید و سـال بعـد ، از سـوی نایب‌السلطنه‌ی هندوستان، مورد تایید و تصویب نهایی قرار گرفت. در قرارداد مزبور ، تعهداتی نیز درباره بحرین ، به چشم می‌خورد :[۱۱]

مـاده ۱ ـ دولـت انگلیس اعتراف و قبول می‌کند که نجد ـ حساء ـ قطیف ـ جبل و توابع آن و کلیه‌ی زمین‌هایی که ذیلا ذکر می‌شود ، به انضمام بنادر آن در خلیج فارس « مملکت ابن سعود و پدران اوست » و به حکومت بالاستقلال « ابن سعود » و ریاست

مطلـق او ، بر قبایل آن جا اقرار دارد و بعد از وی نیز این حق را درباره‌ی اخلاف او ، به ارث مـی‌شناسـد . ولی حاکم « نجد » در تعیین جانشین خود باید این شرط را در نظر بگـیرد کـه « دشمن و مخالف دولت انگلیس نباشد » یعنی بر حسب شرایط مندرج در این معاهده ...

ماده ٦ ـ « ابن سعود » همان طور که اجداد وی متعهد شدند ، متعهد می‌گردد که از تجاوز به حدود یا مداخله در شئون و امور اراضی « کویت » و « بحرین » و « قطر » و « سواحل عمان » (که تحت حمایت دولت انگلیس هستند و روابط معاهده‌ای با دولت مشارالیها دارند) و حدود اراضی آن‌ها که بعدا تعیین می‌شود ، اجتناب نماید .

چند ماه پس از آغاز جنگ جهانـی اول ، دولت انگلستان خود را به میان‌رودان رساند .[۱۲] انگلستان از ایـن اقـدام ، افـزون بر گسترش امپراتوری ، دو منظور اساسی زیر را در راستای هم دنبال می‌کرد :[۱۳]

یکم : پیش‌گیری از تسلط احتمالی روس‌ها بر میان‌رودان (بین‌النهرین).
دوم : ایجاد امنیت برای پالایشگاه آبادان و منابع نفتی جنوب ایران.

بـا تغییر سوخت ناوگان جنگی انگلستان از زغال‌سنگ به نفت، منابع نفتی ایران و پالایشگاه آبادان که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود، برای کشور مزبور اهمیت حیاتی پیدا کرده بود . از این رو، می‌بایست از دست‌یابی دیگران به مناطق جنوب و در نتیجه نفت ایران جلوگیری می‌شد . از سـوی دیگر ، دولت انگلستان با اشغال میان‌رودان ، در پی آن بود تا از چنگ‌اندازی روس‌ها به ایـن منطقه جلوگیری کرده و اجازه ندهد که آن‌ها از طریق اروندرود، به آب‌های گرم خلیج‌فارس دست یابند .

دولت انگلستان در نوامبر ۱۹۱۴ (آبان ۱۲۹۳ خورشیدی) بصره را اشغال کرد . سپس به دنبال نـبردهای طولانی و فراز و نشیب‌های بسیار ، در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ (بیستم اسفند ماه ۱۲۹۵) بغداد را متصـرف شـد . ارتـش انگلسـتان بـه دنـبال خـروج نـیروهای دولـت روسیه در اثر انقلاب از صحنه‌های نبرد، رو به سوی شمال سرزمین میان‌رودان آورد . در دسامبر ۱۹۱۷ (آذر ۱۲۹۶) شهر خانقین و در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) شهر کرکوک و سرانجام به دنبال ترک مخاصمه از سوی « باب عالی» در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ (۱۵ آبان ماه ۱۲۹۷) ، شهر موصل را هم تصرف کرد .

دل‌مشغولی انگلیس‌ها از همان آغاز ورود به « میان‌رودان» اداره‌ی این سرزمین بود . در این مـیان آن‌چـه از خیال انگلستان نمی‌گذشت ، تحمیل نوعی حکومت عربی بر بین‌النهرین بود .[۱۴] در سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ خورشیدی) ، جمعیت قلمروی سرزمینی که بعدها به نام پادشاهی

عـراق نامیده شد ، کمـابیش ۴ میلیون نفر برآورد می‌شد .[۱۵] از این تعداد ، حدود ۷۵۰ هزار تن (یا حـدود ۱۸/۵ درصد) شهروند دولت ایران بودند. در این فرآیند و با توجه به جمعیت کردها و دیگر ایرانـی‌نـژادان و نیز اقلیت‌های ساکن این سرزمین (نظیر آشوریان، ترک‌ها، ارمنی‌ها و...) ، عنصر عـرب از نظـر نـژادی، در اقلیـت قرار داشت. از نظر مذهبی نیز به مانند امروز ، اکثریت مردم آن سامان از آیین تشیع پیروی می‌کردند .

بـا توجـه بـه این مسایل ، انگلستان به این فکر افتاد تا حکومت میان‌رودان را به شاخه‌ای از شـاهزادگان قاجـار واگذار نماید . حکومت ضعیف ایران که نیرنگ‌های بسیار از دولت مزبور دیده بـود ، اندیشـید کـه هر گاه شاخه‌ای از قاجارها بر تخت حکمرانی بین‌النهرین دست یابد ، ممکن است با پشتیبانی دولت انگلستان ، مدعی حکومت تمام ایران گردد .[۱۶]

انگلـیس‌هـا نـیز اندکـی بعـد به این نتیجه رسیدند که ممکن است در اثر تحولاتی ، این دو حکومـت ایرانـی یک‌پارچه شده و علی‌رغم تجزیه‌های خونبار ، در اثر این یگانگی ، ملت ایران تا حدودی کمر راست کند .

از سـوی دیگـر ، خـاندان‌هـای صـاحب‌نفـوذ و دارای ظرفیـت‌هـای بـالقوه‌ی حکمرانـی در میان‌رودان، بیش از همه ، به دلیل دارابودن نژاد ایرانی ، حاضر به هم‌کاری با اشغال‌گران نبودنـد. افـزون بر آن ، انگلیس‌ها نیز به‌طور کلی نسبت به ایرانی‌نژادان سوءظن داشتند . اما با این وجود، بافـت نـژادی غـیرعرب مـنطقه و نـیز پـیروی اکثریـت مـردم از آیین تشیع ، مسایلی بودند که انگلستان نمی‌توانست آن‌ها را نادیده بگیرد .

روزنامـه اطلاعـات (۱۵ مهر ماه ۱۳۴۸) ، نامه‌ای از سناتور محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه) را به چاپ رسانید. در این نامه درباره تشکیل حکومت عراق آمده بود:

> **در عهـدنامـه [کـنفرانس] ورسـای در جـنگ بین‌المللی اول یکی از مواد عهدنامه [کنفرانس] مربوط به موجودیت کشوری به نام عراق بود که تا آن زمان جزء امپراتوری عثمانی بود. در این ماده پیشنهاد شده بود که سرپرستی مملکت عراق برای مدت ۲۵ سـال بـه یکی از کشورهای مجاور ذینفع عراق واگذار شود. به دنبال این تصمیم سال ۱۳۰۱ شمسـی دولـت انگلیس رسما به دولت ایران پیشنهاد کرد که عراق ضمیمه‌ی کشـور ایـران بشـود با سه شرط. شرط اول آن که این پیشنهاد بکلی محرمانه بماند. دوم آن کـه ظـرف ۱۰ روز دولـت ایـران به این پیشنهاد جواب دهد. سوم آن که اگر ایـران پیشـنهاد را پذیرفـت و عراق ضمیمه ایران شد دولت ایران موظف است مبلغ ۲۷۰ میلـیون لـیره ترک معادل ۱۳۰ میلیون تومان قروض دولت عثمانی را که با توجه به وسعت عراق و جمعیت آن سهم عراق می‌شود به مرور بپردازد. این پیشنهاد توسط**

عمیدالسلطنه وزیر فواید عامه با موتمن الملک رییس مجلس به میان گذاشته شد و سپس در جلسه محرمانه کمیسیون خارجه مجلس مرکب از مخبرالسلطنه، نصیرالسلطنه، نصرت الدوله، سهام السلطان بیات ـ مرتضی‌قلی خان ـ سلیمان میرزا اسکندی، محمدتقی بهار ـ ملک الشعرا ـ مورد بحث واقع شد و چون فرصت کم بود ظرف ۲ ساعت اتخاذ تصمیم به عمل آمد و اعلام شد که اعضای کمیسیون به نام دلسوزی ملت عراق به منظور این که به خود ملت عراق باید استقلال داده شود با پیشنهاد دولت انگلیس مخالفت کرده‌اند و مراتب به سفارت انگلیس ابلاغ گردید ... جریان این مذاکرات در کمیسیون خارجه مجلس در پرونده محرمانه آن کمیسیون و جریان مکاتبات با دولت و سفارت انگلیس به خط این بنده و امضای عمدالسلطنه در آرشیو محرمانه نخست‌وزیری بایگانی است.

از این رو، انگلیس‌ها برای آرام کردن مردم و به دست آوردن فرصت لازم ، در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰ (۵ آبان ماه ۱۲۹۹) ، اعلام حکومت موقت کردند . بدین سان ، دولت انگلستان اداره‌ی این سرزمین را به یک خاندان ایرانی‌نژاد، به رهبری عبدالرحمن گیلانی سپرد . اما این ظاهر مساله بود . آن‌ها برای اطمینان از حسن اداره‌ی امور در جهت منافع نامشروع خود ، برای تک‌تک وزیران حکومت مزبور، مشاوران انگلیسی گماشتند .[۱۷]

در این میان ، وزارت مستعمرات انگلستان اعتقاد داشت که منافع درازمدت این کشور در آن است که یک خاندان عرب‌نژاد ، غیرشیعی مذهب به حکمرانی میان‌رودان گمارده شود . سرانجام در کنفرانس قاهره که از ۱۲ تا ۲۴ مه ۱۹۲۱ (۲۲ اردیبهشت تا ۳ خرداد ماه ۱۳۰۰) از سوی وینستون چرچیل وزیر وقت مستعمرات انگلستان برپا گردید ، مقرر شد تا فیصل فرزند شریف حسین که از دمشق رانده و از مکه مانده بود ، به حکمرانی میان‌رودان منصوب گردد .[۱۸] بدین سان ، با پافشاری وزارت مستعمرات انگلستان و تصویب کنفرانس قاهره ، مردی بر تخت سلطنت نوخاسته‌ی میان‌رودان نشانده شد که تا آن زمان ، هرگز این سرزمین را به چشم ندیده بود[۱۹] . انگلیس‌ها در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۱ (۳۱ تیرماه ۱۳۰۰) ، یعنی کمابیش یک سال پس از آن که فرانسویان فیصل را از دمشق رانده بودند ، او را وارد بصره کرده و فردای آن روز ، مراسم تاج‌گذاری وی را در بغداد برپا داشتند . انگلیس‌ها برای اداره امور کشور « پاشا»های ترک را به خدمت گرفتند . آن‌ها کوشیدند به مردم بقبولانند که دارای تابعیت « عراقی» شده‌اند .[۲۰]

از سوی دیگر ، شورای جامعه‌ی ملل که زیر سیطره‌ی کامل انگلستان و فرانسه قرار داشت ، به موجب قرارداد ویژه‌ای ، قیمومت مستعمرات سابق عثمانی را به کشورهای مزبور واگذارد و

بدین‌سان ، سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه و بقیه‌ی مناطق از جمله « عراق» زیر قیمومت دولت انگلستان قرار گرفت .

بدین‌سان ، دولت انگلستان پس از تسلط بر این منطقه ، به یاری خط‌کش و نقاله ، مرزهایی برای میان‌رودان ، ترسیم کرد .[۲۱] هم‌چنین دولت مزبور با واردکردن یک خاندان کامل سلطنتی از خارج ، فرمانروایی نیز برای این سرزمین دست‌وپا کرد . آن‌گاه ، با کشور مخلوق خود قراردادهایی به امضا رساند که بر پایه‌ی آن‌ها ، کشور نوخاسته و تازه‌پرداخته ، تحت‌الحمایگی بریتانیای « کبیر» را پذیرفت .[۲۲]

اما عنوان تحت‌الحمایه ، چیزی جز عنوان محترمانه‌ی «مستعمره» نبود . همه‌ی امور کشور جدید الخلقه توسط یک « کمیسرعالی» و زیر نظر نایب‌السلطنه‌ی هندوستان اداره می‌شد .[۲۳] از این‌رو، تا سال ۱۹۳۳ که انگلستان استقلال ظاهری به این کشور داد ، روابط ایران و عراق بخشی از روابط ایران و امپراتوری انگلیس به شمار می‌رفت . بدین‌سان ، ماموران سیاسی ایران در لندن ، حفاظت منافع ایران در میان‌رودان را نیز برعهده داشتند .[۲۴]

انگلیس‌ها پس از استقرار در میان‌رودان ، سیاست امپراتوری عثمانی را پیرامون عربی‌کردن این منطقه با شدت و ژرفای بیش‌تری پی گرفتند . آن‌ها در پی آن برآمدند تا پیوندهای تاریخی ، جغرافیایی ، نژادی و مذهبی مردم این منطقه را با دیگر ایرانیان از هم بگسلند . در این راستا ، دولت انگلستان حکومت سرزمینی را که اکثریت مردم آن از نظر نژادی ، ایرانی و از نظر مذهبی پیرو آیین تشیع بودند و هستند ، به دست اقلیتی عرب‌نژاد و پیرو سنت سپرد .

بدین‌سان ، از سوی حکومت انگلستان ، شالوده‌ی حکومت تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی بر پهنه‌ی میان‌رودان استوار شد . این سیاست ، تا فروپاشی حکومت بعث ، از سوی همه‌ی رژیم‌های حاکم بر این سرزمین ، در ابعاد گسترده‌تری ، دنبال می‌شد .

آن‌چه که انگلستان را در تعقیب این سیاست مصرتر کرد، مبارزه‌ی عنصر ایرانی ، علیه سلطه‌ی غاصبانه‌ی انگلستان و حکومت زاده‌ی آن بر پهنه‌ی میان‌رودان بود . علی‌رغم تمایل عنصر عرب به انگلستان و پیوستن به نهضت « لورنس» [۲۵]، ایرانیان نشسته در شهرهای نجف و کربلا و نیز ایرانیان مقیم بغداد ، ستون فقرات حرکتی را تشکیل دادند که در اوایل سده‌ی حاضر خورشیدی ، شکل یک نهضت کامل عیارضداستعماری را به خود گرفت. در نخستین روزهای شهریور ماه ۱۳۰۱ (اواخر اوت ۱۹۲۲) با فتوای مراجع تقلید مقیم میان‌رودان ، گستره‌ی تظاهرات علیه سلطه‌ی جابرانه‌ی انگلستان و حکومت دست‌نشانده‌ی بغداد ، به اوج خود رسید .

از آغاز ، میان مبارزات ایرانیان ، ایرانی‌نژادان و شیعیان ساکن میان‌رودان ، هم‌آهنگی کامل وجود داشت . از این‌رو ، هم‌زمان با قیام ایرانیان و ایرانی‌نژادان در شهرهای نجف ، کربلا ، سامره

و بغداد ، کردها نیز در شمال ، سر به شورش برداشتند . در این راستا ، شیخ محمود برزنجی که از اقطاب بزرگ فرقه‌ی « قادری» بود ، حکومت « آریایی کرد» را بر پهنه‌ی مناطق کردنشین واقع در قلمرو حکومت عراق ، اعلام کرد .[۲۶]

با وخیم‌تر شدن اوضاع منطقه، « سر پرسی کاکس» کمیسر عالی انگلستان در میان‌رودان ، خود رهبری سرکوب قیام را به دست گرفت .[۲۷] به دنبال زدوخوردهای خونین ، سرانجام انگلیس‌ها موفق شدند با یاری نیروهای تازه‌نفسی که از هندوستان رسیده بود ، قیام عمومی مردم را در هم بشکنند . هم‌زمان با سرکوب قیام ، گروه زیادی از ایرانیان دستگیر و برخی از آنان از میان‌رودان تبعید گردیدند . برخی از تبعیدیان به جزیره‌ی «هنگام» که در آن زمان خالی از سکنه بود ، فرستاده شدند . با استقرار سلطه‌ی مجدد کامل نظامی انگلستان بر سرتاسر میان‌رودان ، شیخ محمود برزنجی نیز مجبور به ترک قلمرو عراق شد و به ایران آمد .[۲۸]

با وجود سرکوب‌های خونین ، میان‌رودان هم‌چنان ناآرام بود و کردها در شمال و دیگر ایرانی‌نژادان و شیعیان در مرکز و جنوب ، مبارزه علیه سلطه‌ی استعماری انگلستان را ادامه می‌دادند . سرانجام انگلیس‌ها در ژوئن ۱۹۳۲ (خرداد ماه ۱۳۱۱) ، با پشتیبانی گسترده‌ی نیروی هوایی و به‌کارگیری ارتش حکومت دست‌نشانده‌ی عراق ، شورش کردها را که سرتاسر منطقه‌ی کردستان را فراگرفته بود ، درهم شکستند .

به دنبال عملیات نظامی ، انگلیس‌ها برای بازگرداندن آرامش به منطقه ، به ظاهر برابر بخشی از خواست‌های مردم سر فرود آوردند . آنان در ۱۳ اکتبر ۱۹۳۲ (۲۱ مهر ماه ۱۳۱۱) ، اجازه دادند تا عراق به عضویت مجمع اتفاق ملل پذیرفته شود . بدین سان ، کشور عراق از نظر ظاهر، به جرگه‌ی کشورهای آزاد جهان پیوست . اما در حقیقت چیزی عوض نشد و قدرت واقعی هم‌چنان در دست حکومت انگلستان باقی ماند . آن‌ها ، « نوری سعیدپاشا» یک خان‌زاده‌ی عثمانی را به عنوان اصلی‌ترین مهره‌ی سیاست خود در منطقه ، بر کرسی وزارت نشاندند .[۲۹] انگلستان برای تضمین استیلای خود بر میان‌رودان ، نیروهای نظامی خود را در آن‌جا حفظ کرد .[۳۰] افزون بر آن ، انگلستان رهبری ارتش این کشور نوخاسته را نیز در اختیار خود گرفت . بدین‌سان ، دولت انگلستان تا سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۷) ، به حضور مستقیم خود در میان‌رودان ادامه داد .[۳۱]

بخش دوم ـ تلاش برای وحدت

با پایان گرفتن جنگ اول جهانی ، دولت ایران هیاتی به انجمن صلح ورسای گسیل داشت . دولت ایران خواستار آن بود که با توجه به فروپاشی امپراتوری‌های تزاری‌روسیه و عثمانی ، سرزمین‌های جداشده از سوی آنان ، به ایران بازگردانده شود . هم زمان :[۳۲]

> **گروه‌هایی از مردم سرزمین‌های تجزیه شده‌ی خوارزم و ماوراالنهر ، نخجوان و ... تومارهایی به کنفرانس مزبور فرستادند و خواستار الحاق به سرزمین مادر ، یعنی ایران شدند . حتا مردم بخارا و برخی مناطق دیگر ، هیات‌هایی نیز برای پی‌گیری امر وحدت ، به « ورسای» گسیل داشتند .**

اما دولت بریتانیا ، به عنوان پیروزمند اصلی نبرد ، به این بهانه که ایران به گونه‌ی مستقیم در جنگ شرکت نداشت ، از حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح ورسای جلوگیری کرد :[۳۳]

> **انگلیس‌ها ، از این که هنوز پس از گذشت دهه‌های بسیار ، بانگ وحدت‌خواهی از دو سوی مرزهای تجزیه شده به گوش می‌رسید ، سخت یکه خورده بودند .**
>
> **آن‌ها احساس کردند که در صورت « اعاده‌ی وضع» و پیوند دوباره‌ی سرزمین‌های مزبور با ایران ، ممکن است که مردم افغانستان ، مکران و بلوچستان نیز به فکر وحدت افتاده و در این فرآیند ، تلاش این کشور برای تضعیف ایران و ایجاد حایلی به دور هندوستان ، بر باد رود .**

هم‌چنین انگلیس‌ها ، از حضور نمایندگان سرزمین‌های جداشده‌ای که خواهان پیوستن به ایران بودند ، در کنفرانس صلح ورسای جلوگیری کردند .

در نتیجه‌ی مخالفت شدید دولت بریتانیا با حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح ، هیات ایرانی ، درخواست‌های خود را در کتابچه‌ای منتشر کرد و در اختیار نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده گذارد . درخواست‌های ایران در سه بخش سیاسی ، اقتصادی و قضایی تنظیم گردیده بود .

در بخش سیاسی ، ایران خواستار لغو فوری قرارداد ۱۹۰۷ ، برچیده‌شدن نگاهبانان مسلح سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های خارجی و نیز استرداد سرزمین‌هایی بود که :[۳۴]

> **طی قرن نوزدهم ، به زور از ایران گرفته شده است ... این سرزمین‌ها ، شامل**

ایـالات مرو ، خیوه ، ترکستان ، هفده شهر قفقاز بود که طی دو دور جنگ‌های ایران و روس ، از ایران منتزع شده بود .
بدیـن ترتیـب سـرحدات ایـران به صورتی درمی‌آمد که در ابتدای قرن ۱۹ وجود داشـته بـود . در غـرب هـم تقاضـا شـده بود ، ایالات کردستان ، موصل و دیار بکر ، ضمیمه‌ی خاک ایران گردد و رود فرات سرحد غربی ایران ، شناخته شود .

هـم زمـان وثـوق‌الدولـه نخست وزیر ، در نبود مجلس شورای ملی ، در حال گفت‌وگو برای بستن قرارداد محرمانه‌ای با دولت بریتانیا بود . بر پایه‌ی این قرارداد ، دولت ایران استقلال کامل خود را از دست می‌داد . با توجه به گفت‌وگوهای محرمانه ، وثوق‌الدوله در پی آن برآمد تا با جلب موافقت دولت بریتانیا :[۳۵]

به طور غیرمستقیم ، خواسته‌های خود را پیرامون اصلاح کلیه‌ی مرزهای کشور ، از جمله مرزهای زمینی ایران و عثمانی در کنفرانس [صلح ورسای] ، مطرح سازد .

در این میان ، سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران ، با یک وعده‌ی تردیدآمیز ، مساله را به آینده‌ای غیرمعلوم ، موکول کرد :[۳۶]

اصلاح خط مرزی در نقاطی که طرفین آن را موجه بدانند و روش و زمان و وسایل مشخص برای این اهداف ، به مجردی که از سوی دو دولت عملی تشخیص داده شود، در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت .

بـا اتکـا بـه قـول تردیدآمـیز دولـت بریتانـیا ، در پایـیز همـان سال نصرت‌الدوله فیروز وزیر امورخارجـه، راهی لندن شد تا با لرد کرزن وزیر امورخارجه‌ی بریتانیا درباره‌ی خواسته‌های مرزی ایران ، گفت‌وگو کند . در این گفت‌وگو :[۳۷]

وزیـر خارجه‌ی ایران ، به ویژه خواستار شناسایی حقوق ایران در کردستان تحت سلطه‌ی عثمانی و در ایالت زهاب بود .

روز ۱۹ دسـامبر ۱۹۱۹ (۲۷ آذر ۱۲۸۹) ، وزیر امورخارجه بریتانیا ، به وزیر امورخارجه‌ی ایران آگاهی داد که آماده است تا حد امکان، از منافع دولت ایران در مرزهای غربی این کشور پشتیبانی کند .[۳۸]

پـس از دریافت این قول صریح از وزیر امورخارجه‌ی بریتانیا ، نصرت‌الدوله فیروز در ۹ ژانویه ۱۹۲۰ (۱۸ دی ۱۲۹۸) ، نامـه‌ای بـه ریـیس شورای عالی کنفرانس صلح ورسای نوشت . وی در

این نامه ، به گستردگی ، اختلاف‌های مرزی ایران و عثمانی را برشمرد و به نقض مقررات ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ از سوی دولت مزبور ، به ویژه درباره‌ی ناحیه‌ی قطور ، اشاره کرد . وی از کنفرانس صلح ورسای ، درخواست کرد تا با پذیرش پیشنهادهای ایران درباره‌ی بازبینی مرزهای غربی و به ویژه، بازگرداندن ایالت زهاب به ایران ، در رفع بی‌عدالتی به ایران ، اقدام لازم انجام شود . اما این یادداشت دولت ایران ، بدون پاسخ ماند .

از سوی دیگر ، انتشار خبر قرارداد محرمانه‌ی وثوق‌الدوله ـ کاکس ، توفانی از خشم عمومی برانگیخت . مردم ایران ، هم‌دل و هم‌آوا ، این قرارداد را رّد کردند . در این میان ، حتا :[۳۹]

> **دولت‌های آمریکا و فرانسه نیز که از زیاده‌خواهی‌های دولت انگلستان به تنگ آمده بودند ، از مردم ایران جانب‌داری کردند .**

در این راستا ، دولت ایالات متحده آمریکا ، درخواست بریتانیا را مبنی بر حمایت از منافع کشور مزبور رد کرد . روز ۲۷ شهریور ۱۲۹۸ (۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹) ،سفارت آمریکا در تهران ، در بیانیه‌ای اعلام داشت :[۴۰]

> **در کنفرانس صلح ورسای ، مساعی صادقانه‌ی نمایندگان دولت آمریکا برای این که هیات نمایندگی ایران بتواند فرصتی برای اظهار مطالب خود به دست آورد و مساله‌ی ایران مطرح و مورد مذاکره قرار گیرد ، به نتیجه نرسید و این امر باعث تعجب دولت آمریکا شد که چرا از جانب هیچ دولت دیگری ، با آن مساعدت نشد و دولت ایران ، از نمایندگان خود ، حمایت ثمربخشی ننموده است . اکنون معلوم می‌شود که علت این رویه ، انعقاد قراردادی است که ایران را از زمره‌ی دول دارای استقلال و حاکمیت ، محو می‌نماید .**

بدین‌سان ، تلاش‌های ایران برای بازپس‌گرفتن سرزمین‌های از دست‌رفته و در نتیجه بازبینی در مرزهای ایران با دو امپراتوری روسیه تزاری و عثمانی ، به جایی نرسید .

بخش سوم ـ اروندرود

چـنان کـه گفته شد ، در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ خورشیدی) دریاداری دولت انگلستان با تکـیه بـر منابع نفتی جنوب ایران ، رفته‌رفته سوخت ناوگان جنگی این کشور را از زغال‌سنگ به « نفـت» تـبدیل کـرد . بدیـن‌سـان ، ناوگـان جنگـی امپراتوری انگلیس که در حقیقت « مشت آهنیـن» استعمار به‌شمار می‌رفت ، وابسته به منابع نفتی جنوب ایران و در نتیجه، آب‌راه اروندرود و خلیج‌فارس گردید (پیوست شماره ۱۰).

دو سـال پـس از ایـن واقعـه، در هفتم امرداد ماه ۱۲۹۲ (۲۹ ژوییه ۱۹۱۳) ، دولت انگلستان موفـق شـد کـه امتـیاز انحصاری اداره‌ی امور اروندرود را، از دولت عثمانی به دست آورد . دولت انگلسـتان ، روز بسـتن قـرارداد ، اعلامـیه‌ای صادر کرد و خودسرانه، مرز آبی دولت عثمانی را در اروندرود، تا کرانه‌های ایران جلو کشید.

انگلسـتان پـس از پـیروزی در جنگ جهانی اول و اشغال میان‌رودان و ایجاد حکومت زاده‌ی خود بر آن سرزمین ، همین سیاست را زیر نام حکومت عراق دنبال کرد . کشمکش میان ایران و حکومـت‌های گوناگون عراق بر سر اروندرود ، سرانجام در سال ۱۳۵۹ خورشیدی به جنگ عراق علیه ایران منجر شد که بر مردمان دو سوی مرز ، زیان‌های بسیاری وارد کرد .

افـزون بـر آن ، کشـف مـنابع بـزرگ نفـت در میان‌رودان و شبه‌جزیره‌ی عربستان ، اهمیت خلـیج‌فـارس را بیش از پیش افزایش داد . از این رو ، با وجـودی کـه انگلستـان در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) از نظر ظاهری به عراق استقلال داده بود اما هم‌چنان در آن سرزمین باقی ماند .

در آن روزهـای آرامـش و سـکون پـس از جنگ جهانی اول ، سرفرماندهی نیروی دریایی و مقامات وزارت مستعمرات انگلستان ، هرگز از امکان درگیری نظامی با رقبای خود در این منطقه غافل نبودند . ورود روس‌ها به افغانستان ، می‌توانست خلیج‌فارس و منابع نفتی آن را مورد تهدید قرار دهد . انگلستان که با برچیده شدن بساط « پلیس جنوب»[۴۱]، حضور نظامی آشکار خود را در ایران از دست داده بود ، به میان‌رودان به عنوان مستحکم‌ترین پایگاه دفاع از منافع نامشروع خود در خلیج فارس و منابع نفتی خوزستان و پالایشگاه آبادان می‌نگریست .

مهـم‌تریـن عـامل راهبردی(استراتژیک) در این میان ، اروندرود بود . حاکمیت بر این آبراه ، عـبارت بـود از تسـلط بـر منطقه‌ی راهبردی میان این ناحیه تا شبه‌جزیره‌ی بوشهر .[۴۲] از این‌رو ،

دولت انگلستان برای استیلا بر اروندرود ، دولت ایران را زیر فشار قرار داد . دولت انگلستان در آن زمان ، از چند سو ایران را تهدید می‌کرد .[۴۳]

با توجه به اهمیت این آبراه ، دولت بریتانیا پس از اشغال میان‌رودان ، در پی آن برآمد تا اروندرود را نیز به طور کامل در اختیار گیرد . از این رو :[۴۴]

سازمان نظامی انگلیس که مامور اداره‌ی نواحی اشغال شده بود ، به بهانه‌ی تردد زیاد کشتی‌ها در شط و نیز فراهم کردن وسایل و تسهیلات لازم برای نصب چراغ و ... راهنمایی و پاک کردن ... این آبراه ، تصمیم گرفت تا اداره‌ی امور شط را راسا به عهده بگیرد .

دولت بریتانیا ، به بهانه‌ی جنگ ، دولت ایران را در جریان این تصمیم خود قرار نداد . پس از پایان جنگ و شناخته شدن حق قیمومت بریتانیا بر عراق از سوی جامعه‌ی ملل ، مسئولیت اداره‌ی کشور عراق ، به فرماندهی کل قوای انگلیس منتقل شد . بدین‌سان ، مقام‌های مزبور در پی آن برآمدند تا با تشکیل سازمان بندر بصره (Basra Port Autority) ، اداره‌ی امور اروندرود را در دست گیرند .

از این‌رو ، در سال ۱۹۱۹ ، مقام‌های انگلیسی بر پایه‌ی دو اطلاعیه ، اختیار کامل بازبینی و اداره‌ی کشتی‌رانی در اروندرود را به سازمان بندر بصره ، تفویض کردند و به این سازمان اجازه دادند ، تا مقرراتی در این زمینه وضع کند :[۴۵]

منطقه‌ی عمل این سازمان، به آب‌های سواحل عراق محدود نمی‌شد ، بلکه از بصره تا دریا امتداد داشت .

این اقدام نیروهای اشغال‌گر در عراق ، با حقوق ایران بر پایه‌ی قراردادهای بسته‌شده با عثمانی در تضاد بود . از این‌رو ، دولت ایران، موجودیت سازمان بندر بصره را به رسمیت نشناخت و هم‌چنان خط القعر [ژرف آب] اروندرود را مرز دولتی دو کشور می‌شناخت . افزون برآن :[۴۶]

دولت ایران به یک مجوز محکم و مستند تازه بین‌المللی نیز تکیه می‌کرد . این مجوز عبارت بود از قبول خط « تالوگ» ، به عنوان یک اصل کلی در عهدنامه‌های صلح ۱۹۱۹ جامعه‌ی ملل در رابطه با خط مرزی رودخانه‌های قابل کشتی‌رانی میان دو کشور.

دولـت ایران ، پس از پایان‌دادن به غائله‌ی شیخ خزعل در سال ۱۳۰۴ خ (۱۹۲۶ م) ، به طور کلی از پذیرش پروتکل ۱۹۱۳ و تحدید حدود ۱۹۱۴ ، سر باز زد و اعلام کرد که تنها خط تالوگ (ژرف آب) را در اروندرود به رسمیت می‌شناسد .

هـم‌زمـان ، مـاموران گمرکـی ، انتظامـی و گشتی‌های دولت ایران ، با نادیده‌گرفتن مقررات سـازمان بـندر بصـره ، حاکمیـت ایـران در اروندرود را بـر پایه‌ی خط ژرف‌آب (تالوگ) ، اعمال مـی‌کـردند . در ایـن مـیان ، گفـت‌وگوهایی نیز بر سر این مساله و دیگر رودخانه‌های مرزی دو کشور، با مقام‌های عراقی به عمل آمد .[۴۷]

پافشاری دولت ایران بر حقوق حقه‌ی ایران در اروندرود ، باعث شد که به اشاره‌ی انگلیس‌ها، حکومـت عراق از پی‌گیری گفت‌وگوها با ایران ، خودداری کند . هم زمان ، در نشست ۲۵ اکتبر ۱۹۳۷ (۳ آبـان ۱۳۱۶) جامعه‌ی ملل که پیرامون وضعیت شهروندان ایران در عراق تشکیل یافته بود ، رییس کمیسیون از نماینده عراق پرسید که آیا مرزهای میان ایران و عراق ، ترسیم شده‌اند؟ در پاسـخ مستشـار کمیسـر عالـی بریتانیا در عراق و نماینده‌ی آن کشور در کمیسیون قیمومت ، گفت :[۴۸]

> **مـرز مـیان ایـران و عـراق در سال ۱۹۱٤- ۱۹۱۳ تعیین شده و از این‌رو ، دیگر بحثی در این موضوع نیست .**

دولـت ایـران ، برابر این موضع‌گیری نادرست دولت بریتانیا ، به شدت واکنش نشان داد . در نشست بعدی ، محمدعلی فروغی نماینده ایران در جامعه‌ی ملل ، به دنبال اعتراض به گفته‌های نمایـنده‌ی انگلیس ، به گونه‌ی رسمی نظر دولت ایران را درباره‌ی بی‌اعتباربودن پروتکل ۱۹۱۳ و تحدیـد حـدود ۱۹۱۴ ، اعـلام داشت .[۴۹] انگلیس‌ها ، از این اقدام ایران سخت برآشفته شدند و در این راستا ، از پی‌گیری گفت‌وگوها با نماینده ایران در عراق ، خودداری کردند و بر آن شدند تا :[۵۰]

> **مذاکـرات با بنده [باقر کاظمی] و هیچ نماینده‌ی دیگری در بغداد تعقیب ننمایند و تمام مسایل در ژنو [مقر جامعه‌ی ملل] مذاکره شود .**

از آن جـا کـه مقـام‌های اشغال‌گر انگلیسی در عراق ، گفت‌وگو با مقام‌های ایرانی را بریدند ، دولـت ایـران ، مسـاله را در تهران پی‌گیری کرد . از این‌رو ، در یادداشتی که در ماه‌های آغازین ۱۹۲۸ م (مـاه‌هـای پایانـی ۱۳۰۶ خ) ، از سـوی وزیر دربار ایران به وزیر مختار بریتانیا در تهران فرستاده شد ، دولت ایران پروتکل ۱۹۱۳ و قرارداد تحدید حدود ۱۹۱۴ را بی‌اعتبار اعلان کرد .[۵۱]

وزارت امورخارجه‌ی بریتانیا ، در سال ۱۹۲۸ م (۱۳۰۷ خ) ، دستور داد تا گروهی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل ، پژوهشی درباره‌ی رودخانه‌های مرزی و عرف جاری درباره‌ی تعیین خطمرزی در این رودخانه‌ها به عمل آورند . در نتیجه ، این کارگروه اعلام کرد :[۵۲]

بررسی همه‌ی قراردادهای موجود در اروپا ، افریقا و آمریکا ، در مواردی که رودخانه‌ی قابل کشتی‌رانی مرز دو کشور است ، نشان می‌دهد که تقریبا در تمام قراردادهای موجود میان کشورهای متمدن جهان ، خط تالوگ به عنوان خط مرزی پذیرفته شده است و حاکمیت به طور مساوی از سوی دو کشور در رودخانه اعمال می‌شود ...

دست کم در صد سال اخیر ، خط تالوگ عموما در همه‌جا ، به عنوان خط مرزی شناخته شده است و شمار اندک و موارد بی‌اهمیتی که از این قاعده مستثنی هستند ، خود موید عمومیت این قاعده‌ی کلی است .

با توجه به گزارش این کارگروه ، وزارت امورخارجه بریتانیا درباره‌ی خواسته‌ی ایران اظهارنظر کرد که :[۵۳]

شکایت وزیر دربار ایران درباره‌ی این که خط مرزی شط‌العرب [اروندرود] ، بنابر موازین و عرف بین‌الملل تعیین نشده ، بی‌پایه نیست .

اما وزارت دریاداری بریتانیا ، با نظر وزارت امورخارجه و نیز کارگروه آن وزارت‌خانه، سخت مخالف بود . این وزارت‌خانه بر این باور بود که با توجه به اهمیت نفت ایران و امنیت کشتی‌رانی در اروندرود ، می‌بایست وضع موجود، یعنی قرار گرفتن همه‌ی رودخانه در سرزمین عراق ، حفظ شود . آن‌ها معتقد بودند :[۵۴]

اگر حتی قسمتی از رودخانه تحت کنترل ایران قرار گیرد ، اسباب دردسر و اشکال مداوم خواهد شد .

وزارت امورخارجه‌ی بریتانیا ، با وجود مخالفت وزارت دریاداری ، در پی آن بود تا با نشان دادن نرمش در این باره ، با شناسایی حکومت جدیدالولاده عراق از سوی ایران ، پیش درآمد عضویت این کشور در جامعه‌ی ملل را فراهم آورد . از این‌رو ، روز ۱۱ مارس ۱۹۲۹ (۲۰ اسفند ۱۳۰۷) ، وزیر مختار بریتانیا در تهران به وزارت امورخارجه ایران ، نوشت :[۵۵]

به دوستدار ، دستوراتی رسیده است که به موجب آن ، می‌توانم حضرت اشرف را صریحا مطمئن سازم در صورتی که دولت متبوعه شما ، امروز حاضر به شناختن عراق

باشد ، پس از استحضار از جزئیات اشکالاتی که عملا برای دولت ایران به واسطه‌ی وضعیت فعلی در شط‌العرب [اروندرود] رخ می‌دهد و تاميناتی را که دولت ایران تقاضا می‌کند ، دولت متبوعه‌ی دوستدار ، نزد دولت عراق وساطت خواهد کرد که ایران بتواند به اخذ تقاضاهای معقول خود ، موفق گردد .

اما در همان یادداشت ، دولت بریتانیا شرایط دیگری را پیش کشید و پیشنهاد تشکیل یک سازمان سه جانبه برای اداره‌ی اروندرود، با عضویت این دولت را مطرح کرد :[۵۶]

برای پیدا کردن راه حل جهت تسکین خاطر دولت ایران نسبت به شکایات مشروعش ، دولت متبوعه دوستدار متمایل به انعقاد یک قرار سه جانبه میان ایران و عراق و انگلستان می‌باشد . در قرارداد مزبور ، ممکن است یک هیات مدیره مخصوص را که ایران در آن دارای نماینده باشد ، برای تفتیش کشتی‌رانی در شط [اروندرود] و یا اتخاذ تصمیمات دیگری که برای دول ذی‌نفع قابل قبول باشد ، پیش‌بینی نمود . ولی جزییات امر باید مورد بحث قرار گیرد .

از آن‌جا که دوران قیمومت دولت بریتانیا رو به پایان بود ، این دولت می‌کوشید تا جای پای خود در اداره اروندرود را محکم کند .

هم زمان ، میرزا عنایت‌الله‌خان سمیعی (بدرالملک) با سمت وزیر مختار به عنوان نماینده‌ی فوق‌العاده‌ی ایران ، به عراق گسیل شد . وی ماموریت داشت تا افزون بر پایه‌گذاری سفارت ایران در آن کشور ، درباره‌ی مسایل موردنظر که مهم‌ترین آن مساله اروندرود بود ، با مقام‌های عراقی گفت‌وگو کند .

دولت ایران ، این شرط دولت بریتانیا را مسکوت گذاشت ، تا در آینده درباره‌ی آن گفت‌و گو شود . اما براساس قول آشکار دولت بریتانیا درباره‌ی اصلاح خطوط مرزی و حل اختلاف‌ها درباره‌ی شهروندان ایران در عراق ، دولت ایران ، دولت عراق را به رسمیت شناخت . از این رو نخست‌وزیر ایران مهدی قلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه) ، روز پنجم اردی‌بهشت ماه ۱۳۰۸ (۲۵ آوریل ۱۹۲۹) درنامه‌ای به عنوان نخست وزیر عراق ، تصمیم دولت ایران را به آگاهی وی رسانید :[۵۷]

خوش‌بختانه احساسات مودت قلبی که میان تاج‌داران مملکتین ما ایجاد شده بود ، نتایج مستحسنه‌ی خود را داده و نظر به این که الغای رژیم قضاییه‌ی عراق که آرزوی دیرینه‌ی ملت ایران بود ، عن قریب به قالب عمل ریخته خواهد شد ، لهذا خوش‌بختانه هیچ نوع مانعی در استقرار روابط رسمیه مبتنی بر اصول مودت بین

مملکتین ایران و عراق موجود نمی‌باشد .
افتخار دارم به اطلاع برسانم که نظر به ملاحظات مذکوره ، دولت ایران امروز شناسایی عراق را به عمل می‌آورد و امیدوار هستیم که روابط مملکتین ، در روی پایه‌های محکم دوستی و صمیمی و وحدت منافع ، برقرار گردد و مسایلی که در بین است با حسن نیت طرفین به حسن خاتمه منجر می‌گردد .

اما برخلاف وعده‌ی روشن انگلیس‌ها ، دولت جدیدالولاده‌ی عراق ، از شناسایی حقوق ایران در اروندرود ، خودداری کرد . هم زمان حکومت عراق ، با ایجاد مزاحمت برای کشتی‌های ایرانی، در پی آن برآمد تا مقررات سازمان بندر بصره را به ایران تحمیل کند .

از این‌رو ، دولت ایران ، ناوهای جنگی خود را به آب‌راه اروندرود ، گسیل داشت . در این زمینه ، دولت عراق ، یادداشت اعتراضی به دولت ایران تسلیم کرد . دولت ایران ، بر حقوق حقه‌ی خود در این آب‌راه ، پافشاری کرد و خواستار آن شد که بر پایه‌ی قواعد بین‌المللی ، خط ژرف‌آب (تالوگ) ، خط مرزی دو کشور در اروندرود ، شناخته شود .

با بالاگرفتن کشمکش ، قرار شد که برای رسیدگی به این موضوع ، یک همایش سه‌جانبه ، با شرکت نمایندگان ایران ، عراق و بریتانیا ، در بصره برگزار شود .

البته انگلیس‌ها پذیرفته بودند که سرانجام به درخواست‌های ایران درباره‌ی اروندرود ، تن در دهند . با توجه به این مساله، وزارت امورخارجه‌ی بریتانیا در نامه‌ی روز سوم دی ماه ۱۳۰۹ به سفارت ایران در بغداد ، در این باره یادآور شد :[۵۸]

مدتی است که برای حل این موضوع و تثبیت حقوق حقه‌ی ایران [در اروندرود] با مصادر امور مربوط دولت انگلیس مذاکره کرده و بالاخره وعده دادند که در بهار سال آینده ، کنفرانسی مرکب از نمایندگان دول ثلاثه [ایران ، انگلیس و عراق] در بصره تشکیل و قضیه شط‌العرب [اروندرود] را با مذاکرات فیمابین ، بر وفق مطلوب دولت ایران حل نمایند .

از این‌رو ، هیات ایرانی ، روانه‌ی عراق شد و پس از گفت‌وگوهای دراز ، بدون گرفتن نتیجه به تهران بازگشت . با توجه به ناموفق‌بودن گفت‌وگوها ، دولت ایران بر پایه‌ی یک یادداشت رسمی ، بی‌اعتباری قرارداد تحدید حدود ۱۹۱۴ را به آگاهی دولت عراق رساند :[۵۹]

[دولت ایران] نمی‌تواند مقرراتی را که از آن قرارداد حاصل گردیده، تمکین نماید . لهذا قرارداد مزبور را هیچ وقت به رسمیت نشناخته و اعتراضات خود را نسبت به مدلول آن ، محفوظ می‌دارد تا این موضوع فیمابین مورد بحث واقع شده و اختلافات مزبور ، تصفیه گردد .

حکومت عراق، در پاسخ به این یادداشت دولت ایران ، اعلام داشت :[۶۰]

حکومت عراق نمی‌تواند ، اعتراض حضرت مستطاب اجل آقای وزیر مختار دولت شاهنشاهی ایران را راجع به این موضوع بپذیرد و به وزیر مختار خود در تهران ، امری صادر نمود که راجع به این قضیه از حکومت مرکزی ایران ، مشروحا توضیحات بخواهند .

با بازگشت هیات ایرانی از بصره ، درگیری‌هایی نیز در مرزهای دولتی خاکی و آبی ایران و عراق ، روی داد . با تیره‌ترشدن روابط ، ملک فیصل بر آن شد تا با مسافرت به ایران و گفت‌وگوهای مستقیم با رضاشاه ، به کشمکش‌های میان دو کشور پایان دهد .
در آستانه‌ی سفر ملک فیصل به ایران ، تبادل‌نظرهایی میان دو طرف به عمل آمد . دولت ایران در پی آن بود که اختلاف بر سر اروند ، بدون دخالت خارجی (انگلیس‌ها) ، میان دو طرف حل و فصل شود . اما ملک فیصل با توجه به موقعیت خود و حضور نیروهای اشغال‌گر در عراق ، این کار را عملی نمی‌دانست و خواستار حضور دولت بریتانیا در گفت‌وگوها و تصمیم‌گیری‌ها بود . نماینده‌ی ایران در این گفت‌وگوها به ملک فیصل یادآور شده بود که خواسته‌ی ایران در اروندرود، مغایر با اصول بین‌المللی نیست و دولت ایران در پی آن نیست که حقوق عراق را پامال کند . از سوی دیگر ، زمامداران ایران نمی‌خواهند که :[۶۱]

در این قضیه ، پای اجانب را شرکت دهند و طوری ترتیب خواهند داد که اولیای دولتین با کمال دوستی و یگانگی ، این قضیه را میان خود ، تصفیه نمایند .

در پاسخ ، ملک فیصل عنوان کرده بود که با توجه به موقعیت عراق ، از مداخله‌ی انگلیس در این مساله ، گریزی نیست و هرگاه پیش از عضویت عراق در جامعه‌ی ملل و به دست آوردن استقلال ، بخواهیم :[۶۲]

برخلاف حق قیمومت او [بریتانیا] ، مستقیما در این باب با دولت ایران داخل مذاکره شویم ، علاوه بر این که دچار پاره‌ای محظورات و مشکلات خواهیم شد ، ممکن است باعث تاخیر دخول ما به جامعه‌ی ملل بشود .

هم‌چنین وی تاکید کرده بود که اروندرود ، تنها راه دست‌یابی عراق به دریاهای آزاد است . از این‌رو ، این مساله برای عراق اهمیت زیاد دارد . در پایان، ملک فیصل درخواست کرده بود که حل و فصل این مساله ، به گفت‌وگوهای میان سران دو کشور ، موکول شود و از ایران تقاضا

کـرده بـود کـه پـیش از گفـت‌وگوهای خصوصی با شاه ایران و اتخاذ تصمیم از سوی اولیای دو دولت ، مساله‌ی مزبور را ضمیمه‌ی سایر مسایل نکرده و رسما مطرح نکنند .[۶۳]

ملـک فیصل در اردی‌بهشت ۱۳۱۱ ، به تهران آمد . در این سفر ، نوری‌سعیدپاشا نخست‌وزیر و ناجی‌پاشا سویدی نخست‌وزیر پیشین و رییس شرکت نفت عراق و ... ، ملک فیصل را همراهی می‌کردند . در گفت‌وگوهای به عمل آمده ، ملک فیصل کوشید تا به دولت ایران :[۶۴]

اطمینان بدهـد کـه دولـت عـراق حاضـر اسـت در مورد شط‌العرب [اروندرود] ، امتیازاتی به ایران بدهد و روابط دو کشور را که رو به تیرگی می‌رفت ، التیام بخشند .

هـم‌چنیـن در این گفت‌وگوها ، عراقی‌ها پذیرفته بودند تا در صورتی که ایران دست از اصرار بـر روی تعییـن خـط ژرف‌آب (تالوگ) در اروندرود بردارد ، دولت عراق حق کشتی‌رانی آزاد برای ایران را در سرتاسر اروندرود ، به رسمیت بشناسد .[۶۵]

این پیشنهاد ، بدون تردید راه‌حل بریتانیا برای حل مساله بود که از سوی ملک فیصل مطرح گـردیده بـود . بـه گفـته‌ی نوری‌سعید نخست‌وزیر عراق ، این طرح مورد پذیرش دولت ایران نیز قـرار گرفـته بـود و قـرار شـده بود تا در بهار سال آینده ، هیاتی از ایران ، برای پی‌گیری آن ، به بغـداد سـفر کـند .[۶۶] امـا از آن‌جا که این مساله ، هرگز از سوی مقام‌های ایرانی مورد تایید قرار نگرفت ، می‌تواند برداشت نوری سعید از گفت‌وگوهای تیمورتاش وزیر دربار وقت ایران ، با ملک فیصل بوده باشد ؟!

روز دوازدهم فروردین ماه ۱۳۱۲ ، باقر کاظمی (سومین وزیر مختار ایران در عراق) ، با نوری سـعید کـه در آن زمان وزیر امورخارجه‌ی عراق بود ، دیدار و گفت‌وگو کرد . در این دیدار ، نوری سـعید ، مسـاله‌ی قـرارداد عـدم تعـرض میان دو کشور را به میان می‌آورد . در پاسخ وزیر مختار ایران در عراق گفته بود :[۶۷]

تـا تکلیف شط‌العرب [اروندرود] بر طبق میل ما معین نشود ، گمان ندارم در سایر مسـائل بتوانـیم بـا هـم کنار بیاییم و بلکه به نظر من مسئله‌ی شط‌العرب [اروندرود] مفـتاح بـرای فتح باب عهود و قراردادهای بین ایران و عراق است و اگر این مفتاح در دسـت نباشـد ، دائمـا ایـن در بسـته مـی‌ماند و جای امیدی برای امکان انعقاد عهود قراردادها نخواهد بود .

مشـارالیه ، خواسـت بـه مذاکراتـی که سال گذشته در تهران با وزیر دربار سابق کرده بود ، متکی شود . بنده به اصطلاح ، آب پاکی را روی دست او ریختم و بالصراحه گفـتم کـه معلوم نیست وزیر دربار سابق به چه اجازه چنین مذاکره‌ای کرده بود ، زیرا

اعلی‌حضرت اقدس همایون شاهنشاهی با ترتیبی که در نظر گرفته بود ، موافق نیستند و آقـای وزیـر امورخارجـه هـم حسب‌الامر ملوکانه در بغداد با وزیر خارجه وقت عراق مذاکـره کردند و من خودم هم چند بار با اعلیحضرت ملک فیصل و وزرای سابق عراق مفصـلا در ایـن باب گفتگو کرده‌ام و تقاضای ما بالصراحه این است که از حق طبیعی خـود در اشـتراک در شـط‌العـرب متمتع باشیم و از تعقیب منظور خود هم دست بردار نیستیم .

در ایـن گفـت‌وگوهـا ، نـوری‌سعید که هستی سیاسی خود را مدیون انگلیس‌ها بود ، به وزیر مخـتار ایـران یـادآور مـی‌شـود کـه عـراق ناگزیر از رعایت منافع بریتانیا در عراق است و عراق نمی‌تواند ، اشتراک ایران را در همه‌ی اروندرود بپذیرد .

در برابـر ، وزیـر مخـتار ایـران در بغداد ، گوشزد کرده بود که ایران آماده است تا حرکت آزاد کشتی‌های عراقی را تامین کند و افزوده بود که این مساله :[۶۸]

از آمال ملی ایرانیان بوده و به حیثیت و شرافت ملی کشور مربوط می‌شود .

سـرانجام ، در برابـر پافشـاری وزیر مختار ایران در بغداد ، نوری‌سعیدپاشا ، عنوان می‌کند که تنها راه چاره ، احاله‌ی آن به دیوان داوری لاهه ، جامعه‌ی ملل و یا پذیرش قرار ویژه که در سفر ملک‌فیصل در ایران گذاشته شده بود ، می‌باشد . اما وی این مساله را نیز به میان کشیده بود که هر گاه :[۶۹]

عـراق آمـاده شـود معامله و معاوضه‌ای را در مورد شط‌العرب [اروندرود] بپذیرد ، ترتیب این امر از نظر ایران ، چگونه خواهد بود ؟

وزارت امورخارجـه ، در واکـنش به گفته‌های نوری سعیدپاشا وزیر امورخارجه‌ی عراق ، بدون این که به گفت‌وگوهای خصوصی ملک‌فیصل با وزیر دربار ایران اشاره‌ای شود ، به سفارت ایران در بغداد ، اعلام کرد:[۷۰]

تقاضـای ایـران در تعییـن خط تالوگ ... ، کاملا مشروع و مطابق قواعد و مقررات جاری بین‌المللی است .

[وزارت خارجـه ضـمنا اصـرار دارد] ، مساله‌ی شط که در واقع مربوط به ایران و عـراق است ، دوستانه بین دو کشور و بدون دخالت خارجی حل و فصل شود و به ویژه این که خواسته‌ی ایران ، با منافع بریتانیا منافاتی ندارد .

هم‌چنین ، درباره‌ی ارجاع اختلاف‌های دو کشور ، درباره‌ی اروندرود به دیوان داوری لاهه ، در نامه‌ی بالا آمده بود :[۷۱]

چنان چه دولت عراق در این رویه اصرار ورزد ، دولت ایران هم حاضر است که حل قضیه به جامعه‌ی ملل ارجاع گردد .

اما درباره‌ی مساله‌ی معاوضه در مورد اروندرود که نوری‌سعیدپاشا آن را به میان کشیده بود ، وزارت امورخارجه‌ی ایران گفته بود :[۷۲]

در این موضوع، گفت‌وگوی معاوضه و مبادله مورد ندارد ، زیرا که در واقع ما یک چیز مادی از دولت عراق نمی‌خواهیم که چیزی در عوض آن بدهیم مگر این که دولت عراق هم در عوض یک مساعدت‌های معنوی از ما بخواهد که البته مورد توجه واقع خواهد شد ...

هم‌زمان ، وزیر مختار ایران در بغداد ، گفت‌وگوهایی نیز با ملک فیصل به عمل آورد . او در گزارش ۱۶ شهریورماه ۱۳۱۲ ، به آگاهی وزارت امورخارجه رساند که مساله را گسترده برای ملک فیصل گشوده است و به وی اطمینان داده است که ایران ، آهنگ وارد آوردن زیان به عراق را ندارد و ایران در پی آن نیست که از تنها راه دست‌رسی آن کشور به دریاهای آزاد ، جلوگیری کند . سپس کاظمی ، خط مرزی در اروندرود را ، بر پایه‌ی قوانین بین‌المللی ، به ملک فیصل پیشنهاد می‌کند :[۷۳]

[ملک فیصل] از شنیدن این فرمول مثل این بود که تا حدی اقناع شدند ولی البته نمی‌خواستند صراحتا چیزی بگویند و پس از مدتی فکر با تبسم جواب دادند اگر بالاخره ما همه‌ی تقاضاهای ایران را قبول کردیم دولت ایران در مسئله پروگرام وحدت عربی و تشکیل مملکت بزرگ عرب چه کمکی به ما خواهد کرد .

شاید ، ملک فیصل در پی آن بود که با میان کشیدن « تشکیل مملکت بزرگ عربی» ، از دادن پاسخ روشن به پیشنهاد وزیرمختار ایران در بغداد ، طفره برود . اما عنوان کردن این مساله که شاید اکنون ، دیگر خوش‌آیند انگلیس‌ها نبود ، بر پایه‌ی قولی بود که آنان به پدر وی حسین درباره‌ی « هلال خضیب» داده بودند .

شاید او ، خیلی زود از یاد برده بود که به لطف انگلیس‌ها و به خاطر دشمنی آنان با عنصر ایرانی در منطقه ، توانسته بود بر تخت و تاج میان‌رودان تکیه زند .

اما از آن‌جا که مقام‌های دریاداری بریتانیا که اداره‌ی سازمان بندر بصره را نیز در اختیار داشتند ، مایل نبودند که هیچ امتیازی به ایران در اروندرود بدهند و در نتیجه ، مساله‌ی خط مرزی در این آب‌راه میان دو کشور ایران و عراق حل و فصل شود ، نوری پاشا به باقر کاظمی گفته بود :[۷۴]

> **موقع را مناسب برای طرح این قضیه نمی‌بینم ... اصرار در این امر حالا موجب سوءظن دیگران [مقصود انگلیس‌هاست] شده و هزاران محظورات و مشکلات دیگر پیش خواهد آورد که شاید اجرای سایر نقشه‌ها (مقصود امضای قرارداد عدم تعرض) را هم مشکل کند .**

در این میان ، انگلیس‌ها کوشیدند تا از پی‌گیری گفت‌وگوها در بغداد ، جلوگیری کنند . بر پایه‌ی گفت‌وگوهای به عمل آمده با ملک فیصل در تهران ، قرار بود تا در بهار سال آینده ، گفت‌وگوها در بغداد دنبال شود . اما درست شب پیش از حرکت هیات از تهران ، به دولت ایران اطلاع داده شد که :[۷۵]

> **طرف عراقی به موجب کسالت ، قادر به پذیرفتن هیات ایرانی نیست ...**
> **[این بهانه‌ای بیش نبود و به راستی] انصراف عراقی‌ها به توصیه‌ی « سرفرانسیس همفریز » کمیسر عالی بریتانیا در بغداد ، به منظور ممانعت از حل و فصل مستقیم اختلاف‌های میان دو کشور ، صورت گرفته بود .**

با درگذشت ملک فیصل در ۱۷ شهریور ۱۳۱۲ (۸ سپتامبر ۱۹۳۳) ، گفت‌وگوهای دو جانبه نیز به کنار گذاشته شد . از مرگ ملک فیصل تا فروپاشی سامان پادشاهی در عراق ، نوری سعیدپاشا به عنوان مهره‌ی شناخته‌شده‌ی دولت بریتانیا ، عهده‌دار اداره‌ی امور این کشور بود . البته نباید از نظر دور داشت که روش سخت حکومت عراق برابر دولت ایران در مسایل اروندرود :[۷۶]

> **نتیجه‌ی اعمال نظر صریح مقام‌های انگلیسی [سازمان] بندر بصره و به ویژه مدیر آن «سرهنگ وارد» ، بود .**

وی ، به دستور مقام‌های وزارت دریاداری بریتانیا ، بر این نظر بود که همه‌ی اروندرود ، می‌بایست زیر نظارت حکومت عراق یا در حقیقت ، زیر سلطه‌ی دولت بریتانیا باشد . وزارت امورخارجه‌ی بریتانیا در این باره ، بر این باور بود که :[۷۷]

در این موضوع که آیا دولت عراق واقعا در مورد قعرالمیاه همان‌قدر که تصور می‌رود حساسیت دارد یا خیر، محل تردید است. به جهتی تصور می‌رود که سخت‌گیری دولت عراق تا کنون بیش‌تر متاثر از نفوذ سرهنگ وارد بوده است، زیرا سرهنگ مزبور درباره‌ی این موضوع، شدیدا حساسیت دارد.

دولت ایران به مقررات سازمان بندر بصره که دربرگیرنده‌ی همه‌ی اروندرود بود و در نتیجه به حق حاکمیت ایران لطمه وارد می‌آورد، ترتیب اثر نمی‌داد. از این رو، مقام‌های سازمان بندر بصره درصدد آن برآمدند تا با دست یازیدن به ترفندهای گوناگون، کشتی‌های ایرانی را مجبور به رعایت این مقررات نمایند. در این باره، وزارت امورخارجه، ضمن رد ادعاهای حکومت عراق، به سفارت ایران در بغداد، نوشته بود:[۷۸]

در صدد برآمده‌اند که به عناوین مختلفه معنا [کذا] کشتی‌های ایران مجبور به مراعات نظامات پرت بشوند و برای حصول به این مقصود سرعت سیر کشتی‌های ایران و خسارات وارده به کشتی‌هایی که در شط عبور و مرور می‌نمایند، بهانه کرده به اشعار مکاتباتی به فرمانده بحریه جنوب مبادرت کرده و مدعی شده‌اند که سرعت سیر کشتی‌های دولت شاهنشاهی اسباب خسارت به شرکت نفت [ایران و انگلیس] هم گردیده است و در هر حال به وزارت جلیله [دربار] حسب‌الامر مبارک اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنافداه به وزارت جلیله مالیه ابلاغ نموده است که به شرکت نفت ایران و انگلیس اشعار می‌گردد که کشتی‌های جنگی همه وقت احتیاطات لازمه را به عمل خواهند آورد، ولی کمپانی نفت ابدا حق مداخله در امور شط‌العرب [اروند رود] را ندارد و این تشبثاتی که برای تحمیل مقررات بندر بصره به کشتی‌های جنگی بحریه شاهنشاهی می‌شود به کلی بی‌مورد می‌باشد ...

انگلیس‌ها که از این اقدام‌های خود نتیجه‌ای نگرفته بودند، حکومت عراق را واداشتند تا دست به اقدام‌های ایذایی در مرز با ایران بزنند. آن‌ها در پی آن بودند که با ایجاد درگیری‌های مرزی، زمینه‌ی لازم را برای کشاندن مساله به جامعه‌ی ملل آماده کنند.

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۳۴ (۸ آذر ۱۳۱۳)، حکومت عراق در نامه‌ای به دبیر کل جامعه‌ی ملل، اختلاف‌های مرزی با ایران را به جامعه‌ی مزبور ارجاع کرد. دولت ایران، روز ۱۲ آذر ۱۳۱۳ (۳ دسامبر ۱۹۳۴) در نامه‌ای به آگاهی دبیرکل جامعه ملل رسانید:[۷۹]

با این که دولت ایران معتقد بوده که دولت عراق می‌توانست این قضیه را مستقیما با دولت ایران تصفیه نماید، مع‌هذا چون موضوع جزء دستور شورا قرار داده شده، از حضور در شورا و بیان نظرات و دلایل خودداری نخواهد کرد.

از سـوی دولـت ایـران ، باقـر کاظمـی وزیـر امورخارجـه و از سـوی حکومـت عراق ، نوری سعیدپاشا، نمایندگی کشورهای خود را به عهده داشتند . در همه‌ی مراحل طرح دعوی عراق علیه ایـران در جامعـه‌ی ملـل ، انگلـیس‌هـا صـحنه‌گـردان بودند و حتا مکاتبات نوری سعیدپاشا وزیر امورخارجه‌ی آن کشور با مخبر شورای جامعه‌ی ملل ، از سوی ماموران بریتانیایی تهیه شده بود.

حکومـت عراق مدعی بود که در قرارداد دوم ارزروم ۱۸۴۸ ، پروتکل تهران ۱۹۱۱ و پروتکل اسـلامبول ۱۹۱۳ و مقـررات تحدیـد حدود ۱۹۱۴ ، سراسر اروندرود در حاکمیت و مالکیت دولت عثمانی قرار داشت . از آن‌جا که حکومت عراق به گونه‌ی رسمی به عنوان وارث حکومت عثمانی شـناخته شـده اسـت ، در نتـیجه از حقوق یادشده نیز برخوردار است . در برابر ادعاهای حکومت عراق ، نماینده ایران ، اعلام کرد :[۸۰]

> **اول ایـن کـه در مـورد قرارداد ارزروم که اساس تمام قرارهای بعدی بوده است ، طرفیـن اتفـاق نداشـتند ، زیـرا متـن ۱۲٦۳ هـ . مـورد قبول عثمانی نبود و یادداشت توضیحیه که شرط موافقت آن دولت بود نیز به دلیل آن که نماینده‌ی ایران در قبول آن فضولی کرده و از حدود اختیارات خود تجاوز کرده بود ، از سوی ایران قابل قبول نبود . لـذا از نظر حقوق مدنی و حقوق بین‌المللی در واقع طرفین نسبت به امر واحدی توافق نکـرده بودنـد و بدین ترتیب عقدی صورت نگرفته بود . براساس مطالب فوق نه تنها قـرارداد ارزروم بلکـه عهدنامه‌های بعدی که بر همان پایه منعقد شده بود ، بی‌اعتبار و باطل‌الاثر بوده‌اند .**
>
> **دوم ایـن که پروتکل ۱۹۱۳ م. مراحل قانونی لازم را در دو کشور طی نکرده و به تصـویب مقامـات مقننـه هـیچ یـک از طرفیـن نرسیده بود و در نتیجه تصمیماتی که براساس آن در مورد تحدید حدود اتخاذ شده بود نیز غیرقانونی بوده‌اند ...**
>
> **[از ایـن‌رو] چـون سند معتبـری در مـورد تحدیـد حدود دو کشور در شط‌العرب [ارونـدرود] وجـود ندارد ، خط سرحدی بر طبق اصول شناخته‌شده‌ی بین‌المللی ، خط تالوگ است .**

توفـیق‌رشـدی ارس نمایـنده ترکـیه که ریاست مجمع را نیز به عهده داشت ، اعلام کرد که دولـت کنونـی ترکـیه ، در سیاسـت و مسـایلی کـه موجب بستن قراردادهای مزبور گردیده بود ، سـهمی نـدارد . این دولت امیدوار است که اختلاف‌های ایران و عراق بر پایه‌ی موازین عدالت و بی‌طرفی و خشنودی دو طرف ، حل و فصل گردد .

نمایـنده‌ی دولـت شـوروی (به عنوان جانشین دولت روسیه‌ی تزاری) نیز ، همین نظر اعلام کرد و پای خود را از کشمکش‌های میان حکومت عراق با ایران ، کنار کشید .

اما آنتونی ایدن کفیل وزارت امورخارجه بریتانیا ، گفت که مساله‌ای که اکنون در دستور است، یک مساله‌ی ناب حقوقی است . اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهند که کوشش‌های دو کشور برای حل این مساله به نتیجه نرسیده است ... سپس انگلیس‌ها برای این که اجازه ندهند که مساله در جامعه‌ی ملل حل و فصل بشود ، پیشنهاد کردند که نظر مراجع و موسسات حقوقی مانند دیوان داوری بین‌المللی لاهه ، خواسته شود .

اما پیشنهاد دولت بریتانیا ، مورد پذیرش دولت ایران قرار نگرفت . از این‌رو ، شورا تصمیم گرفت که نماینده‌ی دولت ایتالیا ، گزارشی درباره‌ی اختلاف‌های مرزی ایران و عراق آماده کرده و همراه با طرح‌هایی، به شورا ارائه کند .

دولت بریتانیا ، با توجه به موضع دولت ایتالیا که هم‌زمان بود با پیش‌روی نیروهای نظامی آن کشور در حبشه ، این احتمال را از نظر دور نمی‌داشت که ممکن است ایران، با پشتیبانی ایتالیا ، امتیازهایی از عراق بگیرد و در برابر ، ایتالیا نیز جای پایی برای خود در اروندرود ، دست و پا کند .[۸۱]

از این رو ، انگلیس‌ها در پی آن برآمدند ، تا هر چه زودتر اختلاف‌های مرزی میان ایران و عراق ، برطرف شود .[۸۲] بدین‌سان ، به اشاره انگلیس‌ها ، عراقی‌ها در گفت‌وگوهای غیررسمی ، موضع نرم و قابل انعطافی از خود نشان دادند . سرانجام ، نمایندگان دو کشور ، به گونه‌ی اصولی موافقت کردند که :[۸۳]

۱- امتداد خط مرزی ، حداقل تا خط‌القعر جلوی بندر آبادان
۲- آزادی کشتی‌رانی و حق برابر دو طرف در سر تا سر اروندرود
۳- اداره‌ی آبراه ، بر پایه‌ی مقرراتی باشد که بعد تعیین خواهد شد

روز سیزدهم امرداد ماه ۱۳۱۴ ، نوری سعید و هیات همراه که رییس انگلیسی سازمان بندر بصره نیز در آن شرکت داشت ، به تهران مسافرت کرد . در دیدار رضاشاه با نوری سعید ، اساس تفاهمی که میان ایران و عراق در ژنو به دست آمده بود ، مورد تایید قرار گرفت .[۸۴]

با توجه به موافقت به‌عمل‌آمده ، حکومت عراق شکایت خود را از جامعه‌ی ملل پس گرفت و قرار شد تا هیاتی از ایران ، گفت‌وگوها را درباره‌ی اداره‌ی اروندرود ، پی‌گیری کند .

این هیات در سال ۱۳۱۵ به عراق رفت . اما عراقی‌ها با میان کشیدن پای انگلیس‌ها به عنوان طرف سوم ، از امضای قرارداد دو جانبه درباره‌ی روش اداره‌ی اروندرود ، خودداری کردند . سفارت ایران درباره‌ی این تغییر موضع عراقی‌ها به وزارت امورخارجه گزارش داد :[۸۵]

سـکان کشـتی مملکـت [عـراق] دست دیگری است و مذاکرات ما با حضرات ، نقش بر آب و جستجوی سراب است .

بـا توجـه بـه این مسایل ، دولت ایران به عنوان اعتراض ، هیات را به تهران فرا خواند . روز دوم خـرداد مـاه ۱۳۱۵ ، بـه دسـتور انگلیس‌ها ، نوری سعید در یادداشتی به وزیر مختار ایران در بغداد ، اعلام کرد :[۸۶]

کمیسـیون سیر سفاین ، باید مرکب ازسه عضو باشد و یگانه دولتی که در این امر مصالح دارد ، انگلیس است .

در همین یادداشت ، برخلاف تعهداتی که دولت عراق در امرداد ماه ۱۳۱۴ در تهران به گردن گرفـته بـود ، محدودیت‌هایی برای اعمال حاکمیت ایران در اروندرود پیشنهاد و خواسته شده بود تا ایران به گونه‌ی نوشتاری ، نظر خود را در این باره اعلام دارد .
بـرای پذیرش درخواست نامعقول عراق ، انگلیس‌ها بر فشار افزودند و در تیرماه همان سال ، توصیه‌هایی برای حل اختلاف‌ها ، تسلیم دولت ایران کردند :[۸۷]

۱. **در مقابل آبادان لنگرگاهی به فراخور احتیاج بندر مزبور به ایران واگذار شود.**
۲. **دولـت انگلسـتان در مذاکـرات و امضـای قـرارداد راجـع بـه اداره مشترک شـط‌العـرب [ارونـدرود] شـرکت کند و نماینده در کمیسیون مختلط داشته باشد.**
۳. **اختـیارات کمیسـیون محدود به ترتیب سیر سفاین بشود و در حفاری و پاک کـردن و نگـاهداری شـط‌العرب [اروندرود] به شرطی دخالت کند که دولت ایـران هـم قسـمتی از نهـر کارون و تمام مجرای بهمن‌شیر را تحت اختیار کمیسیون مذکور بگذارد .**

بدیـن‌سـان ، دولت ایران در برابر به دست‌آوردن بخش ناچیزی از حقوق بدون چون و چرای خـود در اروندرود ، مـی‌بایست حقوق مساوی در اداره‌ی این آب‌راه برای دولت انگلستان ، قایل مـی‌شد و از سوی دیگر ، این حق را برای دولت بریتانیا و حکومت زاده‌ی آن در عراق ، درباره‌ی رودخانه‌های کارون و بهمن‌شیر که در درون خاک ایران در جریان‌اند ، نیز می‌پذیرفت .
از ایـن‌رو ، وزیـر امورخارجـه‌ی ایـران ، با رد توصیه‌های دولت بریتانیا درباره‌ی اروندرود ، به سفارت انگلیس در تهران ، یادآور شد :[۸۸]

... بـه چـه حـق و با کدام دلیل دولت انگلستان توقع می‌کند در کاری که منحصرا مـربوط بـه ایـران و عـراق اسـت مداخلـه نمـوده و در عقـد قرارداد فیمابین یا اداره

> **شط‌العرب [اروندرود] مثل صاحب حقی شرکت نماید . ما همیشه انتظار و شما همواره وعـده می‌دادید که راجع به رفع اختلافات موجوده با ما کمک نمایید و حتی سفیر کبیر شـما در بغـداد به نماینده ترکیه و وزیر مختار ما اظهار داشته بود که برای تسهیل کار حاضـرند از تقاضـای شـرکت در اداره شط‌العرب صرف‌نظر کنند ، حال می‌بینیم که با اصرار در این امر ، مانع انجام مذاکرات ما و عراق می‌شوند .**

از سوی دیگر ، دولت ایران در پاسخ به یادداشت دوم خردادماه حکومت عراق ، اعلام داشت کـه بـرای حسـن جـریان امـور در اروندرود ، دولت ایران رضایت می‌دهد که با موافقت طرفین، عضـوی هـم از اتـباع کشـور ثالث در کمیسیون مختلط اداره‌ی آب‌راه ، شرکت داشته باشد البته بدون این که حقی درباره‌ی موافقت یا انعقاد قرارداد اداره‌ی رودخانه برای وی منظور گردد .

هـم‌چنیـن در ایـن یادداشـت بـا اشـاره به تهدید حکومت عراق درباره‌ی اداره‌ی اروندرود به گونـه‌ی مسـتقل در صورتی که ایران نظریه‌ی حضور دولت بریتانیا در اداره‌ی امور رودخانه را رد کند ، گفته شده بود که دست‌یازیدن به هر اقدامی در راستای اجرای این تهدید در آب‌های ایرانی ارونـدرود ، باعـث اخـتلال و بـی‌نظمـی در امـر کشـتی‌رانـی و نگاهداری آب‌راه خواهد شد . در یادداشت مزبور آمده بود :[۸۹]

> **مطابق احصائیه‌های سازمان اداره بندر بصره ، متجاوز از ۸۵ درصد کشتی‌هایی که وارد شـط‌العـرب [اروندرود] می‌شوند ، منحصرا با بنادر ما ، خاصه آبادان ، سر و کار دارنـد و با این وصف و با حقوق مسلم ایران در شط مزبور ، چگونه ممکن است دولت شاهنشاهی راجع به تنقیه و نگاهداری آن بی‌علاقه بماند .**

سـپس ، دولـت ایران دیدگاه خود را درباره‌ی روش اداره‌ی اروندرود اعلام داشت و افزود که موافقت و اعلام نظر قطعی عراق در این مورد ، مـی‌تواند راه‌گشای بستن قـرارداد مـرزی باشد:[۹۰]

> ۱. **شـط‌العـرب [اروندرود] برای عبور و مرور و توقف کشتی‌های تجارتی تمام ممـالک متسـاویا و بـدون هیچ تفاوتی همیشه باز باشد . حقوق و عوارض کشتیرانی متناسب با خدمتی که انجام می‌شود به نسبت ظرفیت کشتی‌ها و صرف‌نظر از ملیت و نوع و مقدار بار آن‌ها اخذ گردد و مجموع عواید حاصله از این محل ، از حداکثر مخارج نگاهداری و اداره شط‌العرب در سال تجاوز نکنند .**
>
> ۲. **تنظـیم سـیر سـفاین و ترتیـب پاک‌کردن و نگاهداری مجرای رودخانه به نحـوی کـه دائمـا آماده‌ی کشتی‌رانی باشد و هم‌چنین طرز وصول عوارض مذکـور بـا موافقت نظر دولتین تعیین و مجری گردد و هیچ کدام به استناد**

آن که قسمتی از شطالعرب [اروندرود] منحصرا اختصاص به او دارد نتواند مانع عملیات فنی راجع به دائر نگاهداشتن مجرای شط بشود یا ترتیب کشتی‌رانی را مختل سازد .

۳. جهازات نظامی و کشتی‌های غیرتجارتی دولتین ایران و عراق بتوانند در هر موقع آزادانه و بدون پرداخت حقی در شطالعرب [اروندرود] عبور و مرور و توقف نمایند .

٤. دو کشور همسایه متساویا حق صید و استفاده صنعتی و فلاحتی از آب شطالعرب [اروندرود] را داشته باشند .

۵. طرفین راجع به اجرای مقررات صحی تشریک مساعی نموده و متعهد شوند برای جلوگیری از قاچاق و حفاظت سواحل خود با موافقت یکدیگر ترتیبی اتخاذ کنند تا تعلق قسمتی از شطالعرب [اروندرود] به یک طرف مانع از اجرای قوانین و استقرار امنیت در سواحل طرف مقابل نگردد .

بخش چهارم ـ قرارداد ۱۹۳۷

در سال ۱۳۱۵ خ (۱۹۳۶ م) ، ژنرال بکر صدقی ، در عراق کودتا کرد و حکمت سلیمان ، به نخست‌وزیری منصوب شد . دولت برخاسته از کودتا ، در پی محدودکردن نفوذ دولت بریتانیا بود و در نتیجه ، حکومت جدید عراق ، در پی دست‌برداشتن از ادعاهای زیادخواهانه درباره‌ی اروندرود و حل اختلاف با ایران برآمد :[۹۱]

کابینه فعلی ، فوق‌العاده به حل اختلافات اهمیت می‌دهد ، مخصوصا حکمت بیک سلیمان . از قرائن چنین استنباط می‌شود که دولت عراق با موضوع بندر آبادان از حیث طول و عرض مطابق دولت ایران عمل می‌نماید و راجع به موضوع کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] هم مشغول مذاکره می‌باشد که در رئوس مسائل یعنی شناختن حقوق متساویه دولت ایران در اداره نمودن شط‌العرب [اروندرود] موافقت نماید و قرارداد مزبور در موقع مناسبی فیمابین دولتین منعقد گردد .

از این‌رو ، با توجه به تعهد حکومت جدید عراق و نیز پافشاری کشورهای ترکیه و افغانستان درباره‌ی پیمان عدم تعرض ، دو دولت موافقت کردند که با امضای قراردادی به اختلاف‌های میان خود ، پایان دهند .

سرانجام ، روز سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ ، عهدنامه‌ی سرحدی میان کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق ، از سوی عنایت‌الله سمیعی و ناجی اصیل وزیران امورخارجه‌ی دو کشور ، در تهران به امضا رسید . این قرارداد ، دارای یک مقدمه ، شش ماده و یک پروتکل ضمیمه‌ی آن است (پیوست شماره ۱۱) . در این قرارداد آمده بود :

به موجب قرارداد مرزی میان ایران و عراق ، قرار شد که برای تعیین مرزهای زمینی میان دو دولت ، به جز در مورد اصلاحات جلوی بندر آبادان و رعایت خط تالوگ در این قسمت ، پروتکل تحدید حدود سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ خورشیدی) ایران و عثمانی و صورت‌جلسه‌ی کمیسیون مرزی سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ خورشیدی) ، پایه‌ی کار قرار گیرد .

بر پایه‌ی این قرارداد ، رژیم حاکم بر اروندرود ، این‌گونه تعریف شده بود :

الف : شط‌العرب [اروندرود] به طور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود . کلیه عوارض ماخوذه جنبه‌ی حق‌الزحمه را داشته و منحصرا به

طـور عادلانه به مصارف نگاهداری و قابل کشتی‌رانی بودن یا بهبودی راه کشتی‌رانی و مدخـل شـط از طـرف دریـا تخصـیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشـتی‌رانـی اسـت ، خواهـد رسـید . عوارض مذکوره براساس ظرفیت کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا تواما هر دو ، حساب خواهد شد .

هـم‌زمـان بـا ایـن قـرارداد ، یـک پـروتکل الحاقـی نـیز در همـان روز ، بـه امضای وزیران امورخارجه‌ی ایران و عراق رسید . (پیوست شماره ۱۲)

با امضای قرارداد مرزی میان ایران و عراق ، راه برای امضای قرارداد عدم تعرض میان ایران، ترکیه ، افغانستان و عراق باز شد . (پیوست شماره ۱۳)

اما ایرانیان ، از همان آغاز امضای قرارداد مرزی با عراق ، زمزمه‌هایی را سر دادند و :[۹۲]

این نکته را آشکار ساختند که قرارداد ۱۹۳۷ زیر فشار نظامی ـ سیاسی انگلستان کـه از چند سو ایران را تهدید می‌کرد به امضا رسیده است و در نتیجه قراردادی است تحمیلی و غیرنافذ .

در اسـفندماه همان سال ، این قرارداد در مجلس شورای‌ملی و سنای عراق و به دنبال آن در مجلـس شـورای‌ملـی ایـران ، مورد تصویب قرار گرفت و روز ۳۰ خرداد ماه ۱۳۱۷ ، اسناد آن در بغداد ، میان وزیر امورخارجه عراق و وزیر مختار ایران ، مبادله شد .

به دنبال این قرارداد عهدنامه عدم تعرض ، عهدنامه‌ی « مودت» و عهدنامه « برای تصفیه‌ی مسالمت‌آمیز اختلافات» ، میان دو دولت بسته شد . (پیوست‌های شماره ۱۴ و ۱۵)

بـا امضـای قـرارداد مـرزی ، دولت حکمت سلیمان از کار برکنار شد و با روی‌کارآمدن دولت جمـیل مدافعـی ، عـراق دوبـاره بـه سیاست پی‌روی صرف از بریتانیا بازگشت کرد . دولت جدید عـراق، از همـان آغـاز کـار ، زمـزمه‌ی مخالفـت با ماده‌ی پنجم عهدنامه سرحدی و ماده‌ی دوم پروتکل پیوست آن را آغاز کرد .

بـا وجـودی کـه قرارداد در دو مجلس عراق با اکثریت آرا ، به تصویب رسیده بود ، گروه‌های دسـت‌نشـانده‌ی انگلـیس ، زیـر پوشـش دفاع از منافع ملی ، دست‌اندرکار خدشه‌دارکردن قرارداد مزبور برآمدند:[۹۳]

از موضـوع‌هایـی که مورد توجه و علاقه شدید این دستجات است و در پرده نگاه داشـته‌اند ، دخالت شخص ثالث است در قرارداد شط و آن شخص هم در نظر آن‌ها و به اصرار و دستور انگلیس‌ها ، باید انگلیس باشد .

دولت ایران ، برای اجرایی‌کردن ماده‌ی سوم قرارداد ، پیشنهادی درباره‌ی آیین‌نامه و برنامه‌ی کار کمیسیون مشترک تحدید حدود و نصب علامت‌های مرزی ، تدوین نمود و به حکومت عراق، تسلیم کرد . دولت ایران ، از آن حکومت خواست ، هرچه‌زودتر نمایندگان خود را معرفی کند ، تا کمیسیون مشترک بتواند کار خود را آغاز نماید :[۹۴]

حکومت عراق به بهانه‌ی این که کمیسیون می‌بایست از جنوب ، آغاز به تحدید حدود و نصب علایم نماید و آب هوای این ناحیه فعلا مساعد برای انجام وظایف کمیسیون و به خصوص قسمت مهندسی و نقشه‌برداری نیست ، پیشنهاد کرد که آغاز کار ، دو تا سه ماه به تعویق افتد .

برای وقت‌کشی ، در پانزدهم شهریورماه همان سال ، حکومت عراق پیشنهاد متقابلی را تسلیم سفارت ایران در بغداد کرد . در این پیشنهاد آمده بود که در صورت پیش‌آمدن اختلاف ، دولت ثالثی که هم‌مرز با دو کشور نباشد ، به عنوان حکم برگزیده شود .

دولت ایران که می‌دانست مقصود حکومت عراق « از دولت ثالثی که هم مرز با دو کشور نباشد» ، دولت بریتانیاست ، با این مساله مخالفت کرد .

سرانجام ، با دست‌برداشتن حکومت عراق از این خواسته‌ی نامعقول ، کمیسیون تحدیدحدود در آذرماه ۱۳۱۷ تشکیل شد . از طرف حکومت عراق حمید خوجه که در کمیسیون تحدیدحدود ۱۹۱۴ عضویت داشت به عنوان رییس کمیسیون و از سوی دولت ایران ، ناخدا یکم غلام‌علی بایندر فرمانده نیروی دریایی به عنوان معاون کمیسیون مرزی تعیین شدند . ریاست فنی و نقشه‌برداری هیات ایران به مهندس عبدالرزاق بغایری واگذار شده بود که در کمیسیون تحدیدحدود ۱۹۱۴ نیز ، همین سمت را داشت .

در آستانه‌ی کار کمیسیون ، روز چهارم دی ماه ۱۳۱۷ (۲۵ دسامبر ۱۹۳۸) ، عراق شاهد کودتای دیگری بود . در اثر این کودتا ، نوری سعید پاشا برای بار سوم ، نخست‌وزیر عراق شد . با حضور نوری سعید در راس قدرت ، اشکال‌تراشی عراقی‌ها در کار کمیسیون ، شدت بیش‌تری گرفت :[۹۵]

به قرار گزارش‌هایی که از کمیسیون ایران در مرز می‌رسد ، کمیسیون عراقی در هر کار جزئی و در هر قدم اشکالات زیادی به جا آورده و نمی‌گذارند کمیسیون مزبور پیشرفت کلی داشته باشد ... بر فرض که مسایل خیلی جزئی در عمل باعث ابهام شود، باید با روح مساعدت و حسن تفاهم طرفین روح موافق نشان داده و مسائل اختلاف‌فیه را در محل حل کرده نگذارند دائما روساء کمیسیون‌ها با مراجعات کتبی و

تلگرافی خودشان مقامات وابسته را در عراق و ایران مزاحم شده ، اشکالات موجود در کمیسیون را توضیح و کسب دستور نمایند و به این ترتیب ، رفته‌رفته روح توافق و حسن نیتی را که باید اولیای امور طرفین در کارها و مصالح عالیه و روابط فیمابین با یکدیگر داشته باشند ، کدر نمایند ....

بدین‌سان ، با اشکال‌تراشی‌های طرف عراقی ، در فصل مناسب ، کاری از پیش نرفت و با آغاز فصل گرما در جنوب و تعطیل‌شدن عملی کارها ، به ناچار ، دولت ایران نمایندگان خود را به تهران فرا خواند .

مرحله‌ی دوم کار کمیسیون مرزی ، روز بیست و ششم مهرماه ۱۳۱۸ آغاز شد . که در این مرحله نیز ، با کارشکنی عراقی‌ها ، کار پیش‌رفت نداشت . آن‌ها اظهار داشتند که نقشه‌های تهیه‌شده و تصویب‌شده در سال ۱۹۱۴ را به عنوان ملاک و مأخذ علامت‌گذاری‌ها ، نمی‌پذیرند و باید این نقشه‌ها دوباره از سوی مهندسین این کشور ، کشیده شوند . هم‌زمان ، نوری سعید ، در مجلس سنای عراق گفته بود :[۹۶]

هرگز با انعقاد قرارداد سرحدی ۱۳۱٦ ش. موافق نبوده و از کندی کار کمیسیون مشترک و این که حتی یک کیلومتر از سرحدات هنوز علامت‌گذاری نشده ابراز نارضایتی کرده ، پیشنهاد کرد برای رفع مشکلات و اختلافات کمیسیون مشترک ، طرفین حکمیت دولت ثالثی را قبول کنند .

بدین‌سان ، با کارشکنی در امر کمیسیون تحدیدحدود ، نوری سعید به مانند گذشته در پی آن بود که حکمیت دولت بریتانیا را در امر تحدیدحدود مرزهای دو کشور ، به دولت ایران تحمیل کند .

در پاسخ به گفته‌ها و تحریک‌های نوری سعید ، دولت ایران بر پایه‌ی دستورالعمل گسترده‌ای به وزیر مختار خود در بغداد ، دستور داد تا به گفته‌های نوری سعید ، اعتراض کند . دولت ایران بر این باور بود که :[۹۷]

می‌خواهند کار نگذرد و شاید ما مجبور به قبول مداخله غیر یا به اصطلاح آن‌ها حکمیت دولت ثالث بی‌طرف بشویم .

در ادامه‌ی نامه ، دولت ایران اعلام کرده بود که با وجود علاقه به روابط دوستانه‌ی همسایگی ، حکومت عراق باید بداند :[۹۸]

ما خیلی ذینفع به اجرای مقررات عهدنامه ۱۹۳۷ م. نیستیم و یا خائف از حکمیت یک دولت بی‌طرف اگر این طور اشکال‌های مصنوعی دوام پیدا کند و بخواهند به اصطلاح ، ما را خسته کرده باشند ... از خرج بیهوده و اتلاف مامورین خود بر حذر هستیم و اقدام به احضار کمیسیون ایران خواهیم نمود . البته می‌دانند که قادر هم هستیم خط مرزی خود را لااقل به وضع « استاتوکو» نگاهداری کرده ، فعلا هم این‌طوری در جای خود بمانیم تا موقعی که اولیای دولت عراق به خود آمده و بخواهند هر یک در روی مرز خود با صحت و سرعت در سرتاسر حدود طرفین ، نشانه‌گذاری و یا اقدام به تعمیر نشانه‌های سابق بنمایند .

حکومت عراق ، با ایجاد مانع و اشکال‌تراشی ، نگذاشت که کمیسیون مشترک کاری از پیش ببرد و به گونه‌ی یک جانبه ، اداره‌ی اروندرود را هم‌چنان در دست خود نگاه داشت و به تعهدات خود درباره‌ی فرستادن گزارش‌های شش‌ماهه درباره‌ی امور اروندرود و درآمدها و هزینه‌ها (جز سه مورد) ، عمل نکرد .

از سوی دیگر ، با آغاز جنگ جهانی دوم و تغییرات سیاسی پیاپی در عراق ، کار کمیسیون مشترک به طور کامل به ایستایی کشیده شد و دولت ایران ، نمایندگان خود را به تهران فرا خواند .

بخش پنجم ـ از مرگ ملک غازی ، تا فروپاشی سامان پادشاهی در عراق

در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، ملک غازی که پس از فیصل به تخت سلطنت عراق نشسته بود، در یک سانحه‌ی خودرو کشته شد . بسیاری از ناظران و پژوهشگران ، آن را سانحه‌ی ساخته‌ی دست انگلستان می‌دانستند . زیرا نبرد دوم جهانی ، اهمیت میان‌رودان را برای حفظ دست‌آوردهای استعماری بریتانیا در خاورمیانه ، چند برابر کرده بود .

به دنبال درگذشت « غازی» ، انگلیس‌ها در چهارم آوریل ۱۹۳۹ (۱۴ فروردین ۱۳۱۸) ، فرزند چهار ساله‌ی او را به نام « فیصل دوم» به سلطنت رساندند . آن‌ها برای تضمین اطاعت حکومت عراق، عموی فیصل ، یعنی عبدالاله را به نیابت سلطنت و نوری سعید پاشا ، مهم‌ترین مهره‌ی خود در عرصه‌ی شطرنج سیاست خاورمیانه را ، به نخست‌وزیری میان‌رودان گماردند .

احساسات ضد انگلیسی مردم غیرعرب میان‌رودان ، همراه با شکست‌های فاحش انگلستان در آغاز جنگ جهانی دوم، باعث شد ، تا فکر رهایی این سرزمین از یوغ استعمار ، بیش از پیش نیرو گیرد . اوج‌گیری احساس‌های ضداستعماری مردم میان‌رودان ، باعث شد تا سرانجام ، روز هفتم آوریل ۱۹۴۰ (۱۸ فروردین ۱۳۱۹) ، نوری سعیدپاشا زیر فشار نیروهای مخالف ، ناچار از کناره‌گیری گردید و « رشید عالی گیلانی» با تکیه بر پشتیبانی عمومی ایرانیان ، ایرانی‌نژادان و شیعیان، امور کشور را در دست گرفت .

هنوز یک سال از عمر حکومت رشید عالی گیلانی نگذشته بود که وی در ژانویه ۱۹۴۱ (بهمن ۱۳۱۹) در اثر توطئه‌ی دولت انگلستان ، مجبور به کناره‌گیری شد و سرتیپ «طه هاشمی» با حمایت انگلیس‌ها ، جای او را گرفت .

چند ماه بعد در شب اول آوریل ۱۹۴۱ (۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۰) حکومت طه هاشمی ، با یک کودتای نظامی سرنگون شد و رشید عالی گیلانی دوباره به مقام نخست‌وزیری رسید .

عبدالاله نایب‌السلطنه عراق ، با یاری سفارت انگلستان از بغداد به اردن گریخت و نوری سعید پاشا نیز موفق به فرار از کشور شد . در دهم آوریل ۱۹۴۱(۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۰) مجلس عراق به اتفاق آرا ، عبدالاله را از نیابت سلطنت خلع و «شریف شرف» را به جای وی برگزید .

انگلیس‌ها با توجه به وخامت اوضاع میان رودان، روز ۱۸ آوریل ۱۹۴۱ (۲۹ فروردین ماه ۱۳۲۰) ، در بصره نیرو پیاده کردند و با بهره‌گیری از پایگاه‌های هوایی خود در داخل خاک عراق،

ارتـش این کشور را مورد آفند قرار دادند . از سوی دیگر ارتش اردن که زیر فرماندهی یک ژنرال انگلیسـی معـروف بـه « گلـوپ پاشـا» قـرار داشت ، از مرز عراق عبور کرده و به سوی بغداد به حرکـت درآمـد .[۹۹] بدیـن سـان، انگلسـتان بـار دیگر موفق شد در پی یک رشته زد و خوردهای خونیـن، قـیام آزادگـی‌طلـب مـردم میان‌رودان را در هم بکوبد . به دنبال این سرکوب ، روز نهم خـرداد مـاه ۱۳۲۰ (۳۰ مـه ۱۹۴۱) ، رشید عالی گیلانی همراه با بسیاری از گردانندگان قیام ، به ایران پناهنده شدند.

به دنبال این پیروزی خونین ، انگلستان دوباره نوری سعید را بر کرسی نخست‌وزیری نشاند . حکومـت جدیـد، روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۱(۲۵ تیر ماه ۱۳۲۰) به کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن اعلام جنگ داد .

ساعت ۳ بامداد روز سوم شهریورماه ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱)، هراس ایرانیان از حضور نظامی انگلستان در قلمرو حکومت دست‌نشانده‌ی عراق به حقیقت پیوست .

در اولیـن سـاعت‌های بامداد آن روز ، دولت انگلستان بدون هرگونه اخطار پیشین ، سرزمین ایران را مورد تهاجم قرار داد . هم زمان با آغاز عملیات مزبور، نیروهای ارتش سرخ نیز به مناطق شمالی ایران حمله کردند .

در آن سـحرگـاه خونیـن ، ناوگـان جنگـی انگلستان که در آب‌های قلمرو حکومت عراق در اروندرود لنگر انداخته بود ، ناجوانمردانه و با استفاده از غافل‌گیری کامل ، پایگاه دریایی خرم‌شهر را که در آن زمان نیرومندترین پایگاه دریایی ایران به شمار می‌رفت ، زیر آتش گرفت .

در ایـن عملـیات ، بـا وجـود جانبازی‌های بسیار و حماسه‌آفرینی ناویان ایران ، دو ناو جنگی ایـران، بـه طور کامل نابود شد و بقیه‌ی ناوگان جنگی ، به گونه‌ای طوری آسیب دید که قدرت عملیات را از دست داد .[۱۰۰]

هم زمان با این عملیات ، نیروهای زرهی انگلستان از پایگاه‌های خود واقع در قلمرو حکومت عـراق بـه حرکـت درآمدنـد و از مرز ایران گذشتند. هواپیماهای جنگی انگلیس نیز از پایگاه‌های حبانیه (نزدیک بغداد) و شعیبه (نزدیک بصره) به پرواز درآمدند و جنگ کامل عیاری را علیه ایران آغاز کردند . ارتش ایران با وجود غافلگیری، در جنوب و شمال به مقابله با متجاوزان برخاست.

یگـان‌هایی از ارتش ایران با وجود خیانت هیات حاکمه و اعلام آتش‌بس یک‌جانبه و مرخص کردن سربازان از سربازخانه‌ها، دلیرانه برابر متجاوزان ایستادگی نموده و جانبازی کرد .

در ایـن ماجـرا حکومـت عـراق آشـکارا در کنار متجاوز قرار گرفت و اجازه داد که قلمرو این کشور ، پایگاه تجاوز نسبت به ایران قرار گیرد ؛ در حالی که برپایه پیمان سعدآباد ، حکومت عراق نیز مانند دیگر اعضای پیمان متعهد شده بود :[۱۰۱]

... در هـیچ مـورد، خواه به تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر، به هیچ گونه عملیات متجاوزانه علیه یکدیگر مبادرت نورزند .

افـزون بـر آن ، در بـند چهـارم همـان ماده، «کمک یا همراهی مستقیم و یا غیرمستقیم به متجاوز را نیز ، تجاوز» شناخته شده بود . هم چنین دولت‌های امضاکننده متعهد شده بودند :[۱۰۲]

... در سـرحدات خـود از تشـکیل یـا عملیات دستجات مسلح و هر گونه ... برای تخریـب موسسـات موجـود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاهد دیگـر (سـرحدی و غیرسـرحدی) و یـا برای واژگون‌ساختن طرز حکومت طرف دیگر، جلوگیری نمایند .

پس از اشغال ایران از سوی متفقین در جنگ دوم جهانی ، حکومت عراق از فرصت به دست آمده بهره جست و چند پاسگاه مرزی ایران را اشغال کرد .

از سـوی دیگر ، حکومت عراق برای تثبیت این اشغال‌گری ، بر روی علامت‌گذاری مرزهای دو کشـور ، پافشاری می‌کرد . دولت ایران، با توجه به اشغال کشور از سوی نیروهای بیگانه و به ویـژه ، اشـغال بخـش‌هـای جنوب و جنوب باختری کشور وسیله‌ی دولت بریتانیا ، موقع را برای انجـام ایـن کـار مناسـب نمـی‌دانسـت . از این‌رو ، وزارت امورخارجه‌ی ایران ، روز بیست و یکم اردی‌بهشت ماه ۱۳۲۳ ، این مساله را به گونه‌ی رسمی ، به آگاهی ، حکومت عراق رسانید :[۱۰۳]

... وضعیت مرز طرفین فعلا طوری است که به هیچ‌وجه نمی‌توان از امنیت آن نقاط اطمیـنان حاصل کرد . و مخصوصا از نقطه نظر امنیت جانی افراد هیات‌های اعزامی در ایـن موقع که طوایف مرزنشین طرفین دارای اسلحه می‌باشند ، فرستادن هیاتی برای نشـانه‌گـذاری دور از احتـیاط مـی‌باشد و به اضافه نظر به جنگ و اوضاع و احوالی که حکـم‌فرماست ، هیات‌های اعزامی دولتین نمی‌توانند به فراغت به وظایف محوله اقدام نمایند ...

هـیات‌حاکمـه‌ی عراق ، با راهبری انگلیس‌ها ، در پی آن بودند که با توجه به موقعیت دشوار دولـت ایـران ، بـتواند بـا میان کشیدن پای ماموران بریتانیا به عنوان « حکم» ، تحدید حدود با

ایران را به دل‌خواه خود، انجام دهند. از این‌رو، عراقی‌ها خواهان آن بودند که دولت ایران در تصمیم خود تجدیدنظر کرده و با آغاز کار کمیسیون تحدیدحدود، موافقت کنند:[۱۰۴]

چنان‌چه موارد اختلافی پیدا شد، حالا که هر دو جزو دول متحد هستیم، حل اختلاف را به شخص‌ثالث واگذار کنیم.

البته روشن بود که مقصود حکومت عراق از «شخص‌ثالث»، یک حکم انگلیسی و در نهایت دولت بریتانیا بود.

پس از بیرون رفتن نیروهای اشغال‌گر از کشور، دولت ایران دوباره نظر خود را معطوف به حل مسایل مرزهای دولتی میان ایران و عراق کرد. در آن زمان، با وجودی که مانند گذشته، بیش از هشتاد درصد از کشتی‌های بازرگانی از بندرهای خرم‌شهر و آبادان می‌گذشتند، ایران هیچ سهمی در اداره‌ی اروندرود نداشت. از این‌رو، دولت ایران خواهان اجرای سریع مفاد قرارداد مرزی ۱۳۱۶ درباره‌ی اداره‌ی اروندرود شد.

از سوی دیگر، مجلس شورای‌ملی نیز پی‌گیر مسایل اروندرود بود و دکتر احمد متین دفتری نماینده‌ی مجلس شورای ملی، در مقام سئوال از دولت، گفت:[۱۰۵]

... بر اثر اختلال امور و ضعف دولت ایران در زمان جنگ، عهدنامه در قسمت اداره شط‌العرب [اروندرود] مسکوت و بالنتیجه حاکمیت مسلم ما در شط‌العرب [اروندرود] که راه ارتباط بین رودخانه کارون و دریای آزاد است و بطور کلی از لحاظ موقعیت جغرافیایی برای ایران اهمیت حیاتی دارد، متوقف مانده است. قطع نظر از مساله حاکمیت، شط‌العرب [اروندرود] از نظر مالی برای ما کمال اهمیت دارد. زیرا مقدار درآمدی که فعلا از کشتی‌های وارد به بندر ایران مخصوصا کشتی‌های نفت‌کش عاید بندر بصره می‌شود، معتنابه است ...

در پاسخ به سئوال دکتر احمد متین دفتری، نوری اسفندیاری وزیر امورخارجه، گفت:[۱۰۶]

دولت ایران به وظیفه‌ی خود عمل کرده و در آغاز سال ۱۳۲۸ ش. بر مبنای قرارداد سرحدی ۱۳۱۷ ش. طرحی درباره‌ی نحوه اداره مشترک شط‌العرب به مقامات عراقی تسلیم کرده است.

در طرح مزبور، دولت ایران خواستار حق تساوی کشتی‌رانی در سر تا سر آب‌راه اروندرود، تشکیل کمیسیون اروندرود با اختیارات اجرایی، ترتیب اخذ عوارض و وجوهات و صرف آن‌ها و

تنظیم گزارش‌مالی سالیانه توسط کمیسیون و انتقال تاسیسات بندر بصره به کمیسیون مزبور شده بود . در این طرح ، درباره‌ی اختلاف‌های احتمالی آمده بود :[۱۰۷]

> **اگـر داوران دو طرف ، موفق به حل اختلاف نگردند ، یک نفر از اتباع دولت ثالث ، به عنوان سرحکم تعیین گردد و چنان‌چه باز هم مشکل برطرف نشد ، سرحکم جدیدی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری معین شود . در این مرحله ، حکم داوران قطعی و لازم‌الاجرا است .**

در خرداد ماه ۱۳۲۸ ، عبدالاله ولی‌عهد و نایب‌السلطنه‌ی عراق به تهران آمد . ایرانی‌ها از فرصت سود جسته و پیشنهاد بالا را پی گرفتند . در این میان ، علی‌اصغر حکمت وزیر امورخارجه‌ی ایران نیز با فاضل جمالی ، همتای عراقی خود گفت‌وگو کرد . اما حکومت عراق واکنشی از خود نشان نداد . یک سال بعد ، حکومت عراق ، طرح متقابلی تسلیم دولت ایران کرد. در این طرح ، حکومت عراق :[۱۰۸]

> **برخلاف نص عهدنامه‌ی سرحدی ۱۳۱۶ پیشنهاد کرده بود که اختیارات کمیسیون اداره شـط‌العرب [اروندرود] باید جنبه مشورتی داشته باشد نه اجرایی و معلوم بود که غـرض از این پیشنهاد علاوه بر طفره و تعلل در اجرای عهدنامه سرحدی ، ادامه سوء استفاده از عوایـد شـط‌العـرب [اروندرود] و حفظ تاسیساتی بود که در بندر بصره از درآمد شط ایجاد کرده بودند .**

سازمان بندر بصره ، از محل درآمدهای سرشار و نپرداختن سهم ایران ، دارایی‌های زیادی به دست آورد . حکومت عراق ، برای این که مساله‌ی سهم ایران از دارایی‌های سازمان بندر بصره را بـه کلـی پایمـال سـازد ، درصـدد آن بـرآمد تـا با ترفندهایی ، دارایی‌های سازمان مزبور را به مالکیت حکومت درآورد :[۱۰۹]

> **اداره پرت بصره دارای بنگاه‌های متعددی است که تمامی آن‌ها به اداره پرت تعلق دارد . مـثلا مهمان‌خانه بزرگ بندر و چندین دستگاه عمارت برای محل اقامت رییس و معـاون و کارمندان بندر و هم‌چنین فرودگاه معروف به « مارگیل» و دبستان‌های فنی و تاسیسـات در فـاو و کشـتی‌هـای راهنما و حفاری و منارهای دریایی و غیره ، از درآمد اداره بـندر بصره ساخته و خریداری گردیده است که تمامی آن‌ها متعلق به بندر بصره است و دولت شاهنشاهی مطابق مدلول عهدنامه ، سهیم و شریک می‌باشد .**
>
> **چـند روز قـبل خـبری رسـید کـه آقـای نوری سعید نخست‌وزیر عراق ، مشغول اقداماتـی است که کلیه دارایی پرت بصره اعم از منقول و غیرمنقول را به تحت تملک**

دولـت عـراق درآورد . اخـیرا خبر مزبور در روزنامه الخبر چاپ بصره منعکس گردیده است ...

در اواخـر دهه‌ی ۲۰ و آغاز دهه‌ی ۳۰ خورشیدی، مبارزات ضد استعماری ملت ایران در قالب شـعار « ملـی کـردن صـنایع نفـت در سرتاسر کشور»، وارد مرحله‌ی بسیار حساسی شد. در این مـرحله نـیز سـاکنان میان رودان ، هم‌آوایی زیادی با مبارزه‌ی ملت ایران نشان دادند و برای این کـه بتوانـند بـه یـاری عملـی مـبارزان ایرانی برخیزند، دوبار دست‌اندرکار مبارزه با استعمار حاکم انگلستان برآن سرزمین شدند . اما هیات حاکمه‌ی دست نشانده‌ی عراق، علی‌رغم تمایل عمومی مـردم، روش خصمانه‌ای نسبت به مبارزه‌ی ملت ایران در پیش گرفت و در این راستا، بر اقدامات ضدایرانی خود افزود .

در سـال ۱۳۳۰ خورشـیدی، یعنی در اوج مبارزات ملی کردن نفت درسرتاسر کشور، بار دیگر قلمرو حکومت عراق، پایگاه تدارک یورش نظامی و تبلیغات سیاسی علیه ایران گردید .[۱۱۰]

رزم نـاوهـای انگلیسـی « موریشـس» و « مسـینا» همـراه بـا چند ناو تدارکاتی وارد آب راه اروندرود شدند و در آب‌های قلمرو حکومت عراق، برابر شهر آبادان لنگر انداختند. ناوهای جنگی مزبور، توپ‌های خود را به سوی پایگاه دریایی خرم‌شهر نشانه رفتند .

از سـوی دیگـر، چتربازان انگلیسی در پایگاه‌های هوایی این کشور واقع در خاک عراق برای یورش به ایران و اشغال مناطق نفتی و پالایشگاه آبادان، به حالت آماده‌باش درآمدند . عزم راسخ ملـت ایران برای مقابله با هر گونه تجاوز نظامی از سوی انگلستان و حکومت دست‌نشانده‌اش در بغداد، جرات اقدام را از انگلیس‌ها سلب کرد . اما دولت انگلستان توفیق یافت با سیادت دریایی در خلـیج‌فارس و با یاری حکومت‌های دست‌نشانده‌ی منطقه، از فروش نفت ایران جلوگیری کرده و سـرانجام جـریان آن را بـه خارج قطع کند. همین سیاست متجاوز، توانست هم‌گام با امپریالیسم آمـریکا ، در فـراهم آوردن زمینه و اجرای کودتای « ۲۸ امرداد» و شکست نهضت ملی ایران در سال ۱۳۳۲ ، نقش اساسی ایفا کند .

بـه دنـبال کودتای ۲۸ امرداد ، بار دیگر، در سال ۱۳۳۴ هیات‌های حاکمه‌ی ایران و عراق در قالب یک پیمان دفاعی جدید با یکدیگر متحد شدند . روز اول اسفند ماه ۱۳۳۳ (۲۰ فوریه۱۹۵۵) ترکـیه و عـراق، پـیمان دفـاع متقابل را در بغداد امضا کردند . در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۴ (۵ آوریـل ۱۹۵۵) ، دولت انگلستان برپایه‌ی قرارداد ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ (۹ تیر ۱۳۰۹) ، به پیمان مزبور پیوسـت .[۱۱۱] روز اول مهـر مـاه ۱۳۳۴ (۲۴ سـپتامبر ۱۹۵۵) ، دولت پاکستان و در بیستم مهر ماه

همـان سال ، دولت ایران نیز، قرارداد مزبور را که به« پیمان بغداد » شهرت یافت ، امضا کردند . دولت ایالات متحده نیز با گسیل ناظرانی، با این پیمان همکاری می‌کرد .

عمـر پـیمان بغـداد کـم‌تر از چهار سال بود .[112] در همین مدت نیز، اختلاف بر سر اروندرود ، میان ایران و حکومت مخلوق استعمار در عراق، هم‌چنان ادامه داشت .

در ســال ۱۳۳۶ ، در حاشـیه‌ی نشسـت شـورای وزیـران پـیمان بغـداد در شــهر کراچــی ، گفت‌وگوهایی میان دکتر منوچهر اقبال و نوری سعید ، نخست‌وزیران ایران و عراق انجام شد . در ایـن گفـت‌وگوهـا ، نخست‌وزیر ایران ، خواستار اجرایی شدن قرارداد ۱۳۱۶ شد . نوری سعید ، با پذیرش نظر دولت ایران ، خواستار آن شد که یک داور بی‌طرف به عنوان کارشناس امور مساحی و نقشـه‌بـرداری ، بـرای مثال از کشور سوئد برگزیده شود . دولت ایران که در سال ۱۳۲۳ چنین پیشنهادی را مطرح ساخته بود ، آن را پذیرفت و قرار شد یک کارشناس مورد پذیرش دو طرف از کشـور سوئد و یا میان ایران و عراق از سوی دیوان داوری لاهه (با نظر دو طرف) ، برگزیده شود و با ماموران فنی دو کشور ، کار میله‌گذاری مرز دولتی میان ایران و عراق را به پایان برند .

هم‌چنین ، قرار شد تا هیاتی از ایران به عراق رفته و گفت‌وگوهای لازم ، برای اجرایی کردن مواد مربوط به اروندرود را بر پایه‌ی عهدنامه‌ی ۱۳۱۶ ، به عمل آورد :[113]

> **کمیسیون مختلطی مقارن با تشکیل کمیسیون میله‌گذاری سرحدات خاکی تعیین و بـا توافـق یکدیگـر طرح قرارداد اداره‌ی امور شط‌العرب [اروندرود] را بر پایه تساوی حقـوق در کلـیه شط ، حداکثر ظرف مدت شش ماه تهیه و به تصویب مقامات مربوطه دولتین برسانند .**

هـم‌چنیـن ، دو طرف موافقت کردند که مسایل معوق مربوط به عهدنامه ۱۳۱۶ ، باید یک‌جا حل‌وفصل شود . در نتیجه ، در اثر عدم توافق بر سر هر بخشی از مواد عهدنامه ، کل توافق‌های به عمل آمده ، از اعتبار ساقط بوده و در هیچ مرجعی قابل استناد نخواهد بود .[114]

سـرانجام دو طـرف ، بـر روی داور سوئدی به نام « آلن نردستام» (Alen Nordstam) توافق کـردند و از سوی دولت ایران ، کمیسیونی در وزارت امورخارجه به ریاست محسن رییس تشکیل شد ، تا با آماده شدن هیات عراقی ، کار رفع اختلاف‌ها آغاز شود .[115] اما با وقوع کودتا در عراق ، دوباره مساله به دست فراموشی سپرده شد .

بخش ششم ـ از کودتای «قاسم» تا استقرار حکومت حزب «بعث»

شب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸(۲۳ تیر ماه ۱۳۳۷) ، سرتیپ عبدالکریم قاسم فرمانده تیپ نوزدهم ارتش عراق ، همراه با سرهنگ عبدالسلام عارف فرمانده تیپ بیستم ، کودتا کردند . آن‌ها قرار بود که با نیروهای تحت امر خود ، به اردن رفته و در قالب اتحاد کشورهای عراق و اردن ، ستاد واحد ارتش دو کشور را پایه‌ریزی کنند . به دنبال موفقیت کودتا ، عبدالکریم قاسم مقام نخست‌وزیری و وزارت دفاع را به عهده گرفت . شریک عمده‌ی کودتا ، یعنی عبدالسلام عارف نیز ، عهده‌دار مقام معاونت نخست‌وزیری و سرپرست وزارت کشور شد . با توجه به یاری حزب بعث در پیروزی کودتا ، « فئواد رکابی» از رهبران این حزب ، به وزارت آبادانی و مسکن منصوب شد .

شایان گفتن است که نخستین کودتای نظامی در جهان‌عرب ، از سوی بکر صدقی در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) ، در عراق به انجام رسید . وی که افسر ارتش بود ، سه سال پیش از آن ، کشتار بی‌رحمانه‌ی آسوریان عراق را به پایان برده بود . از این زمان ، تا حمله‌ی دوباره‌ی انگلستان در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) به عراق که به فروپاشی دولت رشیدعالی گیلانی و پناهندگی وی به ایران انجامید ، عراق شاهد کودتاهای پیاپی بود . عبدالکریم قاسم که نظام پادشاهی را در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) از عراق برانداخت ، در نبردهای داخلی ، زیر فرمان بکر صدقی ، خدمت کرده بود و همیشه او را می‌ستود .

کودتای عبدالکریم قاسم ، چشم‌انداز تازه‌ای برابر مردم دو سوی مرز گشود . ایرانی‌ها امیدوار بودند که حاکمان جدید میان‌رودان ، دریابند که الگوهای ساخته و پرداخته‌ی دست استعمار انگلیس پیرامون روابط دو کشور ، نمی‌تواند پایه‌های با دوامی برای همسایگی خوب باشد .

اما عبدالکریم قاسم که پس از کودتا ، در نقش یک دیکتاتور ظاهر شد ، هم‌چنان زنجیرهای استعمار را بر دست و پای مردم عراق ، استوار نگاه داشت . در این فراگشت ، رفته رفته روس‌ها به عنوان ارباب وارد صحنه شدند و انگلیس‌ها با حفظ منافع نامشروع خود ، به پشت صحنه نقل مکان کردند .[۱۱۶]

عبدالکریم قاسم ، برخلاف خواست خود ، زیر فشار پان عربیست‌های هوادار حزب « بعث » و کمونیست‌ها که پیمان بغداد را ، تشکلی علیه شوروی می‌دانستند ، در ۲۵ مارس ۱۹۵۹ (۴ فروردین ماه ۱۳۳۸) ، از پیمان مزبور خارج شد .

هم چنین عبدالکریم قاسم که با حمایت جمال عبدالناصر به قدرت رسیده بود ، با مقاصد تجاوزطلبانه‌ی وی مبنی بر عربی‌بودن « خلیج فارس » و « خوزستان » و هم‌چنین ادعای دروغین سامی‌بودن بلوچ‌ها ، هم صدا شد .[۱۱۷] اما ماه عسل « قاسم ـ ناصر» زودگذر و کوتاه بود . رفته‌رفته ، قاسم نیز که ادعای رهبری جهان عرب را مطرح می‌کرد ، برابر عبدالناصر قرار گرفت.
به دنبال این مساله ، قاسم که از نزدیکی عارف با ناصر نگران شده بود ، در سپتامبر ۱۹۸۵ (شهریور ماه ۱۳۳۷) وی را از عراق دور کرده و به عنوان سفیر ، به آلمان‌غربی فرستاد . عارف در نوامبر (آبان) همان سال بدون اجازه‌ی قاسم وارد بغداد شد . وی پس از ورود به عراق، بازداشت و به جرم توطئه علیه امنیت کشور ، محکوم به مرگ گردید . اما قاسم مجازات وی را ، به زندان تبدیل کرد .

به‌زودی روابط قاسم با حزب بعث نیز به دلیل هواخواهی حزب مزبور از ناصر ، تیره شد . در فوریه ۱۹۵۹(بهمن ۱۳۳۷) ، فئواد رکابی از مقام وزارت برکنار گردید و به دنبال این عمل ، حزب بعث تصمیم به قتل قاسم گرفت .
روز اول اکتبر ۱۹۵۹(۸ مهرماه ۱۳۳۸) هنگامی که قاسم از خیابان الرشید بغداد به وزارت دفاع می‌رفت ، مورد سو قصد قرار گرفت . سو قصدکنندگان ، پنج نفر بودند که صدام حسین تکریتی نیز در میان آنان بود . اما قاسم از این حادثه ، جان به‌در برد .

در نیمه‌ی آذرماه ۱۳۳۸ ، نخست‌وزیر عراق ، برای گشودن یک جبهه‌ی خارجی برای رهایی از مشکلات داخلی ، به کشمکش بر سر اروندرود با ایران ، ابعاد تازه‌ای بخشید . وی در سخنانی گفت :[۱۱۸]

> **... ممکن نیست ما از هیچ امری از امور خود یا حقی از حقوق خود صرف‌نظر نماییم و اگر جریانی پیش آید که ایجاب نزاع یا نبرد یا رقابت کند ما به حل مسالمت‌آمیز مبادرت خواهیم کرد و به اندازهٔ کافی نیروی نظامی و مادی و معنوی داریم که بتوانیم موقعیت خود را از جهت گرفتن حقوق خود و حل آن از راه مسالمت‌آمیز تحکیم بخشیم. شاید بعضی‌ها راجع به مسائل مرزی بین ما و دولت دوست همسایه‌ی ما ایران بپرسند . این گونه مسایل بین همسایه و همسایه روی می‌دهد و این گونه منازعات و مطالبات طبق اصول مسالمت‌آمیز حل می‌شود . ما هیچ وقت قبول نمی‌کنیم که دولت دیگری بین ما دخالت نماید و قبول نمی‌کنیم که تحت فشار هیچ دولت دیگری قرار بگیریم . در سال ۱۹۳٦ یا ۱۹۳۷ یعنی زمان حکومت مرحوم بکر صدقی و همکارانش بعد از کودتای نظامی رسما دولت انقلابی را حکمت سلیمان عهده‌دار بود**

دولت عراق تحت فشار شدید قرار گرفت و چون وضع بغرنج داشت ، به قدر پنج کیلومتر از شطالعرب را به همسایه‌ی ما ایران بخشید و این بخشش بود و حق مکتسب نیست .پنج کیلومتر در مقابل آبادان فقط برای این بخشیده شد که از طرف شرکت‌های نفت مورد استفاده قرار گیرد و آن‌ها از پرداخت مالیات عراق خلاصی یابند.

عراق موقعی که وضع بغرنجی داشت و تحت تاثیر عوامل فشار بود پنج کیلومتر به ایران بخشید و در این باره ایران محق نبود ولی عراق امیدوار بود که مسایل مرزی حل شود لکن مسایل مرزی و سایر مسایل تا کنون حل نشده و اگر این مسایل در آینده حل نشود ما در موضوع بخشش این پنج کیلومتر پابندی نخواهیم داشت و آن را به میهن‌مادر بازخواهیم گرداند .

در برابر این ادعای شگفت‌آور حکومت عراق ، عباس آرام وزیر امورخارجه‌ی ایران در جلسه‌ی علنی روز ۱۸ آذرماه ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی گفت :[۱۱۹]

آقایان محترم

این ادعا به قدری بی‌اساس است و با حقوق بین‌الملل و سوابق تاریخی مغایر که برای رد آن محتاج به استدلال و توضیحی نیستم . مع‌هذا این فرصت را مغتنم می‌شمارم و محض اطلاع و وقوف افکار عمومی دنیا از حقیقت امر و این که نخست‌وزیر عراق چگونه درصدد قلب واقع برآمده است ، مختصرا مطالبی را به عرض می‌رسانم . بدوا باید متذکر شوم که در طی سه قرن اخیر که مساله‌ی حدود ایران و عثمانی مورد بحث و اختلاف بود ، دولت ایران البته هیچ‌گاه و به هیچ وجه حاضر نشد که از حقوق خود در شطالعرب [اروندرود] چه از لحاظ خط مرزی و چه از جهت استفاده کشتی‌رانی سر سوزنی صرف‌نظر کند و در این مدت سه قرن یعنی تا وقتی که عثمانی همسایه ما بود چهاربار بین دولت ایران و دولت مزبور قراردادهایی درباره‌ی اختلافات مرزی منعقد گردید : اول در سال ۱۰۴۹ قمری ؛ دوم در سال ۱۱۵۹ ؛ سوم در سال ۱۲۳۸ و چهارم در سال ۱۲۶۳ که دو قرارداد اخیر به قراردادهای اول و دوم ارزروم معروف گردید و در هیچ یک از این عهدنامه‌ها موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی ایران و عثمانی در شطالعرب [اروندرود] تصریح نشده زیرا همواره این مساله تابع اصول و مقررات حقوق بین‌المللی عمومی بوده و بر طبق آن عمل می‌شده است . نکته‌ی قابل توجه این که حتی سر آرنولد ویلسن انگلیسی که در کمیسیون تحدید حدود سال ۱۹۱۳ مرکب از نمایندگان ایران و عثمانی و دو دولت میانجی یعنی روس و انگلیس نمایندگی انگلستان را داشته در کتابی که تحت عنوان ایران نوشته است می‌گوید :

« روشی که دولتین ایران و عثمانی از آغاز رفت و آمد کشتی‌ها به شطالعرب [اروندرود] و شاید از خیلی وقت پیش عملا اتخاذ کرده بودند ، این بود که همه گونه اعمال حاکمیت در شط تا نقطه‌ای که هر دو ساحل متعلق به عثمانی می‌شد مشترکا

اجرا می‌گشت .»

ملاحظه می‌فرمایید که دولت عثمانی حاکمیت مشترک ایران را در شط‌العرب شناخته بود و این ترتیب ادامه داشت تا خاتمه‌ی جنگ بین‌الملل اول . وقایعی را که در مدت این جنگ در این نواحی روی داده همه به خاطر داریم و حاجت به شرح و بسط آن نیست . پس از آن که اوضاع ناشی از جنگ برطرف گردید و امور به حال عادی بازگشت و ایران سر و سامانی یافت و حکومت مرکزی قدرت را به دست گرفت ، ایران درصدد برآمد که به تبعیت از اصول کلی سیاست خارجی خود مبنی بر ایجاد و تحکیم روابط دوستانه با کلیه‌ی همسایگان ، با دولت تازه تاسیس شده عراق نیز حسن رابطه‌ی هم‌جواری برقرار کند و مخصوصا از سال ۱۳۱٤ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی) که موضوع عقد پیمان سعدآباد پیش آمد ، دولتین بر آن شدند مقدمتا به اختلافات مربوط به تعیین حدود که از چند قرن قبل مبتلابه ایران و همسایه‌ی او بود خاتمه دهند . البته دولت ایران مانند همیشه طبق اصول و به هیچ وجه دور از انصاف سخن نگفته است مع‌ذلک باز هم برای اثبات حسن نیت خود در این مساله حیاتی قناعت کردیم به این که طبق مقررات عهدنامه و تعهدات عراق حق متساوی خودمان را اعمال کنیم و اداره‌ی امور شط را به یک هیات مشترک ایرانی و عراقی بسپاریم . متاسفانه با این همه حسن نیت نه تنها دولت عراق تاکنون حاضر به احترام حق مسلم ایران نشده بلکه مخصوصا از تاریخ استقرار رژیم کنونی روز به روز موانع و مشکلات تازه‌ای برای ما در شط‌العرب [اروندرود] ایجاد شده و دوشادوش آن اقدامات غیردوستانه‌ی دیگری هم از طرف آن دولت نسبت به ایران به عمل آمده است که از موضوع این عرایض خارج است .

واقعا بی‌نهایت متاسفم که این رویه‌ی غیردوستانه را از حکومتی می‌بینم که ایران از نخستین ممالکی بود که آن را به رسمیت شناخت و تاکنون نیز در موارد عدیده حسن نیت خود را درباره‌ی آن نشان داده است . دنیا باید بداند که اگر دولت ایران از تاریخ استقرار حکومت فعلی عراق برای احقاق حق خود در شط‌العرب [اروندرود] به حکومت مزبور فشار وارد نیاورده فقط به رعایت روابط دوستی و علقه‌ی تاریخی با ملت عراق و با توجه به اوضاع غیرعادی داخلی آن کشور بوده است . اما تحمل و بردباری ایران حدی دارد و ادامه‌ی رویه‌ی دولت عراق که اظهارات نخست‌وزیر آن نمونه تاسف‌انگیزی از آن است ما را مجبور خواهد کرد که در روش خود تجدیدنظر کنیم و برای حفظ حقوق و منافع خود اقداماتی را که لازم می‌دانیم به عمل آوریم. زیرا هم رویه‌ی دولت عراق از تاریخ انعقاد عهدنامه تا به حال ، و هم اظهارات نخست‌وزیر آن کشور ، همه دلیل بارز بی‌اعتنایی آن‌ها به تعهدات بین‌المللی و هم‌چنین نقض عهدنامه‌ی مورد بحث می‌باشد .

آقایان ـ نخست‌وزیر عراق در خلال کلام دور از منطق خود از اصول حقوق بین‌المللی هم صحبت کرده‌اند و خوشوقتم از اشاره‌ی ایشان به اصول حقوق بین‌الملل. زیرا بر طبق همین اصول در مورد رودخانه‌هایی که بین دو کشور جریان دارد خط مرزی

آن‌ها یا وسط المیاء است و یا خط‌القعر و در هیچ جای دنیا وضع مشابهی یافت نمی‌شود که یک رودخانه قابل کشتی‌رانی به عظمت شط‌العرب [اروندرود] بین دو کشور جاری باشد و اختیار اداره و استفاده از عواید آن فقط در دست یک طرف باشد.

واقعا مایه‌ی کمال حیرت و تاسف است که مملکتی آن هم یک مملکت دوست و همسایه مدت ۲۲ سال برخلاف عهدنامه‌ی موجود متوالیا عواید هنگفت این رود مشترک را به تنهایی دریافت و به میل خود به مصرف رساند و تازه از کشوری که حقش پایمال شده طلبکار باشد و صحبت از بذل و بخشش کند. در چنین دوره‌ای که خوشبختانه سازمان ملل متحدی در دنیا وجود دارد که همه عضویت آن را دارند وپای‌بند اصول آن می‌باشند و آن را تنها ضامن بقای صلح و سعادت بشریت می‌دانند آیا موجب کمال تعجب و تاسف نیست که رییس دولت یک کشور دوست و همسایه برخلاف اصول حقوق بین‌الملل اظهاراتی بنماید و آن گاه به قوای نظامی اشاره کند؟

آقایان محترم ـ بنده در این ساحت مقدس با کمال صراحت اعلام می‌دارم که دولت شاهنشاهی ایران چنان که بارها به دولت عراق تذکر داده، کلیه‌ی حقوق خود را در شط‌العرب [اروندرود] محفوظ داشته و می‌دارد و در اعمال آن مصمم است.

علاوه براین، ایران در رسیدگی به مطالبات گذشته کمال پافشاری را به خرج خواهد داد و در احقاق حق خود تدابیر عملی لازم را اتخاذ نموده و نخواهد گذاشت که هیچ گونه حقی از ملت ایران پایمال یا ضایع شود و مجددا محض تاکید، تذکر این نکته را ضروری می‌دانم که دولت ایران جز خط تالوگ یعنی خط‌القعر هیچ ملاک دیگری را برای تعیین خط مرزی شط‌العرب [اروندرود] با حقوق خود و اصول مسلم بین‌المللی منطبق نمی‌داند.

از سوی دیگر، در برابر زیاده‌خواهی‌های رژیم عبدالکریم قاسم، دولت ایران در ۲۷ فروردین ماه ۱۳۳۹، اقدام به ایجاد «اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر» کرد و همه‌ی امور بندری در همه‌ی بندرهای موجود و بندرهایی که در آینده از سوی دولت ایران ممکن بود در کرانه‌ی ایرانی اروندرود ایجاد گردد، به این اداره کل واگذار کرد:[۱۲۰]

۱- حدود قلمرو بندر خرم‌شهر از نقطه‌ی تلاقی کارون تا پل اهواز، و از نهر خین تا دریای آزاد شناخته می‌شود.
۲- اداره‌ای به نام اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر تاسیس می‌شود که اجرای کلیه‌ی وظایف و خدمات مربوط بندری اعم از راهنمایی، علامت‌گذاری، بندرداری، نقشه‌برداری و غیره در این حدود که شامل بندر اصلی خرم‌شهر، آبادان و هر بندری که در آتیه احداث شود می‌باشد، منحصرا با اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر خواهد بود.
۳- اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر برای هر بندری که در قلمرو آن واقع شده یا هر

بـندری کـه در آتیه احداث یا به کار افتد به تناسب خدمتی که انجام می‌دهد عوارضی در نظر گرفته و به هیات وزیران جهت تصویب پیشنهاد می‌نماید که از اسـتفاده‌کنـندگان دریافـت گـردد . ایـن عوارض منحصرا جهت بهبود و پیشرفت کشتیرانی و امور وابستهٔ آن در قلمرو بندر خرم‌شهر خواهد رسید .

٤- وزارت گمرکات و انحصارات ، ترتیبات لازم را برای تحویل وسایل و مقدمات مـربوط بـه اجـرای وظایف فوق و انجام هرگونه تسهیلاتی به منظور اجرای فوری مفاد این تصویب‌نامه خواهد داد .

٥- اداره‌ی کل بندر خرمشهر مستقیما مسئول وزیر گمرکات و انحصارات خواهد بود .

٦- وزارت گمـرکات و انحصـارات و وزارت دارایی مامور اجرای این تصویب‌نامه می‌باشند .

به دنبال این تصویب‌نامه ، رییس سازمان‌کل بندر خرم‌شهر ، خطاب به همه‌ی نمایندگی‌های کشتی‌رانی‌ها و نفت‌کش‌ها ، اعلام داشت :[۱۲۱]

بـر اثـر صـدور بخشـنامه‌ی شماره‌ی ۳ مورخه‌ی ۲۳ آگوست ۱۹٦۰ [۳ شهریور ۱۳۳۹] ، ایـن سازمان کل ، ابلاغیه‌ای از طرف مدیرکل بنادر عراق بین کشتی‌رانی‌ها و نمایندگان آن‌ها توزیع گردید ، لذا مراتب زیر را به استحضار شما آقایان می‌رساند .

بـدون تـردید مدیرکل بنادر عراق واقف به این امر هستند که ساکنین هر کشور ، تـابع قوانیـن همان کشور بوده و چنان‌چه سازمان یا شخص آن مقررات را اجرا نماید نمی‌تواند در کشور دیگر که نظر مخالف با آن مقررات دارد ، مورد تعقیب قرار گیرد .

بـندر آبـادان بـندری است ایرانی و حق حاکمیت دولت شاهنشاهی در آن مسلم و موسسات و اشخاصی که در این منطقه زندگی می‌کنند تابع مقررات دولت شاهنشاهی خواهـد بود . بدیهی است تخلف از مقررات هر کشوری مستوجب رسیدگی‌های قانونی خواهد بود .

سـازمان کـل بـندر خرم‌شهر طبق دستور و اوامر صادره وظیفه‌دار انجام مقررات می‌باشد و هیچ موجبی هم برای تأمل وجود ندارد .

اظهار مدیریت کل بنادر عراق دایر به ندادن راهنما به کشتی‌ها ، برخلاف مقررات و قـرارداد بین دو کشور است و تردید نباید داشت ، چنان‌چه در اجرای این نظر از طرف مدیرکل بنادر عراق پافشاری گردد ، دولت شاهنشاهی تصمیمات لازم را اتخاذ و طرح تکمیلی خود را به مرحله‌ی اجرا درخواهد آورد .

بنابراین آقایان ، مفاد بخشنامه‌ی شماره‌ی ۲۳۳ آگوست ۱۹٦۰ را در نظر گرفته و دستورات تکمیلی دیگر در صورت لزوم به اطلاع خواهد رسید .

با تشدید درگیری و علنی شدن اختلاف‌های قاسم و ناصر، حکومت عراق تا حدودی ناچار شد که سیاست پرخاش‌گرانه‌ی خود نسبت به ایران را ملایم کند. با این وجود، سیاست حکومت عراق در تمام دوران حکومت قاسم نسبت به ایران ستیزه‌جویانه بود.

سرانجام رژیم عبدالکریم قاسم به دلیل فشار و اختناق شدید در داخل و ماجراجویی در سیاست‌خارجی، در هشتم فوریه ۱۹۶۳(۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۱) وسیله‌ی عبدالسلام عارف، دوست و هم‌کار پیشین وی واژگون گردید. در این کودتا نیز حزب بعث فعالانه شرکت داشت. حاکمین جدید بغداد، جسد قاسم را از تلویزیون این کشور به نمایش گذاردند.

به دنبال پیروزی کودتا، احمدحسن‌البکر رهبر حزب بعث‌عراق، به مقام نخست‌وزیری رسید. یک ماه پس از کودتای عبدالسلام عارف، حزب بعث شاخه‌ی سوریه، با کودتا، حکومت کشور مزبور را در دست گرفت. اوج‌گیری اختلاف میان ناصر و حزب بعث، در روابط عبدالسلام عارف و حزب بعث عراق، تاثیر زیادی گذارد. عبدالسلام عارف که همیشه در جبهه‌ی ناصر قرار داشت، در ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳(۲۷آبان ماه ۱۳۴۲)، احمد حسن البکر را از نخست‌وزیری برکنار و حزب بعث را غیرقانونی اعلام کرد. در این میان، گارد حزب بعث مقاومت ناچیزی از خود نشان داد که به سختی سرکوب شد.

به دنبال این اقدام، عبدالسلام عارف به عنوان تنها مرد نیرومند عراق، رابطه‌ی خود را با ناصر نزدیک‌تر کرد و سرانجام در ۲۶ مه (۵ خرداد ماه ۱۳۴۳)، موافقت‌نامه‌ای میان آن‌دو، برای وحدت مصر و عراق به امضا رسید.

به دنبال این توافق، گفت‌وگو میان نمایندگان دو طرف بر سر «رهبری واحد سیاسی» و هم‌آهنگی فعالیت‌های اقتصادی ـ اجتماعی آغاز شد. سرانجام در دسامبر ۱۹۶۴ (آذرماه ۱۳۴۳) رهبری‌واحد سیاسی میان دو کشور ایجاد گردید. چند ماه بعد، حکومت عراق، علامت «عقاب عرب» را که نشان رسمی جمهوری متحده عربی (مصر) بود، به عنوان نشان رسمی حکومت عراق پذیرفت.

عبدالسلام عارف نیز در دوران زمامداری خود، از سیاست پرخاش‌گرانه‌ی قاسم نسبت به ایران پیروی کرد. به‌ویژه، پس از اتحاد با مصر، این سیاست از خشونت بیش‌تری برخوردار شد. سرانجام او نیز پس از چهار سال حکومت، در ۱۴ اوریل ۱۹۶۶ (۲۵ فروردین ماه ۱۳۴۵)، در یک سانحه‌ی‌هوایی جان باخت و برادرش «عبدالرحمن» زمامدار عراق شد. البته گفته می‌شد که سانحه‌ی هوایی مزبور، عمدی بود.

روز بیست و سوم آذر ماه ۱۳۴۵ ، عباس آرام وزیر امورخارجه به دعوت عدنان پاچه‌چی وزیر امورخارجه عراق ، از آن کشور بازدید به عمل آورد . این بازدید ، پنج روز به درازا کشید .

در این مسافرت ، عباس آرام و هیات همراه ، از طرف عبدالرحمن محمد عارف به حضور پذیرفته شدند و با نخست‌وزیر و وزیر امورخارجه‌ی عراق ، دیدار و گفت‌و گو کردند .

در این گفت‌وگوها ، دو طرف موافقت کردند که نمایندگان دو کشور برای انجام مذاکرات درباره‌ی مسایل زیر و به منظور رسیدن به نتایج قطعی درباره‌ی آن‌ها ، هر چه زودتر تعیین شوند (پیوست شماره شانزده) :[۱۲۲]

۱- مذاکرات برای حل کلیه اختلاف‌ها و مسایل معوقه در سراسر مرزها
۲- ادامه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت خانه ـ نفت شاه)
۳- ادامه مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده ازآب‌های رودخانه‌های مرزی، بر وفق اصول حقوق بین‌الملل
٤- بستن قراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه اتباع دولتین
٥- مذاکره درباره‌ی مسایل دیگر در زمینه‌های قضایی ، فرهنگی ، بازرگانی ، جهانگردی ، ترانزیت و منظم ساختن امور علف‌چر و بستن قراردادهای لازم مربوط به هر یک از آن‌ها
٦- فراهم آوردن تسهیلات لازم برای زوار .

چند ماه بعد ، ژنرال عبدالرحمن‌محمد عارف و بانو ، به دعوت محمدرضا شاه پهلوی و شهبانو فرح ، به ایران مسافرت کردند . این نخستین سفر یک زمامدار عراقی ، پس از استقرار حکومت جمهوری در آن کشور ، به ایران بود . سفر رییس‌جمهور عراق و هیات همراه ، پنج روز به درازا کشید . در این مسافرت ، ژنرال عبدالرحمن‌محمد عارف در جلسه‌ی مشترک مجلس شورای ملی و سنا، سخن‌رانی کرد .

روز ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ (۲۹ مارس ۱۹۶۷) در پایان سفر رسمی ژنرال عبدالرحمن‌محمد عارف به ایران، اعلامیه مشترکی از سوی دولت ایران و عراق منتشر شد.

در این اعلامیه، « دو طرف پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردمی که هنوز تحت یوغ امپریالیسم زجر می‌کشند ، ابراز داشته و لزوم برطرف ساختن استعمار را در تمام اشکال و تظاهرات آن، تاکید نمودند ». هم‌چنین سران دو کشور« پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردم فلسطین و ... ابراز داشتند» .

در ایـن سـفر ، سران دو کشور ، تصمیم‌های گرفته شده از سوی وزیران امورخارجه‌ی خود را در آذرمـاه ۱۳۴۵ (دسامبر ۱۹۶۶) در بغداد ، مورد تایید قرار دادند و تصمیم گرفتند که گفت‌وگوها درباره‌ی :[۱۲۳]

افـراز فـلات قـاره دو کشـور و هـم کاری به منظور استخراج منابع آن و هم‌چنین اسـتخراج مـنابع نفـت (نفـت‌خانـه و نفـت شـاه) و طریقه‌ی بهره‌برداری از آب‌های رودخانه‌ی مشترک بر وفق اصول حقوق بین‌المللی، ادامه داده شود ...

روز سـوم تیرماه ۱۳۴۷ (۲۴ ژوئن ۱۹۶۹)، سپهبد طاهر یحیی نخست‌وزیر جمهوری عراق به دعـوت امیرعـباس هویـدا نخسـت‌وزیـر، بـه ایران سفر کرد. در این سفر، یک هیات عالی‌رتبه‌ی عراقی، طاهر یحیی را همراهی می‌کرد.

این مسافرت تا هشتم تیر ماه ۱۳۴۸ (۲۹ ژوئن ۱۹۶۸) به درازا کشید و طی آن موافقت‌نامه‌ی فرهنگی میان دو کشور به امضا رسید.

در اعلامـیه‌ی پایانـی سفر سپهبد طاهر یحیی به تهران، قرار شد که دو طرف کمیسیون‌های مختلطی برای موارد شش‌گانه‌ای که در دیدار عبدالرحمن‌محمد عارف از ایران گرفته شده بود، در اسرع وقت تشکیل و نتایج آن را گزارش دهند ، تا تصمیمات لازم اتخاذ گردد:[۱۲۴]

۱ـ مذاکرات برای حل کلیدی اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها
۲ـ ادامـه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت‌خانه ـ نفت شاه)
۳ـ ادامـه‌ی مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب‌های رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول بین‌المللی
٤ـ بسـتن قـراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه اتباع دولتین ...

نخسـت‌وزیـران دو کشور ، اوضاع خاور میانه را مورد بررسی قرار داده... « مخصوصا موضوع فلسـطین را که مورد علاقه‌ی کشورهای اسلامی است ، مورد بحث قرارداده و نگرانی شدید خود را از بحـران وضـع مـنطقه ابـراز و لـزوم تخلـیه‌ی نیروهای اسرائیل از اراضی اشغالی و بازگشت بیـت‌المقـدس را به وضع سابق خود ، طبق قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد ، خواستار شدند ... » (پیوست شماره هفده)

شـایان گفتـن است که عبدالرحمن عارف، برای اولین بار پس از ایجاد حکومت عراق، جهت رفـع اخـتلاف‌هـای موجـود بـا ایران پیشگام شد . اما حکومت وی بیش از یک سال و نیم دوام نیاورد و در ۱۷ ژوئیـه ۱۹۶۸ (۲۶ تیر ماه ۱۳۴۷) با کودتا سرنگون شد .

بخش هفتم ـ حکومت بعث عراق

در کودتـا علـیه عبدالرحمـن عارف ، حزب بعث به رهبری ژنرال احمدحسن البکر ، « جنبش انقلابـی عرب» به رهبری سرهنگ عبدالرزاق نایف (رییس وقت سازمان امنیت عراق) و ابراهیم داود (فـرمانده گـارد ریاسـت جمهـوری) ، شـرکت داشتند . به دنبال موفقیت کودتا ، ژنرال احمد حسـن البکر ، به‌ریاست جمهوری رسید و عبدالرزاق نایف و عبدالرحمن داود ، به ترتیب مقام‌های نخست وزیری و وزارت دفاع را عهده‌دار شدند .

درسـت سـیزده روز پـس از کودتا ، یعنی در روز ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸ (۸ مرداد ماه ۱۳۴۷) ، احمد حسـن الـبکر به تحریک صدام حسین عموزاده‌ی خود ، با کودتایی در کودتا ، نخست‌وزیر و وزیر دفاع را بر کنار کرد و خود، افزون بر مقام ریاست جمهوری، نخست‌وزیری را نیز به عهده گرفت . ژنـرال حردان تکریتی نیز که در این کودتا نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، وزیر دفاع و معاون رییس جمهور شد .[۱۲۵]

حسن‌البکر بر پایه‌ی طراحی صدام حسین ، نایف را برای ناهار به دفتر خود دعوت کرد . پس از خلـع سـلاح جـان‌داران وی ، صـدام حسـین با کتک و تهدید اسلحه، وی را مجبور کرد که با پذیـرش سـفارت عـراق در مـراکش، بی‌درنگ کشور را ترک کند. هنگامی که هواپیمای نایف از فرودگاه برخاست ، صدام اشک می‌ریخت . بعدها وی درباره‌ی این اشک‌ریختن، گفته بود :[۱۲۶]

ناگهان به فکرم رسید که با شلیک یک گلوله، دیگر نیازی به آن همه کار نبود .

حزب بعث (شاخه‌ی‌عراق) ، در گذشته بارها کوشیده بود که با شرکت در کودتا، ترور و توسل به زور، قدرت را در میان رودان به چنگ آورد ؛ اما هربار ناکام شده بود .

هـنوز چـند ماهـی از کودتـای قاسم نگـذشته بـود که بعثـی‌ها در ارتباط بـا دیـگر نیـروهای « شوونیست عرب» سعی کردند تا قاسم را از مسند حکومت به زیر کشانده و خود قدرت را قبضه کنند . آن‌ها به سرکردگی سرهنگ « عبدالوهاب الشواف» در شهر موصل (واقع در شمال عراق)، دست به قیام نظامی زدند .

ایـن قـیام کـه در آن گـارد حـزب بعـث نیز شرکت داشت، وسیله‌ی نیروهای وفادار به قاسم سـرکوب شد . به دنبال آن ، با برکناری تنها وزیر بعثی در دولت، حزب مزبور به کلی از صحنه‌ی سیاسی عراق ، بیرون رانده شد .

چنان که گفته شد ، در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) بار دیگر حزب بعث کوشید تا برای به دست گرفتن قدرت، قاسم را ترور کند . اما این توطئه نیز با شکست روبه‌رو شد و عاملان آن مجبور به فرار از عراق شدند .

حزب بعث در کودتای علیه قاسم، فعالانه شرکت داشت و حتا در این میان ، ژنرال احمد حسن البکر ، به مقام نخست‌وزیری رسید . اما عبدالسلام عارف پس از تحکیم قدرت و هم‌سویی بیش‌تر با « ناصر» ، حسن البکر را از مقام نخست‌وزیری بر کنار و حزب بعث را به شدت سرکوب کرد .

سرانجام حزب بعث (شاخه‌ی عراق) در سال ۱۹۶۸(۱۳۴۷) موفق گردید با شرکت در کودتا علیه عبدالرحمن عارف و تصفیه‌ی شرکای کودتا ، قدرت را در عراق به تنهایی قبضه کند .

بدین‌سان ، پس از ده سال کوشش نافرجام، حزب بعث توانست وسیله‌ی ژنرال احمد حسن‌البکر، حکومت عراق را به چنگ آورد. در پشت سر احمدحسن البکر، عموزاده‌ی مرموز وی ، صدام حسین تکریتی قرار داشت :[۱۲۷]

مردی تشنه‌ی قدرت و طراح سیاست‌های تجاوزکارانه علیه ایران و منطقه

با سرنگونی نظام پادشاهی در عراق ، این کشور، شاهد چندین کودتا و « کودتادرکودتا» بود، اما این بار ، ابعاد اعدام و کشتار ، نسبت به دیگر کودتاها ، غیر قابل‌تصور بود . در حالی که مخالفان بالقوه و بالفعل حزب بعث ، دسته دسته به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند و یا در پنهان به قتل می‌رسیدند ، صلاح عمرعلی ، عضو شورای فرماندهی انقلاب و وزیر ارشاد به جمعیتی که برای تماشای اعدام یهودیان گردآمده بودند ، گفت :[۱۲۸]

> **میدان‌های بزرگ و مهم عراق ، از این پس با اجساد این خائنان و جاسوسان پرخواهد شد ! فقط صبر کنید و ببینید .**

با استقرار حکومت بعث در عراق ، مقاصد تجاوزآمیز و زیاده‌طلب حکومت‌های گوناگون میان‌رودان علیه ایران ، شکل سازمان‌یافته‌تری به‌خود گرفت . ایده‌ئولوژی حزب بعث ، ملهم از «شووونیسم» کور عربی است . این حزب در برنامه‌ای که زیر عنوان « وحدت ، آزادی و سوسیالیسم» در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) منتشر ساخت ، آورده بود :[۱۲۹]

> **اصل ۲ـ ملت عرب دارای شور و انرژی، خلاقیت و استعداد دگرگون‌ساختن و دوباره نوشدن است .**

از سوی دیگر حزب مزبور در نوشته‌های رسمی خود، بی‌محابا از تجزیه‌ی ایران و الحاق بخش‌هایی از سرزمین ایرانیان به واحد استعمارساخته‌ی عراق سخن می‌راند. اصل هفتم از ایده‌ئولوژی حزب بعث می‌گوید :[۱۳۰]

> **اصل ۷ـ از کوه‌های پشت‌کوه تا خلیج‌فارس [حزب بعث آن را به نام مجعول «خلیج بصره» می‌خواند] ، متعلق به سرزمین پدر عرب می‌باشد .**
>
> **[همین اصل، اضافه می‌کند] : بنابراین، خوزستان [که با نام دروغین از آن نام برده شده] باید از ایران جدا شود .**

به دنبال کودتای حزب بعث علیه حکومت عبدالرحمن‌محمد عارف ، هیاتی به ریاست نخست‌وزیر جدید عراق و عضو شورای انقلاب آن کشور ، برای اجرای توافق‌های به عمل‌آمده میان دو کشور ، به تهران آمد . هم‌چنین ، هیاتی نیز به ریاست معاون وزارت امورخارجه‌ی ایران، به بغداد مسافرت کرد .

اما از این گفت‌وگوها ، به دلیل تکرار ادعای پیشین حکومت‌های عراق که اروندرود ، یک رودخانه‌ی داخلی این کشور است ، نتیجه‌ای به دست نیامد .

دو ماه بعد ، سفیر ایران در بغداد ، به وزارت امورخارجه‌ی آن کشور احضار شد . در آن جا معاون وزیر امورخارجه‌ی عراق به سفیر ایران در بغداد گفته بود :[۱۳۱]

> **دولت عراق ، شط‌العرب [اروندرود] را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران می‌خواهد به کشتی‌هایی که پرچم ایران را در شط‌العرب [اروندرود] افراشته‌اند ، دستور دهد که پرچم خود را فرود آورند و اگر در آن کشتی‌ها ، فردی از افراد نیروی دریایی ایران باشد ، باید آن کشتی‌ها را ترک کنند .**
>
> **در غیر این‌صورت ، دولت عراق با قوه‌ی قهریه ، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی ها خارج خواهد کرد و در آینده نیز اجازه نخواهد داد کشتی‌هایی که به بنادر ایران رفت و آمد می‌کنند ، وارد شط‌العرب [اروندرود] شوند .**

در برابر ، دولت ایران عهدنامه‌ی سرحدی ۱۹۳۷ را به دلیل لغو یک‌جانبه‌ی آن از سوی دولت عراق ، به گونه‌ی رسمی کان‌لم‌یکن اعلام کرد و آمادگی خود را برای قرارداد جدیدی بر پایه‌ی حقوق بین‌المللی که حقوق ایران را تأمین کند ، به آگاهی دولت عراق رسانید . باید دانست که دلایل اصلی ایران در لغو قرارداد ۱۹۳۷ ، عبارت بودند از :[۱۳۲]

نقض مواد ٤ و ٥ عهدنامه‌ی مذکور توسط دولت عراق ، حمایت استعمار انگلیس از عراق ، فشار بریتانیا بر ایران ، برای تحمیل عهدنامه و بالاخره مغایرت عهدنامه‌ی مذکور با اصول و حقوق بین‌الملل .

دولت ایران ، از سال‌ها پیش اعلام کرده بود که درباره‌ی مرز آبی اروندرود ، تنها خط تالوگ را ، به‌رسمیت می‌شناسد . افزون بر اعلام این مساله، در گفت‌وگوهای دوجانبه و یادداشت‌های متبادله ، عباس آرام وزیر امورخارجه در جلسه‌ی علنی روز هژدهم آذرماه ۱۳۳۸ در مجلس شورای ملی اعلام داشت :[۱۳۳]

دولت شاهنشاهی ایران ، جز خط تالوگ هیچ ملاک دیگری را برای تعیین خط مرزی شط‌العرب [اروندرود] ، با حقوق خود و اصول مسلم بین‌المللی ، منطبق نمی‌داند.

در همین راستا ، وزارت امورخارجه‌ی ایران ، روز دوازدهم دی ماه ۱۳۳۸ ضمن اعلامیه‌ای ، تاکید کرده بود که :[۱۳۴]

دولت شاهنشاهی جز خط القعر (تالوگ) ، هیچ معیار و ملاک دیگری را برای تعیین خط مرزی خود در شط‌العرب [اروندرود] ، با اصول حقوق بین‌المللی و عدالت و نصفت بین‌المللی منطبق نمی‌داند .

هم‌چنین عباس‌علی خلعت‌بری ، رییس هیات نمایندگی ایران در کمیسیون مشترک ایران و عراق ، در نامه‌ی روز بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۴۷ به آگاهی آقای نعم‌النعمه ، رییس هیات نمایندگی عراق رسانیده بود :[۱۳۵]

چون عهدنامه‌ی سرحدی ۱۹۳۷ از طرف دولت عراق نقض شده و از لحاظ مرزهای آبی مغایر با عرف و اصول و حقوق بین‌الملل می‌باشد، عهدنامه‌ی مزبور ، از نظر دولت شاهنشاهی ایران ، بی‌ارزش و کان‌لم‌یکن می‌باشد .

هم‌چنین ، سفارت ایران در بغداد نیز در یادداشت شماره ۸۱ روز چهارم فروردین ۱۳۴۸ ، به گونه‌ی رسمی به آگاهی دولت عراق رسانیده بود که عهدنامه‌ی مزبور به علت آن که بارها از طرف دولت عراق نقض شده است و از نظر مرزهای آبی ، منطبق با عرف و اصول حقوق بین‌المللی نمی‌باشد ، بی‌ارزش و کان لم یکن است .[۱۳۶]

در پی این اعلام ، بامداد روز دوم اردی‌بهشت ماه ۱۳۴۸ (۲۲ آوریل ۱۹۶۹) ، کشتی باری ابن‌سینا در حالی که پرچم ایران را برفراز دکل خود برافراشته بود و چهار ناو مین‌جمع‌کن و دو

ناوچه‌ی جنگی آن را همراهی می‌کردند ، آبادان را به سوی خلیج فارس ترک گفت . هم‌چنین دو جنگنده‌ی نیروی هوایی و یک بال‌گرد هوانیروز ، کشتی ابن‌سینا را در پناه گرفته بودند . حکومت عراق ، همان روز در یادداشتی به سفارت ایران در بغداد ، به این کار اعتراض کرد . (پیوست شماره نوزده) :[۱۳۷]

> **کشتی ایرانی ابن‌سینا بامداد ۱۹٦۹/٤/۲۲ با حمایت چهار کشتی مین‌جمع‌کن به شماره‌های ٦۱ و ٦۲ و ٦۳ و ٦٤ و دو ناوچه‌ی جنگی ایرانی و به اتفاق یک قایق کوچک تجاری ، آبادان را به قصد دریا ترک گفت و با وجود این که در آب‌های عراق حرکت می‌کرد به جای پرچم عراق ، پرچم ایران را در دکل جلویی کشتی برافراشته بود و راهنمای عراقی نداشت و مسئولان سازمان بنادر عراق ، به مسئولان ایرانی در آبادان و ناخدای کشتی ایرانی ابلاغ کردند که کشتی فورا توقف نماید و راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد ، ولی کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر عراق پاسخ مثبت نداد به مسیر خود در شط‌العرب [اروندرود] به طرف دریا و با حمایت نیروی دریایی ایرانی ادامه داد که دولت عراق به این عمل اعتراض نمود .**

سه روز پس از آن ، کشتی آریافر ، در حالی که پرچم ایران را بر فراز دکل افراشته بود و از سوی شش ناوچه‌ی جنگی نیروی دریایی ، دو جنگنده‌ی نیروی هوایی و بال‌گردهای نیروی زمینی همراهی می‌شد ، از بندر خرم‌شهر ، راه خلیج فارس را در پیش گرفت . در این مورد نیز حکومت عراق ، تنها به اعتراض نوشتاری بسنده کرد :[۱۳۸]

> **مایل است اشعار دارد که در بامداد روز ۱۹٦۹/٤/۲۵ کشتی ایرانی آریافر در حالی که از طرف ٦ ناوچه‌ی جنگی و دو هواپیمای جت و یک هلیکوپتر ایرانی حمایت می‌شد بندر خرم‌شهر را به طرف دریا ترک گفت و در طول مدتی که کشتی مزبور در شط‌العرب [اروندرود] حرکت می‌کرد ، هواپیماهای ایرانی بر فراز شط‌العرب [اروندرود] و عیناالعمیق و خورالومیه فاو به پرواز درآمده بودند .**
>
> **این کشتی با وجود این که در آب‌های داخلی عراق حرکت می‌کرد راهنمای عراقی نداشت و به جای پرچم عراق، پرچم ایران را بر دکل جلویی خود برافراشته بود . سازمان بنادر عراق با ناخدای کشتی تماس گرفت و از او خواست فورا کشتی را متوقف نماید و طبق مقررات کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد . ولی ناخدای کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر پاسخ مثبت نداد و کشتی به مسیر خود در شط‌العرب [اروندرود] به طرف دریا ادامه داد ، در حالی که نیروی دریایی ایران آن را حمایت می‌کرد و هواپیماهای نظامی هم‌چنان که در بالا ذکر شد پرواز می‌کردند. این اقدامات از طرف نیروهای مسلح ایران موجب می‌شود که سلامت کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] شدیدا مورد تهدید قرار گیرد و دخالت**

علنی در قلمرو عراق و دخالت در کارهای مقامات اداری مربوطه عراقی دایر به نظارت بهداشتی و بازرسی گمرکی و راهنمایی کشتی‌ها و امثال آن تلقی می‌شود. هم‌چنین فعالیت‌های حراستی نیروهای مسلح دریایی و هوایی ایران طی چند روز گذشته در شط‌العرب [اروندرود] که جزء لایتجزای قلمرو عراق است، علاوه بر این‌که نقض تعهدات ایران به موجب منشور ملل متحد در مورد خودداری از به‌کار بردن زور یا تهدید به‌کار بردن زور (ماده‌ی ۲ بند ٤) از طرف دولت ایران محسوب می‌شود، نقض یک اصل اساسی از اصول حقوق بین‌الملل که یک اصل مسلم عمومی است و دولت‌ها را از دخالت در قلمرو اختصاصی دولت‌های دیگر و از هر اقدام اجرایی در قلمرو دولت‌های دیگر منع می‌کند، نیز محسوب می‌گردد.

وزارت [امور]خارجه ضمن اعتراض شدید به این اقدامات که دخالت خطرناکی در حق اعمال حاکمیت اختصاصی عراق در قلمرو خود می‌باشد و با اصول حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد مغایرت دارد، خواستار این است که مقامات ایرانی به این گونه اقدامات فورا خاتمه دهند و برای حفظ روابط حسن همجواری بین دو کشور از تکرار چنین اقداماتی خودداری نمایند. در انتظار جواب آن سفارت.

با وجودی که حکومت عراق، چند روز پیش اعلام کرده بود که « با قوه‌ی قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی‌ها خارج خواهد کرد و ... »، چون توان کاربرد « قوه‌ی قهریه» را نداشت، به سازمان ملل متحد شکایت برد. البته به یاد داشته باشیم که دوبار دیگر نیز در سال‌های بعد (۱۳۵۰ و ۱۳۵۲)، عراق به سازمان ملل متحد شکایت برد. در حالی که در هر سه مورد، حکومت عراق، آغازگر کشمکش‌ها بود.

حکومت عراق در موقعیت بسیار بدی قرار داشت. عراقی‌ها کوشیدند تا با دامن‌زدن به اختلاف‌ها در اروندرود، نه تنها بر روی انبوه مشکل‌های خود سرپوش بگذارند، بلکه امیدوار بودند که با ایجاد درگیری با ایران درباره‌ی اروندرود، دست کم شاید بتوانند نیروهای خود را از جبهه‌ی اردن، بیرون بکشند تا در نبرد احتمالی آینده با اسرائیل، ناچار از درگیری و تحمل شکست نباشند.

بعثی‌ها با نشستن بر کرسی‌های قدرت در بغداد، افزون بر کشتارهای گسترده و مصادره‌ی اموال و نفی‌بلد گروه قابل‌توجهی از جمعیت، نبرد با کردها را نیز آغاز کردند. در نتیجه، مردم عراق، به سختی از اوضاع بد اقتصادی کشور، همراه با خشونت و کشتار بعثی‌ها، ناخشنود بودند.

از سوی دیگر ، شکست خفت‌بار عرب‌ها از اسرائیل در نبرد سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) و نگرانی از آغاز نبرد دوباره ، در حالی که حکومت بعثی ناچار بود که سربازان خود را در جبهه‌ی اردن نگاه دارد ، از دیگر مشکلات عراق بود .

در دوران ریاست جمهوری عبدالرحمن عارف ، ۱۲ هزار تن از سربازان عراقی برای نبرد احتمالی با اسرائیل ، به جبهه اردن گسیل شدند که البته در جنگ ۱۹۶۷ تنها به « نگاه کردن» ، بسنده کردند . اما با این وجود ، حکومت بعث عراق نمی‌توانست بدون پذیرش خواری و خفت ، در میان جهان عرب که به شدت از شکست برابر اسرائیل تحقیر شده بود ، ارتش خود را از اردن بیرون بکشد .

در چنین اوضاعی ، حکومت عراق برای فرافکنی مشکل‌های خود ، دست به یک قمار سیاسی زد . موضع سخت دولت ایران ، برابر پرخاش‌گری‌های عراق در اروندرود ، دولت آن کشور را ناچار از مراجعه به سازمان ملل متحد کرد . اما عراق ، از رفتن به شورای امنیت ، خودداری نمود و تنها از دبیرکل سازمان ملل درخواست کرد که رونوشت شکایت این کشور را برای اعضای شورای امنیت بفرستد .

دولت ایران ، دو روز پس از شکایت عراق ، یعنی روز ۱۱ اردی‌بهشت ۱۳۴۸ (اول مه ۱۹۶۹)، به شکایت حکومت عراق پاسخ داد و این پاسخ از سوی نماینده‌ی دایمی ایران در سازمان ملل متحد ، به رییس شورای امنیت ، تسلیم شد .

روز ۹ مه ۱۹۶۹ (۲۰ اردی‌بهشت ۱۳۴۸) ، دولت ایران ، نامه‌ی دیگری به رییس شورای امنیت ، نوشت . در این نامه آمده بود که بیان چنین مطالبی از سوی نماینده‌ی دایمی عراق در سازمان ملل متحد :[۱۳۹]

> **نه تنها یک تهدید است ، بلکه حاوی این درخواست است که ایران از حقوق حاکمیت خود در اروندرود ، دست بردارد . احتیاج به توضیح نیست که هیچ حکومت مقتدر و مستقلی این تهدیدات را نمی‌پذیرد و اجازه نمی‌دهد که حق حاکمیت آن خدشه‌دار شود ...**

البته در پایان نامه‌های دولت ایران و حکومت عراق بر پایه‌ی عرف بین‌المللی ، از رییس شورای امنیت خواسته شده بود که نامه به عنوان سند شورای امنیت ، در اختیار اعضای شورای گذارده شود .

در همین حال ، عراق دست به مصادره‌ی اموال ایرانیان و بیرون‌راندن آنان از این کشور زد . در حالی که این مردمان ، پدردرپدر و پیش از خلق حکومت عراق از سوی دولت بریتانیا ، در این

سـرزمین مـی‌زیسـتند . بر اثر شدت عمل حکومت عراق ، تعداد رانده شدگان ایرانی از عراق ، از مرز چندصدهزار تن گذشت .

از سـوی دیگـر ، حکومـت عـراق کوشـید تـا زمـامداران واحدهای عربی را تشویق به اخراج ایرانیان ، به عنوان « ستون پنجم» ایران ، از آن‌جاها کند .

حکومـت بعـث عراق ، برای آن که ایران را در مساله‌ی اروندرود ، به موضع انفعالی بکشاند ، تـلاش در زمینه‌ی ایجاد سازمان‌های به اصطلاح جدایی‌خواه را افزایش داد و برنامه‌های رادیویی تازه‌ای به زبان فارسی و با نام‌های مجعول ، راه‌اندازی کرد . در این زمینه ، صدام‌حسین ، آشکارا اعلام کرد :[۱۴۰]

مـا به آن‌ها ، برنامه‌های رادیویی برای مدت هفت سال طولانی دادیم . ما به آن‌ها پول و اسلحه و هرچه برای مبارزه با شاه [لازم] داشتند ، دادیم .

حـزب بعـث، از آغـاز بـه‌دسـت‌گرفتـن قدرت در عراق، به پیروی از حکومت‌های پیشین این سـرزمین ، دسـت انـدرکار ایجاد « سازمان‌های به اصطلاح آزادی‌بخش» شد . این سازمان‌های دروغین موظف بودند که با تهیه‌ی نقشه‌های جعلی و تنظیم مدارک مجعول به اصطلاح علمی و تاریخی، به این دروغ‌پردازی که خوزستان جزیی از « میهن امت عربی» است ، دامن بزنند .

ایجـاد این گونه سازمان‌های دولتی با هدف‌های توسعه‌طلبانه و تجزیه‌خواهانه علیه ایران، به دوران حکومت پادشاهی در عراق، برمی‌گردد . در این راستا، می‌توان از سازمان‌های زیر نام برد :

الـف ـ جـبهه التحریر عربستان (جبهه‌ی آزادی عربستان) ـ عنوان جعلی برای خوزستان ـ این سازمان ، در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) در دوران حکومت پادشاهی در عراق (در دورانی که ایران و عـراق هر دو عضو پیمان بغداد بودند) ، پایه‌گذاری شد . در سال‌های بعد ، این الگو ، بارها مورد تقلید قرار گرفت .

ب ـ جـبهه القومـیه لـتحریر عربسـتان و لخلیج العربی (جبهه ملی برای آزادی عربستان و خلیج عربی) ـ عنوان جعلی برای خوزستان و خلیج فارس ـ .

این سازمان در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) در دوران حکومت عبدالکریم قاسم ایجاد شد . سپس این سـازمان به « الجیش الشعبی العربستان» (ارتش ملی عربستان) ـ نام جعلی خوزستان ـ تغییر نام داده شد .

پ ـ جـبهه القـیومه لـتحریر عربسـتان (جبهه ملی برای آزادی عربستان) ـ نام جعلی برای خوزسـتان ـ این سازمان در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) در دوران حکومت عبدالرحمن عارف ایجاد شد .

باید توجه داشت که عبدالرحمن عارف در ظاهر سعی در بهترکردن روابط با ایران داشت ، اما در باطن ، هم‌چنان از سیاست تجزیه‌طلبانه علیه ایران پیروی می‌کرد .

استقرار حکومت بعث در میان‌رودان ، نیروی محرکه‌ی جدیدی به این گونه سازمان سازی‌های دروغین بخشید . حکومت بعث عراق با حفظ سازمان « الجبهه القومیه لتحریر عربستان» در سال‌های ۶۹- ۱۹۶۸ (۴۸- ۱۳۴۷) دو سازمان دیگر ایجاد کرد . سازمان‌های مزبور عبارت بودند از :

ت ـ **جبهه التحریر الشعبی لتحریر الاحواز** (جبهه آزادی‌بخش ملی برای آزادی احواز) ـ نام جعلی « اهواز» ـ

ث ـ **جبهه تحریر الاحواز** (جبهه‌ی آزادی احواز) ـ نام جعلی اهواز . این سازمان در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) از سوی حکومت بعث عراق با تغییر نام سازمان « الحرکه الثوریه لتحریر عربستان» ، به وجود آمد .

اما با وجود ایجاد سازمان‌های جدید ، تغییر نام برخی از آن‌ها و حمایت‌های گسترده‌ی مالی و تبلیغاتی ، این‌گونه سازمان‌ها، نتوانستند کوچک‌ترین پایگاهی در داخل ایران به دست آورند . از سوی دیگر ، حزب بعث حاکم بر عراق از آغاز به‌دست‌گرفتن قدرت در آن سرزمین ، دو رادیوی ضدایرانی تاسیس کرد و رفته‌رفته بر شمار آن‌ها افزود .

در این میان ، رویداد دیگری ، به تیره‌گی روابط ایران و عراق ، افزود . روز اول بهمن ماه ۱۳۴۹ (۲۱ ژانویه ۱۹۷۰) ، حکومت بعث عراق ادعا کرد که کودتایی را که از سوی دولت ایران حمایت و راهبری می‌شد ، پیدا کرده و از آن را کار انداخته است ، اما عبدالغنی راوی رهبر کودتا ، توانسته فرار کند و به ایران پناهنده شود .

حکومت عراق به دنبال این اعلام ، سفیر ایران همراه با ۴ تن از کارکنان سفارت ایران در بغداد را ، از خاک آن کشور راند . دولت ایران نیز در یک اقدام تلافی‌جویانه ، سفیر عراق در تهران و ۴ تن از کارمندان سفارت آن کشور را ، بیرون کرد .

به دنبال بیرون‌رفتن دولت استعماری بریتانیا از خلیج فارس و تن دردادن محمدرضا شاه پهلوی و هیات حاکمه‌ی ایران ، به ننگ خیانت جدایی بحرین ، با برافراشته‌شدن دوباره‌ی پرچم ایران بر فراز سه جزیره‌ی ایرانی ابوموسی ، تنب بزرگ و تنب کوچک ، حکومت بعث عراق ، یادداشتی تسلیم سفارت ایران در بغداد کرد و اعلام داشت که سه جزیره‌ی بالا ، از آن

عرب‌هاست و ایران باید نیروهای خود را از آن سه جزیره ، فرا خواند .

در این یادداشت اشاره شده بود که کاردار ایران باید ظرف ۲۴ ساعت و دیگر اعضای سفارت، در عرض ده روز ، خاک عراق را ترک کنند . البته باید یادآور شد که به دلیل نداشتن سفیر در عراق ، کاردار عهده‌دار امور سفارت ایران بود . به دنبال این اقدام ، حکومت عراق روابط سیاسی خود را با ایران ، برید .

سه روز بعد (۱۳ آذر ۱۳۵۰) ، دولت ایران یادداشت حکومت عراق را به وزارت امورخارجه عراق ، برگشت داد و بدین‌سان ، اعلام کرد که مساله‌ی مزبور از امور داخلی ایران است و حکومت عراق ، حق دخالت در امور داخلی کشور را ندارد .

در برابر ، دولت ایران نیز به کاردار و کارکنان حکومت عراق دستور داد تا خاک کشور را ترک کنند و روابط سیاسی خود را با عراق ، برید .

هم زمان ، با اعمال حاکمیت دوباره‌ی ایران بر جزیره‌های سه‌گانه ، به دنبال رفع ید غاصب (استعمار بریتانیا) ، حکومت عراق به شورای امنیت ، شکایت برد . اما با وجود پشتیبانی بیش‌تر کشورهای عرب زبان ، موفقیتی به دست نیاورد .

از سوی دیگر ، چهار ماه پس از شکایت به شورای امنیت ، به دنبال گفت‌وگوهای فشرده ، روز ۹ دسامبر ۱۹۷۲ (۱۸ آذر ۱۳۵۱) ، پیمان دوستی و هم‌کاری عراق با اتحاد شوروی ، به امضا رسید . بر پایه‌ی ماده ۸ این پیمان ، شوروی پذیرفته بود که در صورتی که عراق مورد تهدید قرار گیرد ، « برای رفع خطر و برقراری دوباره‌ی صلح» ، بلادرنگ با عراق تماس بگیرد . هم‌چنین بر پایه‌ی ماده‌ی ۹ ، اتحاد شوروی تعهد کرده بود که در « تقویت نیروهای دفاعی» عراق ، هم‌کاری لازم را به عمل آورد .

با امضای این پیمان ، حکومت بغداد که از پشتیبانی دولت اتحاد شوروی برخوردار شده بود و روس‌ها متعهد شده بودند که « نیروهای دفاعی» آن کشور را « تقویت» کنند ، برخشونت رفتار خود با ایران ، افزود .

از سوی دیگر ، با وجودی که عراق کوشش می‌کرد تا با ایجاد برخوردهای مرزی با ایران ، خود را در مرکز توجه جهان به اصطلاح عرب قرار دهد ، روز ۱۸ آوریل ۱۹۷۲ (۲۹ فروردین ۱۳۵۱) ، برای بار سوم به شورای امنیت ، شکایت برد ...

روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۲ (۱۱ فوریه ۱۹۷۴) ، وزارت امورخارجه ، یادداشتی به سفارت عراق در تهران فرستاد و اعلام داشت که نیروهای عراقی بر شدت تجاوزهای خود ، به مرزهای ایران افزوده‌اند . در این یادداشت آمده بود که در اثر این تجاوزها :[۱۴۱]

تعدادی از افراد گارد مرزی ایران ، کشته و زخمی شده‌اند . مهاجمان عراقی ، ١٤ کشته و مقداری سلاح و مهمات از خود به جای گذاشته‌اند . این امر دلیل غیرقابل انکاری در اثبات تجاوز آشکار نیروهای مسلح عراق به اراضی ایران است .

در این یادداشت ، دولت ایران ضمن هشدار به حکومت عراق ، تاکید کرده بود که :

دولت عراق ، مستقیما مسئول عواقب ناشی از این تجاوزات است

دولت ایران ، روز بعد ، رونوشت این یادداشت را ، در اختیار رییس شورای امنیت قرار داد .

همان روز ، نماینده عراق در سازمان ملل‌متحد ، در نامه‌ای همراه با « کوتاه شده‌ای از تجاوزات ایران» ، به رییس شورای امنیت ، درخواست کرد تا « جلسه‌ی فوری شورای امنیت برای رسیدگی به تجاوزات مداوم نیروهای مسلح ایران علیه تمامیت اراضی عراق» ، برپا شود .[۱۴۲]

برپایه‌ی این شکایت که در حقیقت ، سومین شکایت حکومت عراق علیه ایران بود ، ساعت ۳ پسین (بعدازظهر) روز آدینه ۱۵ فوریه ۱۹۷۶ (۲۶ بهمن ۱۳۵۲) ، نشست شورای امنیت برپا گردید . در این نشست ، نماینده‌ی عراق ضمن بر شمردن خشنودی مردم عراق از کارهای رفاهی حکومت ، عنوان کرد :[۱۴۳]

چرا هر وقت یک گام تازه و سازنده در جهت پیش‌رفت و ترقی ، وحدت و هم‌بستگی ملی از طرف عراق برداشته می‌شود ، واقعه‌ای مانند تجاوز ایران رخ می‌دهد.

نماینده‌ی عراق در دنباله سخنان خود گفت :

یک روز پس از آن که بغداد سفیر خود را به عنوان نشانه‌ی حسن نیت به تهران اعزام داشت [نیروهای ایران] به نیروهای مرزی عراق [حمله کردند] و ...

نماینده عراق ، عنوان کرد که اختلاف ایران و عراق به دو دلیل ، حل‌شدنی نیست :

نخست آن که ایران از دعاوی خود علیه عراق صرف‌نظر نمی‌کند و دوم آن که ، عراق مصمم است ، هیچ بخشی از اراضی خود را به ایران واگذار ننماید .

نماینده‌ی دایمی عراق در سازمان ملل متحد ، در پایان سخنان خود ، حتا به گونه‌ی ضمنی ، ایران را به جنگ تهدید کرد . وی در این زمینه گفت :

سیاست‌های ایران ، هم اکنون منجر به مسابقه‌ی تسلیحاتی خطرناکی در منطقه شده است . شاید دولت ایران ، متوجه شده باشد که تنها آن دولت نیست که می‌تواند زرادخانه‌ای از سلاح‌ها داشته باشد و شاید به همین دلیل است که دولت ایران می‌خواهد ، هر چه زودتر آزمایش نیروها را ببیند .

در برابر سخنان نماینده‌ی دایمی عراق در سازمان ملل ، نماینده‌ی ایران گفت :[۱۴۴]

بسیار مسخره است که عراق درخواست تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت را کرده است ... زیرا ایران قربانی یک تجاوز واقعی شده است و اکنون مرتکبین تجاوز در این جا، جای شاکی را اشغال کرده‌اند . ما می‌دانیم که بعضی کارشناسان برای بهتر پنهان نگاه داشتن حقیقت ، حمله را به جای دفاع توصیه می‌کنند ...
[در حالی که برخلاف حکومت عراق] ، ایران پیوسته کوشیده است که حداکثر خویشتن‌داری را ابراز دارد و سعی نموده است که مشکلات را با روحیه‌ی حسن هم‌جواری و مخصوصا از طریق روابط دیپلماسی که به تازه‌گی دوباره برقرار شده است، حل کند .

نماینده‌ی ایران در دنباله‌ی سخنان خود ، با اشاره به نامه‌ی روز اول ماه مه ۱۹۷۲ (۱۱ اردی‌بهشت ۱۳۵۱) که به آگاهی نمایندگان شورای امنیت رسانیده است ، اظهار داشت :

در سال‌های اخیر ، بسیاری از ایرانیان ، نقشه‌برداران ، جاده‌سازان ، چوپانان ، مرزبانان و دیگران ، دایما مورد مزاحمت عراقی‌ها قرار گرفته‌اند و تلفات انسانی و خسارات مادی بسیار متحمل شده‌ایم که اغلب این وقایع نیز با تهاجم نیروهای مسلح عراق به اراضی ما همراه بوده است .
در روزهای ۳۰ ، ۳۱ ژانویه و ٤ فوریه ۱۹۷٤ نیروهای عراقی به روی افراد ایرانی آتش گشودند . نیروهای ایرانی با دفع حملات عراقی‌ها ، مقدار زیادی اسلحه [که نماینده ایران نام آن‌ها را ذکر کرد] در خاک ایران از آن‌ها به غنیمت گرفتند ...
حمله نیروهای عراقی در ۱۰ فوریه گذشته ، اوج تهاجم عراق به مرزهای ما بوده است .
در ساعت ۳۰- ٤ صبح یک‌شنبه ۱۰ فوریه ۱۹۷٤ [۲۱ بهمن ۱۳۵۲] نیروهای عراقی با به کاربردن سلاح‌های سبک و سنگین ، توپخانه ، تانک و نفربرهای زرهی، پاسگاه‌های مرزی ایران واقع در ارتفاعات زالوآب ، کانی‌شیخ ، رضاآباد ، جزمن و سدگنجان چم را گلوله‌باران کردند ...
تهاجم عراقی‌ها در ۱۰ فوریه موجب کشته و مجروح شدن تعدادی از نیروهای مرزی ایران گردید . عراقی‌ها در داخل خاک ایران ١٤ کشته و مقدار زیادی اسلحه و مهمات به جای گذاشتند و این امر دلیل غیرقابل انکاری در اثبات تجاوز نیروهای عراقی به اراضی ایران است .

در یادداشتی که وزارت[امور] خارجه ایران در ۱۱ فوریه ۱۹۷٤ به سفارت عراق در تهران تسلیم نمود و به عنوان سند رسمی شورای امنیت توزیع گردید « وقایعی را که من هم اکنون ذکر کردم قید گردید و توجه دولت عراق به عواقب بسیار خطرناک این تخلفات جلب شد» و از دولت عراق خواسته شد که غرامت تلفات انسانی و خسارات مادی را بپردازد و اقدامی نماید که در آینده این نوع تجاوزات تکرار نگردد ...

دو سال قبل ، ده‌ها هزار تبعه ایران و عراقی‌های ایرانی‌تبار که اغلب افراد خانواده آنان چندین نسل در عراق زندگی می‌کردند از طرف پلیس عراق بازداشت شدند و بدون آن که به آنان فرصت [جمع‌آوری اموال و دارایی] داده شود ، همه را سوار کامیون‌ها و اتوبوس‌ها کردند و در مرزهای ایران بدون انجام هیچ‌گونه تشریفاتی رها نمودند . هنوز هم اخراج ایرانیان از طرف عراقی‌ها ادامه دارد ...

مقامات عراقی بی‌رحمی را به جایی رساندند که قربانیان خود را در مناطقی رها کردند که زنان ، کودکان و پیران می‌بایستی از مناطق مین‌گذاری شده عبور نمایند و بعضی از آنان قبل از آن که به اولین پاسگاه‌های مرزی ایران برسند ، زخمی شدند و یا عضوی را از دست دادند ...

به دنبال برگزاری دو جلسه ، در نشست سوم شورای امنیت که روز ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ (۹ اسفند ۱۳۵۲) برگزار شد ، رییس جلسه گفت : « پیرو مشورت‌هایی که با کلیه‌ی اعضای شورا داشته‌ام ، به عنوان رییس جلسه ، اجازه دارم که بیانیه زیر را اعلام نمایم ...» در بند ۵ اعلامیه آمده‌بود :[۱۴۵]

چون اطلاعات بیش‌تری مورد احتیاج است ، شورای امنیت از دبیر کل تقاضا می‌نماید :

ـ هرچه زودتر ، نماینده‌ای برای تحقیق درباره وقایعی که منجر به شکایت عراق شده است ، انتخاب نمایند ، و

ـ در مدت سه ماه [نتیجه را به شورا] گزارش کند .

در اجرای این درخواست ، دبیرکل سازمان ملل‌متحد ، لوییس وکمن مونیس (Louis Weckman Munoz) نماینده‌ی مکزیک در سازمان ملل‌متحد را به این کار برگماشت . وی با بازدید از محل برخوردها و گفت‌وگو با مقام‌های دولت ایران و عراق ، گزارش خود را در ۱۶ مه ۱۹۷۴ (۲۶ اردی‌بهشت ۱۳۵۳) ، تسلیم دبیرکل کرد .

دبیرکل سازمان ملل ، ضمن جلب توجه شورا به گزارش وکمن مونیس ، در پایان گزارش خود که در ۲۰ مه ۱۹۷۴ (۳۰ اردی‌بهشت ۱۳۵۳) به شورا تسلیم داشت ، تاکید کرد که « مونیس به من اطلاع داد که دولت‌های ایران و عراق از طریق نماینده مخصوص که در اجرای مساعی جمیله من عمل کرده است، با نکات زیر موافت نموده‌اند» :

الف ـ رعایت دقیق توافق ۷ مارس ۱۹۷٤ برای آتش‌بس
ب ـ فراخواندن فوری و همزمان نیروهای مسلح در تمام طول مرز ، بر طبق توافقی که بین مقامات صلاحیت‌دار هر دو کشور به عمل خواهد آمد ؛
پ ـ ایجاد محیط مساعد که منجر به تحقق مقصود مذکور در بند پایین گردد ، با خودداری کامل از انجام هرگونه اقدام خصمانه علیه یکدیگر؛
ت ـ شروع مجدد مذاکرات در آینده هر چه نزدیک و بدون هیچ‌گونه پیش‌شرط ، در سطح مناسب [مقامات دولتی] و در مکان مناسب ، به منظور حل همه جانبه کلیه مسائل دو کشور.

در پایان ، دبیرکل ابراز امیدواری کرده بود که مطالب مندرج در گزارش او ، برای شورای امنیت، مفید واقع شود .

روز ۲۸ مه ۱۹۷۴ (۷ خرداد ۱۳۵۳) ، در ادامه‌ی شکایت عراق علیه ایران ، شورای امنیت تشکیل جلسه داد. در پایان گفت‌وگوها ، قطع‌نامه‌ی زیر از سوی اعضای شورا پذیرفته شد . قطع‌نامه‌ی ۳۴۸ ، بدون هیچ رای مخالف و با رای ممتنع نماینده‌ی چین به تصویب رسید :[۱۴۶]

با یادآوری توافق عمومی خود که در ۲۸ فوریه ۱۹۷٤ تصویب شد (سند شماره S/11229 مربوط به بیانیه رییس شورا) ،
ماده ۱ ـ به گزارش دبیرکل که در ۲۰ مه ۱۹۷٤ (سند شماره S/11291) به شورای امنیت ارسال شد با قدردانی توجه می‌نماید ؛
ماده ۲ ـ از تصمیم ایران و عراق به کاهش تشنجات قبلی و بهبود روابط خود و مخصوصا از این که هر دو کشور از طریق نماینده مخصوص دبیرکل که در اجرای مساعی جمیله دبیرکل عمل نمود و با موارد زیر موافت نموده‌اند ابراز خوشوقتی می‌کند.
الف ـ رعایت دقیق توافق ۷ مارس ۱۹۷٤ برای آتش‌بس ؛
ب ـ فراخواندن فوری و همزمان نیروهای مسلح در تمام طول مرز ، بر طبق توافقی که بین مقامات صلاحیت‌دار به عمل خواهد آمد ؛
پ ـ ایجاد محیط مساعد که منجر به تحقق مقصود مذکور در بند پایین گردد ، با خودداری کامل از انجام هرگونه اقدام خصمانه علیه یکدیگر ؛
ت ـ شروع مجدد مذاکرات در آینده هر چه نزدیک و بدون هیچ‌گونه پیش شرط ، در سطح مناسب [مقامات دولتی] و در مکان مناسب ، به منظور حل همه جانبه کلیه مسائل دو کشور ؛
۳ـ ابراز امیدواری می‌کند که طرفین هر چه زودتر اقدامات لازم برای اجرای توافق به دست آمده به عمل آورند .
٤ـ از دبیرکل دعوت می‌نماید هر نوع مساعدتی که دو کشور در رابطه با توافق بالا درخواست نمایند مبذول دارد .

بخش هشتم ـ قرارداد ۱۹۷۵

براثـر یـورش‌هـای پیاپی امپراتوری‌عثمانی بر سرزمین‌های ایرانی‌نشین در غرب ایران‌زمین ، سـرزمین « مـاد »، بـه عـنوان خاستگاه نخستین دولت فراگیر ایرانی ، مورد تجزیه قرار گرفت و مـیان‌رودان یـا « دل ایران‌شهر» ، از دیگر سرزمین‌های ایران ، جدا کرده شد . میان‌رودان را ، از آن رو « دل ایـران‌شهر» می‌نامیدند که کمابیش به مدت ۸۰۰ سال ، پای‌تخت شاهنشاهی ایران (در دوره‌های اشکانیان و ساسانیان) ، در این خطه قرار داشت .

در سـال ۱۳۱۹ خ (۱۹۴۰ م) ، هـم‌زمـان بـا برپایی دولت رشیدعالی گیلانی در میان‌رودان ، هـم‌خانمـان کـرد آن سوی مرز، حزب هیوا (امید) را بنیان گذاردند . با امضای قرارداد اتحاد میان اتحاد شوروی و بریتانیا ، کمونیست‌های عراق که از حمایت انگلیس‌ها برخوردار بودند :[۱۴۷]

با نفوذ در صفوف حزب « هیوا» ، سبب انشعاب این حزب شدند .

پـاره‌ای از افـراد پیشـین حـزب ، تشکیلات جدیدی به نام حزب رزگاری (آزادی) را ، سامان دادند :[۱۴۸]

در سـال ۱۳۲۵ خ (۱۹٤٦ م) ، گـروه‌هـای فعـال دو حزب رزگاری و هیوا ، برای تشـکیل جبهه‌ای واحد ، در همایشی گرد هم آمدند و « پارت دموکرات کردستان» [آن سوی مرز] را بنیان نهادند .

همـایش ، بـه اتفـاق آرا ، ملامصـطفی بارزانـی را کـه در آن زمـان در حال نبرد با نیروهای حکومـت بغـداد بـود ، بـه عنوان دبیرکل حزب جدید ، برگزید . به دنبال برگزاری این همایش ، روزنامـه خـبات (کوشش) ، به عنوان ارگان رسمی و تئوریک پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز) ، منتشر گردید .[۱۴۹]

روز بیست و هشتم آذر ماه ۱۳۴۳ ، « منشور سربلندی ایران» ، از سوی حزب پان ایرانیست، در تهران منتشر شد . در پیش‌گفتار این منشور ، حزب پان ایرانیست اعلام کرد که خود را متعهد به دفاع از «کردان و دیگر ایرانیان ساکن عراق» ، می‌داند . در این منشور ، آمده بود :[۱۵۰]

بـند ۳ ـ از حقـوق هـم‌میهنان کرد و دیگر ایرانیان که در میان عرب‌ها به سر می‌برند،

پشتیبانی کنید .
بند ۵ ـ عراق ، کشور عربی نیست . این خطه ، از آن کردها و دیگر ایرانیان و اقلیتی از تازیان است .
بند ۷ ـ بگذارید جهانیان به تبعیضات و حق‌کشی‌های حکومت عراق ، نسبت به کردها و دیگر ایرانیان آن سامان ، آگاه شوند .

هم‌چنین ، از سوی دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ ، نامه‌هایی به اوتانت دبیرکل وقت سازمان ملل متحد نوشته شد و در آن‌ها ، به موارد متعددی از نقض حقوق انسانی و فرهنگی کردها و دیگر ایرانی‌نژادان ساکن عراق از سوی حکومت بغداد ، اشاره شده بود . (پیوست شماره ۲۰)

اعلام این مساله از سوی ملامصطفی بارزانی که « هر کجا کرد زندگی می‌کند ، آن‌جا ایران است» ، مواضع دو حزب پان‌ایرانیست و پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز) را به هم نزدیک‌تر کرد .

نزدیکی هر چه بیش‌تر مواضع دو حزب ، باعث شد که نامه‌ی دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست در دفاع از آرمان رستاخیز کردان آن سوی مرز ، در هفتمین همایش پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز) که در آبان ماه ۱۳۴۵ (نوامبر ۱۹۶۶) ، بر پا شد ، خوانده شود :[۱۵۱]

در این نامه ، بار دیگر روابط برادرانه‌ی دو حزب و ادامه‌ی تلاش مشترک در راه تحقق آرمان وحدت جامعه‌ی بزرگ اقوام ایرانی ، مورد تایید قرار گرفت .

نزدیک‌شدن هر چه بیش‌تر مواضع دو حزب ، باعث شد که هیات نمایندگی پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز ، در پنجمین کنگره‌ی حزب پان ایرانیست (آدینه ، ۱۶ تیرماه ۱۳۴۶) که در تهران برگزار شد ، به نشان همبستگی و یگانگی تیره‌های ایرانی‌نژاد ، حضور یابد :[۱۵۲]

در این کنگره ، پیام پیوند رستاخیز آزادگی بخش کردستان آن سوی مرز ، با دیگر مردم ایران و نیز اعلام « برادری» میان پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز) با حزب پان ایرانیست ، از سوی نمایندگان حزب میهمان ، خوانده شد . (پیوست شماره ۲۱)

بدین‌سان ، به دنبال سال‌های دراز تجزیه ، روز شانزدهم تیر ماه ۱۳۴۶ ، سرفصل نوینی در تاریخ همدلی و یگانگی مردم ایران در دو سوی مرزهای تجزیه‌شده‌ی باختر ایران بود .

با اعلام برادری دو حزب ، هیات نمایندگی حزب پان ایرانیست به کردستان آن سوی مرز مسافرت کرد و با رهبر حزب پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز و دیگر رهبران سیاسی و لشگری آن حزب ، گفتگو و تبادل نظر کرد .[۱۵۳]

در حالی که حکومت بغداد ، زیر ضربه‌های پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز ، در لبه‌ی فروپاشی قرار گرفته بود ، دولت محمدرضا شاه پهلوی ، فراگشتی را آغاز کرد که به امضای موافقت‌نامه‌ی الجزیره و سپس عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق انجامید.

به اقرار صریح صدام حسین تکریتی ، نبرد با نیروهای نهضت آزادگی‌بخش کردستان آن سوی مرز :[۱۵۴]

توان ارتش عراق را تحلیل برده بود .

از سوی دیگر ، حکومت عراق برای ادامه‌ی نبرد ، بهای سنگینی را پرداخته بود و توان پی‌گرفتن آن را نداشت :[۱۵۵]

این جنگ در مجموع برای این کشور ، بیش از ٦۰ هزار کشته و زخمی در برداشت.

سال‌ها بعد ، صدام حسین در جلسه‌ای که لغو قرارداد ۱۹۷۵ را اعلام کرد ، گفته بود که هنگام امضای این قرارداد : [۱۵۶]

فقط سه بمب ، به عنوان اسلحه‌ی سنگین در اختیار نیروی هوایی ، باقی مانده بود.

در حالی که شدت حملات نیروهای پیش‌مرگه به اوج خود رسیده بود و عراق چاره‌ای جز پذیرش خواسته‌های به حق پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز و یا فروپاشی کامل را نداشت، نمایندگان ایران و عراق از ۱۲ تا ۲۸ اوت ۱۹۷۴ (۲۱ امرداد تا ۶ شهریور ماه ۱۳۵۳) در اسلامبول با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند .

به دنبال آن ، عباس‌علی خلعت‌بری و شاذل طاقه ، وزیران امورخارجه‌ی دو کشور، در ۱۱ اکتبر ۱۹۷۴ (۱۹ مهرماه ۱۳۵۳) ، در حاشیه‌ی جلسه‌های سازمان ملل متحد در نیویورک ، با یکدیگر دیدار کردند . این نخستین دیدار وزیران امورخارجه‌ی دو کشور ، به دنبال برقراری دوباره‌ی روابط سیاسی پس از مهرماه ۱۳۵۲ (اکتبر ۱۹۷۳) ، بود . پس از آن ، دوباره وزیران

امورخارجه‌ی دو کشور ، از ۱۶ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵ (۲۶ تا ۳۰ دی ماه ۱۳۵۴) ، در اسلام‌بول با یکدیگر ، دیدار و گفت‌وگو کردند .

بر پایه‌ای این گفت‌وگوها ، محمدرضا شاه پهلوی در جلسه‌ی سالانه‌ی سران اوپک که از ۱۳ تا ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۳ در الجزیره برپا گردید ، شرکت کرد . در حاشیه‌ی اجلاس ، محمدرضا شاه پهلوی و صدام حسین تکریتی که در راس هیات نمایندگی عراق به الجزیره آمده بود ، با میانجی‌گری هواری بومدین رییس جمهوری کشور میزبان ، با یک‌دیگر دیدار و گفت‌وگو کردند .

در جلسه‌ی پایانی سران کشورهای صادرکننده‌ی نفت (اوپک) ، هواری بومدین در میان شگفتی حاضران ، اعلام داشت :[۱۵۷]

خوش‌وقتم به اطلاع شما برسانم که روز گذشته ، یک توافق کلی میان دو کشور برادر ایران و عراق ، برای پایان دادن به اختلافات آن‌ها ، حاصل شد .

این خبر که در حکم رهایی حکومت عراق از فروپاشی نزدیک بود ، با « استقبال عمومی کشورهای عربی خلیج‌فارس روبرو گردید» .[۱۵۸]

در حالی که بر اثر فروپاشی حکومت بغداد به دست کردها ، نه تنها کشور عراق ، عنوان «عربی» را از دست می‌داد ، بلکه امکان برپایی یک دولت مردمی ، برپایه‌ی ترکیب جمعیت این کشور از نظر نژادی و دینی ، قابل پیش‌بینی بود . با وجود چنین دولتی در میان‌رودان ، ایران می‌توانست با این واحدسیاسی که « دل ایران‌شهر» را در قلمرو خود داشت ، یک فدراسیون به وجود آورد و حتا امکان الحاق دوباره‌ی سرزمین‌هایی که بر اثر پروتکل ۱۹۱۳ ، از ایران جدا شده بود و به عثمانی آن روز واگذار گردیده بود ، دور از دست‌رس نبود .

در آن صورت ، حتا با وقوع انقلاب اسلامی ، دیگر تجاوزی از سوی حکومت عراق علیه ایران انجام نمی‌شد و در نتیجه ، دو جنگ خلیج‌فارس که برای مردم میان‌رودان و کل منطقه فاجعه‌بار بود ، رخ نمی‌داد. از یاد نبریم که هنوز پی‌آمدهای آن ، برای ایران و خاورمیانه ، غیرقابل پیش‌بینی است .

پذیرش اعلامیه‌ی الجزیره که به مفهوم نجات حکومت تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی در عراق و قربانی‌کردن وابستگان نژادی و مذهبی ملت ایران در آن خطه بود ، دومین خیانتی بود که در عرض مدت کوتاهی ، محمدرضا شاه پهلوی مرتکب آن شد .

در سال ۱۳۴۹ ، خیانت تجزیه‌ی بحرین را پذیرفت و بدین‌سان ، با جدایی عملی بحرین از ایران ، امکان حاکمیت بلامعارض ایران بر خلیج‌فارس را منتفی کرد و در سال ۱۳۵۴ با امضای

قرارداد الجزایر ، امکان ایجاد دولت منطبق با ترکیب نژادی و مذهبی در عراق را از میان برد و در نتیجه ، تا امروز عراق پی‌آمدهای آن را تحمل می‌کند ...

به دنبال اعلام توافق ایران با عراق از سوی هواری بومدین رییس جمهور الجزایر ، در همان روز ، اعلامیه‌ی الجزایر منتشر شد . در این اعلامیه آمده بود :[۱۵۹]

هنگام جلسات سران کشورهای عضو اوپک در الجزیره و با ابتکار رییس جمهور بومدین ، اعلی‌حضرت شاهنشاه ایران و جناب صدام حسین[۱۶۰] نایب رییس شورای فرماندهی انقلاب ، دوبار ملاقات کردند و مذاکرات طولانی درباره روابط بین دو کشور به عمل آوردند .صفات مشخص این ملاقات‌ها که با حضور رییس جمهور بومدین انجام گرفت ، صراحت کامل و علاقه صمیمانه هر دو طرف برای رسیدن به یک راه‌حل نهایی و دائمی در مورد کلیه مسائل موجود بین دو کشور بود .

در اجرای اصول [احترام به] تمامیت ارضی ، مصون ماندن مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی ، طرفین متعاهدین تصمیمات زیر را اتخاذ نمودند :

۱ـ علامت‌گذاری قطعی مرزهای زمینی براساس پروتکل استانبول مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود مرزی سال ۱۹۱٤ .

۲ـ تعیین مرزهای رودخانه‌ای براساس خط تالوگ .[۱۶۱]

۳ـ طرفین امنیت و اعتماد متقابل را مجددا در طول مرزهای مشترک برقرار خواهند نمود و بنابراین متعهد می‌شوند که نظارت دقیق و مؤثر از مرزهای مشترک خود را به منظور پایان دادن قطعی به هر نوع رخنه اخلال‌گرانه ، صرف‌نظر از منشاء آن به عمل آورند .

٤ـ طرفین هم‌چنین موافقت نمودند که ترتیبات فوق عناصر جداناپذیر یک راه‌حل جامع می‌باشند و در نتیجه هرگونه خدشه به هر یک از عناصر متشکله آن اصولا مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود .

طرفین در تماس دائم با رییس جمهور بومدین خواهند بود و ایشان در موقع لزوم مساعدت برادرانه الجزایر را برای اجرای تصمیماتی که اتخاذ شده است ابراز خواهند داشت .

طرفین تصمیم گرفته‌اند که پیوندهای سنتی حسن هم‌جواری و دوستی را مخصوصا با از بین بردن کلیه عوامل منفی در روابط خود ، تبادل نظر مداوم درباره مسائل مورد علاقه‌ی مشترک و توسعه همکاری‌های متقابل ، تجدید نمایند .

طرفین به طور رسمی اعلام می‌کنند که منطقه [خلیج فارس] باید مصون از هرگونه مداخله بیگانگان باشد .

وزرای خارجه عراق و ایران با حضور وزیر امورخارجه الجزایر در ۱۵ مارس ۱۹۷۵ در تهران ملاقات خواهند کرد و شرایط کار کمیسیون مشترک ایران و عراق را که باید

تصمیمات متخذه در توافق مشترک را به نحوی که در بالا گفته شد به مورد اجرا بگذارد ، معین خواهند نمود .

بر طبق تمایل طرفین [نماینده] الجزایر نیز در کلیه جلسات کمیسیون مشترک ایران و عراق دعوت خواهد شد .

کمیسیون مشترک ، دستور جلسه و روش اجرایی کار خود را معین خواهد کرد و در صورت لزوم جلسات به تناوب در بغداد و تهران تشکیل خواهد شد .

اعلی‌حضرت شاهنشاه با خوشوقتی دعوتی که از طرف جناب رییس جمهور احمد حسن‌البکر برای دیدار رسمی از عراق از ایشان شده بود پذیرفتند . تاریخ این دیدار با توافق قبلی تعیین خواهد شد .

به علاوه جناب صدام حسین برای دیدار رسمی از ایران در تاریخی که دو طرف توافق خواهند نمود موافقت کردند .

اعلی‌حضرت شاهنشاه و جناب صدام حسین نایب رییس ، مخصوصا از رییس جمهوری هواری بومدین صمیمانه تشکر می‌کنند که با روحیه بی‌طرفی و برادرانه ، برقراری تماس مستقیم بین رهبران دو کشور را تسهیل کردند و در نتیجه به ایجاد یک عصر جدید در روابط بین ایران و عراق در جهت منافع بیشتر آینده منطقه مشارکت نمودند .

الجزیره ٦ مارس ۱۹۷۵
۲۵۳۳/۱۲/۱۵

در اجرای مفاد موافقتنامه الجزایر مقرر شد که وزیران امورخارجه ایران و عراق با حضور وزیر امورخارجه‌ی الجزایر ، در تاریخ بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۵۳ (۱۵ مارس ۱۹۷۵) در تهران اجتماع کنند . در تاریخ یادشده ، نشست مشترک وزیران امورخارجه سه دولت برگزار شد و اصول مندرج در توافق الجزایر به صورت موافقت‌نامه‌ای تنظیم گردید . برای اجرای مصوبات این موافقت‌نامه ، سه کمیته‌ی جداگانه به منظور نشانه‌گذاری مرزهای خاکی ، تعیین حدود مرز آبی براساس خط تالوگ و بالاخره کنترل دقیق در مرزها تشکیل شد . کمیته‌های سه گانه با شرکت کارشناسان سه دولت از بیست و چهارم تا بیست و ششم اسفند ماه ۱۳۵۳(۱۸- ۱۶ مارس ۱۹۵۷) نشست‌هایی را در تهران برگزار کردند و صورت جلسه‌هایی برای تعیین روش کار خود در آینده تنظیم و به کمیسیون مشترک وزیران تسلیم کردند . این صورت‌جلسه‌ها نیز به هنگام امضای پروتکل نامبرده در بالا ، به صورت سند واحدی به امضای وزیران رسید .

وزیران امورخارجه‌ی سه کشور ، ضمن ابراز خوشنودی از پیشرفت کار ، مقرر داشتند تا کمیته‌های سه‌گانه به کار خود ادامه داده و گزارش کار خود را به اجلاس آینده مشترک وزیران تسلیم کنند .

بـه دنبال این نشست وزیران خارجه‌ی سه دولت در تهران ، دو اجلاس مشترک دیگر نیز در تـاریخ‌های ۳۱- ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴ (۲۰- ۱۹ آوریل ۱۹۷۵) در بغداد و ۳۰- ۲۸ اردی‌بهشت ماه ۱۳۵۴ (۲۰- ۱۸ مه ۱۹۷۵) در پایتخت الجزایر برگزار شد .

حاصـل ایـن گردهم‌آیی‌ها، عبارت بود از تنظیم متن عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق و سه پروتکل پیوست بدان (پیوست شماره ۲۲) :

پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق ، مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و چهار برگ نقشه (پیوست شماره ۲۳)

پـروتکل مـربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق ، مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده و ۵۸ برگ نقشه (پیوست شماره ٢٤)

پروتکل مربوط به امنیت مرز بین ایران و عراق ، مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و یک شرح ضمیمه (پیوست شماره ۲۵)

عهدنامـه‌ی مزبور و پروتکل‌های ضمیمه در بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) از سـوی وزیـران امورخارجـه‌ی ایـران و عـراق، در شهر بغداد امضا گردید . از سوی ایران، آقای عباس‌علی خلعت‌بری و از سوی عراق، آقای سعدون حمادی ، قراردادها را امضا کردند .

افزون بر آن ، در تاریخ هفتم دی‌ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) وزیران خارجه ایران و عراق ، الحاقیه‌ای پیرامون قسمت آخر بند پنجم عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری، بین ایران و عراق را در بغداد امضا کردند .

در نشسـت‌هایـی کـه در روزهـای بیست و دوم و بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۴ (دوازدهم و سیزدهم ژوئـن ۱۹۷۵) بـرای امضـا قراردادها در بغداد برگزار شد ، موافقت به عمل آمد که پنج موافقـت‌نامـه‌ی تکمیلـی و یـا اضـافی، پـیرامون قـراردادهای مرز بین دو دولت بسته شود . این موافقت‌نامه‌ها، عبارتند از :

موافقت‌نامه پیرامون کلانتران مرزی

موافقت‌نامه پیرامون تعلیف احشام

موافقت‌نامه پیرامون استفاده از آب‌های مرزی

موافقت‌نامه پیرامون مقررات کشتی‌رانی در اروندرود (پیوست شماره ٢٦)

موافقت‌نامه پیرامون تنظیم مسافرت اتباع ایران و عراق،برای زیارت اماکن مقدسه

این موافقت‌نامه‌ها در اجلاس پنجم دی‌ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) وزیران امورخارجه‌ی ایران و عراق به امضا رسیدند . در این اجلاس ، صورت جلسه‌هایی نیز پیرامون حل و فصل جامع و قطعی کلیه‌ی مسایل در حال تعلیق بین دو کشور امضا شد . براساس این صورت‌جلسه‌ها، دو طرف می‌بایستی در مدتی که از روز بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۵۴ (۲۰ مارس ۱۹۷۶) تجاوز نمی‌کرد ، نکته‌های مورد اختلاف ناشی از جریان اجرای ماده ۴ پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق و دعاوی دیگر را در سیاهه‌ای تنظیم کرده و به طرف دیگر ارائه کنند .

معاهده‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق و پروتکل‌های ضمیمه ، پس از تصویب در مراجع قانون‌گذاری دو کشور ، در بیست و دوم تیرماه ۱۳۵۵ (۲۲ ژوئن ۱۹۷۶) در تهران مبادله گردید و معاهده‌های مزبور ، از همان تاریخ لازم‌الاجرا شدند . افزون بر آن، در این جلسه ، صورت‌جلسه‌ای نیز در زمینه‌ی حل و فصل قطعی و جامع کلیه‌ی مطالبات معلق بین دو طرف به امضا رسید .

اسناد تصویب معاهده‌های یاد شده و صورت‌جلسه‌هایی که در بالا بدان‌ها اشاره گردید ، زیر شماره‌های ۱۴۹۰۲ تا ۱۴۹۰۷ « معاهدات ایران و عراق» در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد به ثبت رسیدند .

به دنبال امضای قرارداد ، سعدون حمادی وزیر وقت امورخارجه عراق اظهار داشت :[۱۶۲]

> **رضایت خود را از توافقی که گذشته از اعتقاد به حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی ، اختلاف‌های مرزی با همسایه خود ایران را نیز حل کرده ، ابراز می‌داریم . این موافقت‌نامه کلیه اختلاف‌هایی که میان دو کشور معوق مانده بود و تقریبا دو کشور را به آغاز درگیری‌های مسلحانه کشانده بود حل کرد . این موافقت‌نامه‌ها افق جدیدی برای هم‌کاری مثمر ثمر میان دو کشور براساس احترام متقابل به حاکمیت و منافع قانونی متقابل گشوده است و مثال و نمونه‌ی بارزی از عدم توسل به زور در حل اختلاف‌های بین‌المللی و احترام به اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها می‌باشد .**

در فروردین ماه ۱۳۵۴ صدام حسین از ایران بازدید کرد و در تهران « شادمانی عمیق» خود را از توافق‌های انجام‌شده ابراز داشت . از سوی دیگر، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران از بغداد بازدید به عمل آورد و به گرمی پذیرایی شد .

صدام حسین تصویب این قراردادها را یک « پیروزی بزرگ» برای « جهان عرب» و «دنیای اسلام » خواند .[۱۶۳] وسایل ارتباط جمعی عراق که همگی زیر نظارت مستقیم حکومت قرار داشتند ، امضای قرارداد مزبور را به عنوان یک « پیروزی بزرگ» نام بردند . روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون عراق ، اعلام کردند که قرارداد ۱۹۳۷ به عنوان یک قرارداد استعماری به دور ریخته شده است و به جای آن ، از قرارداد حاضر به عنوان نمونه‌ای برای کشورهای جهان سوم ، یاد کردند و معتقد بودند که باید براساس آن، روح تفاهم را جانشین اختلاف‌ها نمود .

بیش‌تر رهبران رژیم بغداد در سخنرانی‌های پیاپی خود اختلاف‌های موجود میان کشورهای جهان سوم را ، برخاسته از میراث استعمار بیان داشتند و به عنوان مثال، بر قرارداد استعماری ۱۹۳۷، نقطه‌ی تاکید می‌گذاردند .[۱۶۴]

سعدون حمادی وزیر امورخارجه‌ی حکومت عراق ، پس از مبادله‌ی اسناد این معاهده‌ها گفت :[۱۶۵]

> **حساب آن‌چه را که مربوط به گذشته بود تسویه کردیم و اکنون باید به فکر آینده باشیم . چیزی طبیعی‌تر از دوستی ایران و عراق نیست ... حل اختلاف‌های چهل و دو ساله (میان ایران و عراق) نباید دست‌آورد پیش پاافتاده‌ای به شمار آید .**

پی‌نوشت‌های گفتار چهارم

۱ ـ هلال خضیب ـ ص ۳

۲ ـ همان

۳ ـ سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار ـ ص ۱۲۹

ناصرالدین شاه هم‌چنین می‌نویسد : امروز گفتیم خزانه‌ی حضرت (علی علیه‌السلام) را که از ایام « وهابی» الی‌حالیه بسته است و قریب به هفتاد سال است کسی باز نکرده است ، باز کنند . دوباره از جانب ایران و عثمانی مهر شود . از حیف و میل و نقصان محفوظ بماند... ـ ص ۱۴

انگلیس‌ها، از آغاز دست‌یابی به میان رودان، در پی زدودن زبان فارسی از این خطه برآمدند. در منطقه‌ی خاوری بغداد، زبان فارسی در کنار عربی، زبان محاوره‌ی مردم و زبان داد و ستد بازار بود. با توجه به نزدیکی زبان کردی و فارسی که هر دو از زبان‌های ایرانی به شمار می‌روند، بسیاری از کردها در گفت‌وگوهای روزانه در بغداد، از زبان فارسی بهره می‌گرفتند. به ویژه پس از مبارزه‌ی مشترک کردها و شیعیان علیه استعمار بریتانیا، بهره‌گیری از زبان فارسی در گفت‌وگوها روزانه در میان کردها در مناطق غیرکردنشین، گسترش بیش‌تر گرفت. افزون بر آن، زبان مردم کوچه و بازار در شهرهای نجف و کربلا، زبان فارسی بود.

حکومت عراق برای محدودکردن زبان فارسی، دست اندرکار اخلال در گردش امور مدرسه‌های ایرانیان، به ویژه مدرسه شرافت ایرانیان در بغداد، مدرسه‌ی ایرانیان بصره، مدرسه علوی در نجف، مدرسه‌ی حسینی در کربلا و ... ، شد.

حکومت عراق، در سال‌های ۱۳۰۷ ـ ۱۳۰۴ خورشیدی، کوشید از گرداندن پرچم شیر و خورشید در جلوی دسته‌های مذهبی، جلوگیری کند و سرانجام با این بهانه که پرچم شیر و خورشید، پرچم دولت ایران است، از این کار جلوگیری کرد (شیر و خورشید علوی در عتبات عالیات و مخالفانش ـ رضا آذری شهرضایی ـ فصل‌نامه گفت‌وگو ـ شماره ۴۶ ـ بهار ۱۳۵۸)

حکومت بغداد به راهبری دولت بریتانیا، کوشش کرد تا بیش از پیش، زبان فارسی را از رونق بیاندازد. گسترش زبان فارسی در شهرهای مذهبی چنان بود که یکی از روزنامه‌های چاپ بغداد در سال ۱۳۱۷، نوشت :

> ... در آن شهر خاندان‌های عربی اصیل از نسل علوی هاشمی زندگانی می‌نمایند که اگر با آن‌ها صحبت کنید با این زبان خارجی [یعنی فارسی] پاسخ می‌دهند و اگر بخواهید که به زبان اجداد و پدران خود گفتگو نمایند ، در جواب به زبان رکیک و مبتذلی که آثار عجمه از آن ظاهر است اظهار می‌دارند که کلیه‌ی نوکران و دایگان ما به همین زبان صحبت می‌کنند. چه عذر غیرمشروعی و علت پستی است. (مرکز اسناد و وزارت امورخارجه ـ ۱۳۱۷ ش ـ ک ۱۶ـ پ ۱۱)

در همان سال، سفارت ایران در بغداد، درباره‌ی گستره‌ی زبان فارسی در عتبات به وزارت امورخارجه، گزارش کرد :

> ... به اندازه‌ای عده‌ی ایرانیان مقیمین کربلا زیاد است که حتی اعراب و خانواده‌های مهم

> کربلا هم به زبان فارسی صحبت می‌دارند و عرب‌هایی که بخواهند به زبان عربی صحبت کنند لهجه‌ی آن‌ها مخلوط به فارسی است و از این جهت جراید عراق گاه و بی‌گاه از این وضعیت انتقاد می‌نمایند. (همان)

در محرم سال ۱۳۱۹، حکومت بغداد، به واعظان و مدیحه‌خوانان در کربلا و نجف و دیگر شهرهای مقدس شیعیان دستور داد که بر خلاف معمول، به زبان عربی وعظ کنند و خطبه بخوانند :

> ... مطابق معمول همیشه در حرم‌های مطهر حضرت سیدالشهدا و حضرت عباس به زبان فارسی روضه‌خوانی [می‌شد] و در هر گوشه‌ی حرم و مساجد حرم دائما از طرف اشخاص روضه و مرثیه خوانده می‌شد وهم‌چنین یکی از دو نفر مداح شب‌ها و صبح‌ها در صحن مطهر مدیحه سرایی می‌نمودند؛ دو سه روز است که از طرف اداره‌ی اوقاف امر و قدغن شده است [که] کسی حق ندارد در صحن و یا حرم مطهر به زبان فارسی روضه‌خوانی و یا مدیحه‌سرایی نماید و از همه‌ی روضه‌خوان‌ها و وعاظ التزام گرفته‌اند که به زبان ایرانی روضه نخوانند. (مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ ۱۳۲۱ ش ـ ک ۵۵ ـ پ ۱۲)

به گزارش سفارت ایران، آیت‌الله شهرستانی در دیدار با فرماندار کربلا، به وی یادآور شد :

> **در بنای ایرانی، روی فرش ایرانی، زیر سقف ایرانی، زبان ایرانی را نباید منع نمود .**
> (همان ـ نامه‌ی شماره ۸۰۳)

۴ ـ در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ خورشیدی) ، حسین به دنبال مرگ پدر از سوی دربار عثمانی به امارت مکه منصوب شد . وی در دوران امارت پدر، به عنوان گروگان در دربار عثمانی به سر می‌برد . به دنبال آغاز همکاری شریف‌حسین با انگلیس‌ها ، چندین نامه میان وی و سر هنری مک ماهون (Sir Henry Mc. Mahon) کمیسر عالی وقت انگلستان در مصر ، رد و بدل شد . این نامه‌نگاری از ۱۵ ژوییه ۱۹۱۶ تا اوایل ژانویه ۱۹۱۷ (۲۳ تیر ماه تا میانه‌های دی ماه ۱۲۹۵ خورشیدی) به درازا کشید .

۵ ـ برای آگاهی بیش‌تر مراجعه فرمایید به هلال خضیب در رابطه با تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین .

۶ ـ همان منبع ـ ص ۸

۷ ـ در مارس ۱۹۲۰ (اسفند ۱۲۹۸ خورشیدی) انگلیس‌ها برای ایجاد نوعی زیربنای قانونی برای حکومت هاشمیان در منطقه، مجلسی زیر عنوان کنگره ملی برپا کردند . کنگره‌ی مزبور فیصل را به پادشاهی سوریه برگزید .

۸ ـ Sykes-Picot موافقت‌نامه‌ی سه‌جانبه که در سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ خورشیدی) به منظور تقسیم امپراتوری عثمانی در آسیا ، میان سر مارک سایکس (نماینده انگلیس) ، فرانسوا ژرژ پیکو (نماینده فرانسه) و نبکندورف سفیر کبیر روسیه در لندن، رد و بدل شد. چنان‌که گفته شد این موافقت‌نامه، اولین قرارداد «کشورسازی» است. برپایه‌ی این قرارداد حکومت‌هایی مانند عراق، اردن و... سر برآوردند .

در سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ خورشیدی) بلشویک‌ها متن این قرارداد را همراه با دیگر معاهده‌های سری منتشر کردند.

۹ ـ بالفور ، وزیر وقت امورخارجه انگلستان در پاسخ به اقدام‌های حییم وایزمن رهبر کلیمیان ، به آنان وعده داد که در پایان جنگ ، می‌توانند در فلسطین مستقر شوند . اما دولت انگلستان پس از پایان جنگ اول جهانی ، به وعده‌ی خود وفا نکرد .

۱۰ ـ سرپرسی کاکس ، در دوران جنگ نخست جهانی ، وزیر مختار بریتانیا در تهران بود . وی در شکل‌گیری «عربی» منطقه نقش اساسی داشت . او در اول اکتبر ۱۹۲۰ (۹ مهر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) به مقام کمیسر عالی بریتانیا در میان‌رودان (بین‌النهرین) ، برگزیده شد و ....

۱۱ ـ سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز ـ علی زرین قلم ـ کتاب‌فروشی سیروس ـ تهران ۱۳۳۷ ـ صص ۱۶۶ ـ ۱۶۰

12 _ Collier, s Encyclopedia, Vol.13 P,589

۱۳ ـ تجاوز عراق، خیانت خودی ... ـ ص ۳

۱۴ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۵

۱۵ ـ دایره‌المعارف آمریکانا ـ ۱۹۸۰ ـ جلد پانزدهم ـ ص ۳۸۹

۱۶ ـ هلال خضیب ـ ص ۵

۱۷ ـ نگاهی به تاریخ جهان ـ جواهر لعل نهرو ـ ج ۳ ـ صص ۱۴۸۹ ـ ۱۴۸۸

18 _ Collier's Eneyelopedia, P.590

۱۹ ـ هنگامی که فیصل در دمشق به جای پدر نشست، برادرش عبدالله نیز به فکر امارت افتاد. وی با توجه به استیلای انگلستان بر بین‌النهرین، سودای امارت این سرزمین را در سر می‌پروراند. پس از آن‌که انگلیس‌ها فیصل را بر تخت امارت میان‌رودان نشاندند، بخش شرقی رود اردن را که در حقیقت شن‌زاری بیش نبود، از سرزمین فلسطین جدا کردند و آن را زیر نظر مشاوران سیاسی ـ نظامی خود به عبدالله سپردند. انگلیس‌ها این مخلوق جدید خود را «ماورا اردن» یا اردن هاشمی نامیدند.

20 _ War in the Perian Gulf - P.15

این پژوهش در همان زمان برای دبیرکل وقت سازمان ملل متحد فرستاده شد و از وی درخواست گردید که در اختیار هیأت‌های نمایندگی کشورهای عضو و نیز اعضای شورای امنیت قرار گیرد. دبیرخانه سازمان ملل در نامه‌ای اعلام کرد که پژوهش مزبور در اختیار اعضای شورای امنیت قرار داده شد . این گزارش ، به فارسی برگردانده شد و به نام جنگ در خلیج فارس ، منتشر گردید .

۲۱ ـ در زمینه ترسیم این‌گونه مرزها، به عنوان مثال، می‌توان از پیچ عجیبی که در مرز اردن و عربستان سعودی وجود دارد و به « سکسکه وینستون» (Winston's Hiccough) معروف است نام برد . او این مرز را ، وسیله‌ی قلم و خط‌کش پس از صرف ناهار مفصلی در اورشلیم کشیده است . پیچ مزبور بر روی خط مرزی حاصل سکسکه به‌واسطه پرخوری وی می‌باشد .

22 _ War in the Persian Gulf , P. 15

۲۳ ـ دولت تحت‌الحمایه، دولتی است که به موجب عهدنامه‌های بین‌المللی با یک دولت نیرومند رابطه‌ی حقوقی پیدا می‌کند. در نتیجه ایجاد و برقراری رابطه‌ی مزبور ، دولت تحت‌الحمایه در عین این‌که شخصیت بین‌المللی دارد ، از بعضی جهات تابع دولت دیگر که « حامی» نامیده می‌شود واقع می‌گردد و اداره‌ی روابط خارجی و هم‌چنین نظارت بر بخشی از امور داخلی خود را به آن دولت واگذار می‌کند .

۲۴ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۶

۲۵ ـ کلنل لورنس، (Thomes Edward Lawrence) معروف به « لورنس عربستان» فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد. وی در آستانه‌ی جنگ جهانی اول ، یعنی در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ در ظاهر از سوی موزه بریتانیا، در لبنان، سوریه و فلسطین به اکتشاف‌های باستان‌شناسی پرداخت . او زبان عربی را در یک مدرسه مسیحی در لبنان آموخت . با شروع جنگ جهانی اول ، وی از سوی سازمان اطلاعات و ضداطلاعات ارتش انگلیسی در مصر ، مسؤول ایجاد جنبش‌های عربی علیه عثمانی شد. او رابطه‌ی تنگاتنگی با رئیسان قبیله‌های عرب و به‌ویژه با هاشمیان برقرار کرد . هاشمیان تحت حمایت وی ، سرانجام به تخت پادشاهی عراق و اردن دست یافتند .

۲۶ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۷ / تجاوز عراق ... ـ ص ۷

۲۷ ـ اولین کمیسر عالی انگلستان (High Commissioner) در میان‌رودان، سر پرسی کاکس (Sir Percy Coxe)، بود که در اول اکتبر ۱۹۲۰ میلادی (۹ مهر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) به این سمت مأمور شد . در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۳ میلادی (۲ مهر ۱۳۰۲ خورشیدی) سر هنری دانبر (Sir Henry Dunber) ، جانشین وی گردید . در ۲ مارس ۱۹۲۹ میلادی (۱۱ اسفند ۱۳۰۷ خورشیدی) سر گیلبرت کلی‌تون (Sir Gilbert Clayton) مأمور این سمت شد. به دنبال درگذشت نامبرده سر فرانسیس همفری (Sir Francis Humphry) در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۹ میلادی (۲۱ مهر ۱۳۰۸ خورشیدی) بدین سمت منصوب شد و تا روزی که عراق به عضویت جامعه ملل در آمد، در این سمت باقی ماند .

۲۸ ـ شیخ محمود برزنجی پس از ترک قلمرو حکومت عراق ، در شهر اشنویه ساکن گردید. پس از درگذشت وی فرزندش شیخ حسین که به مانند پدر ، مردی آزاده و ایران‌پرست بود ، جای وی را گرفت. پس از وی، فرزند شیخ حسین در همان شهر به جای پدر نشست .

> حکومت خودمختار شیخ محمود در سلیمانیه، روزنامه‌ای به ۳ زبان کردی سورانی، فارسی و ترکی عثمانی منتشر ساخت که بانگ کردستان نام داشت و پس از حدود یک ماه تعطیل [گردید] و از ۱۵ نوامبر ۱۹۲۱ تا ۳ مارس ۱۹۲۳ [۲۴ آبان تا ۱۲ اسفند ۱۳۰۰]، با نام روپ کردستان منتشر شد

(دکتر ناصرالدین پروین ـ پیشینه‌ی روزنامه‌نگاری فارسی در سرزمین کنونی عراق ـ ماهنامه ایران‌شناسی ـ دوره جدید، سال ۱۷ ـ ص ۷۰۱)

۲۹ ـ نوری سعید (۱۹۵۸ ـ ۱۸۸۸) یک پاشازاده‌ی ترک و فارغ‌التحصیل مدرسه نظامی اسلامبول بود . وی که افسر ارتش عثمانی بود ، به نهضت « لورنس» پیوست و سال‌ها به عنوان مطمئن‌ترین مهره‌ی سیاسی انگلستان در خاورمیانه خدمت کرد . وی ۱۴ بار به نخست‌وزیری عراق منصوب شده و در کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوییه ۱۹۵۸ (۲۳ تیر ۱۳۳۷) همراه با فیصل دوم و دیگر افراد خاندان سلطنتی عراق، به قتل رسید .

۳۰ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۷

۳۱ ـ در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۷ (۲ دی ۱۳۰۶) ، انگلستان عهدنامه‌ی جدید با « تحت‌الحمایه»ی خود امضا کرد . برپایه‌ی این قرارداد ، انگلستان استقلال عراق را به رسمیت شناخت و تعهد کرد که آن کشور را به عضویت جامعه‌ی ملل در آورد. در برابر ، عراق سه پایگاه هوایی در اختیار انگلستان قرار داد و کشور مزبور عهده‌دار تعلیم ارتش کشور جدیدالولاده شد . در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ (۳ آبان ماه ۱۳۲۶) ، دولت انگلستان اعلام کرد که

ارتش خود را از عراق بیرون خواهد برد ، اما دو پایگاه از سه پایگاه هوایی دراین سرزمین را نگاه خواهد داشت. دو پایگاه مزبور عبارت بودند از پایگاه حبانیه (نزدیک بغداد) و شعیبیه (نزدیک بصره) .

۳۲ ـ تزارها و تزارها ـ ص ۱۹ / چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران ـ ص ۷۰

۳۳ ـ همان / همان ـ ص ۷۲

۳۴ ـ تاریخ روابط خارجی ایران ... ـ صص ۳۵۹ ـ ۳۵۸

۳۵ ـ مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۴۸

36 _ FO 371/18970, E. 171/32/34, p. 4

۳۷ ـ مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۴۸

38 _ FO 371/18970, E. 171/32/34, pp. 4- 5

۳۹ ـ چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران ـ ص۷۳

۴۰ ـ تاریخ روابط خارجی ایران ... ـ ص ۳۶۱ / چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران ـ ص ۷۳

۴۱ ـ پلیس جنوب South Persian Rifels (S.P.R.) این نیرو را انگلیس‌ها در هنگامه‌ی جنگ جهانی اول در جنوب ایران ایجاد کردند . این نیرو ، علی‌رغم مخالفت‌های گسترده‌ی ملیون ایران، چند سالی در جنوب برقرار بود و سرانجام برپایه‌ی همان مخالفت‌ها برچیده شد . بسیاری از عوامل شناخته شده و ایرانی‌نمای انگلستان در ایران از اعضای این پلیس بودند . بیشتر آنان پس از انحلال به خدمت شرکت سابق نفت، گمارده شدند . مقر این دو نیرو در شهر شیراز بود .

42 _ War in the Persian Gulf. P. 16

۴۳ ـ دولت انگلستان با تجزیه‌ی بخش‌هایی از مکران و بلوچستان و ایجاد واحدی به نام « بلوچستان انگلیس» در شرق با ایران همسایه شده بود . از سوی دیگر ، دولت مزبور ، با استقرار در میان‌رودان و ادامه‌ی حضور نظامی خود در این سرزمین ، از باختر نیز با ایران همسایه‌ی دیوار به دیوار بود .

۴۴ ـ مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۴۹

۴۵ ـ همان ـ ص ۱۵۰

۴۶ ـ همان

47 _ FO. 371/18970, E. 171/33/34, p. 4

۴۸ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ گزارش باقر کاظمی پیرامون پاره‌ای از نکاتی که در جلسه ۲۵ اکتبر مطرح شد / مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۵۲

۴۹ ـ همان / همان

۵۰ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ تلگراف رمز از بغداد / همان

51 _ FO. 371/18970, E. 171/32/34, p. 20

52 _ Great Britain, Foreign office, Rivers as Bounderies Between States- Practice in regard of fixing boundery lines, FO. 371/3058, E. 5367, 12 Nov. 1928

53 _ FO. 371/13085, E. 5367 / 55 34

54 _ FO. 371/1508, E. 3915, 8 Aug. 1928

۵۵ ـ حقایقی چند درباره اختلاف ایران و عراق ... ـ ص ۸ / مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ صص ۱۵۵ ـ ۱۵۴

۵۶ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه / مسایل مرزی ایران و عراق .... ـ ص ۱۵۵

۵۷ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ نامه مهدی قلی‌خان هدایت به رییس الوزرای عراق / مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۵۶

۵۸ ـ همان ـ از وزارت امورخارجه به سفارت ایران در بغداد / مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۵۷
۵۹ ـ حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق ... ـ ص۹
۶۰ ـ همان ـ ص ۱۰
۶۱ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ از سفارت ایران در بغداد به وزارت دربار ـ گفت‌وگوهای مرتضی نبوی وزیر مختار ایران، با ملک فیصل
۶۲ و ۶۳ ـ همان
۶۴ ـ حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق ... ـ ص ۱۱
۶۵ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ گزارش باقر کاظمی پیرامون مذاکرات با نوری سعید
۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ـ همان
۷۰ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ از وزارت‌خانه به سفارت ایران در بغداد / مسایل مرزی ایران و عراق (زیرنویس صص ۱۶۱ ـ ۱۶۰)
۷۱ و ۷۲ ـ همان
۷۳ـ همان ـ گزارش باقر کاظمی درباره مذاکرات با ملک فیصل
۷۴ـ همان ـ گزارش باقر کاظمی درباره مذاکره با نوری سعید / مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۶۲
۷۵ـ مسایل مرزی ایران و عراق .... ـ ص ۱۶۲
۷۶ـ همان
77- Gneat Britain Foreign office, Perso- Iraqi . frontier dispute, FO. 371/20040, E. 7921/10/34, 29 Dec. 1936, p. 267
۷۸ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ از وزارت امورخارجه به سفارت ایران در بغداد
79- The Foreign Policy of Iran, p 262
۸۰ـ مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۶۶
81-FO. 371/18972, E. 1183/32/34
82_FO. 371/20040, E. 7925/10/43, p. 271
83-Ibid
۸۴- حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق ... ـ صص ۱۹- ۱۸
۸۵- مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ گزارش سفارت ایران در بغداد به وزارت امورخارجه
۸۶ـ همان ـ نامه نوری سعید به وزیر مختار ایران در بغداد
۸۷ـ همان ـ گزارش شماره ۷۳۹ وزارت امورخارجه به دفتر مخصوص
۸۸ـ همان
۸۹ـ حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق ... ـ صص ۲۴- ۲۱
۹۰ـ همان ـ صص ۲۵ ـ ۲۴
۹۱ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ از سفارت ایران در بغداد به وزارت امورخارجه
۹۲ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۳۳
۹۳ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ از سفارت ایران در بغداد به وزارت امورخارجه
۹۴ ـ همان
۹۵ ـ همان ـ از وزارت امورخارجه به سفارت ایران در بغداد

۹۶ ـ مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ صص ۱۸۴- ۱۸۳

۹۷ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ از وزارت امورخارجه به سفارت ایران در بغداد

۹۸ ـ همان

۹۹ ـ این نیرو که به نام « لژیون عرب » نامیده می‌شد ، در آن زمان زبده‌ترین و جنگی‌ترین یگان رزمی عربی به شمار می‌رفت . این نیرو زیر نظر فرماندهان انگلیسی قرار داشت .

۱۰۰ـ در این یورش ناجوانمردانه ، دریادار غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران و تعدادی از افسران و ناویان و روی هم رفته ، هفت صد تن از افراد نیروی دریایی ، جان باختند .

۱۰۱ و ۱۰۲ ـ پیوست شماره ۱۳ (پیمان سعدآباد)

۱۰۳ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ یادداشت وزارت خارجه ایران به وزارت خارجه عراق

۱۰۴ـ همان ـ گزارش سفارت ایران در بغداد به وزارت امورخارجه

۱۰۵ـ حقایقی چند درباره‌ی اختلافات ایران و عراق ... ـ صص ۳۶- ۳۳ / مسایل مرزی ایران و عراق .... ـ صص ۱۹۵ ـ ۱۹۴

۱۰۶ـ مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ ص ۱۹۵

۱۰۷ـ حقایقی چند درباره‌ی اختلافات ایران و عراق ... ـ صص ۴۲- ۳۶

۱۰۸ـ همان ـ ص ۴۲

۱۰۹ ـ مرکز اسناد وزارت امورخارجه ـ گزارش کنسول‌گری ایران در بصره به وزارت امورخارجه

۱۱۰ ـ در این زمان ، رسانه‌های دولتی عراق به تخطئه‌ی مبارزات ملت ایران برخاستند . شرکت غاصب نفت که دیگر پایگاهی در ایران نداشت ، مجله‌ی « آیینه باختر » و شمار بسیاری جزوه و اعلامیه علیه ایران را ، در بغداد و بصره به زبان فارسی چاپ کرده و به گونه‌ی قاچاق ، به ایران می‌فرستاد .

۱۱۱ ـ بر پایه‌ی پیمان ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ (۹ تیر ۱۳۰۹) ، انگلستان و عراق متعهد شدند که پیرامون مسایل مورد علاقه دو طرف ، با یکدیگر به گونه‌ی روشن و کامل تبادل نظر کنند . برابر ماده ۳۲ قرارداد مزبور ، دو طرف متعهد شدند که از اتخاذ هرگونه سیاستی که مغایر اتحاد دو کشور یا این که بتواند به طرف دیگر زیان وارد آورد ، خودداری ورزند .

۱۱۲ ـ به دنبال کودتای قاسم ، عراق از پیمان بغداد کناره گرفت و پیمان مزبور به پیمان مرکزی « سنتو» تغییر نام داد . با استقرار جمهوری اسلامی ، ایران از این پیمان خارج شد و در نتیجه ، پیمان مزبور موجودیت خود را از دست داد .

۱۱۳ ـ حقایقی درباره‌ی اختلافات ایران و عراق ... ـ صص ۴۵- ۴۴

۱۱۴ ـ همان

۱۱۵ ـ همان ـ ص ۴۶

116- War in the Persian Gulf, p.18 / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۳

۱۱۷ ـ گرچه بررسی کوتاهی پیرامون اصل و نژاد مردمی که امروزه به زبان عربی سخن می‌گویند ، پوچ بودن ادعای جمال عبدالناصر را درباره‌ی « ناسیونالیسم عربی» ، به گونه‌ی کامل آشکار می‌کند . اما توخالی بودن این ادعا ، در عمل نیز خیلی زود هویدا شد .

۱۱۸ ـ گزیده اسناد مرزی ایران و عراق ـ ص ۱۳۰ / ترجمه‌ی سخنان نخست وزیر عراق ، نقل از : مذاکرات مجلس شورای ملی روز ۸ آذرماه ۱۳۳۸

۱۱۹ ـ مذاکرات مجلس شورای ملی روز ۱۸ آذرماه ۱۳۳۸

۱۲۰ ـ تصویب‌نامه هیات وزیران در جلسه ۱۳۳۹/۱/۲۷ بنا به پیشنهاد مورخ ۱۳۳۹/۱/۲۷ وزارت دارایی و موافقت وزارت گمرکات و انحصارات

۱۲۱ ـ گزیده اسناد مرزی ایران و عراق ـ صص ۱۱۵- ۱۱۴

۱۲۲ ـ همان ـ صص ۱۴۸- ۱۴۶

۱۲۳ ـ همان ـ صص ۱۵۱- ۱۴۹

۱۲۴ ـ همان ـ صص ۱۵۵- ۱۵۲

۱۲۵ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۱۲

۱۲۶ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۴۱

۱۲۷ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۱۶

۱۲۸ ـ جمهوری وحشت ـ ص ۹۲

۱۲۹ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۱۶

۱۳۰ـ همان

۱۳۱- گزیده‌ی اسناد مرزی ... ـ ص ۱۵۷

۱۳۲- همان ـ ص ۱۵۸

۱۳۳- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ـ روز هژدهم آذر ماه ۱۳۳۸

۱۳۴- گزیده‌ی اسناد مرزی ... ـ ص ۱۵۹

۱۳۵و ۱۳۶ ـ همان

۱۳۷- همان ـ ص ۱۸۱

۱۳۸- همان ـ صص ۱۸۲ـ ۱۸۱

139 - SecurityCouncil Documents- S/9200, 9 May 1969.

140 -J. M. Abdolghani, Iraq and Iran : The years of Crisis, John Hapkins University Press, Baltimore, Maryland, 1984, p. 52

141- Security Council Documents- S/ 11218, 12 Feb. 1974.

142 - Security Council Documents- S/ 11216, 12 Feb. 1974.

143 - Security Council Documents- S/PV. 1762, 15 Feb. 1974, pp. 22- 24

144 - Ibid

145 - Security Council Documents- S/11229, 28 Feb. 1974.

146 - Security Council Documents- S/PV/1770, 28 May 1974, p. 21

۱۴۷ ـ نهضت پان ایرانیسم و رستاخیز کردان آن سوی مرز ـ ص ۵

۱۴۸ ـ همان

۱۴۹ ـ همان ـ ص ۶

۱۵۰ ـ همان ـ صص ۷- ۶

۱۵۱ ـ همان ـ ص ۸

۱۵۲ ـ همان ـ ص ۹

۱۵۳ـ هم‌چنین بخشی از دفترها و تسهیلات تشکیلاتی حزب پان ایرانیست در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان ، به حزب پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز، واگذار شد و پرچم هر دو حزب در کنار هم برفراز دفترهای مشترک ، برافراشته شد

۱۵۴ ـ از مصاحبه صدام حسین با مجله‌ی لبنانی « الکفاح العربی» ـ دسامبر ۱۹۷۹

155 - President Sadam Hussin's Speech at the National Assambly, 17 Sept. 1980, Published by Iraquis Embassy at London, P. 10

156 - Ibid

۱۵۷ ـ ریشه‌های اختلافات تاریخی ... ـ ص ۴۰۰

۱۵۸ ـ همان

۱۵۹ـ همان ـ صص ۴۰۲- ۴۰۰

۱۶۰ ـ صدام حسین در آن زمان نایب رئیس شورای انقلاب بود و از نظر ظاهر پس از احمد حسن‌البکر، مرد دوم رژیم عراق به شمار می رفت. اما در حقیقت مرد نیرومند عراق بود و بدین دلیل محمدرضا شاه مایل بود که با وی وارد مذاکره شود و امضای او را در پای قرارداد داشته باشد. اما صدام حسین چند سال بعد اعلام داشت :

> من می‌بایست امضا می‌کردم. اما درست در همان لحظه‌ای که امضا کردم، به روزی می‌اندیشیدم که قادر خواهم بود آن قرارداد را پاره کنم و حقوق عرب‌ها را از امپریالیست‌های ایرانی بازستانم. (مجله الکفاح العربی ـ ۳ نوامبر ۱۹۷۹ / ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸)

۱۶۱ ـ تالوگ، از واژه‌ی آلمانی Der Talweg گرفته شده است. امروز در قوانین بین‌الملل به مفهوم خط میانه‌ی آبراه اصلی است که در پایین‌ترین سطح، قابل کشتی‌رانی می‌باشد. اصطلاح فارسی آن « ژرف‌آب» ، است . تالوگ در کنوانسیون بارسلون (۲۰ آوریل ۱۹۲۱) ، به عنوان قاعده‌ی بین‌المللی درباره‌ی مرز رودخانه‌ای مشترک ، شناخته شد .

۱۶۲ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۲۲ / تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ج ۱ ـ ص ۲۱

163 _ War in the Persian Gulf, P.23 / تجاوز و دفاع ـ ص ۲۲

164- Ibid / همان ـ ص ۲۳

۱۶۵ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ج ۱ ـ ص ۲۱ / تجاوز و دفاع ـ ص ۲۳

گفتار پنجم

عراق در تدارک یورش

بـا امضـای قرارداد الجزایر ، حکومت عراق از زیر فشار خردکننده‌ی نیروهای نهضت آزادگی بخـش کردستان آن‌سوی مرز که به اقرار صریح صدام حسین « توان ارتش عراق را تحلیل برده بود» ، رهایی یافت .[1]

بـر پایـه‌ی توافق‌نامه‌ی الجزایر ، حل اختلاف‌های مرزی دو طرف ، بستگی به حل هم زمان مساله‌ی جنبش کردهای ساکن شمال عراق داشت :[2]

> **از آن جا که دستیابی به این مقصود برای دولت عراق جنبه‌ی فوری و فوتی داشت، دولت وقت ایران تقبل کرد که عملا به کنترل دقیق و موثر امنیت مرزهای بین دو کشور در زمینه‌ی قطع نفوذ عناصر اخلال‌گر و خرابکار اولویت ویژه بدهد .**

در رابطـه با اجرای این تعهد ، دولت عراق موفق شد تا با حمایت همه جانبه‌ی حکومت وقت ایـران ، قـیام و جـنبش ریشـه‌دار و چندیـن سـاله‌ی کـردان آن‌سـوی مرز ، به رهبری شادروان ملامصـطفی بارزانـی را در هـم کوبـد .[3] این نبرد درازمدت ، افزون بر خسارت‌های جانی و مالی فـراوان ، هزیـنه‌ی سـنگینی نیز به حکومت عراق تحمیل کرده بود . به اقرار صریح رییس رژیم عراق :[4]

> **ایـن جـنگ در مجمـوع بـرای کشـور ، بیش از شصت هزار کشته و زخمی در بر داشت**

نـبرد درازمـدت و قـیام دیریـن کـردان آن‌سـوی مـرز ، در عرض چند هفته ، در اثر حمایت خیانـت‌آلـود هـیات حاکمـه‌ی وقـت ایران از حکومت عراق به پایان رفت ، در حالی که حکومت عـراق تـوان رزمـی خـود را از دسـت داده بـود .[5] بـه دنـبال ایـن « موفقیت بزرگ» و رهایی از اضـمحلال ، حکومـت عـراق در پـی آن برآمد تا در شرایط مناسب ، از اجرای تام و تمام قرارداد

الجزایر بـه مـنظور محملی برای بهانه‌جویی‌های آینده ، خودداری کرد . در این راستا ، حکومت عـراق بـا توجه به اوج‌گیری انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ ، از اجرای آخرین مراحل قرارداد ، یعنی تحویـل و تحول آن بخش از اراضی ، اموال غیرمنقول و تاسیسات عمومی و خصوصی که در اثر نشانه‌گذاری‌های دوباره‌ی مرز دولتی دو کشور که تعلق آن‌ها تغییر کرده بود ، جلوگیری به عمل آورد . حکومـت عراق ، یک سال و نیم بعد ، همین مساله را بهانه‌ی اشغال برخی مناطق مرزی ، لغو عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و سرانجام ، آفند نظامی همه جانبه به ایران ، قرار داد .

سـقوط رژیـم ایـران در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ ، همراه با تصفیه‌ی گسترده‌ی ارتش و ایجاد جو تبلیغاتی وسیع علیه نیروهای مسلح از سوی عناصر چپ و قشریون متعصب ، چشم‌انداز نوینی برابر حاکمین عراق گشود .

در اواخـر اسـفندماه ۱۳۵۷ ، یعنـی زمـان کوتاهـی پـس از روی کار آمدن « دولت موقت» ، حکومت عراق اقدام‌های مربوط به اجرای قرارداد ۱۹۷۵ را ، به حالت تعلیق درآورد .[۶]

وزارت امـورخارجـه‌ی دولـت موقت ، در پی دگرگونی‌های شتاب‌آلود ، در نوعی سردرگمی به سـر مـی‌بـرد. اخـراج و کـنار گـذاردن نیروهای متخصص و قرارگرفتن عناصر بی‌اطلاع در راس سیاست خارجی ایران ، باعث شد که وزارت امورخارجه نتواند به سرعت در جریان امر قرار گرفته و در نتـیجه ، واکـنش لازم را نشـان دهـد . حکومـت عـراق نـیز بـا تاخـیر ، ایران را در جریان تصمیم‌های خود قرار داد .[۷]

روز دهـم فروردین ماه ۱۳۵۸ ، سعدون حمادی وزیر امورخارجه‌ی وقت عراق ، کاردار سفارت ایـران را بـه وزارت خارجـه فرا خواند و به وی اطلاع داد که عراق خواهان تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ مـی‌باشـد . سـعدون حمـادی بـه عنوان یک دیپلمات ورزیده ، خوب می‌دانست که کاردار حکومتـی که هنوز جا نیفتاده است ، در موقعیتی نیست که بتواند در مقام دفاع از منافع کشورش بـرآید و پـی‌آمدهـای ایـن اخطـار را آن گونه که باید و شاید به آگاهی وزارت‌خانه‌ی متبوع خود برسـاند . افـزون بـر آن ، او خـوب مـی‌دانسـت کـه وزارت امورخارجـه‌ی ایران ، (به مانند دیگر سازمان‌ها) ، دچار چنان سردرگمی است که حتا در صورت آگاهی بر پی‌آمدهای این اخطار ، قادر به نشان دادن واکنش سریع و قاطع نخواهد بود .

در آن روزهـای پرمخاطـره ، برپاکنـندگان جمهوری اسلامی دچار نوعی خوش‌باوری بودند . آن‌ها گمان می‌کردند که چون انقلاب ایران ، یکی از اساسی‌ترین خط مشی‌های سیاست خارجی خـود را مقابلـه بـا اسرائیل قرار داده است ، می‌بایست جهان عرب ، نظر مساعدی نسبت به آنان

داشته باشد . گردانندگان حکومت ، هم زمان با ستیزه‌جویی آشکار عراق ، سرگرم پذیرایی از یاسرعرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین و سرگرد عبدالسلام جلود ، مرد شماره‌ی دو رژیم حاکم بر لیبی بودند . بدین‌سان ، آنان نمی‌توانستند فرصت ارزیابی مقاصد سوء حکومت عراق را داشته باشند .

صدام حسین تکریتی با فرصت‌طلبی خاص خود ، به مناسبت نوروز ۱۳۵۸ پیام شادباشی برای رهبری انقلاب و مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت فرستاد . در این پیام ، صدام‌حسین با ابراز شادمانی از سقوط شاه به عنوان امضاکننده‌ی قرارداد الجزایر ، به طور ضمنی خواست خود را مبنی بر تجدیدنظر در قرارداد مزبور اعلام داشت .[۸] اما رهبری انقلاب و مهندس بازرگان ، پیام صدام حسین را به عنوان یک پیام نوروزی ساده تلقی کردند و واکنش لازم را برابر موج فزاینده‌ی این گونه اخطارهای دشمنانه از خود نشان ندادند . در حالی که عراق با دست یازیدن به روش پیش پا افتاده‌ی : « من به شما گفتم» ، در پی پرونده‌سازی سیاسی ، پیرامون قرارداد ۱۹۷۵ بود .[۹]

در تیر ماه ۱۳۵۸ ، صدام حسین تکریتی با یک کودتای آرام ، ژنرال احمدحسن البکر را به طور کامل از صحنه‌ی سیاسی عراق بیرون راند و قدرت را یک‌جا قبضه کرد .

روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) ژنرال احمدحسن البکر بر صحنه‌ی تلویزیون بغداد ظاهر شد . مردم بر این گمان بودند که وی پیرامون سال‌روز کودتای ۱۷ ژوئیه (۲۶ تیر) سخن خواهد گفت . اما بر خلاف انتظار همگان، وی در سخن‌رانی کوتاهی گفت :[۱۰]

مدتی است به رفقای خود و به ویژه به رفیق عزیزم صدام حسین می‌گویم که وضع سلامتی من دیگر اجازه نمی‌دهد ، مسئولیت‌هایی را که شورای رهبری ، افتخار انجام آن را به من داده است ، به مورد اجرا بگذارم . من از آن‌ها خواسته‌ام ، مرا از مسئولیت معاف کنند ...

با اخراج حسن البکر از صحنه‌ی سیاست عراق ، روش حکومت عراق برابر ایران ستیزه‌جویانه‌تر شد . چند ماه پس از به‌دست گرفتن قدرت کامل حکومت از سوی صدام‌حسین ، سفیر عراق در لبنان در مصاحبه با روزنامه النهار چاپ بیروت، بهبود روابط با ایران را بسته به قبول شرایط زیر دانست :[۱۱]

الف ـ تجدیدنظر در عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ الجزایر میان دو کشور .
ب ـ اعطای خودمختاری به اقلیت‌های کرد ، بلوچ و عرب [؟!] در ایران .

پ ـ خروج نیروهای نظامی ایران از جزیره‌های تنب کوچک ، تنب بزرگ و ابوموسی و خلیج عربی [فارس] .

هنوز یک ماه از اعلام چنین نظر تجاوزآمیز نسبت به تمامیت ارضی و دخالت روشن در امور داخلی ایران از سوی یک مقام رسمی حکومت عراق نگذشته بود که صدام‌حسین ، آشکارا خواهان لغو قرارداد ۱۹۷۵ شد . وی به مخبر مجله‌ی لبنانی « الکفاح العربی» گفت :[۱۲]

از تنها عملی که در تمام عمر سیاسی‌ام پشیمان هستم ، امضای قرارداد ۱۹۷۵ است ...
این قرارداد وسیله شاه به من تحمیل شد ... اما من راه دیگری نداشتم ... نبرد شمال [مقصود جنگ حکومت عراق علیه نهضت آزادگی بخش کردستان آن سوی مرز است] ، توان ارتش ما را تحلیل برده بود... من می‌بایست امضا می‌کردم .
اما درست در همان لحظه‌ای که امضا می‌کردم ، به روزی می‌اندیشیدم که قادر خواهم بود، آن قرارداد را پاره کنم و حقوق عرب‌ها را از امپریالیست‌های ایرانی ، باز ستانم .

بدین‌سان ، در اواخر سال ۱۳۵۸ ، آشکار بود که حکومت عراق با بهره‌گیری از نابسامانی‌های ایران ، روش خصمانه‌ای در پیش گرفته است . این امر به هیچ وجه مرتبط با شکل حکومت ایران نبود ، بلکه حکومت عراق می‌خواست، با بهانه قراردادن مساله‌ی « صدور انقلاب» ، اقدام‌های تجاوزآمیز خود علیه ایران را، توجیه کند. در این راستا :[۱۳]

عراق در پی بدست آوردن یک پیروزی آسان ، به زیان همسایه‌ای بود که به تنگنا افتاده بود .

بخش یکم ـ عراق ، تا دندان مسلح می‌شود

صدام حسین برای نخستین بار، در سوم اوت ۱۹۷۰ (۱۲ امرداد ۱۳۴۹)، روانه‌ی مسکو شد. وی برای بار دوم در ۱۰ فوریه ۱۹۷۲ (۲۱ بهمن ۱۳۵۰) ، از روسیه دیدار کرد . چند ماه بعد (۷ آوریل ۱۹۷۲ / ۱۸ فروردین ۱۳۵۱) ، کاسیگین نخست‌وزیر شوروی، به بغداد آمد . در این سفر، روز ۹ آوریل ۱۹۷۲ (۲۰ فروردین ۱۳۵۱) ، دو کشور یک پیمان دوستی و هم کاری ۱۵ ساله امضا کردند .

در این پیمان، هم‌آهنگ کردن سیاست خارجی دو کشور ، پیش‌بینی شده بود که به معنای ، پیروی دولت عراق در سیاست خارجی، از شوروی به شمار می‌رفت .

در پیمان دوستی آمده بود که ناوگان جنگی شوروی، می‌توانند از پایگاه نوین دریایی عراق در « ام‌القصر» بازدید کنند . برای شوروی‌ها، این امر به مفهوم نزدیک‌ترشدن به آرزوی دیرین روسیه در راستای رسیدن به آب‌های گرم خلیج‌فارس بود . هم‌چنین بر پایه‌ی این پیمان ، به روس‌ها اجازه داده شده بود که از پایگاه‌های هوایی عراق استفاده کنند و نیز قرار شده بود که هزاران افسر عراقی در دانشکده‌های نظامی شوروی، آموزش ببینند .

چند ماه بعد ، در ژوئن۱۹۷۲ (تیر ماه ۱۳۵۱) ، صدام حسین به دعوت دولت فرانسه ، به این کشور مسافرت کرد. فرانسوی‌ها نیز مانند انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها، از ملی کردن صنایع نفت عراق، به شدت ناراحت بودند. اما ژرژ پمپیدو رییس‌جمهور فرانسه، با گرمی از صدام استقبال کرد. فرانسوی‌ها در پی آن بودند که به شرط دریافت نفت به بهای ارزان ، با خواسته‌های وی درباره‌ی فروش جنگ‌افزار موافقت کنند .

برای فرانسه، فروش جنگ‌افزار به عراق، معامله‌ی بزرگی بود و به چندین میلیارد فرانک، سر می‌زد. در همان زمان روزنامه‌ی «لوموند» (چاپ پاریس) ، نوشت :[۱۴]

> **هم اکنون، گفت‌وگوهایی درباره‌ی فروش جنگ‌افزار به ارزش ٦ میلیارد فرانک فرانسه [با عراقی‌ها]، در جریان است.**

صدام، به دنبال پندار رهبری جهان‌عرب و ساختن ملتی نیرومند از عراق بود. چیزی که ، نه وی توان اجرای آن را داشت و نه مردم عراق، توان رسیدن به آن را .

او در پـی آن بـود کـه عـراق را از نظـر نظامی به پایه‌ای برتر از اسرائیل برساند و همیشه از بخـت‌النصـر پادشـاه آشور یاد می‌کرد که یهودیان را به « بابل » آورده و آن‌ها را در اسارت نگاه داشته بود :[۱۵]

پـیام ملـت ما این است : ما هرگز نمی‌توانیم ملتی حدوسط و میانگین باشیم . در سراسـر تـاریخ ، ایـن ملـت یـا در اوج قـدرت بوده، یا در اثر دسیسه‌ها ، رقابت‌ها و دشمنی‌ها ، به ژرفای ذلت کشانده شده است.

امـا صـدام بر اثر دانش‌اندک و ندانستن تاریخ، نمی‌دانست که در تاریخ ملتی به عنوان عراق وجـود نداشته و ایـن موجودیت، ساخته و پرداختـه‌ی دست دولت بریتانیا در سال ۱۹۲۲ میلادی (۱۳۰۱ خورشیدی) است .

جـنگ ۶ روزه‌ی مصـر و سوریه علیه اسرائیل، برای صدام حسین بسیار آموزنده بود. در آغاز، وی از این که هیچ کدام از دو رهبر عرب و به (ویژه حافظ اسد رییس‌جمهور سوریه که با وی ، از نظـر داشـتن افکـار بعثی، هم مرام بود) ، وی را در جریان حمله قرار نداده بودند، سخت به خشم آمده بود ؛ اما نتیجه‌ی جنگ ، درس بزرگی برای او بود .

او بـه ایـن نتـیجه رسیده بود که جنگ‌افزارهای غربی در میدان جنگ، از اسلحه‌های ساخت شـوروی، برتراند . حتا او به روس‌ها بدبین شده بود که شاید به گونه‌ی عمدی، جنگ‌افزارهای از رده‌خارج و نامرغوب را ، به عرب‌ها داده است .

نـبرد شـش‌روزه‌ی عـرب‌هـا بـا اسـرائیل، باعـث چهاربرابـر شدن بهای نفت شد . از این رو، درآمـدهای نفتی عراق نیز ، به شدت بالا رفت . با فراهم آمدن این فرصت ، صدام حسین در پی سـر و سـامان دادن به اقتصاد عراق برآمد . چیزی که لازمه‌ی جنگ و کشورگشایی بود . حاصل این تلاش، قراردادی با فرانسه برای احداث یک مجموعه‌ی بزرگ صنعتی، از تولید ماشین آلات سنگین گرفته ، تا مداد و خودکار بود .

حکومـت بعـث عـراق ، قـراردادهایـی برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی با شوروی ، امضـا کرد. هم‌چنین قراردادهایی در زمینه‌ی کشیدن راه آهن با برزیل، ساخت کارخانه‌ی فسفات بـا بلـژیک و نیز با یوگسلاوی، بلغارستان، ژاپن و آلمان نیز قراردادهایی برای خرید شگردشناسی (تکنولوژی) و استخدام کارشناس و کارگر، به امضا رسید .

هم زمان با مبارزه‌ی شدید علیه حزب‌کمونیست و اعدام شماری از کمونیست‌ها، صدام حسین بزرگ‌ترین سفارش جنگ‌افزار را به شوروی داد . ارزش این سفارش ، بر پایه‌ی برآورد سازمان پژوهشی استهکلم (SIPRI) ، کمابیش ۳ میلیارد دلار بود .[۱۶]

این قرارداد ، بزرگ‌ترین خرید یک‌جای عراق تا آن زمان بود . برگزیده‌ترین اقلام این خرید بزرگ، عبارت بودند از : ۱۳۸ فروند جنگنده ـ بمب افکن میگ ۲۳ و ۲۷. سکوهای متحرک، برای پرتاب موشک‌های اسکاد، ۱۶ فروند هواپیمای غول‌پیکر ترابری کاندید ایلوشین ۷۶ و تعداد زیادی بال گردهای نفربر ام ۱۸ و ... سال بعد، تعداد زیادی موشک ضدهوایی سام ۶ ، هواپیمای شناسایی و موشک‌های هوابه‌هوا و هوابه‌زمین، خریداری شد .[۱۷]

روز ۳۰ ژوییه ۱۹۷۶ (۸ امرداد ۱۳۵۵) یوحنا طارق عزیز که در آن زمان وزیر اطلاعات عراق بود، به مسکو رفت و قرارداد پایانی بزرگ‌ترین خرید جنگ‌افزار از شوروی را ، امضا کرد .

پیش از آن ، به دنبال یک سفر محرمانه‌ی کوتاه به فرانسه و بازدید هیات‌های فروشنده‌ی جنگ‌افزار فرانسوی از بغداد، روز آدینه، پنجم سپتامبر ۱۹۷۵ (۱۴ شهریور ۱۳۵۴) ، صدام حسین وارد فرودگاه « اورلی» در پاریس شد. ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه ، با گستردن فرش‌قرمز از وی پیشباز کرد و به وی گفت :[۱۸]

> **من به شما، به عنوان دوست خصوصی‌ام، خوش آمد می‌گویم . خواهشمندم، احترامات، توجهات و دوستی خالصانه‌ام را بپذیرید .**

تا این زمان، بزرگ‌ترین تامین کننده‌ی جنگ‌افزار عراق، اتحاد شوروی بود . اما فرانسوی‌ها که در پی یافتن جای پایی در کنار چاه‌های نفت خاورمیانه بودند، به صدام حسین برای خرید جنگ‌افزارهای فرانسوی، چراغ سبز نشان دادند .

گرچه صدام حسین در آن زمان، از نظر سلسله‌مراتب ظاهری قدرت، مرد دوم عراق بود اما فرانسوی‌ها از وی به گونه‌ی یک رییس کشور پذیرایی کردند .

برای صدام، کاخ « مارینی» پاریس که جای پذیرایی از سران کشورها بود ، در نظر گرفته شد . والری ژیسکاردستن ریاست جمهوری فرانسه ، وی را به ضیافت نهار در کاخ الیزه دعوت کرد. در این دیدار :[۱۹]

> **شیراک همه جا ، هم چون کنه به صدام چسبیده [بود] و او را همراهی می‌کرد .**

در ایـن سـفر ، شـیراک ، « رمون تولیه» از اندامان قدیمی حزب گلیست را مامور پذیرایی از صدام کرد . تولیه به یاد می‌آورد که :[۲۰]

شیراک، حتا لحظه‌ای صدام را ترک نگفت : درست مثل عروس و داماد می‌ماندند .

قـرارداد پایانـی خـرید جنگنده‌های میراژ در۲۶ ژوئن ۱۹۷۶ (۵ تیر۱۳۵۵) در بغداد امضا شد . مهـم‌تریـن بخـش این قرارداد ۱/۸ میلیارد دلاری، تعداد ۳۲ فروند جنگنده‌ی میراژ یک و نیز ، ۴ فروند هواپیمای آموزشی بود .

امـا قـرارداد، از ایـن هـم فراتر رفت. نیروی هوایی، سفارش تعدادی موشک‌های « مارتا» از گونـه‌ی « مـاژیک» را داد کـه مـی‌توانستند از سوی هواپیمای میراژ حمل شوند . نیروی زمینی، سـفارش خـرید ۱۱۰ فـروند تـانک سـبک LOP/AMX و تعـداد زیـادی موشـک‌های ضدتانک «مـیلان» و « هات» را داد . نیروی‌دریایی، سفارش خرید ۱۴ فروند هلیکوپتر « سوپر فرلن» که می‌توانستند موشک‌های « اگزوسه» را پرتاب کنند، صادر کرد .

هـم‌چنیـن، قرار شد که فرانسه خلبان‌ها و افزارمندان مربوط را آموزش دهد و نیز با بازسازی تاسیسات فرودگاه‌های نظامی عراق، این کشور امکان بهره‌گیری از هواپیماهای غیرروسی در این فـرودگاه‌هـا را داشـته باشـد . بدیـن سـان، عـراق در پـی آن برآمد، تا وابستگی کامل خود را به تکنیسین‌های روسی، کاهش دهد .

با فروش نخستین جنگنده‌های میراژ به عراق، این کشور تبدیل به بزرگ‌ترین خریدار خارجی جنگ‌افزار از فرانسه شد :[۲۱]

نـزدیک بـه هزار مقاطعه کار فرانسوی، از خوان نعمتی که در عراق گسترده شده بـود، بهـره‌مـند شدند . از شرکت‌های غول آسا مانند داسو، آئرواسپاسیال، تامسون ، سـی‌اس‌اف ، ماتـرا و ژیـات گرفـته، تـا سازندگان مدارهای کوچک ،یا اونیفورم‌های استتاری .

بـا آغاز جنگ عراق علیه ایران، دولت شوروی که به دلایل بسیار، موافق یورش نظامی عراق به ایران نبود، از فروش جنگ‌افزار به این کشور، خودداری کرد .

امـا در پـنج سـال گذشـته، صـدام توانسـته بود با بهره‌مندی از منابع مالی لازم و در نتیجه ، خریدهای نقدی، منابع خرید جنگ‌افزار از خارج را تنوع بخشد . به گونه‌ای که :[۲۲]

حتا دلالان صدام ، توانستند در اوج تحریم شوروی ، تانک‌های ساخت شوروی را از کشورهای بلوک شرق ، مانند لهستان و آلمان شرقی خریداری کنند .

از ایـن رو ، صـدام حسـین در ماه ژوئیه ۱۹۸۰ (تیر ۱۳۵۹) ، در آیین‌های دوازدهمین سالگرد استقرار حزب بعث در قدرت، به گروهی از خبرنگاران فرانسوی گفت :[۲۳]

اکـنون دیگـر هنگامی که شوروی از تحویل سلاح به ما خودداری می‌کند، درمانده نمی‌شویم و به جاهای دیگر و به ویژه فرانسه ، رو می‌آوریم

در ژوئـن ۱۹۸۲ (خـرداد ـ تیر ۱۳۶۱) که عراق در نبرد علیه ایران ، سخت به لاک پدآفندی فـرو رفـته بـود، شوروی‌ها تحویل جنگ‌افزار به عراق را از سر گرفتند. آن‌ها به این نتیجه رسیده بودند که :[۲۴]

نـدادن جـنگ‌افـزار به کشوری که پیمان دوستی با شوروی دارد، یک چیز است و اجـازه دادن بـه ایـن کـه طرف امضا کننده [پیمان دوستی] شکست بخورد و رژیمش سقوط کند، چیز دیگر .

در نوامبر ۱۹۸۲ (آبان ـ آذر ۱۳۶۱) کمابیش ۱۲۰۰ مشاور نظامی شوروی به عراق بازگشتند. با آغاز جنگ، فرانسوی‌ها از تحویل جنگنده‌های میراژ به عراق سرباز زدند. گرچه بهانه‌ی فرانسه جـنگ میان عراق و ایران بود ؛ اما بسیاری از ناظران بر این باورند که این هواپیماها می‌توانستند طعمـه‌ی مناسـبی برای جنگنده‌های اف ۱۴ ایران باشند و در آن صورت سروصدای دروغینی که فرانسـوی‌هـا دربـاره‌ی کـارآیـی ایـن جنگنده‌ها بر پا کرده بودند، باد هوا می‌شد . اما سرانجام با تطمیع مقام‌های فرانسوی، آن‌ها با وجود دلهره‌هایی که داشتند، تن به این کار دادند :[۲۵]

بـرادران عرب [امیر عربستان و شیخ کویت] قبول کرده بودند که بخش عمده‌ای از تعهـدات نفتـی عـراق را بـه عهده گیرند . اگر فرانسه حاضر می‌شد ، میراژها را به عـــراق تحویـــل دهـد، نفـت بـه بهای پیش از جنگ در اختیارش قـرار می‌گـرفت. ژیسکاردستن پس از مشورت با وزیر نفت ، با تحویل میراژها موافقت کرد .

طـارق‌عزیـز کـه حـامل پـیام « برادران عرب» به رمون بار نخست وزیر فرانسه بود، روز ۲۳ سپتـامبر (اول مهر ۱۳۶۱) در پاریس با خبـرنگاران بـه گفت‌وگو نشست . در این مصاحبه، یکی از خبرنگاران پرسید :[۲۶]

آیا عراق انتظار دریافت جنگنده ـ بمب افکن‌های میراژ را در آینده‌ی نزدیک خواهد داشت ؟

[طـارق عزیز با لبخند پاسخ داد :] تحویل جنگ‌افزارهای فرانسوی به طور عادی

جریان دارد .

یـک کارشـناس تعلیماتـی شـرکت هواپیمایـی داسو که از جمله ماموران آموزش خلبان‌های عراقی ، برای شرکت خلبانان فرانسوی در جنگ با ایران بود ، گفته بود :[۲۷]

بـا آغـاز جـنگ بـا ایـران ، ما همه‌ی تلاشمان را در سرعت‌بخشیدن به تعلیمات خلـبان‌هـا بـه کـار گرفتـیم . مـا در پروازهای آموزشی، پشت سر آن‌ها می‌نشستیم و تاکتیک‌ها را به آن‌ها می‌آموختیم . گاه حتا به آن‌ها کمک می‌کردیم تا در وضعیت جنگی قرار گیرند و مانور بدهند . ما همه کار می‌کردیم، فقط ماشه را نمی‌کشیدیم .

امـا در برابر ، فرانسوی‌ها ، ایران را تحریم تسلیحاتی کرده بودند و از تحویل سه فروند باقی مـانده از ۱۲ فـروند ناوچه‌ی موشک انداز (کمباتانت ۲) که در سال‌های پیش از انقلاب خریداری شده بود، خودداری می‌کردند .

در مـیانه‌هـای سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، هم‌زمان با اعطای اعتبارات سی‌سی‌سی (CCC) از سوی آمریکا به عراق، کار بر روی کارخانه‌های « آفت کش» در سامره و سلمان پاک، مراحل پایانی را می‌پیمود . بیش ۱۰ شرکت آلمانی در این زمینه ، به عراق یاری می‌رساندند . اما هیچ یک از این شـرکت‌هـا ، برای یک بار هم که شده ، از عراق نپرسیدند، ماهیت واقعی پروژه‌هایی که رویشان کار می‌کنند ، چیست ؟ تنها به این دلیل که آن‌ها ، نمی‌خواستند چیزی بدانند .[۲۸]

هـم‌چنیـن میـتران رییس‌جمهور فرانسه ، در نوامبر ۱۹۸۲ به دنبال دیدار با حسنی مبارک در قاهـره ، مـتعهد شـد کـه هواپیماهای «سوپراتاندارد » را که با آن دولت عراق می‌خواست، جنگ نفت‌کش‌ها را در خلیج‌فارس آغاز کند، تحویل این کشور بدهد . میتران هم چنین گفته بود :[۲۹]

ما نمی‌خواهیم ، عراق بازنده‌ی جنگ باشد. باید همان تعادل دیرینه، میان ایران و اعراب حفظ شود .

در مـاه‌های پایانی سال ۱۹۸۳ (پاییز ۱۳۶۲) ، هواپیمای « سوپراتاندارد» که در اجاره‌ی دولت عراق بودند با موشک‌های اگزوست، به پایانه‌ی نفتی جزیره‌ی خارک حمله بردند. بدین‌سان، نبرد نفت‌کش‌ها آغاز شد .

اما آن چه که آورده شد ، بخشی از سیاهه‌ی خرید جنگ‌افزار از سوی حکومت عراق بود . کوتاه سخن ، هر کس ، جنگ‌افزاری برای کشتن داشت ، عراق خریدار آن بود .

حکومت مصر ، به دنبال آشتی با اسرائیل و به رسمیت شناختن حکومت آن کشور ، از اردوگاه شرق ، به اردوگاه غرب غلتید . در اثر این تغییر موضع، دولت مصر در پی آن برآمد که جنگ‌افزارهای روسی را کنار گذاشته و ارتش خود را به سلاح‌های آمریکایی مجهز کند . از این‌رو :[۳۰]

[دولت مصر] در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰ (دهه‌ی نخست مهر ماه ۱۳۵۹)، به دنبال رایزنی [انور]سادات با جیمی‌کارتر ، اعلام کرد که جنگ‌افزارهایی به ارزش یک میلیارد دلار که ساخت شوروی‌اند ، به فروش رسانیده است .

دولت چین هم از موقعیت ایجاد شده بهره جست و تعداد زیادی جنگ‌افزار ساخت این کشور را ، به عراق فروخت :[۳۱]

در نخستین روزهای جنگ ، دولت چین ، صدها ـ و بعد هزارها ـ تانک ساخت دهه‌ی ۱۹۵۰، آتش بار توپ خانه و نفربر زرهی ، به بغداد فروخت . ارتش عراق از این تانک‌ها به دو شیوه استفاده کرد : هم برای مقاصد آتش‌باری توپ خانه ... و هم درگرماگرم نبرد، به عنوان نفربر زرهی ...

عراق ۱۳۰۰ تانک چینی خریداری کرد و بعد هم که [این تانک‌ها]خراب می‌شدند، آن‌ها را در میدان نبرد رها می‌کرد . این تانک‌ها ، به قدری ارزان بودند که عراق ترجیح می‌داد به جای بازسازی آن‌ها ، تانک‌های جدید بخرد .

در کنار مصر، آفریقای‌جنوبی نیز ، در فروش جنگ‌افزار به حکومت عراق، کوشا بود :[۳۲]

طی دیدارم از کارخانه‌های اسلحه‌سازی آفریقایی جنوبی ، تصادفا در بندرگاهی، به یک کارخانه‌ی مهمات سازی تازه برخوردم . کوهی از گلوله‌های توپ را در جعبه‌های چوبی دیدم که روی آن‌ها ، مهر مقصد خورده بود : بغداد ـ وزارت دفاع .

در آن جا، به پیوند آفریقای جنوبی و عراق و شرکت آفریقای جنوبی در فروش موشک دور برد « جرالدبول» ، به عراق پی بردم .

میان سال‌های ۸۳ ـ ۱۹۷۹ (۶۲ ـ ۱۳۵۸) ، حکومت عراق نزدیک به ۱۸ میلیارد دلار جنگ‌افزار خرید. در همین مدت، حکومت عربستان سعودی نیز بیش از ۱۲ میلیارد دلار، صرف خرید جنگ‌افزار کرد . گمان می‌رود که بخشی از این جنگ‌افزارها ، به عراق منتقل شده باشد. در حالی که در این مدت ، ایران تنها توان خرید ۵/۴ میلیارد دلار جنگ‌افزار را داشت. (پیوست‌های ، شماره بیست و هفت ، بیست و هشت و بیست و نه)

بخش دوم ـ ساخت و کاربرد جنگ‌افزار شیمیایی

بـا وجـود قـراردادهـای گسـترده‌ی خـرید جـنگ‌افـزار با اتحاد شوروی ، فرانسه و نیز دیگر کشـورها، صدام حسین بر این باور بود که جنگ‌افزار شیمیایی به دلیل سادگی تولید آن، می‌تواند برای کشوری مانند عراق با سطح شگردشناسی (تکنولوژی) پایین، بسیار کارساز باشد .

نخسـتین کوشـش عراقـی‌ها برای خرید یک مجتمع شیمیایی برای تولید چهار ترکیب خیلی سمی، یعنی آمیتیون، دمرتون، پارااوکسان و پاراتیون ، ناکام ماند .

در مـاه‌هـای پایانـی سـال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) ، عراقـی‌هـا از راه واسطه‌های فرانسوی با شرکت «فادلـر» در راچسـتر ایالـت نـیویورک ، بـه گفت‌وگو نشستند . عراقی‌ها ، تلاش برای به دست آوردن جـنگ‌افـزارهـای شیمیایی را ، زیر نام کارخانه‌ی دفع آفات کشاورزی، پنهان کرده بودند . عراقـی‌هـا، عـنوان مـی‌کردند که « ملخ» هرساله بخشی از فرآورده‌های کشاورزی این کشور را می‌خورد و در نتیجه، بسیاری از کشاورزان ، نمی‌توانند شکم خود را سیر کنند .

شرکت آمریکایی، پیشنهاد یک طرح پیش آهنگ را در این زمینه داد. اما عراقی‌ها برای خرید واحـدی کـه بـتواند سالانه ۱۲۰۰ تن از مواد شیمیایی مورد نظر آن‌ها را تولید کند، بی‌تابی نشان می‌دادند. آن‌ها می‌گفتند که :[۳۳]

ما می‌خواهیم ، همین حالا ، کار آغاز شود

در این میان، عراقی‌ها احساس کردند که شرکت فادلر، بیش از اندازه به مساله‌ی ایمنی توجه دارد . از این رو ، گفت‌وگوها را بریدند . زیرا می‌ترسیدند که تاکید بیش‌تر آن‌ها، نیت واقعی‌شان را آشکار کند .[۳۴]

یـک سـال بعـد ، در مـاه‌هـای پایانـی سـال ۱۹۷۶ (آذر ماه ۱۳۵۵) ، عراقی‌ها به دو شرکت انگلیسـی صـنایع شـیمیایی سلطنتی (ICI) و « بابکاک و ویلکاکس»، برای راه‌اندازی کارخانه‌ی تولید حشره‌کش‌های آمیتون، دمنون، پارااوکسان و پارایتون مراجعه کردند .

مدیر آی‌سی‌آی، پیشنهاد هیات عراقی را به دلیل طبیعت حساس مواد شیمیایی و امکان بالقوه سوء استفاده از آن‌ها، رد کرد .[۳۵]

آی‌سـی‌آی، مقـام‌هـای بریتانیا را در جریان تقاضای غیرعادی عراقی‌ها قرار داد . این شرکت تـردیدی نداشـت کـه عراقـی‌هـا، بـه دنـبال چـه چیزی هستند. زیرا کارخانه‌ی مورد نظر آن‌ها، می‌توانست گازهای فلج کننده‌ی اعصاب تولید کند. پاره‌ای از منابع یادآور شدند که :[۳۶]

روشن است که آمریکا و انگلستان وسیله‌ی سازمان‌های اطلاعاتی خود، در جریان تلاش گسترده‌ی عراق در ماه‌های پایانی [سال] ۱۹۷٦ و ماه‌های آغازین [سال] ۱۹۷۷ قرار گرفتند . اما این اطلاعات را بایگانی کردند .

سرانجام، عراقی‌ها متوجه‌ی آلمان و به ویژه آلمان‌شرقی شدند. مقام عراقی مسئول ایجاد تاسیسات جنگ‌افزارهای شیمیایی، به « کارل هاینس لوهس» مدیر موسسه مواد شیمیایی سمی در لایپزیک (آلمان شرقی) گفته بود :[۳۷]

شما آلمانی‌ها در کشتن یهودیان با گاز ، تجربه و تخصص دارید .این تجربه به درد ما هم می‌خورد . چگونه می‌توان از این دانش ... در جهت نابودی اسرائیل بهره گرفت .

کارشناسان کارخانه‌ی شیمیایی آلمانی فاربن (AG.Farben) در سال ۱۹۳۷، به این دانش دست یافتند که از ترکیب گونه‌ای آلی فسفر، می‌توان گاز کشنده‌ای که مرکز عصبی بدن را مورد حمله قرار می‌دهد، درست کرد و نام « تابون» بر آن گذاردند . « سارین» نیز از همین خانواده بود و هر دو به عنوان حشره‌کش‌های خطرناک در جهان شناخته می‌شدند که می‌توانستند با چگالی زیاد، انسان را به راحتی بکشند .

از سوی دیگر، عراق منابع فسفات زیادی داشت و این امر ، در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی تابون و سارین، بسیار راه‌گشا بود . از این رو، عراقی‌ها با شرکت مهندسی بلژیکی به نام «سایبترا»، قراردادی برای ساخت یک کارخانه‌ی بزرگ تولید فسفات امضا کردند که نام «عکاشات» را بر آن گذاردند .[۳۸]

در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۶، دولت عراق قرارداد دیگری با شرکت نامبرده برای ساخت یک کارخانه‌ی کود شیمیایی که قرار بود از تولید مجتمع عکاشات در آن استفاده شود ، بست . این مجتمع که در کرانه‌ی رود فرات قرار داشت به نام «القائم» نام گذاری شد ... در زمینه‌ی فرآوری جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی حکومت عراق ، طرح سامره :[۳۹]

یکی از دو کارخانه‌ی تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی بود که نصیب شرکت آلمانی کارل کولب [Karl Kolb G.m.b.H] شد .

این کارخانه که زیر پوشش حشره‌کش‌های گیاهی قرار داشت، به ترتیب از سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ (۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵). به بهره‌برداری رسید :[۴۰]

از گاز خردل و اسید پروسیک ، تا گازهای عصبی سارین و تابون در این کارخانه

تولید می‌شد .

در اواخـر دوران رژیـم پیشـین ، از طریق سازمان‌های اطلاعاتی غرب و پاره‌ای از کشورهای مـنطقه، گـزارش‌هایـی پـیرامون تـلاش عـراق بـرای تولـید جنگ‌افزارهای شیمیایی، به وزارت امورخارجـه‌ی ایـران رسید .[41] این گزارش‌ها حاکی از آن بود که حکومت عراق از چند شرکت در آلمـان غربی و اسپانیا، ماشین آلات و تجهیزات لازم را برای تولید سلاح‌های شیمیایی خریداری کـرده اسـت .[42] دولت ایران، در این مورد با توجه به قرارداد حسن هم جواری دو کشور، از عراق توضـیح خواست . حکومت عراق پاسخ داد که قصد دارد از این جنگ‌افزارها در نبرد احتمالی علیه اسرائیل، سود جوید .

پاسخ حکومت عراق ناکافی بود. اما دولت ایران به دلیل اوج‌گیری ناآرامی‌ها، در موقعیتی نبود که بتواند مساله را با قاطعیت پی‌گیری کرده و حکومت عراق را ، از اجرای آن بازدارد .[43]

ارتـش عراق برای نخستین بار ، در آغاز تهاجم به ایران ، از جنگ‌افزار شیمیایی در منطقه‌ی شـلمچه بـه گونـه‌ی محدود ، استفاده کرد . این عمل، برای دومین بار در منطقه‌ی میمک تکرار شـد . چندی بعد در بیست و سوم دی ماه ۱۳۵۹ ، ارتش عراق در منطقه‌ی میان نی‌خزر و هلاله، به گونه‌ی گسترده ، این جنگ‌افزار را در قالب گازهای مختل کننده‌ی اعصاب ، به کار گرفت که بر اثر آن، ۱۰ تن از افراد نیروهای مسلح ایران به شهادت رسیدند .

برای توجیه بیش‌تر ارتش عراق و آماده‌کردن کامل افکار عمومی برای کاربرد جنگ‌افزارهای شـیمیایی، خـیرالله طلفـاح (پـدر وزیـر دفاع و پدر زن صدام حسین) که نظریه‌پرداز حزب بعث به شـمار مـی‌رفـت ، در سـال ۱۹۸۱(۱۳۶۰) ، جـزوه‌ای بـه نـام « سـه موجـودی که بهتر بود خدا نمی‌آفرید : ایرانیان ، یهودی‌ها و مگس‌ها » را منتشر کرد . در این جزوه آمده بود :[44]

> **ایرانـیان جانوارانـی هسـتند که خدا آنان را به گونه‌ی انسان آفریده است. یهود، آمیزه‌ای از کثافت و فضولات مردمان‌اند و مگس‌ها، موجوداتی حقیرند که معلوم نیست، خداوند برای چه خلقشان کرده است .**

در همین ، راستا ، رادیو بغداد (صدای خلق) ، در برنامه‌های خود اعلام می‌کرد :[45]

برای هر حشره، حشره‌کش خاصی لازم است

در سال ۱۳۶۱ که ارتش حکومت عراق ، زیر ضربه‌های خردکننده‌ی ارتش ایران قرار گرفت، بـر شدت حمله‌های شیمیایی عراق نیز افزوده شد . در این زمان، ارتش عراق ، افزون بر گازهای مختل کننده‌ی اعصاب، گاز خردل را نیز به کار گرفت. تعداد حمله‌های ثبت شده‌ی عراق در این سال، به ۱۱ مورد بالغ شد .

بـا آغـاز عملـیات خیـبر در سـوم اسـفند ماه ۱۳۶۲، عراق کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را گسترش داد . این حمله‌ها تا پایان اسفند همان سال ، به ۱۶ مورد رسید که در اثر آن ، کما بیش ۲۷۰۰ تـن زخمی شدند و در این میان ، ۴۰ تن از آنان به شهادت رسیدند . تنها در حمله‌ی هفتم و هشتم اسفند ماه ۱۳۶۲ در منطقه‌ی باتلاق هوزگان (هویزه) ، کمابیش ۱۱۰۰ تن زخمی شدند .

در مـیانه‌هـای سـال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) ، صدام بر آن شد که با کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی، جلـوی امـواج انسـانی نیروهای ایرانی را بگیرد . به نظر می‌رسد که در این مورد، آمریکایی‌ها به صدام چراغ سبز داده بودند :[۴۶]

> **ریچـارد مورفـی [معـاون وزیر امورخارجه آمریکا] و دستیارش جیمز بلیک نیز تا حـدودی با در نظرگرفتن امکان شکست صدام در کابوس او شریک بودند . همین امر ممکـن اسـت آن‌هـا را در فـروش مقادیری گاز سمی و مواد مربوط آن به عراق، وادار ساخته باشد ...**
>
> **[آنـان] اعتقادشـان بر این بود که تا زمانی که عراق از سلاح شیمیایی در دفاع از خـاک خـود در مقـیاس محـدود اسـتفاده کند،توسـل بـه این جنگ‌افزار «قابل درک» می‌باشد.**
>
> **در توجیه این سیاست از خود می‌پرسیدند ، اگر امواج انسانی از مکزیک به سوی ایـالات مـتحده آمـریکا سـرازیر شـوند ، دولت آمریکا چه خواهد کرد ؟ تازه این جا، خاورمیانه بود .**

در دسـامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۲)، نخستین فرآورده‌ی کارخانه‌ی سامره به نام گاز خردل آماده شد و عراق بدون درنگ ، آن را علیه ارتش ایران به کار گرفت .[۴۷]

ایـران بـه مـنظور جلب توجه افکار عمومی جهانیان، در ماه‌های پایانی سال ۱۳۶۲ و ماه‌های آغازیـن سـال ۱۳۶۳، تعـدادی از زخمی‌های شیمیایی را برای درمان به بیمارستان‌های شهرهای بن، لوزان، پاریس، لندن، استکهلم، وین و توکیو گسیل داشت .

پزشـکان درمـان‌گر، مصدومیت‌های آنان را ، در اثر کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی دانستند . امـا از آن جـا کـه بـیش‌تـر دولـت‌هـای ایـن کشورها، مستقیم و غیرمستقیم در صف حامیان و

تامین‌کنندگان جنگ‌افراز برای عراق قرار داشتند ، این امر ، نتوانست بازتاب مناسب در سطح جهان داشته باشد.

از جمله دکتر هربرت ماندل (Dr. Med. Herbert Mandel) رییس بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان آکاها در شهر وین ـ اتریش (Head of CCU Section of Akaha Hospital, Wien – Ausrtia.) در یک گفتگوی رادیویی گفت :[۴۸]

> **آزمایش‌هایی که وسیله انستیتو سم‌شناسی در شهر گنت (بلژیک) صورت گرفت، نشان می‌دهد که سربازان ایرانی در معرض ماده‌ای سمی موسوم به مایکوتاکسین یا باران زرد و گاز خردل قرار گرفته‌اند .**
> **[وی افزود :] آزمایش های انجام‌شده این ظن را به یقین بدل کرده است.**

از سوی دیگر دکتر هربرت بنزر (Dr. Med. Herbert Benzer)رییس‌بخش مراقبت‌های‌ویژه کلینیک دوم جراحی وین (Head of Intensive Care Section of the Second Suigical Clinic ot Wien – Austria) گفت :[۴۹]

> **عوارضی که بیماران تحت درمان من از آن رنج می‌برند ، بسیار مشابه با عوارض ثبت شده بر روی سربازان جنگ جهانی اول می‌باشد که طی آن ، از گاز سمی خردل استفاده می‌گردید .**

پروفسور دکتر هندریکس ، رییس انستیتوی زهرشناسی دانشگاه گنت در بلژیک (Gent- Belgium) در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۱۳۶۲ اعلام کرد :[۵۰]

> **براساس آزمایش‌های انجام شده می‌توان ثابت کرد که این سربازان در اثر کاربرد گازهای خردل، مایکوتاکسین و زهرهای قارچی مجروح شده‌اند .**

کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی توسط عراق از سوی هیات پزشکی صلیب سرخ جهانی نیز که در تهران از زخمی‌های حمله‌های شیمیایی عیادت کردند، تایید شد . صلیب سرخ جهانی با انتشار بیانیه‌ای رسمی اعلام داشت :[۵۱]

> **به درخواست دولت ایران ، در تاریخ ١٦ اسفند ١٣٦٢ یک هیات پزشکی از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از عده‌ای از مجروحان که در حال حاضر در چند بیمارستان تهران بستری هستند. بازدید کرد . به روی ١٦٠ تن از رزمندگان که در این روز از آنان بازدید به عمل آمد یک رشته آثار وعلامت‌هایی مشاهده گردید که وضعیت**

عمومـی نگران‌کننده‌ای را تشکیل می‌داد . این اثرها و علامت‌ها نشان‌دهنده‌ی قرائنی بـود کـه اخـیرا از تولیدهایی که قوانین جنگی کاربرد آن‌ها را منع کرده است، استفاده شـده . اثـرهـا و علامـت‌هایـی که به روی تمامی مجروحین مشاهده شد عبارتند از: سـوختگی پـیش‌رفـته امـا سطحی (درجه یک و دو)، اشکال‌های شدید تنفسی و ورم ملـتحمه قرنـیه کـه بـه نظر می‌رسد به تدریج به نحو مساعدی تغییرات مختلفی پیدا می‌کند . با این وجود تحول کلینیکی که روز هشتم پس از بازدید در برخی از مجروحین بـازدید شـده پدیـد آمـد، شـامل اخـتلال‌هـای شدید کم‌خونی همراه با کاهش تعداد گلبول‌های سفید بوده است . این اختلال‌ها که ناشی از اشکال دستگاه تنفسی و کلیوی مـی‌باشـد باعـث مرگ چند تن از مجروحان شد که مرگ دو تن از آنان هنگام بازدید نمایندگان روی داد .

کمیـته بیـن‌المللـی صـلیب سرخ ... شدیدا یادآوری می‌کند که کاربرد مواد سمی در مـیدان جـنگ ، بـا احـترام به اصول انسانی مغایرت دارد و تجاوز به مقررات عرفی و قوانین جنگی محسوب می‌گردد .

ایـران ، بـر پایـه‌ی کنوانسـیون ژنو در مورد منع کاربرد گازهای شیمیایی که عراق هم آن را امضـا کـرده بـود ، بـه سازمان ملل متحد شکایت کرد . بر اثر شکایت دولت ایران ، روز بیست و سـوم اسفند ماه ۱۳۶۲ ، هیات چهارنفره‌ای از سوی خاویر پرز دوکوئیار دبیرکل سازمان ملل‌متحد وارد ایـران شـد . اقامـت این هیات در ایران تا روز بیست و نهم اسفند ماه به درازا کشید . هیات مـزبور ضـمن بازدید از مصدومین حمله‌های شیمیایی عراق، از منطقه‌ی کاربرد این جنگ‌افزارها نیز بازدید کرد . هیات مزبور هم‌چنین از باقی‌مانده‌ی بمب‌های شیمیایی عمل‌کرده‌و عمل‌نکرده و اثرهای آن‌ها بر منطقه بازدید کرد و جسدهای قربانی‌های بمباران شیمیایی را مورد کالبد شکافی قـرار داد. آن‌هـا در این بازدید متوجه یک بمب عمل نکرده شدند که جداره‌های آن ساخت کشور اسـپانیا بـود .[۵۲] هـیات مزبور، روز اول فروردین ماه ۱۳۶۳ گزارش سفر خود را که در ۲۸ صفحه تنظـیم شـده بـود، به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کرد . در این گزارش استفاده از جنگ‌افزارهای شـیمیایی از سـوی عـراق علـیه ایـران مـورد تایید قرار گرفته و تصریح شده است که بر پایه‌ی آزمایش‌های به عمل‌آمده جنگ‌افزارهای به‌کار رفته از نوع خردل و گازعصبی تابون می‌باشد .

دبـیرکل سـازمان ملـل بـا افـزودن مقدمه‌ای بر گزارش مزبور مبنی بر تاسف از به کارگیری جـنگ‌افــزارهـای شـیمیایی علـیه ایـران، گزارش مزبور را به شورای امنیت سازمان ملل متـحد فرستاد .[۵۳]

شورای امنیت نیز روز نهم فروردین ماه ۱۳۶۳ طی بیانیه‌ای به استناد گزارش دبیرکل سازمان ملل، کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را علیه ایران به شدت محکوم کرد .[۵۴]

چند روز پیش از بیانیه‌ی شورای امنیت ، روزنامه نیویورک تایمز نوشت :[۵۵]

دولت ریگان کاملا مطمئن است که شواهد کافی برای اثبات اتهام‌های اخیر مبنی بر به کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق در دست دارد .

اما با این وجود، هیچ اقدامی از سوی دولت امریکا برای محکوم‌کردن عراق در شورای امنیت به عمل نیامد .

دولـت عـراق، بـا اطمیـنان از ایـن که از سوی هیچ کشوری متهم به کاربرد جنگ‌افزارهای شـیمیایی علیه ایران نخواهد شد و چنین به نظر می‌رسد که کشورهای قدرت‌مند غرب و شرق و نـیز کشـورهای مدعـی دفـاع و حمایـت از حقوق بشر، اقدامی علیه عراق در این زمینه به عمل نخواهـند آورد، بـر شـدت حملـه‌هـای شـیمیایی علـیه ایران افزود . این حمله‌ها، چنان آشکار و گستاخانه بود که به گفته‌ی وابسته‌های نظامی سفارت‌خانه‌های خارجی در بغداد :[۵۶]

حملات شیمیایی عراق، مکرر، گسترده و به شکل وقیحانه‌ای ، آشکار بود .

عراقی‌ها، رفته‌رفته به یاری آلمان‌ها، در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی کارآمدتر شدند. آن‌ها در سـال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) ، همبسـته‌ای از سـیانور هـیدروژن، گازخردل، سارین و تابون را به کار گرفتند . از این رو، تلفات نیروهای ایران، بالاتر رفت. به گونه‌ای که آن‌ها :[۵۷]

طـی سـال‌های بعد ، کمابیش ۲۰۰۰ آبادی ایران را با این مخلوط مرگ بار، بمباران کردند .

ایـن همبسته که عراقی‌ها از آن بهره می‌گرفتند ، همانندی زیادی به گاز سیکلون ب داشت. این ترکیب مرگ بار، همان بود که نازی‌ها از آن استفاده می‌کردند و :[۵۸]

آن روزها هم مثل امروز، سازنده‌ی سیلکون ب، شرکت آلمانی دگوسا بود .

روز ۳۰ مـارس ۱۹۸۴ (۱۰ فروردیـن ۱۳۶۳) ، روزنامـه نـیویورک تایمـز، با استناد به «منابع اطلاعاتـی آمریکایـی» ، نوشت که یک شرکت آلمانی، کارخانه‌ی تولید سلاح شیمیایی در عراق ایجـاد کـرده است . این روزنامه ، نام این شرکت را کارل کولب (Karl Kolb) ، اعلام کرد . در ادامــه ، نیویورک تایمز بـا استناد به منابع اطلاعاتی افزود که شرکت کارل کولب از سال ۱۹۷۷

با دولت عراق در این زمینه هم‌کاری داشته است . اطلاعات نشان می‌دهد که عراق دارای ۵ کارخانه‌ی تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی در حال تولید و در حال راه‌اندازی است .[۵۹]

به دنبال آشکارشدن مساله ، بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا (BBC، ساعت ۱۱ صبح به وقت اروپای مرکزی ، روز هشتم مارس ۱۹۸۴)، از قول مقام‌های آمریکایی اعلام کرد که دولت ایالات متحده از یک سال پیش اطلاع داشته است که عراق در جنگ با ایران، از بمب شیمیایی استفاده می‌کند . اما[۶۰]

> **ایالات متحده، چنان مشتاق بازگشایی سفارت خود در عراق بود که نقض آشکار حقوق بین‌المللی را از سوی صدام حسین نادیده می‌گرفت و وزارت امورخارجه‌ی آمریکا، آن را با عنوان «گناه قابل پیش‌بینی» توجیه می‌کرد .**

هلموت کوهل ، صدراعظم آلمان که در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود، در بیانیه‌ای وعده داد که به موضوع رسیدگی خواهد کرد. از سوی دیگر ، هم زمان اعلام شد :[۶۱]

> **دولت آلمان فدرال می‌کوشد تا از دولت عراق اجازه‌ی لازم را برای بازبینی کارخانه‌ی شیمیایی که برای تولید مواد ضد آفت‌های گیاهی از [که]سوی یک کارخانه‌ی آلمانی به یک دولت عرب [فروخته شده] را به دست آورد .**

سخن‌گوی دولت فدرال آلمان «یورگن زودهوف» برابر روزنامه نگاران در بن اعلام کرد :[۶۲]

> **حسب اطلاعات منابع آمریکایی، این کارخانه از سوی دولت عراق برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی به کار گرفته شده و این امر دولت آلمان فدرال را بسیار نگران کرده است . دولت آلمان فدرال از کوشش برای روشن کردن این مساله دست نخواهد کشید .**

اما وزیر اقتصاد آلمان از حزب دموکرات آزاد، اقدام سیا و روزنامه نیویورک تایمز را به حساب «حسادت حرفه‌ای» آمریکایی‌ها گذاشت و افزود که آمریکایی‌ها ترجیح می‌دادند که به جای آلمان، خود مجتمع سامره را درست می‌کردند .[۶۳]

دولت آلمان غربی، حتا برای یک بار هم نخواست پی‌گیر این مساله شود و مقر شرکت یا کارخانه‌هایی را که دست‌اندر کار ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی در عراق بودند، مورد بازرسی قرار دهد .[۶۴]

به دنبال نابودی کارخانه‌ی مزبور از سوی نیروهای متحدین در حمله به عراق در سال ۱۹۹۱، هنوز آلمان‌ها سرگرم بررسی بر روی این شرکت‌ها بودند .
در فوریه ۱۹۹۱ (بهمن ماه ۱۳۶۹) ۱۲ نفر به اتهام دست داشتن در این مساله بازداشت شدند که یازده نفرشان ، روز بعد به قید کفالت ، آزاد گردیدند .[۶۵]

در ماه مارس ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۳)، حکومت عراق درخواست خرید مواد شیمیایی از شرکت هلندی KBS به عمل آورد. میزان سفارش به حدی بود که به گفته‌ی یکی از کارشناسان:[۶۶]

با این مواد می‌توان همه‌ی درختان خاورمیانه را به مدت ۵ سال سم پاشی کرد .

با وجودی که معلوم بود از این میزان مواد در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده خواهد شد، این شرکت صدور مواد شیمیایی در مقدارهای کوچکی را که تابع بازبینی دولتی نبود آغاز کرد . دی‌متیلامین و ایزو پروپانول، از جمله این مواد بودند که به ترتیب جزء مهم تولید گاز تابون و ماده‌ی مورد نیاز تولید گاز سارین می‌باشند .[۶۷]
عراق هم چنین به شرکت هلندی مل‌کمی (Melchemie) که از سال ۱۹۶۹ با عراق داد و ستد داشت ، مراجعه کرد و موفق شد تا مواد لازم را از این شرکت خریداری کند :[۶۸]

اسناد دادگاه آلمان نشان می‌دهد که همه‌ی این مواد به مجتمع سامره رفته و به احتمال زیاد، همه‌ی آن‌ها در تولید گازهای خفه کننده ، مورد استفاده قرار گرفته‌اند .

روز ۴ آوریل ۱۹۸۴ (۱۵ فروردین ۱۳۶۳) ، شرکت کارل کولب آلمان، قرارداد بزرگ دیگری با حکومت عراق برای صدور مواد شیمیایی که می‌توانستند در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی مورد استفاده قرار گیرند، امضا کرد .
اسنادی از این معامله به دست مقام‌های گمرک آلمان افتاد. این اسناد، جزئیات تحویل پیاپی و چندین ساله‌ی تجهیزات و مواد صنعتی مورد نیاز مجتمع سامره ، از سوی شرکت کارل‌کولب ، پروساک و دیگر شرکت‌های آلمانی را ، نشان می‌داد.
اداره‌ی کنترل صادرات آلمان، با صدور بسیاری از پروانه‌های مورد درخواست، مخالفت کرده بود . گمرگ آلمان به عنوان شاکی، برای بررسی این اسناد، یک شرکت سویسی را استخدام کرد. شرکت مزبور به این نتیجه رسید :[۶۹]

در مجتمع سامره، حتا یک کارخانه یافت نمی‌شود که برای تولید آفت کش‌های جدید، به کار گرفته شده باشد .

راستی‌را که تولید حشره‌کش ، تنها یک پوشش بود ؛ در حالی که تنها هدف این مجتمع گسترده ، ساخت گاز خردل ، تابون و اسید پروسیک بود.

روز هفدهم مارس ۱۹۸۴ (۱۶ اسفند ۱۳۶۳) ، ژنرال ماهر رشید ،فرمانده سپاه سوم عراق مستقر در بصره، به گونه‌ی رسمی اعلام کرد که درصورت نفوذ ایرانیان به عمق مواضع راهبردی (استراتژیک) عراق ، این کشور از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده خواهد کرد .[۷۰]
دادن این جنگ‌افزارهای شیمیایی، از سوی غرب و به ویژه آلمان به حکومت خودکامه‌ی عراق و نشان‌ندادن هر گونه واکنش برابر کاربرد آن ، از سوی غرب و شرق، کار را به جایی رساند که یک سرباز عراقی گفته بود :[۷۱]

ما ایرانیان را مثل مگس کشتیم .

بـخش سوم ـ تلاش برای دست‌یابی، به جنگ‌افزار هسته‌ای

عـراق بـرنامه‌هـای پژوهشـی هسـته‌ای را ، از دهـه‌ی ۶۰ مـیلادی آغـاز کـرده بود . دولت عبدالسـلام عـارف (۱۹ بهمـن ۱۳۴۱ ـ ۲۵ فروردیـن ۱۳۴۵) یک رآکتور هسته‌ای پژوهشی آب سـبک از شوروی خریدار کرد و آن را ، در ۲۰ کیلومتری بغداد ، مستقر کرد . بعدها ، ظرفیت این نیروگاه به ۵ مگاوات افزایش یافت .

از آن جـا کـه بعـدهـا ، روس‌هـا حاضـر نشدند شگردشناسی پیش‌رفته هسته‌ای را در اختیار عراقی‌ها قرار دهند ، صدام ، روی به فرانسه آورد .

صدام خواستار دست‌یابی به یک نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی اورانیوم طبیعی گاز ـ گرافیت بود. این نـیروگاه فرانسـوی ، دارای این ویژگی بود که بیش از میزان تولید برق، پلوتونیوم (اورانیوم غنی شـده) ، تولـید می‌کرد . البته در این میان، فرانسوی‌ها به رآکتورهای پیش‌رفته‌تر آب سبک روی آورده بودند . اما هنوز تعدادی از این نیروگاه‌ها در آن کشور وجود داشت که همگی برای فرآوری پلوتونیوم مورد نیاز فرانسه ، برای ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای ، به کار می‌رفتند .

در سـفر نخسـت صـدام حسـین بـه فرانسه، ژاک شیراک وی را به دیدار مرکز پژوهش‌های هسته‌ای فرانسه (کاداراش) در شهرک پرووانس در شمال بندر مارسی برد .

فرانسـوی‌هـا، نخسـتین رآکتور سریع به نام « راپسودی» (Rapcodie) را دایر کرده بودند . ایـن رآکتور تولید سریع یا «تولیدکننده»، می‌توانست بیش از مصرف خود، سوخت هسته‌ای تولید کـند . بدیـن‌سـان ، ایـن رآکـتور در جـریان کار، مقادیر انبوهی از اورانیوم را به پلوتونیوم تبدیل می‌کرد که کاربردی ، جز تولید جنگ‌افزار هسته‌ای ندارد .[۷۲]

صـدام در پـی آن بـود کـه با دست یابی به این نیروگاه، در یک دوره‌ی ده ساله، بمب اتمی بسازد .[۷۳] اما سرانجام ژاک شیراک و صدام حسین درباره‌ی فروش دو رآکتور پژوهشی ازیریس و ایزیس ، به عراق ، توافق کردند .[۷۴] این دو رآکتور ، مقادیر کمی پلوتونیوم تولید می‌کردند . از این رو ، صدام حسین از شیراک خواست تا سوخت یک ساله‌ی این نیروگاه را پیشاپیش تحویل دهد. بـا ایـن سـوخت ، امکان ساخت چند بمب هسته‌ای از گونه‌ای که بر هیروشیما افکنده شده بود ، وجود داشت .

با وجود لاپوشانی فرانسویان، صدام قصد خود را از خرید این دو نیروگاه هسته‌ای ، پنهان نمی‌کرد . وی ، دو سه روز بعد از دیدار از مرکز پژوهش‌های هسته‌ای فرانسه ، به خبرنگار هفته نامه‌ی لبنانی الاسبوع العربی گفت :[۷۵]

موافقت‌نامه با فرانسه، نخستین گام مشخص در تولید بمب هسته‌ای عربی است

پس از این بازدید ، صدام حسین در حالی که از سوی ژاک شیراک ، نخست‌وزیر و وزیردفاع فرانسه همراهی می‌شد، از پایگاه هوایی فرانسه در استیره (شمال شهرمارسی) ، بازدید کرد .

دست آورد این بازدید ، قرارداد خرید جنگنده‌های میراژ ، با ویژگی‌های جنگنده‌های نیروهای هوایی فرانسه و چندین قرارداد دیگر ، درباره‌ی خرید موشک‌های گوناگون بود .

هم‌زمان با ترک پاریس از سوی صدام، دولت فرانسه در اعلامیه مطبوعاتی کوتاهی ، «دلایل عینی و تاریخی» تقویت روابط پاریس ـ بغداد را بیان کرد . روزنامه لوموند مقاله‌ای با عنوان تفاهم مودت‌آمیز بغداد، نوشت :[۷۶]

عراق طبیعی‌ترین متحد فرانسه در صحنه‌ی ژئوپلیتیک کنونی است . فرانسه به عراق یاری می‌دهد تا از سلطه‌ی ابر قدرت‌ها ، بیرون رود ... در حالی که پاریس می‌خواهد سرمایه‌ی سیاسی را به منافع اقتصادی بدل کند ، عراق مایل است [تا] قدرت اقتصادی‌اش را در خدمت منافع سیاسی قرار دهد .

در پایان این دیدار ، ژاک شیراک هنگام بدرقه‌ی صدام حسین، گفت :[۷۷]

فرانسه ، سیاست خود را تنها با در نظر گرفتن منافع خود تعیین نمی‌کند، بلکه در این منافع، خواسته‌های قلبی را نیز مد نظر دارد. این کشور، مناسباتی را ضروری می‌داند که نیازهای تولیدکننده و مصرف‌کننده را به بهترین شکل تامین نماید و با منافع هر دو طرف سازگار باشد .

افزون بر قرارداد نیروگاه‌های هسته‌ای و جنگنده‌های میراژ، توافق‌های گسترده‌ای از ساخت واحدهای مسکونی، مترو، فرودگاه و ... تا خرید موشک‌های اگزوسه، میلان، هات، ماژیک، مارتل و آرما، بال‌گرد آلووت ۳ ، گازل، سوپرپومار و تانک‌های ای‌ام ایکس۳۰، جی‌سی‌تی، رادار تایگر ـ تجی و ... را در بر می‌گرفت .[۷۸]

تـا هشـت مـاه بعـد از امضـا ، متـن کامل هم‌کاری هسته‌ای فرانسه ـ عراق، در اختیار افکار عمومـی قرار نگرفت. روز ۱۸ ژوئن ۱۹۷۶ (۲۸ خرداد ۱۳۵۵) ، متن آن در روزنامه رسمی به چاپ رسید که بازتاب چندانی نداشت . در یکی از مواد قرارداد ، آمده بود :[۷۹]

هـیچ فردی از قوم یهود یا پیرو مذهب یهود در عراق یا در فرانسه، در این برنامه دخالت داده نشود .

بـر پایـه‌ی همیـن قـرارداد، فرانسـه موظف شده بود که ۶۰۰ کارشناس هسته‌ای برای عراق تربیت کند .

در سـال ۱۹۷۹، در حالـی کـه فرانسـویان دسـت اندرکار ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای عراق بودند، حکومت عراق یک قرارداد محرمانه در زمینه‌ی هم‌کاری‌های هسته‌ای با برزیل بست :[۸۰]

این قرارداد، آن چنان محرمانه بود که دولت بعدی برزیل مدعی شد از محتوای آن بی‌خبر بوده است .

بر پایه‌ی یکی از یادآوری‌های این قرارداد، برزیل متعهد شده بود که :[۸۱]

مقادیـر زیـادی اورانـیوم و اورانـیوم غنی شده با درصد کم، تکنولوژی هسته‌ای، تجهیزات و آموزش مربوطه در اختیار عراق گذارده شود و کارشناسان هسته‌ای برزیل و عراق، پیوسته از تسهیلات پژوهش و توسعه‌ی یک دیگر، بازدید به عمل آورند .

در اواخـر سـال ۱۳۷۵ ، «طـه محی‌الدین» وزیر امورخارجه و عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق ، از برزیل بازدید کرد . به دنبال آن اعلام شد که :[۸۲]

دولت برزیل آماده است، سوخت مورد نیاز نیروگاه هسته‌ای عراق را تامین کند و... عراق می‌تواند با استفاده از خاکستر آن ، جنگ‌افزار هسته‌ای بسازد .

از سـوی دیگر ، انبوه اطلاعات موجود نشان می‌دهد که برزیل در مسلح‌کردن عراق و مجهز کـردن آن کشـور بـا شـگردشناسـی (تکـنولوژی) هسـته‌ای، نقش اساسی داشته است. در برابر ، دلارهای نفتی عراق هم ، صنایع نظامی برزیل را می‌گرداند .[۸۳]

هم چنین دولت عراق یک قرارداد با برزیل برای باز آزمایی و کارخانه‌ی ساخت و دستگاه‌های گریزازمرکز برای غنی‌سازی اورانیوم، بست . در این راستا، عراق کوشید تا با هم‌کاری با برزیل ، به شگردشناسی (تکنولوژی)هسته‌ای آلمان‌ها، دست یابد .

عراق، با هندوستان و چین نیز ، موافقت‌نامه‌های هسته‌ای امضا کرد . هندوستان و چین نیز مانند برزیل و فرانسه، قرارداد منع تکثیر جنگ‌افزارهای هسته‌ای (NTP) را امضا نکرده بودند .

در آوریل ۱۹۷۹ ، عراقی‌ها خیلی به تولید پلوتونیوم ، نزدیک بودند . آن‌ها با امضای قراردادی با یک شرکت ایتالیایی که از شرکت‌های زیرمجموعه‌ی فیات (FIAT) بود، توانستند موافقت با خرید چهار آزمایشگاه هسته‌ای و سه « سلول داغ» را به دست آورند .

به ایتالیایی‌ها گفته شده بود که با امضای این قرارداد و نشان دادن حسن نیت ، می‌توانند در مناقصه‌ی ساخت پایگاه نوین نیروی دریایی عراق به ارزش ۲/۶ میلیارد دلار ، برنده شوند .[۸۴]

ایتالیایی‌ها نیز مانند فرانسویان ، مدعی بودند که عراق با آن‌چه که آن‌ها در اختیارش قرار داده‌اند، نمی‌تواند بمب اتمی بسازد . اما حقیقت ، چیز دیگری بود :[۸۵]

پروژه‌ی ایتالیایی، سالانه ۸ کیلوگرم پلوتونیوم در اختیار عراق قرار می‌داد که برای ساختن یک بمب کافی بود و دو سال بیش‌تر طول نمی‌کشید که عراق این بمب را بسازد .

با آماده‌شدن راکتورهای نیروگاه‌های ازیراک، آن‌ها زیر پوشش سخت امنیتی به بندر کوچکی در نزدیکی شهر تولون (فرانسه) آورده شدند و قرار بود در سپیده‌دم روز ۹ آوریل ۱۹۷۹ (۲۰ فروردین ۱۳۵۸) آن‌ها در یک کشتی عراقی که به همین منظور به بندر می‌آمد ، بارگیری شوند . اما دو روز پیش از این موعد ، یعنی در بامداد روز هفتم آوریل [۱۸ فروردین] ، انبار مزبور منفجر شد و راکتورها ، نابود شدند .

با این وجود ، عراق دست از تلاش برنداشت و با وعده‌ی خریدهای بیش‌تر، از فرانسویان خواست تا هر چه زودتر، راکتورهای مزبور را جای‌گزین کنند.

روز دوم مهرماه ۱۳۵۹ (۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰) یعنی درست سه روز پس از تهاجم سراسری عراق به ایران ، طارق‌عزیز ، از فرانسه بازدید کرد . هنگام بازگشت وی :[۸۶]

ژیسکاردستن [رییس‌جمهور فرانسه] دستور داد ۱۲/۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده با عیار بسیار بالا به عراق تحویل شود . بر پایه‌ی برنامه‌ی زمان‌بندی‌شده، بنا بود

رآکـتور عـراق در نیمه‌های سال ۱۹۸۱ پایان یابد و بدون درنگ تولید پلاتونیوم برای ساخت بمب اتمی عراقی را آغاز کند .

چهـار روز بعـد (۶ مهـر مـاه / ۲۸ سپتامبر) رییس ضداطلاعات ارتش اسرائیل به خبرنگاران گفت، از این شگفت‌زده است که چرا ایرانی‌ها در همان نخستین روزهای جنگ، رآکتور ازیراک را نابود نکردند . در حالی که دارای برتری هوایی بودند .[۸۷]

روز هشـتم مهـرماه (۳۰ سـپتامبر) ، دو فـروند فانـتوم اف ۴ نـیروی هوایی ایران ، تأسیسات هسته‌ای عراق را مورد آفند قرار دادند ؛ اما آسیبی به این نیروگاه وارد نشد . بسیاری از ناظران بر این باور بودند که این حمله ، تنها یک اعلام خطر بود .[۸۸]

سـرانجام ، نـیروگاه هسـته‌ای عراق در جریان جنگ ، از سوی نیروی هوایی اسرائیل در هم کوبیده شد . پاره ناظران بر این باورند که عملیات مشترکی در این زمینه به عمل آمده است .

در حالـی که اگر صدام حسین به جنگ‌افزار هسته‌ای دست می‌یافت ، بدون هر گونه دودلی، آن را در جـنگ علـیه ایـران ، بـه کـار می‌گرفت. البته در آن زمان بسیاری از آگاهان بر این باور بودند که :[۸۹]

تنها یک مغز علیل و معیوب می‌تواند بپذیرد که اگر صدام بمب اتمی داشت، ایران را بمباران هسته‌ای نمی‌کرد .

بخش چهارم ـ عراق : آمریکا

با انقلاب ایران ، چشم انداز نوینی در رابطه میان عراق و آمریکا ، گشوده شد .

صدام بر این باور بود که بر پایه‌ی این اصل شناخته شده که « دشمن دشمن من، دوست من است» ، در صورت یورش نظامی به ایران، دولت ایالات متحده آمریکا، از این کار حمایت خواهد کرد . حساب صدام حسین درست بود و دولت آمریکا با حمایت از صدام حسین ، وی را از شکست و نابودی محتوم در امان نگاه‌داشت و به وی اجازه داد ، تا هشت سال نبرد علیه ایران را ادامه دهد .

در نخستین هفته‌ی ماه ژوئیه ۱۹۸۰ (میانه‌ی تیر ماه ۱۳۵۹) ، برژینسکی ، مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رییس‌جمهور آمریکا، به اردن رفت و در آن جا ، با صدام حسین دیدار کرد .

ناظران امور بر این باور بودند که هدف از این دیدار، بحث و گفت‌وگو ، یافتن راه‌های هم‌آهنگ کردن فعالیت آمریکا و عراق و «مخالفت با سیاست ایران» بود .بدین سان، می‌توان گفت که این دیدار در حکم یک « شورای جنگی» بود .[۹۰]

در بغداد این دیدار، به عنوان چراغ سبز آمریکا ، در جنگ علیه ایران تلقی شد .گری سیک مشاوربرژینسکی ، در مصاحبه‌ای در این باره گفت :[۹۱]

> **شکی در این باره نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می‌تپید...**
>
> **برژینسکی عمدا این تلقی را در صدام به وجود آورد که آمریکا درباره‌ی تهاجم عراق به ایران، به او چراغ سبز داده است . چون هیچ چراغ قرمز آشکاری در مورد تهاجم، به صدام نشان داده نشد .**
>
> **اما اگر گفته شود ، آمریکا از قبل توطئه‌چینی و برنامه‌ریزی کرده است ، درست نیست . صدام برای تهاجم به ایران ، دلایلی داشت و همین‌ها ، کافی بودند .**

در فروردین‌ماه ۱۳۶۱ ، دولت آمریکا، نام عراق را از سیاهه‌ی کشورهای مظنون به حمایت از تروریسم، خارج کرد . کشورهایی که در این فهرست قرار داشتند، با محدودیت‌های زیادی در دادوستد با آمریکا ، روبرو بودند .[۹۲]

از آن پس، دیگر در وزارت امورخارجه [آمریکا] در مورد حمایت بغداد از تروریسم ، سخنی به میان نیامد و موضوع به طورکامل و برای همیشه، از دستور کار خارج شده بود .

در تیرماه سال ۱۳۶۲ نیروهای ایرانی برای نخستین بار وارد خاک عراق شدند . این مساله باعث شد که آمریکا به طور جدی به یاری عراق برخیزد. در گزارش کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا آمده بود :[۹۳]

ایالات متحد آمریکا، گام‌هایی در راه پشتیبانی از عراق و جلوگیری از پیروزی ایرانیان برداشته است

در سال ۱۹۸۲ سناتور استفان سولارز، از بغداد دیدار کرد و با صدام حسین به گفت‌وگو نشست. صدام حسین به سولارز درباره‌ی روابط با آمریکا گفته بود :[۹۴]

فکر کردم این درست نیست که عراق به عنوان کشوری غیرمتعهد و مستقل ، با یکی از دو ابر قدرت جهان رابطه نداشته باشد و بعد که جنگ آغاز شد ، فکر مطرح کردن مساله در شورای رهبری کنار نهاده شد .

در دسامبر ۱۹۸۲، سازمان اعتبار کالا (CCC) که وابسته به وزارت کشاورزی آمریکاست ، اعتباری به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار برای خرید گندم و برنج در اختیار حکومت عراق قرار داد . در نیمه‌ی سال ۱۹۸۳، وزارت کشاورزی آمریکا، ۲۰ درصد به اعتبار خرید غله‌ی عراق افزود و در پایان همان سال، اعتبار عراق را دو برابر کرد و برابر یک میلیارد دلار غله ، به حکومت عراق فروخت .[۹۵]

جورج شولتز وزیر امورخارجه‌ی آمریکا، روز ۱ مه ۱۹۸۳ (۲۱ اردی‌بهشت ۱۳۶۱) ، به پاریس سفر کرد . وی در این سفر، محرمانه با طارق عزیز که به این شهر آمده بود، به گفت‌وگو پرداخت.

دولت آمریکا که به نیکی ، از کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق آگاه بود، هدف خود را از حمایت از این کشور در جنگ تحمیلی علیه ایران، پایان‌دادن به جنگ عنوان می‌کرد ، اما در حقیقت، دولت آمریکا در پی آن بود که از پیروزی به حق ایران در این نبرد بر حکومت خودکامه‌ی عراق ، جلوگیری کند: [۹۶]

هدف اولیه‌ی ما، پایان‌دادن به جنگ بود ... می‌خواستیم جلوی ایران را سد کنیم .

به گفته‌ی ریچارد مورفی معاون وزیر امورخارجه‌ی آمریکا، دولت ریگان :[۹۷]

با تلاش چند سازمان و مشـارکت وزارت دفاع، وزارت امورخارجه و سازمان سیـا [به حمایت عراق برخاست] .

در ایـن راسـتا ، قـرار شـد دولت آمریکا، اطلاعات بسیار حساس و ارزنده‌ی مربوط به فعالیت نـیروهای ایرانـی را کـه بـه یاری هواپیماهای آواکس (AVAX) مستقر در عربستان سعودی ، به دست می‌آورد، در اختیار عراق بگذارد .[۹۸]

اما مهم‌تر از همه‌ی کمک‌ها، اعتبار (CCC) بود که آمریکا در اختیار عراق گذارد. در میانه‌های سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) ذخیره‌ی ارزی عراق ته کشیده بود و در وضعیت بسیار بدی از نظر پولی قرار داشت .

ریچـارد مورفـی ، بـرای گمـراه‌کـردن افکـار عمومـی و شاید فرار از نیش وجدان، کمک به خون‌خوارترین دیکتاتور وقت را ، این گونه توجیه می‌کرد :[۹۹]

هـدف مـا بهبود مناسبات با عراق بود تا با پایان گرفتن جنگ ، دوباره همان عراق دهـه‌ی ۷۰ در صـحنه ظاهر نشود . از این گذشته ، عراق برای صادرات آمریکا ، بازار جالب توجهی بود .

بـه گفته‌ی یـک دیـپلمات آمریکایـی ، هدف صدام در دوران جنگ، تامین توپ و کره بود. راه‌کـار صـدام ایـن بود که توپ را نقد و کره را ، نسیه بخرد. این جا بود که دولت آمریکا با دادن اعتـبار خـرید مواد خوراکی و وام‌هایی که از سوی دولت آمریکا تضمین می‌شد، به صدام امکان داد تا بتواند « توپ» را نقد بخرد .[۱۰۰]

ویلـیام انگلتون ، رییس هیات دیپلماتیک آمریکا در عراق در اکتبر ۱۹۸۳ (مهر ـ آبان ۱۳۶۲) بـه دولـت متبوعش توصیه کرد تا قطعه‌های یدکی و جنگ‌افزارهایی را که در اختیار دولت ایران نمـی‌گـذارد ، بـــه حکـومت عراق بدهد . او در این راستا، ضمن تلگراف رمزی به واشنگتن گفته بود :[۱۰۱]

مـا مـی‌توانیم از طریق کشور سومی که خودمان تعیین می‌کنیم ، تجهیزات نظامی آمـریکا را در اختـیار عـراق قـرار بدهـیم . پس چه بهتر ... این کار را از طریق مصر ، صورت دهیم .

در دسـامبر ۱۹۸۳ (آذر ـ دی ۱۳۶۲) ریگـان، دونـالد رامسـفلد را به عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی خـود ، با نامه‌ای به خط خودش به بغداد فرستاد و پیشنهاد کرد که مناسبات دو کشور از سرگرفته شود. صدام ، از آمریکایی‌ها خواست ، تا جلوی فروش جنگ‌افزار به ایران را بگیرند .

آمـریکا نـیز بـرای نشـان‌دادن حسـن نیـت بـه عـراق، از متحدان خود خواست تا از فروش جنگ‌افزار به ایران خودداری کنند .[۱۰۲]

از سـوی دیگـر ، آمریـکایـی‌هـا بـرای جلوگیـری از نابودی عراق، در پی پایان‌دادن جنگ برآمدند :[۱۰۳]

مـا بـه نفع خود می‌دیدیم که جنگ با ایران پایان یابد . چون ادامه‌ی آن خطرناک بود... تنها برنده‌ی جنگ در این مرحله، ایران بود .

در ژانویه ۱۹۸۴ (دی ماه ۱۳۶۲) دولت ریگان به منظور فشار بیش‌تر بر ایران ، نام ایران را بر سیاهه‌ی کشورهایی که « به اقدام‌های تروریسم بین‌المللی کمک می‌رسانند» ، افزود . این اقدام باعث شد که ایران نتواند از آمریکا ، کالا بخرد .

ایـن عمـل بـه عراقی‌ها نشان داد که آمریکایی‌ها در پی آنند که ایران را به زانو درآورند . به دنـبال آن در فوریه ۱۹۸۴ (اسفند ۱۳۶۲)، ریچارد مورفی معاون وزارت امورخارجه آمریکا به بغداد رفـت. سـفر او درسـت در آسـتانه‌ی پـیش‌روی نـیروهای ایران به سوی جزیره‌های مجنون بود. جزیـره‌هـای مجنون ، دو باریکه‌ی راهبردی بودند که بر روی دریایی از نفت قرار داشتند و برای گشودن شهر بصره ، بسیار کارساز بودند .

ایرانـی‌ها به سرعت با ریختن خاک ، این جزیره‌ها را به خاک ایران پیوستند . عراقی‌ها برای بـیرون‌رانـدن ایرانـی‌هـا از جزیره‌های مجنون، به گونه‌ی گسترده نیروهای ایران را مورد یورش شیمیایی قرار دادند .

البـته در هـر جـای دیگـر جـبهه کـه خـط‌هـای پدآفـندی عراقی به خطر می‌افتاد ، آن‌ها ، جنگ‌افزارهای شیمیایی را به کار گرفتند.

آمریکایـی‌هـا از ایـن جنایت هولناک، به خوبی آگاه بودند . آن‌ها، آگاهانه چشم‌هایشان را بر روی ایـن واقعیـت عـریان بسـتند. شاید تنها یک بار و آن هم به اعتراضی ملیح ، بسنده کردند . ریچارد مورفی در ملاقات با طارق عزیز گفته بود :[۱۰۴]

بـرای کشـتن یـک انسـان راه‌هـای بـی‌شـماری وجود دارد. اما این راه [کاربرد جـنگ‌افـزارهـای شـیمیایی]، برای یک غربی غیرقابل قبول است . عده‌ای ما را متهم مـی‌کنند که برنامه‌ی جنگ‌افزارهای هسته‌ای عراق را نادیده گرفته‌ایم. این اتهام وارد نیست .

یک دیپلمات پیشین آمریکا در عراق ، در توجیه این جنایت عراقی‌ها ، گفته بود :[۱۰۵]

ما وسیله و اهرمی که به یاری آن، عراقی‌ها را از انجام این عمل [کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی] بازداریم، در اختیار نداشتیم . اولویت دستور کار ما، برقراری مناسبات سیاسی با عراق بود .

صدام ، در گفت‌وگو با مجله‌ی «تایم» (Time) ، چاپ آمریکا اعلام کرد:[۱۰۶]

من شخصا مخالفتی با ایالات متحده‌ی آمریکا ندارم . ما مایلیم با آمریکا روابط دوستانه داشته باشیم .

چندی پیش از آغاز حمله‌ی نظامی عراق به ایران ، روزنامه‌ی « وال استریت جورنال» (Wall Street Jounnal) ، نوشت :[۱۰۷]

با وجود عدم تمایل آمریکا به یاری علنی و آشکار به عراق ، نشانه‌هایی در دست است که حاکی از کمک‌های نظامی محرمانه‌ی واشنگتن به عراقی‌ها است .

بخش پنجم ـ نیروهای مسلح عراق

هم‌زمان با روان‌شدن سیل جنگ‌افزار به عراق ، ارتش این کشور نیز از گسترش زیادی برخوردار شد . به گونه‌ای که از ۱۰۲ هزار نفر در سال ۱۹۷۲ به ۲۴۲ هزار نفر در آستانه‌ی یورش به ایران ، افزایش پیدا کرد (پیوست شماره‌ی ۳۰) :[۱۰۸]

بنا به اظهار منابع متعدد ، ارتش عراق در آستانه‌ی جنگ [علیه ایران] ، ۲٤۲ هزار نفر پرسنل فعال داشته است . کم‌ترین برآورد ، این تعداد را ۲۲۲ هزار نفر می‌داند .

قدرت رزمی نیروی زمینی عراق در اوایل زمستان ۱۳۵۸ ، حدود ۹ لشگر بود که در زمان حمله به ایران ، یعنی در فاصله‌ای کم‌تر از ۹ ماه ، به بیش از ۱۲ لشگر افزایش یافته بود .

از سوی دیگر ، از آغاز به دست‌گرفتن قدرت ، رهبران عراق دست به جایگزین‌کردن افسران بعثی در همه‌ی رده‌های نظامی زده بودند تا در صورت بروز هرگونه مناقشه‌ی خارجی از وفاداری آنان اطمینان داشته باشند . آن‌ها برای اطمینان بیش‌تر ، فعالیت همه‌ی گروه‌های سیاسی ، جز حزب بعث را در ارتش ممنوع کرده بودند .[۱۰۹]

در سال ۱۹۷۸ م (۱۳۵۷ خ) ، شبکه‌ی نظامی حزب کمونیست عراق ، برملا شد . در این راستا ، علی‌رغم پیمان دوستی و هم‌کاری میان عراق و شوروی (۲۹ آوریل ۱۹۷۲ / ۹ اردی‌بهشت ۱۳۵۱) و اتحاد حزب بعث و حزب کمونیست عراق ، در قالب « جبهه‌ی ملی پیش‌رو در سال ۱۹۷۳ م (۱۳۵۲ خ) ، ۲۱ تن از افسران و سربازان عضو شبکه‌ی مزبور ، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند .[۱۱۰]

در سال ۱۹۷۸ م (۱۳۵۷ خ) ، افراد مشمول خدمت سربازی در عراق ، کمابیش ۱/۵ میلیون نفر بود و در همان سال ، تعداد افراد ذخیره به ۲۵۰ هزار نفر بالغ می‌شد . رژیم بعث عراق در برابر هر ۱۰۰۰ شهروند این کشور ، ۱۸ نفر مرد مسلح با توانایی جسمی کافی در اختیار نیروهای مسلح داشت ؛[۱۱۱] در حالی‌که در ایران ، در اوج تقویت نظامی ، رقم مزبور ، ۹ نفر در برابر هر ۱۰۰۰ نفر بود .[۱۱۲]

از سوی دیگر در سال ۱۹۸۴ م (۱۳۶۳ خ) ، عراق همه‌ی مردان زیر ۵۱ سال را به خدمت زیر پرچم فرا خواند .[۱۱۳]

حکومت بعث عراق ، برای این که در جنگ احتمالی ، دچار کمبود نفرات نگردیده و بتواند در صورت لزوم ، نیروهای ذخیره خود را نیز به میدان‌های جنگ گسیل دارد ، « جیش الشعبی » (ارتش ملی) را به شدت تقویت کرد و بر شمار افراد آن افزود .[۱۱۴]

وظایف این نیرو ، عبارت بود از : حفظ دست‌آوردهای انقلاب ، ارتقای آگاهی توده‌ها ، تحکیم وحدت ملی ، تقویت رابطه میان مردم و ارتش و نیز کمک‌رسانی به ارتش در زمان جنگ .[۱۱۵]

در چهارم فوریه ۱۹۸۰ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸) ، طه‌یاسین رمضان ، معاون اول نخست‌وزیر وقت و فرمانده جیش الشعبی در مراسمی که به مناسبت دهمین سالگرد تشکیل آن برپا شده بود، اعلام کرد :[۱۱۶]

> **... تعداد سربازان آموزش دیده [جیش الشعبی] ، دویست و پنجاه هزار نفر و تعداد چریک‌های آن ده‌ها هزار نفرند ...**

باید به یاد بیاوریم که تعداد نفرات این ارتش در دو سال پیش از آن ، یعنی در سال ۱۹۷۸ ، کما بیش یکصدهزار تن بود . در دوران جنگ ، شمار افراد جیش الشعبی از مرز پانصدهزار تن نیز گذشت .[۱۱۷] حکومت عراق برای این که بتواند در زمان جنگ ، سربازان بیش‌تری را روانه‌ی جبهه‌ها کند ، محافظت و سرکوب مناطق کردنشین در شمال و شیعه‌نشین در جنوب را ، به عهده‌ی جیش الشعبی واگذار کرد .[۱۱۸]

نیروهای پلیس ، بخشی زیر نظر وزارت کشور و بیش‌ترین تعداد آن ، زیر نظر استخبارات قرار داشت که تعداد آن ، بیش از ۲۶۰ هزار نفر برآورد می‌شد .[۱۱۹]

گارد مرزی و نیروی‌متحرک ، ۵۰ هزار نیرو ، در چارچوب نیروهای امنیتی ، در اختیار داشت . گارد مرزی مسئول حراست مرزها و نیروی‌متحرک یک نیروی ضربتی پلیس در قالب نظامی بود که در صورت ناآرامی‌ها ، به حمایت پلیس برمی‌خاست و به توپ‌خانه و زره‌پوش نیز مجهز بود .[۱۲۰]

حکومت عراق ، برای رفع تنگنا در زمینه‌ی تربیت سریع و افزون‌تر افراد متخصص نظامی و به ویژه ، کادر افسری، تعدادی مزدور از کشورهای هند ، پاکستان و مصر اجیر کرد . در کنار همه‌ی این اقدام‌ها ، حکومت عراق از تقویت گارد حزب بعث یا گارد ملی (حرس القومی) که در حقیقت مشت آهنین حکومت برای سرکوب و ادامه‌ی حیات به شمار می‌رفت ، کوتاهی نکرد . پرسنل گارد مزبور با یاری مستشاران شرق و غرب ، به ویژه کارشناسان آلمان‌شرقی سابق و کره شمالی، از ۶ هزار ، به ۲۵ هزار نفر ، افزایش یافت .[۱۲۱]

هنگامی که دولت عراق در اثر شکست‌های پیاپی از ارتش ایران ، از نظر نفرات در تنگنا قرار گرفت ، ملک حسین حکمران اردن هاشمی ، با تشکیل سپاهی به نام « یرموک» ، به یاری صدام حسین شتافت . افراد این ارتش ، وظیفه‌ی سرکوب و آرام نگاه‌داشتن مناطق کردنشین در شمال و شیعه‌نشین در جنوب را به عهده گرفت ، تا افراد بیش‌تری از نیروهای « جیش الشعبی» و « حرص القومی» ، به جبهه‌های جنگ با ایران گسیل شوند .[۱۲۲]

هم‌چنین در دوران جنگ ، ده‌ها هزار « مزدور» که بیش‌تر آن‌ها از کشورهای عرب‌زبان بودند ، به خدمت رژیم بعث عراق در آمدند که شمار زیادی از آنان ، از سوی نیروهای ایران اسیر شدند .

هم‌زمان با این اقدام‌های نظامی ، حکومت عراق گوشه‌ای دیگر از مقاصد پنهان خود را آشکار کرد و از رویای خام « قادسیه‌ی دوم» و یا « قادسیه‌ی صدام» ، سخن به میان آورد .

« قادسیه» نام نبردی آمیخته با تخیل است که طی آن نیروی مهاجم عرب ، ارتش ایران را در اواخر حکومت ساسانیان با وجود برتری نفر و جنگ‌افزار ، در هم شکسته‌اند :[۱۲۳]

> **این پیروزی تخیلی در موارد بسیار از سوی « شوونیست»های عرب ، در قالب به اصطلاح نوعی « چاشنی ملی» ، مورد سوء استفاده قرار گرفته است .**

حکومت عراق حدود بیست میلیون دلار ، هزینه‌ی تهیه‌ی فیلمی تخیلی پیرامون این جنگ کرد . این فیلم قرار بود در پاییز سال ۱۳۵۹ ، هم زمان در بغداد و اهواز بر روی صحنه آید .[۱۲۴]

بر پایه‌ی محاسبات ستاد ارتش عراق ، می‌بایست چند روز پس از آغاز آفند سرتاسری ، با اشغال اهواز ، استان خوزستان به چنگ حکومت مزبور می‌افتاد .

هم‌چنین ، به سفارش حکومت عراق برای تکمیل برنامه‌های هنری « قادسیه‌ی دوم» ، تعدادی نمایشنامه ، داستان‌های کوتاه و آهنگ‌های با محتوای عقده‌ی « قادسیه‌ی دوم» وسیله‌ی هنرمندان « کرایه‌ای» ، تهیه و سروده شد . افزون بر آن ، دستور تهیه‌ی تعداد زیادی پرده‌های عظیم نقاشی و مجسمه‌های بزرگ ، با همان محتوا صادر گردید . (پیوست شماره سی و یک)

از آن‌جا که هنرمندان عراقی قادر به تهیه‌ی این سفارش بزرگ نبودند ، رژیم عراق تعدادی هنرمند از دیگر کشورها و از جمله کشورهای عربی ، وارد کرد .

پی‌نوشت‌های گفتار پنجم

۱ ـ از مصاحبه صدام‌حسین با مجله‌ی لبنانی « الکفاح العربی» ـ دسامبر ۱۹۷۹

۲ ـ بیانیه‌ی الجزایر (صص ۲۱۰ ـ ۲۰۹ همین کتاب)

۳ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۲۴ / تجاوز عراق ... ـ ص ۳۹

4 _ President Sadam Hussien's Speech at the National Assambly, 17 Sept. 1980 و
Published by Iraqui Embassy at London و P. 10

۵ ـ از گفت‌وگوی صدام با هفته‌نامه‌ی « الکفاح العربی » ـ چاپ بیْروت ـ دسامبر ۱۹۷۹

6 _ War in the Persian Gulf و P.2

۷ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۲۶ / تجاوز عراق ... ـ صص ۴۱– ۴۰

۸ ـ همان

9 _ War in the Persian Gulf و P.3

۱۰ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۵۸ ، (پی‌نوشت ۱۴)

۱۱ ـ النهار (روزنامه) ـ ۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸)

۱۲ ـ الکفاح العربی (مجله) ـ چاپ بیروت ـ دسامبر ۱۹۷۹

13 _ Wan in the Persian Gulf و P.5

۱۴ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۴۹ (نقل از روزنامه لوموند)

۱۵ ـ از مجموعه‌ی آثار صدام حسین به فرانسه در این منبع :
Notre Combat et la Politique International, Lausanne, Swiss 1977, p. 57

۱۶ ـ سوداگری مرگ ـ صص ۱۲۲ ـ ۱۲۱

۱۷ ـ همان ـ ص ۱۲۲

۱۸ ـ همان ـ ص ۲۳

۱۹ ـ همان ـ ص ۲۵

۲۰ ـ همان ـ ص ۲۶

۲۱ ـ همان ـ ص ۱۱۳

۲۲ ـ همان ـ ص ۱۷۹

۲۳ ـ لوموند (روزنامه) ـ چاپ پاریس ـ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰ (۳۱ تیر ۱۳۵۹)

24 _ Shahram chubin, Soviet Policy Towards Iran and the Gulf (Adelphi Papers, S. 57), London, International Institut for Strategic studies 1984, p. 27

۲۵ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۱۸۶

۲۶ ـ لوموند (روزنامه) ـ ۲۴ دسامبر ۱۹۸۰ (۳ دی ۱۳۵۹)

۲۷ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۱۹۴

۲۸ ـ اشترن (هفته‌نامه) ـ چاپ آلمان : « فروشندگان طرف معامله صدام» ـ نوشته‌ی هربرت یونیوسکی ـ ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ (۱۷ اسفند ۱۳۶۹)

۲۹ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۷۸
۳۰ ، ۳۱ ـ همان ـ ص ۱۸۳
۳۲ ـ از دیده‌های کنت آر. تیمرمن ـ سوداگری مرگ ـ ص ۱۷
۳۳ ـ واشنگتن پست (روزنامه) ـ ۲۵ مه ۱۹۸۸ ـ مقاله زیر عنوان : ۱۳ سال تلاش عراق برای دست‌یابی به جنگ‌افزارهای مرگ بار شیمیایی / سوداگری مرگ ـ ص ۹۳
۳۴ ـ همان / همان
۳۵ ـ همان / همان ـ ص ۱۱۳
۳۶ ـ همان / همان ـ زیرنویس ۷ ـ ص ۹۵
37 _ Hans Leyendecker & Richard Rickeimann, Experteur des Todes, Gottingen, Steidel Verlag 1990, pp. 34- 35
نویسندگان این مقاله، از خبرنگاران هفته‌نامه اشپیگل آلمان بودند .
۳۸ ـ این نام از خشکستان عکاشر گرفته شده که منابع گسترده‌ی فسفات در آن وجود دارد . از آن جا که این مواد درخشنده بودند ، در شهرهای دور و نزدیک به نام گل‌صحرا ، به فروش رسانیده می‌شدند .
۳۹ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۲۹
۴۰ ـ همان ـ ص ۲۳۴
۴۱ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۲۵ / تجاوز عراق ... ـ ص ۴۰
۴۲ ـ همان / همان
۴۳ ـ همان صص ۲۶ ـ ۲۵ / همان
۴۴ ـ جمهوری وحشت / سوداگری مرگ ـ ص ۲۲۹
۴۵ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۲۹
۴۶ ـ همان ـ ص ۲۷۱
۴۷ ـ همان
۴۸ ـ آسوشیتدپرس (خبرگزاری) ـ ۲۰ اسفند ۱۳۶۲ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۷۰
۴۹ ـ رویترز (خبرگزاری) ـ ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۷۰
۵۰ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۱۷۰
۵۱ ـ به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم عراق ـ ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع ـ تهران ـ بی‌تا / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۷۱
۵۲ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۹۴
۵۳ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۱۷۱
۵۴ ـ تجاوز و دفاع ـ صص ۱۵۷ - ۱۵۵ (پیوست شماره ۱۶)

United Nations, Security Council- Distr. General S/16433-26
March 1984 –Original: English.
The Following are our Unanimous Conclusion:
(A) Chemical Weapons in the Form of Aerial Bombs Have Been Used in the Areas Inspected in IRAN by the Specialists as Insicated above.
(B) The Types of Chemical Agentd Usead Were bis-(2-Chlorethyl)-Sulfide, Also Known as Mustard Gas, and Ethyl N,N – Dimethlphosphore-Amidocyanidate a Norve Agent Known as Tabun.
Dr. GUSTAV ANDERSSON

Dr. MANUEL DOMINGUEZ

۵۵ ـ نیویورک تایمز (روزنامه) ـ ۱۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۹ اسفند ۱۳۶۱)

۵۶ ـ ساندی تایمز (هفته‌نامه) ـ چاپ لندن ـ ۱۱ مارس ۱۹۸۴ (۲۰ اسفند ۱۳۶۲) ـ نویسنده : جان سواین ، «گاز عصبی : شاهد صحنه‌های نبرد عراق» / سوداگری مرگ ـ ص ۲۹۶

۵۷ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۹۶

۵۸ ـ همان

۵۹ ـ همان ـ ص ۲۹۸

۶۰ ـ همان ـ ص ۲۹۳

۶۱ ـ ب. ان. ان (روزنامـه) ـ چاپ کارلسروهه (آلمان غربی) ـ شماره ۱۹۲ـ ۲۱ اوت ۱۹۸۴ (۳۰ امرداد ۱۳۶۳) نقل از خبرگزاری آلمان ـ بن / تجاوز و دفاع ـ صص ۹۴– ۹۳ (زیر نویس ۴۶)

۶۲ ـ همان

۶۳ ـ اشپیگل (هفته‌نامه) ـ چاپ آلمان ـ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۰ (۱۹ شهریور ۱۳۷۹) / سوداگری مرگ ـ ص ۲۹۹

۶۴ ـ گمـرک آلمـان غربـی ، در ۵ نوامـبر ۱۹۸۷ (۱۶ آبـان ۱۳۶۶) ، از ۷ شـرکت آلمانـی در ارتباط با کارخانه‌ی جنگ‌افزار شیمیایی سامره، تحقیقاتی به عمل آورد. اما از این حد، جلوتر نرفت.

۶۵ ـ سوداگری مرگ ـ صص ۲۸۷ ـ ۲۸۶ (زیرنویس ۷)

۶۶ ـ همان ـ ص ۲۹۹

۶۷ ـ جروسالم پست (روزنامه) ـ ۱۴ نوامبر ۱۹۸۶ (۲۳ مهر ۱۳۶۷) « عراق گازهای عصبی مرگ‌بار تولید می‌کند».

۶۸ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۳۰۱

۶۹ ـ همان ـ صص ۳۰۳ ـ ۳۰۲

۷۰ ـ بی‌بی‌سی و تلویزیون فرانسه (۱۷ مارس ۱۹۸۴) / تجاوز عراق ... ـ ص ۵۷

۷۱ ـ جمهوری وحشت ـ ص ۴۳۹

۷۲ ـ سوداگری مرگ ـ صص ۷۸ ـ ۷۷

۷۳ ـ همان ـ ص ۷۸

۷۴ ـ از آن‌جـا کـه روزنامـه‌هـای فرانسوی ، این دو نیروگاه را به سخره « اُشیراک » نامیدند ، به درخواست دولت فرانسه ، عراق آن‌ها را ، تموز ۱ و تموز ۲ ، نامید

۷۵ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۸۱

۷۶ ـ لوموند (روزنامه) ـ چاپ پاریس ـ ۹ سپتامبر ۱۹۷۵ (۱۸ شهریور ۱۳۵۴) « تفاهم مودت آمیز بغداد ـ پاریس »

۷۷ ـ سوداگری مرگ ـ صص ۸۴ ـ ۸۳

۷۸ ـ همان ـ ص ۸۴

79 _ Eric Laurent, Depuis trente ans. L'Irak essaie de fabrique La Bomb A.

فیگارو (روزنامه) ـ چاپ پاریس ـ سوم سپتامبر ۱۹۹۰ (۱۲ شهریور ۱۳۶۹)

۸۰ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۱۳۳

۸۱ ـ از گفته‌های ویلیام وبستر رییس سازمان سیا ، هنگام شهادت در کمیته‌ی امور دولتی مجلس سنای ایالات متحده آمریکا درباره‌ی پیمان هسته‌ای عراق ـ برزیل ـ نقل قول از جان گلن و اسناد کنگره ـ ۳۰ ژوئن ۱۹۹۰ به شماره S ۲۱۰۴۷ / سوداگری مرگ ـ ص ۱۵۰ (پی‌نوشت ۳)

۸۲ ـ هلال خضیب ـ صص ۱۹ ـ ۱۸

۸۳ ـ سوداگری مرگ ـ صص ۱۰۳ ـ ۱۰۲

۸۴ ـ همان ـ ص ۱۳۵

۸۵ ـ نظر ریچارد ویلسون ، مدیر بخش فیزیک دانشگاه هاروارد آمریکا ، پس از بازدید از تاسیسات عراقی‌ها : « دیداری از راکتور هسته‌ای بمباران‌شده‌ی طویطه » ـ نشریه‌ی Nature ـ ۳۱ مارس ۱۹۸۳ [۱۱ فروردین ۱۳۶۲] / سوداگری مرگ ـ ص۱۵۰ ـ زیرنویس ۴

۸۶ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۱۸۲

۸۷ و ۸۸ ـ همان

۸۹ ـ جمهوری وحشت ـ ص۴۴۴

۹۰ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۱۶۵ (برگرفته از روزنامه نیویورک تایمز)

۹۱ ـ همان ـ ص ۱۶۶

۹۲ ـ همان ـ ص ۲۳۵

۹۳ ـ همان ـ ص ۲۵۸

۹۴ ـ مصاحبه‌ی صدام حسین با سناتور آمریکایی ـ ۲۵ اوت ۱۹۸۲ / گفت‌وگوی صدام حسین با سناتور استفن سولارز (بغداد ـ دارالامم ـ ۱۹۸۳) / سوداگری مرگ ـ ص ۱۶۵

۹۵ ـ سوداگری مرگ ـ صص ۲۶۰ ـ ۲۵۹

۹۶ ـ از مصاحبه‌ی کنت آر. تیمرمن با ریچارد مورفی ـ ۷ مارس ۱۹۹۱ (سوداگری مرگ ـ صص ۲۶۷ ـ ۲۶۶)

۹۷ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۶۷

۹۸ ـ همان

۹۹ ـ از مصاحبه‌ی کنت آر. تیمرمن با ریچارد مورفی ـ ۷ مارس ۱۹۹۱ (سوداگری مرگ ـ ص ۲۶۸)

۱۰۰ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۸۰

۱۰۱ ـ همان ـ ص ۲۸۱

۱۰۲ ـ همان ـ ص ۲۸۵

۱۰۳ ـ همان

۱۰۴ ـ از مصاحبه‌ی کنت آر. تیمرمن با ریچارد مورفی ـ ۷ مارس ۱۹۹۱ (سوداگری مرگ ـ ص ۲۹۳)

۱۰۵ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۲۹۳

۱۰۶ ـ جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها ـ ص ۵۴ (نقل از گفت‌وگو با مجله تایم ۱۳۶۱/۴/۲۳)

۱۰۷ ـ وال استریت جورنال (روزنامه) ـ ۴ ژوئن ۱۹۸۰ (۱۴ خرداد ۱۳۵۹)

۱۰۸ ـ جمهوری وحشت ـ ص ۵۹ و نیز ص ۷۹ (پی نوشت ۵۹)

۱۰۹ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۴۳

۱۱۰ ـ همان ـ ص ۵۸ (پی‌نوشت ۲۱)

۱۱۱ ـ جمهوری وحشت ـ ص ۵۹
۱۱۲ ـ همان ـ صص ۶۰ ـ ۵۹
۱۱۳ ـ همان ـ ص ۴۰۶
۱۱۴ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۴۳
۱۱۵ ـ همان ـ ص ۵۸ (پی‌نوشت ۲۲)

116 _ Conflict Iraquo- Iranian و P. 146.
117 _ War in the Persian Gulf و P. 6

۱۱۸ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۴۳
۱۱۹ ـ جمهوری وحشت ـ ص۶۵ (جدول ۲)
۱۲۰ ـ جمهوری وحشت ـ ص ۶۳ (باید یادآوری شود که این فیلم پس از ناکامی ارتش عراق در دستیابی به شهر اهواز ، در بغداد و دیگر شهرهای عراق و پاره‌ای از کشورهای عرب زبان ، به نمایش گذارده شد.)
۱۲۱ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۴۴
۱۲۲ ـ همان ـ ص ۵۹ (پی‌نوشت ۲۶)
۱۲۳ ـ برای آگاهی بیش‌تر مراجعه فرمایید :
القادسیه ـ احمد کمال ـ چاپ دوم ۱۹۸۱ ـ انتشارات دارالنعائس ـ بیروت ، لبنان .
همین شخص با هزینه‌ی دولت عراق کتاب‌های دیگری نیز به نام « الطریق الی المدائن» و « سقوط المدائن» و « نهایه الدوله الساسانیه» ، نوشته است .
۱۲۴ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۲۹

گفتار ششم

خودی‌نماهای بیگانه

بخش یکم ـ ایرانی‌نمایان در خدمت متجاوز

در اواخـر سـال ۱۳۵۸ ، حکومـت عـراق بر آن شد تا با پاره‌ای از ایرانی‌نمایان که در خارج از کشـور بـه سر می‌بردند ، ارتباط برقرار کند . از این رو ، « صلاح عمرعلی» نماینده‌ی وقت عراق در سازمان ملل متحد ، با منصور رفیع‌زاده رییس سابق سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در آمـریکا ، تمـاس برقـرار کـرد .[۱] در آن زمان ، وی نقش رابط ارتشبد اویسی ، فرمانده پیشین نـیروی زمینـی را بـه عهـده داشـت . بعدهـا یک افسر امنیتی عراق به نام مستعار « ابونضال» ، وظیفه‌ی « صلاح عمرعلی» را به عهده گرفت .[۲]

در اثـر ایـن تمـاس‌ها، مقدمات سفر اویسی به بغداد آماده شد . وی در نخستین سفر خود به عـراق کـه در اوایـل سـال ۱۳۵۹ انجـام شد ، افزون بر ملاقات با بلندپایگان حکومت عراق ، با صـدام‌حسین نیز دیدار کرد .[۳] هم‌چنین ، وی در این مسافرت ، با برخی از همکاران پیشین خود ، مانـند سـپهبد پالـیزبان (آخریـن اسـتاندار کرمانشاهان در رژیم پیشین) و سپهبد پرویز خسروانی (فرمانده پیشین مرزبانی کشور) ، در بغداد به گفتگو نشست :[۴]

> **ایـن دو ، همـراه بـا تنی چند از نظامیان از ماه‌ها پیش به استخدام حکومت عراق درآمده و دست‌اندرکار دادن اطلاعات و نظرات نظامی به حکومت نام‌برده بودند .**

عراقـی‌هـا ، بـر سـرراه ارتشـبد پیشین ، فرش سرخ گستردند و یک فرستنده رادیویی (رادیو ایـران)، بـا امکان پخش یک ساعت برنامه در روز و مبلغی برابر با ۱/۲ میلیون دلار آمریکایی در اختیار وی قرار دادند . هم‌چنین عراقی‌ها پیشنهاد کردند که یک پایگاه عملیاتی نیز در اختیار وی بگذارند :[۵]

> **اویسی در طول اقامت در عراق ، با وزیر جنگ ، عدنان خیرالله تلفاح (شوهر خواهر و پسردایی صدام‌حسین) و رییس ستاد ارتش عبدالجبار الشنشل ، ملاقات کرد .**

پیش از اویسی ، حکومت عراق با دکتر شاپور بختیار ، آخرین نخست‌وزیر رژیم پیشین ، ارتباط برقرار کرده بود .[۶] دکتر شاپور بختیار نیز ، چندین بار از بغداد دیدن کرد . این دیدارها ، حتا در زمان اشغال خاک ایران از سوی ارتش عراق نیز ادامه داشت . بختیار در این دیدارها ، برابر تعهداتی که به گردن گرفت « مبالغ قابل‌توجهی پول »[۷] و اجازه‌ی پخش برنامه‌ای به مدت یک ساعت در روز را از بغداد ، به دست آورد . به دنبال این توافق ، رادیوی مزبور زیر نام « رادیو آزاد ایران » آغاز به کار کرد :[۸]

> **هر دو رادیو ، « ایران » و « صدای آزاد ایران » ، از یک استودیو پخش می‌شدند . هیچ یک از آن‌ها اجازه‌ی پخش برنامه‌ها را به صورت زنده نداشتند . این برنامه‌ها ، می‌بایست پس از بازبینی مقام‌های امنیتی عراق و انجام حک و اصلاح‌های لازم ، پخش می‌شدند .**

ارتشبد اویسی برای راه‌اندازی رادیویی که از سوی حکومت عراق در اختیارش گذارده شده بود ، تورج فرازمند (مدیرعامل پیشین رادیوتلویزیون) را مامور اداره‌ی رادیوی مزبور کرد . تورج فرازمند ، در اواخر سال ۱۳۵۹ (بعد از تجاوز نظامی عراق به ایران) ، به مقام‌های عراقی پیشنهاد کرد که حاضر است با دریافت مبلغ کمتری ، اداره‌ی رادیو را به تنهایی تصدی کند . آن‌ها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند :[۹]

> **در نتیجه وی با دریافت مبلغی حدود پنجاه هزار دلار در ماه ، برنده‌ی « مناقصه‌ی خیانت » شد .**

باید این نکته را یادآور گردید که دو برنامه‌ی رادیویی « ایران » و « صدای آزاد ایران » نقش عمده‌ای در فریب مردم و نیروهای مسلح ایران و در نتیجه ، موفقیت اولیه‌ی آفند نظامی عراق ، به عهده داشتند .

شاپور بختیار ، طی ملاقات‌های مکرر با مقام‌های حکومت عراق ، آن‌ها را تشویق کرد تا به ایران حمله کنند . وی ، صدام‌حسین را مطمئن ساخت که :[۱۰]

> **به محض آغاز عملیات نظامی ، ایل بختیاری وارد عمل خواهد شد و از اصفهان تا اهواز را در اختیار خواهد گرفت . به علاوه ، دیگر ایل‌های ایران نیز در اتحاد با ایل بختیاری ، سر به شورش برخواهند داشت ... .**

شاپور بختیار ، نه تنها حاضر شد به طور رسمی ، از بخش‌هایی از سرزمین ایران که مورد نظر حکومت بعث عراق و دیگر حکام عرب منطقه بود ، چشم‌پوشی کند[۱۱]، بلکه در تمام مراحل جنگ، اطلاعات در اختیار حکومت عراق قرار می‌داد و عراقی‌ها را در جهت ضربه‌زدن هرچه بیش‌تر ، به سرزمین ، منابع و اقتصاد ایران ، راهنمایی می‌کرد .[۱۲]

در رابطه با جلب این گونه عناصر ، حکومت بغداد از افراد دست دوم ، مانند « مکی فیصلی» و برخی سرکردگان ایل « جاف» نیز سود جست . مکی فیصلی ، در سال‌های پیشین ، با بهره‌گیری از حمایت‌های ساواک ، از راه‌های نامشروع ثروت قابل‌ملاحظه‌ای اندوخته بود و در پناه این ثروت و حمایت‌های حکومت ، نفوذ کاذبی در خوزستان و به ویژه خرم‌شهر ، به دست آورده بود. نام‌برده ، پس از ختم غائله‌ی « خلق عرب» ، به عراق گریخت .

سرکردگان ایل جاف نیز پس از اعدام « سالارجاف» (یکی از سران ایل و نماینده مجلس دوره‌ی بیست و چهارم) در جریان‌های پس از بهمن ۱۳۵۷ ، با وجود اختلاف‌های شدیدی که در گذشته با حکومت عراق داشتند ، ناچار به آن سرزمین پناه بردند . در نتیجه ، برخی از آنان با وجود اکراه بسیار و تنها برای ادامه‌ی حیات ، به ناچار ، در خدمت سازمان‌های اطلاعاتی عراق ، قرار گرفتند .[۱۳]

از سوی دیگر ، حکومت عراق در پی آن بود که با سازمان مجاهدین خلق و رهبر آن مسعود رجوی که در آن زمان ، نیرومندترین قدرت مسلح چریکی را در اختیار داشت ، رابطه‌ی نزدیک‌تری برقرار کند . این رابطه ، با دلالی یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین ، آغاز گردید و رفته‌رفته ، گسترده‌تر شد .[۱۴] به طوری که سازمان مزبور با دریافت کمک‌های وسیع مالی از حکومت عراق ، به مثابه‌ی « ستون پنجم» ارتش عراق ، در پشت جبهه‌ها عمل می‌کرد . سازمان مزبور ، در درازای جنگ ، گروهی را به عنوان « بازجو» در اردوگاه اسیران ایرانی و یا مامور و رابط اطلاعاتی، در خدمت حکومت عراق قرار داد .

پیش از آغاز جنگ ، سازمان مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های « چپ» با پی‌گیری شعار « انحلال ارتش» در رابطه با تدارک آفند از سوی حکومت عراق ، متحد بالقوه‌ی این حکومت به شمار می‌رفتند ؛ اما جنگ ، این پیوندها را نزدیک‌تر کرد . به گونه‌ای که سازمان مجاهدین خلق به طور رسمی در موضع « عامل» حکومت عراق قرار گرفت .[۱۵]

حمله به زاغه‌ها و انبارهای اسلحه‌ی ارتش ، یورش و آسیب‌رسانی به کارخانه‌ی تعمیر تانک در مسجد سلیمان ، خراب‌کاری در نیروی هوایی و از کارانداختن تعدادی از جنگنده‌های این نیرو،

ربـودن تعـدادی هواپیما و قراردادن تنی چند از خلبانان در همکاری با حکومت عراق ، اخلال در تدارکـات ، پشـتیبانی و لجسـتیک ارتـش (ولـو در مقـیاس کوچک) ، از جمله اقدام‌هایی بود که سـازمان مجاهدیـن خلق و هم‌کاران آن‌ها ، در راستای منافع حکومت متجاوز عراق و علیه مردم ایران ، به عمل آورند .[۱۶]

تفویـض اختـیارات فرماندهـی کـل قوا به ابوالحسن بنی‌صدر رییس جمهور وقت ، چشم‌انداز نوینی برابر سازمان مجاهدین خلق گشود . سازمان مجاهدین خلق که به دنبال درگذشت آیت‌الله طالقانی ، به دنبال چتر حفاظتی جدیدی بود ، خود را بیش از پیش ، زیر حمایت ریاست جمهوری قـرار داد . وجود ابوالحسن بنی‌صدر در راس نیروهای مسلح ایران ، باعث شد تا امکان خبرگیری و جاسوسی برای سازمان مجاهدین خلق ، از درون نیروهای مسلح و انتقال آن به حکومت عراق، بـه طرز چشم‌گیری افزایش یابد . در همین راستا ، امکان خرابکاری و یارگیری آنان در نیروهای مسلح نیز ، افزون‌تر شد .[۱۷]

حکومت عراق با وجود پیروزی‌های چشم‌گیر نظامی در آغاز جنگ ، به شدت از نیروی هوایی ایـران که در همان روزهای آغازین ، درس سختی به آنان داده بود ، در هراس بود . از این‌رو ، از سازمان مجاهدین خواست که خراب‌کاری در نیروی مزبور را در اولویت قرار دهد .

نـیروی هوایـی ایران با وجود تصفیه‌ی وسیع خلبانان و کادرهای ورزیده‌ی آن ، روز دوم آفند عـراق بـا حملـه‌ی گسـترده و همـه جانـبه به هدف‌های نظامی و اقتصادی عراق ، ضرب‌شست محکمـی بـه دشمن نشان داد . از این‌رو ، برای حکومت عراق از کارانداختن این نیرو ، از اولویت ویـژه‌ای بـرخوردار بود. افزون بر تصفیه‌های پیاپی در این نیرو ، کمبود لوازم یدکی و عدم امکان جای‌گزینی قطعات و انجام‌نشدن تعمیرات‌لازم ، خرابکاری سازمان مجاهدین خلق و رخنه‌ی آنان در نیروی هوایی ، کمک بزرگی برای حکومت عراق به حساب می‌آمد . ناامن‌کردن محیط نیروی هوایـی ، بزرگ‌ترین خدمتی بود که سازمان مزبور به عراق کرد . به طوری که در برخی موارد از ترس واهی فرار خلبانان و حتا عملیات انتقامی آن‌ها ، از مسلح‌کردن هواپیماها و نیز اجازه‌ی پرواز که در مقاطع گوناگون برای ایران حیاتی بود ، جلوگیری می‌شد .

بـا توجه به این « خیانت‌ها» ، سازمان مجاهدین خلق ، گوی سبقت در خیانت به میهن را از همـه ربـود . در ایـن راه ، تـا آن‌جـا پـیش‌رفـت که روی حزب خائن توده را نیز سفید کرد . اوج پیروزی در « خیانت» برای سازمان مجاهدین خلق ، عقد قرارداد رسمی و علنی در دوران جنگ، با حکومت عراق بود .[۱۸]

روز نهم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ماه ۱۳۶۱) ، طارق عزیز ، نایب رییس وقت شورای وزیران عراق و مسعود رجوی ، فرمانده‌ی اول سازمان مجاهدین خلق و رییس شورای ملی مقاومت ، در حومه‌ی شهر پاریس ، با یک‌دیگر ملاقات کردند . واسطه‌ی این دیدار ، یاسر عرفات رییس سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود .[۱۹] در پایان این دیدار چهارساعته ، اعلام شد که بیانیه‌ی مشترکی از سوی دو طرف به امضا رسیده است .[۲۰] دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ، از این دیدار به عنوان « یک پیروزی بزرگ» نام برد و به همه‌ی کسانی که به ایرانی دموکراتیک ، آباد و مستقل چشم دوخته‌اند ، به شورای ملی مقاومت ، به همه‌ی خواهران و برادران مجاهد و به ویژه به برادر مسعود رجوی ، فرمانده عالی مجاهدین‌خلق ، تبریک و تهنیت گفت .[۲۱]

روز پیش از این دیدار ، طارق عزیز در گفتگو با روزنامه لوموند (چاپ پاریس) اعلام کرده بود که همه‌ی گروه‌های ایرانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی ، با دولت عراق روابط بسیار خوبی دارند و از کمک‌های این دولت بهره‌مند می‌شوند .[۲۲]

این ادعا از سوی همه‌ی سازمان‌های اپوزیسیون خارج از کشور ، جز شورای مقاومت ملی (به رهبری شاپور بختیار) و شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق (به رهبری مسعود رجوی) ، تکذیب شد .[۲۳]

آن‌چه مسلم است ، حکومت عراق در رابطه با ایرانی‌نمایان و سازمان‌های اجیر ، مبالغ هنگفتی به این گونه سازمان‌ها و افراد پرداخته است . سازمان مجاهدین‌خلق به طور رسمی اعلام کرد که هزینه‌ی این سازمان در سال ۱۳۶۰ خورشیدی ، برابر با شش میلیارد و نهصد میلیون ریال بوده است .[۲۴] باید توجه داشت که با احتساب نرخ رسمی دلار در آن زمان ، این مبلغ کمابیش برابر با ۹۸/۶ میلیون دلار می‌بوده است .

بخش دوم ـ توطئه در راستای متلاشی‌کردن ارتش

در جریان انقلاب و پی‌آمدهای آن ، لطمه‌های فراوانی بر پیکر ارتش ایران وارد شد . اما هنوز ارتش ایران برای حکومت عراق ، هراس‌انگیز بود . مجموع نفرات ارتش ایران ، پیش از بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ ، کمابیش ۵۴۰ هزار تن برآورد می‌گردید و از توان رزمی زیر ، بهره‌مند بود :[۲۵]

الف ـ نیروی زمینی

نیروی زمینی ارتش ایران از یگان‌های رزمی و آموزشی زیر ، تشکیل می‌گردید :
هفت لشگر مستقل پیاده ، زرهی و توپخانه
لشگر و تیپ‌های مستقل و یگان زرهی ، مهندسی ، توپخانه و مخابرات گارد شاهنشاهی
تیپ‌های مستقل پیاده زاهدان و خرم‌آباد
یگان‌های مستقل پیاده و موشک‌انداز
یگان‌های هوانیروز (هواپیمایی نیروی زمینی) ، مستقر در تهران و اصفهان
سه تیپ مستقل هوابرد
یازده مرکز آموزش برای رتبه‌های گوناگون نظامی
نیروی زمینی ، جنگ‌افزار و تجهیزات اساسی زیر را در اختیار داشت :
۱۶۶۰ دستگاه تانک ، (دربرگیرنده‌ی ۴۰۰ دستگاه تانک «ام-۴۷» ، ۴۰۰ دستگاه تانک « ام- ۶۰ » و ۸۰۰ دستگاه تانک چیفتن)
۲۰۰۰ دستگاه نفربر زرهی
۷۳۹ فروند هلی‌کوپتر از انواع گوناگون
شمار قابل ملاحظه‌ای هواپیماهای ترابری از نوع هرکولس « سی ۱۳۰»

ب ـ نیروی هوایی

مرکز فرماندهی نیرو (تهران)
هفت پایگاه هوایی
شش مرکز رادار
تجهیزات اساسی نیروی هوایی ایران ، عبارت بود ، از ۴۸۶ فروند هواپیمای آماده‌ی پرواز ، به شرح زیر :

۷۸ فروند جنگنده‌ی « اف- ۱۴» (ساخت کارخانه گرومن)

۱۷۰ فروند جنگنده ـ بمب‌افکن فانتوم «اف- ۴» (ساخت کارخانه‌ی مک دانل داگلاس)

این هواپیماها ، مناسب‌ترین جنگنده در شرایط گوناگون جوی به شمار می‌رفت . برخی از این جنگنده ـ بمب‌افکن‌ها ، امکان حمل جنگ‌افزارهای هسته‌ای را نیز داشتند .

۲۲۳ فروند جنگنده‌ی «اف- ۵» (ساخت نورتروپ)

شماری هواپیمای سوخت‌رسانی در هوا ، از نوع بوئینگ ۷۴۷ (جمبوجت)

شماری هواپیمای شناسایی ، از نوع اوریون

پ ـ نیروی دریایی

مرکز فرماندهی (تهران)

هفت پایگاه دریایی

نیروی دریایی ایران ، تجهیزات اساسی زیر را در اختیار داشت :

رزمناو فرماندهی «آرتمیس» که از پیش‌رفته‌ترین ناوهای جنگی به شمار می‌رفت و از تجهیزات لازم برای جنگ‌های الکترونیک برخوردار بود

چهار رزمناو ، از آخرین ساخته‌های کارخانه‌ی « لیتون ایندااستریز» که از بهترین سازندگان کشتی‌های جنگی به شمار می‌رود

دو ناو مجهز به موشک‌های «کیتی هاوک» و «کنستلیش»

۳۲ ناو و ناوچه‌ی جنگی و تدارکاتی

بزرگترین ناوگان عملیاتی دوزیستی (هاورکرافت) در جهان

افزون بر این‌ها، ارتش ایران مجموعه‌ای از موشک‌های « هاوک» و « فونیکس» (ساخت آمریکا) ، « راپیر» (ساخت انگلستان) و « کروتال» (ساخت فرانسه) را نیز در اختیار داشت .

با وجود اعلام بی‌طرفی ارتش در کشمکش‌های سیاسی (پیوست شماره سی و دو) ، نیروهای چپ که از مدت‌ها پیش خود را برای چنین روزی آماده کرده بودند ، با حمایت عناصر مسلح فلسطینی و گروهی از عناصر مذهبی افراطی و تحریک برخی مردم خشم‌آلود ، بیش‌تر پادگان‌های نظامی تهران و برخی شهرستان‌ها را مورد یورش قرار دادند . آن‌ها افزون بر غارت جنگ‌افزارهای سبک و نیمه‌سنگین ، تجهیزات و ملزومات را نیز چپاول کردند . حتا در برخی موارد ، تانک و نفربر زرهی ، از پادگان‌ها غارت شد .[۲۶]

در جریان این دو روز ، کارخانه‌ی تولیدکننده‌ی موشک‌های هوا به زمین « ماوریک» در شیراز بـه کلـی غارت و تخریب گردید . هم‌چنین به بخش‌هایی از کارخانه تعمیر تانک در شهر مسجد سلیمان نیز آسیب‌های اساسی وارد شد . این کارخانه ، افزون بر تعمیر و بازسازی و به‌سازی تانک‌های ارتش ایران ، تا آن زمان کمابیش ۴۵۰ فروند تانک ارتش پاکستان را نیز بازسازی و « امروزین» کرده بود .

افزون بر آن ، کارهای ساختمانی پایگاه دریایی چهاربهار که می‌بایست بزرگ‌ترین پایگاه دریایی ایران می‌شد ، متوقف گردید . مصالح ساختمانی کارخانه‌ی تانک‌سازی « شیر ایران» در لرستان غارت شد . به تعدادی از هلیکوپترهای هوانیروز خسارت‌های اساسی وارد گردید .

افزون بر زیان کلی بر بخشی از ادوات سنگین ارتش ، به چندین فروند جنگنده‌ی نیروی هوایی نیز آسیب وارد آمد . البته در غارت و ویران‌کردن کارخانه‌های نظامی ایران ، مشاوران و مستشاران آمریکایی ارتش نیز ، دست داشتند .

در جریان روزهای پس از انقلاب ، همه‌ی امیران ارتش ایران (از درجه سرتیپ به بالا) ، بازنشسته ، اخراج و برخی اعدام شدند . بدین سان ، ارتش ایران یک‌باره با خلاء فرماندهی عالی روبه‌رو گردید . حدود دو سوم از افسران ارشد (سرگرد ، سرهنگ و سرهنگ تمام) ، بازنشسته یا اخراج گردیدند . البته گروهی نیز به جوخه‌های اعدام سپرده شدند . تعدادی نیز به تقاضای خود ، ارتش را ترک کردند . گروهی از افسران جوان نیز مشمول بازخرید سنوات خدمت شدند .[۲۷]

اما ، با وجود همه‌ی این مصائب و لطماتی که به ارتش ایران وارد شده بود ، هنوز ارتش ایران از ظرفیت بالقوه‌ی بالایی برخوردار بود . بر پایه‌ی برنامه‌هایی که برای تقویت ارتش تا سال ۱۳۶۲ وجود داشت ، ارتش ایران نه تنها همه‌ی معادلات منطقه‌ای را دگرگون می‌کرد ، بلکه بر معادلات فرامنطقه‌ای و میان قاره‌ای نیز ، اثر می‌گذارد .

بر پایه‌ی قراردادهای بسته‌شده ، برنامه‌ها و عملیات اجرایی ، قرار بود که تعداد نفرات ارتش از ۵۴۰ هزار به ۷۶۰ هزار تن ، افزایش یابد و از توان رزمی زیر برخوردار گردد :[۲۸]

الف ـ نیروی زمینی

تجهیزات اساسی پیش‌بینی‌شده برای این نیرو در سال ۱۳۶۲ ، عبارت بودند از :

۱۵۰۰ فروند تانک « شیر ایران» . تعدادی از این تانک‌ها قرار بود از انگلستان وارد شده و بقیه در کارخانه‌ی « شیر ایران» واقع در استان لرستان ، تولید شوند . این تانک‌ها ، ویژه‌ی شرایط منطقه‌ای ایران طراحی شده بودند و با برخورداری از توپ ۱۲۰ میلیمتری و دستگاه‌های هدف‌یاب و هدف‌گیر خودکار ، از بهترین‌های میدان جنگ به شمار می‌رفتند.

۸۰۰ فروند تانک چیفتن (بازسازی شده) . این تانک‌ها قرار بود به موتور شیر ایران و توپ ۱۲۰ میلیمتری مجهز گردند .

۴۶۰ فروند تانک « ام- ۶۰» (بازسازی شده) ، مجهز به دستگاه‌های هدف‌یاب و هدف‌گیر خودکار و توپ ۱۰۵ میلیمتر

۴۰۰ فروند تانک «ام- ۴۷» ، این تانک‌ها قرار بود به صورت اساسی بازسازی شده و افزون بر آن ، به جای توپ‌های ۹۰ میلیمتری ، بیش‌تر آن‌ها به توپ‌های ۱۰۵ میلیمتر مجهز گردند

۲۵۰ فروند تانک « اسکورپیون» ، ویژه‌ی عملیات شناسایی و گشت‌زنی

از نظر قدرت آتش ، قرار بود توپخانه‌ی ارتش ایران در سال ۱۳۶۲ ، توانی برابر با قدرت آتش نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (مستقر در اروپا) ، داشته باشند . در این راستا ، با گسترش کارخانه‌های موجود و افزودن ماشین‌آلات مورد نیاز ، قرار بود تا سال موعود ، توپ‌های ۱۰۵ ، ۱۲۰ و ۱۵۰ میلیمتری در داخل کشور تولید شوند

افزایش یگان‌های هوابرد از سه تیپ ، به پنج تیپ مستقل

صدها بال‌گرد (هلی‌کوپتر) از انواع گوناگون .

با پایان ساختمان و نصب ماشین‌آلات کارخانه‌ی هلی‌کوپترسازی در پایان سال ۱۳۵۷ ، ارتش ایران نه تنها نیازمند خرید هلی‌کوپتر از خارج نبود ، بلکه امکان صادرات نیز وجود داشت .

۱۱۰ فروند هواپیمای ترابری « Y-۱۴ » و « Y -۱۵ »

۵۷ فروند هواپیمای ترابری هرکولس « سی- ۱۳۰ »

ب ـ نیروی هوایی

توان رزمی نیروی هوایی در سال ۱۳۶۲ ، به قرار زیر پیش‌بینی شده بود :

۷۸ فروند جنگنده «اف- ۱۴» ، مجهز به موشک‌های فونیکس ، با برد ۱۵۰ کیلومتر (۹۰ مایل) و رادار نیرومند با برد ۲۴۰ کیلومتر (۱۵۰ مایل) . این جنگنده‌ها با برخورداری از دستگاه‌های هدف‌گیری نوین ، می‌توانستند ۶ هدف را همزمان اولویت بندی کرده و آماج موشک‌های خود قرار دهند

۲۵۰ فروند جنگنده ـ بمب‌افکن فانتوم ، مجهز به بمب‌های هدایت‌شونده وسیله‌ی اشعه‌ی لیزر و دستگاه‌های منحرف‌کننده‌ی موشک‌های دشمن

بیش از ۱۰۰ فروند جنگنده‌ی « اف- ۱۵ »

۲۰۰ فـروند جنگنده‌ی « اف ـ ۱۶ » . سفارش ۱۶۰ فروند به کارخانه‌ی سازنده داده شده بود و برای خرید ۴۰ فروند دیگر گفتگوها در جریان بود

۷ فروند رادار پرنده ، موسوم به « آواکس»

۲۴ فروند هواپیمای بوئینگ (جمبوجت ۷۰۷ و ۷۴۷) برای سوخت‌رسانی در هوا

افـزون بـر آن ، بـا تکمـیل کارخانـه‌ی عظـیم تعمـیر موتور هواپیما ، همه‌ی نیاز تعمیرات و نگاه‌داری هواپیماهای نظامی و غیرنظامی در داخل کشور تامین می‌شد .

پ ـ نیروی دریایی

این نیرو ، افزون بر نوسازی و بازسازی‌های لازم در مورد ۳۹ ناو و ناوچه‌ی جنگی و تدارکاتی موجود ، قرار بود از تجهیزات زیر تا سال ۱۳۶۲ ، بهره‌مند گردد :

۴ فـروند رزم‌نـاو هشت هزار تنی (ویژه‌ی جنگ‌های الکترونیک) ، مجهز به موشک‌های دریا بـه هـوا بـا سـرعت سه برابر صوت (۳ ماخ) و موشک‌های دریا به دریا ، با برد کمابیش ۱۵۰ کیلومتر (۹۰ مایل) .

۱۲ فروند ناوشکن سه هزار تنی ، مجهز به موشک‌های از انواع بالا

۱۲ فروند زیردریایی ، ساخت کشورهای آلمان و هلند

تعداد لازم هواپیمای اکتشافی از نوع « اوریون »

۵۰ فروند هلی‌کوپتر ویژه‌ی نیروی دریایی

تعداد لازم کشتی‌های نیروبر و سوخت‌رسان ، متناسب با نیازهای جدید نیروی دریایی

حفظ توان رزمی و شمار یگان عملیاتی دوزیستی (هاورکرافت) ، در سطح نخست جهان

بدین‌سان ، حوزه عملیاتی و پاسداری نیروی دریایی تا اوقیانوس هند نیز گسترش می‌یافت .

حکومـت عـراق ، بـا توجه به اطلاعاتی که توانسته بود پس از انقلاب پیرامون توان بالقوه‌ی ارتـش ایـران به‌دست آورد ، بیش از پیش متوجه پی‌آمدهای تهاجم نظامی به ایران گردیده بود . حکومـت عـراق پـس از انقـلاب ، از دو راه بـه اطلاعات گران‌بهای نظامی در مورد ایران دست یافت:

یکم ـ از راه گروه‌های چپ در داخل کشور و به ویژه ، مجاهدین خلق

دوم ـ از سوی افسرانی که برای حفظ جان خود و ... ، ناچار به ترک کشور شده و اندکی از آنان، حتا تن به ننگ هم‌کاری با عراق داده بودند .

با توجه به این آگاهی‌ها ، حکومت عراق به این نتیجه رسید که پیش از آغاز هرگونه عملیات نظامی علیه ایران ، می‌بایست ارتش ایران را بیش از پیش ناتوان کند . با این برداشت ، سازمان اطلاعات عراق در پی آن برآمد تا با وارد آوردن ضربه‌ی کشنده‌تری بر پیکر ارتش ایران ، راه را برای تجاوز نظامی ارتش این کشور ، هموار کند . حکومت عراق در عملیات احتمالی نظامی علیه ایران ، با سه مانع اصلی روبه‌رو بود . این سه مانع اصلی ، با درجه‌ی اهمیت گوناگون ، عبارت بودند از :[۲۹]

نیروی هوایی ، لشگر ۹۲ زرهی اهواز و نیروی ویژه .

بیش از همه ، حکومت عراق از نیروی هوایی توان‌مند ایران در هراس بود . گرچه در جریان انقلاب و پی‌آمدهای آن ، ضربه‌هایی بر پیکر این نیرو وارد آمده بود ؛ اما استخوان‌بندی آن ، دست نخورده باقی مانده بود . نیروی هوایی ، با برخورداری از کمابیش ۴۸۰ فروند جنگنده‌ی آماده‌ی پرواز که از بهترین جنگنده‌های جهان به شمار می‌رفتند و هم‌چنین ، برخورداری از خلبانان ماهر و ورزیده ، برای هر متجاوزی ، هراس‌انگیز بود .

لشگر ۹۲ زرهی اهواز ، مجهزترین لشگر زرهی منطقه به شمار می‌رفت . با وجود ضربه‌های خردکننده‌ای که در جریان انقلاب و پس از آن به این لشگر وارد شده بود ، این یگان ، سد نیرومندی برابر آفند احتمالی ارتش عراق به شمار می‌آمد . لشگر ۹۲ زرهی اهواز ، در صورت تقویت با دیگر یگان‌ها و برخورداری از یک پوشش هوایی متوسط ، می‌توانست در موضع پاتک قرار گرفته و ظرف چند روز ، ورق جنگ را به زیان متجاوز برگرداند .

از سوی دیگر ، ارتش ایران دارای سه تیپ مستقل هوابرد بود . یگان‌های هوابرد ایران ، رشادت و قابلیت رزمی خود را با شایستگی بسیار در جنگ‌های « ظفار » ، نشان داده بودند .

در جریان یورش به پادگان باغ‌شاه در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ، تلفات و خسارت‌هایی بر آن وارد آمد ؛ اما چیزی از توان رزمی آن کاسته نشده بود . در یک درگیری احتمالی با عراق ، این نیرو می‌توانست با پیاده‌شدن در پشت خطوط دشمن ، راه‌های ارتباطی و کاروان‌های تدارکاتی عراق را ، به مخاطره اندازد .

در راستای اجرای عملیات شبه‌کودتا ، به نظر می‌رسد میان دستگاه‌های اطلاعاتی عراق و شاپور بختیار ، هم‌آهنگی ایجاد شده بود . بدین‌سان ، شاپور بختیار برای سرنگونی رژیم ایران با برخورداری از حمایت عراق و دستگاه‌های اطلاعاتی عراق برای وارد آوردن ضربه به ارتش ایران

و بـه ویـژه ، بـه نیروهایـی کـه می‌توانستند در یک تعرض احتمالی ، مانع اساسی به شمار آیند ، عملیات شبه کودتا که بعدها به نام « نوژه» معروف گشت ، آغاز گردید .

در اجـرای عملـیات کودتاگونـه‌ی « نـوژه» ، قرار بود که پایگاه نوژه ، تصرف شود و پس از تصـرف کامل پایگاه نوژه ، تیمسار سرتیپ آیت‌الله محققی ، برای شروع عملیات هوایی ، در اتاق عملیات هوایی مستقر گردد .[۳۰]

از سوی دیگر ، در عملیات به اصطلاح کودتا ، عملیات هوایی نقش محوری داشت و یکی از نـیازهای اساسـی ایـن بـود که در روزهای کودتا ، بر اثر اقدام‌های دشمنانه‌ی عراق، هواپیماها ، مسـلح بـه مهمـات سـنگین و آمـاده‌ی پرواز باشند . در حالی که کاهش جو دشمنانه‌ی حکومت عراق علیه ایران ، می‌توانست بر سر راه مسلح کردن هواپیماها ، اشکال ایجاد کند :[۳۱]

> **[سرتیپ آیت‌الله] محققی و [سپهبد سعید] مهدیون ، نگران ... بودند که چنان چه روابـط خصمانه‌ی ایران و عراق به حالت عادی تبدیل شود ، مهمات سنگین هواپیماها از روی آن‌ها پیاده شود... در نتیجه در روز کودتا ، هواپیماهای مسلح در اختیار نباشد ... به همین جهت به [سرهنگ محمدباقر] بنی‌عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس [دکـتر شاپور بختیار] ، این مشکل حل شود تا حالت خصمانه هم‌چنان داغ نگاه داشته شـود . حملات گاه به گاه هوایی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۱۳۵۹ ، ناشی از درخواسـت بنـی‌عامـری و هم‌آهنگی نمایندگان ... عراق بود تا ... نیروی هوایی مجبور باشد ، هواپیماها را زیر مهمات سنگین نگاه دارد .**

هـدف حکومـت عـراق از افـزودن بر حملات هوایی ، زمینی و دریایی به ایران ، آماده‌کردن افکـار عمومـی جهانـیان ، بـه گسترش برخورد تا حد یک جنگ کامل‌عیار و نیز سنجش آمادگی دولـت ایـران ، بـرای دفـاع سیاسی و نظامی بود . اما حکومت عراق برای این که برنامه‌ی « به اصـطلاح کودتـا» کـه در راستای جنگ کامل‌عیار عراق علیه ایران قرار داشت ، تا آخر ادامه پیدا کـند ، ایـن گونـه وانمـود کـرده بود که تشدید حملات زمینی و هوایی آن حکومت ، در راستای خواست کودتاگران قرار دارد .

شاپور بختیار با واسطه‌گری شخصی به نام منوچهر قربانی‌فر (با نام مستعار منوچهر سوزنی) ، دسـت‌اندرکـار تهیه‌ی سیاهه‌ای از افراد ناراضی در میان نیروهای مسلح شد . قربانی‌فر ، که خود نقش چندجانـبه‌ای داشـت ، بـه ظاهـر از ایـران فـرار کرده بود و از کشور انگلستان ، پناهندگی سیاسی گرفته بود .[۳۲]

مـنوچهر قربانـی‌فر ، با به‌دست آوردن اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم از برخی افسران مقیم

خارج و نیز ، افسرانی که برای دیدار بستگان یا گذراندن تعطیلات به خارج از کشور رفته بودند ، سیاهه‌ای تنظیم و تسلیم بختیار کرد . سیاهه‌ی مزبور از سوی دفتر بختیار در اختیار رژیم عراق قرار گرفت .

با توجه به نفوذ ژرف توده‌ای‌های قدیمی در دفتر بختیار ، حزب توده و در نتیجه سازمان‌های اطلاعاتی روسیه نیز از آن آگاه شدند .[۳۳] سازمان‌های دیگر چپ ، مانند مجاهدین و فداییان نیز از طریق عوامل نفوذی خود در داخل حزب توده ، از مساله آگاه بودند . بدین سان ، به نظر می‌رسد که حکومت ایران ، از چند طریق یعنی از طریق قربانی‌فر ، حزب توده ، سفارت روس ، سازمان‌های مجاهدین و فداییان خلق ، در جریان مساله قرار گرفته بود . شاید سازمان‌های اطلاعاتی عراق در زمان مناسب ، به‌گونه‌ی غیرمستقیم ، آگاهی‌هایی نیز به حکومت ایران داده بودند .

در کنار حکومت عراق که برای هموارکردن راه تجاوز نظامی به ایران ، در پی وارد آوردن لطمه‌ی اساسی به ارتش ایران بود ، گروه‌های زیر نیز در راستای مقاصد خود ، با این اقدام، هم‌گام و هم‌آوا بودند :

الف ـ نیروهای چپ

عمده‌ترین نیروی چپ فعال در صحنه سیاسی در آن زمان ، سازمان مجاهدین خلق ایران بود . این سازمان در ارتباط نزدیک با ابوالحسن بنی‌صدر رییس جمهور وقت ، در پی آن بود که تا با تضعیف هرچه بیش‌تر ارتش ، امکان به دست‌گیری قدرت را وسیله‌ی ، « میلیشیای‌خلق» (گارد مسلح این سازمان) ، افزایش دهد .

حزب توده نیز خواستار لطمه‌زدن به ارتش بود . حزب توده در پی آن بود با تضعیف هر چه بیش‌تر ارتش ، دست ارتش سرخ را در سلطه بر ایران باز کند . روس‌ها ، در اواخر سال ۱۳۵۷ ، ایرج اسکندری را از دبیرکلی حزب توده برکنار کردند و کیانوری را به جای وی برگماردند .[۳۴] شاید آن‌ها با توجه به الگوی افغانستان ، راهبرد حزب توده را برای روز احتمالی ورود ارتش سرخ به ایران ، طرح‌ریزی نموده بودند .[۳۵] دیگر گروه‌های چپ نیز به پیروی از خصلت ضدملی و ضد ایرانی خود ، با ارتش که همیشه دارای نوعی ساختار ملی بود ، مخالف بودند .

ب ـ نیروهای راست

گروه‌های حاکم در پی آن بودند که با تضعیف ارتش ، در نهایت سپاه پاسداران را جانشین آن نمایند . از این رو ، بدون بررسی پی‌آمدهای مساله ، با هر حرکتی که در جهت تضعیف ارتش

بـود، هـم‌صـدا می‌شدند . تاثیرپذیری بسیاری از آنان از عقاید « چپ» و نفوذ ژرف حزب توده در درون آنان ، اعتقادشان را در زمینه‌ی نابودی ارتش ، جزمی‌تر کرده بود .

از ایـن رو ، از بـوق‌هـای تبلیغاتـی چپ و راست ، یک صدا به گوش می‌رسید . آن‌ها همگی خواهـان نابودی ارتش بودند . البته در کالبد شکافی شعارهای آن روز در مورد نابودی ارتش ، به ایـــن نتیـجه می‌رسیم که شعارها همگی ساخته‌ی مـاشین تبلیغـاتی « چپ» بـود کـه از سـوی « راست» نیز ، بازگو می‌شد .[۳۶]

اما آن‌چه در این میان بسیار پرسش‌انگیز است ، نقش دستگاه رهبری رژیم و حکومت موقت اسـت . ایـن مسـاله آشـکار اسـت کـه دسـتگاه رهبری رژیم و حکومت موقت ، نمی‌توانستند از مقصـودهای نهفـته در پشت پرده‌ی شبه‌کودتا ، به ویژه با میان کشیده‌شدن پای نیروی هوایی ، لشگر ۹۲ زرهی اهواز ، در ارتباط با اوج‌گیری تجاوزهای حکومت عراق و هم‌چنین آرایش جنگی نـیروهای عراقی در پشت مرزهای ایران ، بی‌خبر باشند . این مساله‌ی آشکاری بود که واردآمدن لطمـه‌ی اساسـی بـه نـیروی هوایـی و لشـگر ۹۲ زرهـی اهواز ، حکومت عراق را در برنامه‌های تجاوزکارانه‌اش نسبت به ایران ، جری‌تر خواهد کرد .

آیـا مـی‌تـوان پذیرفـت کـه تـنها خشـم کـور نسبت به ارتش ، آن‌ها را از شناخت واقعیت‌ها بازداشـت ؟ این مساله را نمی‌توان به سادگی پذیرفت . سازمان‌های اطلاعاتی آن زمان کشور ، از بقایـای اداره‌ی هشـتم سـاواک گرفـته تا اداره‌ی اطلاعات و ضداطلاعات ارتش (رکن دوم ستاد ارتـش) ، بـا وجـود همـه‌ی نابسـامانی‌هـا و درهم‌ریختگی‌ها ، به سادگی می‌توانستند با تجزیه و تحلـیل منطقی « داده‌ها » ، مقاصد اصلی نهفته در پشت پرده‌ی عملیات « شبه‌کودتا» را آشکار کنند .

هـرگاه ، حضـور نیروی هوایی برای اجرای کودتا ، می‌توانست موجه باشد ، ارتباط لشگر ۹۲ زرهـی اهـواز بـه عـنوان تـنها یگان شرکت‌کننده از نیروی زمینی ، نمی‌توانست از توجیه لازم ، برخوردار باشد .

نـزدیک‌تریـن پادگان زرهی به تهران ، تیپ ۷۷ زرهی قزوین بود که فاصله‌ی آن از تهران و پایگـاه نـوژه (شاهرخی سابق) به یک اندازه بود . بدین‌سان ، در صورتی که اجرای کودتا نیازمند یگـان زرهی بود ، می‌بایست ترتیب شرکت تیپ زرهی قزوین در این عملیات داده می‌شد که در فاصله‌ی ۱۴۰ کیلومتری تهران قرار داشت ، نه لشگر ۹۲ زرهی اهواز که بیش از ۹۰۰ کیلومتر از تهران دور بود .

برای درک ژرف‌تر از مساله و این که از طراحی عملیات کودتای نوژه ، مقاصد دیگری دنبال می‌شد ، تنها کافی است به بخشی از اقرارهای تیمسار سرتیپ آیت‌الله محققی (فرمانده نیروی هوایی شبه‌کودتا) ، توجه شود :[۳۷]

من قبل از ساعت هشت به محل رفتم ولی نه اتوبوسی بود و نه کسی که من او را بشناسم . در حدود ساعت ۸/۱۵ [ستوان ناصر] رکنی آمد و گفت اتوبوس در حدود یک ساعت تاخیر خواهد داشت . در این موقع نعمتی را دیدم که آمد و گفت متفرق شوید ما را تحت نظر دارند و تا من آمدم به خودم بجنبم یک ماشین از پاسداران و یک پیکان بی‌سیم‌دار رسید و پاسداران از ماشین پیاده شدند . من فرار کردم ... بالاخره بعد از مدتی در مقابل اداره مهندسی ارتش اتوبوسی ایستاد و رکنی از آن اتوبوس پیاده شد . من به داخل اتوبوس رفتم . سه نفر در اتوبوس بودند که من هیچ‌کدام را ندیده بودم . اسم آن‌ها را نمی‌دانم. این سه نفر راننده و کمک راننده و یک مرد دیگری بود که حتی رکنی هم آن‌ها را نمی‌شناخت . بعد از مدتی زمانپور ، نعمتی ، آبتین و یک نفر دیگر هم که اسم او را نمی‌دانم و برای اولین بار او را می‌دیدم وارد اتوبوس شدند و چون وضع بعدی را پیش‌بینی می‌کردیم ، تصمیم به حرکت گرفتیم که فعلا از محل دور شویم . من به رکنی گفتم ما با همین‌ها می‌خواهیم برویم ؟ رکنی گفت بقیه فرار کرده‌اند ، برویم .

من خواستم یک تلفن بزنم . تلفن‌ها اغلب خراب بودند . از کرج رکنی تلفن کرد ، من در هنگام مکالمات تلفنی رکنی حضور نداشتم و در داخل اتوبوس بودم . بالاخره رکنی آمد و گفت می‌رویم اگر بقیه کارها هم خراب شده باشد با همین اتوبوس برمی‌گردیم وگرنه به پایگاه خواهیم رفت .

من در داخل اتوبوس خوابیدم و وقتی بیدار شدم در راه تاکستان به همدان بودیم . جاده‌ها خیلی سخت کنترل می‌شد و مأمورین ژاندارمری تمام ماشین‌های شخصی را متوقف می‌کردند و حتی در وسط جاده چندین عدد لاستیک را آتش زده بودند . ولی جلوی کامیون‌ها و اتوبوس‌ها را نمی‌گرفتند .

از سه راهی جاده ساوه به همدان ، وضع مراقبت خیلی شدیدتر شده بود ... ماشین‌های پاسداران در توی جاده‌ها حرکت می‌کردند و به هر اتومبیلی شک می‌بردند او را متوقف نموده و ... ، مسافران آن را بازرسی بدنی می‌کردند . لذا ما به حرکت خودمان ادامه دادیم و در مقابل اولین پمپ بنزین متوقف شدیم و دور زده و به تهران مراجعت کردیم. ساعت ٦ صبح به تهران رسیدیم و بلافاصله متفرق شدیم .

از سوی دیگر ، جالب این جاست که قادسی رییس شاخه‌ی سیاسی کودتای نوژه ، هنگام انجام عملیات به اصطلاح کودتا ، از کشور خارج شده بود :[۳۸]

قادسی ... بدون این که کسی را مطلع سازد ، از « سویس ایر» ، بلیت رفت و برگشت تهیه می‌کند ، تا اگر کودتا با شکست مواجه شد ، او گریخته باشد و اگر با پیروزی توام بود ، سریعا [به کشور] بازگردد .

افزون بر آن ، گفته‌های پاره‌ای از عوامل به اصطلاح کودتای نوژه ، نشان‌دهنده‌ی آن است که قصد از اجرای این عملیات ، « کودتا» ، به مفهوم واقعی آن نمی‌توانست باشد :[۳۹]

[ایرج راستی :] بعد تصمیم گرفتم نوشابه بخرم و به جلوی دکه رفتم ... سروان ناصر زندی را در جلوی همین دکه دیدم و ایشان گفتند برنامه بی‌فایده‌ای است و من می‌روم . و من هم گفتم می‌روم و فکر می‌کنم ساعت ۸/۱۰ الی ۸/۲۰ دقیقه بود که به طرف منزل ... رفتم .

[سروان فرخ‌زاد جهانگیری :] من و سرهنگ جلالی در روی جدول وسط پیاده‌رو ، روی پارک نشسته و از هر دری صحبت می‌کردیم که ناگهان افراد مسلح وارد شده و ما را دستگیر کردند .

[ستوان ناصر رکنی :] حدود یک ـ الی دو کیلومتری پایگاه سمت چپ جاده یک اتومبیل بی‌سیم‌دار ایستاده بود و بر سر دو راهی پایگاه ، سمت راست یک جیپ با تعدادی پاسدار ایستاده بودند که یک نفر را دستگیر کرده به حالت درازکش و دست پشت سر ، او [را] خوابانیده بودند . سمت چپ هم تعداد زیادی پاسدار ایستاده بودند ، اتوبوس از آن محل گذشت [اتوبوس‌ها کنترل نمی‌شدند] و چند کیلومتر دورتر در محل پمپ بنزین دور زد و برگشت . در این موقع راننده گفت که اگر کسی چیزی از ما پرسید می‌گوییم از همدان در حال آمدن هستیم ... نعمتی ابتدا تصمیم داشت که از قزوین به پایگاه شاهرخی تلفن بکند و ببیند چه خبر است ، ولی بعدا پشیمان شد ...

در قزوین زمانپور از من مقداری پول خواست که من یک پاکت محتوی بیست و پنج هزار تومان به او دادم و او پیاده شد . من مجددا خوابیدم . در اتوبان کرج تهران از خواب بیدار شدم . نعمتی پنجاه هزار تومان و آبتین بیست و پنج هزار تومان و یک نفر دیگر که او را نمی‌شناسم مبلغ بیست و پنج هزار تومان از من پول گرفتند و به تدریج پیاده شدند ...

البته باید دانست که پیش از آن که حتا عملیات کودتا به گونه‌ی نمادین به مورد اجرا گذارده شود ، عقیم شده بود :[۴۰]

پارک لاله محل تجمع [شاید] ۴۰ تن از خلبانانی بود که باید به همراه فرمانده نیروی هوایی کودتا ـ محققی ـ با اتوبوس ایران‌پیما به پایگاه هوایی نوژه رفته و به

دیگـر خلـبانان کودتـا می‌پیوستند . اطلاع دیرهنگام واحد اطلاعات سپاه پاسداران از محل تجمع کودتاچیان ، امکان برنامه‌ریزی اطلاعاتی را از آنان سلب نمود و به واسطه حضـوریافتن تـوام بـا هـیاهوی اعضـاء کمیـته انقـلاب اسلامی و سپاه پاسداران در بعدازظهـر روز ۱۳۵۹/٤/۱۸ در پارک لاله ، کودتاگران را متوجه غیرعادی بودن اوضاع سـاخت. از این‌رو برخی از خلبانان با اتومبیل‌های شخصی خود و کم‌تر از ده نفر نیز با اتوبوس عازم نوژه شدند ...

با وجود همه‌ی این آگاهی‌ها ، اجازه داده شد که عملیات « شبه‌کودتا» به گونه‌ی دروغین به اجـرا درآیـد .[۴۱] در نتیجه‌ی ، ۵۰ تن از خلبانان نیروی هوایی برابر جوخه‌های آتش جان سپردند . شـمار زیـادی بـه زنـدان افـتادند ، گروهی از کار برکنار شده و یا به ناچار ، از ایران فرار کردند . نـیروهای ویـژه‌ی هوابـرد بـا تصفیه‌هایی که در آن انجام گرفت ، از هم پاشید . لشگر ۹۲ زرهی اهواز نیز پس از به اصطلاح پاک‌سازی (شامل اعدام ، برکناری و فراری‌دادن کادرهای ورزیده) و قراردادن افراد بی‌اطلاع از فن نظامی در راس آن ، توان رزمی خود را از دست داد .

بدیـن‌سـان ، راه برای تجاوز نظامی عراق به طور کامل هموار شد . ارتش عراق در فاصله‌ی ۷۴ روز پـس از هجدهم تیرماه ۱۳۵۹ (تاریخ شبه کودتای نوژه) ، به دنبال زمینه‌چینی‌های لازم ، یورش گسترده‌ی نظامی علیه ایران را ، آغاز کرد .

پی‌نوشت‌های گفتار ششم

1_ War in the Persian Gulf, PP. 4 - 5

منصور رفیع‌زاده در گذشته از فعالان حزب زحمتکشان ملت ایران بود. حدود سال‌های ۳۶- ۱۳۳۵، پس از دریافت لیسانس حقوق از دانشگاه تهران به آمریکا رفت و مدتی روزنامه «شهاب» را در همان خط حزب زحمتکشان به فارسی منتشر می‌کرد. وی نخست به سازمان جاسوسی سیا و سپس به ساواک پیوست. او خیلی زود، مسئول کل شاخه‌ی ساواک در آمریکا شد. وی خاطرات خود را در آمریکا در کتابی زیر عنوان Witness (شاهد) در سال ۱۹۸۷ (۱۳٦٦) در نیویورک منتشر کرد. کتاب مزبور با عنوان «خاطرات منصور رفیع‌زاده» به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷٦ از سوی انتشارات اهل قلم، منتشر گردید.

2_ Ibid / P. 5

۳ـ تجاوز و دفاع ... ـ ص ۲۹

4_ War in the Persian Gulf, P. 5

۵ـ تجاوز و دفاع ... ـ ص ۲۹

6_ War in the Pernian Gulf, P. 5

۷ـ مصاحبه‌ی دکتر شاپور بختیار با روزنامه ایران پست (چاپ آمریکا) ـ شماره ۲۳۰ ـ شنبه ۲۱ می ۱۹۸۳ (۳۱ اردی‌بهشت ۱۳۶۲):

ایران پست ـ عراق به شما کمک کرده است یا نه؟
دکتر بختیار ـ بله عراق به من کمک کرده است.
ایران پست ـ روشن بفرمایید عراق چه نوع کمک به شما کرده است و به چه صورت؟
دکتر بختیار ـ این‌جا دیگر ایرانی بودن‌مان را نشان می‌دهیم (؟!). آیا شما به عنوان مثال از تیتو پرسیده‌اید تو که با آلمان‌ها مبارزه می‌کردی از روسیه پول گرفته‌ای؟ شما وقتی هیچی ندارید بگویید، وقتی خودتان هزار و یک عیب دارید، می‌رسید به این موضوع. این هم دلیل دارد. برای این که این پول‌هایی که خارجی‌ها و یا ایرانی‌ها به من داده‌اند، جمع شده در یک جا که پانصد ایرانی را نان می‌دهد و در ایران سالی پنجاه شصت میلیون تومان خرج مبارزه می‌شود.

دکتر شاپور بختیار در مصاحبه با مجله راه زندگی ـ چاپ آمریکا ـ شماره ۴۶ ـ جمعه ۱۵ آبان ماه ۱۳۶۰، پیرامون پول‌هایی که از رژیم عراق گرفته است می‌گوید:
مبالغ قابل توجهی پیش از جنگ از عراق وام گرفته شده است که بعد از به ثمر رسیدن مبارزه علیه حکومت آخوندها، با قدردانی و بهره‌ی مناسب مسترد خواهیم کرد.

۸ـ تجاوز عراق ... ـ صص ۴۶ ـ ۴۵

افزون بر دو رادیوی مزبور، حزب بعث عراق از آغاز به دست گرفتن قدرت، دو رادیوی ضد ایرانی تاسیس کرد. هم‌چنین، در سال ۱۳۶۰ حکومت عراق دو رادیوی دیگر که یکی به کردی سخن پراکنی می‌کرد، علیه ایران به کار انداخت. به دنبال قرارداد طارق عزیز ـ رجوی (۱۹ دیماه ۱۳۶۱) مجاهدین خلق اداره‌ی بخش فارسی رادیو بغداد را به عهده گرفتند.

۹ـ تجاوز و دفاع ... ـ ص ۳۰

۱۰ـ ژوان آفریک (مجله) ـ چاپ پاریس ـ ۹ ژوئن ۱۹۸۲

۱۱- **... جزایـر سـه گانه (تنب بزرگ ، تنب کوچک و ابوموسی) متعلق به ایران نیست و نباید بر سر آن‌هـا بـا همسـایگان خود کشمکش داشته باشیم...** (از مصاحبه دکتر شاپور بختیار با روزنامه کویتی « السیاسه» روز ۲۳ ژانویه ۱۹۸۲ / ۳ بهمن ۱۳۶۱)

۱۲- **خبرنگار ـ ولی اگر عراقی‌ها تصمیم بگیـرند که پایانه‌ی نفتی خـارک را وسیله هـواپیـماهـای « سوپراتاندارد» فرانسوی بمباران کنند ؟**
بختـیار ـ بهـتر بـود عراقـی‌هـا بـه جای « دون کیشوت» بازی و کشتن ده‌ها هزار ایرانی ، به پایانـه‌ی خـارک حملـه مـی‌کـردند . بـا قطع شاهرگ نفتی ایرانی‌ها ، زیر پای خمینی خالی می‌شد ... (از مصاحبه‌ی بختیار با مجله پاری ماچ ـ چاپ فرانسه ـ شماره ۱۹۷۵ اکتبر ۱۹۸۲)

۱۳- سـالارجاف که در آخرین دوره‌ی مجلس شورای ملی نماینده شهرستان پاوه بود ، در جریان انقلاب از سوی رییس وقت مجلس شورای ملی در محوطه‌ی مجلس بازداشت شد . اتهام وی این بود که همراه با گروهی از افراد خود ، دست به کشتار تعدادی از مردم پاوه زده بود . سالارجاف در جریان‌های بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به همین اتهام تیرباران شد .

۱۴- یاسـر عـرفات رهـبر سازمان آزادی بخش فلسطین در گفتگو با روزنامه کیهان (چاپ لندن شماره ۲ روز ۱۴ تیرماه ۱۳۶۳) در این زمینه می‌گوید :

> **... سـازمان الفتح مسئولیت مستقیم تعداد زیادی از چریک‌ها ... را به عهده داشت . این‌ها، همـان افرادی بودند که در آستانه انقلاب در شورش‌های خیابانی ، آتش‌سوزی‌های بزرگ تهران و شـهرهای دیگر بزرگ ایران ، نقش اساسی ایفا کردند ... اولین جوخه‌های آتش که ده‌ها تن از امرای ارتش ... را به قتل رسانیدند ، از چریک‌های فلسطینی بودند ...**

۱۵- تجاوز و دفاع ... ـ ص ۳۱

۱۶- نشـریه مجاهد ـ ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق در شماره ۲۳۶ مـورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۳ ، زیـر عنـوان « عملـیات انقلابـی» ، اعـلام کـرد کـه سازمان مزبور تا این زمان ۱۰ جنگنده‌ی اف ۴ و اف ۱۴ و ۳۵ فروند تانک و نفربر زرهی ارتش ایران را منهدم کرده است .

۱۷- تجاوز و دفاع ... ـ ص ۳۱

۱۸- تجاوز عراق ... ـ ص ۴۸

۱۹- لوموند ـ (روزنامه) چاپ پاریس ـ ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)

۲۰- خبرنامه شورای ملی مقاومت ـ شماره ۱۵ ـ نیمه دوم دی ماه ۱۳۶۱

۲۱- مجاهد ـ ارگان سازمان مجاهدین خلق ـ چاپ پاریس ـ شماره ۱۳۶

۲۲- لوموند ـ (روزنامه) چاپ پاریس ـ ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)

۲۳- ملت ـ نشریه پان ایرانیست‌های مقیم خارج از کشور ـ چاپ پاریس شماره ۳۵ ـ بهمن ماه ۱۳۶۱

۲۴- مجاهد ـ ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق ـ چاپ پاریس ـ شماره ۱۵۲

۲۵- تجاوز عراق ... ـ صص ۵۰- ۴۹

۲۶- همان ـ ص ۵۰

۲۷- ارتش و امپریالیسم ـ ص ۲۲

۲۸ـ همان ـ صص ۱۰- ۷
۲۹ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۳۶
۳۰ـ کودتای نوژه ـ ص ۱۵۱
۳۱ـ همان ـ ص ۱۵۲
۳۲ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۳۶

منوچهر قربانی‌فر، سال‌ها پیش مامور ساواک در هتل انترناسیونال (هما) تهران بود. او در آن جا، با آمریکایی‌هایی که برای فروش ۲۵۰۰ دستگاه بارکش‌های وایت (White)، به ایران رفت و آمد می‌کردند، آشنا شد و در نتیجه در جریان کارهای ترابری قرار گرفت (ماجرای سوء استفاده در خرید بارکش‌های مزبور، زبان‌زد مردم بود).

یدالله شهبازی ، معاون هویدا پس از کناره‌گیری از کارهای دولتی، با هم‌کاری قربانی‌فر، شرکتی برای حمل غله به نام «ایران کنتیننتال» تشکل داد و با نفوذی که شهبازی در آن زمان داشت، قراردادهای مهمی در اختیار این شرکت قرار گرفت. سپس این دو، وارد کار ترابری دریایی شدند و شرکتی به نام«استارلاین» تشکیل دادند. وسیله‌ی این شرکت، این دو مبالغ زیادی از شرکت‌های بزرگ ژاپنی کلاه‌برداری کردند و شهبازی پیش از انقلاب به خارج از کشور گریخت و در نتیجه خود را از چنگ طلب‌کارهای ژاپنی نجات داد. (همان ـ صص ۹۸ ـ ۹۷ پی‌نوشت شماره ۹۰)

بعدها ، سر و کله‌ی منوچهر قربانی‌فر در ماجرای ایران ـ کنترا (IRAN- CONTRA) نیز پیدا شد .

- **کار برای خرید سلاح از کجا شروع شد ؟**
- **اولین نامه‌ای که به من نوشته شد از سوی فردی به نام قربانی‌فر بود . او نوشت که در جلسه ناهاری که با بوش و ریگان داشتم ، بحثی درباره ایران مطرح شد .**

در آن‌جا گفته شد که آمریکا دارد اشتباه می‌کند . چون روی بازنده جنگ سرمایه‌گذاری کرده است و این سوال طرح شد که چرا آمریکایی‌ها با ایران کار نمی‌کنند ؟ قربانی‌فر نوشته بود که در آن جلسه ، این منطق پذیرفته شد . آقای مهندس میرحسین موسوی مشاوری به نام آقای کنگرلو داشت که نامه قربانی‌فر را برای من آورد و این چیزها در آن نوشته بود . به این ترتیب تعامل‌ها شروع شد . هم آن‌ها با احتیاط عمل می‌کردند و هم ما مواظب بودیم . مقامات مهم کشور و سران سه قوه هم در جریان کار بودند و کارها با نظم پیش می‌رفت .

موضوع هم این طور لو رفت که این‌ها یک مقداری از اقلامی را که به ما دادند گران فروختند ، برای این که پول اضافی‌اش را به نیکاراگوئه ببرند . چون در آن‌جا خرج داشتند . بعدا در اسنادشان مشخص شد که این پول را برای آن‌جا می‌بردند .

ما چون قیمت‌ها را می‌دانستیم حدود ٦ ـ ٥ میلیون دلار از پولشان را ندادیم . قربانی‌فر گفت : من این پول را خودم داده‌ام . چون پول را از قبل می‌گیرند و بعدا اسلحه می‌فرستند . از طرفی این‌جا هم حساب و کتاب بود و ما نمی‌خواستیم پول اضافی بدهیم .

مدتی معطل کردیم و بالاخره هم آن ٦ ـ ٥ میلیون دلار را ندادیم ، چون با ما گران حساب کرده بودند .

قربانی‌فر نامه‌ای به آقای منتظری نوشت و شکایت کرد که پول مرا نمی‌دهند . احتمالا افرادی که در دفتر آقای منتظری بودند اطلاعات را به مجله « الشراع» داده بودند و آن نشریه هم چاپ کرد .

احتمال دیگری که عده‌ای به آن معتقد بودند این است که اسراییلی‌ها این موضوع را فاش کردند . چون اسراییلی‌ها دستشان در کار بود و بعدها متوجه شدیم بعضی از محموله‌ها از انبارهای آمریکا در اسراییل می‌آمد .

یک بار محموله گلوله‌های هاگ به فرودگاه رسیده بود ، نیروهای ما دیدند مارک اسراییلی روی آن است. همان جا نگه داشتند . گفتیم ما از اسراییل نمی‌خواهیم و آمریکایی‌ها باید از خودشان بدهند .

مصاحبه‌ی خبرنگار روزنامه همشهری با اکبر هاشمی رفسنجانی

(روزنامه همشهری ۱۳۸۵/۷/۲ / روزنامه قدس ۱۳۸۵/۷/۳ ـ ص ۱۹)

۳۳ـ مجلـه‌ی ایـران پسـت (چاپ آمریکا) ، در شماره ۲۳۲ روز شنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۲ ، اعلام کرد که اسامی عـده‌ای وسیله‌ی مهندس راستکار که از اعضای حزب توده می‌باشد و در دفتر بختیار در پاریس کار می‌کرده، در اختیار حزب توده و سپس روس‌ها قرار داده شده است .

۳۴ـ سرنوشت ما و بیگانگان ـ دکتر نصرت‌الله جهانشاه‌لو افشار ـ شرکت کتاب کالیفرنیا (آمریکا) ، تابستان ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) ـ صص ۵۸۱ ـ ۵۸۰

۳۵ـ تزارها و تزارها ـ ص ۳۴

۳۶ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۵۵

۳۷ـ کودتای نوژه ـ صص ۱۹۹– ۱۹۸

۳۸ـ همان ـ ص ۲۰۰

۳۹ـ همان ـ صص ۱۹۸– ۱۹۷

۴۰ـ همان ـ ص ۱۹۶

۴۱ـ بـرای آشنایی بیشتر با عملیات شبه‌کودتا که حتا نمی‌توان ، نام شبه‌کودتا را بر آن گذارد ، مراجعه فرمایید به: کودتـای نـوژه ـ موسسـه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (از مجموعه‌ی انقلاب اسلامی و توطئه در دهه‌ی نخستین « ۱ ») ـ چاپ دوم ـ تهران ۱۳۶۸ ـ صص ۱۸۲– ۱۷۴ و هم‌چنین صص ۲۰۰– ۱۹۵

گفتار هفتم

اقدام‌های دشمنانه‌ی عراق

بخش یکم ـ بحران‌زایی

با درهم ریختن اوضاع عمومی ایران در اثر انقلاب ، حکومت عراق در پی آن برآمد تا از وضع نابسامان موجود ، در راستای مقاصد تجاوزکارانه و تجزیه‌طلبانه‌ی خود نسبت به ایران و به ویژه استان خوزستان ، بهره جوید .

در این راستا ، حکومت عراق بر تعداد ماموران اطلاعاتی خود در میان کارکنان کنسولگری خود در خرم‌شهر افزود . هم‌چنین گروهی از ماموران اطلاعاتی را نیز جانشین آموزگاران و کارکنان مدرسه‌ی عراقی‌ها در اهواز کرد . افزون بر آن ، با درهم ریختن سازمان مرزبانی و هم‌چنین سازمان‌های اطلاعاتی کشور ، صدها مامور اطلاعات و خرابکار عراقی به داخل خوزستان نفوذ کردند و دست‌اندرکار شدند .[1] ماموران اطلاعاتی عراق ، با به کارگیری عناصر خائنی نظیر « مکی فیصلی»[2] و نیز عناصر چپ حرفه‌ای[3] که در آن زمان در سر تاسر کشور دست‌اندرکار ایجاد سازمان‌های به اصطلاح « خلقی» بودند ، دو سازمان همزاد ، به نام‌های : «کانون فرهنگی خلق‌عرب» و « سازمان سیاسی خلق‌عرب» ، ایجاد کردند . مرکز تشکیلات هر دو سازمان مزبور ، با توجه به مقاصد تجزیه‌طلبانه‌ی حکومت عراق ، در خرم‌شهر قرار داشت.[4] دو سازمان مزبور ، با بهره‌گیری از اغتشاش‌های داخلی و با پول و اسلحه‌ی حکومت عراق ، گروهی را مسلح کردند . افزون بر آن ، دو سازمان مزبور ، با استفاده از ضعف حکومت ، چندین ساختمان را در خرم‌شهر اشغال کردند و مرکز عملیات خود قرار دادند .[5] کانون فرهنگی خلق‌عرب و سازمان سیاسی خلق‌عرب ، رفته‌رفته پرده از روی مقاصد واقعی خود برداشتند . دو سازمان مزبور ، سخن از ایجاد « حکومت محمره» و « عربستان» (نام‌های جعلی خرم‌شهر و خوزستان) را به میان کشیدند .[6]

در میانه‌های اردی‌بهشت ماه ۱۳۵۸ ، هم‌زمان با شدت گرفتن عملیات ماموران اطلاعاتی و خراب‌کاران عراقی در خوزستان و مقارن با حادثه‌ی شهرهای سنندج و گنبدکاووس ، سازمان‌های مزبور نیز بر دامنه‌ی دست‌اندازی‌های خود افزودند .

کانون فرهنگی خلق‌عرب و سازمان سیاسی خلق‌عرب ، با سوء استفاده از تقاضاهای رفاهی گروهی از کارگران بندر خرم‌شهر ، « اعتصاب گونه‌ای» را وسیله‌ی اقلیت کوچکی از کارگران مزبور برپا کردند . سپس به بهانه‌ی حمایت از کارگران ، افراد مسلح خود را در ساختمان‌های بندر مستقر کرده و بدین‌گونه ، بخش‌هایی از سازمان اداری بندر خرم‌شهر را اشغال کردند .

برابر این اقدام ، به دستور دریادار احمد مدنی ، استاندار خوزستان و فرمانده نیروی دریایی ، تعدادی از تکاوران دریایی برای حفاظت از انبارهای گمرک خرم‌شهر ، به آن‌جا گسیل شدند .

از سوی دیگر با آشکارشدن مقاصد واقعی سازمان‌های مزبور ، مردم خوزستان و به ویژه مردم خرم‌شهر ، با تشکل کامل بپا خاستند و آماده‌ی مقابله شدند . در این میان نقش پان‌ایرانیست‌ها ، در تشکل و به حرکت درآوردن مردم ، در خور توجه است .[۷]

با بالا گرفتن اقدامات تجزیه‌طلبانه‌ی سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق‌عرب ، مردم خرم‌شهر خواهان خلع سلاح این دو سازمان و تخلیه‌ی ساختمان‌های اشغالی شدند . فرماندار خرم‌شهر در راستای خواست مردم ، از سازمان‌های مزبور خواست تا جنگ‌افزارهای خود را تحویل داده و ساختمان‌های اشغالی را تخلیه کنند .[۸] اما سازمان سیاسی خلق‌عرب و همزاد آن ، با انتشار اطلاعیه‌های پیاپی به طور رسمی اعلام داشتند که به هیچ وجه حاضر به تحویل جنگ‌افزارها و ساختمان‌های اشغالی نیستند .[۹]

سازمان سیاسی خلق‌عرب و کانون فرهنگی خلق‌عرب، با وجود حمایت‌های مالی بسیار حکومت عراق ، نتوانستند کوچکترین توفیقی در جلب حمایت عرب‌زبان‌های خوزستان به دست آورند . سوای گروهی که با پرداخت دست‌مزدهای کلان به استخدام دو سازمان مزبور درآمده بودند ، تنها برخی افراد وابسته به مکی فیصلی[۱۰] با آنان هم‌کاری کردند . هیچ یک از عشیره‌های عرب‌زبان خوزستان ، نه‌تنها حاضر به هم‌کاری با آنان نشدند ، بلکه همگام با دیگر مردم خوزستان، علیه آن‌ها هم‌صدا شده و هنگامی که مقاصد تجزیه‌طلبانه‌ی آنان آشکارتر گردید ، بر ضد آنان به مبارزه برخاستند .

دو سازمان مزبور برای برخورداری از یک پوشش مذهبی که در آن زمان لازم می‌نمود ، خود را به آیت الله شیخ شبیر خاقانی ، نزدیک کردند.[۱۱] آیت الله شیخ شبیر خاقانی ، عنصر میهن‌دوستی بود ؛ اما در آن زمان به سختی از بیماری رنج می‌برد و به دلیل کلان‌سالی ، سوی چشمان خود را از دست داده و در نتیجه ، دارای تشخیص مستقیم نبود . یکی از برادران وی به

نـام شـیخ ضیا ، در رابطه با کنسول‌گری عراق در خرم‌شهر ، از بیماری و عدم تشخیص مستقیم آیـت‌الله ، سـوء اسـتفاده کـرده و او را سـپر دفـاع تجـزیه‌طلـبان قـرار داد .[۱۲] شیخ ضیاء پس از بازنشستگی در امر قضاوت ، به وکالت دادگستری پرداخته بود .

بامداد روز هفتم خردادماه ۱۳۵۸ ، گروهی از عناصر مسلح دو سازمان مزبور ، در ارتباط کامل بـا کنسـول‌گری عراق در خرم‌شهر[۱۳] ، از داخل ساختمان‌های اشغالی گمرک بر روی تنی چند از افـراد گـارد مسـلح گمرک و تکاوران دریایی ، آتش گشودند . در این فرآیند ، یک تن از ماموران گمرک و یک تن از تکاوران کشته و چند تن دیگر نیز زخمی شدند .

مـاموران اطلاعاتـی عـراق ، در پـی آن بودند تا با تشدید بحران و ایجاد درگیری مسلحانه ، حمایـت مـردم عـرب‌زبان خوزستان را به سوی دو سازمان مزبور جلب کرده و در نتیجه دامنه‌ی عملـیات را گسـترش دهـند . امـا حسـاب آنان به طور کامل نادرست از آب درآمد . خبر کشته و زخمی‌شدن چند تن از افراد گارد گمرک و تکاوران دریایی وسیله‌ی افراد مسلح کانون فرهنگی و سـازمان سیاسـی خلـق‌عـرب ، بـه سـرعت در شـهر خرم‌شهر پیچید . عصر همان روز تظاهرات گسـترده‌ای بـا شرکت گروه‌های زیادی از مردم به منظور محکوم‌کردن این توطئه ، در شهر برپا گـردید . در ایـن تظاهـرات ، مردم خرم‌شهر خواهان خلع سلاح فوری افراد سازمان‌های مزبور و تخلیه‌ی ساختمان‌های اشغالی ، از سوی آنان شدند .[۱۴]

بـرای جلوگـیری از برخورد نیروهای ملی و افراد مسلح دو سازمان نامبرده ، روز هشتم خرداد ماه ۱۳۵۸ ، دریادار احمد مدنی استاندار وقت خوزستان به خرم‌شهر رفت . وی در جلسه‌ای که در فـرمانداری خـرم‌شـهر ، بـا حضـور شیخ عیسی خاقانی (برادر و نماینده آیت‌الله شبیر خاقانی) به همیـن مـنظور تشـکیل گردیده بود ، شرکت کرد . در این جلسه ، قرار شد که برای جلوگیری از بـرخورد و خون‌ریزی احتمالی ، سازمان سیاسی خلق‌عرب و کانون فرهنگی خلق‌عرب ، تا دو روز دیگر (۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۸) ، جنگ‌افزارهای خود را تحویل داده و ساختمان‌های اشغالی را تخلیه کنـند .[۱۵] امـا در روز مقـرر ، اعضـای سـازمان‌هـای مـزبور بـه روی مامورانـی که برای تحویل سـاختمان‌هـا و جـنگ‌افـزارها مراجعه کرده بودند ، آتش گشوده و باعث یک رشته درگیری‌های خونین شدند .

بـرخورد مسـلحانه ، مـیان افراد مسلح دو سازمان مزبور با نیروهای ملی‌گرا و گروه‌های مردم خرم‌شهر ، به حومه‌ی شهر آبادان نیز گسترش یافت و چندین روز به درازا کشید . این درگیری‌ها، بـا چـند کشـته و زخمـی از دو طرف و سرانجام با فرار و تسلیم بقیه‌ی افراد دو سازمان مزبور به پایان رسید.[۱۶]

هم‌زمان با این اقدام‌های ایذایی ، ماموران اطلاعاتی و خرابکاران عراقی ، برای آشفته‌تر کردن هر چه بیش‌تر اوضاع خوزستان ، بر دامنه‌ی عملیات خرابکاری در لوله‌های نفت ، پالایشگاه ، پل‌ها و تاسیسات اقتصادی و صنعتی استان خوزستان افزودند .

اما این حرکات با واکنش تند مقام‌های استان و نیروهای ملی‌گرا و قاطبه‌ی مردم خوزستان روبه‌رو شد . در نتیجه، گروهی از افراد مزبور ، با جنگ‌افزار و مدارک بسیار دستگیر گردیدند و بقیه ، به آن سوی مرز متواری شدند .

با پایان‌گرفتن غائله‌ی دو سازمان مزبور و به دست‌آمدن مدارک افزون‌تر در زمینه‌ی ارتباط کامل میان سازمان سیاسی خلق‌عرب و کانون فرهنگی خلق‌عرب ، با کنسول‌گری عراق در شهر خرمشهر و مدرسه‌ی عراقی‌ها در اهواز ، تعدادی از اعضای کنسول‌گری و نیز آموزگاران و کارکنان مدرسه‌ی مزبور ، به عنوان عناصر نامطلوب ، از ایران اخراج شدند .

بخش دوم ـ بحران فزایی

حکومت عـراق ، هم‌زمان با این عملیات ، برای تداوم و تشدید بحران ، دست به تجاوزهای مرزی زد :

روز چهاردهم خـرداد مـاه ۱۳۵۸ ، هـم‌زمـان بـا اوج اغتشـاش‌های خوزستان ، جنگنده‌های حکومت عراق ، چند دهکده‌ی مرزی ایران را بمباران کردند . سفیر عراق در تهران ، از این اقدام دولـت متـبوع خـود پـوزش خواست . اما چند روز بعد ، یعنی روز هژدهم همان ماه ، هواپیماهای عراقی برای بار دیگر ، دهکده‌های مرزی ایران را ، بمباران کردند .
در آذرمـاه ۱۳۵۸ ، نـیروهای مسلح حکومت عراق با ایجاد یک رشته درگیری‌های گسترده‌ی مرزی ، پاسگاه « بزیرآباد» را اشغال کردند . در این درگیری ، چند تن از دو طرف کشته شدند .

بـا در نظرگرفتـن این دو مورد ، حکومت عراق در سال ۱۳۵۸ ، روی هم رفته هشتاد و چهار بار از زمین ، هوا و دریا، ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داد .[۱۷]
بـا آغـاز سال ۱۳۵۹ ، حکومت عراق برای بحرانی‌ترکردن هر چه بیش‌تر روابط دو کشور ، بر دامـنه‌ی تجاوزهـای مرزی افزود . شمار این تجاوزها ، تنها در شهریور ماه ۱۳۵۹ ، به ۲۵۷ مورد رسید .[۱۸]

در فروردیـن‌مـاه ۱۳۵۹ ، حکومت عراق گام‌های جدیدی در زمینه‌ی تشدید بحران برداشت. حکومـت مـزبور ، علـی‌رغـم قـرارداد حسن هم‌جواری با ایران و نیز برخلاف قوانین بین‌المللی ، خواهان خروج ایران از سه جزیره‌ی تنب بزرگ ، تنب کوچک و ابوموسی شد . حکومت عراق در پی آن بود تا بدین‌وسیله، حمایت مالی و سیاسی شیخ‌نشین‌های کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس را در ستیزه‌جویی علیه ایران به دست آورد .

روز سی‌ام فروردین ماه ۱۳۵۹ ، حکومت عراق ، آیت‌الله صدر از مراجع تقلید شیعیان را همراه بـا خواهـر و تنـی چند از پیروان نزدیک وی ، اعدام کرد . حکومت عراق در پی آن بود که با این

عمـل ، بـه اقدام‌های خود ، رنگ مذهبی داده و در نتیجه از حمایت حکومت‌هایی مانند عربستان سعودی ، بیش‌تر برخوردار گردد .

در آغـاز اردیبهشـت مـاه ۱۳۵۹ ، حکومـت عـراق بـه دنـبال اعـدام آیت‌الله صدر ، دست به مصـادره‌ی امـوال و اخراج حدود سی و دو هزار تن از ایرانیان ساکن میان‌رودان زد . این مردمان که پدر در پدر در این سرزمین می‌زیستند ، به اتهام ایرانی و ایرانی‌الاصل‌بودن ، از سرزمین پدری خود ، رانده شدند . در عرض سه ماه ، شمار رانده‌شدگان از مرز یک‌صدهزار تن گذشت .[۱۹]

در مـاه‌هـای اردی‌بهشـت و خرداد ۱۳۵۹ ، حکومت عراق به تجاوزهای مرزی خود افزود .[۲۰] هـم‌زمـان بـا ایـن عملـیات ، نـیروی زمینی عراق در کنار مرزهای ایران ، آرایش جنگی به خود گرفت.

در تـیرماه ۱۳۵۹ ، نـیروهای عراقـی ، پاسـگاه‌هـای بـیش‌تری را مورد هجوم قرار دادند . در همیـن مـاه ، یـک روسـتا در نزدیکـی شـهر قصرشـیرین (واقـع در استان کرمانشاهان) ، هدف گلولـــه‌هـای توپخانـه‌ی دوربـرد ارتش عراق قرار گرفت . هم‌زمان با این عملیات ، جنگنده‌های عراقی اطراف شهر سردشت (واقع در استان آذربایجان غربی) را بمباران کردند . افزون بر آن ، در خلال همین ماه ، حکومت عراق سیصد تانک جدید در مرزهای ایران مستقر کرد .[۲۱]

با آغاز شهریور ماه ۱۳۵۹ ، عملیات خصمانه‌ی حکومت عراق نسبت به ایران ، افزایش یافت. هـم‌زمان ، ارتش عراق شهر قصرشیرین را گلوله‌باران کرد . در میانه‌ی شهریور ماه ، ارتش عراق بـا نفـرات و تجهـیزات بسـیار ، مـنطقه‌های مرزی « زین قوس» ، « حوض میمک» و « سیف سعد» را اشغال نظامی کرد .

در جـدول صفحه بعد ، تعداد تجاوزهای هوایی ، دریایی و زمینی عراق در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ، نشان داده شده اند :

ماه	سال	
	۱۳۵۸	۱۳۵۹
فروردین	۳	١٦
اردیبهشت	۲	۳۹
خرداد	۹	۸۷
تیر	۷	٦۷
امرداد	۱	۸٦
شهریور	۳	۲۵۷
مهر	۹	
آبان	٦	
آذر	۱۱	
دی	۸	
بهمن	٦	
اسفند	۱۹	
جمع	۸٤	۵۵۲

(منبع : تحلیلی بر جنگ تحمیلی)

با توجه به جدول بالا ، حکومت عراق از آغاز فروردین ماه ۱۳۵۸ ، تا روز حمله‌ی سراسری به ایـران (۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹) ، روی‌هم‌رفته ، ۶۳۶ بار از زمین ، هوا و دریا ، پاسگاه‌ها، روستاها و شـهرهای مـرزی ایـران را مورد تجاوز نظامی قرار داده است . در این میان ، ۱۸۲ بار به حریم هوایی ایران تجاوز شد و ۲۴ بار از سوی دریا ، قلمرو ایران مورد تجاوز قرار گرفت .

در تمامـی ایـن مـوارد ، وزارت امـور خارجـه و نیز مرزبانان ایرانی ، ضمن ارسال یادداشت و تذکرنامه‌هایی پیاپی ، به این اقدام‌ها اعتراض و آن‌ها را محکوم کردند .[۲۲]

بخش سوم ـ زمینه‌سازی برای گام‌های نظامی

هنگام امضای موافقت‌نامه‌ی الجزایر (۱۹۷۵ میلادی ـ ۱۳۵۳ خورشیدی) ، اثر زیادی از نشانه‌های مرزی میان ایران و عراق بر جای نمانده بود . این نشانه‌ها در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ خورشیدی) وسیله‌ی هیاتی از نمایندگان ایران ، عثمانی ، انگلستان و روسیه ، نصب شده بودند . از زمان نصب نشانه‌های مزبور در سال ۱۲۹۳ خورشیدی ، دگرگونی‌های بسیاری در این منطقه رخ داده بود . مهم‌ترین رخدادها در این زمینه ، عبارت بودند از :

حضور طولانی نیروهای متخاصم در خلال جنگ جهانی اول در منطقه
فروپاشی امپراتوری عثمانی ، به دنبال نبرد جهانی اول
ایجاد حکومت‌های ترکیه و عراق در همسایگی ایران
حضور درازمدت دولت انگلستان در عراق
اشغال ایران از سوی متفقین در جنگ جهانی دوم و حضور چندساله‌ی اشغال‌گران در کشور .

در درازای جنگ جهانی اول ، بخشی از نشانه‌های مرزی میان ایران و عثمانی ، در اثر عملیات جنگی ، از میان رفت . از سوی دیگر ، دولت انگلستان در سال‌های طولانی حضور در میان‌رودان ، تا آن‌جا که توانست ، نشانه‌های مرزی را به نفع حکومت مخلوق خود ، تغییر داد و یا آن‌ها را از میان برد . بدین سان ، حکومت انگلیس ، با از میان بردن تعدادی از نشانه‌های مرزی، پاره‌ای از مناطق راهبردی (استراتژیک) را ضمیمه‌ی قلمرو حکومت دست‌نشانده‌ی خود در میان‌رودان کرد. افزون بر آن ، دولت انگلستان در سال ۱۹۱۳، سلیمانیه و حوزه‌های نفتی خانقین را از ایران منتزع کرد و آن را به قلمرو حکومت عراق پیوند داد . هم‌چنین قرارداد ۱۹۳۷ را به ایران تحمیل کرد .

در خلال جنگ جهانی دوم ، ایران از سوی ارتش‌های متجاوز متفقین اشغال شد . در درازای بیش از چهارسال اشغال کشور ، انگلیس‌ها برخی نشانه‌های باقی‌مانده را به سود حکومت دست‌نشانده‌ی خود در میان‌رودان تغییر دادند .

افزون بر آن ، درگیری‌های مداوم مرزی که ناشی از زیاده‌خواهی‌های حکومت‌های حاکم بر عراق بود ، بیش‌تر نشانه‌های مرزی را درهم ریخته بود . به طوری که در اثر نبودن نشانه‌های مرزی ، مرزداران و اتباع دو طرف در زمین‌های طرف دیگر ، دست به ایجاد استحکامات نظامی ، ساختمان و تاسیسات اقتصادی زده بودند . به علاوه، درگیری‌های مرزی در سال‌های ۵۲-۱۳۴۸،

وضع را آشفته‌تر کرده بود .

پس از مبادلـه‌ی اسناد قراردادها و موافقت‌نامه‌های پیوست « مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق» (بغداد ـ ۲۳ خردادماه ۱۳۵۴ ـ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) ، وزیران امور خارجه‌ی ایران و عـراق ، بـه مـنظور اجرای ماده‌ی چهار موافقت‌نامه‌ی « علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایـران و عـراق» ، در همان روز صورت‌جلسه‌ای را امضا کردند.[۲۳] بر پایه‌ی این صورت‌جلسه‌ی ، دو طـرف مـی‌بایسـت سیاهه‌ی قطعی مسایل و دعاوی متقابل و در حال تعلیق را در مدتی که از بیسـت و نهم اسفند ماه ۱۳۵۵ خورشیدی (۲۰ مارس ۱۹۷۷) فراتر نرود ، تنظیم کرده و به طرف دیگر تسلیم کنند .

کمیسـیون مزبور ، روز بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ (۱۴ مه ۱۹۷۸) در تهران آغاز به کـار کـرد . هیات عراقی پس از چند نشست مقدماتی ، یک‌باره خواستار آن شد که پیش از انجام هـرگونه تحویـل و تحول ، محل نصب ۲۱ نشانه مرزی که محل نصب اکثر آن‌ها وسیله‌ی داور الجزایـری تعییـن شـده بود ، تغییر یابند . این خواست هیات مزبور ، آشکارا یک بهانه‌جویی بود . حکومـت عـراق در پـی آن بود تا با جلوگیری از این کار ، مانع از اجرای کامل قرارداد گردد . در حالی که :

۱ـ بر پایه‌ی ماده چهار موافقت‌نامه‌ی مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق و نیز صورت‌جلسه‌ی تنظیمی ، میان وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق (اول تیرماه ۱۳۵۵ ـ ۲۲ ژوئـن ۱۹۷۶) ، کمیسـیون مزبور تنها به منظور نظارت بر تحویل و تحول اموال غیرمنقول، سـاختمان‌هـا و تاسیسـات خصوصـی و عمومـی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری‌های دوباره‌ی مرزها تغییر یافته‌اند ، تشکیل شده بود و در نتیجه اختیار دیگری نداشت .

۲ـ نشـانه‌گـذاری دوبـاره‌ی مـرز زمینی میان دولت ایران و عراق ، وسیله‌ی اداره‌ی مهندسی ارتـش عـراق انجـام شـد . تـنها در مـوارد اخـتلاف ، محـل نصـب مـیله‌هـای مـرزی وسیله‌ی داورالجزایری ، تعیین گردید .

۳ـ بـند الـف موافقـت‌نامـه‌ی راجـع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق ، صراحت دارد که :

> **طرفیـن متعاهدیـن اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته‌ی مختلط ایران ، عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است ... .**

۴ـ بر پایه‌ی صورت‌جلسه‌ی تنظیمی ، میان وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق در تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۵ خورشیدی (۲۲ ژوئن ۱۹۷۶) :

کلیه مطالبات معوق میان دو طرف صرف‌نظر از ماهیت و علت آن در تاریخ امضاء این صورت‌جلسه ، فیصله‌یافته تلقی می‌گردد .

برای خنثی‌کردن بهانه‌جویی‌های هیات عراقی ، هیات ایرانی تاکید کرد که ایران آمادگی کامل برای انجام فوری نظارت بر امر تحویل و تحول را دارد و این امر ، در صورت‌جلسه‌ی کمیسیون قید گردید و به امضای هیات عراقی نیز رسید . با این وجود ، هیات مزبور از شرکت در نشست‌های بعدی خودداری کرد و سرانجام روز دهم خردادماه ۱۳۵۷ (۳۱ مه ۱۹۷۸) تهران را ترک گفت (پیوست شماره سی و سه) .

به دنبال ترک هیات عراقی ، سفارت عراق در تهران ، یادداشتی تسلیم وزارت امور خارجه کرد. در این یادداشت ، سفارت عراق بر نظرات نادرست هیات مزبور ، مبنی بر تغییر محل نصب برخی از میله‌های مرزی ، تاکید کرد . وزارت امورخارجه‌ی ایران طی پاسخی به یادداشت سفارت عراق (۱۷ خرداد ۱۳۵۷ ـ ۷ ژوئن ۱۹۷۸) ، یادآور شد که دولت ایران آماده است تا کار تحویل و تحول آن قسمت از اموال غیرمنقول ، ساختمان‌ها و تاسیسات خصوصی و عمومی که تعلق آن‌ها، در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی تغییر یافته‌اند ، بی‌درنگ به انجام رساند . اما حکومت عراق به این یادداشت پاسخ نداد (پیوست شماره سی و چهار) .

روز هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) ، درست ۵ روز پیش از آفند سراسری حکومت عراق علیه ایران ، به دستور صدام حسین ، جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی مجلس ملی عراق برپا شد . در این جلسه ، وی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که خود وی از سوی حکومت عراق امضا کرده بود ، پاره کرد . انبوه خبرنگاران و فیلم‌برداران که به این جلسه فراخوانده شده بودند ، از این نمایش قدرت صدام ، عکس و فیلم تهیه کردند .

وی در توجیه این کار ، گفته بود که ایران در موارد متعدد ، این قرارداد را نقض کرده است . افزون بر آن ، صدام حسین خواستار آن شد که ایران از اشغال تعدادی از روستاهای مرزی که به ادعای وی ، متعلق به عراق بودند ، دست بردارد .

در ساعت ۱۲ همان روز ، نیروهای مسلح عراق با نفرات و تجهیزات بسیار، منطقه‌ی « زین قوس» و « حوض میمک» را اشغال نظامی کرد . با این اقدام ، حکومت عراق گام دیگری در راستای جنگ علیه ایران برداشت . تجاوز عراق به دو منطقه‌ی مزبور ، منجر به درگیری شدیدی میان مرزداران ایران و نیروهای متجاوز شد .

با وجود مقاومت دلیرانه‌ی مرزداران ایرانی ، ارتش عراق در سایه‌ی آمادگی قبلی و برتری کامل نفرات و تجهیزات ، به یک پیروزی نظامی موضعی دست یافت .

دو ساعت پس از این اقدام نظامی ، حکومت عراق یادداشتی درباره‌ی مناطقی که مالکیت آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرزها تغییر یافته‌اند ، به سفارت ایران در بغداد ارسال کرد . در این یادداشت ، دولت عراق به روشنی اعلام داشت (پیوست شماره سی و پنج) :

> **... عراق را مجبور ساخت ... به زور توسل جوید ... دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است تا موافقت‌نامه‌ی الجزایر که در تاریخ ٦ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردیده و قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری منعقده میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران ، همراه با سه پروتکل ... را ، کان لم یکن بشمارد... .**

دولت جمهوری اسلامی ، برابر این پرخاش‌گری آشکار حکومت عراق که بر خلاف همه‌ی قوانین و مقررات بین‌المللی و نیز میثاق‌های جهانی بود ، به دلیل مساله‌ی گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا ، از مراجعه به مراجع بین‌المللی خودداری کرد و تنها به ارسال یک یادداشت ، بسنده نمود (پیوست شماره سی و شش) .

در حالی که دولت ایران می‌بایست بدون درنگ پس از دریافت یادداشت مزبور ، خواستار تشکیل فوری جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل می‌گردید . افزون بر آن ، دولت ایران می‌بایست می‌کوشید تا با آگاه‌کردن دولت‌های جهان و نیز دیگر مراجع جهانی از متن یادداشت حکومت عراق و اقدام‌های نظامی کشور مزبور که در قالب یک « لشگرکشی تمام‌عیار» انجام شده بود ، به دفاع سیاسی از مصالح و منافع ملت ایران برمی‌خاست . شاید در اثر فشارهای بین‌المللی ، حکومت عراق ناچار می‌شد که به همان حد بسنده کرده و از دست‌زدن به یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران ، پرهیز کند .

در حالی که ارتش عراق بخش‌هایی از سرزمین ایران را اشغال کرده و در نتیجه طبل‌های جنگ را به صدا درآورده بود ، عناصر بنیادگرا ، با نمایش « دستبند» و «چشم‌بند» زدن به چند تن آمریکایی ، آب بر آسیاب حکومت خودکامه‌ی بغداد می‌ریختند .

عدم مراجعه‌ی جمهوری اسلامی به مراجع بین‌المللی از یک سو و شکست نظامی در این مرحله که آزمایشی از سوی حکومت عراق برای سنجش آمادگی نظامی و سیاسی ایران به شمار می‌رفت ، حکومت مزبور را در تصمیم خود ، نسبت به یک تهاجم گسترده علیه سرزمین ایرانیان و موجودیت ملت ایران ، راسخ‌تر کرد .

ارتـش ایـران در اثـر آسیب‌های فراوانی که دیده بود ، نشان داد که تحت شرایط موجود ، با وجود برخورداری از روحیه‌ی رزمی ، در اثر تصفیه‌های خونین و... ، امکان‌های لازم برای دفاع از سـرزمین ایران را، در اختیار ندارد . از همه مهم‌تر این که مسئولان وقت نشان دادند که به دلیل ندانـم‌کـاری‌های بسیار و یا به دلیل عدم‌آگاهی به ژرفای مساله ، از آمادگی لازم برای دست‌زدن به اقدام‌های دیپلماتیک و « دفاع سیاسی» برخوردار نیستند .

سـه روز بعـد ، یعنـی در روز بیسـتم شهریور ماه ۱۳۵۹ (۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰) ، حکومت عراق همیـن عمـل را در « سـیف سـعد» ، بـه مـورد اجـرا گذارد . در این تهاجم نیز با وجود مقاومت دلـیرانه‌ی مـرزداران ایران ، ارتش عراق که پیشاپیش خود را برای انجام این عملیات آماده کرده بود ، منطقه‌ی مزبور را اشغال کرد .

بدیـن سـان ، حکومـت عراق اطمینان یافت که در صورت تشدید عملیات در حد یک جنگ گسـترده ، ارتش ایران قدرت رویارویی را نخواهد داشت . مهم‌تر این که جمهوری اسلامی ، فاقد توان لازم برای « دفاع سیاسی» از منافع و مصالح کشور است .

افـزون بر آن ، واکنش بی‌تفاوت جهان برابر تجاوز نظامی عراق و اشغال بخش‌هایی از خاک ایـران ، حکومـت عـراق را تـا حـد زیـادی مطمئـن ساخت که کشورهای دنیا و از همه مهم‌تر ، ابرقدرت آمریکا ، واکنش خصمانه‌ای از خود نشان نخواهند داد .

اسـناد و مدارک غیرقابل‌انکار ، نشان می‌دهد که با وجود آمادگی دولت ایران در امر تحویل و تحـول « امـوال غیرمـنقول و سـاختمان‌ها و تاسیسات عمومی و خصوصی که تعلق آن‌ها در اثر نشـانه‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق تغییر یافته بودند» ، حکومت عراق از انجام آن خودداری کرده است . با این وجود ، هرگاه حکومت عراق کوچک‌ترین تردیدی در ادعای نابه‌حق خـود در ایـن زمینه می‌داشت ، می‌بایست به جای توسل به زور و اشغال نظامی پاره‌ای از مناطق مـرزی ایـران کـه در حکـم تجـاوز آشـکار به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران بود ، به راه‌هـای قانونـی متوسـل مـی‌شـد . حکومت عراق می‌بایست بر پایه‌ی مقررات پیش‌بینی‌شده در ماده‌ی ششم « عهدنامه مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق» و نیز الحاقیه‌ی مورخ پـنجم دی مـاه ۱۳۵۴ (۲۶ دسـامبر ۱۹۷۵) پـیرامون حل اختلاف احتمالی بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامـه‌هـا و موافقت‌نامه‌ها و پیوست‌های آن ، عمل می‌کرد . بندهای یک ، دو ، سه ، چهار و پـنج مـاده شـش « عهدنامـه‌ی مـرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق» ، به روشنی، اقدامات هر یک از طرفین را برای رفع اختلاف‌ها روشن می‌کند :

بند ۱ـ در صورت اختلاف بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائم آن ، این اختلاف با رعایت حال مسیر مرز ایران و عراق ـ مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق ـ طبق ماده ۳ فوق‌الذکر حل و فصل خواهد شد .

بند ۲ـ این اختلاف در مرحله‌ی اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم و دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین ، حل و فصل خواهد شد .

بند ۳ـ در صورت عدم توافق ، طرفین معظمین متعاهدین، به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست .

بند ٤ـ در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله ، اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن ، از طریق داوری حل و فصل خواهد شد .

بند ٥ـ در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین یا نحوه‌ی داوری، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین می‌توانند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق، به یک دادگاه داوری مراجعه نمایند .

برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات ، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهند نمود و هر دو داور ، یک سرداور انتخاب خواهند نمود . اگر یکی از طرفین معظمین متعاهدین ظرف یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب یکی از طرفین دیگر به تعیین داور مبادرت ننماید و یا چنانچه داوران قبل از انقضای همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست کرده است ، حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید .

از سوی دیگر ، همین الحاقیه مقرر می‌دارد :

اگر رییس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد ، انتخاب داورها و سرداور وسیله‌ی نایب رییس انجام خواهد شد . چنان‌چه شخص فوق‌الذکر نیز معذور بوده یا از اتباع یکی از طرفین باشد، انتخاب داورها و سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ یک از طرفین نباشد ، انجام خواهد شد . طرفین ، توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه‌ی رسیدگی به آن را تعیین می‌نماید تنظیم خواهند نمود . در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن و یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل ، در صورت لزوم مقررات قرارداد لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ [۲۵ مهر ماه ۱۲۸٦] برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی ، به مورد اجرا گذارده خواهد شد . در صورت عدم ذکر موضوع

در متـن توافـق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه ، دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۱۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود ... .

امـا دولت عراق بدون توجه به راه‌حل اختلاف‌های احتمالی که در متن عهدنامه‌ی مرز دولتی و حسـن هم‌جواری میان ایران و عراق بدان‌ها اشاره شد و هم‌چنین الحاقیه‌ی مورخ پنجم دی‌ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) پیرامون حل اختلاف‌های احتمالی بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ها و موافقـت‌نامـه‌هـای پیوسـت آن و نـیز علـی‌رغـم همـه‌ی موازیـن حقـوق و قوانیـن بین‌الملل و کنوانسـیون‌های جهانی مبنی « بر انصراف از اعمال زور در اختلاف‌های بین‌المللی» ، در هفدهم شهریورماه ۱۳۵۹ (۸ سپتامبر ۱۹۸۰) ، ضمن یادداشتی با صراحت هر چه تمام‌تر اعلام داشت :[۲۴]

عراق را مجبور ساخت ... به زور توسل جوید ...

پی‌نوشت‌های گفتار هفتم

۱ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۴۱

۲ ـ مکی فیصلی ، با حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی و سپس سازمان امنیت ، نفوذ و ثروت قابل‌ملاحظه‌ای در خرمشهر به هم زده بود . وی در اثر حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی ، بر خلاف میل مردم خرمشهر، به مجلس شورای ملی نیز راه یافت . اسناد ساواک نشان می‌دهد که نامبرده با ماموران اطلاعات عراق نیز در تماس بوده (امپریالیسم ، خوزستان و خلق مستضعف عرب ـ افشای توطئه ، تحقیق و بررسی از : م ـ احمدی . اسناد مزبور در صفحه‌های ۳۱ ، ۳۲ و ۳۳ چاپ شده‌اند) . وی پس از درهم کوبیده‌شدن جریان خلق‌عرب به عراق پناهنده شد .

۳ ـ مهم‌ترین سازمان‌های چپ فعال در خوزستان عبارت بودند از : هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ، متحدین خلق ، معلمین پیشگام خرمشهر ، حزب کارگران سوسیالیست ، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران ، گروه یاران حیدر عمو اوغلی ، رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر .

۴ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۴۱

۵ و ۶ ـ همان

۷ ـ گزارش فاجعه محمره [خرمشهر] ـ انتشارات یاران حیدر عمو اوغلو ـ ۵۸/۳/۱۷ ـ صص ۱، ۱۱، ۱۲ و ۱۵

۸ ـ فرمانداری خرمشهر در اعلامیه شماره ۲ ، مهلت تخلیه ساختمان‌های اشغالی را روز ۱۳۵۸/۲/۳۱ تعیین می‌کند. فرمانداری مزبور در اعلامیه‌ی شماره ۳ ، آخرین مهلت تحویل جنگ‌افزارها را روز ۱۳۵۸/۳/۴ قرار می‌دهد .

۹ ـ « ... خلق‌عرب خوزستان ... هرگز اسلحه‌ی خود را به زمین نخواهد گذاشت ...» (از اعلامیه سازمان سیاسی خلق‌عرب خوزستان ـ محمره [خرمشهر] ۵۸/۲/۲۶)

« ... اسلحه عرب شرف و ناموس اوست...» (از اعلامیه سازمان سیاسی خلق‌عرب خوزستان ـ محمره [خرمشهر] ۵۸/۲/۳۰)

۱۰ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۴۲

۱۱ ـ آیت‌الله شیخ شبیر خاقانی فردی مهین‌دوست و بسیار میانه‌رو بود ، به طوری که به محض پیروزی انقلاب ، نامبرده خواستار اعلام عفو عمومی شد (امپریالیسم ، خوزستان و خلق مستضعف عرب ـ افشای توطئه ـ تحقیق و بررسی از : م ـ احمدی) .

وی به دلیل سن زیاد و عدم تشخیص مستقیم ، قدرت درک و تجزیه و تحلیل مسایل را از دست داده بود .

۱۲ ـ شیخ ضیا خاقانی ، پس از برچیده شدن بساط « خلق‌عرب» در خوزستان ، به عراق گریخت و در بصره ساکن شد. نامبرده در تمام درازای جنگ ، هم‌چنان با دستگاه‌های اطلاعاتی عراق هم‌کاری می‌کرد .

۱۳ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۴۲ / تجاوز عراق ... ـ ص ۶۳

۱۴ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۶۴

۱۵ ـ گزارش فاجعه محمره [خرمشهر] ـ ص ۱۳

۱۶ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۴۳

۱۷ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۷۲

۱۸ ـ همان ـ صص ۱۷۸- ۱۵۵

۱۹ ـ سلطان سلیم عثمانی ، پیش از حمله به ایران (بهار سال ۸۹۳ خورشیدی / ۱۵۱۴ میلادی) چندصد هزار تن از شیعیان ساکن قلمرو عثمانی را قتل‌عام و پیشانی چندصد هزار تن دیگر را داغ کرد تا نتوانند « شیعه بودن» خود را مخفی کنند.

با توجه به پیشینه‌ی مزبور، عمل صدام حسین در مورد اعدام آیت‌الله صدر و اخراج ایرانیان و ایرانی‌نژادان از میان‌رودان ، می‌توانست زنگ خطری محسوب شود .

۲۰ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ صص ۱۷۸- ۱۵۵

۲۱ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۶۶

۲۲ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۷۲

۲۳ ـ **ماده ٤ـ طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط عراقی ـ ایرانی تشکیل می‌دهند تا وضع اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و تاسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آن‌ها به سبب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر می‌یابد ، با روحی توام با حسن هم‌جواری و هم‌کاری به منظور اجتناب از هر نوع اختلاف ، از طریق بازخرید یا جبران خسارت و یا طبق هر روش مقتضی دیگر ، رسیدگی نماید ... .**

۲۴ـ پیوست شماره ۳۵

گفتار هشتم

جنگ در جبهه‌ی نظامی

عاشق‌ام من به تو، از پا تا سر
خـاک آمیختـه، با خـون پـدر

ساعت دو بعداز ظهر روز دوشنبه سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ خورشیدی (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) جنگنده‌های نیروی هوایی عراق، شهرهای تهران، اهواز، اصفهان، کرمانشاه، دزفول، آبادان، تبریز، همدان، شیراز، بوشهر و... ، را بمباران کردند. هم‌زمان با این عملیات، نیروی زمینی عراق، در جبهه‌ای به درازای کمابیش شش‌صد کیلومتر، یعنی از دهانه‌ی فاو (محل ریختن اروندرود به خلیج فارس) تا بلندی‌های شمال ازگله (واقع در استان کرمانشاهان)، سرزمین ایران را مورد آفند قرار داد. منطقه مورد آفند عراق که میان ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه و ۳۴ درجه و ۵۴ دقیقه‌ی عرض جغرافیایی قرار داشت، استان‌های خوزستان، ایلام و بخش بزرگی از استان کرمانشاهان را دربرمی‌گرفت.

آن چه که مسلم است، صدام حسین، درباره‌ی حمله به ایران، دچار چند اشتباه غیرقابل جبران شد. نخست این که تصمیم صدام حسین از یک برداشت نادرست سرچشمه می‌گرفت. او، به این باور نادرست رسیده بود که:[1]

> **به مجرد پیداشدن نخستین سرباز عراقی در مرز ایران، قیامی مردمی روی خواهد داد و مردم به استقبال عراقی‌ها می‌روند**

هم‌چنین صدام حسین، دچار اشتباه مرگ‌بار دیگری شد که برای او بسیار گران تمام شد:[2]

> **[وی] روی ستون پنجمی حساب می‌کرد که رییس سازمان امنیت او برزان، به یاری شاهپور بختیار در ایران سازمان‌دهی کرده بود.**
>
> **صدام عمیقا معتقد بود که ایرانیان در نخستین ساعات جنگ، اسلحه را زمین خواهند گذاشت.**

افـزون بـر ایـن‌ها ، او اسیر این باور نادرست بود که با آغاز یورش ارتش عراق به خوزستان ، عرب‌زبانان این استان ، به حمایت او برخواهند خواست و علیه کشور خود خواهند جنگید .
از سـوی دیگـر ، او گمـان می‌کرد که با وارد آمدن ضربه‌ی اساسی بر ارتش ایران در جریان کودتای ساختگی نوژه ، این نیرو دیگر نخواهد توانست ، توان رزمی خود را به دست آورد .

افـزون بـز آن ، وجـود ایرانـی‌نمایان که در برابر دریافت مزد و پاداش‌های بهتر در آینده ، به عـنوان سـتون پـنجم دشـمن علـیه کشورشـان عمل می‌کردند و ... باعث شدند که دستگاه‌های اطلاعاتـی عراق و در نتیجه شخص صدام حسین ، دچار اشتباه سخت در محاسبات خود گردند و در نتـیجه ، دسـت بـه جنگی بزنند که زیان‌های بسیاری بر ایران و عراق وارد کرد و سرانجام در اثر اشتباه‌های دیگر ، کشور عراق را به پرتگاه نیستی کشاند .

بخش یکم ـ دفاع طبیعی منطقه

الف ـ استان خوزستان

استان خوزستان دارای پهنه‌ای برابر با ۶۶۵۳۲ کیلومتر مربع است . این استان از سوی باختر با کشور عراق هم‌مرز است . استان خوزستان میان مشخصات جغرافیایی ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی (از نیم‌روز گرینویچ) و ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی ، قرار گرفته است .

دشت خوزستان از کوه‌پایه‌های بختیاری ، کهکیلویه و لرستان ، در شمال و شمال خاوری آغاز شده و با شیب ملایمی به سوی جنوب ، تا کرانه‌های خلیج فارس دامن گسترده است . بلندای این دشت از سطح دریا بسیار کم است ، به طوری که بلندای شمالی‌ترین نقطه‌ی آن ، یعنی در اطراف شهر دزفول ، کمی بیش‌تر از یک‌صد متر از سطح دریا است . دشت خوزستان ، از عوارض طبیعی قابل‌توجهی که برای پدآفند منطقه کارساز باشد ، برخوردار نیست . مهم‌ترین عارضه‌های طبیعی استان خوزستان ، عبارتند از : مرداب هوزگان (هویزه) ، بلندی‌های حمرین و سرانجام رودخانه‌های کارون ، دز و کرخه .

۱ـ مرداب هوزگان (هویزه)

این مرداب ، حدود ۶۴ کیلومتر از مرز شهرستان دشت میشان را با عراق تشکیل می‌دهد . پهنه‌ی این مرداب ، بسته به ترسالی و خشک‌سالی ، دست‌خوش دگرگونی است . شهرهای سوسن‌گرد (مرکز دشت میشان) ، بستان و هوزگان (هویزه) ، در حاشیه‌ی این باتلاق قرار دارند . مرداب هوزگان ، در اثر فرونشستن آب رودخانه‌های کرخه ، دویرچ و بخشی از دجله تشکیل شده است. درازای مرداب حدود یکصد کیلومتر و عرض آن میان ۱۵ تا ۷۵ کیلومتر می‌باشد . این باتلاق، از سوی باختر به رودخانه‌ی دجله و از سوی خاور ، به دشت خوزستان محدود است . این مرداب در قلمرو حکومت عراق ، از سوی شمال تا چند کیلومتری شهر عماره و از جنوب تا کنار رودخانه‌ی دجله ، دامن گسترده است .

۲ـ بلندی‌های حمرین

مهم‌ترین بلندی‌های استان خوزستان که اولین پیش‌کوه‌های رشته کوه‌های زاگرس به شمار می‌روند ، در شمال خاوری این استان قرار دارد . بلندی کوه‌های حمرین از سیصد متر تجاوز نمی‌کند . به موازات این پیش‌کوه ، در امتداد جنوب غربی زاگرس ، سه رشته ، بلندی قرار دارند

کـه بـه اسـتثنای چـند نقطه که از زیر رسوب‌ها سر برافراشته‌اند ، بقیه آن پوشیده از رسوب‌های جلگـه‌ای اسـت . رشته بلندی‌های حمرین ، از دو بخش جدا از هم تشکیل یافته است . از سوی شـمال ، دره‌ی مـیمه ایـن بلـندی‌ها را از ارتفاع‌های خطبه در داخل کشور ، جدا می‌کند . دره‌ی مـیمه ، ژرف ولـی قـابل‌عبور است . این دره ، در جنوب دره‌ی دویرچ قرار دارد . این دره ، رشته بلندی‌های حمرین را از جلگه‌ی جنوبی جدا می‌کند . در جنوب حمرین ، زمین هموار است . تنها، پـس از فکـه در امـتداد حمریـن ، بلـندی‌های مشتاق آغاز می‌گردد . بلندی‌های حمرین ، دارای شـکل ویـژه‌ی خـود می‌باشد . این رشته ، دارای یک آب‌پخشان (خط الراس) ممتد است . اما در درازای این آب‌پخشان ، قله‌هایی مجزا که به نام « حلت» معروف است ، به چشم می‌خورد . این چکادهـا در اثـر جریان سیل ایجاد شده‌اند . شمار این قله‌ها ، زیاد است و حتا در چندین طبقه در اطراف آن قرار گرفته‌اند . چکادها به صورت موازی با یکدیگر قرار دارند .

رشـته بلندی‌های حمرین در بخش شمالی دارای ارتفاعی حدود ۳۳۰ متر می‌باشد و به سوی جـنوب ، از بلندای آن کاسته می‌شود . بلندی‌های حمرین ، از فکه به سوی « دهلران» در امتداد مرز قرار دارند . این بلندی‌ها ، در حقیقت عبارتند از : چند رشته تپه‌ماهور کم‌ژرفا و ناپیوسته . باید توجـه داشت که نیروهای زرهی به راحتی می‌توانند این بلنـدی‌ها را دور زده و از آن بـگذرند . از « موسـیان» بـه سـوی جنوب ، سرزمین خوزستان به طور کامل هموار است و عارضه‌ی طبیعی چشم‌گیری در آن دیده نمی‌شود .

۳ـ رودخانه‌های خوزستان

مهـم‌تریـن عارضـه‌هـای طبیعـی که می‌توانند برای پدآفند منطقه کارساز باشند ، عبارتند از رودخانه‌ها کارون ، دز و کرخه .

رودخانه کارون

ایـن رودخانـه ، پرآب‌ترین و بزرگ‌ترین رودخانه ایران است . رودخانه‌ی کارون از بلندی‌های زردکـوه واقـع در خاورشهر اصفهان ، سرچشمه گرفته و پس از عبور از دشت خوزستان ، به خلیج فـارس مـی‌ریـزد . ایـن رودخانه در کنار شهر شوشتر به دو شاخه تقسیم شده و شهر شوشتر را ، مانـند جزیـره‌ای در بـر مـی‌گـیرد. سـپس هـر دو شـاخه ، در جـنوب شهر شوشتر دوباره به هم مـی‌پـیوندند . رودخانـه کارون در مسیر خود ، از کنار شهر اهواز گذشته و پس از پیمودن درازای خـوزسـتان ، در نـزدیکی خرم‌شهر ، دوبـاره به دو شاخه تقسیم می‌شود : یک شاخه‌ی آن به نام

« بهمن شیر» ، سرراست به خلیج فارس می‌ریزد و شاخه‌ی دیگر آن ، در کنار خرمشهر به اروندرود می‌پیوندد . جزیره‌ی آبادان ، میان این دو شاخه‌ی کارون قرار دارد .[۳]

رودخانه دز

این رودخانه از کوه‌های لرستان سرچشمه گرفته و پس از گذر از کنار شهر دزفول ، به رودخانه‌ی کارون می‌ریزد .

رودخانه کرخه (گاماس آب)

رودخانه‌ی کرخه از کوه‌های کنار شهر نهاوند ـ ملایر سرچشمه گرفته و پس از گذر از استان‌های همدان و کرمانشاهان و پیوند با رودخانه‌های قره‌سو ، ماهی‌دشت ، هلیلان و کرند ، وارد استان لرستان می‌شود . در این استان ، پس از پیوستن رودخانه‌های کشکان ، زال و غزال رود ، وارد استان ایلام می‌گردد . این رودخانه به سوی جلگه‌ی خوزستان پیش رفته و سرانجام ، در باتلاق هوزگان (هویزه) فرو می‌رود .

تا حمیدیه (در استان خوزستان) ، آب این رودخانه در یک بستر جریان دارد . اما در ده کیلومتری حمیدیه ، کرخه دارای دو بستر ، کهنه و نو ، می‌باشد . بستر کهنه که به نام «کرخه کور» نامیده می‌شود ، به سوی جنوب پیچ خورده و در سوی خاور هویزه ، دوباره به بستر اصلی وصل می‌شود . بستر قدیمی به کلی خشک بوده و به صورت یک بریدگی درآمده است . تنها باران یا جریان سیل ، ممکن است عبور از جلگه را دشوار کرده و یا به کلی قطع کند .

در سراسر دشت خوزستان در مواقع خشک ، برابر « عملیات خارج از جاده» برای یگان‌های زرهی و موتوریزه ، مانعی وجود ندارد .[۴]

ب ـ استان‌های ایلام و کرمانشاهان

موقعیت پدآفندی در استان‌های ایلام و کرمانشاهان ، مناسب‌تر از خوزستان است . رشته کوه‌های زاگرس با ایجاد یک سپر دفاع طبیعی ، موقعیت پدآفندی ویژه‌ای به این منطقه بخشیده است . « دفاع غرب» در گذشته نیز بر پایه و در راستای رشته‌کوه‌های زاگرس ، طرح‌ریزی شده بود .

زاگرس ، به صورت رشته‌کوه‌های سترگ و دیوارمانندی است که به صورت موازی با یک‌دیگر ، در باختر ایران کشیده شده است . رشته‌کوه‌های زاگرس و وابستگان آن ، مجموعه‌ی بلندی‌های منظمی است که از کوه‌های آگری (آرارات) آغاز شده و تا شمال تنگه‌ی هرمز ، ادامه

دارد . رشـته کوه‌های زاگرس ، وسیله‌ی دشت‌های « کرمانشاه» در باختر و « شیراز» در جنوب ، از هم جدا شده و به بخش‌های شمالی ، میانی و جنوبی ، تقسیم می‌گردد .

چیـن‌خوردگـی زاگـرس کـه بزرگ‌ترین مجموعه‌ی ناهموار ایران را تشکیل می‌دهد ، دارای ۱۳۵۰ کیلومـتر درازا و پهـنای آن گونـاگون اسـت . کـم‌پهناتریـن بخـش آن در استان فارس ، کمابیش ۲۷۵ کیلومتر پهنا دارد .

زاگرس شمالی ، نسبت به دیگر ناحیه‌های آن ، دارای ارتفاعات پست‌تری است ؛ اما در برابر، دارای تـنگه‌هـا و کـوه‌کمرهای سخت‌تری می‌باشد که ارتباطات را مشکل می‌سازد . بلندی‌های مهـم زاگـرس شـمالی عبارتـند از : کوه‌های مرزی « ماکو» ، « قطور» ، « خوی» و در جنوب ، کـوه‌هـای «چهـل چشـمه» ، « پنجه علی» و « اورامان» . مرز دولتی ایران و ترکیه ، در امتداد کوه‌های زاگرس شمالی قرار دارد .

زاگرس میانی ، میان دو دشت کرمانشاهان و شیراز قرار دارد . این ناحیه از زاگرس مانند البرز میانـی ، دارای قلـه‌هـای بلندی است . بلندای چکادهای زاگرس میانی ، بیش از سه هزار متر از سـطح دریـا مـی‌باشـد و در بیش‌تر ماه‌های سال، پوشیده از برف است . زاگرس میانی ، از رشته کـوه‌هـای مـتعدد و مـوازی هـم ، بـه نـام « پاتاق» تشکیل گردیده است . پهنای این بخش از زاگرس، میان ۲۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر بوده و دارای ویژگی‌های « آلپی» است .

رودخانـه‌ی گامـاس‌آب (کرخه) ، این ناحیه را به دو بخش خاوری و باختری تقسیم می‌کند : بخـش باخـتری زاگـرس میانـی، « پشـت‌کوه» نامیده می‌شود و از استان کردستان تا خوزستان امـتداد دارد . « کبـیرکوه» کـه یکـی از مهـم‌تریـن بلـندی‌هـای پشت‌کوه می‌باشد ، به جلگه‌ی خوزسـتان خـتم مـی‌شود . بلندترین چکاد کبیرکوه ، « زرین‌کوه» است که ۳۰۶۲ متر بلندا دارد . دامـنه‌ی باخـتری کبـیرکوه ، مرز دولتی ایران و عراق را تشکیل می‌دهد . بخش خاوری زاگرس میانی، « پشت‌کوه» نامیده می‌شود . این بخش دارای بلندی‌های مهمی مانند الوند ، اشتران‌کوه ، بیستون و دالاهو ، با بلندای بیش از ۴۵۰۰ متر می‌باشد .

بخش دوم ـ مرز دولتی میان ایران و عراق

مرز دولتی کنونی میان ایران و عراق ، از « ژرف‌آب » (تالوگ) مصب اروندرود در خلیج فارس آغاز می‌گردد . این مرز در مسیر خود به سوی شمال ، از خشکستان[۵] گذر کرده و از میان مرداب هوزگان (هویزه) عبور می‌کند . این خط مرزی ، پس از پشت سر گذاشتن عارضه‌های متعدد جغرافیایی ، به جنوب « دهلران» می‌رسد . از این ناحیه تا قصرشیرین (روبه‌روی خانقین) ، خط مرز دولتی میان ایران وعراق ، از پای آخرین بلندی‌های استان ایلام می‌گذرد . خط مرزی ، پس از « قصرشیرین» ، از مسیر کم ارتفاع (۱۰۰۰- ۵۰۰ متر) گذشته و به کوه دالامپر (دالان‌پر)، یعنی نقطه‌ی مرز دولتی ایران ، عراق و ترکیه می‌رسد .

درازای مرز دولتی ایران و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر است . پس از فروپاشی اتحاد شوروی ، درازترین مرز خاکی دولتی ایران با کشورهای همسایه ، مرز دولتی ایران و عراق است .

از مجموع ۱۶۰۹ کیلومتر مرز میان ایران و عراق ، ۳۵۱ کیلومتر آن را رودخانه و مرداب تشکیل می‌دهد . رودخانه‌های مرزی ایران و عراق ، به ترتیب از جنوب به شمال عبارتند از :

رودخانه یا مرداب	درازا (کیلومتر)
۱ـ اروندرود	۸۴/۰
۲ـ نهرخین	۹/۰
۳ـ مرداب هوزگان (هویزه)	۶۴/۰
۴ـ رودخانه‌ی دویرج	۲/۵
۵ـ رودخانه‌ی میمه	۲/۵
۶ـ رودخانه‌ی کنجان‌چم	۲۰/۵
۷ـ رودخانه‌ی تلخ آب	۴/۵
۸ـ رودخانه‌ی کنکاگوش	۷/۵
۹ـ رودخانه‌ی کنه‌کبود	۲۴/۵
۱۰ـ رودخانه‌ی الوند	۵/۵
۱۱ـ رودخانه‌ی قوره‌تو	۳۴/۰
۱۲ـ رودخانه‌ی سیروان	۴۲/۰
۱۳ـ رودخانه‌ی قزلجه‌سو	۱/۰
۱۴ـ رودخانه‌ی کلاس	۴۵/۰
۱۵ـ رودخانه‌ی ژاژاوه	۴/۵
جمع	۳۵۱

بخش سوم ـ جنگ در جبهه‌ی نظامی

الف ـ مرحله‌ی نخست نبرد

حکومت عراق ، در رویای به دست‌آوردن یک پیروزی برق‌آسا[۶] ، روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ ، با دوازده لشگر زرهی ، مکانیزه و پیاده ، همراه با تجهیزات فراوان ، ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داد .[۷]

از آن‌جا که لشگر ۹۲ زرهی اهواز ، یعنی نیرومندترین یگان رزمی کشور در منطقه‌ی جنوب باختری به بهانه‌ی کودتای نوژه از هم پاشیده بود ، حکومت عراق در راستای دست‌یابی هرچه سریع‌تر به پیروزی ، بخشی از نیروهای ذخیره‌ی خود را نیز ، به میدان نبرد فرستاد .

در این نبرد ، حکومت عراق نیروهای خود را در سه جبهه‌ی به هم پیوسته (جنوبی ، مرکزی و شمالی) ، برای رسیدن به هدف‌های زیر وارد عمل کرد :

۱ـ **جبهه‌ی جنوبی :** وظیفه‌ی نیروهای مستقر در این جبهه ، اشغال شهرهای خرم‌شهر و آبادان و در نتیجه ، تسلط کامل بر اروندرود بود .

۲ـ **جبهه‌ی مرکزی :** در این جبهه ، طراحان نظامی ارتش عراق ، بیش‌ترین نیرو را متمرکز کرده بودند . آنان در این جبهه ، دو هدف را در راستای هم ، دنبال می‌کردند :
نخست ـ تصرف یا تامین شهر دزفول
دوم ـ اشغال شهر اهواز و در نتیجه ، رسیدن به هدف سقوط خوزستان

۳ـ **جبهه‌ی شمالی :** منظور از گشودن این جبهه ، اشغال بخش‌هایی از استان ایلام و کرمانشاهان و در نتیجه ، ایمن‌کردنِ محورهای احتمالی پاتک ارتش ایران به سوی قلب میان‌رودان و شهر بغداد بود .

یکم ـ جبهه‌ی جنوبی

ارتش عراق که از روش غافل‌گیری کامل سود جسته بود ، پس از عبور از مرز دولتی و رسیدن به دروازه‌های خرم‌شهر ، با مقاومت دلیرانه‌ی مردم این شهر روبه‌رو شد . مردم خرم‌شهر با جنگ‌افزارهای اندک و تجهیزات سبک و ناچیز ، به دفاع از شهر و میهن خود برخاستند . دوشادوش مردم ، تفنگداران یگان دریایی مستقر در خرم‌شهر و نیز افراد ژاندارمری و شهربانی ، بدون داشتن جنگ‌افزارهای سنگین ، به رویارویی با متجاوز ، برخاستند .

خرم‌شهر ، برابر انبوه نیروهای زرهی و بمباران‌های پیاپی ارتش متجاوز عراق ، تا آخرین نفس و آخرین نفر مقاومت کرد .

سرانجام پس از سی و پنج روز ایستادگی حماسه‌آفرین مردم خرم‌شهر ، ارتش عراق با تحمل تلفات و خسارت‌های سنگین ، توانست روز چهارم آبان ماه ۱۳۵۹ ، بخش غربی شهر را تا کناره‌ی رودخانه‌ی کارون تصرف کند . البته باید دانست که این پیروزی ، آخرین پیروزی نظامی ارتش عراق در خاک ایران بود .

از سوی دیگر ، نیروهای مستقر در جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق ، با وجود محاصره‌ی درازمدت و گلوله‌باران پیاپی شهر آبادان از راه زمین و هوا ، با توجه به تلفات انسانی زیاد نیروهای عراقی در جنگ خرم‌شهر و ترس از تلفات سنگین‌تر ، نتوانست این شهر را تصرف کند . حکومت بعث عراق ، خوب می‌دانست که برای اشغال آبادان ، می‌بایست مانند خرم‌شهر ، کوچه‌به‌کوچه و تن به‌تن ، بجنگد . دیگر این که ایران می‌توانست از راه دریا ، به مدافعان آبادان یاری‌رسانی کند .[۸]

بدین‌سان ، جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق ، بدون این که بتواند به هدف‌های نظامی خود دست یابد ، برابر دروازه‌های آبادان از حرکت ایستاد . هم‌چنین ، ارتش عراق به دلیل ترس از تلفات انسانی زیاد ، نتوانست با عبور از کارون ، بخش خاوری خرم‌شهر را اشغال کند .

دوم ـ جبهه‌ی میانی

حکومت عراق ، زبده‌ترین و مجهزترین یگان‌های نیروی زمینی خود را در قالب سپاه چهارم ، در این جبهه متمرکز کرده بود . این جبهه ، وظیفه‌ی مهم اشغال نظامی خوزستان را به عهده داشت :[۹]

> **سپاه چهارم دارای نیروی زرهی زیادی بود و در ترکیب آن ، لشگرهای زرهی ، پیاده و مکانیزه‌ی بیش‌تری به کار گرفته شده بود . افزون بر آن ، بیش‌ترین و سنگین‌ترین توپخانه را نیز در اختیار داشت . علاوه بر پشتیبانی هوایی ، تمامی موشک‌های زمین به زمین « فراگ» و «اسکاد» ، در پشتیبانی این سپاه ، در جبهه‌ی مرکزی متمرکز بود .**

حکومت عراق در پی آن بود که در پناه این نیروی عظیم ، به یک پیروزی برق‌آسای نظامی دست یابد . بر پایه‌ی محاسبه‌ی ستاد ارتش عراق ، این سپاه می‌بایست حداکثر تا دهم مهرماه ۱۳۵۹ با تصرف یا تامین شهر دزفول و اشغال شهر اهواز ، تصرف نظامی خوزستان را تحقق می‌بخشید .

بدین‌سان ، حکومت عراق در پی آن بود تا پیش از آن که ارتش متلاشی شده و مردم ایران بتوانند واکنش لازم را نشان دهند ، رویای اشغال خوزستان را از قوه به فعل درآورد . در این جبهه ، سپاه چهارم ارتش عراق ، نیروهای تحت امر خود را در قالب دو بال (جناح) شمالی و جنوبی وارد عملیات کرد :

بال شمالی ، مامور تصرف شهر دزفول بود. در صورت عدم موفقیت در این امر ، می‌بایست شهر مزبور را « تامین» می‌کرد . بدین‌سان ، در صورت موفقیت کامل ارتش عراق در این عملیات و دست‌یابی به مناطق شمالی استان خوزستان ، خطوط ارتباطی و لوله‌های نفتی را به داخل کشور قطع کرده و افزون بر آن ، بزرگ‌ترین پایگاه هوایی ایران (پایگاه وحدتی دزفول) از کار می‌افتاد ، یا به اشغال ارتش عراق درمی‌آمد .

بال جنوبی ، وظیفه داشت تا با اشغال شهر اهواز و تسلط به راه‌های جنوب و جنوب باختری کشور ، ضربه‌ی نهایی را برای سقوط خوزستان وارد کند . از این‌رو، ستاد ارتش عراق بیش‌ترین توان رزمی خود را در این جناح متمرکز کرده بود .

در این جبهه ، برابر سپاه نیرومند چهارم عراق ، لشگر زرهی پاره‌پاره شده‌ی اهواز قرار داشت . لشگر مزبور ، برابر دروازه‌های اهواز با برخورداری از حمایت کامل مردم شهر و افراد ژاندارمری و شهربانی ، پدآفند اهواز را به دوش گرفت .

در درازای جنگ ، این لشگر با یگان‌هایی از لشگر پیاده مرکز ، لشگر ۷۷ پیاده‌ی خراسان و نیز لشگر ۱۶ زرهی تقویت شد و در این فرآیند ، بار اصلی جنگ را تا اخراج سربازان عراقی از خاک ایران ، به دوش کشید .

عملیات در این جبهه‌ی گسترده ، به دلیل امکان عملیات خارج از جاده ، برای ارتش عراق که با پیروی از الگوی ارتش سرخ ، با تمرکز زیاد یگان‌های زرهی وارد نبرد شده بود ، بسیار دل‌خواه بود و تا برابر دروازه‌های شهر اهواز ، همه چیز بر پایه‌ی برنامه پیش می‌رفت .

روز ششم آغاز تجاوز ، جلوداران سپاه چهارم عراق وارد حومه‌ی شهر اهواز شدند . تعدادی از این افراد ، وسیله‌ی مردم و نیروهای ژاندارمری و شهربانی از پای درآمدند و یا دستگیر گردیدند . در همین روز ، ستون‌های زرهی جناح جنوبی سپاه چهارم عراق در کنار رودخانه‌ی کارون ، برای « تک» به شهر اهواز ، آرایش جنگی گرفته بود .

در لحظه‌هایی که از نظر فرماندهان ارتش عراق ، هیچ چیز نمی‌توانست از سقوط شهر اهواز جلوگیری کند ، مردم شهر و بقایای نیروهای مسلح ایران به پا خاستند . افراد شهربانی و

ژاندارمری در پشت بام‌های شهر سنگر گرفتند ، تا در صورت نفوذ نیروهای عراقی به داخل شهر، بـر کوچه‌ها و خیابان‌ها مسلط باشند . مردم کوچه و بازار ، به سرعت دست‌اندرکار ایجاد مانع‌های خیابانـی ، تلـه‌هـای ضـدتانک و سنگرسازی در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهر شدند . در این راسـتا ، بقایـای لشـگر ۹۲ زرهی اهواز ، پدآفند اصلی شهر را به عهده گرفت . این لشگر پس از سـازمان‌دهـی یگـان‌هـای موجـود ، در مواضـع پدآفـندی مسـتقر گـردید . در ایـن لحظـه‌های سرنوشـت‌سـاز ، نـیروی هوایـی و « هوانـیروز» بـا وجـود صدمات فراوانی که در جریان انقلاب متحمل شده بودند ، با همه‌ی توان به دفاع از شهر اهواز برخاستند . جنگنده‌های نیروی هوایی از پایگاه‌های دزفول ، بوشهر ، اصفهان و شیراز ، پیاپی به پرواز درمی‌آمدند .

هـدف نـیروی هوایـی ، بـرهم زدن آرایـش رزمـی نیروهای زرهی سپاه چهارم ارتش عراق وسـیله‌ی آتـش بـی‌ایسـت و پـر حجم و در نتیجه واردکردن تلفات هرچه بیش‌تر ، برای متوقف کـردن آفـند نیروهای دشمن بود . بال‌گرد (هلیکوپتر)های هوانیروز نیز ، دوشادوش جنگنده‌های نیروی هوایی ، در این نبرد فعالانه شرکت داشتند .

در شـب هفـتم مهـر مـاه ۱۳۵۹ ، بـا وجـود تـک‌هـای پیاپـی جنگـنده‌های نیروی هوایی و بـال‌گـردهای توپدار هوانیروز که حتا در دل شب هم ادامه داشت ، هر لحظه بیم آن می‌رفت که نـیروهای زرهی عراق به داخل شهر نفوذ کنند . در این شب سرنوشت‌ساز به پیشنهاد کارشناسان سـازمان آب و بـرق خوزستان ، آب رودخانه‌ی دز را وسیله‌ی تلمبه‌های نیرومند سازمان مزبور به سـوی دشـت سرازیر کردند . در همان شب ، عملیات مشابه‌ای نیز از سوی یگان مهندسی لشگر ۹۲ زرهـی اهـواز بر روی رودخانه‌ی کرخه انجام شد .[۱۰] سحرگاه روز هشتم مهر ماه ، آب زیادی مـیان نـیروهای زرهـی دشـمن و شهر اهواز حایل شده بود . در این فرآیند ، زمین برای عملیات یگـان‌هـای زرهـی دشمن مشکل‌آفرین گردیده بود . این امر در جلوگیری از سقوط اهواز ، نقش موثری داشت .

در جـناح شـمالی نـیز سپاه چهارم عراق ، برابر پایداری سرسختانه‌ی ارتش و مردم ایران ، از حرکـت بـاز ایسـتاد و در ایـن فرآیـند ، نتوانست به هدف اصلی خود ، یعنی اشغال یا تامین شهر دزفـول و در نتیجه ، محاصره‌ی خوزستان از سوی شمال ، دست یابد . بدین‌سان ، ارتش عراق با وجـود تمرکز بیش‌ترین نیرو در جبهه‌ی مرکزی ، موفق نشد که هیچ یک از هدف‌های خود را به طور کامل به اجرا درآورد . (نقشه‌ی شماره یک)

سوم ـ جبهه‌ی شمال

در این جبهه ، ارتش عراق با موفقیت کامل روبه‌رو بود و توانست در کم‌ترین زمان ، به همه‌ی هدف‌های از پیش تعیین‌شده ، دست یابد .

هدف ارتش عراق از گشودن این جبهه ، تامین محورهای آفند احتمالی ارتش ایران ، به داخل خاک عراق و در نتیجه شهر بغداد بود . در این جبهه، ارتش عراق پس از اشغال شهرها و روستاهای منطقه از جمله نفت شاه (نفت‌شهر) ، قصرشیرین ، خسروی ، سومار ، مهران ، دهلران بستان و هوزگان (هویزه) ، دست‌اندرکار تحکیم مواضع اشغالی شد . بدین‌سان ، ارتش عراق موفق شد ، دو محور تعرض احتمالی ارتش ایران را به سوی بغداد ، امن کند . محورهای مزبور عبارت بودند از :

محور سومار ـ مندلی ـ بعقوبه ـ بغداد
محور قصرشیرین ـ خانقین ـ بعقوبه ـ بغداد

فاصله‌ی شهر بغداد از مرز دولتی از طریق محورهای یادشده ، کمابیش یکصد و پنجاه کیلومتر است .

هنگام آغاز آفند عراق ، ارتش ایران فاقد توان رزمی لازم برای انجام عملیات تعرضی به داخل خاک عراق بود . اما چنان‌چه عراق در رسیدن به هدف‌های خود در جبهه‌ی شمالی ناکام می‌ماند، ارتش ایران می‌توانست با نفوذ به داخل قلمرو عراق از محورهای بالا و تهدید شهر بغداد، نقشه‌های جنگی عراق را درهم ریخته و ورق جنگ را ، به سود خود برگرداند .

ناموفق‌ماندن ارتش عراق در جبهه‌ی مرکزی و جنوبی و در نتیجه متوقف‌شدن ارتش مزبور برابر دروازه‌های اهواز و آبادان ، همراه با برتری ایران در هوا و دریا و هم‌چنین خسارت و تلفات قابل‌ملاحظه‌ی نیروهای عراقی در همین چند روز آغازین جنگ ، آشکارا نشان داد که امکان پیروزی نظامی در این نبرد برای عراق وجود ندارد .

نیروی هوایی ایران ، با وجود درهم‌ریختگی سازمانی و زخم‌هایی که در اثر پی‌آمدهای « به اصطلاح کودتای نوژه» به این نیرو وارد شده بود ، روز اول مهرماه ۱۳۵۹ عملیات « کمان ۹۹» را به مورد اجرا درآورد . در این عملیات ، نیروی هوایی با یکصد و چهل فروند جنگنده ـ بمب‌افکن ، هدف‌های نظامی و اقتصادی بسیاری را در ژرفای قلمرو عراق درهم کوبید و برتری بی‌چون و چرا و توان رزمی نیروی هوایی ایران را ، به نمایش گذارد .[۱۱]

عـراق پـیش از آغـاز عملـیات دشـمنانه علـیه ایـران ، نیروی هوایی خود را در سرتاسر شبه جزیره‌ی عربستان تا عمان پخش کرده بود .[۱۲] حتا این کشور ، تعدادی از هواپیماهای جنگی خود را در فـرودگاه‌های اردن ، مستقر کرده بود . از این‌رو ، نیروی هوایی ایران ، به فرودگاه‌های اردن نیز حمله‌ور شد .

نـیروی دریایـی کـه در جریان انقلاب و شاید به علت دوری از مرکز ، کمابیش دست‌نخورده باقـی مـانده بـود ، در همـان روزهـای آغازین جنگ ، برتری کامل خود را به دشمن نشان داد . نـیروی دریایـی ایـران در عملـیات « مـروارید» (آذرماه ۱۳۵۹) ، با غرق کردن ۳ فروند ناوچه‌ی موشـک‌انـداز « اوزا- ۲» (O S A 2) و یـک فـروند ناوچه‌ی موشک‌انداز « اوزا- ۱» (O S A 1) و واردکـردن آسـیب اساسـی (حـدود ۷۰ درصـد) بـر سه فروند ناوچه‌ی موشک‌انداز دیگر عراقی ، هسـته‌ی اصـلی نیروی دریایی ایذایی عراق را نابود کرد .[۱۳] باقی‌مانده‌ی نیروی دریایی مزبور در تـنها پایگـاه دریایـی ایـن کشـور « ام‌القصـر» (واقع در خورعبداله) زندانی گردید . سپس در پی عملـیات هـم‌آهـنگ نـیروی دریایـی و نیروی هوایی ، نیروی دریایی عراق ، به صورت عملی از صـحنه‌ی نبرد حذف شد . به دنبال این عملیات ، نیروی دریایی با بستن اروندرود بر روی عراق ، این کشور را از راه دریا محاصره کرد .

از سوی دیگر ، نیروی دریایی و هوایی ایران به تلافی بمباران و گلوله‌باران پالایشگاه آبادان، در یـک عملیات مشترک ، بندر « البکر» (واقع در کرانه‌ی اروندرود) را که بندر اصلی صدور نفت عراق به شمار می‌رفت ، در هم کوبیدند و تاسیسات بندری و نفتی آن را ، از کار انداختند .

درسـت سـه هفته پس از آغاز جنگ و پیش از احضار نیروهای ذخیره ، صدام حسین اعتراف کرد که اوضاع جبهه ، سوای آن چیزی است که او در آغاز ، تصور می‌کرده است .[۱۴]

در ایـن زمـان ، خـرم‌شـهر هـنوز پـایداری مـی‌کرد و ارتش عراق نتوانسته بود هدف سقوط خوزسـتان را تحقـق بخشـد . با این وجود ، وی در سخنان خود به مناسبت عید قربان ، از ارتش ناتوان عراق خواست تا ایرانیان را ، تکه‌تکه کنند :[۱۵]

> **به راستی ، شما شمشیر خداوند بر روی زمین هستید . متجاوزین ، حامیان خمینی، دیوانگان را قطعه قطعه کنید .**

بدیـن‌سان ، ارتش ایران با وجود تصفیه‌های خونین ، درهم‌ریختگی سازمانی ، نفوذ نیروهای چـپ بـه داخـل آن و نیز غارت جنگ‌افزارها ، در روزهای بیست و یکم و بیست و دوم بهمن ماه

۱۳۵۷ ، همـراه بـا مصایب و دشواری‌های بسیار دیگر ، توانست با همگامی مردم ایران و به ویژه مردم میهن‌پرست خوزستان ، تا میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹ ، جنگ را به حالت سکون درآورد . آفند سراسـری ارتـش عـراق و رویـای « قادسیه‌ی دوم»[۱۶] ، تنها ۴۵ روز پایید . در این میان ، ارتش عـراق بـرای جلوگـیری از گسـیختگی و حفظ هم‌آهنگی مواضع خود ، در پاره‌ای جاها ، ناچار به عقب‌نشینی شد .

بدیـن‌گونـه ، مـرحله‌ی اول جـنگ ، بـیش از یـک مـاه و نـیم به درازا نکشید . این دوره در برگیرنده‌ی آغاز آفند عراق (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹) تا میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹ می‌باشد که ارتش ایـران ، نـیروهای عراقـی را زمیـن‌گیر کرد . در این دوره ، ارتش عراق توانست شهرهای زیر را اشغال کند :

شـلمچه ، خـرم‌شـهر ، هوزگان و بستان ، (واقع در استان خوزستان) ، موسیان ، دهلـران ، مهـران و سـومار (واقـع در استان ایلام) نفت شاه (نفت‌شهر) ، خسروی و قصرشیرین ، واقع در استان کرمانشاهان .

افـزون بـر آن ، کمابیش یک هزار و دویست آبادی نیز به تصرف ارتش عراق درآمد و ارتش مـزبور در حـد پایانـی ، به عمق ۹۰ کیلومتر (به خط مستقیم از مرز دولتی) ، در خاک ایران نفوذ کرد. در اثر این عملیات ، بخش‌هایی از جاده‌های اهواز ـ آبادان و نیز آبادان ـ ماهشهر ، به اشغال ارتـش عـراق درآمـد . در نتـیجه شهر آبادان از راه خشکی در محاصره‌ی کامل ارتش عراق قرار گرفت ، به گونه‌ای که ارتباط با این شهر ، تنها از راه دریا امکان‌پذیر بود .[۱۷]

ارتـش عـراق ، افـزون بـر بمـباران و گلولـه‌باران مناطق مسکونی و هدف‌های غیرنظامی و تاسیسـاتی کـه بـرای ادامـه‌ی زندگـی ساکنان محل مورد نیاز بود ، شهرها و پاره‌ای از روستاها اشـغالی را بـه گونه‌ی سازمان‌یافته با مواد منفجره و وسایل مکانیکی ، با خاک یکسان کرد . حتا در پاره‌ای از مناطق ، درخت‌ها را هم نابود کرد . (پیوست شماره سی و هفت)

ب ـ مرحله‌ی دوم نبرد

چنان که اشاره شد ، در میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹ ، ایرانیان توانستند آفند همه‌جانبه‌ی ارتش عراق را مهار کرده و جنگ را به حالت سکون درآورند . از این تاریخ تا آغاز اولین آفند ارتش ایران در پنجم مهرماه ۱۳۶۰ که برای درهم‌کوبیدن محاصره‌ی شهر آبادان به مورد اجرا درآمد ، می‌توان به عنوان مرحله‌ی دوم جنگ نام برد :[۱۸]

> **ویژگی آشکار این مرحله از جنگ ، نبرد توپخانه‌هاست . در این دوره که ارتش عراق از پیش‌روی بازمانده بود ، شهرها ، مراکز صنعتی ، اقتصادی و نیز روستاهایی که در تیررس توپخانه دوربرد و موشک‌های زمین به زمین قرار داشت ، زیر آتش پیاپی قرار داد .**

هنوز یک ماه و نیم از آغاز آفند همه‌جانبه‌ی ارتش عراق نگذشته بود که این ارتش ، با توقف برابر دروازه‌های آبادان و اهواز ، ناکام‌ماندن در تصرف یا تأمین شهر دزفول ، همراه با برتری ایران در هوا و دریا و هم‌چنین خسارت و تلفات سنگینی که در همین زمان کوتاه متحمل شده بود ، از موضع آفند به لاک پدآفند فرو رفت . ارتش مزبور ، در حاشیه‌ی شهر آبادان که انتظار می‌رفت پس از فصل زمستان و خشک‌شدن زمین ، دست به یک آفند همه‌جانبه بزند ، موضع پدآفندی برگزید .

شهر آبادان از چند سو در محاصره‌ی ارتش عراق قرار داشت . اشغال شهر مزبور ، نه‌تنها می‌توانست وظیفه‌ی جناح جنوبی ارتش چهارم را کامل کند ، بلکه از نظر حیثیتی ، برای ارتش عراق یک پیروزی بزرگ به حساب می‌آمد .

ارتش عراق در این دوره ، ضمن گلوله‌باران مناطقی که در تیررس توپخانه‌ی دوربرد و موشک‌های زمین به زمین قرار داشت ، برای حفظ دستاوردهای جنگ ، دست‌اندرکار استوار کردن مواضع پدآفندی شد :[۱۹]

> **ارتش مزبور با ایجاد میدان‌های مین ، مانع‌های ضدتانک ، خندق و خاکریز ، مواضع پدآفندی مستحکمی را به وجود آورد. افزون بر آن ، ارتش عراق در این راستا ، از رودخانه‌های خوزستان و به ویژه رودخانه‌ی کارون بهره گرفت و مواضع پدآفندی خود را با آن‌ها هم‌آهنگ کرد .**

از سوی دیگر ، ایرانیان نیز نیازمند زمان بودند تا با بازسازی نیروی زمینی و سازمان‌دادن بهتر به نیروهای مردمی و هم‌چنین تهیه و تکمیل طرح‌های جنگی ، از موضع پدآفندی بیرون آمده و حالت تهاجمی در پیش گیرند .

در این دوره ، با وجود عملیات پراکنده‌ی ارتش و نیروهای مردمی ایران ، همراه با آتش پیاپی توپخانه‌های دو طرف و موشک‌اندازهای ارتش عراق ، در خطوط جبهه‌ها ، دگرگونی چشم‌گیری پدید نیامد .

پ ـ مرحله‌ی سوم نبرد

یکم ـ درهم شکستن محاصره‌ی آبادان (عملیات ثامن‌الائمه)

بامداد روز پنجم مهرماه ۱۳۶۰ ، یعنی یک سال و شش روز پس از آغاز آفند ارتش عراق ، اولین عملیات آفندی ارتش ایران برای درهم شکستن محاصره‌ی شهر آبادان ، با موفقیت تمام به مورد اجرا درآمد .

ارتش عراق ، در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون ، منطقه‌ای کمابیش یک صد و پنجاه کیلومتر مربع را در اختیار داشت . بدین‌سان ، بخش‌هایی از جاده‌های اهواز ـ آبادان و ماه‌شهر ـ آبادان در تصرف ارتش مزبور قرار داشت و بقیه این دو جاده نیز در منطقه‌ی عملیاتی عراقی‌ها واقع شده بود .

ارتش عراق برای نگه‌داری تنها سرپلی که در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون در تصرف داشت ، دست به ایجاد استحکامات زیادی زده بود . افزون بر آن ، پدآفند هوایی نیرومندی نیز در این منطقه ، مستقر گردیده بود . ارتباطات و تدارکات این منطقه ، وسیله‌ی پل‌های « قصبه» و « حفار» تامین می‌شد . استعداد ارتش عراق در این منطقه عبارت بود از :[۲۰]

> **یک تیپ زرهی ، یک تیپ مکانیزه ، یک تیپ پیاده ، یک گردان زرهی مستقل ، دو گردان پیاده مستقل و یک قاطع جیش‌الشعبی .**

افزون بر توپخانه‌ی مستقر در این منطقه ، پنج گردان توپخانه‌ی مستقر در باختر رودخانه‌ی کارون نیز ، در پشتیبانی این نیرو قرار داشت .

ارتش ایران ، در ساعت یک بامداد روز پنجم مهرماه ۱۳۶۰ از سه جبهه ، مواضع ارتش عراق را در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون ، مورد آفند قرار داد :

> **از سوی شمال ، در راستای رودخانه‌ی کارون و جاده‌ی اهواز ـ آبادان**
> **از سوی جنوب ، در راستای رودخانه‌ی کارون**
> **از سوی خاور ، در راستای محور عمود بر جاده‌ی آبادان ـ ماه‌شهر**

ستون‌هایی که در راستای رودخانه‌ی کارون وارد عملیات شده بودند ، پس از سیزده ساعت نبرد ، یعنی در ساعت ۱۴ همان روز ، سرانجام موفق شدند که دومین پل ارتباطی ارتش عراق بر روی رودخانه‌ی کارون را نیز ، به تصرف خود درآورند .

نیروهای عراقی مستقر در این منطقه که همه‌ی راه‌های ارتباطی و تدارکاتی و فرار را از دست داده بودند ، اسلحه را زمین گذاشته و تسلیم شدند (نقشه شماره ۳) .

بدین‌سان ، در نبردی که تنها دو روز به درازا کشید ، ضمن نابودی تنها سرپل ارتش عراق در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون ، محاصره‌ی آبادان نیز در هم شکست و اولین پیروزی نظامی در جنگ ، نصیب ارتش ایران شد .

در این نبرد ، ارتش عراق تلفات و خسارت‌های سنگینی را متحمل گردید . افزون بر آن ، ضربه‌ی روحی و حیثیتی شدیدی بر عراقی‌ها وارد آمد. گرچه این پیروزی از نظر افزایش روحیه‌ی جنگی نیروهای ایرانی خیلی مهم بود اما سرنوشت جنگ ، در گروی پیروزی ، در جبهه‌ی دیگری بود .

دوم ـ آزادسازی شهر بستان (عملیات طریق‌القدس)

ارتش عراق با اشغال بخش بزرگی از شهرستان دشت میشان و به ویژه در دست داشتن شهر بستان ، جبهه‌های شمالی ، مرکزی و جنوبی خود را از داخل خاک ایران به هم پیوند داده بود ؛ در حالی که این امر از داخل خاک عراق با وجود مرداب هویزه و نبودن راه‌های ارتباطی در موازات مرز دولتی ، امکان‌پذیر نبود .

ارتش عراق با در دست‌داشتن شهر بستان و مناطق اطراف آن و در نتیجه ، تسلط بر محور عماره ـ بستان ، از راه تدارکاتی نزدیک و مطمئن نیز برخوردار بود . این محور ، به ویژه برای تدارکات جناح جنوبی جبهه‌ی مرکزی که در حقیقت ستون فقرات ارتش عراق را تشکیل می‌داد ، دارای اهمیت حیاتی بود .

با توجه به این مسایل ، برای واردآوردن ضربه‌ی کاری و اساسی بر پیکر نیروی زمینی ارتش عراق ، طراحان نظامی ستاد ارتش ایران به این نتیجه رسیدند که می‌بایست :[۲۱]

> **نخست ارتباط جبهه‌های جنوبی ، مرکزی و شمالی ارتش عراق را از هم گسیخت**
> **سپس ، ارتش عراق را از محور تدارکاتی عماره ـ بستان محروم کرد .**

برای رسیدن به دو هدف بالا ، می‌بایست شهر بستان و منطقه‌های اطراف آن تا تنگ «چزابه» ، آزاد می‌شدند .

تنگ مزبور ، با درازای کمابیش چهار کیلومتر ، در شمال شهر بستان و حاشیه‌ی باتلاق هوزگان قرار دارد . این تنگه برای پدآفند منطقه‌ای که قرار بود آزاد شود ، از اهمیت ویژه‌ای

بـرخوردار بود . تنگ چزابه ، از شمال به تپه‌های شنی و از جنوب ، به آب‌گرفتگی محدود است . از این رو ، پهنای عبور در این تنگه ، بسیار کم است و از هزاروپانصد متر ، بیشتر نیست .

ارتـش عـراق با توجه به اهمیت شهر بستان و منطقه‌های اطراف آن ، این شهر را به صورت یک دژ جنگی کامل درآورده بود . ارتش ایران بدون درهم‌کوبیدن این دژ ، نمی‌توانست پیوستگی طولی ارتش عراق را از هم بگسلد و محور تدارکاتی عماره ـ بستان را از کار بیندازد .

بـا توجه به این بررسی‌ها ، در ساعت نیم بامداد روز هشتم آذرماه ۱۳۶۰ خورشیدی ، عملیات آزادسازی شهر بستان و اطراف آن (عملیات طریق القدس) با موفقیت به مورد اجرا درآمد . هدف این عملیات که چهارده روز به درازا کشید ، عبارت بود از انهدام نیروهای عراقی مستقر در منطقه (کمابیش ۶ تیپ) و در نتیجه ، آزادسازی منطقه‌ای با پهنه‌ی سیصد تا سیصدوپنجاه کیلومتر مربع و رسیدن و ترمیم مرز دولتی ، در حد فاصل باتلاق هوزگان .

از آغـاز مرحله‌ی سوم ، ارتش ایران به دلیل عدم برخورداری از پوشش هوایی لازم ، شیوه‌ی رزم شـبانه را برگـزید . نـیروی هوایی قدرتمند ایران ، در این فاصله ، به دلایل زیر ، توان رزمی خود را به میزان زیادی از دست داده بود :

کمبود لوازم یدکی
کمبود سوخت جت ، در اثر از کار افتادن پالایشگاه آبادان
خرابکاری عاملان ایرانی‌نمای عراق در این نیرو

از سوی دیگر ، ستاد ارتش ایران ، با توجه به این مساله که امکان جایگزینی هواپیماها وجود نداشت ، کوشش می‌کرد تا حد ممکن در این مرحله ، نیروی هوایی را درگیر جنگ نکرده و آن را برای مراحل حساس‌تر احتمالی ، نگه دارد .

ارتـش عـراق نیز برابر این شیوه‌ی رزمی ایرانیان ، روش « پدآفند متحرک» را برگزیده بود . ارتـش مـزبور این شیوه را در عملیات محدود ، در مرحله‌ی دوم ، چندین بار با موفقیت اجرا کرده بـود . در نـیروی زمینـی عراق به شیوه‌ی روس‌ها ، « زرهی» عنصر اصلی را تشکیل می‌داد . اما نـیروی زرهی در شب امکان مانور لازم را ندارد و در نتیجه ، از کارآیی کافی برخوردار نیست . با توجـه بـه ایـن مساله ، نیروی زمینی عراق ، آرایش عمقی به خود گرفته بود .[۲۲] در این آرایش ، روی خـطهـای مقـدم کـه سـقوط آن‌ها برابر تک شبانه حتمی است ، زیاد تکیه نمی‌شود . اما با روشـن شـدن هـوا ، رده‌هـای بعدی می‌توانند با پاتک‌های قوی ، نه تنها مواضع از دست‌رفته در شـب را دوبـاره بـه چـنگ آورنـد ، بلکـه به دلیل خستگی نیروهای مهاجم در طول رزم شبانه ، ضربه‌های کاری نیز به آنان وارد نمایند .

برابر این شیوه‌ی جنگی ارتش عراق ، طراحان ستاد ارتش ایران ، شیوه‌ی رزم شبانه با روش «تک هم‌آهنگ در چندین رده» را به کار گرفتند . بر پایه‌ی این روش ، هم‌زمان با خطوط مقدم، می‌بایست رده‌های دوم و سوم دشمن نیز در عمق ، مورد حمله قرار می‌گرفت . این شیوه‌ی رزمی در عملیات آزادسازی شهر بستان و تنگ چزابه ، با موفقیت کامل از سوی ارتش ایران به کار گرفته شد .

عملیات آزادسازی شهر بستان (عملیات طریق‌القدس) ، در دو محور کلی شمال و جنوب رودخانه‌ی کرخه به مورد اجرا گذارده شد . عملیات محور شمالی ، برای آزادسازی تنگ چزابه و هدف عملیات در محور جنوبی ، آزادسازی شهر بستان بود .

در هر دو محور ، ایرانیان هم‌زمان با خطوط مقدم دشمن ، رده‌های دوم و سوم احتیاط نیروهای عراقی را نیز ، مورد آفند قرار دادند . در پایان روز دوم ، در محور شمالی ، تنگ چزابه و در محور جنوبی ، شهر بستان آزاد شد . در اثر این عملیات ، ارتش عراق با تحمل تلفات جانی و ضایعات تسلیحاتی سنگین ، تن به یک شکست راهبردی (استراتژیک) داد .

بدین‌سان ، به دنبال آزادسازی شهر بستان و مناطق اطراف آن ، ارتباط جبهه‌های ارتش عراق در داخل خاک ایران از هم گسیخت و این نیروها ، از محور تدارکاتی عماره ـ بستان نیز محروم شدند . از این رو ، ارتش عراق چندین بار با تحمل زیان‌های بسیار ، کوشید تا شهر بستان را دوباره اشغال کند و در نتیجه ، شکست محتوم خود را چندی به عقب بیاندازد که موفق نشد .

به دنبال این عملیات ناموفق برای اشغال دوباره شهر بستان ، نیروهای عراقی مستقر در منطقه که در خطر محاصره و نابودی کامل قرار گرفته بودند ، در چند مرحله عقب‌نشینی کرده و در جنوب رودخانه‌ی کارون مستقر شدند . (نقشه شماره چهار)

سوم ـ آزادسازی گلوگاه خوزستان (عملیات فتح‌المبین)

با وجود تحمل این شکست ، سپاه چهارم ارتش عراق با تسلط بر نواحی شوش ، گلوگاه خوزستان را هنوز در دست داشت . افزون بر آن ، سپاه مزبور با دریافت جنگ‌افزارهای بیش‌تر و تقویت با یگان‌های رزمی دیگر ، بیش از پیش نیرومند می‌نمود .

با توجه به این که حکومت عراق ، بیش‌ترین توان رزمی خود را در این جبهه متمرکز کرده بود، سرنوشت جنگ در گرو درهم کوبیدن این نیروی عظیم قرار داشت :[۲۳]

سپاه چهارم ، افزون بر برخورداری از پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارها ، تا تنگه‌ی « رقابیه» دارای مواضع پدآفندی پی در پی و ژرف بود . هم‌چنین جناح شمالی این

سپاه بـا تکیه به دنباله‌های کبیرکوه ، از هر جهت پوشیده بود . افزون بر آن ، به دلیل محدودیت و در برخی موارد ، عدم امکان عملیات خارج از جاده در شمال محور دزفول ـ عیـن‌خوش ـ موسیان ، این جناح برابر حمله‌ی احتمالی ستون‌های زرهی ایرانیان در امان بود .

نقطه‌ی ضعف سپاه چهارم ، در جناح جنوبی بود . این منطقه ، از شهر شوش به سوی غرب ، از هـر جهـت ، بـرای عملیات خارج از جاده مساعد است . سپاه مزبور نیز با توجه به این مساله ، بیش‌ترین نیرو را در این جناح متمرکز کرده بود . اما به دنبال آزادسازی شهر بستان و منطقه‌های اطـراف ، جـناح جنوبـی سـپاه چهـارم دوپـاره شده و پاره‌ی شمالی آن به صورت یک برجستگی ضربه‌پذیر ، در درازای محور عین‌خوش ـ موسیان ، بدون پوشش مانده بود .

ارتـش عـراق ، پـس از آن کـه موفق نشد با اشغال دوباره‌ی شهر بستان این نقطه ضعف را برطرف کند ، روز هفدهم اسفند ماه ۱۳۶۰ دست به یک کوشش نافرجام از سوی شمال زد . این عملـیات نـزدیک بـه دو هفته ادامه داشت و طی آن ، ارتش عراق کوشید تا تنگ چزابه را دوباره اشـغال کـند و در ایـن فرآیند ، فشار بر روی شهر بستان را افزایش دهد . عملیات ارتش عراق با وجـود نقـل و انـتقال‌هـای گسـترده و بـرخورداری از آتش سنگین توپخانه و بمباران هوایی ، با شکست روبه‌رو شد .

در سـاعت نـیم بامداد روز اول فروردین ماه ۱۳۶۱ ، عملیات ارتش ایران برای درهم کوبیدن پـاره‌ی شمالی جناح جنوبی سپاه چهارم عراق ، آغاز شد و در دو مرحله دیگر ، در روزهای چهارم و هفـتم همـان مـاه ، با موفقیت کامل دنبال گردید . سرعت عملیات به گونه‌ای بود که روز نهم فروردیـن مـاه ، ارتـش ایـران منطقه‌ی مورد نظر را پاک‌سازی کرده بود و در مواضع پدآفندی از پیش‌تعیین‌شده ، مستقر شده بود .

در این عملیات ، ستاد ارتش ایران دو لشگر کامل رزمی ، همراه با چند گردان توپخانه را وارد کـارزار کـرد . در ایـن راستا برای پیش‌گیری از کاهش شدت آفند ، چند تیپ دیگر همراه با چند گـردان از نـیروهای مردمـی و چـند گردان سپـاه پاسداران نیز ، وارد میدان جنگ شدند . در این عملـیات کـه با استادی از سوی طراحان نظامی ستاد ارتش ایران طرح‌ریزی شده بود و با دقت و جسـارت از سوی فرماندهان ارتش به مورد اجرا درآمد ، همزمان با خطوط مقدم ، رده‌های عمقی سپاه چهارم عراق مورد حمله قرار گرفت .

ستون فقرات این عملیات بزرگ نظامی را ، لشگر ۹۲ زرهی اهواز تشکیل می‌داد . این لشگر، در درازای جنگ با یگان‌های دیگر تقویت شده بود . لشگر ۹۲ زرهی اهواز ، در حالی که از سوی

چند گردان از نیروهای‌مردمی همراهی می‌شد ، از جنوب محور دزفول ـ عین‌خوش ـ موسیان ، مواضع سپاه چهارم را دور زد و در جنوب عین‌خوش ، مقر فرماندهی ، پایگاه پرتاب موشک‌های زمین به زمین و یگان‌های تامین عقبه‌ی سپاه چهارم عراق را مورد حمله قرار داد . هم‌زمان با این عملیات ، لشگر ۷۷ پیاده‌ی خراسان همراه با چند گردان از نیروهای‌مردمی و سپاه پاسداران، از امتداد جنوبی دامنه‌های کبیرکوه ، مواضع سپاه چهارم را مورد تک قرار داد .

پس از هشت روز نبرد ، سپاه چهارم عراق با از دست‌دادن سه لشگر مکانیزه و زرهی ، از هم پاشید . در این نبرد ، پانزده‌هزار تن از افراد ارتش عراق همراه با یک امیر و صدها افسر ارشد و رده‌های پایین‌تر ، به اسارت درآمدند . افزون بر آن ، ۱۵۰ دستگاه تانک ، ۱۷۰ دستگاه نفربر زرهی ، ۵۰۰ دستگاه خودرو ، ۱۶۵ قبضه توپ و مقادیر زیادی جنگ‌افزارهای نیمه‌سنگین و سبک ، همراه با مهمات و وسایل مخابراتی ، به غنیمت گرفته شد .[۲۴]

با این شکست ، ارتش عراق چهل کیلومتر به عقب رانده شد و شهرهای دزفول و شوش ، از تیررس آتش توپخانه‌ی عراق رهایی یافتند . (نقشه شماره پنج)

چهارم ـ بیرون راندن ارتش عراق ، از خاک ایران (عملیات بیت‌المقدس)

به دنبال این پیروزی ، نوبت جناح جنوبی سپاه چهارم فرا رسیده بود . این جناح ، پیش‌تر در محور سوسنگرد ـ اهواز ، دوپاره شده و پاره‌ی شمالی آن در عملیات آزاد سازی شهر بستان (طریق‌القدس) نابود گردیده بود . باقی‌مانده‌ی سپاه چهارم عراق ، هنوز منطقه‌ای به وسعت کمابیش ۵۴۰۰ کیلومتر مربع را در اختیار داشت .

این منطقه ، از شمال به کرخه‌ی‌کور و شهرهای هوزگان (هویزه) ، از باختر به باتلاق هوزگان (هویزه) و از جنوب ، به اروندرود و شهر خرم‌شهر ، محدود می‌شد . ارتش عراق به دلیل استقرار درازمدت در این منطقه ، مواضع پدآفندی زیادی به وجود آورده بود . افزون بر آن ، این مواضع را با رودخانه‌های کرخه‌ی‌کور و کارون ، هم‌آهنگ کرده بود .

ارتش عراق با توجه به پهنای قابل‌عبور کرخه‌ی‌کور و به ویژه ، پس از عملیات آزادسازی گلوگاه خوزستان (فتح‌المبین) ، استحکامات کناره‌ی این رودخانه را تقویت کرده بود . در این جا، افزودن بر میدان‌های مین ، سیم خاردار ، کانال و خاکریز ، سنگرهای تیربار به خوبی می‌توانستند عبور پیاده‌نظام را متوقف کنند . در آخرین رده‌ی این مواضع پدآفندی ، آشیانه‌های تانک با فاصله‌های کمی از هم قرار داشتند که می‌توانستند ، تلفات سنگینی بر مهاجم وارد کنند .

با وجود خطوط پدآفندی مناسب و هم‌آهنگی کامل با رودخانه‌ی کرخه‌ی‌کور و کارون ، جناح جنوبی سپاه چهارم عراق ، از نظر امکان تحرک در وضع بسیار بدی قرار داشت . باتلاق هوزگان

(هویـزه) و مـناطق مردابـی به هم‌پیوسته‌ی آن در قلمرو حکومت عراق ، امکان عقب‌نشینی این نـیرو را بـه داخل خاک عراق غیرممکن می‌ساخت . برای عقب‌نشینی و فرار ، تنها یک راه دراز ، در مسیر محور خرم‌شهر ـ شلمچه ـ بصره ، وجود داشت .

ارتش عراق ، پس از تحمل شکست‌های پیاپی ، جناح جنوبی سپاه چهارم را به شدت تقویت کـرده بـود . یگـان‌هایـی کـه در اثر عملیات پیشین ارتش ایران ، در هم شکسته بودند ، پس از بازسـازی ، دوبـاره به منطقه فرستاده شده بودند . با آغاز عملیات ، یگان‌های دیگری نیز به یاری این جناح گسیل شدند . استعداد ارتش عراق در این منطقه به شرح زیر برآورد شده است :[۲۵]

پیاده نظام : کما بیش سی و شش هزار نفر
زرهی : چهل و یک گردان تانک یا کمابیش ۱۳٤٥ دستگاه تانک
مکانیزه : سی و هشت گردان مکانیزه یا کمابیش ۱۳۳۰ دستگاه نفربر زرهی
پشتیبانی : کمابیش ٥۳۰ قبضه توپ

افزون بر آن ، این نیرو از پشتیبانی پی‌گیر هوایی ، در درازای نبرد نیز برخوردار بود .

بـرای رویارویـی بـا این نیروی قابل‌ملاحظه و بیرون‌راندن باقی‌مانده‌ی ارتش عراق از خاک کشور ، ستاد ارتش ایران ، عملیات بیت‌المقدس را در سه مرحله به مورد اجرا درآورد .

طـراحان سـتاد ارتـش ایران ، با توجه به انبوه نیروی دشمن ، گستردگی جبهه و پهنه‌ی زیاد مـنطقه‌ی عملـیات ، از درگیری در یک جبهه‌ی متمرکز پرهیز کرده و در نتیجه ، به ارتش عراق اجازه ندادند تا از امکان تمرکز نیرو ، بهره‌مند شود .

عملیات غرب رودخانه‌ی کارون

ایـن عملـیات روز اول اردی‌بهشت ماه ۱۳۶۱ از سوی ارتش ایران در غرب رودخانه‌ی کارون بـه مـورد اجرا گذارده شد . در این عملیات چندین گردان از نیروهای مردمی و سپاه پاسداران نیز در مـیدان نبرد ، حضور داشتند . در این مرحله ، نیروهای ایران پس از گذر از رودخانه‌ی کارون ، جـاده‌ی اهـواز ـ خـرم‌شهر را در اختیار گرفت . ارتش عراق با وجود پاتک‌های سخت ، موفق به دست‌یابی دوباره به این جاده نشد .

عملیات فکه

مرحله‌ی دوم این عملیات ، پانزده روز پس از مرحله‌ی اول ، یعنی در روز شانزدهم اردی‌بهشت ماه ۱۳۶۱ ، در منطقه‌ی « فکه» به اجرا درآمد . در نتیجه‌ی این عملیات ، فشار بر روی نیروهای عراقی مستقر در منطقه ، افزایش یافت . هم‌زمان با عملیات فکه ، بخشی از نیروهایی که در مرحله‌ی اول عملیات از رودخانه‌ی کارون گذر کرده بودند ، به سوی مرز دولتی به حرکت درآمدند و تا پایان روز هفدهم اردیبهشت ماه ، در نوار مرزی مستقر شدند .

عملیات آزادسازی خرم‌شهر

مرحله‌ی سوم عملیات ، روز نوزدهم اردی‌بهشت ماه ۱۳۶۱ به منظور درهم‌کوبیدن بقایای نیروهای جبهه‌ی مرکزی و هم‌چنین ، نیروهای جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق و در نتیجه ، آزادسازی خرم‌شهر به مورد اجرا درآمد . در شب همان روز ، مواضع دفاعی ارتش عراق در شمال و باختر شهر خرم‌شهر به تصرف نیروهای ایران درآمد و خرم‌شهر در کم‌تر از سه روز ، آزاد شد .

در این نبرد ، هفت‌هزار نفر از نیروهای عراق کشته و اسیر شدند . فرمانده‌ی جبهه‌ی جنوبی عراق نیز ، در میان انبوه کشته‌شدگان بود . بقایای نیروهای عراقی ، با به جا گذاردن مقادیر زیادی جنگ‌افزار و مهمات ، از میدان جنگ گریختند . (نقشه شماره ۶)

بدین‌سان ، ارتش ایران موفق شد که پس از گذشت کم‌تر از ۱۹ ماه از آغاز آفند گسترده‌ی عراق و اشغال بخش‌های بزرگی از کشور ، نیروهای اشغال‌گر را از خاک ایران براند . از این مرحله به بعد ، مرحله‌ی چهارم جنگ (مرحله پدآفند برون‌مرزی) آغاز شد ...

پی‌نوشت‌های گفتار هشتم

1- Alexander de Marenches et Christine Ockernet : Dans le Secret des Princes. Parice, stock, 1986, P. 234
آقای الکساندر مارشه ، در دوران جنگ عراق علیه ایران ، رییس سازمان اطلاعات فرانسه بود .

۲ ـ سوداگری مرگ ـ ص ۱۷۶

۳ ـ بندر فاو در قلمرو عراق و بندر اروندکنار در ایران ، آخرین شهرهای دو کشور در مسیر اروندرودانند که در محل ریختن این رودخانه ، به خلیج فارس قرار دارند .

۴ ـ عملیات خارج جاده ، عبارت است از امکان حرکت وسایل مکانیزه ، ادوات جنگی و مهندسی، بیرون از جاده‌های ساخته شده .

۵ ـ خشکستان یا بیابان ، مساوی است با واژه‌ای Arid Zone در انگلیسی .

۶ ـ اصطلاح جنگ برق‌آسا ، ترجمه‌ی آلمانی Blitzkrieg است . شیوه‌ای که در جنگ جهانی دوم از سوی آلمان‌ها ابداع شد و در مواردی با موفقیت به کار گرفته شد . البته باید توجه داشت که بیش از آن در زمان‌های نزدیک ، نادرشاه افشار و آقامحمدخان قاجار ، در برخی نبردها ، از این شیوه بهره گرفتند .

۷ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۵۳ (البته استعداد ارتش عراق بیش‌تر از این نیز برآورد شده است . سرلشگر سیدیحیی رحیم صفوی ، فرمانده سپاه پاسداران در نماز جمعه روز هفتم مهر ماه ۱۳۸۵ ، استعداد ارتش عراق را در زمان حمله به ایران ، به شرح زیر اعلام کرد :

> **حدود ٤٨ یگان رزمی ، برابر با ۱۲ لشگر ، متشکل از ٥ لشگر زرهی ، پنج لشگر پیاده ، دو لشگر مکانیزه ، پانزده تیپ مستقل نیروی مخصوص زرهی و مکانیزه با بیست تیپ گارد مرزی و یک تیپ گارد ریاست جمهوری. این ماشین نظامی در زمان حمله به ایران با برخورداری از حدود ٥٤٠٠ دستگاه تانک و نفربر ، ٣٦٦ فروند هواپیمای جنگی ، ٤٠٠ فروند بال‌گرد ، ٨٠٠ ارابه توپخانه و ٤٠٠ قبضه توپ پدآفند هوایی ، از آمادگی عملیاتی مناسبی برخوردار بود .**
> (روزنامه قدس ۱۳۸۵/۷/۸ ـ ص ۲)

۸ ـ در حسرت قادسیه (مقاله‌های پیاپی)

۹ ـ همان

۱۰ ـ تجاوز و دفاع ... ـ ص ۵۵

۱۱ ـ یکی از شاهدان عینی واقعه ، به‌نویسنده گفت : خلبان‌های ایرانی ، در حالی که هواپیماهای خود را حدود ۹۰ درجه چرخانیده بودند ، برابر چشمان حیرت‌زده مردم بغداد که از پشت پنجره‌ها شاهد بودند ، از میان خیابان‌های بزرگ بغداد می‌گذشتند . غرش هواپیماها ، ساختمان‌ها را می‌لرزاند و شیشه‌ها را خرد می‌کرد . دود غلیظ ، خیابان‌ها را فرا گرفته بود .

۱۲ ـ جمهوری وحشت ـ ص ۴۳۴ ـ (زیرنویس ۳)

۱۳ ـ تجاوز و دفاع ... ـ ص ۵۶

۱۴ ـ جمهوری وحشت ـ ص ۴۳۶

۱۵ ـ هرالد تریبون (روزنامه) ـ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۰ / جمهوری وحشت ـ ص ۴۵۳ ـ (پی‌نوشت ۳۳)

۱۶ ـ صدام‌حسین ، تجاوز نظامی به ایران را به نام « قادسیه‌ی دوم» ، نام‌گذاری کرده بود .

۱۷ ـ ارتش عراق توانست با ایجاد پل بر روی رودخانه‌ی بهمن‌شیر ، وارد کوی ذوالفقار آبادان شود . اما پایداری دلیرانه ساکنان کوی مزبور و دیگر مردم شهر که به یاری آنان شتافته بودند ، نیروهای عراقی را فراری داد و این پل نیز به دست مردم شهر نابود شد .

۱۸ ـ در حسرت قادسیه (مقاله‌های پیاپی)

۱۹ ـ همان

۲۰ ـ « قاطع» برابر است با پنج هزار نفر

۲۱ ـ تجاوز و دفاع ... ـ ص ۵۸

۲۲ ـ همان ـ ص ۵۹

۲۳ ـ در حسرت قادسیه (مقاله‌های پیاپی)

۲۴ـ همان

۲۵ ـ تجاوز و دفاع ... ـ ص ۶۰

گفتار نهم

جنگ در جبهه‌ی سیاسی ـ تبلیغاتی

بخش یکم ـ عراق در جستجوی متحدان

حکومت عراق و رهبری حاکم بر عراق ، از فرصتی که برای یورش نظامی به ایران به چنگ آورده بود ، چند هدف را در راستای هم دنبال می‌کرد . هدف‌های مزبور ، طیف گسترده‌ای از یک پیروزی کوچک نظامی ، تا تجزیه‌ی ایران را ، دربرمی‌گرفت . هدف‌های مزبور را می‌توان ، از خلال سیاست‌های تجاوزآمیز و اعلام‌شده از سوی حزب بعث حاکم بر عراق ، زیاده‌خواهی‌های شخص صدام‌حسین تکریتی ، بررسی توان و عمل‌کرد ارتش عراق و... ، جست‌وجو کرده و باز شناخت .

ماه‌ها پیش از یورش نظامی ، حکومت و رهبری حاکم بر عراق ، می‌کوشید تا به زیاده‌خواهی‌های خود نسبت به ایران ، جنبه‌ی عام « عربی» بخشیده و بدین‌سان ، از امکانات مالی و انسانی حکومت‌ها و شیخ‌نشین‌های عربی ، درنبرد احتمالی علیه ایران ، بهره‌مند شود . حکومت عراق با عنوان کردن عربی‌بودن خوزستان ، در واگذارکردن سه جزیره‌ی تنب بزرگ ، تنب کوچک و ابوموسی به شیخ‌نشین‌های کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس و نیز برگزیدن عنوان « قادسیه‌ی دوم» برای تجاوز نظامی به ایران ، موفقیت‌هایی نیز به دست آورد :

ملک حسین ، حکمران اردن هاشمی ، با تشکیل سپاه « یرموک» ، از نظر نیروی انسانی به یاری عراق شتافت .[1] حکومت‌های مصر و سودان با فرستادن افراد به اصطلاح داوطلب ، به کمک عراق برخاستند . افزون بر آن ، رژیم مصر با فروش میلیاردها دلار جنگ‌افزار روسی ، حکومت عراق را در جنگ علیه ایران یاری کرد .[2] سازمان الفتح و شخص یاسر عرفات ، افزون بر گسیل به اصطلاح داوطلبان به جبهه‌های جنگ ، اطلاعات خود را نیز در مورد ایران و به ویژه خوزستان که در درازای انقلاب ایران به دست آورده بود ، در اختیار صدام‌حسین قرار داد . هم‌چنین دیگر حکومت‌هایی که عنوان « عربی» را به دنبال خود یدک می‌کشند (به جز

حکومت‌های « جبهه‌ی امتناع» ، از نظر مالی ، تبلیغاتی و سیاسی ، به یاری عراق برخاستند.[۳] حکومت عراق بیش از همه کوشید تا پای شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج‌فارس و در نتیجه، عربستان سعودی را ، به جنگ با ایران بکشاند . حکومت عراق در پی آن بود که افزون بر بهره‌مند شدن از منابع مالی شیخ‌نشین‌های مزبور ، از فرودگاه‌های آن‌ها برای حمله به بندرهای ایران و به ویژه ، بندرعباس در دهانه‌ی تنگه هرمز ، بهره‌مند شود .

از این رو، حکومت عراق ، پیش و بعد از یورش نظامی به ایران ، در فرصت‌های گوناگون ، خواستار واگذاری سه جزیره‌ی تنب بزرگ ، تنب کوچک و ابوموسی به شیخ‌نشین‌ها شد . حکومت عراق در پی آن بود تا زیاده‌خواهی‌های خود نسبت به ایران را ، به همه‌ی حکومت‌های عربی خلیج‌فارس تعمیم دهد . در این راستا سفیر عراق در لبنان ، روز سوم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸) ، مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی « النهار» ، به عمل آورد. نام‌برده ، بهبود روابط با ایران را، منوط به شرط‌های زیر کرد :[۴]

الف ـ تجدیدنظر در عهدنامه‌ی ۱۹۷۵
ب ـ اعطای خودمختاری به ملیت‌های کرد ، بلوچ و عرب در ایران
پ ـ خروج نیروهای نظامی ایران از جزیره‌های تنب بزرگ ، تنب کوچک ، ابوموسی و خلیج فارس

نعیم حداد ، معاون وقت رییس‌جمهور عراق ، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در ماه مه ۱۹۸۰ (میانه‌های اردیبهشت ماه ۱۳۵۹) ، اعلام داشت :[۵]

عراق نسبت به تقاضای خود ، پیرامون بازگشت جزایر راهبردی ابوموسی ، تنب بزرگ و تنب کوچک به اعراب که در سال ۱۹۷۱ اشغال شده‌اند ، پافشاری خواهد کرد.

صدام‌حسین در ژوئن ۱۹۸۰ (اواخر خردادماه ۱۳۵۹) ، در همین رابطه ، اظهار داشت :[۶]

ما اینک توانایی نظامی را برای بازگرداندن سه جزیره‌ای که توسط شاه اشغال شده است داریم . هرگز از زمان اشغال سه جزیره ، ساکت ننشسته‌ایم و پیوسته از نظر مالی و اقتصادی ، خود را برای پس‌گرفتن آن‌ها ، آماده کرده‌ایم .

اما حکومت عراق ، با وجود کوشش‌های ژرف و گسترده ، نتوانست پای شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس را ، آشکارا ، به مناقشه با ایران بکشاند . دلایلی از این دست ، مانع از ستیزه‌جویی

آشکار شیخ‌نشین‌های خلیج فارس ، علیه ایران شدند :

الف ـ ترکیب نامساعد جمعیت شیخ‌نشین‌های مزبور ، با توجه به جمعیت قابل توجه ایرانی و ایرانی‌نژادان
ب ـ کوچکی پهنه‌ی جغرافیایی و در نتیجه ضربه‌پذیری شدید
پ ـ وابستگی شدید شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس به تاسیسات نفتی و ضربه‌پذیربودن این تاسیسات ، برابر عملیات دشمنانه‌ی هوایی و دریایی ایران.

اما شیخ‌نشین‌های مزبور و هم‌چنین حکومت عربستان سعودی به خواسته‌های مالی عراق در جنگ علیه ایران پاسخ مثبت دادند . آن‌ها ، با افزایش تولید نفت خود ، جای خالی نفت عراق را پر کردند . دلارهایی که از این رهگذر به دست می‌آمد ، در اختیار حکومت عراق قرار می‌گرفت .

افزون بر آن ، حکومت‌های مزبور ، کمک‌های مالی دیگری به صورت بلاعوض ، به دولت عراق به عمل آوردند . مجموع این کمک‌ها تا ماه سپتامبر ۱۹۸۲ (شهریورماه ۱۳۶۱) ، به ۳۰ میلیارد دلار رسید .[۷] در آوریل ۱۹۸۳ (فروردین ماه ۱۳۶۳) ، رقم کمک شیخ‌نشین‌های حاشیه‌ی خلیج فارس و عربستان‌سعودی به عراق ، برابر با ۳۵ میلیارد دلار گزارش شد .[۸] کمک‌های مالی شیخ‌نشین‌ها و عربستان‌سعودی به عراق در طول جنگ ، از سوی منابع گوناگون ، میان ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار ، برآورد شده است .

حکومت عراق که پیش از آغاز یورش نظامی علیه ایران ، نتوانسته بود پای شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس و در نتیجه عربستان‌سعودی را ، آشکارا به این ماجرا بکشاند ، کوشید تا از پیش‌روی سریع ارتش خود در روزهای آغازین جنگ ، برای تشویق آنان به عملیات آشکار جنگی علیه ایران، بهره جوید . بدین‌سان ، در آخرین ساعت‌های روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ (دوم مهر ماه ۱۳۵۹)، پس از سه روز پیش‌روی در خاک ایران ، حکومت عراق اعلام کرد که :[۹]

در صورت انصراف ایران از حق مالکیت خود بر اروندرود و خروج از سه جزیره‌ی ابوموسی ، تنب بزرگ و کوچک ، آماده است به عملیات خصمانه‌ی خود علیه ایران خاتمه دهد .

صدام‌حسین در مصاحبه‌ای با سردبیران روزنامه‌های کویت ، در هفدهم دسامبر ۱۹۸۰ (۲۶ آذرماه ۱۳۵۹) ، گفت :[۱۰]

بازگرداندن سه جزیره ، یکی از شرایط ما است . این جنگ ، به منظور بازگرداندن حقوق اعراب است .

در این میان ، حکومت عراق ، برای تشویق بیش‌تر حکومت‌های مزبور به مشارکت آشکار در جنگ علیه ایران ، از عوامل ایرانی‌نما نیز ، بهره جست . شاپور بختیار در مصاحبه با مخبر روزنامه کویتی السیاسه اعلام کرد :[۱۱]

> **جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی) ، متعلق به ایران نیست و نباید بر سر آن‌ها ، با همسایگان خود ، کشمکشی داشته باشیم .**

با وجود این کوشش‌ها که بعدها نیز ادامه یافت ، حکومت عراق نتوانست، پای شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس و عربستان‌سعودی را به مناقشه‌ی آشکار علیه ایران بکشاند . گرچه :[۱۲]

> **تصـور می‌شود که صدام‌حسین در اولین سفر رسمی خود به عربستان سعودی در پنجم اوت ۱۹۸۰ (چهاردهم امردادماه ۱۳۵۹) ، به طور ضمنی حمایت پنهان عربستان سعودی را در جنگ احتمالی علیه ایران به دست آورده بود .**

بخش دوم ـ هدف : تجزیه‌ی خوزستان

در آغاز یورش نظامی، حکومت عراق کوشید تا تجاوز نظامی علیه ایران را ، زیر پوشش سرنگونی رژیم تهران ، قرار دهد . اما استعداد ، استراتژی (راهبرد) و آرایش جنگی ارتش حکومت عراق ، خیلی زود آشکار کرد که حکومت مزبور ، در نهایت قصد اشغال و تجزیه‌ی خوزستان را دارد . اما یک هفته پس از آغاز تجاوز ، آشکار شد که ارتش عراق ، حتا توان لازم برای رسیدن به این هدف را نیز ندارد . چنان که اشاره شد ، حکومت عراق ، نیروهای نظامی خود را در سه جبهه ، وارد کارزار کرد :

الف ـ جبهه‌ی جنوبی : این جبهه ، موظف بود با اشغال خرم‌شهر و آبادان ، حاکمیت بلامنازع عراق را بر اروندرود ، تحقق بخشد .
ب ـ جبهه‌ی مرکزی : جبهه‌ی مرکزی ، وظیفه‌دار بود که با اشغال اهواز و تصرف یا تامین دزفول ، سقوط خوزستان را ، محقق کند .
پ ـ جبهه‌ی شمالی : این جبهه ، نقش پدآفندی داشت و برای سدکردن محورهای نفوذ احتمالی ارتش ایران به سوی بغداد ، گشوده شده بود .

حکومت عراق در پی آن بود که در درجه‌ی نخست با جداکردن خوزستان از ایران و الحاق آن به قلمرو حکومت خود ، به چند منظور زیر که برای حکومت مزبور از نظر تثبیت ادعای رهبری ، بر جهان به اصطلاح عرب لازم بود ، دست یابد :

۱ـ با افزودن منابع نفتی خوزستان به منبع‌های نفتی قلمرو خود ، از این نظر کمابیش هم‌طراز عربستان سعودی گردد .
۲ـ اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود .
۳ـ دست‌یابی به کرانه‌های مطمئن ، در خلیج‌فارس .
٤ـ افزایش جمعیت اندک عراق .
۵ـ دست‌یابی به صنایع گسترده‌ی خوزستان ، در جهت رسیدن به بالاترین سطح صنعتی ، در میان کشورهای عرب .

بدین‌سان ، حکومت عراق امیدوار بود که بتواند به ادعای رهبری خود بر جهان به اصطلاح عرب که تا آن زمان فقط در شعارها به چشم می‌خورد ، جامه‌ی عمل بپوشاند . روزنامه کویتی « القبس» به نقل از مقام‌های حکومت عراق در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین۱۳۵۹) اعلام داشت :[۱۲]

> **عراق قصد حمله‌ی گسترده‌ای را به خوزستان دارد که هدف آن ، آزادکردن عربستان (خوزستان)، اشغال چاه‌های نفت ، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت است .**

اعلامیه‌ی شماره یک و هفت ستاد ارتش عراق که هر دوی آن‌ها در روز اول جنگ منتشر شدند ، با لحن مشابه‌ای اعلام داشتند :[۱۳]

> **ارتش قهرمان ما (جیشنا الباسل) وارد خاک ایرانیان ملعون شده است ، تا درسی به « مغ» ها داده و سرزمین‌های غصب‌شده‌ی اعراب را آزاد کند .**

صدام‌حسین ، روز بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۸۰ (۳ مهرماه ۱۳۵۹) یعنی سه روز پس از حمله به ایران ، گفت :[۱۴]

> **این جنگ، جنگ سرنوشت امت عرب است ... سال‌هاست که ما آن را تدارک دیده‌ایم ... هزار و چهارصد سال بعد از « قادسیه» ، دشمن عجم از اراضی عرب بیرون رانده می‌شود و گوشمال سختی می‌بیند ...**

صدام‌حسین ، مرد اول حکومت عراق در یک کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹) گفت :[۱۵]

> **... حقوق ما روشن است و مرزهای ما روشن است . حاکمیت ما نسبت به سرزمین‌های عربی غصب‌شده روشن است . اکنون لازم است ایران بگوید که مرزهایش کجاست و نقشه‌ی ایران در کجا قرار دارد .**

هم‌چنین وی ، روز ۱۳ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۲ آبان ماه ۱۳۵۹) در مصاحبه‌ای اعلام کرد :[۱۶]

> **ما از وضع خود و نتایج حاصله راضی هستیم و حساب‌هایمان درست از آب درآمدند . نیروهای عراقی در جبهه‌ای به درازای ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر در عمق خاک ایران پیش‌روی کرده‌اند . ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحا اعلام می‌داریم ، در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد ، هر فرد عراقی و یا شاید عرب ، مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود .**

صدام‌حسین، هم‌چنین به مناسبت سال‌روز ارتش عراق در ۷ دسامبر ۱۹۸۰(۱۶ آذرماه ۱۳۵۹)، اعلام داشت :[۱۷]

لازم است ایران ، سرزمین‌هایی را که از اعراب گرفته است ، اعاده نماید .

از سوی دیگر ، حکومت عراق در پی آن بود که در صورت عملی‌نبودن الحاق خوزستان ، این هدف را با ایجاد یک حکومت به ظاهر ایرانی ، با الگوی حکومت « ویشی»[۱۸] ، به انجام برد .

حتا گفته می‌شود ، متن سخن‌رانی که می‌بایست روز هفتم مهرماه ۱۳۵۹ (یعنی روز سقوط فرضی اهواز به دست نیروهای عراقی) ، به عنوان رییس دولت موقت آزاد ایران از رادیوی آن شهر پخش می‌شد ، روی نوار ضبط شده بود .[۱۹]

از یاد نبریم که حکومت عراق ، بیش از حد، به‌گفته‌ی برخی ایرانی‌نمایان ، امید بسته بود . آن‌ها حکومت عراق را امیدوار کرده بودند که به محض ورود ارتش عراق به ایران ، مردم ایران علیه رژیم حاکم به پا خواهند خاست :[۲۰]

تماس‌هایی که صدام با مخالفین رژیم ایران برقرار کرد ، او را به این نتیجه رسانده بود که رژیم ایران ، به محض راه انداختن عملیات خصمانه ، از هم خواهد پاشید .

اما هنگامی که ستون‌های زرهی ارتش‌عراق ، برابر دروازه‌های خرم‌شهر با پایداری سرسختانه‌ی مردم ایران برخورد کرد ، حکومت عراق متوجه این حقیقت شد که ملت ایران به مانند دیگر هنگامه‌های تاریخ ، همیشه برای دفع تجاوز خارجی ، اولویت قایل است .

مردم خرم‌شهر با جنگ‌افزارهای اندک و به قول معروف ، « با دست خالی» ، سی و پنج روز از شهر ، محله و خانه‌های خود ، برابر ستون‌های زرهی ارتش عراق دفاع کردند . مدافعان خرم‌شهر ، با وجودی که از چند سو ، به محاصره‌ی نیروهای دشمن درآمده بودند ، تا آخرین نفر و تا آخرین نفس ، دست از دفاع نشستند .

مردم آبادان نیز ، با وجودی که از سوی خشکی به محاصره‌ی کامل نیروهای عراقی درآمده بودند و شهر زیر آتش بی‌ایست جنگ‌افزارهای سنگین قرار داشت ، مردانه از شهر خود دفاع کردند و اجازه ندادند که پای نیروهای متجاوز ، به شهر برسد .

برابر دروازه‌های اهواز ، همه‌ی امیدهای واهی سرکردگان حکومت عراق به یاس مبدل شد . آن‌ها متوقع بودند که بر پایه‌ی دروغ‌های ایرانی‌نمایان مبنی بر قیام ایل بختیاری و پیروی ایل‌های دیگر ، با استقبال مردم روبه‌رو شوند . در حالی که فرزندان ایل بختیاری و دیگر ایل‌های

ایران ، به محض این که از خبر تجاوز نیروهای بیگانه آگاه شدند ، جنگ‌افزارهای کهنه‌ی پدران را صیقل دادند و به مقابله‌ی دشمن شتافتند .

توقف ارتش عراق برابر دروازه‌های آبادان و اهواز و به درازا کشیدن ایستادگی مدافعان خرم‌شهر ، آشکار کرد که برخلاف ادعاهای صدام‌حسین مبنی بر این که « **عراق آماده است با زور اختلاف‌های خود را با ایران حل کند** » ، از زور لازم برای این کار ، برخوردار نیست .

با توجه به این حقایق ، حکومت عراق ، حتا به نوعی پیروزی کوچک نظامی نیز رضایت داده و « صلح طلب » ، شده بود. صدام‌حسین با توجه به حقایق ملموس نظامی و تظاهر به صلح‌طلبی ، چندین هدف را در راستای هم ، دنبال می‌کرد :

الف ـ در صورت آغاز گفت‌وگوهای صلح ، حکومت عراق که بخش‌هایی از استان‌های خوزستان ، ایلام و کرمانشاهان را در اختیار داشت ، می‌توانست با تحمیل شرایط خود به ایران ، فاتح جنگ به حساب آید . بدین‌سان ، صدام‌حسین ، اولین رهبر یک کشور عربی منطقه بود که بعد از ایجاد حکومت‌های عربی پس از جنگ جهانی اول در این منطقه وسیله‌ی انگلستان ، می‌توانست مدعی پیروزی نظامی در جنگ علیه یک کشور غیرعربی گردد . این امر ، می‌توانست پایه‌های ادعای رهبری جهان به اصطلاح عرب را از سوی وی تقویت کند .

ب ـ حکومت عراق در پی آن بود که با تظاهر به صلح‌خواهی ، افکار مردم جهان را فریب داده و مانع از آن شود که مجامع جهانی ، این کشور را ، به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ بشناسند .

پ ـ ایجاد زمینه‌های لازم برای فریب افکار عمومی مردم ایران و فراهم ساختن دست‌آویز لازم برای تبلیغات ، از سوی عوامل ایرانی‌نمای وابسته به عراق .

با توجه به این مسایل ، هنوز مرکب یادداشت وزارت خارجه‌ی عراق مبنی بر این که :[۲۱]

... دولت عراق را مجبور ساخت ... به زور توسل جوید

خشک نشده بود که حکومت مزبور « صلح طلب » شد .

حکومت بغداد ، روز اول اکتبر ۱۹۸۰ (نهم مهرماه ۱۳۵۹) ، در حالی که ارتش عراق ، کمابیش ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران را در اشغال داشت و سربازان عراق تا برابر دروازه‌های خرم‌شهر ، آبادان و اهواز ، پیش آمده بودند ، شرایط آتش بس را به شرح زیر اعلام کرد :[۲۲]

۱ـ خودداری نیروهای ایران ، از حمله به نیروهای عراقی
۲ـ خودداری از تمرکز و نقل و انتقال نیرو ، از سوی ایران
۳ـ خودداری از عملیات شناسایی ، از سوی نیروهای ایران و خودداری از تبلیغات علیه عراق.

اما ، پاسخ ملت ایران به دشمنی که راه جنگ به رویش بسته و در نتیجه با خدعه و فریب ، دم از آشتی و صلح می‌زد ، روشن بود . ملت ایران خواهان بیرون‌راندن متجاوز ، قبول پرداخت غرامت از سوی متجاوز و به دست‌آوردن تضمین‌های لازم ، برای عدم تکرار تجاوز نظامی ، از سوی عراق بود .

نزدیک به دو سال بعد ، اسراییل جنوب لبنان و بخش‌هایی از کشور مزبور را ، اشغال کرد . این رخداد ، به یاری عراق آمد . در آن زمان ، دو ماه از آزادسازی خرم‌شهر می‌گذشت و ارتش مزبور از بیش‌ترین بخش‌های اشغالی ، با تحمل زیان‌های جانی و مالی بسیار ، بیرون رانده شده بود . در همین هنگام ، صدام حسین اعلام کرد :[۲۳]

اکنون که ماشین نظامی ایران را در هم شکسته و از نظر اقتصادی ، ضربات وسیعی بر ایران وارد کرده‌ایم و قدرت تجاوز به خاک عراق را از ایران سلب نموده‌ایم، به طور یک جانبه اعلام آتش‌بس می‌کنیم تا به بسیج نیروهایمان ، علیه موجودیت صهیونیستی بپردازیم ... .

در همین زمینه سعدون حمادی ، وزیر وقت خارجه‌ی عراق اعلام کرد که چون عراق به همه‌ی هدف‌های نظامی خود رسیده است ، آماده است مذاکرات صلح را آغاز کند .[۲۴]

آیا به راستی ، پس از تحمل آن‌همه شکست و بیرون‌رانده‌شدن از بیش‌ترین بخش‌های اشغالی ، آن طور که صدام‌حسین ادعا می‌کرد ، ماشین جنگی ایران را در هم شکسته بود و یا به گفته‌ی سعدون حمادی ، عراق به همه‌ی هدف‌های نظامی خود رسیده بود ؟

برعکس ، حکومت عراق ، همه‌ی دست‌آوردهای تجاوز نظامی را از دست داده بود . حکومت درمانده‌ی عراق ،با در دست‌داشتن زمین‌های کمی از ایران ، زیر پوشش « آتش‌بس» و «گفت‌وگوهای صلح» دروغین ، در پی کسب نوعی پیروزی بود .

حکومت عراق ، در حالی که مناطق غیرنظامی ایران را زیر آتش بی‌ایست توپخانه و موشک‌باران قرار داده بود و به صورت گسترده ، بر شهرها و روستاهای ایران بمب فرو می‌ریخت، طالب «صلح» شده بود .؟!

عـراق در پـی آن بود که با به دست‌آوردن فرصت ، جنگ‌افزارهای شیمیایی خود را گسترش داده و بـا دسـت‌یابـی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای و موشک‌های میان‌برد و دوربرد ، شاید بتواند با تخریـب و کشـتار هـرچه‌بـیش‌تـر ، نوعـی پـیروزی در جـنگ علـیه ایـران به دست آورده و در گفـت‌وگوهـای صلح ، دست‌کم ، بخش‌هایی از خوزستان را ، ضمیمه‌ی خاک خود کند . در حالی کـه فـریاد صـلح‌طلبی دروغین حکومت بغداد و پژواک آن از سوی ایرانی‌نمایان اجیر ، به آسمان می‌رسید ، طه یاسین رمضان اعلام داشت :[۲۵]

ایـن جـنگ بـه خاطـر عهدنامـه‌ی ۱۹۷۵ و یـا چندصـد کیلومتر خاک و یا نصف شط‌العرب (اروندرود) نیست ، این جنگ بر سر بودن یا نبودن است .

بخش سوم ـ اقدام در راستای تجزیه

روز ششم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۶ دی‌ماه ۱۳۶۱) ، طارق عزیز معاون وقت شورای وزیران حکومت عراق ، یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر پاریس برپا کرد . در پایان این کنفرانس ، کتاب‌هایی که بـه دستور و هزینه‌ی حکومت عراق به چاپ رسیده بود ، میان خبرنگاران و دیگر حاضران پخش گردید . این کتاب‌ها ، عبارت بودند از :[۲۶]

۱ـ صدام‌حسین : مناضلان ، مفکران و انسانان ـ نوشته امیر اسکندر
۲ـ امارات المحمره ، نوشته مصطفی عبدالقادر النجار
۳ـ مناقشه‌ی عراق ـ ایران ، از انتشارات دنیای عرب

در کـتاب نخسـت ، صدام‌حسین به عنوان « قهرمان عربیت» که علیه « فارس‌های ملعون» می‌جنگند ، مورد ستایش قرار گرفته است .

کـتاب دوم کـه از انتشـارات سـازمان اطلاعـات عـراق اسـت ، از رویای پوچ حکومت عراق پـیرامون جدایـی خوزستان از ایران و به ویژه شهر خرم‌شهر ، به حکم « شوونیسم عربی» (تاکید بـر شوونیسـم عربـی از کـتاب است) ، سخن می‌گوید . اما آن‌چه ، در این جا بیش‌تر مورد تاکید می‌باشد ، کتاب سوم ، یعنی « مناقشه‌ی عراق ـ ایران» است .

در ایـن کتاب ، افزون بر چاپ نقشه‌هایی از خوزستان با نام جعلی عربستان و معرب‌کردن نام همه‌ی شهرها و روستاهای این استان ، در آخرین برگ آن ، نقشه‌ای دیده می‌شود که ایران را به پـنج مـنطقه تقسـیم کـرده اسـت : خوزسـتان (بـا نام جعلی عربستان) ، کردستان ، آذربایجان ، بلوچستان و سرانجام باقی‌مانده‌ی سرزمین‌های کنونی ایران .[۲۷]

در ایـن کـتاب ، بـا اشـاره بـه گفته‌های بلندپایگان حکومت عراق ، از « تجزیه‌ی ایران» به عنوان یک « راه حل عادلانه» پیرامون « مساله‌ی ایران» یاد شده است .[۲۸]

رهـبران حکومت عراق ، پیش و بعد از یورش نظامی به ایران ، به گونه‌ی آشکار ، اشاره‌هایی بـه تجـزیه‌ی ایـران بـه عمل آورده بودند . از آن جمله ، می‌توان از موارد زیر نام برد . در ژانویه ۱۹۸۱ (دی‌ماه ۱۳۵۹) ، صدام‌حسین ، در مصاحبه با روزنامه کویتی «الانباء» ، اظهار داشت :[۲۹]

در ایران ، پنـج ملیت مختلف وجود دارد که باید به آن‌ها ، نوعی خودمختاری داده شـود . مـا از بـرادران عـرب خود در خوزستان [نام جعلی عربستان به کار برده شده است] ، دفاع می‌کنیم .

طارق عزیز ، در آغاز هشتمین ماه یورش نظامی عراق به ایران ، گفت :[۳۰]

وجـود پنج ایران کوچک ، بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود ... ما از شورش ملـت‌های ایران ، پشتیبانی کرده و همه‌ی سعی خود را ، متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم نمود... .

صدام حسین ، در ماه نوامبر ۱۹۸۱ (آبان ۱۳۶۰) ، در حالی که هنوز ، خود را پیروزمند جنگ می‌پنداشت ، گفت :[۳۱]

اگر مردم خوزستان [نام دروغین عربستان به کار برده شده است] از ما بخواهند آن‌جـا مســتقر شـویم ، هـم چـنان که مردم بلوچ ، کردها و آذربایجانی‌ها می‌خواهند ، می‌توانند مستقیما تصمیماتی را که مربوط به آن‌ها می‌شود ، بگیرند .

هـم چنیـن ، صـدام‌حسین برابر جمعی از نفرات ارتش ملی (جیش‌الشعبی) حکومت عراق که عازم جبهه‌ها بودند ، گفت :[۳۲]

ما به مردم عربستان [خوزستان] به عنوان اقلیتی که با ویژگی‌هایش در تاریخ از لحـاظ ملـی و قومی شناخته شده است و نیز به سایر ملت‌های ایرانی ، به ویژه کردها، بلـوچ‌هـا و همــه‌ی وطـن‌پرســتان واقعی و شریف اعلام می‌داریم که آماده‌ایم ، روابط محکمی با آن‌ها به وجود آوریم ، تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شوند و بـا شـرافت و امنیـت ، مناسبات حسن هم‌جواری برقرار کنند . ما آماده‌ایم ، هرگونه کمـک از جملـه سلاحی که مورد نیاز آن‌ها باشد ، بدهیم . این است تصمیم ما ... ما به تمامیـت ارضـی ایران علاقه‌ای نداریم و این است ، استراتژی ما که از مدت‌ها پیش ، اعلام نموده‌ایم .

بـا وجـود همه‌ی این گفته‌ها ، پخشِ دوباره‌ی کتاب مناقشه عراق ـ ایران در پایان کنفرانس مطبوعاتی طارق عزیز و پی‌آمدهای سفر وی به پاریس ، مسایل بسیاری را آشکار ساخت :

روز نهـم ژانویـه ۱۹۸۳ (۱۹ دی مـاه ۱۳۶۱) ، یعنـی سـه روز پـس از برگـزاری کـنفرانس مطبوعاتـی مـزبور ، طارق عزیز ، به دیدار مسعود رجوی فرمانده‌ی اول سازمان مجاهدین خلق و مسئول شـورای ملـی مقاومـت رفـت . ایـن دیـدار کـه از مدت‌ها پیش با میانجی‌گری سازمان آزادی‌بخـش فلسطین و شخص یاسر عرفات برنامه‌ریزی شده بود ، چهار ساعت به درازا کشید.[۳۳] در پایان دیدار ، بیانیه‌ی مشترکی به امضای طارق عزیز و مسعود رجوی ، منتشر گردید .

دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق ، از بیانیه‌ی مشترک عزیز ـ رجوی ، به عنوان « یک پیروزی مهم سیاسی» ، نام بردند . در این بیانیه ، از سوی کسانی که به :[۳۴]

ایرانی دموکراتیک، آباد و مستقل چشم دوخته‌اند ، به شورای ملی مقاومت ، به همه‌ی خواهران و برادران مجاهد و به ویژه شخص برادر مسعود رجوی فرمانده عالی مجاهدین خلق، تبریک و تهنیت [گفته شده بود] .

انتشار موافقت‌نامه‌ی مزبور که به منزله‌ی فشردن دست دشمن متجاوز و در حال جنگ با ایران بود ، توفان خشم ایرانیان نشسته در خارج از کشور را برانگیخت . غالب سازمان‌های اپوزیسیون ، نشریات و دیگر وسایل ارتباط جمعی برون مرزی ایرانیان ، از این عمل به عنوان « خیانت» نام بردند و آن را به سختی و تندی ، محکوم کردند .[۳۵]

در مقدمه‌ی موافقت‌نامه‌ی مزبور (پیوست شماره سی و هشت) ، سخن از ایران ، مردم و استقلال و تمامیت ارضی (بدون ذکر واژه‌ی ایران) به میان آمده است . اما ، منظور و برداشت حکومت عراق از واژه‌ی « ایران» را می‌توان از نقشه‌ی چاپ‌شده در کتاب مناقشه‌ی عراق ـ ایران که سه روز پیش از امضای موافقت‌نامه ، وسیله‌ی حکومت مزبور در سطح بالایی پخش شد ، به نیکی دریافت . در نقشه‌ی مزبور ، ایران عبارت است از سرزمین کنونی ایران منهای خوزستان، کردستان ، آذربایجان و بلوچستان .

از سوی دیگر ، گفته‌های طارق عزیز (طرف قرارداد) و رییس مستقیم او ، صدام حسین که در بالا به آن‌ها اشاره رفت ، برداشت آنان را از واژه‌ی « ایران» ، به روشنی نشان می‌دهد .

آقای یوحنا طارق عزیز ، طرف قرارداد سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت ، بر این اعتقاد است که :[۳۶]

وجود پنج ایران کوچک ، بهتر از یک ایران واحد خواهد بود... ما سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم نمود .

صدام‌حسین ، رییس مستقیم ، یوحنا طارق عزیز ، معتقد است :[۳۷]

ما به تمامیت ایران علاقه‌ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت‌ها پیش اعلام نموده‌ایم .

سرانجام حکومت عراق ، توانست چند ایرانی‌نما را پیدا کند که آن‌ها نیز اعتقادی به تمامیت ارضی ایران نداشتند و حاضر بودند که برای دست‌یابی به قدرت ، « سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران» کنند .[۳۸]

پی‌نوشت‌های گفتار نهم

۱ ـ بـه دنـبال تجاوز عراق به ایران ، این سپاه وظیفه‌ی سرکوب کردها را در شمال و شیعیان عراق را در جنوب به عهده گرفت ، تا عراق بتواند نیروهای مستقر در این منطقه را به جبهه‌های جنگ بفرستد .

۲ ـ مصـر بـه دلـیل نـزدیک‌شـدن بـه غـرب در دوران سادات ، جنگ‌افزارهای روسی را کنار گذاشت و روی ، به سلاح‌های غربی آورد . در نتیجه حکومت مصر ، بخش اعظم از سلاح‌های روسی خود را به عراق فروخت .

۳ ـ جـبهه‌ی امتـناع ، کشـورهای سـوریه ، لیبـی و یمـن جنوبی را در برمی‌گرفت که مخالف توافق‌نامه « کمپ دیوید» میان اسراییل و مصر بودند .

۴ ـ تجاوز و دفاع ـ صص ۶۵ ـ ۶۴ / تجاوز عراق ... ـ ص ۹۶

۵ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۸۰ / تجاوز و دفاع ـ ص ۶۵ / تجاوز عراق ... ـ ص ۹۶

۶ـ همان ـ ص ۱۰۱ / همان / همان

7- Die arabischen Golfstaaten ..., S. 37

۸ـ هرالد تریبون (روزنامه) ـ چاپ پاریس ـ ۱۶ آوریل ۱۹۸۴ (۲۷ فروردین ۱۳۶۳)

9- Die arabischen Golfstaaten ..., S. 34

۱۰ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۶۵

۱۱ـ السیاسه (روزنامه) ـ چاپ کویت ـ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۲ (سوم دی ماه ۱۳۶۰)

12- Die arabischen Golfstaaten ..., S. 34

13- Wan in the Peroian Golf.P.8 / تجاوز و دفاع ـ ص ۶۶ / تجاوز عراق ... ـ ص ۹۹

۱۴ـ کیهان (روزنامه) ـ چاپ لندن ـ شماره ۳۱ ـ پنج‌شنبه ۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۳

15- Conflict Iraquo- Iranian, P. 155

۱۶ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۱۰۱/ تجاوز و دفاع ـ صص ۶۸ ـ ۶۷/ تجاوز عراق ... ـ ص ۹۹

۱۷ ـ همان

۱۸ ـ حکومت ویشی ، عنوان حکومت دست‌نشانده‌ی آلمان‌ها ، در زمان اشغال فرانسه است . از آن‌جا که مرکز این حکومت ، در شهر ویشی قرار داشت ، به این نام معروف شده است .

۱۹ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۶۷ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۰۰ ـ ۹۹

۲۰ ـ ژوان آفریک (مجله) ـ ۹ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۹ خرداد ۱۳۶۱)

۲۱ ـ پیوست شماره سی و پنج

22- Conflict Iraquo- Iranian, P. 139/ تجاوز و دفاع ـ ص ۶۸ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۰۱

۲۳ ـ جنگ ایران و عراق ـ ص ۸۲ / تجاوز و دفاع ـ ص ۶۹ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۰۲ ـ ۱۰۱

24- Conflict Iraquo- Iranian, P. 159/ تجاوز عراق ... ـ ص ۱۰۲

۲۵ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۸ / تجاوز و دفاع ـ ص ۶۹ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۰۲

۲۶ ـ ملـت (دو هفـته‌نامـه) ـ نشریه پان ایرانیست‌های مقیم خارج از کشور ـ چاپ پاریس ـ شماره ۳۵ ـ بهمن ماه ۱۳۶۱

Iskandar, Amir, Saddam Hossein: The Fighter, The Thinker and The Man, Translated, by Hassan Selim, Hachette, Paris 1980

Conflict Iraquo- Iranian, Institut de Recherche des Editions du Mond Arab, Paricc, Le 1er Trimester 1981

۲۷ ـ در نقشه‌ی مزبور ، استان خوزستان ، تمامی پهنه‌ی استان بوشهر را نیز در بر می‌گیرد .
۲۸ ـ تجاوز و دفاع ـ ص ۷۰
۲۹ ـ الانباء (چاپ کویت) ـ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹]
۳۰ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۱۰۲ / تجاوز و دفاع ـ ص ۷۰ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۰۴ ـ ۱۰۳
۳۱ ـ لوموند (روزنامه) ـ چاپ پاریس ـ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۱ آبان ماه ۱۳۶۰) / تجاوز و دفاع ـ ص ۷۰
۳۲ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۱۰۲/ تجاوز و دفاع ـ صص ۷۱ ـ ۷۰ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۴۰
۳۳ ـ لوموند (روزنامه) ـ چاپ پاریس ـ ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)
۳۴ ـ مجاهد (نشریه) ـ ارگان سازمان مجاهدین خلق ـ چاپ پاریس ـ شماره ۱۳۶
۳۵ ـ مراجعه فرمایید به نشریات برون مرزی ایرانیان ـ ژانویه ۱۹۸۳ (دی و بهمن ماه ۱۳۶۱) ، به ویژه نشریه‌ی ملت ـ چاپ پاریس ـ در همان تاریخ
۳۶ ـ تحلیلی بر جنگ تحمیلی ـ ص ۱۰۲ / تجاوز و دفاع ـ ص ۷۱ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۰۵
۳۷ ـ همان/ همان / همان
۳۸ ـ اختلاف دکتر قاسملو با مسعود رجوی بر سر تعیین مرزهای « کردستان» را باید در پرتو همان نقشه (نقشه چاپ شده ، در کتاب مناقشه عراق ـ ایران) که پایه‌ی موافقت‌نامه طارق عزیز ـ مسعود رجوی را تشکیل می‌داد ، جستجو کرد .

به دنبال عقد قرارداد مزبور ، دکتر قاسملو که عضو شورای ملی مقاومت بود ، مدعی شد که رجوی از تعیین مرزهای کردستان خودداری می‌کند . به دنبال آن ، دو طرف یک دیگر را زیر باران اتهام قرار دادند و در نتیجه شورای مزبور با وجود حفظ صورت ظاهر ، از هم پاشید . چند سال بعد قاسملو در آپارتمان خود در ترکیه، ترور شد .

گفتار دهم

تجاوز دولت عراق در رابطه با حقوق بین‌الملل

بخش یکم ـ تجاوز و دفاع

الف ـ عدم توسل به زور، برای حل اختلاف‌های بین‌المللی

با امضای پیمان بریان ـ کلوگ یا عهدنامه‌ی پاریس (۱۹۲۸ میلادی/ ۱۳۰۷ خورشیدی) باب جدیدی در حقوق بین‌المللی گشوده شد. پیش از امضای این پیمان که به « پیمان ضدجنگ» مشهور گردید، اقدام به جنگ، یکی از مظاهر حاکمیت و استقلال دولت‌ها به شمار می‌رفت[۱].

در بیست و هفتم اوت ۱۹۲۸ (۵ شهریور ۱۳۰۷) دولت‌های فرانسه، آمریکا، آلمان، انگلستان، ایتالیا، ژاپن، بلژیک، لهستان و چکوسلواکی، پیمانی را در شهر پاریس امضا کردند. بر پایه‌ی این پیمان، دولت‌های امضاکننده، متعهد شدند که از اقدام به جنگ برای حل اختلاف‌های بین‌المللی، خودداری کنند. به دنبال امضای عهدنامه‌ی مزبور، بسیاری از دولت‌های دیگر نیز، بدان پیوستند. دولت ایران، اول آذرماه ۱۳۰۷ (۲۲ نوامبر ۱۹۲۸)، این پیمان را امضا کرد. در بیست و هشتم فروردین ماه ۱۳۰۸ (۱۷ آوریل ۱۹۲۹) الحاق ایران به عهدنامه‌ی بریان ـ کلوگ، از تصویب مجلس شورای ملی گذشت.

توجه اصلی پیمان بریان ـ کلوگ، معطوف به سه اصل اساسی زیر می‌باشد:

۱ ـ محکومیت توسل به جنگ، در جهت حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی (ماده یک).
۲ ـ تصریح به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی، بدون توجه به ریشه و علل آن‌ها (ماده ۲).
۳ ـ محکومیت دست‌یازیدن به جنگ، به عنوان « دست‌آویز حاکمیت ملی».

هم‌چنین بر پایه‌ی قرارداد عمومی داوری که در بیست و ششم سپتامبر ۱۹۲۸ (۴ مهر ۱۳۰۷) در شهر ژنو، از سوی دولت‌های عضو جامعه ملل به امضا رسید، دولت‌های مزبور، تمایل و اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز، ابراز داشتند.

در بیست و پنجم آوریل ۱۹۴۵ (۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴) ، همایشی با شرکت ۵۰ دولت در شهر سانفرانسیسکو (ایالات متحده) برگزار گردید . این همایش ، « منشور ملل‌متحد» را تنظیم کرد . منشور مزبور ، در تاریخ بیست و ششم ژوئن ۱۹۴۵ (۵ تیر ماه ۱۳۲۴) به امضای نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده رسید . دولت ایران نیز ، از جمله دولت‌های شرکت‌کننده ، در این کنفرانس بود .

به دلیل اهمیتی که ملل‌متحد ، به حل و فصل اختلاف‌ها ، از راه‌های مسالمت‌آمیز قائل بودند، فصل ششم این منشور ، به این امر اختصاص یافته است . این فصل ، مواد ۳۳ تا ۳۸ منشور ملل متحد را ، در بر می‌گیرد . در این فصل ، با توجه به سوابق امر و نیز قواعد بین‌المللی (اعم از عادی و قراردادی) ، راه‌ها و وسایل حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها ، پیش‌بینی شده‌اند .

به موجب بند یک ماده ۳۳ :

هر اختلافی که ادامه‌ی آن ممکن است باعث تهدید صلح و امنیت بین‌المللی گردد، باید قبل از هر چیز ، طرفین حل آن را از راه گفت و گو ، میانجی‌گری ، آشتی ، داوری ، تصفیه قضایی ، مراجعه به مؤسسات یا قراردادهای منطقه‌ای و یا به وسایل مسالمت‌آمیز دیگر به انتخاب خود ، جستجو کنند .

افزون بر آن ، به موجب بند یک ماده ۳۷ :

هرگاه طرفین یک اختلاف که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ می‌باشد ، نتوانند آن را به وسایل مندرج در آن ماده حل نمایند ، باید آن را به شورای امنیت سازمان ملل رجوع کنند .

هم چنین ، در ماده‌ی یک منشور ملل‌متحد ، امضاکنندگان ، به روشنی اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی ، بر پایه‌ی حفظ صلح و موازین عدالت و حقوق بین‌الملل ، ابراز می‌دارند :

ماده ۱ ـ نگاه‌داری صلح و امنیت بین‌المللی و برای این منظور : اتخاذ اقدام‌های جمعی مؤثر برای جلوگیری از تهدیدات علیه صلح و برکنارکردن آن‌ها و از بین‌بردن هر اقدام تهاجمی یا هر اختلال صلح به نحو دیگر و تنظیم و تصفیه مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و یا وضعیت‌هایی که جنبه‌ی بین‌المللی دارند و ممکن است صلح را بر هم زنند ، بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی .

افـزون بـر آن ، امضاکنندگان منشور ملل متحد ، بر پایه‌ی بندهای سه و چهار ماده ۲ ، تعهد کـرده‌اند تا اختلاف‌های خود را ، از راه مسالمت‌آمیز حل و فصل کرده و از کاربرد زور ، خودداری ورزند .

مـاده ۲ بـند سـه ـ اعضـای سازمان ، اختلاف‌های خود را به وسایل مسالمت‌آمیز تصـفیه مـی‌کنـند ، به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و هم‌چنین عدالت به مخاطره نیفتد .

مـاده ۲ بـند چهـار ـ اعضـای سـازمان در روابط بین‌المللی از توسل به تهدید یا اسـتعمال زور ، خـواه بـر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر کشور و خواه هر نحو دیگری که با مرام ملل متحد متباین باشد ، خودداری می‌کنند .

ب ـ تجاوز

در قـراردادهای گونـاگون بین‌المللی و نیز ، میثاق جامعه‌ی ملل و منشور ملل‌متحد ، مساله‌ی توسـل بـه زور و تجـاوز ، به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی ، محکوم شناخته شده است . در میثاق جامعه‌ی ملل و نیز منشور ملل متحد ، اصل « تجاوز» ، با خدشه‌دار کـردن تمامیـت ارضی و استقلال سیاسی ، مرتبط شناخته شده و در قطع‌نامه ۱۹۷۴ سازمان ملل مـتحد ، افـزون بـر ایـن کـه تعـریف جامع و مانع از « تجاوز » ، در قالب میثاق جامعه‌ی ملل و منشـور ملل متحد به عمل آمده است ، دست‌یازیدن به ملاحظه‌های سیاسی ، اقتصادی یا نظامی که همیشه بهانه‌ی اعمال زور و تجاوز می‌باشد ، محکوم اعلام شده است .

۱ ـ مفهوم تجاوز بر پایه‌ی میثاق جامعه‌ی ملل :

مـاده ۱ میثاق جامعه‌ی ملل مقرر می‌داشت که شورای جامعه‌ی ملل ، باید به طرق و وسایل مقتضـی ، تمامیـت ارضـی و اسـتقلال سیاسـی اعضـای جامعه را در قبال هر نوع تجاوز خارجی تضمین نماید .

بدین سان ، مفهوم تجاوز بر پایه‌ی میثاق جامعه‌ی ملل ، عبارتست از کاربرد زور و جنگ‌افزار از سوی دولت یا دولت‌ها ، علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت یا دولت‌های دیگر .

۲ ـ مفهوم تجاوز بر پایه‌ی منشور ملل متحد :

بـند یـک مـاده یک منشور ملل متحد ، با تکیه بر صلح و امنیت بین‌المللی ، مهم‌ترین و نیز اولیـن هـدف سـازمان ملـل متحد را « از بین‌بردن هر اقدام تهاجمی و یا هر اختلال صلح به هر نحـو دیگر» ، می‌داند . بر پایه‌ی بند چهار ماده ۲ ، دول عضو « در روابط بین‌المللی ، از توسل به

تهدیـد و اسـتعمال قـوه ، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه هر نحو دیگری که با مرام ملل متحد متباین باشد ، خودداری می‌نماید ».

۳ ـ مفهوم تجاوز بر پایه‌ی قطع‌نامه‌ی ۱۹۷٤ سازمان ملل متحد :

در ایـن قطـع‌نامـه بـا توجه به مرام ملل متحد ، تعریف جامع و مانعی از مفهوم « تجاوز» به عمل آمده است .

ماده ۱ ـ تجاوز عبارتست از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت ، تمامیـت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر و یا به هر طریق دیگر که با منشور ملل متحد به نحوی که از تعریف حاضر استنباط می‌گردد ، منافات داشته باشد ... .

مـاده ۲ ـ در نظـر اول ، نقض منشور [ملل متحد] ، در اثر مبادرت به کاربرد نیروی مسلح وسیله‌ی هر دولتی برای تحقق عمل تجاوزکارانه کافی است ... .

مـاده ۳ ـ هـر یک از اعمال مذکور در زیر اعم از این که اعلان جنگ شده باشد یا نه، در صورتی که منطبق با مقررات پیش‌بینی شده در ماده ۲ باشند ، موجب تحقق یک عمل تجاوزکارانه می‌گردد :

الـف ـ تهـاجم یا حمله به سرزمین دولتی وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر ، یا هر نوع اشغال نظامی ولو موقت که ناشی از یک چنین تهاجم و حمله باشد .

ب ـ بمـباران سرزمین یک دولت وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر ، کاربرد هر نوع سلاح وسیله یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر .

پ ـ محاصـره ی بـندرها یـا کرانه‌های یک دولت وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر .

ت ـ حملـه‌ی نـیروهای مسـلح یـک دولت علیه نیروهای مسلح زمینی ، دریایی ، هوایی یا دریانوردی یا هواپیمایی کشوری دولت دیگر .

مـاده ٤ ـ هـیچ ملاحظـه‌ی سیاسـی ، اقتصادی یا نظامی نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند . یک جنگ تجاوزکارانه ، یک جنایت علیه صلح محسوب می‌گردد .

بدیـن‌سـان ، با تعریف جامع و مانع که در قطع‌نامه ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد از مفهوم تجاوز به عمل آمده است ، هیچ جای شک و تردید ، در مورد تجاوز حکومت عراق نسبت به ایران باقی نمی‌ماند . زیرا اقدام حکومت عراق منطبق است با مواد ۱ و ۲ و ۵ قطع‌نامه‌ی مزبور :

مـاده ۱ ـ تجـاوز عبارتسـت از کاربـرد نـیروی مسـلح وسیله‌ی یک دولت علیه حاکمیت ، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر... .

مـاده ۲ ـ ... کاربـرد نـیروی مسـلح وسیله‌ی دولتی برای تحقق عمل تجاوزکارانه کافی است .

ماده ۵ ـ هیچ‌گونه ملاحظه‌ی سیاسی ، اقتصادی یا نظامی نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند ... .

از سوی دیگر ، باید یادآور گردد که با امضای منشور ملل متحد و قبول این مساله که مقررات منشور در راس مقررات بین‌المللی قرار دارد ، دولت‌ها نمی‌توانند به استناد قراردادهای دیگر ، از زیر بار مقررات آن شانه خالی کنند . ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد صراحت دارد :

در صورت اختلاف بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها طبق قراردادهای بین‌المللی دیگر ، تعهدات اولی ، اولویت خواهند داشت .

پ ـ دفاع مشروع

در حقوق داخلی ، به دلیل حق‌حاکمیت دولت به عنوان تنها مقام صالح برای به‌کاربردن قوه‌ی قهریه و مجازات مجرمین و متخلفین از قوانین و مقررات ، حق هرگونه اعمال زور ، از افراد سلب شده است . اما با این وجود ، استثنایی هم وجود دارد که عبارتست از حق « دفاع مشروع».

دامنه‌ی این حق ، تا آن جا گسترده است که هر فرد ، در صورت تهدید خطر مسلم و بر پایه‌ی شرایط ، حق دارد که حتا با کاربرد جنگ‌افزار ، از خود دفاع کند .

به عقیده‌ی بسیاری از علمای حقوق بین‌الملل ، حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل ، بر خلاف حقوق داخلی ، قاعده است و نه استثنا . زیرا در حقوق بین‌الملل بر خلاف حقوق داخلی ، قوه‌ی مجریه‌ی مافوق دولت‌ها وجود ندارد . لذا هر دولت می‌تواند و باید ، از خود دفاع کند و برابر تجاوز دولت دیگر ، به زور و قهریه متوسل شود .

در میثاق جامعه‌ی ملل ، با وجودی که در ماده ۱۶ ، بدین امر اشاره شده است که تخلف از مقررات میثاق ، معارضه‌ی به مثل و یا اقدامات دسته جمعی را به دنبال خواهد داشت ، ولی به حق دفاع مشروع ، اشاره نرفته است .

در پیمان « بریان ـ کلوگ» ، گرچه به اصل دفاع مشروع به طور مستقیم اشاره نشده اما ضمن گفت‌وگوها برای عقد پیمان مزبور ، این مساله از سوی دولت‌های آمریکا و فرانسه که از پایه‌گذاران آن پیمان بودند ، به روشنی مورد تایید قرار گرفته است .

در این رابطه ، دولت فرانسه طی یادداشتی در چهاردهم ژوئیه ۱۹۲۸ (۲۳ تیرماه ۱۳۰۷) خطاب به سایر شرکت‌کنندگان ، اعلام کرده است :

... در عهدنامه‌ی جدید ، هیچ چیز و به هیچ نحو ، دفاع شخصی را محدود نکرده است و تحدید نمی‌نماید . در این زمینه ، هر دولت مانند گذشته آزاد خواهد بود از

سرزمین خود ، برابر یک حمله یا یک تهاجم دفاع نماید ... .

دولـت آمریکا نیز در یادداشت مورخ بیست و سوم ژوئیه ۱۹۲۸ (اول امردادماه ۱۳۰۷) خطاب به سایر نمایندگان دولت‌ها ، اعلام کرد :

در طـرح تنظیمـی آمـریکا علـیه جنگ ، هیچ نکته‌ای وجود ندارد که به هر تقدیر ، موجـب محدودیـت حـق دفـاع مشروع گردد . این حق کاملا مربوط به حاکمیت تمام دولت‌ها می‌باشد و جزء محتوای ضمنی کلیه عهدنامه‌هاست . هر ملتی آزاد است در هر لحظه ، مقابل یک حمله یا اشغال و تهاجم ، حتی بدون توجه به مقررات عهدنامه‌ها ، از سرزمین خود دفاع کند ....

حـق دفـاع مشروع ، در منشور ملل متحد ، به صراحت در ماده ۵۱ مورد شناخت و تایید قرار گرفته است . بر پایه‌ی ماده مزبور :

در صـورتی که یک عضو ملل متحد ، مورد تجاوز مسلحانه واقع شود ، هیچ یک از مقررات این منشور (منشور ملل متحد) به دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی ، تا موقعی کـه شورای امنیت اقدام لازم را برای صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد ، لطمه وارد نخواهد آورد ... .

قطـع‌نامـه‌ی شمـاره‌ی ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد ، همـان‌گـونـه کـه تعـریف جامع و مانع از « تجاوز» به دست داده است ، پیرامون اصل « دفاع مشروع» نیز ضمن اشاره به ماده ۵۱ منشور ملل متحد ، جنگ‌های رهایی بخش و استقلال‌طلب را نیز شامل اصل « دفاع مشروع» قرار داده است . مواد شش و هفت قطعنامه‌ی مزبور این دو مساله را به روشنی در بردارند :

مـاده ٦ ـ هـیچ یـک از تعاریف بالا را نمی‌توان طوری تفسیر کرد که تاثیر کاربرد منشور ملل متحد و از جمله مفاد مربوط به استفاده‌ی مشروع از قدرت را کاهش دهد .
مـاده ۷ ـ ماده ۳ [این قطعنامه] هیچ‌گونه خللی به تعیین حق سرنوشت ، آزادی و استقلال که از منشور ملل متحد تحصیل می‌گردد ، وارد نمی‌سازد .

بـا توجـه به موارد آورده‌شده در بالا ، مراد از دفاع مشروع که حقوق بین‌الملل از آن به عنوان یـک « حـق طبیعی» یاد می‌کند ، عبارتست از واکنشی که هر دولت « می‌تواند» و « باید» ، در برابـر اعمـال زور و تجـاوز مسلحانه به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و سرزمین خود ، نشان دهـد . ایـن حـق مـربوط بـه حاکمیـت دولـت‌هاسـت و در میـثاق‌ها و عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی ، به طور صریح عنوان شده و یا جزء محتوای ضمنی آن‌هاست .

امـا ، حـد دفاع مشروع در کجا قرار دارد ؟ پاسخ این پرسش را نیز باید در حقوق بین‌الملل و عـرف بین‌المللی جستجو کرد . در عرف بین‌المللی ، حد دفاع مشروع ، هنگامی که تجاوز به قصد نـابودی ، انـتزاع بخـش‌هایـی از قلمـرو یـک دولت و یا تجزیه‌ی آن دولت باشد ، نابودی کامل نیروهای مسلح متجاوز و به دست‌آوردن تضمین‌های کافی برای عدم تکرار آن می‌باشد .

مـثال بـارز در ایـن مـورد ، جنگ جهانی دوم است . در این نبرد دولت‌های متفق ، تا سرحد نـابودی کـامل نیروهای مسلح ارتش‌های محور و احراز تضمین‌های کافی ، مبنی بر عدم امکان تجاوز مجدد ، پیش رفتند .

حـد ایـن دفـاع را بر پایه‌ی قوانین بین‌المللی در « مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌المللی» مـی‌توان به دست آورد[۲] . بر پایه‌ی این اصل ، دفاع مشروع از لحظه‌ای آغاز می‌گردد که حمله و تجـاوز نظامـی شروع می‌شود . در این رابطه ، تقدم و تاخر زمانی ، ملاک و میزان می‌باشد . زیرا بدین وسیله است که می‌توان کاربرد غیرقانونی زور را ، از دفاع مشروع متمایز کرد . برای این که مـا بتوانـیم توسـل بـه زور را ، « دفـاع مشـروع» تلقی و توصیف ننماییم ، لازم است که کاربرد جـنگ‌افـزار ، واکـنش علـیه حملـه و تجاوز نظامی قبلی بوده و در مقابل اقدام مسلحانه‌ی دولت حمله‌کننده باشد .

در پاسخ به این پرسش که دفاع مشروع در چه لحظه‌ای متوقف می‌شود ، به نظر می‌رسد که بـاید بـه طـور دقـیق ، بـا توجـه به « اصل تناسب عمل» ، قایل به تفکیک میان موارد ناشی از برخورد ساده‌ی مرزی و موارد مهم‌تر تجاوز ، باشیم .

در مـورد اول (برخورد ساده‌ی مرزی) ، به محض این که واحدهای نظامی خارجی که از مرز عبور کرده بودند ، به عقب رانده شده یا عقب‌نشینی کرده و خارج از مرز سرزمین اشغال‌شده قرار گـیرند و یـا به محض این که شلیک تیر از آن سوی مرز متوقف گردد ، دفاع مشروع نیز متوقف می‌گردد .

اما زمانی که یک تجاوز ، مسبوق به نیت و قصد قبلی باشد ، دفاع مشروع می‌تواند حتا بعد از آن که متجاوز به پشت مرزهای سرزمینی کشور مورد تهاجم به عقب رانده شد ، استمرار یابد . در مـوارد اسـتثنایی ، دفاع مشروع می‌تواند تا انهدام کامل نیروهای مسلح دولت متجاوز ادامه داشته باشـد ، مگـر این که شورای امنیت (سازمان ملل) تصمیمات مؤثری جهت توقف تجاوز مسلحانه اتخـاذ نمـاید . حـتا در صـورتی کـه شورای امنیت تصمیم‌هایی در جهت مجدد برقراری صلح و امنیـت بیـن‌المللـی اتخـاذ نمـوده باشـد ، دولتـی کـه مـورد حمله قرار گرفته ، می‌تواند چنان‌چه تصـمیمات شـورای امنیـت را غیرموثر تشخیص دهد و یا چنان‌چه این تصمیمات ، به خودی‌خود غیرموثر واقع شوند ، به دفاع مشروع ادامه دهد ...[۳] .

با توجه به موارد آورده‌شده در بالا و با توجه به عرف و حقوق بین‌الملل ، از آن جا که حکومت عراق ، بنابر اقرار مکرر گردانندگان آن ، با قصد و زمینه‌چینی قبلی برای انتزاع بخش‌هایی از ایران و حتا تجزیه‌ی کامل ایران اقدام به تجاوز مسلحانه به خاک ایران کرده بود[۴] ، ملت ایران حق و وظیفه داشت ، تا درهم‌کوبیدن کامل نیروهای مسلح عراق و نیز اخذ و احراز تضمین‌های کافی مبنی بر عدم تکرار آن ، به دفاع مشروع ادامه دهد .

بخش دوم ـ مسئولیت‌های بین‌المللی

بر پایه‌ی اصل کلی حقوقی ، هر فعل غیرقانونی و یا هر ترک فعل ، نسبت به تعهدات و الزامات قانونی ، موجب تعهدات و الزاماتی می‌گردد که آن را « مسئولیت » می‌نامند . بنابراین مسئولیت عبارت است از تعهد و الزام به جبران خسارت‌هایی که در نتیجه‌ی فعل غیرقانونی و یا ترک تعهدات و الزامات قانونی ، ایجاد می‌شود .

در حقوق داخلی ، مسئولیت بر دو نوع است : مسئولیت حقوقی و مسئولیت جزایی .

حسب مقررات حقوق بین‌الملل ، اگر دولتی بر خلاف اصول بین‌المللی رفتار کند و یا از انجام تکالیف و وظایفی که به موجب مقررات مزبور بر عهده دارد خودداری کند ، مسئول بوده و ملزم به جبران خسارات ، اعم از مادی و معنوی است.[۵] در این رابطه ، هرگونه فعل یا ترک فعل که موجب خسارت‌های مادی و معنوی گردد ، میان دو دولت رابطه‌ی حقوقی ایجاد می‌کند .

به موجب این رابطه ، دولت متخلف ملزم به جبران خسارت‌هاست و دولت زیان دیده ، حق مطالبه و دریافت خسارت را دارد :[۶]

> **... خسارت ممکن است به طور مستقیم به یک دولت وارد شده باشد . مثل این که رییس دولت و یا نمایندگان آن مورد تعرض و توهین واقع شده باشند ، یا دولتی بر خلاف مقررات عهدنامه‌های مرزی تخلف کرده و به خاک دولت دیگر تجاوز نموده و بدین طریق ، حاکمیت خود را در بخشی از خاک دولت دیگر برخلاف عهدنامه‌های موجود اعمال کرده باشد و یا این‌که ... اتباع آن دولت مورد تعدی واقع گردیده ، متحمل خسارات و زیانی شده باشند ... .**

مؤسسه‌ی حقوق بین‌الملل ، در دوره‌ی اجلاسیه‌ی سال ۱۹۲۸ میلادی در شهر لوزان (سویس)، درباره‌ی مسئولیت بین‌المللی ، صریحا اعلام کرد که :

> **دولت مسئول خسارت‌هایی است که برخلاف مقررات بین‌المللی در اثر فعل یا ترک فعل نمایندگان آن ، اعم از قوه مقننه ، مجریه و قضائیه ، بر بیگانگان وارد شده باشد .**

به موجب ماده ۴۷ قرارداد چهارم لاهه (۱۹۰۷ میلادی) ، دولت‌های در حال جنگ ، مسئولیت همه‌ی اعمالی را که افراد نیروهای نظامی آن‌ها مرتکب می‌شوند ، عهده‌دار می‌باشند . وظیفه دولت‌ها در این مورد بر دو گونه است :

یکم ، پیش‌گیری و جلوگیری از عمل خلاف
دوم ، مجازات مجرم و مرتکبین عمل خلاف

الف ـ مسئولیت بین‌المللی دولت

عمل نامشروع از نظر حقوق بین‌الملل ، عبارتست از نتیجه‌ی فعل یا ترک فعل فرد یا افرادی که به عنوان نماینده‌ی دولت یا اتباع آن ، ایجاد مسئولیت برای دولت می‌کنند :[۷]

... مقصود از نماینده ، فرد یا هیاتی است که به موجب قوانین داخلی یک کشور مامور اجرای پاره‌ای از وظایف و اعمال صلاحیت‌های مطرح در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط می‌باشند . مقصود از اتباع یک دولت ، افرادی هستند که به علت دارا بودن رابطه‌ی ملیت و تابعیت ، با آن دولت مربوط می‌باشد... .

ـ قوه‌ی مقننه

هرگاه قوه‌ی مقننه ، قانونی مغایر با مقررات بین‌المللی وضع کند و یا از وضع قوانین برای اجرای اصول حقوق بین‌المللی خودداری نماید و یا این که قانون ناقض قوانین بین‌المللی وضع کند که در نتیجه‌ی آن ، قوه‌ی مجریه ملزم به اجرا و رعایت حقوق بین‌الملل نشود و یا پیرامون لغو قوانین مغایر با مقررات بین‌المللی اقدام نکند ، دولت مسئول و ملزم به جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از این فعل و یا ترک فعل قوه‌ی مقننه نسبت به بیگانگان است .

بر پایه‌ی آرای علمای حقوق بین‌المللی و نیز رویه‌ی دادگاه‌های بین‌المللی ، این امر فقط منوط به قوانین عادی یک کشور نیست بلکه هرگاه مقررات قوانین اساسی نیز با اصول حقوق بین‌الملل منطبق نباشد ، این امر برای دولت ایجاد مسئولیت می‌کند .

دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در رای مشورتی خود در تاریخ چهارم فوریه ۱۹۳۳ (پانزدهم بهمن ماه ۱۳۱۱) راجع به اتباع لهستان در شهر دانتزیک (گودانسک) اعلام کرد :

یک دولت نمی‌تواند به استناد قانون اساسی خود از انجام تعهداتی که به موجب اصول حقوق بین‌المللی یا عهدنامه‌های معینی به عهده گرفته است ، سرباز زند .

ـ قوه‌ی مجریه

قوه‌ی مجریه ، از نظر حقوق بین‌الملل ، دارای مسئولیت‌های بسیار گسترده‌ای است . در این رابطه :[۸]

دولت مسئول اعمال خلاف یا قصور و بی‌احتیاطی همه‌ی ماموران خود می‌باشد .

این مسئولیت نسبت به اعمال همه‌ی ماموران یک دولت ، اعم از سیاسی ، اداری و انتظامی و تمام کسانی که به شکلی از اشکال از سوی دولت ، مامور اجرای قوانین و مقررات و احکام دادگاه‌ها و غیره می‌باشند (اعم از ماموران بلندپایه و دون‌پایه) ، تسری دارد .

همان گونه که مسئولیت دولت از لحاظ ماموران جنبه‌ی عام دارد ، از جهت نواحی کشور و سازمان‌های مختلف محلی نیز کلی و عمومی است . بدین‌سان ، در دولت‌های متحده ، دولت مرکزی مسئول اعمال دولت‌های جزء می‌باشد. حتا این مسئولیت ، شامل مؤسسات و سازمان‌هایی است که در برخی از موارد ، از نوعی استقلال برخوردارند . مانند انجمن‌های ایالتی و ولایتی ، انجمن‌های شهر و غیره . افزون بر آن ، بر پایه‌ی نظر علمای حقوق بین‌الملل و نیز رویه‌ی قضایی دادگاه‌های بین‌المللی ، این مسئولیت ، کلیه‌ی اعمال همه‌ی کسانی را که به نام نماینده‌ی دولت عمل می‌کنند در برمی‌گیرد و توجهی به حدود وظایف و اختیارات ماموران که مربوط به قوانین داخلی است ندارد . بنابراین هرگاه :[9]

> **ماموران دولت برخلاف مقررات حقوق بین‌المللی اعمالی را انجام داده و یا از انجام عملی خودداری کنند و حتا اگر از حدود اختیارات و صلاحیت خود هم خارج بشوند ، مسئول عمل یا ترک عمل آن‌ها، دولت می‌باشد .**

ـ قوه‌ی قضاییه

با وجود قبول اصل استقلال قوه‌ی قضاییه ، عقیده‌ی علمای حقوق بین‌الملل و نیز رویه‌ی محاکم بین‌المللی بر آن است که دولت‌ها با تمسک بر این اصل، نمی‌توانند از خود رفع مسئولیت کنند . در این مورد ، مسئولیت دولت هنگامی آغاز می‌شود که احکام دادگاه‌های داخلی بر خلاف مقررات حقوق بین‌الملل باشد . این امر، می‌تواند در اثر این که دادگاه مبنای حکم خود را مقررات قوانین داخلی مغایر و مخالف با اصول مقررات بین‌الملل قرار داده باشد ، ایجاد شود و یا این که یک قاعده‌ی حقوق داخلی را بر خلاف مقررات حقوق بین‌الملل ، تفسیر کرده و بر پایه‌ی آن تفسیر، رای صادر نموده و یا این که در تفسیر اصول حقوق بین‌المللی، مرتکب اشتباه شده باشد .

ـ فرد

دولت نه تنها مسئول اعمال نمایندگان خود می‌باشد ، بلکه مسئول اعمال خلاف اتباع خود نیز می‌باشد . در این مورد دولت دارای دو نوع وظیفه و تکلیف است که عبارتند از جلوگیری از عمل خلاف و نیز مجازات مرتکب :[10]

> **اولین وظیفه‌ی دولتی که جرم در خاک آن واقع شده است این است که مرتکب و مقصر را تعقیب و مجازات نماید . افزون بر آن ، باید مقصر را به جبران خسارات وارده**

به شخص و یا اشخاص زیان‌دیده ، وادار و مجبور کند . دولت نمی‌تواند به عذر این که در قوانیــن داخلــی، مجازات این قبیل مرتکبین پیش‌بینی نشده است ، از تعقیب آن‌ها خودداری کند .

ب ـ مسئولیت بین‌المللی فرد

در حقـوق بین‌الملل ، همان‌گونه که برای حفظ حقوق فرد مقرراتی وجود دارد ، پیرامون تنبیه و مجـازات اشخاص حقیقی که برخلاف مقررات بین‌المللی رفتار کنند و اعمالی را مرتکب شوند کـه بر پایه‌ی مقررات بین‌المللی (اعم از قراردادی و یا عادی) ، جرم شناخته شده باشد ، مقرراتی در نظر گرفته شده است .

تـا پـیش از پایـان جـنگ جهانی دوم ، این جرایم به موجب مقررات بین‌المللی در دو گروه ، دسته‌بندی می‌شدند :

یکم ـ جرایمی که جنبه‌ی عام داشتند ، نظیر دزدی دریایی ، برده فروشی ، خرید و فروش زنان ، خرید و فروش کودکان ، تهیه و خرید و فروش مواد مخدر و ...
دوم ـ جرایمی که جنبه‌ی خاص داشتند ، یعنی جرایم ناشی از عدم رعایت قواعد و رسـوم جـنگ، اعـم از زمینی ، دریایی و هوایی و نیز اعمال ضدانسانی که مربوط به زمان جنگ می‌باشد .

بـرای رسـیدگی بـه جـرایم و مجـازات ایـن گونه مجرمین بین‌المللی ، سازمان خاصی وجود نداشت . دولت‌ها حق داشتند مجرمینی را که جرم آن‌ها جنبه‌ی عام داشت ، بدون توجه به محل ارتکاب جرم و تابعیت مجرمین ، مورد تعقیب قرار داده و به کیفر رسانند .

در مورد جرایم خاص ، هرگاه فرد مجرم در جنگ به اسارت نیروهای کشور مقابل درمی‌آمد ، آن کشور حق داشت که وی را محاکمه و مجازات نماید .

بـه دنـبال جـنگ جهانـی دوم ، تحول بزرگی در حقوق بین‌الملل پیرامون مسئولیت‌های فرد ایجـاد گردید و رشته‌ی خاصی به نام « حقوق بین‌الملل جزایی» به مجموعه‌ی رشته‌های حقوق بین‌الملل ، افزوده شد .

روز هـژدهم اوت ۱۹۴۵ (۲۷ امـردادماه ۱۳۲۴) ، چهـار دولـت ایالـت متحده آمریکا ، روسیه شـوروی ، انگلسـتان و حکومت موقت فرانسه ، در شهر لندن قراردادی را امضا کردند . بر پایه‌ی ایـن قـرارداد ، تشکیل یک دادگاه نظامی بین‌المللی برای محاکمه و مجازات جنایت‌کاران بزرگ جنگی ، پیش‌بینی گردید . سپس هژده دولت متفق نیز به این قرارداد پیوستند .

دادگـاه نظامـی بین‌المللی که بر پایه‌ی ماده یک قرارداد لندن تشکیل گردید ، موظف بود به جنایـت افـرادی کـه جـرایم آن‌هـا ، محـل جغرافیایی معینی نداشته ، بر پایه‌ی اساسنامه دادگاه رسـیدگی کـند . اساسـنامه دادگـاه مـزبور ، به موجب ماده ۲ قرارداد لندن ، جزو لاینفک قرارداد مزبور می‌باشد .

پـس از جـنگ جهانـی اول ، از سـوی دولـت‌های پیروز ، برای مجازات مقدمین علیه امنیت بیـن‌المللی و از جمله امپراتور آلمان ، مجازات‌هایی در نظر گرفته شد . اما این مجازات‌ها به مورد اجـرا در نـیامدند . بـر پایه‌ی ماده ۲۲۷ عهدنامه‌ی ورسای[۱۱] ، امپراتور آلمان متهم به « اهانت در حداعلـی نسبت به اخلاق بین‌المللی و اعتبار مقدس‌گونه‌ی معاهدات» و مستحق مجازات شناخته شـد . امـا اجـرای محاکمـه و مجـازات ، به دلیل پناهنده‌شدن امپراتور به دولت هلند و خودداری دولت مزبور از تسلیم وی ، امکان‌پذیر نگردید .

بر پایه‌ی ماده ۱۶ اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی معروف به « منشور نورنبرگ»[۱۲]، کسانی کـه بـه نـام و حسـاب دولت‌های اروپایی ، به تنهایی و یا به عنوان عضو سازمان‌هایی ، مرتکب جرایم زیر شده بودند ، مورد تعقیب ، محاکمه و مجازات قرار گرفتند :

جنایت علیه صلح
جنایت‌های جنگی
جنایت علیه بشریت

۱ ـ جنایت علیه صلح

بر پایه‌ی بند الف ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی ، جنایت‌های علیه صلح، عبارتند از:

> **اداره یـا شـروع و یـا تهـیه و یـا ادامـه‌ی یک جنگ تعرضی که علیه عهدنامه و پـیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی واقع شود و یا شرکت در یک نقشه‌ی دسته جمعی و یا توطئه به منظور اجرای یکی از اعمال مذکور .**

۲ ـ جنایت‌های جنگی

بند ب ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی ، جنایت‌های جنگی را این گونه تعریف می‌کند :

> **نقض قوانین و عرف جنگ که موارد آن عبارتند از (بدون اینکه منحصر و محدود به همین تعداد باشد) ، قتل و تبعید افراد غیرنظامی نواحی اشغال‌شده و بدرفتاری با آن‌ها.**

اعـدام گـروگان‌هـا. غـارت اموال عمومی و یا خصوصی. تخریب بدون علت شهرها و روستاها یا هر نوع تخریب و انهدام که مبتنی بر ضرورت جنگی نباشد .

در ایـن زمیـنه باید یادآور گردد که اساسنامه‌ی دادگاه مزبور ، به روشنی دادخواست مبتنی بر دسـتور مـافوق را به عنوان دفاع مطلق در مورد جنایت‌های جنگی ، مردود شمرده است. اما ، در مـاده هشـت ذکـر شـده اسـت که « دستورات مافوق» در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که عدالت چنین اقتضا می‌کند ، ممکن است به عنوان جهات مخففه در مجازات متهم تلقی گردد.

قوانیـن جـنگ کـه در بـالا بدان اشاره شد ، عبارت‌اند از قواعد و مقررات جنگ که مقبولیت بیـن‌المللـی دارد . در ایـن زمیـنه دو اصل مستقل وجود دارد که کلیه‌ی قواعد ، عرف و قوانین و کنوانسیون‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند . این دو اصل عبارتند از :

الـف ـ اصل انسانیت : این اصل به کارگیری هر نوع و به هر درجه از اعمالی را که نتیجه‌ی آن نقـض اصـول انسانیت است و مبادرت به آن ، برای هدف‌های جنگی ضرورتی ندارد ، ممنوع می‌سازد .

ب ـ اصل جوانمردی : این اصل ، توسل ، تمهید یا اقدام به هرگونه وسیله‌ی غیرشرافتمندانه را نفی و ممنوع می‌نماید .

قواعد و مقررات مدون جنگی ، شامل جنگ‌های زمینی ، دریایی و هوایی ، عبارتند از :

قـراردادهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ ، پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند .

موافقـت‌نامـه ۱۹۲۵ ژنـو ، درباره منع استفاده از گازهای خفه‌کننده ، سمی یا سایر گازها و وسـایل باکتریایـی . ایـن پروتکل در قطع‌نامه شماره ب ۲۱۶۲ (۲) روز پنجم دسامبر ۱۹۶۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۴۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، مورد تایید قرار گرفت .

قرارداد ۱۹۲۷ لاهه ، پیرامون رفتار با اسیران جنگی

قـراردادهای ژنو : در سال ۱۹۴۹ از سوی سازمان ملل متحد برای تجدیدنظر در قراردادهای مـربوط بـه اسـیران جنگی و مجروحان و بیماران ، کنفرانسی در شهر ژنو (سویس) بر پا گردید . این کنفرانس چهار قرارداد زیر را تنظیم نمود :

قـرارداد ژنـو ، پـیرامون بهـبود سرنوشـت مجروحان و بیماران در نیروهای مسلح به هنگام اردوکشی

قرارداد ژنو ، پیرامون رفتار با اسیران جنگی

قرارداد ژنو ، پیرامون بهبود سرنوشت مجروحان و غریقان نیروهای مسلح دریایی

قرارداد ژنو ، پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری)

دولت‌های امضاکننده‌ی قراردادهای ژنو ، متعهد شدند که بر پایه‌ی قوانین داخلی خود برای جرایم و عملیات خلافی که در قراردادهای چهارگانه‌ی ژنو پیش‌بینی شده ، مجازات‌های مناسبی تعیین کنند و برای تعقیب و مجازات مرتکبین جرایم مزبور ، اقدام‌های قضایی لازم را به عمل آورند .

پروتکل الحاقی به قرارداد ژنو ۱۹۴۹ ـ مقررات قراردادهای ژنو ، با دو پروتکل الحاقی در سال ۱۹۷۷ در ژنو ، تکمیل گردید .

۳ ـ جنایت علیه بشریت

این جنایت‌ها که برای اولین بار در بند ج ماده شش اساس‌نامه‌ی دادگاه بین‌المللی نظامی ، موضوع حقوق بین‌الملل قرار گرفت ، عبارتند از :

> **قتل ، نابودی ، بردگی ، تبعید و یا هر عمل غیرانسانی دیگر علیه مردم غیرنظامی (کشوری) ، قبل از جنگ یا در حین جنگ یا شکنجه و عذاب‌دادن مردم به علل سیاسی، نژادی ، مذهبی (اعم از این که این شکنجه‌ها مخالف و یا موافق قوانین کشور محل ارتکاب باشد) که بر اثر آن ، جنایتی رخ دهد که داخل در دادگاه یا مربوط به آن باشد . اداره‌کنندگان ، سازمان‌دهندگان و محرکین و شرکا و معاونین جرمی که در تنظیم و تهیه و یا اجرای نقشه‌ی دسته‌جمعی و یا توطئه برای ارتکاب یکی از جرایم مزبور شرکت داشته‌اند ، مسئول اعمال تمام کسانی که برای اجرای نقشه‌ی مزبور انجام شده است می‌باشند .**

چنان‌چه ملاحظه می‌شود ، در اساس‌نامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی ، جنایت ضد بشریت به صورت جرمی تبعی شناخته شده است . بدین‌ترتیب در صورتی که مرتکبین جنایت‌های مذکور در بندهای الف و ب ماده شش ، ضمن ارتکاب آن جنایت‌ها ، مرتکب «جنایت بر ضد بشریت» گردند ، مسئول شناخته شده‌اند .

جنایت‌های موضوع بند ج ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه نورنبرگ ، از سوی کمیسیون حقوق بین‌المللی در طرح قرارداد پیرامون جنایت‌های ضد بشریت و امنیت بشر ، به صورت کامل‌تری مورد بررسی قرار گرفت و به عنوان جنایت مستقل شناخته شد .

حکـم دادگـاه نظامـی بیـن‌المللـی (معروف به دادگاه نورنبرگ) ، باب جدید و بی‌سابقه‌ای در حقـوق بین‌الملل گشود . این امر ، عبارت بود از مسئولیت و مجازات افراد ، به علت تخلف دولت از تعهداتی که به عهده گرفته است . در حکم دادگاه مزبور آمده است که :

حقـوق بیـن‌الملل برای اشخاص حقیقی ، وظیفه و مسئولیت‌هایی را در نظر گرفته است و حمایتی را که حقوق بین‌الملل از نمایندگان دولت‌ها به عمل می‌آورد ، مربوط به اعمـال جنایـتکارانه‌ی آن‌هـا نیسـت و مرتکبین این اعمال نمی‌توانند به استناد سمت رسمی خود از محاکمه و مجازات معاف شوند .

مسئولیت فرد ، در قرارداد بین‌المللی «کشتار دسته‌جمعی» که در تاریخ یازدهم سپتامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذر مـاه ۱۳۲۷) بـه تصـویب مجمـع عمومی سازمان ملل متحد رسید ، مورد توجه ویژه قرار گرفـته است .[۱۳] بر پایه‌ی این قرارداد ، کشتار دسته‌جمعی ، اعم از این که در زمان صلح یا جنگ باشـد ، جنایـت بیـن‌المللـی شـناخته شده و مرتکبین آن ، اعم از افراد عادی و ماموران دولتی و اعضای حکومت ، مورد مجازات قرار می‌گیرند .

هـم‌چنیـن در مـاده اول طرح مربوط به « جنایات بر علیه صلح و امنیت بشر» که با توجه به سـوابق و حکـم دادگـاه نظامـی بیـن‌المللی تهیه و در ششمین دوره‌ی اجلاسیه کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۵ تصویب گردید ، به مسئولیت و مجازات افراد اشاره شده است :

جـنایات بـر علیه صلح و امنیت بشر که در این قانون تعریف شده است ، جنایات حقـوق بین‌المللی محسوب می‌گردد و افرادی که مسئول آن‌ها باشند ، مجازات خواهند شد .

مـاده ۲ طرح مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشر ، اعمالی را که جنایت بر علیه صلح و امنیت بشر محسوب می‌گردد ، برمی‌شمارد . کوتاه شده‌ی آن موارد عبارتند از :

هر نوع عمل تجاوزکارانه
هر نوع تهدید برای اقدام تجاوزکارانه
عمل تهیه و تدارک توسل به نیروی مسلح
عمل تشکیل و تشویق دسته‌جات مسلح برای اقدام به تجاوز
اقدام برای ایجاد جنگ داخلی در یک کشور
اقدام به عملیات تروریستی
اقدام برخلاف عهدنامه‌ها

دخالت در امور کشورهای دیگر
کشتار دسته‌جمعی
اعمال خلاف انسانیت
اعمال خلاف قوانین و عرف جنگ
توطئه و تحریک و یا معاونت و شرکت در جرایم مذکور

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذرماه ۱۳۲۷) بر پایه‌ی قطع‌نامه‌ی شماره‌ی ۹۵ به اتفاق آرا ، اصول اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی را به عنوان اصول مقبول حقوق بین‌الملل پذیرفت . اصول اساسی قطعنامه‌ی مزبور عبارتند از :

اصل یکم ـ هر کس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین‌الملل جنایت محسوب شود ، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است .
اصل دوم و سوم ـ به صرف این که عامل جنایت بین‌المللی در مقام رییس دولت و یا به عنوان کارمند اقدام کرده باشد ، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود .
اصل چهارم ـ به صرف این که فرد ، طبق دستور دولت یا مافوق خود عمل کرده باشد ، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود .

در ماده‌ی ۱۹ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز ، اصل یکم قطع‌نامه شماره ۹۵ ، مورد پذیرش قرار گرفته است .

بخش سوم ـ اتهام‌های وارده علیه حکومت و سران کشوری و لشگری عراق

حکومت عراق و سران کشوری و لشگری آن ، با لغو یک‌جانبه‌ی قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق و نیز تجاوز گسترده‌ی نظامی به ایران ، حسب قوانین و عرف بین‌الملل که موارد آن بررسی شد، مسئولیت‌های سنگین بین‌المللی را متوجه خود ساخته‌اند . افزون بر آن ، گروهی از افراد نیروهای مسلح عراق با عدم رعایت رسوم و مقررات مربوط به جنگ ، مرتکب جنایت‌های جنگی شده‌اند .

این موارد در دو بخش ، زیر عنوان مسئولیت‌های دولت عراق و نیز مسئولیت‌های سران کشوری و لشگری و افراد نیروهای مسلح عراق مورد بررسی قرار می‌گیرند .

الف ـ مسئولیت بین‌المللی حکومت عراق

یکم ـ دولت عراق در تاریخ سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ ، به دنبال زمینه‌چینی‌های قبلی و به منظور انتزاع بخش‌هایی از ایران و در نتیجه تجزیه‌ی ایران ، قلمرو دولت ایران را از راه زمین، دریا و هوا ، مورد تجاوز قرار داد . این اقدام دولت عراق ، مغایر است با قوانین و اصول بین‌المللی زیر :

۱ ـ با قرارداد « بریان ـ کلوگ» (پاریس ۱۹۲۸) که توسل به جنگ را جهت حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی ، محکوم می‌شناسد . دولت‌های امضاکننده این قرارداد تایید کردند که :

> **این اختلاف‌ها از هر نوع که باشد ، بدون توجه به ریشه و علل آن‌ها ، تفاوتی در قضیه ایجاد نمی‌کند .**

هم‌چنین ، با قرارداد عمومی داوری ۱۹۲۸ ژنو که در آن ، دولت‌های عضو جامعه‌ی ملل ، تمایل و اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌های احتمالی فیمابین ابراز داشتند .

۲ ـ با روح منشور ملل متحد و نیز بند یک ماده یک و بندهای سه و چهار ماده دو و فصل ششم (مواد ۳۳ تا ۳۸) منشور مزبور در باب حل و فصل اختلاف‌ها از طریق مسالمت‌آمیز . بند چهار ماده ۲ صراحت دارد که :

اعضای سازمان [ملل متحد] ، در روابط بین‌المللی از توسل به تهدید یا اعمال زور، خواه بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و خواه به هر نحو دیگر که با مرام ملل متحد متباین باشد ، خودداری می‌نمایند .

۳ ـ با مفاد ماده پنج قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق که به روشنی می‌گوید

... در قالب غیرقابل‌تغییربودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت ....

دوم ـ دولت عراق در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ماه ۱۳۵۹) ضمن ارسال یادداشتی ، قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق را کان‌لم‌یکن اعلام کرد (پیوست شماره ۳۵) . این اقدام دولت عراق مغایر است ، با :

۱ ـ ماده ٤۲ موافقت‌نامه‌ی « وین» ناظر بر حقوق قراردادها
۲ ـ پاراگراف الف بند ۲ ماده ٦۲ موافقت‌نامه‌ی فوق‌الذکر
۳ ـ ماده ٦۵ موافقتنامه‌ی نام برده‌شده در بالا
٤ ـ روح قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق و به ویژه ، ماده‌ی پنج این قرارداد .

سوم ـ دولت عراق در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۸۰ (هفدهم شهریور ماه ۱۳۵۹) یادداشتی درباره زمین‌هایی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی بین دو دولت تغییر یافته است ، به سفارت ایران در بغداد ارسال داشت . به فاصله دو ساعت پس از تحویل یادداشت مزبور، نیروهای مسلح عراق منطقه‌های زین قوس و حوض میمک را اشغال کردند . توسل به زور برای اشغال مناطق مزبور ، آشکارا در یادداشت مورخ هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹) دولت عراق به سفارت ایران در بغداد مورد تایید دولت مزبور قرار گرفته است (پیوست شماره ۳۵) . این عمل دولت عراق مغایر است ، با :

۱ ـ مرام ملل متحد
۲ ـ ماده یکم منشور ملل متحد مبنی بر حل و فصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز
۳ ـ بندهای سوم و چهارم ماده ۲ منشور نام برده در بالا
٤ ـ ماده‌ی شش قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق که در آن ، موارد حل اختلاف‌های احتمالی به تفصیل در شش بند مورد بررسی قرار گرفته است و نیز الحاقیه‌ی مورخ پنجم دی ماه ۱۳۵٤ (۲٦ دسامبر ۱۹۷۵) مربوط به همین ماده
۵ ـ قرارداد « بریان ـ کلوگ»

چهارم ـ دولت عراق در جنگ علیه ایران از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده کرد . این امر علاوه بر انعکاس گسترده در خبرگزاری‌های جهان و نیز تایید برخی از دولت‌ها ، در گزارش نمایندگان سازمان ملل نیز منعکس است . این عمل دولت عراق مغایر است، با :

۱ ـ پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره منع استفاده از گازهای خفه‌کننده ، سمی و سایر گازها و وسایل باکتریایی
۲ ـ قطع‌نامه شماره ب ۲۱٦۲ (۲) مورخ پنجم دسامبر ۱۹٦۲ (١٤ آذرماه ۱۳٤۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد

پنجم ـ دولت عراق پس از اشغال مناطقی از استان‌های خوزستان ، ایلام و کرمانشاهان ، شهرها و روستاهای مناطق اشغالی را ، وسیله‌ی مواد منفجره و وسایل مهندسی ، به طور سازمان یافته تخریب کرد . این امر به روشنی در گزارش نمایندگان سازمان ملل متحد ذکر شده است (پیوست شماره ۳۷) . این عمل دولت عراق مغایر است ، با :

۱ ـ عرف بین‌الملل ، مبنی بر اصول « انسانیت» و « جوانمردی»
۲ ـ قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه ، پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند
۳ ـ قراردادهای ژنو ۱۹٤۹ ، پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری) و به خصوص ، مواد ۵۳ و ٥٦ قرارداد مزبور ، پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری) .
ماده ۵۳ ـ در خصوص « منع تخریب اموال منقول و غیرمنقول که انفرادا و یا اشتراکا متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی است» .
ماده ٥٦ ـ در خصوص « تامین و نگاهداری خدمات و تاسیسات بیمارستانی ... » .
٤ ـ پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹٤۹ ژنو . به ویژه مواد :
٤۸ ـ قواعد اساسی در حمایت آموال سکنه‌ی غیرنظامی (کشوری)
۵۱ ـ حمایت از سکنه‌ی غیرنظامی (کشوری)
۵۳ ـ حمایت از مراکز فرهنگی
٥٤ ـ حمایت از تاسیسات لازم برای بقای سکنه‌ی غیرنظامی (کشوری)
۵۷ ـ اقدام‌های احتیاطی که برای جلوگیری از به مخاطره افکندن زندگی و اموال سکنه‌ی غیرنظامی (کشوری) باید صورت گیرد
٦۳ ـ حمایت‌های کشوری در مناطق اشغالی

ششم ـ دولت عراق بر پایه‌ی گزارش نمایندگان سازمان ملل‌متحد ، با اسیران جنگی بدرفتاری کرده و آن‌ها را مورد شکنجه‌های بدنی و ضرب و شتم قرار داده است . این عمل مغایر است ، با :

۱ ـ قرارداد ۱۹۲۷ لاهه ، پیرامون رفتار با اسیران جنگی
۲ ـ قرارداد ۱۹٤۹ ژنو ، پیرامون رفتار با اسیران جنگی
۳ ـ پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹٤۹ ژنو

هفتم ـ دولت عراق بر خلاف موازین حقوق بین‌الملل ، برخی از افراد سپاه پاسداران و یا نیروهای بسیج مردمی ایران را که به اسارت گرفته بود ، اعدام یا مثله نموده است ؛ در حالی که حکومت ایران اعلام کرده بود که افراد نیروهای مزبور ، جزء نیروهای مسلح ایران هستند و حتا سپاه پاسداران دارای وزارت‌خانه ، ستاد و ارکان حرب می‌باشد . افزون بر آن ، افراد مزبور حسب مقررات قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه پیرامون قواعد و رسومی که می‌بایست در جنگ زمینی رعایت شوند ، دارای اونیفورم و نشان شناسایی بودند و جنگ‌افزارهای خود را به صورت آشکار حمل می‌کردند . این عمل حکومت عراق مغایر است ، با :

۱ ـ قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
۲ ـ پروتکل‌های الحاقی به قرارداد ژنو و به خصوص ماده ٤۵ پروتکل اول مربوط به حمایت از افرادی که در مخاصمات شرکت دارند

هشتم ـ حکومت عراق در مناطق اشغالی ، اموال عمومی و خصوصی را چپاول کرده است . به ویژه ، غارت انبارهای گمرک خرمشهر ، نمونه‌ی بارز آن است . این عمل دولت عراق مغایر است با :

۱ ـ قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
۲ ـ قرارداد ۱۹٤۹ ژنو ، پیرامون حمایت افراد غیرنظامی (کشوری)
۳ ـ پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قرارداد ۱۹٤۹ ژنو

نهم ـ دولت عراق در درازای جنگ ، مناطق غیرنظامی و اقتصادی (مناطق مسکونی و نیز تاسیسات آموزشی ، بهداشتی و درمانی و شهری) شهرها و روستاهای ایران را ، زیر آتش مداوم توپخانه ، موشک‌های زمین به زمین و بمباران هوایی قرار داده است . اقدام‌های دولت عراق در این زمینه که موجب کشتار و خرابی بسیار گردیده ، مغایر است با :

۱ ـ عرف بین‌الملل معروف به اصل « انسانیت»
۲ ـ قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
۳ ـ قرادادهای ۱۹٤۹ ژنو
٤ ـ پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹٤۹ ژنو و به ویژه بندهای دوم و سوم پروتکل شماره یک « درباره‌ی لوازم و طرق جنگ و حقوق طرف‌های مناقشه که محدودیتی ندارد» و ماده ۵۹ مربوط به « ممنوعیت حمله به مناطق حفاظت نشده» .

دهم ـ دولت عراق در اثر تخریب شهرها و روستاهای مناطق اشغالی با مواد منفجره و وسایل مهندسی (پیوست شماره ۳۷) ، گروه‌های زیادی از مردم این مناطق را ، از محل‌های مسکونی‌شان رانده است و نیز حسب اقرار صریح حکومت مزبور ، گروه زیادی از غیرنظامیان را به اسارت برده است . این عمل حکومت عراق ، مغایر است با :

۱ ـ قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
۲ ـ قرارداد ۱۹٤۹ ژنو و به خصوص ماده ٤۹ قرارداد پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری) راجع به « انتقال اجباری دسته‌جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده و غیره» .

با توجه به این که جنایت‌های دیگر دولت عراق علیه ایران ، منطبق با مواد قراردادها و پروتکل‌های آورده‌شده در بالا می‌باشند ، از بازگوکردن موارد آن‌ها خودداری می‌شود .

بدین‌سان ، حکومت عراق ملزم به جبران خسارت‌های مادی و معنوی است که به ایران و اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی وارد آورده است . افزون بر آن ، حکومت مزبور ملزم به جبران خسارت‌های وارده غیرمستقیم (عدم‌النفع) نیز می‌باشد .

ب ـ مسئولیت بین‌المللی سران کشوری و لشگری و نیروهای مسلح عراق

سران کشوری و لشگری حکومت عراق ، به دلیل طرح‌ریزی ، تدارک ، آغاز و ادامه‌ی یک جنگ تجاوزکارانه علیه ایران و نیز ، عدم رعایت قوانین جنگ ، مرتکب جنایت‌هایی شده‌اند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود :

نخست ـ سران کشوری و لشگری دولت عراق ، پس از ماه‌ها تدارک ، برخلاف تمام موازین بین‌المللی و عرف جهانی ، با زیر پاگذاشتن قراردادهای بین‌المللی و نیز قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق ، در تاریخ سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) دستور تهاجم گسترده‌ای را به ایران صادر کردند . این اقدام منطبق است با :

۱ ـ بند الف ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین‌المللی نظامی که صراحتا اشعار می‌دارد : « اداره یا شروع و یا تهیه و یا ادامه‌ی جنگ تعرضی و یا جنگی که علیه عهدنامه‌ها و پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی واقع شود ... » .

۲ ـ حکم دادگاه بین‌المللی نظامی مبنی بر این که « ... مرتکبین این اعمال نمی‌توانند به استناد سمت رسمی خود ، از مجازات و محاکمه معاف باشند» .

۳ ـ رد هرگونه دادخواست دفاع صرف بر پایه‌ی « اطاعت از حکم مافوق» از سوی دادگاه مزبور .

سران نظامی و فرماندهان ارتش عراق و نیز افراد نیروهای مسلح حکومت مزبور در جنگ تعرضی علیه ایران ، قوانین و عرف بین‌المللی پیرامون جنگ را نقض کردند . مهم‌ترین موارد آن عبارتند از :

ـ تخریب سازمان‌یافته‌ی شهرها و روستاهای اشغالی وسیله‌ی مواد منفجره و وسایل مهندسی (پیوست شماره ۳۷)

ـ کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی

ـ اعدام و مثله‌کردن برخی از افراد سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی که به اسارت درآورده بودند .

ـ بدرفتاری با اسیران جنگی و اعمال شکنجه‌های بدنی

ـ چپاول و غارت اموال خصوصی و عمومی

ـ کوچ اجباری جمعی و فردی افراد غیرنظامی در مناطق اشغالی

ـ به اسارت گرفتن افراد غیرنظامی

ـ تجاوز به دوشیزگان و بانوان و اعدام برخی از آنان (نامه شماره ۲۰۵۹ مورخ بیست و ششم مهرماه ۱۳۵۹ / ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ هلال احمر ایران به کمیته‌ی صلیب سرخ جهانی و موارد دیگر)

اعمال فوق که نمی‌توانند ، سیاهه‌ی کامل جنایت‌های جنگی فرماندهان و افراد وابسته به نیروهای مسلح حکومت عراق باشند ، مغایراند با عرف ، عادت و عهدنامه‌های بین‌المللی ، به ویژه با :

۱ ـ قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه ، پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند .

۲ ـ بند ب ماده ٦ اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی نظامی که صراحت دارد : « نقض قوانین و عرف جنگ که موارد آن عبارتند از : (بدون این که منحصر و محدود به همین تعداد باشد) قتل و تبعید افراد غیرنظامی نواحی اشغال‌شده و بدرفتاری با آن‌ها به منظور کار اجباری یا به هر منظور دیگر ، قتل اسیران جنگی و بدرفتاری با

آن‌ها ، اعدام گروگان‌ها ، غارت اموال عمومی و خصوصی ، تخریب بدون علت شهرها و روستاها و یا هر نوع تخریب و انهدام که مبتنی بر ضرورت جنگی نباشد».

۳ ـ قراردادهای ژنو و به ویژه قرارداد ژنو ، پیرامون رفتار با اسیران جنگی و قرارداد ژنو پیرامون حمایت افراد غیرنظامی (کشوری)

٤ ـ پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹٤۹ ژنو و به ویژه مواد زیر از پروتکل شماره یک مربوط به قواعد اساسی :

ماده ۵۳ ـ درباره‌ی لوازم و طرق جنگ و حقوق طرف‌های مناقشه

ماده ٤۵ ـ مربوط به حمایت از افرادی که در مخاصمات شرکت دارند

ماده ٤۸ ـ قواعد اساسی در حمایت اموال سکنه‌ی غیرنظامی

ماده ۵۱ ـ درباره‌ی حمایت از سکنه‌ی غیرنظامی

ماده ۵۳ ـ درباره‌ی حمایت از مراکز فرهنگی

ماده ۵٤ ـ درباره‌ی حمایت از تاسیسات لازم برای بقای سکنه‌ی غیرنظامی

ماده ۵۷ ـ مربوط به اقدام‌های احتیاطی که برای جلوگیری از به مخاطره افتادن زندگی و اموال سکنه‌ی غیرنظامی باید صورت گیرد

ماده ۵۹ ـ مربوط به ممنوعیت حمله به مناطق حفاظت‌نشده

ماده ٦۳ ـ راجع به حمایت کشوری در مناطق اشغالی

ماده ۷٦ ـ در خصوص حمایت از زنان در مقابل هر نوع سوء استفاده ، تجاوز و اعدام

۵ ـ منطبق است با اصول پذیرفته‌شده در قطع‌نامه‌ی شماره‌ی ۹۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر پایه‌ی اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی و به خصوص اصل‌های یکم تا چهارم :

اصل یکم ـ هر کس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین‌الملل جنایت محسوب شود ، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است . (ماده ۱۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل ناظر بر همین اصل است)

اصل دوم و سوم ـ به صرف این که عامل جنایت بین‌المللی در مقام رییس دولت و یا به عنوان کارمند اقدام کرده باشد ، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی وی نمی‌شود .

اصل چهارم ـ به صرف این که فردی طبق دستور حکومت یا مافوق خود عمل کرده باشد ، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی وی نمی‌شود .

پی‌نوشت‌های گفتار دهم

۱ـ از آن‌جا کـه وزیـران امـور خارجـه‌ی دولت‌های ایالت‌های متحده و فرانسه در پا گرفتن این پیمان بسیار مؤثر بودند، پیمان مزبور به نام آن دو ، یعنی Beriand-Kellogg مشهور گردید.

۲ ـ مفهـوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل ـ گزارش اولیه آقای یاروسلاو زورک Yarozlaw Zourek رییس اسبق کمیسـیون بیـن‌المللـی سازمان ملل متحد و استاد حقوق و علوم سیاسی دانشگاه نانسی (فرانسه) به کمیسیون هفدهم اجلاس ویسبادن (آلمان غربی) ـ سالنامه انستیتو حقوق بین‌الملل ـ جلد ۵۶

۳ ـ همان

۴ ـ این موردها به تفصیل در کتاب حاضر ، مورد بررسی قرار گرفته‌اند .

۵ ـ حقوق بین‌الملل عمومی ـ ص ۸۱

۶ ـ همان

۷ ـ همان ـ ص ۹۲

۸ ـ همان ـ ص ۹۵

۹ ـ همان ـ ص ۹۷

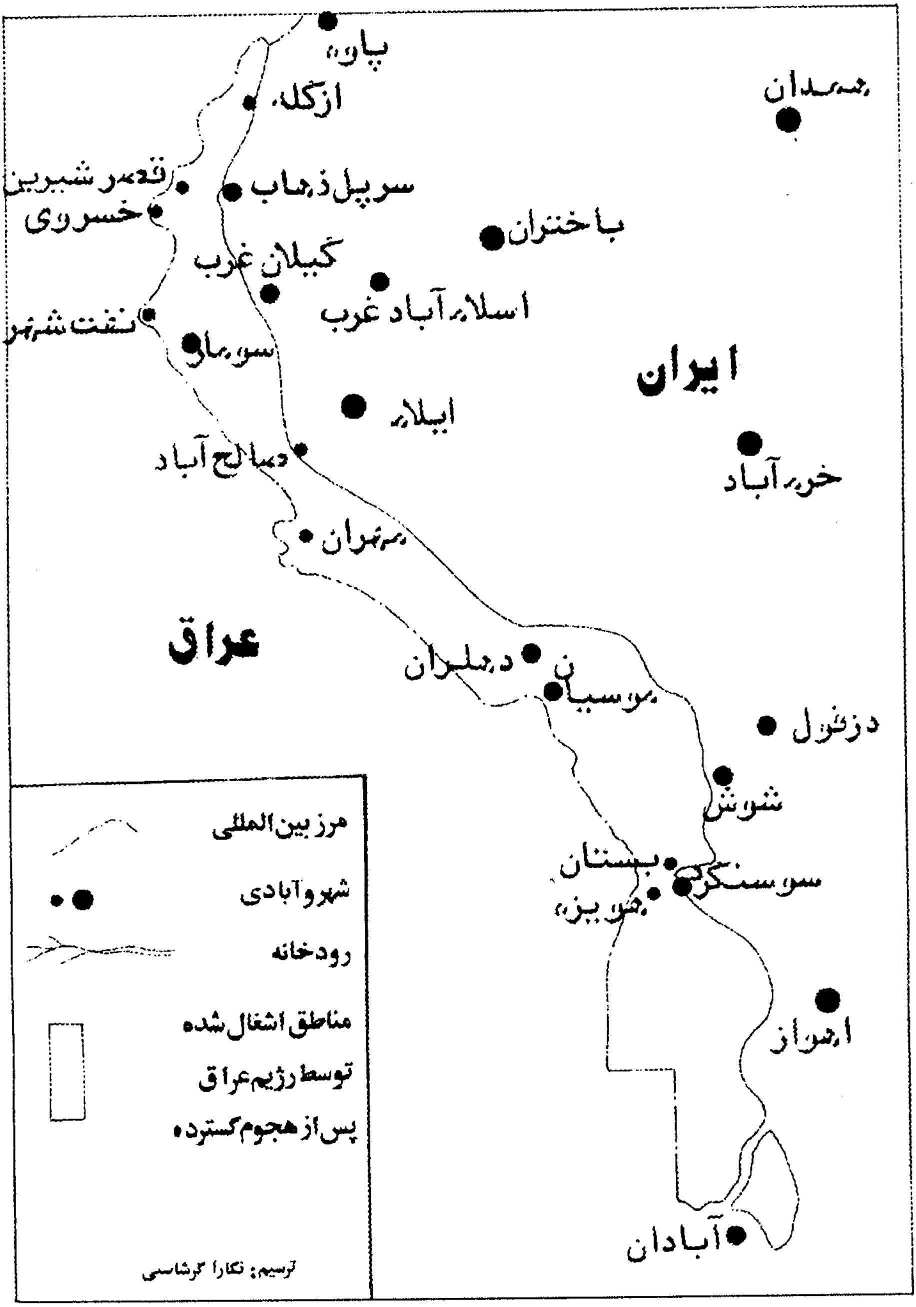
۱۰ ـ همان ـ ص ۱۰۲

۱۱ ـ قرارداد صلح با آلمان مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ (ششم تیرماه ۱۲۹۸ خورشیدی) .

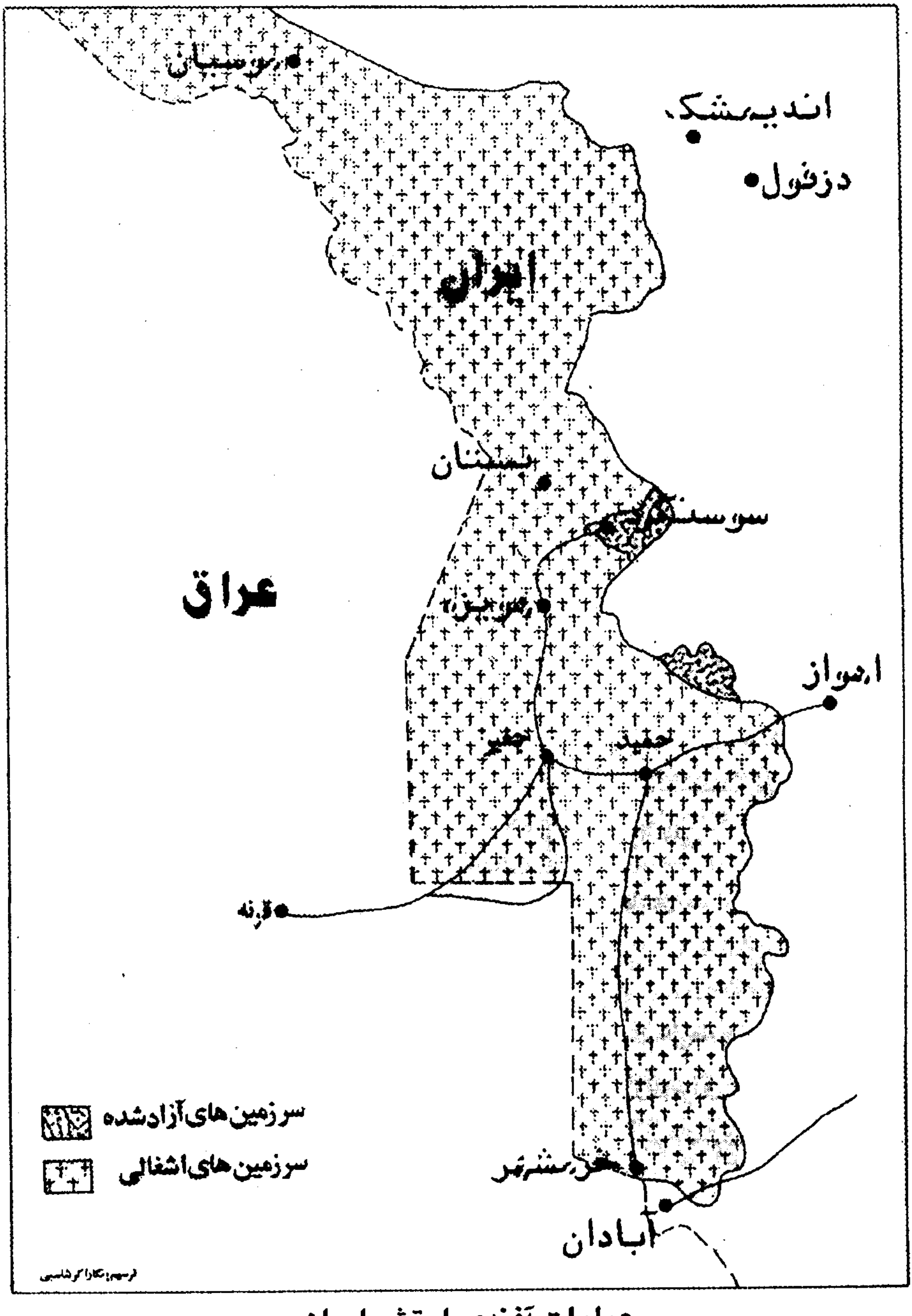
۱۲ ـ به جرایم جنایت‌کاران بزرگ در آسیا ، در دادگاه توکیو رسیدگی شد .

۱۳ ـ کشـتار دسـته‌جمعـی (ژنوسـید) بـه معنای هر عملی است که به منظور نابودی تمام اعضای یک گروه ملی ، قومی ، نژادی یا مذهبی صورت گیرد .

نقشه‌ی شماره ۱
مناطق اشغالی وسیله‌ی ارتش عراق در مرحله نخست جنگ

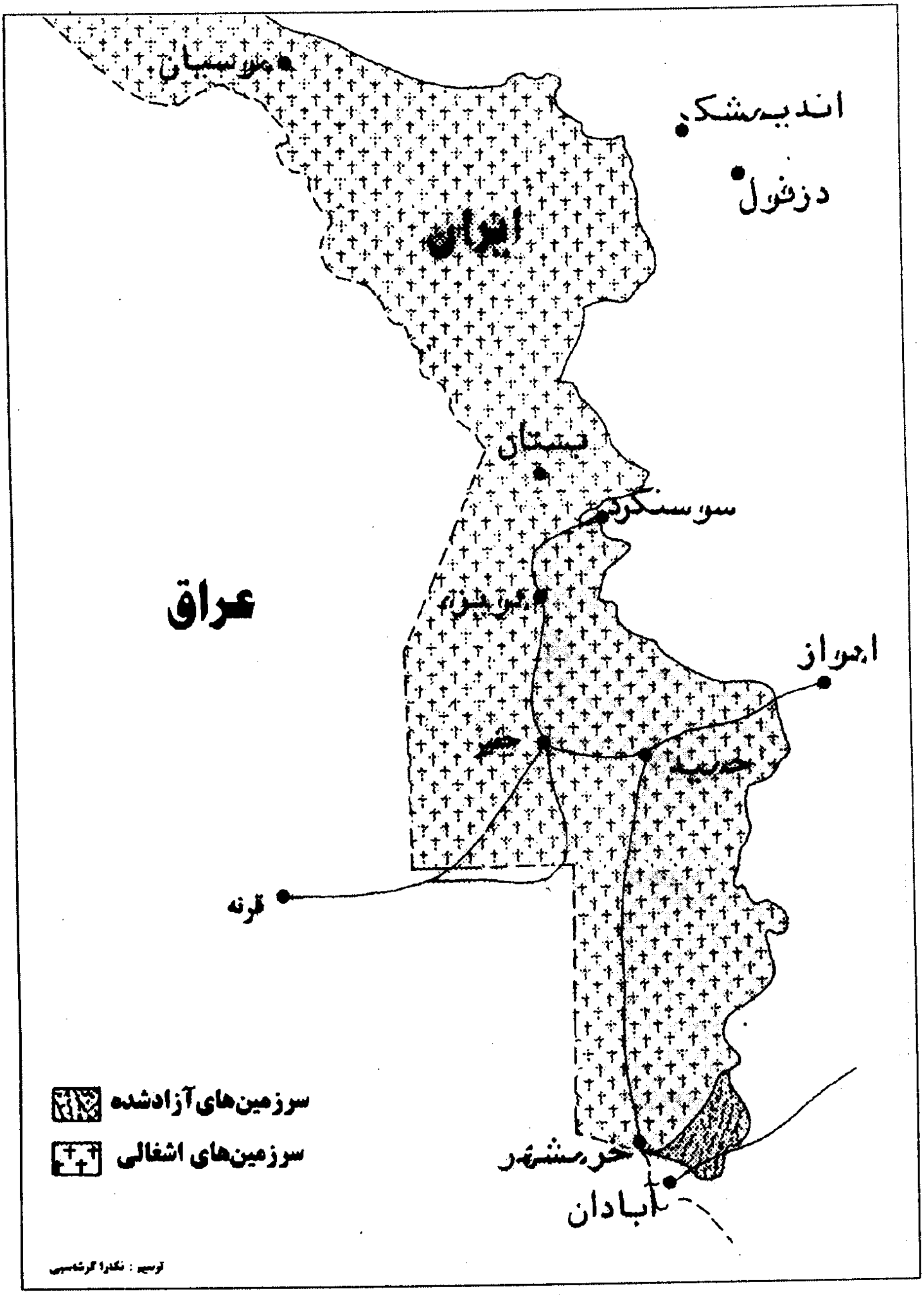


نقشه شماره دو:



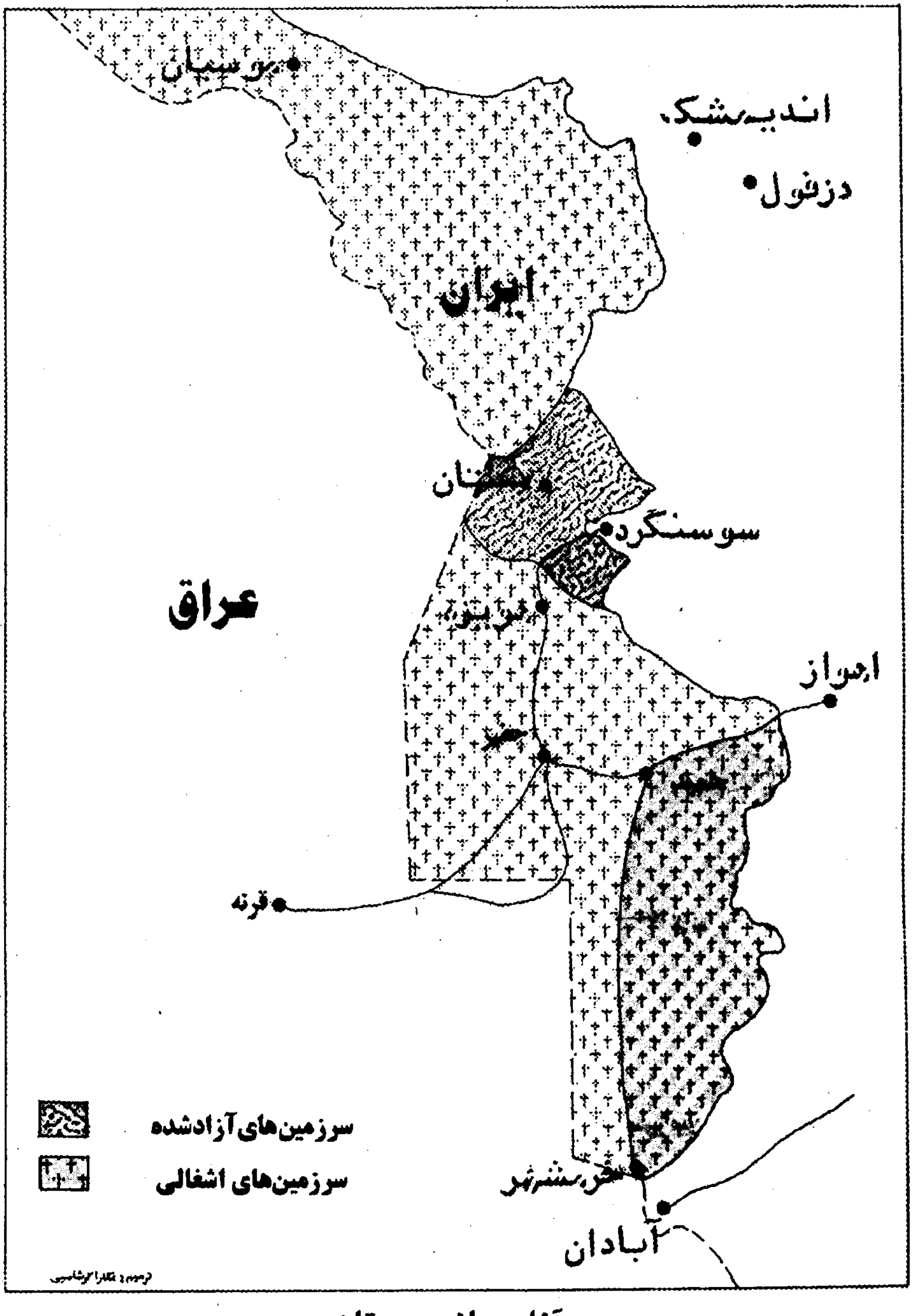
عملیات آفندی ارتش ایران

نقشه شماره سه:



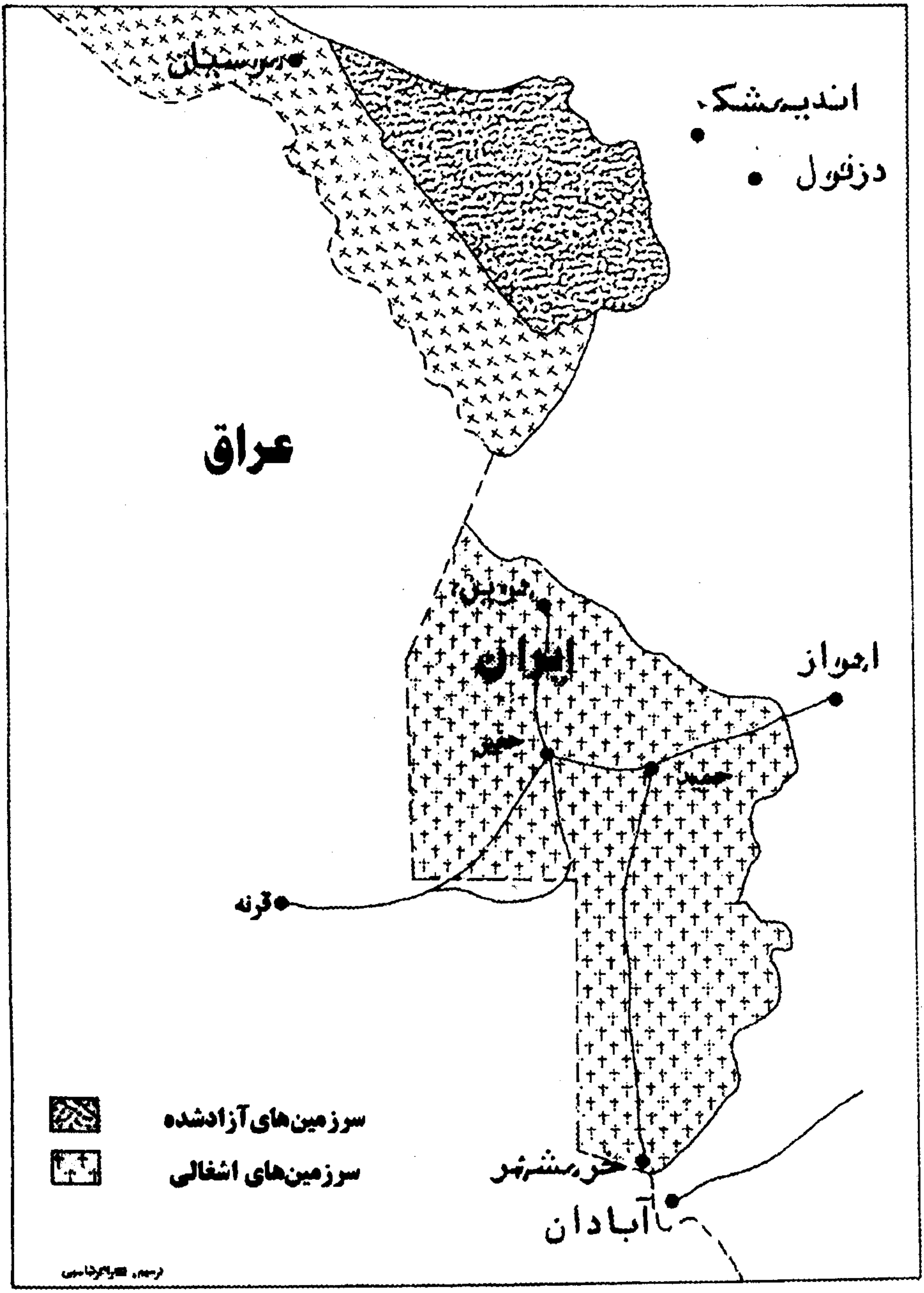
در هم شکستن محاصره آبادان

نقشه شماره چهار:



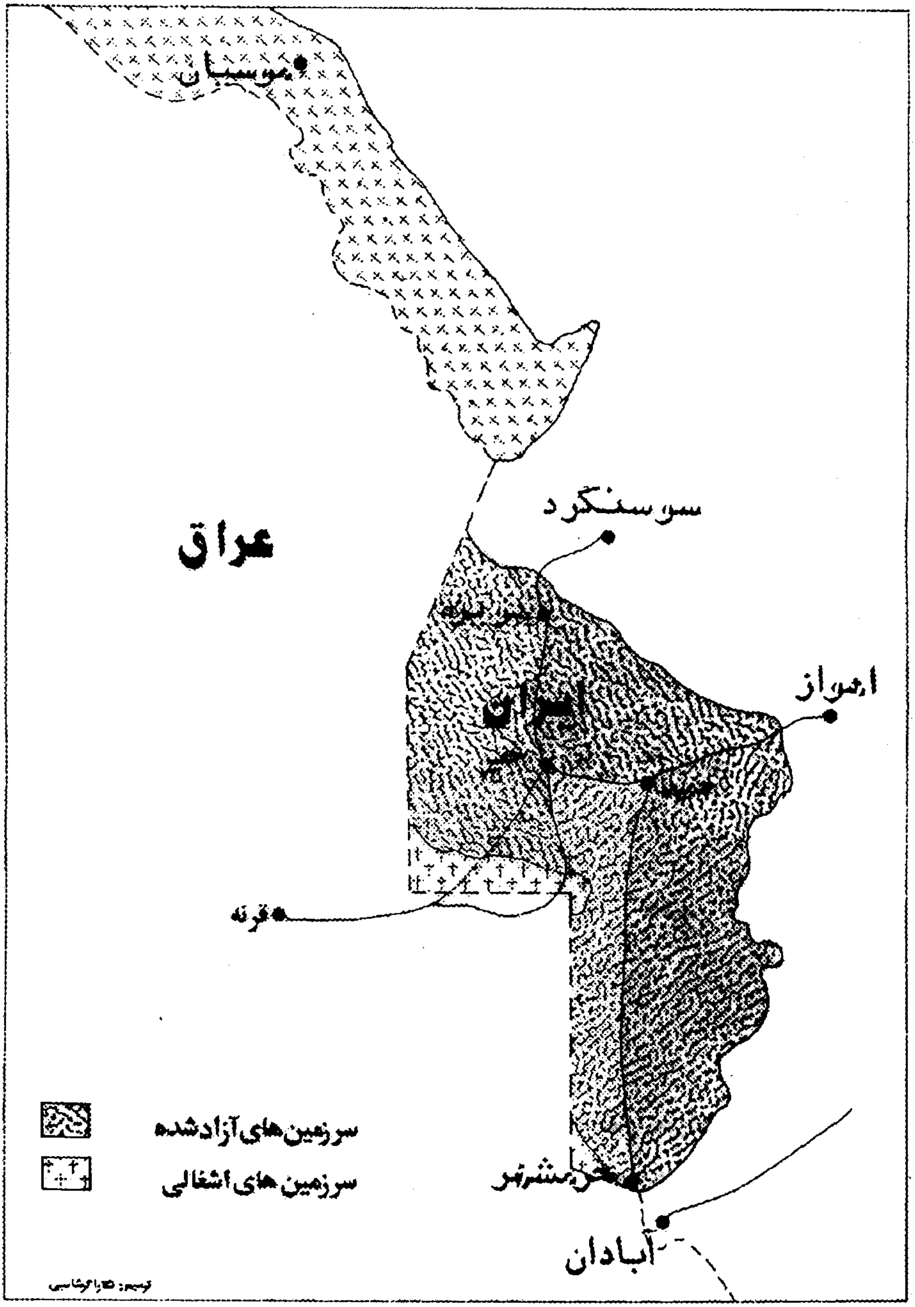
آزاد سازی بستان

نقشه شماره پنج:



آزاد سازی گلوگاه خوزستان

نقشه شماره شش:



آزاد سازی خرمشهر

پیوست‌ها

پیوست شماره ۱

عهدنامه مابین شاه صفی و سلطان مراد چهارم

که به تاریخ [اول] شوال ۱۰۴۹ [۵ بهمن ۱۰۱۸ / ۲۵ ژانویه ۱۶۴۰] انعقاد یافته است

[نامه سلطان مراد]

بسم‌الله الرحمن الرحیم

لاحول و لا قوه الا بالله

و بعد عمده الخواص و المقربین و صاروخان زید رشده را که نزد وزیر اعظم جلیل المقدار دستور اکرم مشیر افخم نظام العالم ناظم الاسلام مصطفی پاشا الاعالله اجلاله که در جانب مشرق سردار و سپهسالار ماست وکیل فرستاده بودید در زهاب نام محل ملاقات کرده و در خصوص انتظام امور صلح عهود تنفیذ قضایای قطع حدود گفتگو و مذاکره کرد و قرار دادند که از حدود و سنوری که در سمت بغداد و آذربایجان واقع است محل‌هایی که موسوم به جسان و بادرایی است متعلق به ما شده و قصبه مندلیج الی درتنگ (که محل موسوم به سرمیل سنور در تنگ معین شده است) با صحراهایی که ما بین است متعلق به ماست و کوهی که در نزدیکی واقع است برای آن طرف مانده میل باشی که برای درتنگ سنور معین شده است و درنه به ما متعلق شود و از عشیرت جاف قبایل موسوم به ضیاءالدین و هارون متعلق به اعلی‌حضرت همایون ماست بیره و دزدولی برای طرف مقابل مانده قلعه زنجیر که در روی کوه واقع است خراب شود و دهاتی که در طرف غربی قلعه مهدومه مزبوره واقع است برای ما مانده دهاتی که در طرف مشرق است برای آن طرف باشد و در نزدیکی شهر زور، کویی که آن طرف قلعه ظالم واقع شده هر نقطه از آن که مشرف به قلعه مزبور است از جانب همایون ما ضبط شده و قلعه اورمان با دهاتی که جزو توابع آن می‌باشد برای طرف مقابل تعلق می‌گیرد . کدوک چغان برای شهر زور، سنور معین شده قزلجه و توابع آن از جانب همایون ما ضبط شده ، مهربان با توابعش متعلق به طرف مقابل است و طرفین مقرر داشتند که در سرحد وان قلعه قطور و ماکو و در طرف قارص قلعه مغازبرد را منهدم سازند و چون در آن نامه تصریح شده بود که بر قول و قراری که مشارالیها بر منوال مشروح داده‌اند راضی شده و متعهد می‌شوید که من‌بعد به مراسم معاده و مصافات رعایت و به لوازم مواسات و موالات صیانت شده و به قرارمان وفا خواهید نمود و از کسر و خلف آن اجتناب خواهید کرد و چون استدعا کرده بودید که مراسله سربه مهر که از طرف

جـناب شـما رسـیده اسـت مقبول اعلی‌حضرت همایون ما گردد لهذا به ملاحظه ایجاد الوعد من دلائـل المحـد محـض آسـایش خلایـق و عـباد و آرامـی ممالک و بلاد این صلح مقرره مقبول اعلـی‌حضـرت ما واقع شد بدین شرط که طایفه‌ی قزلباش از محال و مواضع و صحاری و اراضی که جزو ممالک و بلادی محسوب می‌شود که داخل حدود و سنور معینه و متعلق به اعلی‌حضرت همـایون و در تحـت سـایه عدالـت پایه ما می‌باشد دست کشند و اراضی مذکوره خواه معموره و خـواه غـیرمعموره بـه ملاحظه الشیئی اذا ثبت بلوازمه با توابع و لواحق آن در ید تصرف موکلان بارگـاه اعلی و معتمدان درگاه معلای ما واقع شوند و علاوه بر موادی که ذکر شد به قلاع و بقاع و نواحـی و صـحاری و براری و تلال و جبال که داخل سنور آخسفه و قارص و وان و شهر زور و بغـداد و بصـره واقـع است از آن طـرف تعـرض نشـود و بر طبق یکی از شرایط معتبره صریحه عهدنامـه که در زمان سعادت اقتران اجداد عظام ما انارالله براهینهم به اسلاف شما فرستاده شده اسـت و به مدلول کلمه‌الدین النصیحه بعضی اسافل و ادانی که در تحت حکومت شما واقع‌اند به شـیخین ذوالیوزیـن و زوجـه مطهـره رسـول الثقلیـن و سـایر اصحاب گزین و ائمه و مجتهدین رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین رخصت زبان‌درازی نیافته ممنوع باشند و دیگر باره به این معنی بـه هـیچ وجـه مـاذون نباشـند تـا این که این صلح مقرره الی انتهاءالقرون ثابت و برقرار بماند و مادامـی کـه از طـرف شما برخلاف عهد و میثاق حرکت ناشایسته سرنزند شروط و قیودی که بر مـنوال مذکـور تحریـر و تسـطیر شده است از طرف کامل الشرف شاهانه ما نیز مرعی و ملحوظ خواهـد شـد و بـرای ایـن که به رعایا و مملکت شما تعرض نشود در مقابل عهدنامه که فرستاده بودیـد ایـن نامه همایون صدق مشحون ما قلمی گردید که ما بین ما خصومت برطرف و بیش از پـیش رعایـت مراسـم الفـت و موافقـت بشـود و سفیر مامور به شرف تقبیل بساط عزت انبساط شاهانه ما مفتخر گردید و پس از آن که آداب رسالت را کماهو حقه ادا نمود به اجازه‌ی شاهانه ما بـه معاونـت بـه جانب شما مرخص شده و همراه افتخار الاماجد و الاکارم محمد دام مجده که از خدمت‌گزاران درگاه و مامور به تبلیغ نامه همایون ماست روانه شدند . همواره صلاح‌اندیشان دین و دولـت مظهـر احسـان ملـک منان باد ، بربرالعباد و بالنبی و آله الامجاد تحریرا فی اوایل شهر شوال المکرم سنه تسع و اربعین و الف [یک هزار و چهل و نه] .

منبع : مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ صص ۲۱٤- ۲۱۳

پیوست شماره دو

عهدنامه بین

نادرشاه و سلطان محمودخان اول

سال ۱۱۵۹ هـ. ق [۱۳ شهریور ۱۱۲۵ / ۴ سپتامبر ۱۷۴۶]

اساس ـ صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان رابع واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در میانه مقرر بود به همان دستور استقرار داشته ، تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد .

شرط ـ من بعد فتنهٔ نائم و تیغ خصام در نیام بوده آن چه لایق شان طرفین و مقرون به صلاح دولتین باشد ، معمول و از اموری که مهیج هر کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند . انشاءالله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و احفاد این دو خانواده کبری مادام اللیالی و الایام الی یوم القیام قائم و لائم برقرار باشد .

ماده اول ـ حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت‌الحرام باشند ولات و حکام سر راه ایشان را محل به محل سالمین و آمنین به یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند .

ماده ثانی ـ از برای تاکید مودت و توثیق محبت ، هر سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده و مخارجات ایشان از طرفین داده شود .

ماده ثالث ـ اسرای طرفین مرخص شده بیع و شری بر ایشان روا نبوده و هر یک که خواهد به وطن خود رود از طرفین ممانعت ایشان نشود .

تذییل ـ حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده ، مرتکب نگردند و من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم به دستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دو رمه [باج] و سایر وجوه خلاف شرع گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشد مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیه عمل به همین منوال بوده و آن چه

بعدالـیوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به وکلاء دولتین تسلیم شوند . لهـذا مـا نـیز مراتـب مزبوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهد مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤید و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادامی که از جانـب آن دولـت عظمـی امری مخالف عهد و میثاق و وفاق به ظهور نرسد از این طرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد .

منبع : مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ صص ۲۱۶- ۲۱۵

پیوست شماره سه

عهدنامه ما بین خاقان و سلطان محمود خان ثانی

به توسط میرزا علی وکیل ایران و محمد امین رؤف پاشا سرعسکر و مامور عثمانی در ارضروم منعقد شده است

به تاریخ ۱۹ ذی‌قعده ۱۲۳۸ [۵ امرداد ۱۲۰۲ خ/ ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳]

عهدنامه و مصالحه که به تاریخ هزارو یکصد و پنجاه و نه [۱۱۲۵ خ / ۱۷۴۶ م] در باب حدود و سنور قدیمه و نیز شرایطی که سابقا در باب حجاج و تجار و رد فراری و رهایی اسرا و اقامت شخص معین در دربار طرفین انعقاد یافته است تماما و کاملا بین‌الدولتین مرعی و برقرار و معتبر بوده ، به ارکان آن وجها من الوجوه خللی عارض نشده و ما بین دولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضای الفت و محبت همیشه معمول ابشد.

شرط ـ من بعد صمصام آشوب و خصام در نیام بوده و ما بین دولتین علیتین معامله [ای] که مؤدی کدورت و برودت و منافی سلم و صفوت باشد وقوع نیابد و آن‌چه داخل حدود قدیمه دولت عثمانی بوده و در اثنای جنگ یا قبل از آن به دست دولت ایران درآمده بالجمله قلاع و اراضی و قضاء و قصبه و قراء به حالت حالیه در ظرف مدت شصت روز از تاریخ امضای عهدنامه به دولت عثمانی تماما تسلیم شود و محض حرمت این مصالحه خیریه گرفتاران طرفین را بلاکتم و اخفاء، رها کرده و ماکولاتی که در اثنای راه برای آن‌ها لازم می‌شود داده مؤمی‌الیهم را به سرحد دولتین برسانند.

فصل اول ـ چون هیچ دولتی نباید در امور داخله دولت دیگری مداخله نماید ، من بعد خواه به اطراف کردستان که جانب بغداد واقع است و خواه به کلیه محالی که داخل حدود می‌باشد و نیز به نواحی سنجاق‌های کردستان سببا من الاسباب و وجها من‌الوجوه از طرف دولت أیران مداخله و تجاوز و تعرض نشده و از متصرفین سابق و لاحق سنجاق‌های مزبوره حمایت نشود و اگر از حواله مزبوره به ییلاق و قشلاق‌های طرفین بیایند در باب رسومات عادیه ییلاقی و قشلاقی و سایر دعاوی که به وقوع می‌رسد ما بین شاهزاده عباس میرزا ولیعهد دولت ایران و والی بغداد مذاکره شده و دفع گردد که باعث کدورت بین‌الدولتین نشود .

فصل دویم ـ چون این مسئله از شرایط سابقه است که با اهالی ایران که به کعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیه رفت و آمد می‌نمایند مانند حجاج و زوار و سایر اهالی بلاد اسلامیه رفتار شود و از ایشان به اسم دورمه و به اسم دیگری که خلاف شرع و قانون باشد چیزی مطالبه نشود همچنین از زوار عتبات عالیات مادامی که مال‌التجاره در دست ندارند مطالبه باج نشود و اگر مال‌التجاره داشته باشند حقوق گمرکی موافق قاعده معموله گرفته شده و زیاده چیزی مطالبه نشود و از طرف ایران نیز با تجار عثمانی از همین قرار رفتار شود.

لهذا من‌بعد از طرف وزراء عظام و امیرالحاج و میرمیران گرام و سایر ضابطان و حکام عثمانی برای اجرای این شرط قدیمی که در حق حجاج و تجار ایران قید شده است باید دقت و رعایت به عمل آید و از شام شریف الی حرمین محترمین و از آن‌جا الی شام شریف و از طرف امین ضرهٔ همایون مواظبت شود که خلاف شرط چیزی گرفته نشده و از مومی‌الیهم حمایت شود و اگر مابین آن‌ها نزاعی روی دهد با نظارت امین ضره همایون و به توسط معتمدی از ایشان رسیدگی شود و مخدرات حرم شاهنشاهی و حرم‌های شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت ایران که به حج شریف و عتبات عالیات می‌روند، به فراخور مرتبه مورد احترام گردند و هم‌چنین درباره حقوق گمرکی تجار ایران از همان قرار رفتار شود که با تجار اهل اسلام تبعه‌ی عثمانی رفتار می‌شود و از مال‌التجاره‌ی ایشان فقط یک دفعه از قرار چهار قروش درصد گمرک شده و برخلاف قبض تادیه که با آن‌ها داده می‌شود و مادامی که مال‌التجاره‌ی مذکور به دست دیگر منتقل نشده است در محل دیگر مجددا حقوق گمرکی مطالبه نشود و تجار ایران که چوب گیلاس را برای تجارت به اسلامبول می‌آورند چون در دولت عثمانی انحصار بیع و شری ممنوع است، به هر کس که بخواهند بفروشند و یا تجار و اهالی دولتین که به مملکت جانبین آمد و شد می‌نمایند به مقتضای جهت جامعه اسلامیت به طور دوستانه رفتار خواهد شد که از ایذاء اضرار محفوظ باشند.

فصل سوم ـ عشیرت حیدرانلو و سیبکی که بین‌الدولتین متنازع فیها بود و الیوم در خاک دولت عثمانی ساکن هستند، مادامی که در این طرف هستند اگر به حدود ایران تجاوز کرده و خسارت وارد آوردند سرحدداران عثمانی در منع و تربیت آن‌ها دقت نمایند اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و سرحدداران نتوانند از آن‌ها ممانعت نمایند دولت عثمانی از آنان حمایت نکند چنان‌چه آن‌ها به رضا و رغبت خود به طرف ایران بگذرند دولت عثمانی مانع نشود و بعد از آن که به طرف ایران آمدند اگر مجددا به خاک عثمانی روند قبول نشده و از آن‌ها حمایت نشود و اگر به طرف ایران آمده و بعد به حدود عثمانی تجاوز کرده و خسارت زنند مامورین سرحدی دولت ایران در منع تجاوز دقت نمایند.

فصل چهارم ـ به موجب شرط قدیم فراری‌های دولتین قبول نشده و از آن‌ها نباید حمایت شود و کذلک عشایر و ایلاتی که از عثمانی به ایران و از ایران به عثمانی می‌گذرند قبول نشده و از آن‌ها حمایت نشود.

فصل پنجم ـ آن چه در اسلامبول و سایر ممالک دولت عثمانی اموال تجار ایران به واسطه‌ی حکومت شرع به ثبت دفتر درآمده و حفظ و توقیف شده است از تاریخ این تمسک الی مدت شصت روز در هر محلی که باشد از روی دفتر به توسط شرع و ایلچی ایران به صاحبان آن‌ها تسلیم شود و سوای اموال محفوظه‌ی مزبوره اگر در اثنای خصومت از اموال تجار و زوار و اهالی ایران که در خاک عثمانی بودند از طرف بعضی وزراء و سایر ضابطان چیزی جبرا گرفته شده باشد لدی‌الافاده فرمان عالی صادر می‌شود که به توسط وکلایی که مومی الیهم معین می‌کنند، بعد از ثبوت شرعی در محل اموال مذکوره گرفته شود.

فصل ششم ـ در صورتی که در ممالک عثمانی شخصی بلاولد فوت شده و وصی شرعی نداشته باشد مامورین بیت‌المال ترکه‌ی متوفی را به توسط حکومت شرع و پس از ثبت سجل عینا در محل امنی یک سال حفظ نمایند و وقتی که وارث و یا وکیل شرعی پیدا شد به موجب ثبت دفتر اشیاء مذکوره به توسط حکومت شرعی با آن‌ها تسلیم شود و رسوم عاریه و کرایه محلی که اشیاء در آن حفظ شده است دریافت شود و در صورتی که اشیاء محفوظه به واسطهٔ حریق یا این قبیل حوادث تلف گردد ادعایی نشود. اگر در مدت یک سال وارث و وصی یا وکیل پیدا نشود، ترکه‌ی محفوظ از طرف بیت‌المال به فروش رسیده قیمت آن حفظ شود در صورت فوت تبعه عثمانی در ایران از همین قرار رفتار شود.

فصل هفتم ـ به موجب شرط سابق و محض تایید دوستی ما بین دولتین در هر سه سال شخصی از طرف دولت ایران و شخصی از طرف دولت عثمانی در ایران مقیم شود و از تبعه دولتین علیتین که در اثنای محاربه به طرفین گذشته و عمل بدی از آن‌ها بروز کرده باشد محض حرمت این عهدنامه در حق این قبیل اشخاص به واسطه‌ی این اسائت سیاست نشود.

منبع: مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ صص ۲۱۹- ۲۱۷

پیوست شماره چهار

عهدنامه‌ی اول ارزالروم

ضمیمه و متمم عهدنامه‌ی سنه‌ی ۱۲۳۸ ق [۱۲۰۲ خ / ۱۸۲۳ م] که فیمابین دولتین ایران و عثمانی منعقد گردیده بود.

شکر و سپاس و ثناء بی‌قیاس مر خداوندی را رواست که دو ملت حنیف محمد (ص) را بر سایر امم مرتبه رجحان و پایه‌ی تفضیل داده و ملت اسلام را ناسخ ملل ساخت و دولت اسلام را قاهر دول خواست و چون قلع و قمع خصام و حصول قدرت تام بیواسطه اجتماع آرا و اتفاق هموار دست نمی‌داد و آرای خطه‌ی نبوت را به اجرای حیفه‌ی آخرت مابین اصحاب خویش و ارباب کیش مکلف داشت و بر هر فرد از افراد مسلمین لازم افتاد که از جهت جامعه‌ی دین با اکفا و اقران خود مهر برداری ورزند و طرز یگانگی گیرند.

نواب همایون ما نیز که این عهد بهجت‌انگیز به فضل عون خداوند عزیز بالارث و الاکتساب و العدل و الاحتساب دست قدرت بر ممالک تور و عجم گشاده‌ایم و پای شوکت بر تخت کسری و جم نهاد و با اعلی رتبت، آسمان حشمت، پادشاه مجاهد غازی، مروج دین و آیین تازی، موید بخت، مشید تخت، سلطان البرین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین سلطان محمودخان ـ دامت شوکته ـ عقد اخوت به خیر و سعادت بستیم و بدین واسطه پشت دشمنان دین و قلب جمیع معاندین را در هم شکسته، یک‌چند ابواب مهر و الفت از هر دو حضرت باز بود و دیار اسلام و ایمان به مزید امن و امان مخصوص و ممتاز، یک چند نیز سپاس ایتلاف را از چشم زخم زمانی نهانی رسید و بر حسب اتفاق در حدود مملکتین غایله‌ی نفاق پدید آمد، نواب همایون ماحرب و نزاع معاشر اسلام را مخالف رای سید انام دیده، دوستی و برادری تاجور را از هر گونه‌ی ملک و مال و کشور برتر گرفتیم و در اول سال فرخنده مآل قوی ئیل خیریت تحویل، فرزند اسعد کامگار ولیعهد دولت پایدار نایب‌السلطنه العلیه العالیه عباس‌میرزا که حفظ ثغور و سنور مملکت و ضبط نظام مهام این دولت غالبا به حکم ولایتهد و نیابت کل در عهده‌ی کفالت و کفایت اوست، به رفع مواد مکاوحت و بسط بساط مصالحت عز وکالت مطلقه و اذن و اجازت محققه دادیم و عالیجاه مقرب خاقان میرزا محمد علی مستوفی از قبل فرزند معزی الیه با جناب

مجدت نصاب محمد امین روف پاشا سرعسکر جانب شرق در کار مسالمه‌ی مکالمه نموده، به تاریخ نوزدهم ذی‌القعده الحرام در مدینه ارزالروم قراری دادند و فصولی نوشتند که چون بی مهر مبارک و خط همایون خسروان حکم قالب بی‌روان داشت و محل اعتناء و موقع استناد نمی‌یافت، اصول مسعوده و فصول ممدوحه را به طرزی که در ذیل این کتاب مرقوم و به خاتم مستطاب مختوم است آرزوی کمال میل و رضا به عز قبول و امضاء مقرون داشتیم و تفصیل اساس و شروط و مواد بدین منوال است :

اساس ـ بنای این معاهده‌ی مبارکه بر حدود قدیمه و عهود سابقه است که در تاریخ یک هزار و یک صد و پنجاه و نه هجری[1] موافق عهدنامه تجدید عهود الفت شده و این تاریخ که یک هزار و دویست و سی و نه است تاکید شروط مودت می‌شود و مواد مقبوله مسلمه‌ی پادشاهان در دو دولت ابدمدت باقی و مرعی و معتبر است و اعم از امر حجاج و زوار و قوافل و تجار و اطلاق اسراء و ارسال سفراء و اقامت وکلاء و رد فراری و ماده‌ی مرضیه و غیر ذالک وجها من‌الوجوه خللی عارض ارکان آن نیست و بعون الله تعالی همواره شرایط دوستی فی‌مابین دولتین علیتین دایما در کار و برقرار خواهد بود .

ماده اول ـ از حال تحریر که عاشر شهر ربیع‌الثانی و اول امضای معاهدات سلطانی است حسام خلاف از هر دو طرف در غلاف بوده امری که به معنی و صورت برودت و کدورت شود عمدا و علما در هیچ جانب ظاهر نشود .

ماده دویم ـ قلاع و اراضی و قصبات و قراء که سابقا داخل حدود قدیمه بوده و سرحدداران دولتین بر خلاف حق تصرف نموده باشند رای وقت کان و ای کان زمان تا وقت ورود سفرای حضرتین به پایتخت دولتین، تمام و کمال به هیات حال رد شود .

ماده‌ی سیم ـ اطلاق اسراء بر وفق شریعت بلاکتم و اخفا واجب است و تا سرحد مملکت رعایت آن‌ها در باب خوراک و پوشاک و دواب لازم .

ماده‌ی چهارم ـ چون هیچ دولتی را در امور داخله‌ی دولتی دیگر مداخله جایز نیست ، اولیای دولتین را لازم است که من بعد از طرف بغداد و توجهات سنجاقات کردستان و سرحدات عراقین وجها من‌الوجوه و سببا من‌الاسباب دخل و تصرف در امور یکدیگر نکرده ، دست تعرض و پای

---

۱. رک. به عهدنامه‌ی (۱۱۵۹ ق. ۱۷۴۶ م.) میان نادرشاه و سلطان محمود خان ـ پیوست شماره دو

تجاوز کوتاه دارند و متصرفین ولایات جانبین را سابقا کان ام لاحقا از هیچ طرف تصاحب نکنند و هـر وقـت بـرای رسـوم عادیـه و وجود ییلاقیه و قشلاقیه و سایر دعاوی اتفاقیه گفتگوی ما بین سرحدداران ولیعهد دولت قاهره‌ی ایرانیه نایب السلطنه العالیه با وزیر بغداد مخابره نموده آید و به امـری کـه خلاف عادت و معمول و مایه‌ی نزاع در دولتین ابد مدت شود ، مشمول متن تحریریه نمایند تا حادثه‌ای سوء وقوع نیابد .

ماده‌ی پنجم ـ چون اعزاز و اکرام حجاج بیت‌الحرام لازم است در مکه‌ی مقدسه‌ی معظمه و مدینـه‌ی مـنوره مطهـره و شـام و سـایر بلاد اسلام با اهالی ممالک ایران مثل اهالی ممالک آل عثمانـی بـی‌توفـیر و تغیـیر معاملـه کند و دورمه و باج از طایفه‌ی حاج نخواهند ، و امرای حاج و وزرای عظـام و مـیرمـیران‌هـای کـرام و سـایر ضابطان و حکام موافق شروط قدیمه در منازل و مـراحل ذهابـا و ایابـا ، رعایـت و حمایـت اهـل ایـران را منظور دارند ، و امنای صره‌ی همایون بخصـوص ناظـر و مراقـب باشـند کـه از شام الی حرمین و از حرمین الی شام خلاف این شرایط نسـبت بـه معاشر انجام نشود و هر جا نزاعی اتفاق افتد به نظارت امنای صره و معرفت معتمدی کـه در مـیان حجـاج ایران خواهد بود قطع و فصل یابد و هر یک از حجاج بیت‌الله الحرام و زوار عتـبات عالـیات که مال‌التجاره در دست نداشته باشند مطالبه‌ی باج و گمرک از آن‌ها نشود و هر یـک اگـر داشـته باشند زیادتی نسبت به آن‌ها واقع نگردد و هرگاه یکی از اقارب سلطان و اعالی ایـران قصد حج و عزم زیارت کنند از جانب دولت علیه‌ی عثمانیه اعزاز و اکرام که شایسته‌ی زی و فراخور حال اوست به عمل آید .

مـاده‌ی ششـم ـ عشـایر سیبکی و حیدرانلو که پیشتر نزاع و جدال این دو دولت بی‌زوال به واسـطه‌ی آن‌هـا بـود و امروز بیش‌تر آن‌ها در خاک متعلقه به دولت علیه‌ی عثمانی هستند تا در آن‌جـا اقامـت دارنـد باید خسارتی از آن‌ها به این طرف نرسد و اگر برسد اولیای این دولت منع و تهدیـد کنـند و اگر منع‌پذیر نشود دست از تصاحب آن‌ها باز دارند . از تاریخ این معاهده‌ی مبارکه مـن‌بعـد هر وقت این دو طایفه کلا او بعضا بالطوع و الرضا عزم مراجعت به ولات ایران نمایند از دولت علیه‌ی عثمانی به هیچ وجه مزاحمت و ممانعت نشود و بعدها که به خاک این طرف داخل شدند اگر خواهند که باز به این طرف راجع شوند از آن دولت قبول نکنند و اصلا تصاحب ننمایند و در حـال اقامت این حدود هر خسارتی به آن طرف برسانند اولیای این دولت در کمال دقت منع کنند و دست اقتدار آن‌ها را از ارتکاب اعمال ناسزا قطع نمایند .

مـاده‌ی هفـتم ـ تصـاحب فـراری از دو جانب موقوف ، خصوصا عشایر اکراد که زیاده منشاء فساد بوده و باید فراری آن‌ها را از هیچ طرف راه ندهند .

مـاده‌ی هشتم ـ امـوال و اسباب کسبه و تجار ممالک ایران که در دارالسلطنه‌ی اسلامبول و مدیـنه‌ی ارزالـروم و سـایر بـلاد محفـوظ و موقوف است موافق ثبت دفتر و معرفت شرع انور به استحضـار ایلچـیان دولت قاهره‌ی ایران بی‌کسر و نقصان تسلیم صاحبان شود و اموال و اسبابی کـه بعضـی از وزراء و ضـابطین و غـیره هـنگام خصومت بین‌الجانبین از تجار و حجاج و عابرین سبیل ایرانی جبرا گرفته و به غصب و تعدی ضبط نموده‌اند هر چه صاحبان اموال یا وکلای آن‌ها تعییـن کنـند و بـه قلم دهند به حکم و فرمان دولت تسلیم و رد شود و من‌بعد به حکم اتحاد دو دولـت علـیه و به جهت نظم جامعه‌ی اسلامیه ، اولیای حضرتین با اهالی مملکتین اعم از تاجر و زایر و مساکن و سایر ، به یک سان معامله و سلوک نموده در بلاد و منازل و طرق و شوارع از هر نوع ایذاء و اضرار و از هر گونه امور ناصواب محفوظ و مصون و مرفه و مامون باشند .

در بـاب گمـرک مـال‌الـتجاره اگر صدی چهار مطالبه شود باید در تشخیص قیمت زیاده‌روی نشود و تا آخر مملکت از آن متاع هیچ‌جا هیچ خبر به هیچ اسم و رسم نگیرند .

دیگر معامله‌ی هیچ جنس بر خلاف شرع منحصر به یک شخص نباشد و هر کس هر متاعی دارد موافق حکم خدا ، مختار بیع و شری باشند .

مـاده‌ی نهم ـ در ممالک طرفین از اهالی مملکتین هر کس متوفی شود اگر وارث و وکیل و وصـی شرعی حاضر نداشته باشند و امین و معتمدی از آن دولت حاضر نباشند مأمورین بیت‌المال ترکه‌ی همان متوفی را به معرفت شرع انور دفتر کرده به ثبت سجل شرعی می‌رسانند و آن مال را بعیـنه در محل مأمن تا مدت یک سال حفظ نمایند و به دولت اعلام و اخبار کنند تا وارث و یا وصـی و یا وکیل شرعی بیاید و به موجب ثبت و سجل شرعیه اشیاء متروکه مسترد شود و رسوم عادیـه و کرایه‌ی محل آن اشیاء باید داده شود و آن اشیاء اگر در مدت مذکوره ، جریق شود یا به وجهـی کـه منافـی شـرع نباشـد ادعای آن را نباید کرد و اگر در مدت یک سال وارث و وکیل و وصی نرسد ، مامورین بیت‌المال ترکه‌ی محفوظه را به اطلاع معتمد دولت علیه‌ی ایران فروخته ، ثمن آن را حفظ نمایند و بعد از تسلیم قبض بگیرند .

مـادهی دهم ـ برای مزید وفاق حضرتین و اجرای شروط بینالدولتین ، هر چند گاه معتمدی تعییـن شـود و نوعـی در آستانهی دولتها اقامت ورزد که در سلک تبعهی همان دولت محسوب گردد و بر مراتب یگانگی و یکرنگی بیفزاید .

خاتمـه: بـه پـاداش ایـن نعمت که حق سبحانه و تعالی بار دیگر کلمهی اهل اسلام را متفق سـاخت و خصـومتهـا به خصوصیتها مبدل گردید ، کل فصول این معاهدهی مبارکه ـ اعم از اسـاس و شروط و مواد ـ به امضاء ولیعهد دولت قاهرهی ایرانیه رسید و باید من بعد همین عهود و شـروط در مجـاری متین بین ولیعهدان دولتین و وارثان تاج و تخت سلطنتین مرعی و معتبر و باقی باشد و از اخلاف طاهرهی شهریاران خلافی در این باب به هیچوجه ظاهر نشود .

تحریـرا فـی غـره شهر شوال المکرم سنهی یک هزار و دویست و پنجاه و دو ، مطابق سال یک هزار و هشتصد و سی و شش مسیحی [۱۲۱۵ خ] .

منبع : معاهدات و قراردادهای تاریخی دوره قاجاریه ـ صص ۱۲۱ ـ ۱۱۷

پیوست شماره پنج

عهدنامه‌ی دوم ارزالروم

شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۶۳/ ۳۱ مه ۱۸۴۷ / ۱۰ خرداد ۱۲۲۶

سواد قرارنامه‌ایست که فیمابین دولتین علیتین ایران و عثمانی استقرار یافته است.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

[مقدمه]

غرض از تحریر و نگارش و ترقیم این کلمات خجسته دلالات آن که از مدتی به این طرف چون فیمابین سلطنت جاوید آیت سنیه و دولت دوران مدت علیه ابدی الدوام با دولت علیه‌ی عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقوع یافته بود، بر مقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوف و جهت جامعه‌ی اسلامیه که میان دولتین علیتین در کار و افکار سلمیه که طرفین علیتین بدان متصف می‌باشند بالسویه این‌گونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب فخامت شان دولتین علیتین به تجدید تاکید بنیان صلح و مسالمت و تشیید ارکان موالات و مودت از جانب دولتین علیتین اظهار رغبت و موافقت شده، برای تنظیم و مذاکره و مواد عارضه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه بر حسب فرمان همایون اعلی‌حضرت قدر قدرت کیوان حشمت، مملکت مدار ملک‌گیر، آرایش تاج و سریر، جمال‌الاسلام و المسلمین، جلال الدنیا والدین، غیاث الحق و الیقین، قهرمان الماء و الطین، ظل‌الله الممدود فی الارضین، حافظ حوزه‌ی مسلمانی، داور جمشیدجاه داراب‌دستگاه، انجم‌سپاه اسلام‌پناه، زینت‌بخش تخت کیان، افتخار ملوک جهان، خدیو دریا دل کامران، شاهنشاه ممالک ایران، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان محمدشاه قاجار ادام‌الله تعالی ایام سلطنه فی فلک الاجلال و زین فلک قدرته بمصابیح ـ کواکب الاقبال، بنده‌ی درگاه آسمان جاه میرزا تقی‌خان وزیر عساکر منصوره‌ی نظام و غیر نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبه‌ی اول سرتیپی و حمایل افتخار خاص سبز است به وکالت مخصوص مباهی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان‌منزلت، شمس فلک تاجداری، بدر افق شهریاری، پادشاه اسلام‌پناه، سلطان البرین و

خاقان البحرین ، خادم الحرمین الشریفین ، ذوالشوکه و الشهامه ، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان سلطان عبدالمجیدخان ، جناب مجدت‌مآب ، عزت نصاب انوری‌زاده السید محمد انوری سعدالله افندی که از اعاظم رجال دولت علیه عثمانیه و حائز صنف اول از رتبه‌ی اولی و حامل نشان مخصوص به آن رتبه است مرخص و تعیین شده بر وجه اصول عادیه بعد از نشان‌دادن و ملاحظه و مبادله‌ی وکالت‌نامه‌های مبارکه انعقاد معاهده‌ی میمونه در ضمن نه فقره‌ی آتیه قرار داده شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقده در الرزالروم مبادله می‌شود :

فقره‌ی اول ـ دولتین علیتین اسلام قرار می‌دهند که مطالبات نقدیه‌ی طرفین را که تا به حال از یکدیگر ادعا می‌کردند کلا ترک کنند ولیکن با این قرار به مقاولات تسویه مطلوبات مخصوصه‌ی مندرجه در فقره‌ی چهارم خللی نیاید .

فقره‌ی دویم ـ دولت ایران تعهد می‌کند که جمیع اراضی بسیط ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد می‌کند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی اراضی جبالیه آن را مع دره‌ی کرند به دولت ایران ترک کند و دولت ایران قویا تعهد می‌کند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هرگونه ادعا صرف‌نظر کرده ، به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکور دارد وقتا من الاوقات یک طور دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانی نیز قویا تعهد می‌کند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر [آبادان] و لنگرگاه‌ها و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایر متعلقه‌ی معروفه‌ی ایران است به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتی‌های ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر مصب می‌شود تا موضوع الحاق حدود طرفین در نهر مذکور آمد و رفت نمایند .

فقره‌ی سیم ـ طرفین معاهدتین تعهد می‌کنند که با این معاهده‌ی حاضره سایر ادعایشان را در حق اراضی ترک کرده ، از دو جانب بلا تاخیر مهندسین و مامورین را تعیین نموده تا این که مطابق ماده‌ی سابقه حدود مابین دولتین را قطع نمایند .

فقره‌ی چهارم ـ طرفین قرار داده‌اند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات دوستانه‌ی دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی‌الاولی سنه‌ی یک هزار و دویست و شصت و یک تبلیغ و

تحریر شده به طرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تاخیر افتاده برای این که مسائل آن‌ها از روی عدالت فصل و احقاق بشود از دو جانب بلاتاخیر مامورینی را تعیین نمایند .

فقره‌ی پنجم ـ دولت عثمانی وعده می‌کند که شاهزادگان فراری ایران را در بورسا اقامت داده ، غیبت آن‌ها را از محل مذکوره و مراوده‌ی مخفیه‌ی آن‌ها را با ایران رخصت ندهد و از طرف دولتین علیتین تعهد می‌شود که سایر فراری‌ها به موجب معاهده‌ی سابقه‌ی ارزالروم عموما رد بشوند .

فقره‌ی ششم ـ تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه‌ی اموال مذکوره نقدا یا جنسا به وجهی که در عهدنامه‌ی منعقده‌ی ارزالروم در سنه‌ی یک هزار و دویست و سی و هشت در ماده‌ی ششم که دایر به تجارت است مسطور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامه‌ی مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود .

فقره‌ی هفتم ـ دولت عثمانی وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی اجرا دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بتوانند به کمال امنیت محل‌های مبارکه‌ای که در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند و هم‌چنین تعهد می‌کنند که مواد استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیمابین دو دولت اسلام و تبعه‌ی طرفین برقرار باشد مناسب‌ترین وسایل را استحصال نماید تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه به جمیع امتیازات نایل می‌باشند ، سایر تبعه‌ی ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت و خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محل‌های ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود ، به غیر از مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره دولت عثمانیه قبول می‌نماید و وعده می‌کند که کافه‌ی امتیازاتی که شایسته‌ی منصب و ماموریت بالیوزهای مذکوره باشد و در حق قونسول‌های سایر دول متحابه جاری می‌شود در حق آنها نیز جاری شود، و نیز دولت ایران تعهد می‌کند که بالیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محل‌های ممالک ایرانیه که لازم باشد و بباید نصب و تعیین شود و در حق آن‌ها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد می‌کنند معامله‌ی متقابله را کاملا اجری دارند .

فقــره‌ی هشــتم ـ دولتیـن علیتیـن اسـلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سـرقت عشـایر و قبایلـی کـه در سـرحد مـی‌باشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجری کنند و به همین خصـوص در محل‌های مناسب عسکر اقامت خواهند داد. دولتین تعهد می‌کنند که از عهده‌ی هر نـوع حـرکات تجاوزیـه مـثل غصب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند و نیز دولتیـن قـرار داده‌انـد عشـایری کـه متنازع فیه می‌باشند و صاحب آنها معلوم نیست به خصوص انتخاب و تعیین‌کردن محلی که بعد از این دائما اقامت خواهند کرد یک دفعه به اراده‌ی خودشان حوالـه بشـود و عشـایری کـه تبعیـت آنها معلوم است جبرا به اراضی دولت متبوعه‌ی آنها داخل شوند.

فقــره‌ی نهم ـ جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصا معاهدی [ای] که در سنه‌ی یک هـزار و دویست و سی و هشت در ارزالروم منعقد شده که به خصوصه با این معاهده‌ی حاضر الغا و تغیـیر داده نشـده، مثل این که کلمه به کلمه در این صحیفه مندرج شده باشد، کافه‌ی احکام و قـوت آن ابقا شده و فیمابین دو دولت علیه قرار داده شده است که بعد از مبادله‌ی این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامه‌های آن مبادله خواهند شـد. و کـان ذالـک الـتحریر فـی یـوم السادس عشر من شهر جمادی الثانی سنه‌ی یک هزار و دویست و شصت و سه هجری [۱۰ خرداد ۱۲۲۶/ ۳۱ مه ۱۸۴۷] در دارالخلافه‌ی طهران صورت انطباع پذیرفت .[۶]

منبع : معاهدات و قراردادهای تاریخی دوره قاجاریه ـ صص ۱۹۸ـ ۱۹۵

پیوست شماره شش

عهدنامه که به تاریخ شانزدهم شهر جمادی‌الثانیه ۱۲۶۳ [۱۰ خرداد ۱۲۲۶ / ۳۱ مه ۱۸۴۷] ما بین

محمدشاه و سلطان عبدالمجید

به توسط میرزا تقی‌خان مامور ایران و انور افندی مامور عثمانی در ارض‌روم منعقد شده است.

(متن دیگری از عهدنامه‌ی دوم ارزروم)

فصل اول ـ دولتین اسلام قرار می‌دهند که مطالبات نقدی که تا به حال از یکدیگر ادعا می‌کردند کلیه متروک دارند لیکن قرارداد به شرطی که در باب تسویه مطالبات مخصوصه در فصل چهارم ذکر شده است ، خللی وارد نخواهد آورد .

فصل دویم ـ دولت ایران تعهد می‌کند که جمیع اراضی بسیطه ولایت ذهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی هم متعهد می‌شود که جانب شرقی ذهاب یعنی تمام اراضی جبالیه آن را به اضافه دره (کرند) به دولت ایران واگذار کند و دولت ایران قویا تعهد می‌کند که از هرگونه ادعا به شهر و سنجاق سلیمانیه صرف نظر کرده و به حق تملکی که دولت عثمانی در سنجاق مذکوره دارد وقتا من الاوقات به هیچ وجه دخل و تعرض ننمایند و دولت عثمانی قویا تعهد می‌کند که شهر و بندر محمره و جزیرة الخضر و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط‌العرب [اروندرود] را که در تصرف عشایری است که معروفا متعلق به ایران هستند ، به ملکیت در تصرف ایران باشد و علاوه بر این سفاین ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب شط‌العرب [اروندرود] الی التقای حدود دولتین در شط مزبوره را سیر نمایند .

فصل سوم ـ طرفین متعهد می‌شوند که به موجب عهدنامه حاضره سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مامور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین‌الدولتین را معین نمایند .

فصل چهارم ـ طرفین قرار دادند که از جانب خود مامورین معین شوند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات دوستانه که به توسط دولتین معظمتین واسطه به تاریخ شهر جمادی‌الاولی ۱۲۶۱ تحریر و تبلیغ شده به طرفین وارد آمده است و نیز مسئله‌ی رسومات مرتع از سالی که تاخیر افتاده است از روی عدالت قطع و فصل شود .

فصل پنجم ـ دولت عثمانی وعده می‌دهد که شاهزادگان فراری ایران را در بورسا اقامت داده غیبـت مشـاراليهم را از محل مذکور و نیز مناسبات خفیه آن‌ها را با ایران رخصت ندهد و دولتین علیتین متعهد شدند که سایر فراری‌ها را موافق عهدنامه سابق ارض‌روم تماما رد نمایند .

فصـل ششـم ـ تجار ایران حقوق گمرکی مال‌التجارة خود را از روی قیمت هر روزه و متداوله نقـدا یا جنسا از قراری که در عهدنامه‌ی ارض‌روم ۱۲۳۸ در ماده راجعه به تجارت ذکر شده است بپردازند و از مبلغی که در عهدنامه مزبور ذکر شده است زیاده وجهی مطالبه نشود .

فصـل هفتم ـ دولت عثمانی وعده می‌دهد که امتیازات لازمه را درباره زوار ایران معمول دارد تا از هر نوع تعدیات مصون بوده بتوانند با کمال امنیت محال مبارکه را که در خاک عثمانی واقع شـده اسـت زیـارت کنـند و هـم‌چنین برای استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحادی که لازمه دولتیـن اسـلام و تـبعه طرفین است دولت عثمانی تعهد می‌کند که مناسب‌ترین وسایل را به کار برد تا چنان‌که زوار ایران در ممالک عثمانی از جمیع امتیازات متمتع می‌باشند سایر اتباع ایران نیز از امتـیازات مذکـوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت و خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بـی‌حرمتـی محفـوظ باشـند و عـلاوه بر این در تمام نقاط عثمانی به غیر از مکه مکرمه و مدینه مـنوره هر جایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار قونسول لازم باشد و معیـن مـی‌شود دولت عثمانی مشاراليهم را قبول نموده و وعده می‌دهد که امتیازاتی که لازمه‌ی سمت رسمیت آن‌هاست و درباره قونسول‌های سایر دول متحاربه معمول است در ماده مشاراليهم نـیز معمـول دارد و دولـت ایـران نـیز تعهد می‌کند که در ماده قونسول‌های عثمانی در هر محل خـاک ایران که لازم شده و معین می‌شود و نیز در ماده و تبعه و تجار آن دولت که به ایران رفت و آمد می‌نمایند معامله متقابله را کاملا معمول دارد .

فصل هشتم ـ دولتین اسلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت از طرف عشـایر و قبایلـی که در سرحد می‌باشند تدابیر لازمه را اتخاذ کرده و مجری دارند و برای همین مقصود در نقاط مناسب عساکر اقامت خواهند داد و دولتین متعهد می‌شوند که از عهده‌ی هر نوع حـرکات مـتجاوزیه از قبیل نهب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع می‌یابد برآیند و قرار دادنـد کـه عشایر متنازع فیها که صاحبان آن‌ها معلوم نیست فقط یک دفعه به اراده و اختیار خود واگـذار شـوند کـه محلی را که بعد از این اقامت خواهند کرد معین کنند و عشایری که تبعیتشان معلوم است ، جبرا به اراضی دولت متبوعه داخل شوند .

فصل نهم ـ تمام مواد و فصول معاهدات سابقه علی‌الخصوص مواد و فصول عهدنامه ارض‌روم ۱۲۳۸ که مخصوصا به واسطه‌ی این عهدنامه الغا و تغییر داده نشده است به قوه‌ی خود باقی خواهد ماند کانه لفظ به لفظ در این عهدنامه درج شده باشد و دولتین قرار دادند که این عهدنامه بعد از مبادله در ظرف دو ماه یا کمتر از طرف دولتین قبول و امضاء شده و تصدیق نام‌های آن هم مبادله شود .

منبع : مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ صص ۲۲۱- ۲۲۰

پیوست شماره هفت

قرارداد ۱۹۰۷

(بخش مربوط به افغانستان)

ماده اول

دولت پادشاهی بریتانیا اعلام می‌دارد که قصد تغییر وضع سیاسی افغانستان را ندارد.

دولت پادشاهی بریتانیا متعهد می‌شود علاوه بر آن که نفوذ خود را در افغانستان فقط در جهت صلح‌جویانه به کار برد ، شخصا نیز در افغانستان از دست زدن به اقدامات تهدیدآمیز نسبت به روسیه خودداری نموده و افغانستان را نیز به این امر تشویق نکند .

دولت امپراتوری روسیه نیز از جانب خود اعلام می‌دارد که افغانستان را به عنوان منطقه‌ی خارج از قلمرو نفوذ خود شناخته و متعهد می‌شود که روابط سیاسی خود را از طریق دولت پادشاهی بریتانیا با افغانستان برقرار کند .

او هم‌چنین متعهد می‌گردد که هیچ‌گونه نمایندگان و مامورانی به افغانستان اعزام ننماید.

ماده دوم

دولت پادشاهی بریتانیا که با امضاء معاهده‌ی کابل مورخ ۲۱ مارس ۱۹۰۵ [اول فروردین ۱۲۸۴ خورشیدی] با امیر عبدالرحمن فقید به توافق رسیده بود اعلام می‌دارد که کلیه موافقت‌نامه‌ها و تعهدات مربوط به این معاهده را محترم شمرده و هیچ گونه قصد مداخله در امور داخلی افغانستان را ندارد.

دولت بریتانیا تعهد می‌کند که برخلاف قرارداد مذکور قسمتی از خاک افغانستان را ضمیمه یا اشغال نکند و هم‌چنین دخالت در اداره امور داخلی این کشور ننماید به شرط اجرای تعهداتی که امیر افغان در برابر دولت پادشاهی بریتانیا در قرارداد مذکور فوق انجام آن‌ها را به عهده گرفته است .

ماده سوم

مقامات روس و افغان که در مرز ایالات مرزی به خصوص به این منظور تعیین شده‌اند می‌توانند روابط مستقیم متقابل برای تنظیم مسایل محلی از نظر غیرسیاسی برقرار کنند .

ماده چهارم

دولتین بریتانیا و روسیه اعلام می‌کنند که نسبت به افغانستان اصل تساوی ملاحظات مربوط بـه امور تجاری را رعایت نمایند و موافقت دارند که کلیه تسهیلات مربوط به امور تجارت و تجار انگلیسـی ، و انگلیسـی ـ هندی ، طبق همان ملاحظاتی که در مورد تجار روسی به عمل خواهد آمـد اعمـال شـود و چـنان چـه گسـترش تجارت لزوم مامورین تجاری را ایجاب نماید دو دولت درباره‌ی اقدامات لازم با توجه به حقوق خودمختاری امیر افغانستان توافق خواهند نمود .

ماده پنجم

این موافقتنامه فقط از تاریخی قابل اجرا خواهد بود که دولت بریتانیا موافقت امیر افغانستان را در مورد مقرره‌ی فوق رسما به دولت روس اعلام نماید .

منبع : رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان ـ نویسنده : دکتر پیر کارلو ترنزیو. برگردان : عباس آذرین

پیوست شماره هشت

پروتکل مربوط به تعیین
حدود سرحدی ترکیه و ایران
(اسلامبول نوامبر ۱۹۱۳)

امضاءکنندگان ذیل:

جناب میرزا محمودخان قاجار احتشام‌السلطنه سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلی‌حضرت شاهنشاه ایران در پیشگاه اعلی‌حضرت سلطان عثمانی.

و جناب سر لویی مالت سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلی‌حضرت پادشاه انگلیس در پیشگاه اعلی‌حضرت سلطان عثمانی.

و جناب مسیو میشل دوگیرس سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلی‌حضرت امپراطور روسیه در پیشگاه اعلی‌حضرت سلطان عثمانی.

و جناب اشرف پرنس سعید حلیم پاشا وزیر اعظم و وزیر امورخارجه دولت علیه عثمانی برای امضاء این مقاوله‌نامه راجع به ترتیب حدود دولتین ایران و عثمانی که ما بین دول متبوعه ایشان مقرر شده است، مجتمع گردیدند.

معزی‌الیهم بدوا به تذکار طریقی که از آن قرار مذاکرات جدید تا امروز ما بین ایشان به عمل آمده است پرداختند.

کمیسیون مختلطی که به موجب ماده‌ی اول مقاوله‌نامه منعقده در طهران ما بین سفارت کبرای دولت علیه عثمانی و وزارت امورخارجه ایران برای ترتیب اساس مذاکرات راجع به تحدید حدود ایران و عثمانی تعیین شده، هیجده جلسه تشکیل داده است که اول جلسه آن در تاریخ ۲۵/۱۳ مارس و آخرین جلسه آن در ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ انعقاد یافته است. در تاریخ ۱۲/۹ اوت ۱۹۱۲ سفارت کبرای روسیه در اسلامبول مراسله در تحت نمره ۶۲۴ به باب عالی ارسال داشته است دائر بر این که دولت امپراطوری تصور می‌کند که نمی‌توان بیش از این در باب لزوم اجرای فوری مقررات صریح عهدنامه ارض‌روم مربوط به حفظ استاتوکوی ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ هـ. ق) اصرار ورزند.

سفارت کبرای مزبور در همان وقت یادداشتی به دولت علیه‌ی عثمانی تقدیم داشته که در آن خط سرحدی موافق عهود جاریه مشروحا بیان شده است .

دولت عثمانی در جواب این اظهارات به موجب مراسله‌ی مورخه‌ی ۳۱/۱۸ مارس ۱۹۱۳ نمره ۳۰۴۶۹/۴۷ اشعار داشته است که چون باب عالی مایل به موافقت با میل دولت روسیه و جلوگیری از بروز هر نوع اختلافی که ممکن است موجب اختلال روابط حسنه با آن دولت گردد بوده و از طرف دیگر مایل است که حسن عقیدت خود را در خصوص اختلافات حدودی بین مملکتین ایران و عثمانی کاملا نسبت به دولت ایران ابراز دارد مصمم گردیده است که خط سرحدی مذکوره در مراسله و یادداشت سابق‌الذکر سفارت کبرای اعلیحضرت امپراطور روسیه را راجع به تحدید حدود قسمت شمالی سرحد ایران و عثمانی از ابتدای سردار بلاغ تا حدود بانه یعنی تا محاذات ۳۶ درجه عرض جغرافیایی تصدیق و قبول نماید مع‌هذا دولت علیه عثمانی بعضی تغییرات در خط سرحدی را که در یادداشت اوت ۱۹۱۲ نمره ۲۶۴ پیشنهاد شده لازم دانسته است .

به علاوه دولت علیه عثمانی به انضمام مراسله‌ی خود تبصره توضیحیه دائر به وضعیت حدود ذهاب و ترتیبی که دولت معزی‌الیها برای نیل به موافقت قطعی و عادلانه با دولت ایران در این قسمت قبول می‌نماید ، ارسال داشته است .

سفارت کبرای امپراطوری روسیه در جواب به موجب مراسله‌ی مورخه ۲۸ مارس ۱۰ آوریل ۱۹۱۳ نمره ۷۸ اظهار داشته است « از بیان نامه که به موجب آن دولت عثمانی برای تحدید حدود قسمت آرارات تا بانه مدلول فصل سیم معاهده‌ی ۱۸۴۸ (مطابق ۱۲۶۴ هـ . ق) معروف به ارض‌روم را به طوری که در مراسله ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ نمره ۲۶۴ مذکور می‌باشد مبنا قرار داده است استحضار حاصل نموده لکن در خصوص تغییرات پیشنهادی باب عالی سفارت کبرای امپراطوری در حالی که اظهار عقیده خود را راجع به مسئله‌ی آگری‌چای محول به بعد می‌نماید اصرار دارد که هیچ‌گونه تغییری در خط سرحدی مذکوره در مراسله سفارت کبرای معزی‌الیها مورخه ۹/ ۲۲ اوت ۱۹۱۲ داده نشود . »

در خصوص سرحد زهاب سفارت کبرای امپراطوری روسیه در حالی که پیشنهاد نظریات مفصله‌ی خود را در این موضوع محول به بعد نموده « عقیده خود را در موضوع کلیه پیشنهاد عثمانی که به نظر دولت روسیه کاملا در آتیه قادر بر حفظ نظم و آرامی در سرحدات نمی‌باشد اظهار داشته است .»

« در ۲۰ آوریـل / ۳ مه ۱۹۱۳ سفارت کبرای دولتین روس و انگلیس مراسله متحد المالی به عـنوان جـناب اشـرف پـرنس سعید حلیم پاشا به انضمام یادداشتی که شامل نقطه نظر ایشان در تحدید زهاب و نواحی واقعه در جنوب این قسمت بوده است ارسال داشته‌اند .»

در تعقیـب مراسـلات فـوق مذاکراتی ما بین جنابان موسیو دوگیرس و سر ژرار لوزر و مرحوم محمـود شـوکت‌پاشـا به عمل آمده است و نتیجه‌ی این مذاکرات در تلو یادداشت مورخه ۶ ژوئن ۱۹۱۳ جـناب سـفیر کـبـیر روسـیه بـه جناب اشرف وزیر اعظم عثمانی و در مراسله باب عالی به سـفارت کبرای روسیه مورخه ۲۶ ژون / ۹ ژویه ۱۹۱۳ نمره ۹۰ / ۳۴۵۵۳ و مراسله‌ی مورخه ۱۲ ژویه ۱۹۱۳ به سفارت کبرای انگلیس مندرج می‌باشد .

در ۲۹ ژویـه ۱۹۱۳ بیانـیه در لـندن مـا بین سر ادوارد گری و جناب اشرف ابراهیم حقی‌پاشا راجـع بـه خـط سـرحدی جنوبـی ایران و عثمانی امضاء گردیده است . پس از آن سفارت کبرای امپراطور روسیه تذکار اصولی را که دایر به تحدید حدود ایران و عثمانی در مراسلات فوق مندرج شـده است ، لازم دانسته و برای این مقصود مراسله در تاریخ ۱۸/۵ اوت ۱۹۱۳ نمره ۱۶۶ به باب عالی ارسال داشته است . مراسله شبیه به مراسله فوق نیز در همان تاریخ از طرف سفارت کبرای انگلـیس بـرای بـاب عالـی فرسـتاده شـده اسـت . بـاب عالـی در جـواب این مراسلات مراسله متحدالمالی در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۳ به نمره ۱۱۳ / ۳۷۰۶۳ اشعار داشته است .

در تعقیـب مذاکرات بعد سفرای اربعه ایران و انگلیس و روس و عثمانی برای امضای مقررات ذیل موافقت نمودند :

مقرر است که سرحد دولتین ایران و عثمانی به ترتیب ذیل ترسیم شود :

۱

خط سرحدی در شمال از علامت سرحدی نمره ۷۷ سرحد روس و عثمانی که در قرب سردار بـلاغ و فوق قله بین آغری‌داغ بزرگ و آغری‌داغ کوچک واقع است ، شروع می‌شود . پس از آن به طرف جنوب از روی قلل جبال امتداد یافته دره دامبات و ناحیه یسارینج و سلسله آبریز یارم‌قبا را کـه منـبع آن در جبال ایوب‌بیگ است به طرف ایران می‌گذرد . پس از آن خط سرحدی ناحیه بولاغباشـی را بـرای ایران گذاشته و در امتداد مرتفع‌ترین قله که انتهای جنوبی آن تقریبا در ۴۴ درجه و ۲۲ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است سیر می‌نماید . بعد از آن خـط سـرحدی از طـرف مغرب باتلاقـی را کـه در مغـرب یـارم‌قبا واقع است دور زده از نهر سـاری‌سـو گذشـته و از بیـن قریه کردباران (متعلق به عثمانی) و بازرگان (متعلق به ایران) عبور نمـوده بـه قلـه غربـی بازرگان صعود و در امتداد مقسم المیاه قلل سرانلی و زندولی ـ کیر کلیم ـ

خانلی بابا ـ کدوک خزیمه و دوجی سیر می‌نماید از دوجی خط سرحدی از دره آگری‌چای در نقطه که به توسط کمیسیون تحدید حدود موافق استاتوکو معین خواهد شد ، گذشته و قریتین ناد و نفتو به ایران واگذار خواهد گردید . مالکیت قریه قزل‌قیا (بله‌سور) پس از تحقیق موقعیت جغرافیایی آن معین خواهد شد و دامنه‌ی غربی آبریز این ناحیه متعلق به عثمانی و دامنه‌ی شرقی متعلق به ایران خواهد گردید . در صورتی که خط قطعی سرحد قسمتی از راه بین ناحیه بایزید و ولایت وان را که از نزدیک قزل‌قیا می‌گذرد از خاک عثمانی خارج نماید ، بدیهی است که دولت ایران عبور و مرور از این قسمت راه مزبور را برای پست دولتی عثمانی و مسافرین و مال‌التجاره به استثنای قشون و مهمات نظامی آزاد خواهد گذاشت . پس از آن خط سرحدی به قلل مقسم المیاه قزل زیارت ـ ساری چمن ـ دومانلو ـ قرابورغاتپه بین حوزه آگری‌چای (ایران) و جلی کل (عثمانی) ایدال داشی ـ رشکان‌تپه بین آخورک و تاورا و بورایک زادار ـ کوری ماهین ـ حیدربابا و اوربستان صعود می‌نماید .

در خصوص قطور مقاوله‌نامه مورخه ۲۸/۱۵ ژویه ۱۸۸۰ معروف به مقاوله‌نامه صاری‌قمیش به طوری که قریه کولیک را برای عثمانی و قراء بله‌جیک و راضی و قاراتیل (هاراتیل) و دوجلیک و بانامریک را به ایران واگذار نماید به موقع اجرا گذاشته می‌شود و خط سرحدی در امتداد قلل میر عمر به کوه سوراوا صعود نموده خانقاه (خانیک) را در طرف عثمانی گذاشته و در آبریز انهاری که از گردنه بروج‌گوران و کوه هاراویل و بله کوه و شینه‌تال و سردول و غلامبیی و گیریر کانید ـ پریخان اسکندر ـ اون و کتل جاری می‌شود عبور می‌کند و دره بازرگان به عثمانی و قریتین سرو و سارتیک به ایران تعلق می‌یابد پس از آن خط سرحدی از منتهاالیه جنوبی قطور از قله غربی قریه بهیک ایران عبور کرده قلل سری بایدوست را پیروی نموده به قله کوه زنت ملحق می‌شود. از کوه زنت خط سرحدی همواره در امتداد مقسم‌المیاه بین ناحیه ترکور ـ دشت ـ مرکور ایران و سنجاق حکاری عثمانی می‌گذرد مخصوصا از قلل شیوه شیشالی و چل‌چوری و چل‌برد و بروکته‌کنر و قاضی‌بیک و اوخ و ماهی هلانه و جبال غربی بنارود الامیر عبور می‌نماید و پس از آن حوضه آبهایی را که از طرف اشنو به دریاچه ارومیه می‌ریزد به ضمیمه منابع رودخانه غدیر معروف به آب سر غدیر (که در آن در جنوب دالامپر و مشرق کوه کرد واقع است) برای ایران گذاشته به گردنه کله‌شین منتهی می‌شود در جنوب کله‌شین خط سرحدی حوضه لاون را به انضمام دره چم کلی (که در مشرق زرده‌گل و جنوب غربی کوه اسپیرز واقع است) به ایران و آب‌های رواندوز را به عثمانی واگذار نموده از قلل و گردنه‌های سیاه‌کوه زردگل بزبرزین ـ سرشیوه ـ کوخواجه ابراهیم می‌گذرد و از آن‌جا در جنوب سلسله عظم کوه قندیل ممتد شده حوضه‌های شعبات طرف راست رودخانه کیالو را که عبارت از انهار یودانان و خضراوا و تلختان

مـی‌باشـد بـه ایـران واگـذار می‌نماید . مقرر است ایلات عثمانی که عادتا در تابستان به دره‌های مذکـوره در فـوق در نواحـی سرچشمه‌های غدیر و لاون برای ییلاق می‌آیند کما فی‌السابق حق اسـتفاده از مـراتع خود را خواهند داشت. بعد از آن‌که خط سرحدی به قله سرگل گلیمان رسید از زنـو جاسوسـان و گـردن زمیـن گذشـته و نزدیک پل بوردبردان از رودخانه وزنه می‌گذرد. تعیین مالکیـت قـریه شینه موافق استاتوکو موکول به نظریات کمیسیون تحدید حدود خواهد بود بعد از بوردبـردان خط سرحدی به سلسله جبال فقیه باباخیر و بردسیان و برد ابوالفتح و گردنه کانی‌رش صعود نموده پس از آن در امتداد مقسم‌المیاه لقاو کردود تلری و گردنه خان احمد و انتهای جنوبی تـپه سـالوس سـیر مـی‌نمـاید بـه طـوری کـه از بین قراء کاندل (عثمانی) و قراء کشک شیوا و مازیـناوای ایـران عـبور کـرده به رودخانه کیالو [زاب کوچک] منتهی می‌شود پس از اتصال به رودخانه کیالو خط سرحدی برخلاف جریان رودخانه مزبور بالا رفته طرف یمین رود مذکور را که (الان عجم) باشد به ایران و طرف یسار کیالو است خط سرحد برخلاف جریان رودخانه مزبور بالا رفـته قراء الت ـ گیوه‌رو و غیره را به ایران و ناحیه الان مائوت را به عثمانی واگذار می‌نمایند . در منتهاالـیه جـنوب غربـی کوه بالو خط سرحدی از رودخانه خیله‌رش خارج شده به منتهاالیه شمال غربی سلسه سورکیف که در امتداد جنوب رودخانه مزبور واقع است صعود نموده از قلل کوه مزبور عبور می‌نماید و ناحیه سیول و شیوه‌کل را به عثمانی واگذار می‌کند . خط سرحدی پس از رسیدن به نقطه نجومی سورکیف که تقریبا در محاذات ۳۵ درجه و ۴۹ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است در امـتداد قـریه چمـپاراو که مالکیت آن موافق اصول استاتوکو به توسط کمیسیون تحدید حدود معیـن خواهـد شـد سیر می‌نماید . از آن نقطه خط سرحد به رشته جبال کالاش ـ بردکچل پشت هـنکجال ـ دوبرا ـ پاراژال و اسپیکاتی که سرحد بین ناحیه بانه ایران و قزلجه عثمانی می‌باشد ، صـعود نمـوده به گردنه نوخوان می‌رسد و از آن‌جا همواره در امتداد خط مقسم‌المیاه خط سرحدی بـه طـرف جـنوب و بعد به طرف مغرب سیر می‌نماید در حالی که از قلل ولکوزا ـ پشت شهیدان هـزار ملـه ـ بلـیکدر ـ گـل‌ملایک ـ کوه کوسه و شاکه ناحیه ترطول عثمانی را از ناحیه مریوان ایـران جـدا مـی‌کـند عبور می‌نماید . از آنجا خط سرحدی موافق جریان آب رودخانه خلیل‌آباد تا نقطـه اتصـال آن چـم قـزلجه امتداد یافته و از آن پس مخالف جریان آب رودخانه اخیر تا مصب شـعبه یسـار آن کـه از قریه بناوه سوته جاری می‌شود امتداد می‌یابد و بعد از رودخانه بناوه سوته بالا رفته و از گردنه‌های کل تاوه سرو ـ کل پیران به گردنه سورن که از قرار معلوم به اسم چغان (یا چکان) مشهور است می‌رسد .

رشـته جـبال بـزرگ اورامان که در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی ممتد می‌باشد قسمت خـط سـرحدی مـا بیـن ایران و محال شهر زور عثمانی را تشکیل می‌دهند . پس از رسیدن خط

سرحدی به قله کماحار (در جنوب شرقی قلعه زلم و شمال غربی شهر اورامان) در امتداد ذروه اصلی تا محل انشعاب غربی آن که در شمال دره وولی واقع است سیر نموده و قریه خان کرمله و نوسود را به ایران واگذار می‌کند. در بقیه سرحد تا سیروان کمیسیون استثنائا خط سرحدی را با ملاحظه تغییراتی که ممکن است از ۱۸۴۸ (مطابق ۱۲۶۴ ه) تا ۱۹۰۵ (مطابق ۱۴۲۲ ه) در آن‌جا حاصل شده باشد معین خواهد نمود. در جنوب سیروان خط سرحدی از نزدیک مصب جم زمکان شروع شده از جبال بیزل گذشته و به نهر جم زرشک فرود می‌آید. پس از آن در امتداد خط مقسم‌المیاه بین نهر اخیر و رودخانه که منبع آن در بنِد بموست و موافق نقشه‌ی اصلی به اسم پشت‌غرا و (ازخوندول) مشهور است سیر نموده و به قله بند به‌مو صعود می‌نماید. پس از سیر در امتداد رشته به‌مو و رسیدن به تنگه دربنددهل (در بندر هور) خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه زنگنه (عباسان) تا نزدیکترین نقطه (نقطه نجومی) قله شوال در (شلواردر) که در پایین دهکده بامیشان واقع است سیر می‌نماید و به قله فوق صعود نموده و پس از آن از قلل تپه‌هایی که آب جلگه‌های تیله کوه و سرقله را تقسیم می‌نماید عبور کرده از آن‌جا از رشته‌های خولی باغان جیل علی‌بیگ ـ بندر چک چرمیک ـ سنکلرو اسکران تا نقطه که در تنگه حمام مقابل انتهای مالی جبال قره‌ویز واقع است، امتداد می‌یابد. از آن‌جا که خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه قورتو تا قریه موسوم به همین اسم سیر می‌نماید مالکیت قریه قورتو موافق اصول ملیت سکنه‌ی آن به توسط کمیسیون تحدید حدود معین خواهد شد.

خط سرحدی از این نقطه از راهی که بین قراء قورتون و خوشخوراک واقع است عبور نموده و بعد در طول ذروه‌های جبال قشقه و آغداغ امتداد یافته پس از آن‌که قلعه سبزی را طرف ایران گذاشته به طرف جنوب تا قراولخانه کانیبز متعلق به عثمانی ممتد می‌شود. از آن‌جا خط سرحدی مخالف جریان آب رودخانه الوند تا نقطه که یک ربع ساعت در جنوب ملتقای آن با نهر گیلان فاصله دارد امتداد یافته در حالی که آب بخشان را دور زده به نهر نفت‌سو ملحق و نفت مقاطعه‌سی را به عثمانی واگذار می‌نماید. (به موجب خطی که با مرحوم محمود شوکت‌پاشا مقرر شده و به طور اختصار در نقشه‌ی منضمه به مراسله سفارت کبرای امپراطوری روسیه مورخه ۱۸/۵ اوت ۱۹۱۳ تعیین گردیده است) از آن‌جا خط سرحدی در امتداد نفت دره‌سی به نقطه که در آن‌جا راه قصرشیرین نهر مذکور را قطع می‌نماید رسیده و بعد از آن در طول کوه‌های وربلند ـ کهندریگ ـ کنه شووان و غریبی (دنباله رشته جبل حمرین) ممتد می‌شود. کمیسیون تحدید حدود ترتیب مخصوصی برای تقسیم آب کنگیر (سومار) ما بین دولتین ایران و عثمانی معین خواهد نمود.

قسمت سرحد واقعه ما بین مندلیج و نقطه‌ی شمالی خطی که در بیان نامه لندن مورخه ۲۹ ژویه ۱۹۱۳ ما بین حقی‌پاشا و سر ادوارد گری معین شده (شعیب) چون تا به حال مورد مشاوره کاملی واقع نشده است امضاءکنندگان ذیل تحدید قسمت مزبور را به نظریات کمیسیون تحدید حدود واگذار می‌نمایند .

در خصوص تحدید محال هویزه تا دریا خط سرحدی از نقطه‌ی موسوم به ام‌چیر که در آن‌جا هورالدول از هورالاعظم مجزی می‌شود عبور می‌نماید . ام‌چیر در مشرق محل اتصال هورالمحیصین با هورالاعظم در ۹ میلی شمال غربی بستین و در ۳۱ درجه و ۴۳ دقیقه و ۲۹ ثانیه عرض جغرافیایی واقع است . از ام‌چیر خط سرحدی به طرف جنوب غربی امتداد یافته و در طول ۴۵ درجه به منتها نقطه‌ی جنوبی دریاچه کوچکی که به اسم اعظم مشهور و در فاصله کمی از شمال غربی شعیب در هور اعظم واقع است می‌رسد و از این نقطه به طرف جنوب در امتداد باتلاق تا ۳۱ درجه عرض جغرافیایی سیر نموده و در امتداد آن مستقیما به طرف مشرق تا نقطه شمال شرقی کوشک بصری ممتد می‌شود و به طوری که کوشک بصری در خاک عثمانی گذارده شود . از نقطه‌ی مزبور خط سرحدی به طرف جنوب تا نقطه از نهر خین که بین نهر دعیجی و نهر ابوالعربیه واقع است امتداد یافته سپس از خط وسط‌المیاه نهر خین تا نقطه که نهر مزبور به شط‌العرب می‌ریزد و در مصب نهر نزیله واقع است ، امتداد می‌یابد از این نقطه خط سرحدی که در امتداد شط‌العرب تا دریا ممتد می‌شود به طوری که شط و تمام جزایری که در آن واقع است به شرایط استثناهای ذیل تحت حاکمیت عثمانی واگذار می‌شود :

الف ـ نقاط ذیل به ایران متعلق می‌شود :

۱. جزیره محله و دو جزیره که بین جزیره محله و ساحل یسار شط‌العرب واقع هستند (ساحل جزیره عبادان ایران) .
۲. چهار جزیره واقعه بین شطیط و معاویه و دو جزیره مقابل منکوهه که تمامی آن‌ها از ملحقات جزیره عبادان است .
۳. کلیه جزایر کوچکی که فعلا موجود و یا بعدها به واسطه‌ی نکث آب در پایین نهر نزیله تشکیل شوند و به جزیره عبادان یا اراضی ساحلی ملحق گردند .

ب ـ بندر جدید و لنگرگاه محمره دریا و پایین ملتقای شط کارون یا شط‌العرب مطابق عهدنامه ارض‌روم کماکان در تحت حاکمیت ایران خواهد بود بدون این که این مسئله خللی حق استفاده عثمانی از این قسمت شط وارد آورد و بدون این که حقوق حاکمیت ایران از لنگرگاه محمره به نقاط دیگر شط تجاوز نماید .

ج ـ هیچ‌گونه اختلافی در حقوق و عادات معموله راجع به ماهیگیری در ساحل ایران شط‌العرب به هم نخواهد رسید . لفظ (ساحل) شامل اراضی که به واسطه‌ی نکث آب به ساحل منضم شده است نیز می‌گردد .

د ـ حق حاکمیت عثمانی در قسمت‌های ساحل ایران که ممکن است موقتا به واسطه‌ی جزر و مد یا حوادث دیگر در آب فرو رود جاری و نافذ نخواهد بود . از طرف دیگر حق حاکمیت ایران نیز در اراضی که ممکن است موقتا و به واسطه‌ی حادثه به جهت نکث فوق‌العاده آب از حد معمول خود مکشوب شود مجری و معمول نخواهد بود .

هـ ـ شیخ محمره موافق قوانین عثمانی از حقوق مالکیت خود املاکی که در خاک عثمانی دارد کماکان استفاده خواهد نمود .

خط سرحدی که در این مقاوله‌نامه مقرر شده است به خط قرمز در روی نقشه‌ی منضمه به آن معین گردیده است . قسمت‌های سرحدی که در نقشه مذکور شرح داده نشده است ، موافق اصول استاتوکو و بر طبق مقررات فصل سوم عهدنامه ارض‌روم تعیین خواهد شد .

۲

خط سرحدی به توسط کمیسیون تحدید حدود مرکب از نمایندگان چهار دولت در محل ترسیم خواهد گردید . هر دولتی در کمیسیون مزبور یک نفر مامور و یک نفر معاون خواهد داشت. معاون مزبور در موقع ضرورت در جلسه رسمی قائم‌مقام مامور خواهد بود .

۳

کمیسیون تحدید حدود باید مطابق اصول ذیل وظایف خود را انجام دهد :

۱. موافق مقررات مقاوله‌نامه حاضره .
۲. موافق نظامنامه داخلی (ضمیمه) کمیسیون تحدید حدود که منظم به این مقاوله‌نامه است.

٤

هرگاه اختلاف عقیده در خصوص قسمتی از خط سرحدی در کمیسیون حاصل شود ، مامورین عثمانی و ایران به فاصله‌ی چهل و هشت ساعت نظریات خود را کتبا تقدیم مامورین روس و انگلیس نموده و مامورین مزبور در جلسه خصوصی در موضوع مسائل مختلف فیه

تحقیقات نموده تصمیم خودشان را به مامورین ایران و عثمانی تبلیغ خواهند کرد . تصمیم مزبور در صورت مجلس جلسه رسمی درج شده و رعایت آن برای دول اربعه اجباری خواهد بود .

۵

همین که تحدید قسمتی از سرحد به عمل آمد قسمت مزبوره قطعا تعیین شده و دیگر تحقیق و مراجعه ثانوی در آن غیرممکن خواهد بود .

۶

دولتین ایران و عثمانی حق دارند در نقاطی که مندرجا عمل تحدید حدود آن‌ها خاتمه یافته ، ایجاد قراولخانه نمایند .

۷

بدیهی است امتیازی که به موجب قرارداد ۲۸ مه ۱۹۰۱ (۹ صفر ۱۳۱۹ هجری) از طرف دولت شاهنشاهی ایران به ویلیام نکس دارسی داده شده است و فعلا موافق مقررات ماده نهم قرارداد مزبور به توسط (شرکت محدود نفط ایران و انگلیس) که مرکز آن در منچستر هوز لندن است استخراج می‌شود (قرارداد فوق ذیلا در ضمیمه ب به اسم « مطلق» قرارداد ذکر خواهد شد) در کلیه اراضی ایران که منتقل به عثمانی می‌شود بر طبق مقررات این مقاوله‌نامه و ضمیمه (ب) آن کاملا به قوت خود باقی خواهد ماند .

۸

دولتین ایران و عثمانی به مامورین سرحدی خود به قدر کفایت از نقشه‌هایی که به توسط کمیسیون تحدید حدود ترسیم شده است به انضمام ترجمه بیان نامه مندرجه در فصل پانزدهم نظام‌نامه داخلی آن خواهند داد ، لکن بدیهی است که فقط نسخه‌ی فرانسه آن‌ها معتبر خواهد بود .

به تاریخ ۱۷/٤ نوامبر ۱۹۱۳

امضاء	**امضاء**
محمود احتشام‌السلطنه	**لویی مالت**
امضاء	**امضاء**
میشل دوگیرس	**سعید حلیم**

منبع : مسایل مرزی ایران و عراق ... ـ صص ۲۳۳- ۲۲۶

پیوست شماره نه

معاهده‌ی صلح با عثمانی

در پایان نبرد جهانی نخست

بـه دنبال اعلام آتش‌بس از سوی امپراتوری عثمانی در سی‌ام اکتبر ۱۹۱۸ (۷ آبان ماه ۱۲۹۷ خورشـیدی) ، متفقین اسلامبول و تنگه‌های داردانل و بسفور را اشغال کردند. در دهم اوت ۱۹۲۰ (۱۹ امـرداد مـاه ۱۲۹۹) محمـد ششم سلطان عثمانی قرارداد صلح را با متفقین امضا کرد و بدین سان به عمر امپراتوری عثمانی پایان داده شد.

در اثر این قرارداد، امپراتوری عثمانی که تا آن زمان (پیش از سلطه‌ی ایتالیا بر بخش‌هایی از لیبـی و بـدون خاک مصر) حدود ۳ میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت و ۲۵ میلیون نفر جمعیت، به سیصد هزار کیلومتر مربع و پنج میلیون جمعیت محدود گردید.

بـرپایه‌ی قـرارداد مـزبور، ایـن سـرزمین‌ها از امپراتوری عثمانی منتزع و نصیب کشورهای زیر گردید:

۱ ـ یونـان: ترازین باگالیپولی تا چاتالدشالین. تمام جزیره‌های دریای اژه به غیر از رودس (که برای ایتالیا در نظر گرفته شده بود) و اسمیرنا

۲ ـ فرانسه: سوریه و سیلیسین (ولایت آدانه)

۳ ـ انگلیس: میان‌رودان (بین‌النهرین) و فلسطین و تحت‌الحمایگی عربستان (پادشاهی حجاز)

۴ ـ ایتالیا: کرانه‌های آدرامیلی تا آدلایا (روبه‌روی رودس) افزون بر آن قرار شد:

ـ ارمنسـتان عثمانـی از اسـتقلال برخوردار گردد و کردستان تحت اشغال عثمانی از استقلال داخلی بهره‌مند شود .

ـ اسلامبول و تنگه‌های داردانل و بسفور زیر نظارت یک هیأت بین‌المللی قرار گیرد .

ـ عثمانـی زیـر نظـارت یـک شـورای نظامـی و مالـی قرار گیرد. عثمانی از جق نظام وظیفه عمومـی صـرف‌نظـر نمـوده و ارتـش ایـن کشـور بـه ۵۰ هـزار نفر محدود می‌گردد. البته بدون بـرخورداری از نـیروی هوایی و دریایی. عثمانی همه‌ی بندرها، کشتیرانی داخلی و خطوط راه‌آهن خود را زیر نظارت بین‌المللی قرار دهد و...

مصـطفی کمال (که بعد خود را به آتاتورک ملقب کرد) در ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ (۳ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹) علـیه حکومـت سلطان عثمانی و قرارداد مزبور، دعوت به یک مجمع ملی در آنکارا نمود. مصطفی کمال با حمایت حکومت بلشویکی روسیه و دولت فرانسه که به دنبال جنگ جهانی اول

وارد یـک رقابـت فشـرده‌تر استعماری با دولت انگلستان بر سر تسلط بر خاورمیانه و به‌ویژه منابع نفتـی موصـل شـده بود، توانست بر بخشی از امپراتوری عثمانی، دولت ترکیه را پایه‌گذاری کند. فرانسـه نیز مناطق اسکندرون را از سوریه مجزا کرد و در اختیار مصطفی کمال قرار داد. قربانیان اصلی در این میان ارمنی‌ها و کردهای تحت سلطه‌ی عثمانی بودند.

منبع:
Poetz-Konfrenzen und Vertragege, Verlag Poetz
Band 4: 1914-1959, S.53-54

پیوست شماره ده

اروند رود

فـریدون کمربست و اندر کشید
نـکرد آن سخن را بدیشان پدید
بـه «اورند رود» انـدر آورد روی
چنـان چون بود مـرد دیهیم جوی
اگـر پـهلوانـی نـدانـی زبـان
به تازی ، تو اروند را دجله خوان
چـو آمـد بـه نـزدیک اروندرود
فـرسـتـاد زی رودبـانـان درود
که کشتی و زورق هم اندر شتاب
گـذارند یک سر ، بدان سوی آب
(شاهنامه فردوسی)

اصـطلاح « شـط العـرب» یعنی افزودن پسوند « العرب» به واژه « شط » نیز مانند اصطلاح «کشـور پادشـاهی یـا جمهـوری عـراق» ، اصـطلاحی است نه چندان دیرپا و بیش‌تر ، ساخته و پرداخته دست استعمار انگلیس .

سـرزمین مـیان‌رودان (بیـن‌النهریـن) که پس از جنگ جهانی اول و متلاشی‌شدن امپراتوری عثمانـی، حکومـت جدیـدالـولاده‌ی عـراق بـر پایـه‌ی بـرنامه‌ریـزی‌هـا و سیاسـت اسـتعماری « کشورسـازی» انگلسـتان ، بـر پهنه‌ی آن زاده شد، میان دو رودخانه‌ی بزرگ غرب آسیا، یعنی دجله و فرات ، قرار دارد .

مـدرک‌هـا و نوشـته‌هـای بسـیار (چـه ایرانـی و چـه غیرایرانی، چه به زبان فارسی و چه به غیرفارسـی) نشـان می‌دهد که از زمان‌های دور تاریخ ، نام « اروند» (خروشان) برای رود دجله و هـم چنیـن رودخانه‌ای که از پیوستن دجله و فرات و نیز فرات و دجله و کارون تشکیل می‌گردد، به کار برده می‌شده است .

ظاهـرا واژه‌ی « شط العرب» را نخستین بار ، عثمانی‌ها در قرن یازدهم هجری به کـار بـردند و مقصودشان از آن « دجله » بود . این لفظ ، سپس به منابع ایرانی نیز راه

یافت و تداول عمومی پیدا کرد .
امـا از اوایـل قرن ۱۹ به بعد بود که دولت انگلستان ، از سر اغراض سیاسی و به ویژه ، جداسازی سواحل شرقی دجله از سرزمین خوزستان ، آن را به معنی محدوده‌ی معینی از دجله (از قرنه تا فاو) ، توصیف و تبلیغ کرد ...
(استعمار بریتانیا و مسئله اروند رود ـ ص۱۵)

آقای فیروز منصوری در کتاب استعمار بریتانیا و مسئله اروند ، در این زمینه می‌نویسد :

تـا آن جـا کـه نگـارنده اطلاع دارد ، نخستین بار امیرشرف‌خان بدلیسی در کتاب شـرفنامه ، ضـمن بحث از حکام جزیره ، واژه‌ی « شط العرب» را به جای دجله به کار برد و چنین نوشت :
قلعـه و بلده‌ی جزیر در ساحل رودخانه شط‌العرب واقع شده . چنان چه در هنگام طغیان آب ، شط دو حصه گشته ، قلعه و شهر را در میان گرفته می‌رود .
(امـیر شـرف بدلیسـی ـ شـرفنامه ـ تاریخ مفصل کردستان ـ به کوشش محمد عباسـی ـ موسسه مطبوعاتی علمی ـ تهران ـ بی‌تا ـ ص ۱۵۷ / استعمار بریتانیا و مسئله اروند رود ـ ص ۱۵)

اولیای چلبی در سیاحت‌نامه‌ی خود ، رودخانه‌ی دجله را شط العرب می‌خواند :

فاصله‌ی فرات و شط‌العرب ، پنجاه فرسخ است . سرچشمه‌ی شط العرب کوه‌های دیار بکر است که در قرنه، با فرات یکی می‌شود . به نهر فرات چند صد رود وارد می‌شود [که] بزرگ‌ترین آن‌ها ، شط العرب است .
(اولیای چلبی ـ سیاحت‌نامه سی (بی‌نا ، بی‌تا) ـ ج ٤ ـ صص ٤٢ ـ ٤١ / استعمار بریتانیا و مسئله اروند رود ـ ص ١٦)

صاحب فرهنگ شعوری ، درباره‌ی واژه‌ی اروند ، می‌گوید :

واژه‌ی اروند با سکون را و نون و فتح و او ، هفت معنی دارد.
نخستین آن نهر دجله است که شط العرب می‌گویند.
وی بیت‌های زیر را ، شاهد می‌آورد :

اگـر پـهلـوانـی نـدانـی زبـان   به تازی ، تو اروند را دجله خوان
(فردوسی)
دار ، ارونـــدرود را بـر یـاد   که به تازی بود ، شط بغداد
(صاحب فرهنگ منظومه)

آن کـه از بیم تیغ او ، دشمن کرد بر زعفـران ، روان اروند
(شمس فخری)

اجزای متشکله‌ی رودخانه‌ی مرزی بین ایران و عراق (اروند رود) ، عبارتند از : فرات ، دجله و کارون .

رودخانه‌ی فرات از بلندی‌های سرزمینی قفقاز (ارمنستان)، سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه از پیوستن رودهایی که از فلات ایران و کشور کنونی ترکیه، سرچشمه می‌گیرند، تشکیل می‌شود .

کمابیش ۶۰ درصد از آب رودخانه‌ی دجله از کوه‌های زاگروس (ایران) سرچشمه می‌گیرد با توجه به آبدهی دجله و فرات، حدود ۴۰ درصد از آب رودخانه‌ای که از پیوستن این دو رودخانه تشکیل می‌گردد، از سرزمین کنونی ایران تامین می‌شود .

میزان زیادی از آب رودخانه‌های فرات و دجله، در اثر سدسازی‌های زیاد بر روی آن‌ها، کاهش یافته است .

اما ، اروندرود هنگامی ارزش واقعی کشتی‌رانی پیدا می‌کند که رودخانه کارون، یعنی بزرگ‌ترین رودخانه‌ی ایران ، بدان می‌پیوندد .

پیوست شماره یازده

عهدنامه‌ی سرحدی بین
کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر نظر به میلی که در تحکیم علایق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای این‌که به‌طور قطع خاتمه به مسأله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم به انعقاد این عهدنامه نموده و برای این منظور اختیارداران خود را به قرار ذیل معین نمودند :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.

مشارالیهما پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند:

ماده ۱ ـ طرفین معظمتین متعاهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل به استثنای اصلاحی که در ماده ۲ این عهدنامه پیش‌بینی گردیده دارای اعتبار می‌باشد و طرفین موظف به مراعات آن‌ها می‌باشند.

الف ـ پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضا رسیده است.

ب ـ صورت‌مجلس‌های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴.

نظر به مقررات این ماده و به استثنای آنچه که در ماده ذیل پیش‌بینی گردیده خط سرحدی بین دو کشور به قراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترمیم شده است.

ماده ۲ ـ خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریبا در ۳ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه از عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه و ۲۸ ثانیه طول شرقی) رسیده به‌طور عمود از حد آب‌های جزری به تالوگ شطالعرب ملحق می‌شود و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (تقریبا در ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۸/۴ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۳ ثانیه طول شرقی) آن را تعقیب می‌نماید. از این نقطه مجددا خط سرحدی به سطح آب‌های جزری متصل شده و خط سرحدی را به‌طوری که در صورت‌مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می‌نماید.

ماده ۳ ـ به محض این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیونی برای نصب علایم سرحدی که محل آن‌ها از طرف کمیسیون مذکور در بند (ب) ماده اول این عهدنامه تعیین گردیده تشکیل می‌دهند و علایم جدیدی را که لازم بدانند نصب خواهند کرد.

ترکیب کمیسیون و پروگرام کارهای آن به وسیله موافقت مخصوصی بین طرفین متعاهدین تعیین خواهد گردید.

ماده ۴ ـ از نقطه‌ای از که حدود ارضی دولتین به شط‌العرب می‌رسد تا دریا مقررات ذیل نسبت به شط‌العرب اجرا خواهد گردید:

الف ـ شط‌العرب به‌طور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود.

کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق‌الزحمه را داشته و منحصرا به‌طور عادلانه به مصارف نگاه‌داری و قابل کشتی‌رانی‌بودن یا بهبود راه کشتی‌رانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشتی‌رانی است خواهد رسید. عوارض مذکوره بر اساس ظرفیت رسمی کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا توأما هر دو حساب خواهد شد.

ب ـ شط‌العرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتی‌های دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.

ت ـ این موضوع که در شط‌العرب خط سرحدی گاهی حد آب‌های جزری و گاهی تالوگ و یا وسط المیاه را تعقیب می‌نماید به هیچ‌وجه به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمی‌آورد.

ماده ۵ ـ نظر به این‌که طرفین متعاهدین به‌طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترکه در کشتی‌رانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاچاق بشود و هم‌چنین کلیه مسایل راجعه به بحرپیمایی در شط‌العرب منعقد سازند به‌طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.

ماده ۶ ـ این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

بناء علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضا نمودند.

در تهران به زبان عربی، فارسی تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر می‌باشد.

تاریخ سیزدهم تیر ماه ١٣١٦

منبع : تجاوز و دفاع ـ صص ١٠٥ ـ ١٠٤ / تجاوز و دفاع ... صص ١٣٣ ـ ١٣٢

پیوست شماره دوازده

پــروتکل

در حیـن امضـا عهدنامـه پـروتکل راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند:

۱ ـ خطـوط طـول و عرض جغرافیایی که در ماده دوم عهدنامه فوق‌الذکر تقریبی معین شده اسـت به وسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضای متساوی‌العده طرفین متعاهدین خواهد بود به نحو قطعی معلوم می‌گردد.

خطـوط طـول و عـرض جغرافیایی که بدین طریق و در حدود ماده مزبور فوق به‌طور قطعی معیـن گـردیده در یـک صورت‌جلسه قید و صورت‌جلسه مزبور پس از امضای اعضای کمیسیون فوق‌الذکر جزء لاینجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲ ـ طرفین متعاهدین تعهد می‌کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را کـه بـه موجـب مـاده پـنج آن پـیش‌بینی شده است منعقد سازند هر گاه با وجود بذل مساعی طرفیـن قـرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال به امضا نرسیده طرفین می‌توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت یک سال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظـرف مدتی که تمدید به عمل می‌آید (اگر تمدید به عمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمـام مسـایل مربوط به قرارداد مزبور را براساسی که فعلا معمول است به عهده خواهد گرفت و دولـت شاهنشـاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهایی که انجام یافته و وجوهی کـه گرفـته شـده و مخارجـی که به عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که اجرا شده باشد خواهد گذاشت.

۳ ـ هـرگاه یکـی از طرفیـن متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصـاص بـه تجـارت نیافـته مـتعلق بـه دولـت ثالثـی باشـد اجازه دهد تا به بنادر خود واقع در شط‌العرب [اروندرود] وارد گردد اجازه مزبور به منزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آب‌های متعلق به طرف اخیرالذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین اجازه‌ای صادر می‌کند باید فورا طرف دیگر را مطلع سازد.

۴ ـ بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در شط‌العرب هیچ‌یک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ به همان تاریخ نسبت به شط‌العرب در مقابل دولت انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد .

۵ ـ پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می‌رسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لایتجزای عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه به موقع اجرا در خواهد آمد.

پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

در طهران در دو نسخه به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ تحریر یافت.

منبع : تجاوز و دفاع ـ ص ۱۰۶ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۳۴

پیوست شماره سیزده

عهدنامه‌ی عدم تعرض
(قرارداد سعدآباد)

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران
اعلیحضرت پادشاه افغانستان
اعلیحضرت ملک عراق
و حضرت رئیس‌جمهور ترکیه

نظر به تمایلی که در فراهم ساختن موجبات حفظ روابط ودادیه و حسن‌تفاهم بین خود با تمام وسایل موجوده خود دارند و برای تأمین و استقرار صلح و امنیت در شرق نزدیک به وسیله تضمینات تکمیله در حدود میثاق جامعه ملل برای کمک به صلح عمومی و برای ایفا به وظایفی که به موجب عهدنامه تحریم جنگ مورخه ٢٧ اوت ١٩٢٨ پاریس و عهود دیگر که در آن‌ها شرکت نموده‌اند متقبل شده‌اند و تماما با میثاق جامعه ملل و عهدنامه تحریم جنگ موافقت دارد. تصمیم نمودند که این عهدنامه را منعقد نمایند و برای این منظور نمایندگان مختار خود را به قرار ذیل :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.
اعلیحضرت پادشاه افغانستان: جناب آقای فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان.
اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.
حضرت رئیس‌جمهور ترکیه: جناب آقای دکتر توفیق رشدی اراس وزیر امور خارجه ترکیه را تعیین نموده‌اند. مشارالیهم بعد از ارائه اختیارنامه‌های خود که به‌طور مرتب تنظیم شده بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند.

ماده ١ ـ دول متعاهد متعهد می‌شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را کاملا محترم بشمارند.

ماده ٢ ـ دول متعاهد معظمه صریحا متقبل می‌شوند که مصونیت حدود مشترک یکدیگر را کاملا محترم بشمارند.

ماده ٣ ـ دول متعاهد معظمه موافقت می‌نمایند که در کلیه اختلافات بین‌المللی که با منافع مشترک آن‌ها مربوط باشد با یکدیگر مشورت نمایند.

ماده ٤ ـ هر یک از دولت متعاهد در مقابل یکدیگر متقبل می‌شوند که در عملیات

متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت ننمایند.

عملیات ذیل تجاوز محسوب می‌شوند:

اول ـ اعلان جنگ

دوم ـ تهاجم به وسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ به خاک مملکت دیگر

سوم ـ حمله به وسیله قوای بری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ به خاک یا به سفاین و یا به هواپیماهای مملکت دیگر

چهارم ـ کمک یا همراهی مستقیم و یا غیرمستقیم به متجاوز

عملیات ذیل تجاوز محسوب نخواهند شد:

۱ـ اجرای حق دفاع مشروع یعنی مقاومت در مقابل یک اقدام متجاوزانه به‌طوری که فوقا تعریف شد.

۲ ـ اقدام در اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل

۳ ـ اقدام در اثر تصمیم متخذه به توسط مجمع عمومی یا شورای جامعه ملل یا برای اجرای بند ۷ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل مشروط بر این‌که در مورد اخیر این اقدام بر ضد دولتی به عمل بیاید که بدوا مبادرت به تجاوز نموده باشد.

۴ ـ مساعدت به دولتی که مورد حمله و تهاجم یا اعلان جنگ یکی از دول متعاهد برخلاف مقررات عهدنامه تحریک جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس واقع شده باشد.

ماده ۵ ـ هرگاه یکی از دول متعاهد معتقد شود که ماده چهارم این عهدنامه نقض و یا در شرف نقض می‌باشد ، بلافاصله موضوع را در پیشگاه شورای جامعه ملل مطرح خواهد ساخت.

مقررات مذکوره در فوق لطمه‌ای به حق دولت مزبور دایر به اتخاذ هرگونه رویه که در این موقع لازم بداند وارد نخواهد ساخت.

ماده ۶ ـ هر گاه یکی از دول متعاهد بر علیه دولت ثالثی مبادرت به تجاوز نماید طرف دیگر می‌تواند بدون اطلاع قبلی این عهدنامه را نسبت به متجاوز فسخ بنماید.

ماده ۷ ـ هر یک از دول متعاهد متقبل می‌شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیأت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب موسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاهد دیگر (سرحدی یا غیرسرحدی) و یا برای واژگون‌ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند.

ماده ۸ ـ نظر به این‌که دول متعاهد میثاق عمومی تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ را به رسمیت شناخته‌اند و به موجب میثاق مزبور تسویه یا حل هرگونه اختلاف یا تنازع (قطع نظر از

کیفیت یا منشأ آن) که ممکن است بین آن‌ها بروز نماید باید فقط به وسایل مسالمت‌آمیز به عمل آید این مقررات را تأیید نموده و اعلام می‌دارند که به هر طریق مسالمت‌آمیزی که برای این منظور فعلا بین دول متعاهد موجود و یا در آتیه موجود شود متوسل خواهند شد.

ماده ۹ ـ هیچ‌یک از موارد این عهدنامه نمی‌تواند به هیچ‌وجه تعهداتی را که دول متعاهد به موجب میثاق جامعه ملل متقبل شده‌اند تضعیف نماید.

ماده ۱۰ ـ این عهدنامه که به زبان فرانسه نوشته شده و در ۴ نسخه به امضا رسیده و هر یک از دول متعاهد دریافت یک نسخه آن را اعتراف می‌نمایند برای مدت پنج سال منعقد می‌گردد.

در انقضا این مدت عهدنامه مزبور به جز در موردی که یکی از دول متعاهد با اطلاع قبلی شش ماه فسخ آن را اعلام نماید برای پنج سال دیگر به خودی‌خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتبا تکرار می‌شود تا آن‌که یک یا چند دولت متعاهد فسخ آن را با اطلاع قبلی شش ماهه اعلام دارند.

این عهدنامه در صورتی هم که توسط یکی از دول متعاهد فسخ شود بین دول متعاهد دیگر معتبر خواهد بود.

این عهدنامه به توسط هر یک از دول متعاهد بر طبق مقررات اساسی آن مملکت به تصویب خواهد رسید و در جامعه ملل به توسط رئیس دارالانشاء تقاضا خواهد شد که آن را به اطلاع سایر دول عضو جامعه برساند. اسناد تصویب آن به توسط هر یک از دول متعاهد به دولت ایران تسلیم خواهد گردید. به محض این‌که اسناد تصویب از طرف دو دولت متعاهد تسلیم شد این عهدنامه بین آن دو دولت به موقع اجرا گذارده خواهد شد و راجع به دولت ثالث وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که دولت مزبور اسناد تصویب آن را تسلیم نماید و به همین قسم در مورد دولت چهارم نیز رفتار خواهد شد. به محض تسلیم هر یک از اسناد تصویب مراتب به فوریت به توسط دولت ایران به تمام امضاکنندگان این عهدنامه اشعار خواهد شد.

در کاخ سعدآباد (طهران) ۱۷ تیر ۱۳۱۶

منبع: تجاوز و دفاع ـ صص ۱۰۹ ـ ۱۰۷ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۳۷ ـ ۱۳۵

پیوست شماره چهارده

عهدنامه مودت

بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر که هر دو با نهایت صداقت مایلند مناسبات دوستی صمیمانه که همواره بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق موجود بوده و محکم‌تر گردد و یقین کامل دارند که تشیید روابط برادرانه براساس معامله متقابل و مساوات کامل موجب سعادت و رفاه دو ملت ایران و عراق خواهد شد موافقت در انعقاد عهدنامه مودت نموده و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را به قرار ذیل معین کردند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران

اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق

نمایندگان مختار مذکور پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بود و در مواد ذیل موافقت کردند:

ماده اول ـ بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق و هم‌چنین بین اتباع دو کشور صلح دایمی و دوستی خلل‌ناپذیر برقرار خواهد بود.

ماده دوم ـ نمایندگان سیاسی و قنسولی هر یک از دو دولت معظم متعاهد در خاک طرف دیگر به شرط رعایت کامل معامله متقابله از حقوق و مزایا و مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که به نمایندگان سیاسی و قنسولی دولت کامله‌الوالد داده شده و به موجب اصول و معمول حقوق عمومی بین‌المللی مقرر گردیده است بهره‌مند خواهند شد.

ماده سوم ـ دو کشور معظم متعاهد موافقت دارند که پس از تصویب عهدنامه حاضر و در اسرع وقت عهدنامه‌ها و قراردادهای ذیل را منعقد سازند:

۱ ـ قرارداد حسن همجواری و راجع به امنیت منطقه سرحدی و تسویه اختلافاتی که در منطقه مذکور اتفاق می‌افتد.

۲ ـ عهدنامه استرداد مجرمین

۳ ـ عهدنامه اقامت و تابعیت

۵ ـ عهدنامه تجارتی

۶ ـ قرارداد تعاون قضایی

۷ ـ قرارداد راجع به پست و تلگراف

مـاده چهـارم ـ ایـن عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب در بغداد مبادله خواهد شد. عهدنامه از تاریخ مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا در خواهد آمد.

منبع : تجاوز عراق ـ ص ۱۳۸ ـ تجاوز عراق ... ـ ص ۱۳۸

پیوست شماره پانزده

عهدنامه برای تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ملک عراق

نظر به احساسات مودت‌آمیز موجره بین مملکتین و نظر به این‌که مایلند به وسایل مسالمت‌آمیز و در حدود میثاق جامعه ملل تصفیه هرگونه اختلافاتی که بین آن‌ها بروز نماید تأمین نمایند، تصمیم به انعقاد عهدنامه بین خود گرفته و برای نیل به این منظور وزرا مختار خود را به طریق ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران

اعلیحضرت ملک عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق

مشارالیهما پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که با ترتیب لازم تنظیم گردیده بود در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱ ـ طرفین معظمتین متعاهدین متقبل می‌شوند که هرگونه اختلافاتی که بین آن‌ها بروز نماید و تصفیه آن به وسایل معموله مذاکرات سیاسی ممکن نشود به ترتیب تصفیه مسالمت‌آمیز مقرره در این عهدنامه حل نمایند.

ماده ۲ ـ ۱ ـ کلیه اختلافات به استثنای موارد مقرره در بند سوم این ماده دایر به حقی که هر یک از طرفین برای خود قایل شده و مورد موافقت طرف دیگر نیست به دیوان داوری دایمی بین‌المللی ارجاع خواهد شد. مگر آن‌که طرفین تصفیه آن را به توسط یک دیوان حکمیتی که ذیلا پیش‌بینی شده است ترجیح دهند.

۲ ـ ۲ ـ بدیهی است که اختلافات فوق‌الذکر عبارتند از اختلافاتی که مخصوصا در ماده ۳۶ نظامنامه دیوان داوری بین‌المللی تصریح شده است.

۲ ـ ۳ ـ بند اول این ماده شامل اختلافات ذیل خواهد شد:

الف ـ اختلافاتی که قبل از اجرای این عهدنامه بروز نموده و یا اختلافاتی که راجع است به وضعیات و مسایل موجوده قبل از اجرای این عهدنامه

ب ـ اختلافات راجع به مسایلی که حقوق بین‌الملل تصفیه آن را در صلاحیت مانع للغیر یکی از طرفین معظمین متعاهدین قرار می‌دهد.

ج ـ اختلافات راجع به وضعیت ارضی یکی از طرفین متعاهدین

ماده ۳ ـ در صورتی که بین طرفین موافقت حاصل شود که یکی از اختلافات مذکوره در بند اول ماده قبل را به یک دیوان حکمیت ارجاع نمایند موافقت‌نامه مخصوصی تنظیم و در آن موضوع اختلاف و حکم‌هایی که انتخاب شده و طریقه اجرای حکمیت را معین خواهند نمود.

هرگاه در موافقت‌نامه مخصوصی مراتب به‌طور کافی تصریح نشده باشد مقررات معاهده لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۲ برای تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی در موارد لازم اعمال خواهد شد و هرگاه موافقت‌نامه مزبور درخصوص قواعد راجعه به اصل اختلاف که حکم‌ها باید رعایت نمایند ساکت باشد محکمه قواعد اساسی مصرحه در ماده ۲۵ اساسنامه دیوان داوری بین‌المللی را به موقع اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۴ ـ هرگاه طرفین متعاهدین راجع به موافقت نامه مخصوص مقرره در ماده سابق موافقت حاصل ننمودند و یا این‌که نتوانستند حکم‌ها را تعیین نمایند هر یک از طرفین می‌توانند بعد از یک اخطار قبلی سه‌ماهه اختلاف را به موجب تقاضای مستقیم به دیوان داوری بین‌المللی ارجاع سازند.

ماده ۵ ـ ۱ ـ در مورد اختلاف مذکوره در ماده ۲ بند اول طرفین می‌توانند قبل از هر اقدامی در پیشگاه دیوان دایمی داوری بین‌المللی یا قبل از مبادرت به هرگونه اقدام برای ارجاع امر به حکمیت برای تصفیه موضوع به ترتیب اصلاح ذات‌البین مقرره در این عهدنامه متوسل شوند.

۵ ـ ۲ ـ در صورت مبادرت به اصلاح ذات‌البین و عدم موافقت به آن هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند قبل از انقضای یک ماه از تاریخ اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین موضوع را به پیشگاه دیوان داوری بین‌المللی برده و یا تقاضای تشکیل دیوان حکمیت مقرره در ماده ۳ را بنمایند.

ماده ۶ ـ هرگونه اختلافی که تصفیه آن به موجب مقررات این عهدنامه به وسیله تصمیم قضایی یا حکمیت مقدور نباشد به طریقه اصلاح ذات‌البین حل خواهد گردید.

ماده ۷ ـ اختلافات مذکوره در ماده قبل به یک کمیسیون اصلاح ذات‌البین که به توسط طرفین متعاهدین به طریقی که ذیلا پیش‌بینی شده است تشکیل می‌شود مراجعه خواهد گردید.

ماده ۸ ـ در صورت بروز اختلاف بین طرفین یک کمیسیون اصلاح ذات‌البین سه ماه بعد از تاریخ ابلاغ تقاضای یکی از طرفین برای انعقاد آن به طرف دیگر به جهت رسیدگی به اختلاف مزبور منعقد خواهد گردید کمیسیون اصلاح ذات‌البین به جز در مواردی که طرفین ذیعلاقه تصمیم دیگری اتخاذ نمایند به طریق ذیل منعقد خواهد شد:

۸ ـ ۱ ـ کمیسیون مرکب از پنج عضو خواهد بود . هر یک از طرفین یک کمیسر که ممکن است از اتباع خود آن دولت باشد تعیین می‌نمایند و سه کمیسر دیگر با موافقت طرفین از اتباع دول ثالث انتخاب خواهد شد. کمیسرها رئیس کمیسیون را انتخاب خواهند نمود.

۸ ـ ۲ ـ هرگاه محل یکی از کمیسرها در اثر فوت یا استعفا یا علت دیگری خالی شود در اسرع اوقات ممکنه از طریقی که برای انتصاب کمیسرها پیش‌بینی شده است کمیسر دیگر انتخاب خواهد شد.

ماده ۹ ـ هرگاه انتصاب کمیسرهایی که باید از اتباع دول ثالث انتخاب شوند در مدت مقرره در ماده ۸ به عمل نیاید رئیس متصدی شورای جامعه ملل به تقاضای یکی از طرفین مبادرت به انتخاب کمیسر مزبور خواهد نمود.

ماده ۱۰ ـ ۱ ـ کمیسیون اصلاح ذات‌البین در اثر تقاضایی که یکی از طرفین با موافقت طرف دیگر از رئیس آن نموده و یا در صورت عدم توافق تقاضای مزبور را یکی از طرفین مستقلا از او نموده باشد رسیدگی به امر را عهده‌دار می‌شود.

۱۰ ـ ۲ ـ تقاضای مزبور پس از آن‌که به طور اختصار موضوع اختلاف را شرح می‌دهد کمیسیون را دعوت خواهد نمود که به هرگونه اقدامی که برای تصفیه دوستانه موضوع صلاح می‌داند مبادرت نماید.

۱۰ ـ ۳ ـ در صورتی که تقاضا از جانب یکی از طرفین صادر شده باشد باید به فوریت تقاضای مزبور را به طرف دیگر نیز اشعار دارد.

ماده ۱۱ ـ ۱ ـ کمیسیون اصلاح ذات‌البین به جز در مواردی که طرفین طور دیگر موافقت حاصل کنند در محلی که رئیس آن معین نماید منعقد خواهد شد.

۱۱ ـ ۲ ـ کمیسیون می‌تواند در هر موقع از رئیس دارالانشاء جامعه ملل خواهش نماید که در اجرای مأموریت آن به وی مساعدت نماید.

ماده ۱۲ ـ عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین منتشر نخواهد شد مگر به موجب تصمیم کمیسیون و با رضایت طرفین متعاهدین

ماده ۱۳ ـ ۱ ـ در صورتی که طریقه دیگر مقرر نشده باشد کمیسیون اصلاح ذات‌البین طرز اجرای عملیات خود را راسا مرتب خواهد نمود و طرز عملیات مزبور باید طوری باشد که اظهارات هر یک از طرفین اصغا شود .

۱۳ ـ ۲ ـ نمایندگی طرفین متعاهدین در کمیسیون ذات‌البین به توسط مأمورینی که واسط بین آن‌ها و کمیسیون خواهند بود به عمل خواهد آمد علاوه بر این طرفین می‌توانند به کمک و

مساعدت مستشاران و متخصصین که برای این کار تعیین نموده‌اند متوسل شده و اصغای اظهارات هر کسی را که شهادت آن به نظر آن‌ها مفید می‌آید تقاضا نماید.

۱۳ ـ ۳ ـ کمیسیون می‌تواند توضیحات شفاهی از مأمورین و مستشاران و متخصصین طرفین و از کلیه اشخاصی که با رضایت دول متبوعه آن‌ها احضار آن‌ها را مفید بداند تقاضا نماید.

ماده ۱۴ ـ تصمیمات کمیسیون اصلاح ذات‌البین جز در مواردی که طرفین متعاهدین به طریق دیگر موافقت نمایند به اکثریت آرا اتخاذ خواهد شد و کمیسیون نمی‌تواند راجع به اصل اختلاف اظهارنظر نماید مگر آن‌که کلیه اعضا آن حاضر باشند.

ماده ۱۵ ـ طرفین متعهد می‌شوند که عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین را تسهیل نموده و مخصوصا هر قدر بیشتر ممکن است اسناد و اطلاعات مفیده را در دسترس آن بگذارند و برای آن‌که کمیسیون بتواند در خاک طرفین و بر طبق قوانین آن‌ها به احضار و اصغا شهود یا متخصصین و یا معاینه محلی اقدام نماید هرگونه وسایلی که برای طرفین ممکن شود جهت کمیسیون فراهم نماید.

ماده ۱۶ ـ در مدت عملیات کمیسیون هر یک از اعضای آن که اتباع دول ثالث بوده باشند فوق‌العاده که مبلغ آن با موافقت طرفین متعاهدین معین خواهد شد دریافت خواهند نمود و هر یک از طرفین نصف مبلغ مزبور را تأدیه می‌نماید. پرداخت کلیه مخارجی که برای اجرای عملیات کمیسیون مصرف خواهد شد به همین طریق بین طرفین متعاهدین تقسیم خواهد گردید.

ماده ۱۷ ـ ۱ ـ وظیفه کمیسیون اصلاح ذات‌البین روشن‌ساختن مسایل متنازع فیه و جمع‌آوری کلیه اطلاعات مفیده برای این کار به وسیله تحقیقات و یا وسایل دیگر و مجاهدت برای اصلاح طرفین خواهد بود. پس از رسیدگی به امر کمیسیون می‌تواند به طرفین متعاهدین مواد تصفیه که به نظر آن مناسب می‌آید ابلاغ و ضرب‌الاجلی برای اظهارنظر طرفین معین نماید.

۱۷ ـ ۲ ـ در خاتمه عملیات خود، کمیسیون صورت‌مجلسی به مقتضای مورد تهیه خواهد نمود. در صورت‌مجلس مزبور موافقت طرفین و در صورت لزوم شرایط تصفیه امر و یا عدم موافقت آن‌ها قید خواهد شد.

۱۷ ـ ۳ ـ به جز در مواردی که طرفین به طریق دیگری موافقت نمایند عملیات کمیسیون شش ماه بعد از روزی که تصفیه اختلاف به آن مراجعه شده است خاتمه پیدا نماید.

ماده ۱۸ ـ هرگاه بعد از اختتام عملیات کمیسیون ذات‌البین تا مدت یک ماه طرفین به وسیله دیگری جهت تصفیه مسالمت‌آمیز موافقت حاصل نکنند مزبور مشمول مقررات ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل خواهد گردید.

ماده ۱۹ ـ طرفین متعهد می‌شوند که از هرگونه اقدامی که ممکن است بالنتیجه اسباب مزاحمت اجرای تصمیم قضایی و حکمیت و ترتیب پیشنهادی کمیسیون اصلاح ذات‌البین یا شورای جامعه ملل را فراهم سازد خودداری نمایند و به‌طور کلی مبادرت به هر اقدامی که اختلافات موجوده را سخت‌تر ساخته و یا آن را توسعه دهد ننمایند.

ماده ۲۰ ـ ۱ ـ مقررات این عهدنامه بین طرفین متعاهدین در صورتی هم که دولت ثالثی در اختلاف موجوده بین طرفین ذی‌نفع باشد مجری و مرعی خواهد بود.

۲۰ ـ ۲ ـ طرفین می‌توانند با موافقت یکدیگر دولت ثالث فوق‌الذکر را دعوت نمایند که در اصلاح ذات‌البین یا حکمیت دخالت نماید.

ماده ۲۱ ـ اختلافات راجع به تفسیر یا اعمال این عهدنامه هم‌چنین اختلافات راجع به تعریف اختلاف و یا مفهوم و توسعه مستثنیات به دیوان دایمی داوری بین‌المللی ارجاع خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ هیچ‌یک از مقررات این عهدنامه را نمی‌توان طوری توجیه نمود که لطمه به حقوق طرفین متعاهدین در استمداد شورای جامعه ملل در حدود میثاق جامعه و یا این عهدنامه وارد سازد.

ماده ۲۳ ـ ۱ ـ این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد مصدق آن هر چه زودتر در بغداد مبادله خواهد شد.

۲۳ ـ ۲ ـ این عهدنامه به فوریت بعد از مبادله اسناد مصدق مجری خواهد گردید.

۲۳ ـ ۳ ـ این عهدنامه در جامعه ملل به توسط رئیس دارالانشاء ثبت و از مشارالیه تقاضا خواهد شد که این موضوع را به اطلاع کلیه ممالک عضو جامعه ملل و ممالک دیگر برساند.

ماده ۲۴ ـ ۱ ـ این عهدنامه برای مدت پنج سال از تاریخ اجرای آن منعقد می‌شود.

۲۴ ـ ۲ ـ هر گاه لااقل شش ماه قبل از انقضا مدت مزبور فسخ آن اعلام نگردید برای مدت پنج سال دیگر به قوت خود باقی خواهد ماند و قس علیهذا.

۲۴ ـ ۳ ـ در صورتی که یکی از طرفین متعاهدین به اعلام فسخ این عهدنامه مبادرت نماید هرگونه مراسمی که برای تسویه اختلاف در موقع انقضا این عهدنامه شروع شده باشد تا اختتام طبیعی خود ادامه خواهد نمود.

در تهران در دو نسخه به زبان فرانسه نوشته شد. به تاریخ ۲۲ ژوییه ۱۹۳۷ [۳۱ تیر ۱۳۱۶]

صورت‌مجلس امضا

در موقـع انعقـاد عهدنامه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشـاهی عراق نمایندگان مختار طرفین موافقت نمودند که همان متن عهدنامه مذکور را که در تاریخ ۲۲ ژوییه ۱۹۳۷ [۳۱ تیر ماه ۱۳۱۶] پاراف شده است امضا نمایند. طهران ۲۴ ژوییه ۱۹۳۷ [دوم امرداد ۱۳۱۶].

امضا سمیعی وزیر امور خارجه ایران

امضا ـ وزیر امور خارجه عراق

منبع : تجاوز و دفاع ـ صص ۱۱۶ ـ ۱۱۲ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۴۲ ـ ۱۳۹

پیوست شماره شانزده

اعلامیه مشترک ایران و عراق
[آرام ــ پاچه‌چی]

متن اعلامیه مشترک پایان مذاکرات ایران و عراق که در ساعت ۹ بعد از ظهر دوشنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵ (۱۹ دسامبر ۱۹۶۶) در تهران و بغداد انتشار یافت.

جناب آقای عباس آرام، وزیر امور خارجه‌ی شاهنشاهی ایران، بنا به دعوت رسمی جناب آقای دکتر عدنان پاچه‌چی، وزیر امور خارجه جمهوری عراق، از تاریخ ۲۳ الی ۲۸ آذر ماه ۱۳۴۵ از کشور جمهوری عراق بازدید نمودند.

جناب آقای آرام بر وفق روابط دیرین برادرانه‌ای که دو ملت همسایه را به هم پیوند می‌دهد و به مقتضای میراث اسلامی و منافع متقابله صمیمانه از طرف مقامات رسمی و ملی عراق مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفتند.

وزیر امور خارجه ایران و همراهانشان به حضور رییس جمهوری عراق سپهبد عبدالرحمن محمد عارف بار یافتند.

وزیر امور خارجه ایران هم‌چنین با جناب آقای ناجی طالب ، نخست وزیر و جناب‌آقای رجب المجید، نایب نخست وزیر و جناب آقای دکتر پاچه‌چی وزیر امور خارجه عراق، ملاقات و مذاکره نمودند.

جناب‌آقای آرام و همراهان در اثنای اقامت خود در عراق اعتاب مقدسه را در کاظمین و کربلا و نجف اشرف و کوفه و سامره زیارت کردند.

در مذاکرات بین وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق از طرف ایران:

جناب‌آقای دکتر سید مهدی پیراسته، سفیر شاهنشاهی ایران در بغداد

جناب‌آقای محمدرضا امیرتیمور ، مدیر کل سیاسی وزارت امور خارجه

جناب‌آقای افراسیاب نوائی ، رییس اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه

جناب‌آقای جعفر رائد ، رایزن سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد.

از طرف عراق:

جناب‌آقای نوری جمیل، معاون وزارت امور خارجه عراق

جناب‌آقای حسن دجیلی، سفیر جمهوری عراق در تهران

جناب‌آقای عبدالملک زیبق، وزیر مختار سفارت جمهوری عراق در تهران شرکت داشتند.

وزیران امور خارجه‌ی دو کشور در مذاکرات خود که در محیطی مشحون از حسن تفاهم و مودت خالصانه و علاقه به حل مسایل معوقه بین دو کشور صورت گرفت ، اصول سیاست خارجی کشورهای خود را مبنی بر حفظ صلح و ثبات بین‌المللی و به خصوص علاقه‌مندی دولت‌ها و ملت‌های خود را به تشیید روابط حسن‌همجواری و تقویت مناسبات دوستانه بین دو ملت ایران و عراق توضیح و تشریح نمودند.

وزیران خارجه ایران و عراق با کمال خوشوقتی تحولات مثبتی را که در خلال ماه‌های اخیر در روابط دیرین دوستانه‌ی دو کشور صورت گرفته ، مورد مطالعه قرار دادند و دعوت اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر و اعلام مسافرت قریب‌الوقوع حضرت رییس جمهوری عراق به ایران در ماه اسفند را به عنوان نشانه‌ی بارزی از تمایل دولتین ایران و عراق به تحسین و تقویت روابط فی‌مابین شناختند.

طرفین، نتایج مذاکرات مقدماتی را که در تهران بین جناب‌آقای وزیر امور خارجه‌ی شاهنشاهی و جناب‌آقای سفیر جمهوری عراق و هم‌چنین مذاکراتی که بین جناب‌آقای وزیر امور خارجه‌ی عراق و جناب آقای سفیر شاهنشاهی در بغداد صورت پذیرفته بود، مورد بررسی قرار دادند و با صراحت و درک کامل درباره‌ی مسایل معوقه فی‌مابین صمیمانه دو ملت در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ضروری است که روابط دو کشور همسایه بر اساس اعتماد متقابل و مقررات و اصول حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد استوار شد.

طرفین هم‌چنین احترام استقلال و حاکمیت یکدیگر و عدم دخالت در امور داخلی کشور دیگر را موکدا اعلام داشتند.

طرفین موافقت نمودند که نمایندگان دو کشور برای انجام مذاکرات درباره‌ی مسایل زیر و به منظور رسیدن به نتایج قطعی درباره‌ی آنها هر چه زودتر تعیین شوند:

۱. مذاکرات برای حل کلیه‌ی اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها.

۲. ادامه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت‌خانه ـ نفت‌شاه)

۳. ادامه‌ی مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب‌های رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول حقوق بین‌المللی.
۴. بستن قراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه‌ی اتباع دولتین.
۵. مذاکره درباره‌ی مسایل دیگر در زمینه‌های قضایی، فرهنگی، بازرگانی، جهانگردی، ترانزیت و منظم ساختن امور علف‌چر و بستن قراردادهای لازم مربوط به هر یک از آن‌ها.
۶. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای مسافرت زوار.

طرفین وضع جهانی را به طور کلی و وضع خاورمیانه را علی‌الخصوص بررسی کردند و تایید نمودند که به منظور ادامه‌ی کوشش‌هایی که برای عمران و پیشرفت مبذول می‌گردد ، حفظ صلح و امنیت منطقه ضروری است.

به این مناسبت طرفین به تبادل نظر درباره‌ی مساله فلسطین پرداختند نه تنها از آن جهت که این موضوع فقط یک مساله عربی است بلکه از آن جهت که این امر مساله‌ای است که مورد علاقه‌ی تمام ممالک اسلامی است و طرفین پشتیبانی خود را نسبت به کوشش‌های ملت فلسطین در راه احقاق حقوق حقه‌ی خود و اجرای قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد در این باره اعلام داشتند .

جناب‌آقای آرام، وزیر امور خارجه‌ی ایران، از جناب‌آقای دکتر عدنان پاچه‌چی، وزیر خارجه‌ی عراق، دعوت نمودند که از ایران بازدید نمایند . جناب آقای دکتر عدنان پاچه‌چی با تشکر این دعوت را پذیرفتند و تاریخ مسافرت ایشان بعدا تعیین و اعلام خواهد شد.

جناب‌آقای آرام و همراهان با تشکر از مهمان‌نوازی دولت و ملت عراق روز ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵ بغداد را ترک نمودند.

بغداد ـ به تاریخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۴۵

منبع: گزیده‌ی اسناد مرزی ایران و عراق ـ صص ۱۴۸ ـ ۱۴۶

پیوست شماره هفده

متن اعلامیه مشترک ایران و عراق که در پایان مسافرت رسمی حضرت ژنرال عبدالرحمن محمد عارف، رییس جمهوری عراق، به ایران در ساعت ۸ بعد از ظهر یک‌شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ (به وقت تهران) انتشار یافته است.

به اجابت دعوت اعلی‌حضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر، شاهنشاه ایران وعلیا حضرت فرح شهبانوی ایران ، حضرت رییس جمهوری عراق ژنرال عبدالرحمن‌محمد عارف و بانو عارف از ۱۴ تا ۱۹ مارس ۱۹۶۷ مسافرت رسمی به ایران نمودند.

با حضرت رییس جمهوری ، هیات نمایندگان رسمی از قرار زیر همراه بودند :

جناب‌آقای دکتر عدنان پاچه‌چی	وزیر امور خارجه
تیمسار سرلشگر اسمعیل مصطفی	وزیر راه
جناب‌آقای دکتر محمد بدیع شریف	رییس دیوان ریاست جمهوری
جناب‌آقای حسن الدوجبلی	سفیر عراق در تهران
تیمسار سرلشگر فاضل الحکیم	فرمانده‌ی توپخانه
تیمسار سرلشگر محمد نوری خلیل	فرمانده‌ی لشگر پنجم
آقای نجدت صفوت	مدیرکل سیاسی وزارت خارجه‌ی عراق
تیمسار سرتیپ فهیم کامل	مدیر کل جلب سیاحان و ییلاقات

و عده‌ای از مامورین نظامی و غیرنظامی

این مسافرت که نخستین مسافرت یک زمامدار عراقی از آغاز استقرار حکومت جمهوری به ایران می‌باشد نشانه‌ی بارز مناسبات نزدیک و دیرینی است که دو کشور را به یکدیگر متصل ساخته و بر مبانی ارتباط معنوی و تاریخی و هم‌جواری و منافع مشترک استوار می‌باشد.

حضرت رییس جمهوری و بانو عارف در این مسافرت از مهمان‌نوازی گرم و دوستی صمیمانه و مودت‌آمیز اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو و دولت و مردم ایران برخوردار گردیدند.

در این مسافرت حضرت‌عبدالرحمن محمد عارف رییس جمهوری در جلسه‌ی مشترک مجلسین ایران نطقی ایراد نمودند.

حضرت رییس جمهوری ،جناب آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و جناب آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه را به حضور پذیرفتند.

همـراهان حضرت رییس جمهوری ، حضور اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر بار یافتند. حضـرت رییس جمهـوری عـراق و بـانو عارف مرقد مطهر حضرت امام رضا را در مشهد زیارت کـردند و نـیز از مـناظر تاریخی اصفهان بازدید نمودند . علاوه بر این ، موسسات مختلف نظامی، صـنعتی ، بهداشـتی و فرهنگـی را بازدید نمودند و ترقیات مردم ایران را تحت رهبری خردمندانه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر ستودند .

سران دو کشور در محیط حسن تفاهم و دوستی صمیمانه با یکدیگر تبادل نظر نمودند.

سران دو کشور اوضاع بین‌المللی را به طور عموم و اوضاع منطقه‌ی خودشان را به طور اخص و نـیز مناسـبات ایران و عراق را مورد بررسی قرار دادند. سران دو کشور اعتقاد عمیق خودشان را نسـبت بـه این که مناسبات نزدیک ایران و عراق موجب استقرار صلح و امنیت ناحیه و نیز حافظ مـنافع دو کشور خواهد بود ، ابراز داشتند. حضرت رییس جمهوری ترقی مداوم و پیشرفت‌هایی را کـه در ایـران تحـت رهـبری اعلـی‌حضرت شاهنشاه صورت پذیرفته و اقدامات مدبرانه‌ای که در کشـاورزی و صـنعت و امـور اجتماعـی و اقتصادی و بهداشت وسایر زمینه‌ها به عمل آمده مورد تحسـین قـرار دادنـد. حضرت رییس جمهوری از علاقه عمیق اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه در مـبارزه بـا بی‌سوادی در جهان و تخصیص هزینه یک روز ارتش ایران برای پیشرفت این مبارزه، عمیقا تحت تاثیر قرار گرفتند.

اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه نسبت به مجاهدات حضرت رییس جمهوری و دولت عراق در حفـظ وحـدت ملی و تمامیت عراق و نتایج مطلوبی که از این رهگذر به دست آمده ابراز قدردانی نمودنـد. سـران دو کشور تایید نمودند که صلح و ثبات در هر یک از دو کشور به نفع کشور دیگر خواهـد بـود. سران دو کشور اهمیت وجود محیط آمیخته به صلح و هم‌آهنگی و اشتراک مساعی در این منطقه را تاکید نمودند و با خوشوقتی عزم راسخ خود را به ادامه‌ی مساعی لازم در این راه ابـراز داشـتند و هـم‌چنیـن ایمـان خود را به تقویت صلح و امنیت بین‌المللی از راه ، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دول بر وفق اصول حقوق بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد و به منظور برقراری صلح و ثبات در سراسر جهان اعلام فرمودند.

دو زمـامدار پشـتیبانی خـود را برای حمایت از مبارزه‌ی مردمی که هنوز تحت یوغ امپریالیزم زجـر مـی‌کشند ابراز داشته و لزوم برطرف ساختن استعمار را در تمام اشکال و تظاهرات آن تاکید نمودنـد. سـران دو کشور بخصوص مساله فلسطین را نه تنها به عنوان یک مساله عربی بلکه به عنوان موضوعی که مربوط به کلیه‌ی کشورهای اسلامی است و مستقیما به امنیت و ثبات ناحیه مرتبط می‌باشد، بررسی نمودند.

دو طرف ، پشتیبانی خودشان را از مبارزه‌ی مردم فلسطین و مجاهداتی که برای احقاق حقوق حقه و تقاضاهای مشروع آنان طبق قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد به عمل می‌آید، ابراز داشتند. سران دو کشور پیرامون مناسبات بین دو کشور مذاکره فرمودند و از پیشرفت مداومی که در این مناسبات حاصل شده اظهار خوشوقتی نمودند و آن را شایسته و سزاوار رشته‌های متعددی که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دو کشور را به یکدیگر پیوند می‌دهد، شناختند. دو زمامدار برای مناسبات دو کشور که بر اساس اعتماد متقابل و اصول حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد و احترام به استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار باشد ، نهایت اهمیت را قایلند و عزم راسخ خودشان را برای نگهداری این اصول ابراز داشتند.

بنا به مراتب فوق ، سران دو کشور تصمیمات متخذه از جانب وزرای خارجه‌ی خودشان را که حاصل مذاکرات آن‌ها در دسامبر ۱۹۶۶ در بغداد بوده است مورد تصویب قرارداده و تصمیم گرفتند که مذاکرات درباره‌ی افراز فلات قاره دو کشور و همکاری به منظور استخراج منابع آن و هم‌چنین استخراج منابع نفت، نفت‌خانه و نفت‌شاه و طریقه‌ی بهره‌برداری از آب‌های رودخانه‌ی مشترک بر وفق وصول حقوق بین‌المللی ادامه داده شود.

سران دو کشور موافقت نمودند که مذاکرات درباره‌ی عقد موافقتنامه‌ی فرهنگی و موافقتنامه‌ی بازرگانی در مدتی که از یک ماه تجاوز نکند آغاز گردد.

سران دو کشور با توجه به پیوندهای معنوی بین ایران و عراق و تمایل به نزدیکی بیشتر آن‌ها ، اهمیت اتخاذ هر گونه تدابیر لازمی که زیارت به اماکن مقدسه را در هر یک از دو کشور تسهیل نماید و هم‌چنین اهمیت مجاهداتی که جهانگردی بین دو کشور را افزایش دهد تایید نمودند و تصمیم گرفتند که در خصوص مسایل مربوط به اقامت و اشتغال و استملاک اتباع هر کشور در خاک کشور دیگر و هم‌چنین درباره‌ی حق ترانزیت هر چه زودتر موافقتنامه‌هایی بین دو کشور منعقد گردد.

حضرت رییس جمهوری عراق و بانو عارف ، از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت فرح شهبانوی ایران، رسما برای دیدار از عراق دعوت نمودند. این دعوت با ابراز قدردانی مورد قبول قرار گرفت. تاریخ این دعوت بعدا تعیین و اعلام خواهد شد.

منبع : گزیده‌ی اسناد مرزی ایران و عراق ـ صص ۱۵۱ ـ ۱۴۹

پیوست شماره هژده

اعلامیه مشترک ایران و عراق

[هویدا ــ سپهبد طاهر یحیی]

بنا به دعوت جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر ایران، جناب آقای سپهبد طاهریحیی، نخست وزیر جمهوری عراق، از سوم تیر ماه الی هشتم از کشور ایران بازدید رسمی به عمل آوردند.

این مسافرت شاهد صادقانه‌ای از روابط تاریخی و مذهبی موجود بین دو کشور همسایه مسلمان دوست و حسن احساسات برادرانه و مصالح مشترک فی‌مابین می‌باشد .

آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق مرقد امام رضا علیه‌السلام را در مشهد مقدس زیارت نمودند و اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی شاهنشاه آریامهر ، آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق و همراهان ایشان را به حضور پذیرفتند.

طی این مسافرت ، آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق و همراهان ایشان از برخی نقاط باستانی تهران و موسسات صنعتی و کشاورزی و جهانگردی بازدید به عمل آورده و در همه جا از طرف مردم استقبال گرمی که نمودار روابط مذهبی و حسن همجواری و مودت بین دو کشور است ، از ایشان به عمل آمد.

آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق با آقای نخست وزیر ایران در محیطی کاملا دوستانه و صریح مذاکرات رسمی به عمل آوردند.

در این مذاکرات از طرف عراق آقایان ذیل حضور داشتند:

۱. آقای سپهبد طاهریحیی — نخست‌وزیر
۲. آقای اسماعیل خیرالله — وزیر مشاور ریاست جمهوری و کفیل
۳. آقای دکتر مالک دوهان الحسن — وزیر فرهنگ و اطلاعات
۴. آقای دکتر طه‌الحاج الیاس — وزیر آموزش و پرورش
۵. آقای محمد حسین آل یاسین — سفیر جمهوری عراق در تهران
۶. آقای سرلشکر عبدالجبار شنشل — معاون ریاست ستاد ارتش
۷. آقای دکتر محمود علی الداود — مدیرکل اداره‌ی سیاسی وزارت خارجه

۸. آقای انورالحسنی	مدیرکل طرح‌ریزی وزارت اصلاحات ارضی

و از طرف دولت شاهنشاهی ایران اشخاص ذیل شرکت نمودند:

۱. جناب آقای امیرعباس هویدا	نخست وزیر
۲. جناب آقای دکتر عالیخانی	وزیراقتصاد
۳. جناب آقای جواد منصور	وزیر اطلاعات
۴. جناب آقای امیرخسرو افشار	معاون کل و قائم مقام وزارت امور خارجه
۵. جناب آقای محمدرضا امیرتیمور	معاون پارلمانی وزارت امور خارجه
۶. جناب آقای دکتر عاملی	سفیر شاهنشاه آریامهر در بغداد
۷. جناب آقای دکتر دیبا	مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه
۸. جناب آقای افراسیاب نوایی	رییس کل یکم سیاسی وزارت امور خارجه

در خلال این مسافرت ، موافقت‌نامه‌ی فرهنگی بین دو کشور به امضا رسید .

آقای نخست وزیر جمهوری عراق نسبت به پذیرایی بسیار برادرانه‌ای که از ایشان و همراهانشان از طرف آقای نخست وزیر ایران و هیات دولت و مردم مسلمان و دوست ایران به عمل آمد ابراز سپاسگذاری نمودند.

هم‌چنین از نتایج درخشان و شایان توجه ترقیات و پیشرفت‌هایی که در کلیه‌ی شئون نصیب ایران گردیده تحسین نموده و آینده‌ی درخشانی را تحت رهبری اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران ، برای همسایه‌ی عزیز آرزومند شدند.

هم‌چنین مساعی دولت عراق تحت رهبری حضرت سپهبد عبدالرحمن محمد عارف، رییس جمهوری عراق، در شئون مختلفه که برای ترقی و پیشرفت عراق و ثبات آن مبذول می‌گردد و نیز کوشش‌های عراق در راه حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی و نتایج مثبت و حسنه‌ای که در این راه تحقق بخشید مورد توجه آقای نخست وزیر ایران قرار گرفت.

نخست‌وزیر دولتین اتفاق نظر دارند که بازدید تاریخی حضرت سپهبد عبدالرحمن محمد عارف رییس جمهوری عراق از ایران که سال گذشته به دعوت برادر عالی‌قدرشان اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران صورت گرفت دوره‌ی جدیدی از همکاری صمیمانه در کلیه‌ی شئون بین دو همسایه مسلمان به وجود آورد که نتیجه‌ی آن تحکیم مبانی دوستی بین دو ملت و توسعه پیشرفت آن‌ها می‌باشد.

نخست‌وزیران دولتین تصمیم خود را نسبت به پیشرفت و توسعه‌ی همکاری مختلف بین دو کشور بر اساس اعتماد متقابل و صراحت کامل و اصول قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل

متحد و احترام به استقلال و موجودیت و تمامیت ارضی یکدیگر اعلام داشتند و اتفاق‌نظر دارند که همکاری بین دو کشور همسایه‌ی مسلمان، نتایج مفیدی در درجه‌ی اول به نفع دو ملت داشته و موجب توسعه‌ی همکاری بین کلیه‌ی دول اسلامی برادر خواهد گردید.

به منظور اجرای مفاد اعلامیه‌ی مشترک ایران و عراق که در پایان مسافرت وزیر خارجه‌ی وقت ایران به عراق در تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵ (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) صادر شد و اعلامیه‌ی مشترک ایران و عراق که در پایان مسافرت رسمی حضرت سپهبد عبدالرحمن محمد عارف، رییس‌جمهوری عراق، که در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۵ (۱۹ مارس ۱۹۶۷) صادر گردید طبق موافقت‌هایی که بین نخست‌وزیران دو کشور به عمل آمد ، قرار شد طرفین کمیسیون‌های مختلطی برای موادی که در زیر شرح داده می‌شود در اسرع وقت تشکیل ونتایج آن را گزارش دهند تا تصمیمات لازم اتخاذ گردد.

۱. مذاکرات برای حل کلیه‌ی اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها.

۲. ادامه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت‌خانه ـ نفت‌شاه).

۳. ادامه‌ی مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب‌های رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول حقوق بین‌المللی.

۴. بستن قراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه‌ی اتباع دولتین.

۵. مذاکره درباره‌ی مسایل دیگر در زمینه‌های قضایی، فرهنگی، بازرگانی، جهانگردی، ترانزیت و منظم ساختن امور علف‌چر و بستن قراردادهای لازم مربوط به هر یک از آن‌ها.

۶. فراهم‌آوردن تسهیلات لازم برای مسافرت زوار.

۷. اتخاذ تدابیر مشترک به منظور مبارزه‌ی موثر علیه قاچاق بین دو کشور .

نخست‌وزیران دو کشور اوضاع خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده و تصمیم خود را مبنی بر ادامه‌ی همکاری در راه ثبات و پیشرفت منطقه تاکید کردند.

مخصوصا موضوع فلسطین را که مورد علاقه‌ی کلیه‌ی کشورهای اسلامی است مورد بحث قرار داده و نگرانی شدید خود را از بحران وضع منطقه ابراز و لزوم تخلیه‌ی نیروهای اسرائیل از اراضی اشغالی و بازگشت بیت‌المقدس را به وضع سابق خود طبق قطعنامه‌های سازمان ملل متحد خواستار شدند. نخست‌وزیران دو کشور پشتیبانی کامل خود را از مردم فلسطین برای کوشش در احقاق حقوق حقه و تقاضای مشروع خودشان طبق قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ابراز داشتند.

نخست وزیران ایران و عراق آمادگی خود را در راه همکاری مسایل بین‌المللی ذیل ابراز داشتند.

۱. کوشش در راه برقراری صلح جهانی پایدار

۲. همکاری بین مردم جهان بر اساس اصول منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی

۳. محترم‌شمردن مبارزه‌ی ملت‌هایی که برای آزادی خود از یوغ استعمار ، مشغول مبارزه هستند.

آقای سپهبد طاهر یحیی ، نخست‌وزیری عراق از برادرشان آقای امیرعباس هویدا ، نخست وزیر ایران و بانو هویدا برای بازدید از کشور عراق رسما دعوت به عمل آوردند.

این دعوت با سپاسگزاری مورد قبول واقع گردید و تاریخ آن بعدا اعلام خواهد گردید.

تهران ـ به تاریخ ۸ تیر ماه ۱۳٤۷ هجری شمسی
برابر با ۲۹ ژوئن ۱۹٦۸ میلادی

منبع : گزیده‌ی اسناد مرزی ایران و عراق ـ صص ۱۵۵ ـ ۱۵۲

پیوست شماره نوزده

یادداشت وزارت امور خارجه‌ی عراق

به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد

به شماره ۲۷۳۸۵/۴/۶۶۱۴ مورخ ۶۹/۴/۲۶[۱۳۴۸/۲/۶]

وزارت خارجه‌ی عراق با اظهار تعارفات خود به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد و پیرو یادداشت شماره‌ی ۴/۶۶۱۴/۶۶۱۴ آسیویه مورخ ۶۹/۴/۲۲ که در آن به اطلاع سفارت رسانده بود که کشتی ایرانی ابن سینا بامداد ۶۹/۴/۲۲ با حمایت چهار کشتی مین جمع‌کن به شماره‌های ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و دو ناوچه‌ی جنگی ایرانی و به اتفاق یک قایق کوچک تجاری ، آبادان را به قصد دریا ترک گفت و با وجود این که در آب‌های عراق حرکت می‌کرد به جای پرچم عراق پرچم ایران را در دکل جلویی کشتی برافراشته بود و راهنمای عراقی نداشت و مسئولان سازمان بنادر عراق که به مسئولان ایرانی در آبادان و ناخدای کشتی ایرانی ابلاغ کردند که کشتی فورا توقف نماید و راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد ، ولی کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر عراق پاسخ مثبت نداده به مسیر خود در شط‌العرب به طرف دریا و با حمایت نیروی دریایی ایرانی ادامه داد که دولت عراق به این عمل اعتراض نمود ، مایل است اشعار دارد که در بامداد روز ۱۹۶۹/۴/۲۵ کشتی ایرانی آریافر در حالی که از طرف ۶ ناوچه‌ی جنگی و دو هواپیمای جت و یک هلیکوپتر ایرانی حمایت می‌شد بندر خرمشهر را به طرف دریا ترک گفت و در طول مدتی که کشتی مزبور در شط‌العرب حرکت می‌کرد هواپیماهای ایرانی برفراز شط العرب و عیناالعمیق و خورالومیه فاو به پرواز درآمده بودند . این کشتی با وجود این که در آب‌های داخلی عراق حرکت می‌کرد راهنمای عراقی نداشت و به جای پرچم عراق پرچم ایران را بر دکل جلویی خود برافراشته بود . سازمان بنادر عراق با ناخدای کشتی تماس گرفت و از او خواست فورا کشتی را متوقف نماید و طبق مقررات کشتیرانی در شط‌العرب راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد ولی ناخدای کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر پاسخ مثبت نداد و کشتی به مسیر خود در شط‌العرب به طرف دریا ادامه داد در حالی که نیروی دریایی ایران آن را حمایت می‌کرد و هواپیماهای نظامی همچنان که در بالا ذکر شد پرواز می‌کردند . این اقدامات از طرف نیروهای مسلح ایران موجب می‌شود که سلامت کشتیرانی در شط‌العرب شدیدا مورد تهدید قرار گیرد و دخالت علنی در قلمرو عراق و دخالت در کارهای مقامات اداری مربوطه عراقی دایر به نظارت

بهداشـتی و بازرسی گمرکی و راهنمایی کشتی‌ها و امثال آن تلقی می‌شود . هم‌چنین فعالیت‌های حراسـتی نـیروهای مسـلح دریایـی و هوایـی ایـران طـی چند روز گذشته در شط‌العرب که جزء لایتجزای قلمرو عراق است علاوه بر این که نقض تعهدات ایران به موجب منشور ملل متحد در مـورد خـودداری از به کار بردن زور یا تهدید به کاربردن زور (ماده ۲ بند ۴) از طرف دولت ایران محسـوب مـی‌شود نقض یک اصل اساسی از اصول حقوق بین‌الملل که یک اصل مسلم عمومی اسـت و دولـت‌ها را از دخالت در قلمرو اختصاصی دولت‌های دیگر و از هر اقدام اجرایی در قلمرو دولـت‌های دیگر منع می‌کند و نیز محسوب می‌گردد . وزارت خارجه ضمن اعتراض شدید به این اقدامات که دخالت خطرناکی در حق اعمال حاکمیت اختصاصی عراق در قلمرو خود می‌باشد و با اصـول حقـوق بین‌الملل و منشور ملل متحد مغایرت دارد خواستار این است که مقامات ایرانی به ایـن گونـه اقدامـات فـورا خاتمه دهند و برای حفظ روابط حسن همجواری بین دو کشور به این گونـه اقدامات فورا خاتمه دهند و برای حفظ روابط حسن همجواری بین دو کشور از تکرار چنین اقداماتی خودداری نمایند در انتظار جواب آن سفارت .

منبع : گزیده‌ی اسناد مرزی ایران و عراق ـ صص ۱۸۲- ۱۸۱

پیوست شماره بیست

نامه‌ی دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست
به آقای تانت دبیر کل وقت سازمان ملل متحد
(چهارم بهمن ماه ۱۳۴۴ / ۲۴ ژانویه ۱۹۹۶)

... حـوادث و وقایع یکصد و پنجاه سال اخیر که به دنبال نفوذ سیاست‌های استعماری اروپا در آسـیا بـه وقـوع پیوسـت ، منجر به حوادث غیرطبیعی و اصولی در تقسیم‌بندیهای سیاسی در این منطقه گردید که از آن جمله طرح ایجاد دولت عراق پس از جنگ جهانی اول می‌باشد . به همان جهـت نیز حکومت این منطقه را در اختیار اقلیت عرب قرار دادند که این امر خود تجاوز آشکار به حقوق اساسی انسانی و سلب حقوق حقه اکثریت مردم کشور عراق بوده است .

از آن‌جـا کـه اکثریـت مردم کشور عراق همواره برای اعاده حقوق اساسی و تاریخی از دست رفته خود کوشش‌های پیگیر داشته‌اند ، هدف اقلیت عرب حاکم بر کشور مزبور این بوده است که بـا نهایـت شـدت برای ریشه‌کن ساختن این جنبش‌ها مبادرت نماید . به همان جهات ، مبارزه با زبـان ، آداب و فرهـنگ اکثریت غیرعرب سرزمین عراق ، کوشش برای از بین بردن آثار تاریخی موجـود در عـراق ، تهدیـد و تجـاوز بـه سـازمان‌هـای فرهنگی ایرانیان مقیم عراق و ممنوعیت برگزاری اعیاد و مراسم ملی و مذهبی ایرانیان و ایرانی‌نژادان سرزمین عراق ، همواره وجهه همت دولـت عـراق بـوده اسـت . بـه راستی می‌توان گفت که تاریخ حیات دولت عراق از آغاز تا کنون مصداق صریح و گویایی است از نقض حق حاکمیت مردم و نقض حقوق انسانی ، ...

... حکومـت عـراق برای اجرای سیاست نژادی فوق‌الذکر به وسیله آخرین تجهیزات نظامی و قـدرت آتـش ، اکثریـت غـیرعرب سـرزمین عراق ، به ویژه کردهای این منطقه را مورد تجاوز و یـورش‌های پیگیر خود قرار داده است . دولت عراق نه تنها هیچ یک از حقوق اولیه انسانی را که هـر یـک از دول عضو سازمان ملل متحد مکلف به رعایت آن هستند نسبت به اکثریت غیرعرب سـاکن قلمرو خود رعایت نمی‌نماید . بلکه هر روز بر خانه‌ها ، روستاها و مردم بی‌دفاع غیرعرب ، سیل گلوله و بمب آتش‌زا ، روانه می‌سازد ...

... دولـت عـراق بـرای اجـرای سیاسـت نژادی و پیروزی در جنگ شوم خونین نژادی که در قلمـرو خـود ایجـاد کـرده اسـت ، از سیاست زمین سوخته پیروی می‌کند . بدین‌سان که مزارع ،

روستاها ، آبادی‌ها و قراء و قصبات مردم غیرعرب قلمروی خود ، به ویژه کردهای ایرانی‌نژاد را از پس ویران‌ساختن ، با بمب‌های آتش‌زای ناپالم و وسایل دیگر می‌سوزاند . به ناچار آن تعداد از ساکنان این مناطق که از چنگال مرگ گریخته‌اند ، باید به کوهستان‌ها پناهنده گردند ...

اکنون در این نامه از ذکر جزییات امر در این خصوص خودداری می‌گردد و نظر آن جناب را به نامه‌ی آقای مصطفی بارزانی ، رییس انجمن فرماندهی رستاخیز ملی کردستان عراق و رهبر حزب دموکراسی کردستان جلب می‌نمایم که در تاریخ ۱۹۶۶/۱/۱ به حضور آن جناب ارسال داشته‌اند . در نامه مزبور و منضمات آن فهرست کاملی از قراء و قصباتی که توسط ارتش عراق به آتش کشیده شده است و نیز تلگرافهایی که مقامات مسئول حکومت عراق برای آتش‌زدن آبادیهای کردنشین به واحدهای نظامی مخابره نموده‌اند . ذکر گردیده است ...

منبع : نهضت پان ایرانیسم و رستاخیز کردن آن سوی مرز ـ صص ۱۱ـ ۱۰

پیوست شماره بیست و یک

پیام ملامصطفی بارزانی به همایش پنجم حزب پان‌ایرانیست

(تهران ــ ۱۶ تیرماه ۱۳۴۶)

چه بجاست در آستانه پنجمین همایش حزب پرافتخاری که نشان داد جدایی‌های ظاهری میان تیره‌های یک نژاد نمی‌تواند پیوندهای عمیق و ناگسستنی تاریخی و نژادی و فرهنگی آنان را از میان بردارد . پاکیزه‌ترین درودها و سپاس‌های خود و خالصانه‌ترین و گرم‌ترین ، سلام پارت دموکرات کردستان « حزب برادر» و شورانگیزترین درودهای همه رزمندگان رستاخیز آزادگی بخش کردستان این سو ، به ویژه پیش‌مرگان دلاور و قهرمان رستاخیز را به پیشگاه کنگره سرافراز حزب برادر و همه زنان و مردان آزاده‌ای که در سنگر حزب شکست‌ناپذیر پان ایرانیست گرد هم آمده‌اند گسیل دارم ... به راستی در آن زمان که همه تیره‌های نژاد ما در پهنه‌ی نیاخاک خود ، یگانه و آزاد و سربلند ، زیستی در خور این نژاد و این نیاخاک داشتند ، جهان پیرامون ما ، به ویژه آسیای میانه در آرامش و صفای زندگی در کار ساختن و آفریدن بود و مردان بلندبالای نژاد ما ، هر یورش که از باختر آهنگ ویرانی آسیای پرشکوه را داشت با شکست دمسازشان می‌کردند و نبردهای هفتصدساله ایران برابر روم نشانی از این قهرمانی‌ها است که نگذاشت آیین بردگی‌پرور روم از معبر پولادین سرزمین آرین‌های آسیایی به سوی خاور راهی بگشاید .

این بجاست که ما و شما ، به خود ببالیم و چونان گذشته دست در دست هم در راه آزادگی نژاد و نیاخاک خود و در هم شکستن توطئه‌های استعماری شوونیست‌ها ، نبردی هم‌آهنگ را دنبال کنیم .

در خاتمه ... بار دیگر درودهای « آرین‌ها » را از سوی خود و رستاخیز آزادگی‌بخش کردهای این سوی مرز و مکتب سیاسی و کمیته مرکزی پارت دموکرات کردستان عراق به سوی کنگره پنجم حزب برادر « پان ایرانیست» ، می‌فرستم .

رهبر رستاخیز و رییس پارت دموکرات کردستان عراق
ملامصطفی بارزانی
دوازدهم تیرماه ١٣٤٦ موافق دوم ژوئیه ١٩٦٧

منبع : روزنامه خاک و خون (شماره ٢٤٦ ــ یکشنبه ١٨ تیرماه ١٣٤٦)

پیوست شماره بیست و دو

عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری
بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق

اعلیحضرت شاهنشاه ایران

و

حضرت رئیس‌جمهوری عراق

نظـر به اراده صادقانه طرفین ـ منعکس در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ برای نیل به حل و فصل قطعی و پایداری کلیه مسایل مابه‌اختلاف بین دو کشور ـ

نظـر بـه این‌که طرفین براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تحدیـد حـدود ۱۹۱۴ به علامت‌گذاری مجدد قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوگ به تحدید مرز مشترک خود ـ نظر به پیوندهای هم‌جواری تاریخی و مذهبی و فرهنگی و تمدنی موجود بین ملـت‌هـای ایـران و عـراق ـ بـا تمـایل بـه تحکـم پیوندهای مودت و حسن هم‌جواری و تشیید مناسبات فیمابین در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و توسعه مبادلات مناسبات انسانی بین مردم خـود ـ براساس اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی ـ با تصـمیم بـه بذل مساعی در جهت برقراری عصری جدید در مناسبات دوستانه بین ایران و عراق بـر مبنای احترام کامل استقلال ملی و سلطه حاکمیت مساوی دولت‌ها ـ با اعتقاد به مشارکت در اجـرای اصـول و تحقق آمال و اهداف میثاق ملل متحد از این طریق ـ تصمیم به انعقاد عهدنامه حاضر گرفتند و بدین منظور نمایندگان تام‌الاختیار خود را به ترتیب ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت شاهنشاه ایران:

جناب آقای عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران

حضرت رئیس‌جمهوری عراق:

جناب آقای سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق

مشـارالیهم پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود نسبت به مقررات مشروحه زیر توافق نمودند:

ماده ۱ ـ طرفین معظمین متعاهدین ـ تأیید می‌نمایند که مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق همـان اسـت کـه علامـت‌گذاری مجدد آن براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به

علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و ضمایم پروتکل مذکور که به این عهدنامه ملحق می‌باشند انجام یافته است.

ماده ۲ ـ طرفین معظمین متعاهدین ـ تأیید می‌نمایند که مرز دولتی در شط‌العرب همان است تحدید آن براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمایم پروتکل مذکور که به عهدنامه حاضر ملحق می‌باشند انجام یافته است.

ماده ۳ ـ طرفین معظمین متعاهدین ـ تأیید می‌نمایند که براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمایم آن که ملحق به این عهدنامه می‌باشند ـ در طول مرز به‌طور مداوم کنترل دقیق و مؤثر به منظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلال‌گرانه ـ صرف‌نظر از منشأ آن ـ اعمال دارند.

ماده ۴ ـ طرفین معظمین متعاهدین ـ تأیید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمایم آن، مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لایتجزای آن می‌باشند ـ مقرراتی قطعی و دایمی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه‌حل کلی را تشکیل می‌دهند. نتیجتا خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه‌حل کلی ـ اصولا مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.

ماده ۵ ـ در قالب غیرقابل تغییربودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت ـ طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که خط مرزی زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دایمی و قطعی می‌باشد.

ماده ۶ ـ ۱ ـ در صورت اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها ـ این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق ـ مندرج در موارد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق ـ طبق ماده ۳ فوق‌الذکر ـ حل و فصل خواهد شد.

۶ ـ ۲ ـ این اختلاف در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دوجانبه بین طرفین معظمین و متعاهدین ـ حل و فصل خواهد شد.

۶ ـ ۳ ـ در صورت عدم توافق ـ طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه ـ مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.

۶ ـ ۴ ـ در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله ـ اختلاف طی مدت یک‌ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم‌موفقیت آن ـ از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

۶ ـ ۵ ـ در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین و یا نحوه داوری ـ هر یک از طرفین معظمین متعاهدین می‌تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق ـ به یک دادگاه داوری مراجعه نماید.

برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات ـ هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور یک سرداور انتخاب خواهند نمود.

اگر طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند ـ طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست نموده است ـ حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید تا «طبق مقررات دیوان دایمی داوری» داورها یا سرداور را تعیین نماید.

۶ ـ ۶ ـ تصمیم دادگاه داوری برای طرفین معظمین متعاهدین الزام‌آور و لازم‌الاجرا خواهد بود.

طرفین معظمین متعاهدین هر کدام نصف هزینه داوری را به عهده خواهند گرفت.

ماده ۷ ـ این عهدنامه و سه پروتکل و ضمایم آنها طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده ۸ ـ عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها ـ طبق مقررات داخلی به وسیله هر یک از طرفین معظمین به تصویب خواهد رسید.

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها از تاریخ مبادله اسناد تصویب که در تهران انجام خواهد شد ـ به موقع اجرا در خواهند آمد.

بنا به مراتب، نمایندگان تام‌الاختیار طرفین معظمین متعاهدین عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها را امضا نمودند. بغداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۴]

عباسعلی خلعتبری	**سعدون حمادی**
وزیر امور خارجه ایران	**وزیر امور خارجه عراق**

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

منبع : تجاوز و دفاع ـ صص ۱۲۲ ـ ۱۲۰ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۴۶ ـ ۱۴۴

الحاقیه

با بررسی مجدد متن بند ۵ ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است ـ طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

آخرین قسمت بند ۵ ماده ۶ عهدنامه فوق‌الذکر یعنی «طبق مقررات دیوان دایمی داوری» حذف و جملات ذیل جانشین آن می‌شود:

«اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد ـ انتخاب داورها یا سرداور به وسیله نایب رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص اخیرالذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد ـ انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ‌یک از طرفین نباشد ـ انجام خواهد شد. طرفین توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آن را تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل ـ در صورت لزوم مقررات کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به مورد اجرا گذارده خواهد شد. در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.»

این الحاقیه جزء لایتجزای عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است بوده و همزمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید. بغداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ [۵ دی ماه ۱۳۵۴]

از طرف دولت شاهنشاهی ایران
عباسعلی خلعتبری

از طرف دولت جمهوری عراق
سعدون حمادی

منبع : تجاوز و دفاع ـ ص ۱۲۳ / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۴۶

پیوست شماره بیست و سه

پروتکل راجع به
تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق

طبق تصمیم متحده در اعلامیه مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱ ـ طرفین متعاهدین ـ تأیید و اذعان می‌نمایند که تعیین مرز دولتی رودخانه‌ای در شط‌العرب بین ایران و عراق براساس خط تالوگ ـ توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر ـ طبق اسناد زیر انجام گردیده است.

۱ ـ پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵

صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه امضا شده در بغداد به تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ که طی آن صورتجلسه کمیته مأمور تعیین مرز رودخانه‌ای مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۷۵ امضا شده روی کشتی عراقی الثوره در شط‌العرب ـ مورد تصویب قرار گرفته است.

۲ ـ نقشه‌های هیدروگرافیک مشترک که پس از ممیزی در محل و اصلاح و درج مختصات جغرافیایی نقاط عبور خط مرز در ۱۹۷۵ ـ به امضای متخصصین هیدروگرافی کمیسیون فنی مختلط رسیده و توسط رؤسای هیأت‌های ایران و عراق و الجزایر در کمیته مورد تصدیق واقع گردید.

نقشه‌های فوق‌الذکر که ذیلا به آنها اشاره می‌شود منضم به پروتکل حاضر بوده و جزء لایتجزای آن می‌باشند،

نقشه شماره ۱

Entrance to Shatt El Arab no 3842 که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۲

Inner Bar To Kabda Point No 3843 که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۳

Kabda Point To Abadan No 3844 که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۴

Abadan To Jazirat Umm at Tuwa Ylah No 3845 کـه توسـط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

مـاده ۲ ـ ۱ ـ خـط مـرزی در شـطالعـرب که از نقطه‌ای که مرز زمینی بین ایران و عراق به شـطالعـرب مـی‌رسـد تا دریا ـ مسیر خط تالوگ یعنی خط میانه کانال اصلی قابل کشتی‌رانی در پایین ترین سطح قابلیت کشتی‌رانی ـ را طی می‌کند.

۲ ـ ۲ ـ خط مرزی به نحوی که در بند ۱ فوق تعریف شده ـ با تغییرات ناشی از علل طبیعی در کانال اصلی قابل کشتی‌رانی ـ تغییر خواهد نمود. خط مرزی بر اثر تغییرات دیگر تغییر نخواهد کرد ـ مگر آن‌که طرفین متعاهدین موافقت‌نامه خاصی برای این منظور منعقد نمایند.

۲ ـ ۳ ـ تغییرات مذکوره در بند ۲ فوق ، متفقا به وسیله دستگاه‌های فنی ذیصلاحیت طرفین متعاهدین ـ ثبت خواهد شد.

۲ ـ ۴ ـ در صـورتی کـه بر اثر حوادث طبیعی بستر شطالعرب یا مصب آن جابه‌جا شود و این امـر تغییراتـی را در تعلـق ملـی سـرزمین دو دولـت مـربوط یا اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها یا تأسیسـات فنی و غیرفنی موجب شود ـ مسیر خط مرز کماکان خط تالوگ ـ به نحوی که در بند اول فوق مقرر شده خواهد بود.

۲ ـ ۵ ـ مگـر در مـواردی کـه طرفین متعاهدین متفقا تصمیم بگیرند که مسیر بایستی بستر جدیـد را تعقیـب کند ـ آب‌ها طبق مندرجات چهار نقشه مشترک پیش‌بینی شده در بند سوم ماده اول فـوق به هزینه طرفین به بستری که در سال ۱۹۷۵ داشته است برگردانده می‌شود ـ مشروط بـر آن‌که یکی از طرفین ظرف دو سال متعاقب این‌که جابه‌جا شدن بستر توسط هر یک از آنان شناسایی شده باشد ـ چنین تقاضایی را به عمل آورد.

در خـلال ایـن مـدت ـ حـق طرفین در کشتی‌رانی و استفاده از آب در بستر جدید ـ محفوظ خواهد بود.

مـاده ۳ـ۱ـ مـرز رودخانه‌ای در شطالعرب بین ایران و عراق به نحوی که در مادم ۲ فوق تعریف شـده ـ به وسیله خطی بر روی نقشه‌های مشترک ـ موضوع بند ۳ ماده اول فوق ـ مشخص گردیده است.

۳ ـ ۲ ـ طرفین متعاهدین توافق داشتند که منتهی‌الیه مرز رودخانه‌ای روی خط مستقیمی که انـتهای دو سـاحل را در مصـب شطالعرب هنگام جزر دریا Astronomical Lowest Low Water به یکدیگر می‌پیوندد قرار دارد. این خط مستقیم به روی نقشه‌های هیدروگرافیک مشترک مذکور در بند ۳ ماده اول فوق ترسیم شده است.

ماده ۴ ـ خط مرزی مشروحه در موارد ۱ و ۲ و ۳ پروتکل حاضر ـ در جهت عمودی فضای هوایی و زیرزمین طرفین را نیز تحدید می‌کند.

ماده ۵ ـ طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط ایران و عراق تشکیل می‌دهند تا ظرف مدت دو ماه وضع اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و تأسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آن‌ها بر اثر تحدید مرز رودخانه‌ای ایران و عراق تغییر می‌یابد از طریق بازخرید و یا جبران خسارت و یا از طریق هر روش مقتضی دیگر حل و فصل نماید ـ تا از وجود اختلاف احتراز گردد.

ماده ۶ ـ با توجه به اتمام اقدامات اندازه‌گیری در شط‌العرب و ترسیم نقشه هیدروگرافیک ـ مذکور در بند ۳ ماده ۱ فوق ـ طرفین متعاهدین توافق نمودند مجددا یک اندازه‌گیری مشترک ـ هر ده سال یک بار از تاریخ امضای پروتکل حاضر ـ انجام پذیرد. مع‌الوصف ـ هر یک از طرفین حق دارد درخواست نماید به اندازه‌گیری مشترک جدید ـ قبل از انقضای مهلت ده سال مبادرت گردد.

طرفین متعاهدین هر یک نصف هزینه‌های اندازه‌گیری را به عهده خواهند گرفت.

ماده ۷ ـ ۱ ـ کشتی‌های تجاری و دولتی و نظامی طرفین متعاهدین از آزادی کشتی‌رانی در شط‌العرب برخوردار خواهند بود ـ صرف‌نظر از حدود دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط‌العرب.

۷ ـ ۲ ـ کشتی‌های مورد استفاده برای تجارت و متعلق به کشورهای ثالث براساس مساوات و عدم تبعیض از آزادی کشتی‌رانی در شط‌العرب برخوردار خواهند بود ـ صرف‌نظر از حدود دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط‌العرب.

۷ ـ ۳ ـ هر یک از طرفین متعاهدین می‌تواند ورود کشتی‌های نظامی خارجی را در شط‌العرب برای بازدید از بنادر خود اجازه دهد ـ مشروط بر این‌که کشتی‌های مزبور به کشوری که در حال مخاصمه با تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین متعاهدین باشد ـ متعلق نبوده و مراتب در مهلتی که از هفتاد و دو ساعت کمتر نباشد ـ به طرف دیگر اعلام گردد.

۷ ـ ۴ ـ طرفین متعاهدین در تمام احوال از صدور اجازه ورود به شط‌العرب برای کشتی‌های تجارتی متعلق به کشوری که در حال مخاصمه یا تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین باشد ـ اجتناب خواهند نمود.

ماده ۸ ـ ۱ ـ مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب توسط یک کمیسیون مختلط ایران و عراق ـ بر مبنای اصل حقوق متساوی کشتی‌رانی دو دولت ـ تنظیم خواهد شد.

۸ ـ ۲ ـ طرفیـن متعاهدیـن کمیسیونی به منظور تنظیم مقررات مربوط به جلوگیری و کنترل آلودگی شط‌العرب تشکیل خواهند داد.

۸ ـ ۳ـ طرفیـن متعاهدیـن متعهد می‌شوند متعاقبا موافقت‌نامه‌هایی درباره مسایل مذکوره در بندهای ۱ و ۲ ماده حاضر ـ منعقد نمایند.

مـاده ۹ ـ طرفیـن متعاهدیـن ـ بـا اذعـان به این‌که شط‌العرب اصولا یک آب‌راه کشتی‌رانی بیـن‌المللی است ـ متعهد می‌شوند از هر نوع بهره‌برداری که نفسا مانع کشتی‌رانی در شط‌العرب و دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط‌العرب گردد ـ اجتناب نمایند.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ١٣٥٤]

عباسعلی خلعتبری	**سعدون حمادی**
وزیر امور خارجه ایران	**وزیر امور خارجه عراق**

بـا حضـور جـناب آقای عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

منبع : تجاوز و دفاع ـ صص ۱۲۷ ـ ١٢٤ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۵۲ ـ ١٤٧

پیوست شماره بیست و چهار

پروتکل راجع به
علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی
بین ایران و عراق

طبق تصمیم متخذه در اعلامیه الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱

الف ـ طرفین متعاهدین تأیید و اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است:

۱ ـ پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران ۱۹۱۴

۲ ـ پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵

۳ ـ صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسید و ضمن آن ازجمله صورتجلسه کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی را که در ۳۰ مارس ۱۹۷۵ در تهران امضا شده بود ـ مورد تصدیق قرار داد.

۴ ـ صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ در الجزیره به امضا رسید.

۵ ـ صورتجلسه تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که به وسیله کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی تنظیم گردید و ضمیمه شماره ۱ و جزء لاینفک پروتکل حاضر را تشکیل می‌دهند.

۶ ـ نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ که به روی آنها خط مرز زمینی و نیز علایم قدیم و جدید مشخص گردیده و ضمیمه شماره ۲ و جزء لاینفک حاضر را تشکیل می‌دهند.

۷ ـ فیش‌های شناسایی علایم مرزی قدیم و جدید

۸ ـ مدارک مربوط به مختصات علایم مرزی

۹ ـ عکس‌های هوایی نوار مرزی ایران و عراق که به روی آنها محل علایم قدیم و جدید علامت‌گذاری شده است.

ب ـ طرفین متعهد می‌شوند علامت‌گذاری مرزی بین علایم ۱۴ الف و ۱۰ را ظرف مدت دو ماه به اتمام برسانند.

ج ـ طرفین متعاهدین برای تهیه عکس‌های هوایی مربوط به مرز زمینی ایران و عراق به منظور به کاربردن آنها در ترسیم خط مرز به روی نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ و تعیین علایم مرزی ـ در مهلتی که از یک سال از تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ تجاوز نخواهد کرد. همکاری خواهند نمود ـ بدون آنکه این امر به اعتبار یافتن عهدنامه که پروتکل حاضر جزء لایتجزای آن است ـ خللی وارد آورد.

صورتجلسه تفصیلی مرز زمینی مذکور در بند ۵ فوق بالنتیجه اصلاح خواهد شد.

نقشه‌های تهیه‌شده طبق مقررات بند ج حاضر جایگزین کلیه نقشه‌های موجود خواهد شد.

ماده ۲ ـ مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق در امتداد خطی است که در صورتجلسه تفصیلی تعیین و در نقشه‌های موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۱ فوق و با توجه به مفاد بند ج ماده مذکور ترسیم گردیده است.

ماده ۳ ـ خط مرزی مشروحه در مواد ۱ و ۲ پروتکل حاضر ـ در جهت عمودی فضای هوایی و زیر زمین طرفین را نیز تحدید می‌کند.

ماده ۴ ـ طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط عراقی و ایرانی تشکیل می‌دهند تا وضع اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و تأسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آنها به سبب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر می‌یابد ـ با روحی توأم با حسن هم‌جواری و همکاری و به منظور اجتناب از هر نوع اختلاف ـ از طریق بازخرید یا از طریق جبران خسارت و یا طبق هر روش مقتضی دیگر ـ رسیدگی نماید. کمیسیون مزبور در مدت دو ماه وضع اموال عمومی را تعیین خواهد نمود. دعاوی مربوط به اموال خصوصی طی مدت دو ماه به کمیسیون واصل خواهد شد. رسیدگی به وضع این اموال خصوصی ظرف سه ماه بعدی تعیین خواهد گردید.

ماده ۵ ـ ۱ ـ یک کمیسیون مختلط متشکل از مقامات ذی‌صلاحیت دو دولت به منظور بازرسی علایم مرزی و اطمینان از وضع آنها تشکیل می‌گردد. این بازرسی سالانه در ماه سپتامبر طبق برنامه‌ای که قبلا کمیسیون در مهلتی مناسب تنظیم خواهد نمود ـ انجام می‌یابد.

۵ ـ ۲ ـ هر یک از متعاهدین می‌تواند کتبا از طرف دیگر درخواست نماید که کمیسیون در هر زمان خارج از موعد مقرر به بازرسی تکمیلی علایم مرزی مبادرت کند. در این صورت بازرسی در مهلتی که از سی روز از تاریخ تقاضای اقدام تجاوز نخواهد کرد ـ انجام خواهد یافت.

۵ ـ ۳ ـ کمیسیون مختلط در صورت مبادرت به بازرسی، صورتجلسات مربوطه را تنظیم نموده و پس از امضا به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم خواهد نمود. کمیسیون

مـی‌توانـد عـندااللزوم تصـمیم به ساختمان علایم جدیدی که واجد همان مختصات علایم فعلی باشـند اتخـاذ نمـاید ـ مشـروط بـر ایـنکه این امر در مسیر خط مرز تغییری ایجاد ننماید. در این صـورت مقامـات ذی‌صـلاحیت دو دولت بایستی علایم مرزی و مختصات آنها را روی نقشه‌ها و مـدارک مـربوط مذکـور در مـاده ۱ پروتکل حاضر ـ تصدیق نمایند. این مقامات تحت سرپرستی کمیسـیون مختلط به نصب علایم مزبور مبادرت خواهند نمود و کمیسیون مختلط صورتجلسه‌ای دربـاره کارهـای انجـام یافـته تنظـیم نموده و آن را به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم می‌دارد تا به اسناد مشروحه در ماده ۱ پروتکل حاضر ضمیمه شود.

۵ ـ ۴ ـ طرفیـن متعاهدیـن مشـترکا هزیـنه‌هـای ناشی از نگهداری علایم را به عهده خواهند گرفت.

۵ ـ ۵ ـ کمیسیون مختلط مأمور خواهد بود علایم جابه‌جا شده را در محل خود نصب نموده و بـه سـاختن علایـم آسـیب‌دیـده یا از بین رفته ـ بر مبنای نقشه‌ها و مدارک مذکور در ماده اول پـروتکل حاضـر ـ و بـا توجه به اینکه در هر حال در محل علایم تغییری حاصل نشود ـ مبادرت نماید. در این مورد کمیسیون مختلط صورتجلسه‌ای از کارهای انجام‌یافته تنظیم نموده و آن را به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم خواهد نمود.

۵ ـ ۶ ـ مقامـات ذی‌صـلاحیت هـر یـک از دو دولـت اطلاعات مربوط به وضع علایم را به منظور تأمین بهترین طرق و وسایل برای حفاظت و نگهداری آنها مبادله خواهند نمود.

۵ ـ ۷ ـ طرفیـن متعاهدیـن متعهد می‌شوند کلیه تدابیر لازم را جهت تأمین حفاظت علایم و تعقیب افراد مقصر به جابه‌جا کردن و آسیب‌رساندن یا تخریب علایم مزبور اتخاذ نمایند.

مـاده ۶ ـ طرفین متعاهدین توافق دارند که مفاد پروتکل حاضر که بدون هیچ قید و شرط به امضـا رسـیده ـ کلیه مسایل مرزی بین ایران و عراق را در آینده حل و فصل می‌نماید. طرفین بر این مبنا رسما متعهد می‌شوند مرز مشترک و قطعی فیمابین را محترم بشمارند.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۴]

عباسعلی خلعتبری	**سعدون حمادی**
وزیر امور خارجه ایران	**وزیر امور خارجه عراق**

بـا حضـور جـناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

منبع : تجاوز و دفاع ـ صص ۱۳۰ ـ ۱۲۸ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۵۲ ـ ۱۵۰

پیوست شماره بیست و پنج

پروتکل مربوط به
امنیت در مرز بین ایران و عراق

طبق تصمیمات مندرج در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ با علاقه به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک فیمابین با تصمیم به اعمال کنترل دقیق و مؤثر برای پایان دادن به هر نوع رخنه اخلال‌گرانه و بدین منظور برقراری همکاری نزدیک فیمابین و جلوگیری از هر نوع عمل رخنه‌گرانه یا تردد غیرقانونی در مرز مشترک که هدف آن اخلال و عدم انقیاد و شورش باشد.

با عطف به پروتکل مورخ ۱۵ مارس ۱۹۷۵ تهران و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ بغداد و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ الجزیره طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱ ـ ۱ ـ طرفین متعاهدین به مبادله اطلاعات مربوط به تردد عناصر اخلال‌گر که سعی کنند برای ارتکاب عملیات اخلال‌گرانه و عدم انقیاد یا شورش ـ به داخل یکی از دو کشور نفوذ کنند ـ مبادرت خواهند نمود.

۱ ـ ۲ ـ طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی مربوط به تردد عناصر موضوع بند ۱ ماده حاضر اتخاذ خواهند داشت. طرفین بلافاصله هویت این افراد را به یکدیگر اطلاع خواهند داد و بدیهی است که کلیه کوشش‌ها را به منظور جلوگیری از ارتکاب اعمال اخلال‌گرانه توسط این افراد ـ مبذول خواهند داشت.

عین همین تدابیر نسبت به افرادی که در داخل سرزمین یکی از طرفین متعاهدین به قصد ارتکاب اعمال اخلال‌گرانه یا خرابکاری در سرزمین طرف دیگر تجمع نمایند ـ اتخاذ خواهد شد.

ماده ۲ ـ همکاری همه‌جانبه‌ای که بین مقامات ذی‌صلاحیت طرفین متعاهدین برقرار گردیده و مربوط به بستن مرزها برای جلوگیری از رخنه عناصر اخلال‌گر می‌باشد. در سطح مقامات مرزی طرفین تا بالاترین سطوح یعنی وزیران دفاع و امور خارجه و داخله طرفین دنبال خواهد شد.

ماده ۳ ـ معبرهای نفوذی که ممکن است به وسیله عناصر اخلال‌گر مورد استفاده قرار گیرد به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

۳ ـ ۱ ـ ناحیه مرزی شمال

از نقطه التقای مرزهای ایران و ترکیه و عراق تا خانقین و قصر شیرین (با احتساب قصر شیرین): ۲۱ نقطه

۳ ـ ۲ ـ ناحیه مرزی جنوب

از خانقین و قصر شیرین (بدون احتساب قصرشیرین) تا منتهی‌الیه مرز ایران و عراق: ۱۷ نقطه

۳ ـ ۳ ـ معابر نفوذ فوق‌الذکر در ضمیمه تعیین شده‌اند.

۳ ـ ۴ ـ هر معبر نفوذی دیگر که متعاقبا کشف شده و بستن و کنترل آن لازم باشد جزء معابر معین‌شده فوق محسوب خواهد شد.

۳ ـ ۵ ـ کلیه گذرگاه‌های مرزی ـ به استثنای آنهایی که در حال حاضر تحت کنترل مقامات گمرکی می‌باشند ـ برای هر نوع عبور ممنوع خواهند بود.

۳ ـ ۶ ـ با توجه به گسترش مناسبات همه‌جانبه بین دو کشور همسایه ـ طرفین متعاهدین توافق دارند که در آینده گذرگاه‌های دیگری تحت کنترل مأموران گمرکی ـ با موافقت مشترک ایجاد گردد.

ماده ۴ ـ ۱ ـ طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند وسایل انسانی و مادی لازم را به منظور تأمین مؤثر بستن و کنترل مرزها مورد استفاده قرار دهند ـ به نحوی که از هر دو نوع رخنه عناصر اخلال‌گر از گذرگاه‌های مذکور در ماده ۳ فوق ممانعت به عمل آید.

۴ ـ ۲ ـ در صورتی که حسب تجربیات مکتسبه در این مورد کارشناسان تشخیص دهند که تدابیر مؤثرتری باید اتخاذ گردد ـ طی اجلاسات ماهیانه مقامات مرزی دو کشور و یا عنداللزوم از طریق ملاقات بین مقامات مزبور ـ ترتیب آن داده خواهد شد.

نتایج حاصله و صورتجلسات ملاقات‌های فوق به مقامات عالی هر یک از طرفین اعلام خواهد شد. در صورتی که اختلافی بین مقامات مرزی طرفین بروز کند ـ رؤسای ادارات مربوطه با یکدیگر در بغداد یا در تهران ملاقات خواهند نمود تا نظریات خود را با یکدیگر نزدیک کرده و نتایج اجلاسات خود را در یک صورتجلسه درج نمایند.

ماده ۵ـ۱ـ افراد اخلال‌گر بازداشت شده و به مقامات ذی‌صلاحیت طرفی که بازداشت در سرزمین او صورت گرفته است تحویل می‌گردد و مقررات جاری در مورد آنان به اجرا گذارده خواهد شد.

۵ ـ ۲ ـ طرفین متعاهدین متقابلا تدابیری را که علیه افرادی موضوع بند ۱ فوق اتخاذ نموده‌اند به اطلاع یکدیگر خواهد رسانید.

۵ ـ ۳ ـ در صورت عبور از مرز به وسیله افراد اخلال‌گر فراری ـ بلافاصله این امر به مقامات کشور دیگر اطلاع داده خواهد شد و این مقامات کلیه تدابیر لازم را برای تسهیل دستگیری افراد مزبور اتخاذ خواهند نمود.

ماده ۶ ـ در صورت لزوم با توافق طرفین متعاهدین ـ ممکن است مناطقی را برای جلوگیری از تحقق مقاصد افراد اخلال‌گر ـ ممنوعه اعلام نمود.

ماده ۷ ـ به منظور برقراری و گسترش یک همکاری متقابل و مفید به نفع طرفین ـ یک کمیته مختلط دایمی متشکل از رؤسای ادارات مرکزی و نمایندگان وزارت‌های امور خارجه دو کشور ایجاد می‌گردد. این کمیته دو اجلاس سالانه (در اول هر نیمه سال مسیحی) ترتیب خواهند داد.

مع‌الوصف حسب درخواست هر یک از طرفین ممکن است اجلاسات فوق‌العاده‌ای به منظور بررسی و استفاده بهتر از وسایل معنوی و مادی برای بستن و کنترل مرز و نیز برای اعمال و اجرای صحیح مقررات اصلی و همکاری پیش‌بینی‌شده در پروتکل حاضر ـ ترتیب داده شود.

ماده ۸ ـ مقررات پروتکل حاضر مربوط به بستن و کنترل مرز ـ خللی به مقررات توافق‌های خاص بین ایران و عراق درباره حق تعلیف احشام یا درباره کمیسرهای مرزی وارد نخواهد ساخت.

ماده ۹ ـ به منظور برقراری امنیت در مرز رودخانه‌ای مشترک در شط‌العرب و جلوگیری از رخنه عناصر اخلال‌گر از هر دو جهت ـ طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی بالاخص از طریق ایجاد پست‌های نظارت مجهز به قایق‌های گشتی اتخاذ خواهند نمود.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ۱۳٥٤]

عباسعلی خلعتبری	**سعدون حمادی**
وزیر امور خارجه ایران	**وزیر امور خارجه عراق**

با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

منبع : تجاوز و دفاع ـ صص ۱۳۳ ـ ۱۳۱ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۵۵ ـ ۱۵۳

الحاقیه

با بررسی مجدد متن بند ۵ ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است ـ طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

آخرین قسمت بند ۵ ماده ۶ عهدنامه فوق‌الذکر یعنی «طبق مقررات دیوان دایمی داوری» حذف و جملات ذیل جانشین آن می‌شود:

«اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد ـ انتخاب داورها یا سرداور به وسیله نایب رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص اخیرالذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد ـ انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ‌یک از طرفین نباشد ـ انجام خواهد شد.

طرفین توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آن را تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل ـ در صورت لزوم مقررات کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی ـ به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه دادگاه قواعدی ماهوی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.»

این الحاقیه جزء لایتجزای عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن [۲۳ خرداد ۱۳۵۴] در بغداد امضا شده است بوده و هم‌زمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید. بغداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵

از طرف دولت شاهنشاهی ایران
عباسعلی خلعتبری

از طرف دولت جمهوری عراق
سعدون حمادی

منبع : تجاوز و دفاع ـ ص ۱۳۴ / تجاوز عراق ... ـ ص ١٥٦

پیوست شماره بیست و شش

موافقت‌نامه‌ی بین ایران و عراق راجع به
مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود]

طبق روح توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ و پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ ـ امضا شده در بغداد و در اجرای ماده‌ی ۸ پروتکل مذکور که ضمن آن تنظیم مقررات کشتی‌رانی در شط‌العرب براساس تساوی حقوق طرفین پیش‌بینی گردیده ، و به منظور حمایت از منافع مشترک در مورد کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] ، از نقطه‌ای که مرز زمینی بین دو کشور وارد شط مذکور می‌گردد و تا دریا امتداد می‌یابد ـ و با الهام از روح هم‌جواری و همکاری صادقانه ، طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند :

بخش اول ـ برنامه‌ی مشترک

ماده‌ی ۱

طرفین متعاهدین ، برنامه‌ی مشترکی برای تامین امنیت و تداوم کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] تنظیم می‌نماید .

بخش دوم ـ دفتر مشترک هماهنگی

ماده‌ی ۲

۱. طرفین متعاهدین ، به منظور تامین کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] یک دفتر دایمی تحت عنوان « دفتر مشترک هم‌آهنگی» متشکل از تعداد مساوی از نمایندگان ایران و عراق ، تاسیس خواهند نمود .

۲. حکومت هر یک از طرفین متعاهدین ، سه کارشناس که دو نفر آن‌ها از شرایط محلی اطلاع کامل خواهند داشت به عنوان نماینده در دفتر مشترک هماهنگی منصوب خواهند نمود . انتصاب نمایندگان مذکور طی یک ماه متعاقب لازم‌الاجرا شدن این موافقت‌نامه انجام خواهد شد . هر یک از دو حکومت می‌تواند هم‌چنین تعدادی عضو علی‌البدل منصوب نماید .

۳. دفتر مشترک هم‌آهنگی سالانه دو جلسه خواهد داشت . در صورت لزوم دفتر به ابتکار خود یا به درخواست یکی از دو حکومت ، جلسات دیگری تشکیل خواهد داد . اولین جلسه‌ی دفتر مشترک هماهنگی طی یک ماه متعاقب انتصاب نمایندگان مذکور تشکیل خواهد شد .

۴. در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق ننموده باشند ، دفتر مشترک هم‌آهنگی ، به طور متناوب هر دو سال در یکی از بنادر طرفین متعاهدین واقع در قسمت فوق‌الاشعار شط‌العرب [اروندرود] مستقر خواهد شد . ریاست دفتر با نماینده‌ی دولتی است که این بندر در سرزمین او واقع می‌باشد .

۵. دفتر مشترک هم‌آهنگی مقررات داخلی خود را ضمن اجلاس اولیه‌ی خود تنظیم خواهد نمود . دفتر هم‌چنین اساسنامه‌ی دبیرخانه خود را تدوین می‌نماید و می‌تواند وظایفی را که مقتضی تشخیص دهد ، به آن محول کند .

ماده ۳

دفتر مشترک هماهنگی صلاحیت خواهد داشت :

۱. طرح برنامه‌ی مشترک مذکور در ماده‌ی ۱ این موافقت‌نامه را تنظیم نموده و پس از تصویب حکومت‌های طرفین متعاهدین آن را به موقع اجرا گذارد .

۲. مسیر اصلی کشتی‌رانی را نگهداری نموده و به انجام عملیات مربوط به کشتی‌رانی رودخانه‌ای از قبیل لایروبی و علامت‌گذاری و نقشه‌برداری عمومی و عمق‌سنجی و مطالعات هیدرولیک و هیدروگرافیک (آب‌نگاری و آب‌شناسی) مبادرت نماید .

۳. درباره‌ی بهبود کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از طرفین متعاهدین توصیه نماید .

۴. تعرفه‌های مشترک قابل وصول در مورد انجام خدمات را تنظیم کند .

۵. سایر مسایلی را که از طرف حکومت‌های طرفین متعاهدین درباره‌ی کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] پیشنهاد گردد بررسی نماید .

۶. بر کلیه‌ی مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] نظارت کند .

۷. اعتراضات مطروحه را طبق ماده‌ی ۱۲ بررسی نموده و به طرفین متعاهدین توصیه‌های لازم را بنماید .

۸. مقـررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] را طی یک ماه متعاقب تشکیل دفـتر ـ براسـاس اصـل تسـاوی حقـوق طرفین طبق مفاد موافقت‌نامه حاضر ـ تنظیم نماید .

مادهٔ ۴

۱. طرفین متعاهدین هر یک دارای یک رای در دفتر مشترک هم‌آهنگی خواهند بود .
۲. هـرگاه دفـتر مشـترک هـم‌آهنگی دربارهٔ مسایل مذکور در مادهٔ ۳ به توافق نرسد ، حکومـت‌هـای طرفیـن اهـتمام خواهـند نمـود نسبت به آن مسایل هر چه زودتر توافق نماینـد .

مادهٔ ۵

حکومـت‌های طرفین متعاهدین به درخواست دفتر کارمندان و کارشناسان ایرانی و عراقی که مورد نیاز دبیرخانهٔ دفتر مشترک هم‌آهنگی باشند به تعداد متساوی تعیین می‌نمایند .

بخش سوم ـ اقدامات مربوط به امنیت کشتی‌رانی

مادهٔ ۶

کلـیهٔ عملیات لایروبی و نگهداری علایم و نقشه‌برداری از کانال‌های قابل کشتی‌رانی ـ در آن قسـمت از شـط‌العـرب [اروندرود] که در پروتکل راجع به تعیین مرز و رودخانه‌ای بین ایران و عـراق امضـا شـده در بغـداد در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ تصریح گردیده است ، مشترکا به وسیلهٔ طرفین متعاهدین از مجرای دفتر مشترک هم‌آهنگی و طبق بند ۲ مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ حاضر انجام خواهد شد .

مادهٔ ۷

۱. کانـال قـابل کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] به علایم نصب شده روی زمین و در آب‌هـای شـط‌العرب [اروندرود] مجهز خواهد بود . این علایم باید با ضوابط بین‌المللی مقرر برای تامین امنیت کشتی‌رانی مطابقت داشته باشند .
۲. بـه مـنظور اجـرای موافقـت‌نامه حاضر اصطلاح «علایم» مذکور در بند ۱ فوق شامل کلـیهٔ فـانوس‌هـای اعـلام خطـر و گوی‌های شناور و علایم ضد مه و فانوس‌های

رادیویی است که راهنمایی‌های لازم را برای تامین امنیت کشتی‌رانی در دسترس پیلوت‌ها می‌گذارد .

مادهٔ ۸

۱. مقامات هر یک از طرفین متعاهدین ، متعهد می‌شوند که طبق قوانین و مقررات خود در قسمتی از شط‌العرب [اروندرود] که در حیطهٔ سلطهٔ آن‌ها قرار دارد عملیات مشروحهٔ زیر را انجام دهند . این مقامات شرح عملیات را که به اطلاع دفتر مشترک هم‌آهنگی و هم‌چنین مقامات ذی‌صلاحیت طرف متعاهد دیگر خواهند رسانید :

الف) تعیین علایمی که دچار نقص فنی شده .

ب) تعیین موقعیت کشتی‌های غرق شده و به لای‌نشسته و یا دچار نقص فنی شده .

ج) جمع‌آوری بقایا و مین‌ها و مهمات و مواد خطرناک .

د) جمع‌آوری سایر موانع کشتی‌رانی .

۲. مقامات صلاحیتدار هر یک از طرفین متعهد می‌شوند ـ به منظور جمع‌آوری موانع کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] ـ با دفتر مشترک هم‌آهنگی همکاری نمایند .

۳. هرگاه یک کشتی در شط‌العرب [اروندرود] به لای بنشیند و یا دچار نقص فنی و یا مواجه با خطری گردد ، مقامات صلاحیتدار طرفین متعاهدین مکلف خواهند بود کمک‌های فوری لازم را جهت نجات آن مبذول داشته و مراتب را به اطلاع دفتر مشترک هم‌آهنگی برسانند .

بخش چهارم ـ مقررات مالی

ماده ۹

۱. دفتر مشترک هماهنگی ، بودجهٔ لازم جهت انجام وظایف خود را به خصوص دربارهٔ مواد زیر تنظیم خواهد نمود :

الف) تهیهٔ نقشه

ب) عملیات لایروبی

ج) علامت‌گذاری

د) اداره و پرسنل

ه) تهیه و اجرای طرح برنامهٔ مشترک .

دفـتر مشـترک هـم‌آهنگـی ، بودجـه‌ی تنظیم‌شده به شرح فوق را جهت تصویب به مقامات ذی‌صـلاحیت هـر یـک از طرفین متعاهدین تسلیم می‌نمایند و توصیه‌ها و پیشنهادات لازم را در این مورد به عمل می‌آورد .

دفـتر هـر سـاله طـبق مقـررات حسابرسـی مـورد قبول طرفین به حساب‌های خود رسیدگی مـی‌نمـاید . یـک نفـر حسـابرس متخصـص تعیین‌شده از جانب طرفین ، ترازنامه‌ی سالانه دفتر مشترک هم‌آهنگی را بررسی خواهد نمود .

۲. تعرفه‌های اخذشده به وسیله‌ی دفتر مشترک هماهنگی حتی‌المقدور به نحوی محاسبه خواهـد شـد کـه هزیـنه‌های دفتر مشترک هماهنگی را تامین نماید . هرگاه هزینه از درآمد تجاوز نماید طرفین متعاهدین متساویا این کمبود را جبران خواهند نمود .

۳. درآمدهـای اضـافی ناشـی از عملـیات مذکور در بند ۱ این ماده ـ طبق توصیه‌ی دفتر مشـترک هماهنگـی و پـس از تصـویب دو حکومـت ـ بـرای بهـبود کشـتی‌رانـی در شط‌العرب به مصرف خواهد رسید .

ماده ۱۰

عوارض فقط در قبال خدماتی که نسبت به کشتی‌ها انجام شود ، قابل مطالبه می‌باشند .

درآمدهـای ناشـی از پـیلوتاژ کشتی‌ها یا خدمات دیگر و هم‌چنین درآمدهای ناشی از خدمات انجام شده توسط هر یک از طرفین متعاهدین در مناطق بندری از جانب طرف متعاهدی دریافت خواهد گردید که پیلوتاژ کشتی‌ها را تأمین و یا خدمات فوق‌الذکر را انجام داده است .

بخش پنجم ـ اخطارها و الزامات

ماده ۱۱

طرفیـن متعاهدیـن ، مـتعهد مـی‌شـوند از مـبادرت به هر اقدام که منجر به مختل یا محدود نمودن و یا ایجاد موانع برای کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] گردد ، احتراز نمایند .

ماده ۱۲

۱. هـر یـک از طرفین متعاهدین حق دارد ـ علیه کلیه‌ی اقداماتی که برای کشتی‌رانی ـ موانعی ایجاد نماید و طرف دیگر در شرف اجرای آن اقدامات در شط‌العرب [اروندرود] بوده و یا این اقدامات در دست اجرا باشد ـ اعتراض نماید ـ مشروط بر این‌که اعتراض مبتنـی بـر نقص وظایف ناشی از موافقت‌نامه‌ی حاضر باشد . دفتر مشترک هماهنگی

این اعتراضـات را طبق مفاد بند ۷ ماده‌ی ۳ موافقت‌نامه‌ی حاضر مورد رسیدگی قرار خواهد داد .

۲. اعتراضـات مذکـور در بـند ۱ ـ پس از انقضای مدت پنج سال از تاریخ اجرای عملیات که منجر به نتایج خسران‌آور گردیده است ـ مسموع نخواهد بود .

بخش ششم ـ مقررات مربوط به صلاحیت

ماده ۱۳

مقـررات مشـروحه‌ی ذیـل در مورد تعیین صلاحیت حقوقی هر یک از طرفین متعاهدین در شط‌العرب [اروندرود] قابل اجراست .

۱. کشتی‌های عراقی تابع قوانین عراق وکشتی‌های ایرانی تابع قوانین ایران خواهند بود .
۲. کشتی‌های کشورهای ثالث تابع قوانین و مقررات زیر خواهند بود :

الف) قوانین و مقررات دولت اولین بندر مقصد ـ هنگامی که کشتی‌ها از دریا می‌آیند .

ب) قوانیـن و مقـررات دولـت آخریـن بندر ـ هنگامی که کشتی‌ها به سوی دریا حرکت می‌کنند .

ج) قوانیـن و مقـررات دولـت بندر مقصد ـ هنگامی که کشتی‌ها بین دو بندر شط‌العرب [اروندرود] حرکت می‌کنند .

ماده ۱۴

۱. مقـررات مـاده‌ی ۱۳ هـم در مـورد صلاحیت‌های اداری و هم در مورد صلاحیت‌های حقوقی مجراست .
۲. ماموریـن پلـیس هر یک از طرفین متعاهدین می‌توانند طبق قوانین ملی خود تدابیری بـه جـای ماموریـن پلـیس طـرف مـتعاهد دیگـر ـ یـا بـرای رفع یک خطر حتمی و قریـب‌الوقوع و یا به منظور اجابت درخواست ماموریت اخیرالذکر در موارد ذیل ـ اتخاذ نمایند :

الف) تدابیری که اتخاذ آن نمی‌تواند به وقت دیگری موکول شود

ب) بازرسی در مورد مدارک هویت و یا مدارک دیگر

ج) بازرسی در مورد احراز هویت کشتی‌ها

د) تامین دلیل

این مامورین مکلف‌اند بدون تاخیر مقامات پلیس طرف متعاهد صالح را از نتایج حاصله مطلع نمـوده و صـورت جلسات و سایر مدارکی را که تنظیم نموده‌اند در اختیار آنان قرار دهند . صورت

جلسات تنظیم شده طبق بند حاضر دارای همان ارزش حقوقی مترتب به صورت جلسات تنظیمی توسط مامورین طرف متعاهد دیگر خواهند بود .

بخش هفتم ـ تصادم

ماده ۱۵

قواعد بین‌المللی مربوط به تصادم در دریا با توجه به مقررات خاص تنظیمی از دفتر مشترک طبق بند ۸ ماده‌ی ۳ ، نسبت به کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] مجرا خواهد بود .

بخش هشتم ـ کنترل بهداشتی

ماده ۱۶

کنترل بهداشتی کشتی‌ها توسط مقامات طرف متعاهد بندر مقصد ، انجام خواهد شد .

بخش نهم ـ نجات

ماده ۱۷

قواعد بین‌الملل مربوط به سلامت اشخاص در دریا ـ با توجه به مقررات خاص تنظیمی به وسیله‌ی دفتر مشترک هماهنگی بر طبق بند ۸ ماده‌ی ۳ نسبت به کشتی‌رانی در شط‌العرب مجراست.

بخش دهم ـ پیلوتاژ

ماده ۱۸

۱. پیلوتاژ برای کلیه‌ی کشتی‌ها در شط‌العرب [اروندرود] الزامی است . مع‌هذا کشتی‌های جنگی طرفین متعاهدین از شمول این الزام مستثنی می‌باشند .

ممکن است بعضی از کشتی‌های دولتی و بعضی از کشتی‌های با ظرفیت کم را نیز طبق ضوابط تعیین شده از طرف دفتر مشترک هم‌آهنگی از این الزام معاف نمود .

۲. خدمات پیلوتاژ برای کشتی‌هایی که از دریا می‌آیند یا عازم آن می‌باشند . هرگاه این کشتی‌ها عازم یک بندر ایرانی بوده یا آن را ترک می‌کنند ، توسط مقامات ایرانی تأمین می‌گردد و در صورتی که این کشتی‌ها عازم یک بندر عراقی باشند یا آن را ترک کنند از طرف مقامات عراقی تامین خواهد شد .

۳. پیلوتاژ کشتی‌هایی که بین بنادر ایرانی و بنادر عراقی تردد می‌کنند ، توسط پیلوت‌هایی انجام خواهد شد که دارای تابعیت دولت بندر مقصد باشند .
۴. طرفین متعاهدین ، متعهد می‌شوند حسب تقاضای یکی از آن‌ها ـ در هر زمان که امکان داشته باشد ـ پیلوتاژ کشتی‌هایی را که عازم بندر طرف دیگر بوده یا آن را ترک می‌کنند با پیلوت‌هایی که از طرف مقامات ذی‌صلاحیت خود مجاز شناخته شده باشند ، تأمین نمایند .
۵. هر یک از طرفین متعاهدین ، در بنادر واقع در سرزمین خود خدمات پیلوت‌های باراندازها را تامین خواهد نمود .
۶. طرفین متعاهدین ، متعهد می‌شوند به تعلیم و استخدام پیلوت‌هایی که دارای تابعیت یکی از دولتین نباشد . مبادرت نکند .

در مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب ، مذکور در بند ۸ ماده‌ی ۳ ضوابط و مقررات لازم جهت استخدام پیلوت‌هایی تعیین خواهد گردید .

بخش یازدهم

ماده ۱۹

هر کشتی به هنگام ورود به شط‌العرب و یا حین تردد بین بنادر آن ، پرچم دولت بندر مقصد را برخواهد افراشت . به هنگام حرکت به سوی دریا کشتی پرچم دولتی را که بندر آن ترک کرده است ، برخواهد افراشت .

بخش دوازدهم ـ قلمرو اجرا

ماده ۲۰

مقررات موافقت‌نامه‌ی حاضر نسبت به آن قسمت از شط‌العرب [اروندرود] ـ مصرح در ماده‌ی ۲ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده ـ مجرا می‌باشد .

بخش سیزدهم ـ حل اختلافات

ماده ۲۱

در صورت بروز اختلافات درباره‌ی تفسیر یا اجرای موافقت‌نامه‌ی حاضر ـ طرفین متعاهدین طبق مقررات پیش‌بینی‌شده در ماده‌ی ۶ عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین

ایـران و عـراق مـورخ ۱۳ ژوئـن ۱۹۷۵ امضـا شده در بغداد ـ به حل و فصل آن مبادرت خواهند نمـود .

ماده ۲۲

موافقت‌نامه‌ی حاضر از جانب هر یک از طرفین متعاهدین طبق قوانین داخلی خود به تصویب خواهد رسید و از تاریخ مبادله‌ی اسناد تصویب لازم‌الاجرا خواهد شد .

بغداد ـ به تاریخ ٢٦ دسامبر ١٩٧٥
[٣ دی ماه ١٣٥٤]

از طرف دولت شاهنشاهی ایران ، عباسعلی خلعتبری
از طرف دولت جمهوری عراق ، سعدون حمادی

منبع : اسناد مرزی ایران و عراق ـ صص ۲۱۷- ۲۰۹

پیوست شماره بیست و هفت

هزینه‌ی نظامی کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس

به قیمت‌های ثابت: ۸۷ ـ ۱۹۷۹

(میلیون دلار)

کشور	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸٤	۱۹۸۵	۱۹۸٦	۱۹۸۷
ایران	۱۵۹۳۲	۱۲۴۲۵	۹۵۱۲	۷۹۰۹	۶۵۸۲	۶۲۳۶	۷۴۸۵	۵۹۶۰	—
عراق	۸۳۱۶	۸۶۲۰	۹۸۱۲	۱۵۳۷۷	۲۰۰۳۰	۲۲۱۲۸	۱۶۴۶۷	۱۰۵۷۹	—
عربستان سعودی	۱۲۸۰۹	۱۶۲۸۲	۱۸۷۳۵	۲۱۸۲۵	۲۱۱۰۷	۱۹۷۱۴	۱۸۸۵۹	۱۶۸۵۵	۱۶۵۵۶
کویت	۱۱۲۳	۱۱۰۶	۱۱۶۲	۱۳۷۹	۱۴۷۵	۱۵۲۳	۱۶۲۲	۱۴۷۳	۱۲۹۴
عمان	۷۷۹	۱۱۷۸	۱۵۱۱	۱۶۸۲	۱۹۴۰	۲۱۰۸	۲۱۵۷	۱۷۴۰	۱۶۷۹
امارت متحد عربی	۱۴۹۰	۲۱۰۴	۲۴۵۲	۲۱۰۰	۲۰۳۵	۲۰۱۵	۲۰۷۷	۱۸۸۰	۱۵۵۴
بحرین	۱۷۷	۱۸۸	۲۳۰	۲۷۹	۱۵۸	۱۴۱	۱۴۷	۱۶۱	۱۶۶

منبع : SIPRI, Yearbook 1989, P. 184 / تجاوز عراق ... ـ ص ۱۷۸

پیوست شماره بیست و هشت

واردات جنگ‌افزار از سوی کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس

برحسب کشورهای صادر کننده ۱۹۸۳ ـ ۱۹۷۹

(به میلیون دلار)

کشور واد کننده	شوروی	آمریکا	فرانسه	انگلستان	آلمان غربی	ایتالیا	چکسلواکی	چین	رومانی	لهستان	سایر کشورها	جمع
ایران	۴۰	۲۴۰۰	۱۲۰۰	۵۷۵	۲۱۰	۳۲۰	—	۳۰۰	—	۵۰	۵۰۰	۵۳۶۵
عراق	۷۲۰۰	—	۳۸۰۰	۲۸۰	۱۴۰	۴۱۰	۴۰	۱/۵۰۰	۴۰۰	۸۵۰	۳۰۰۰	۱۷۶۲۰
عربستان سعودی	—	۵۱۰۰	۲۵۰۰	۱۹۰۰	۵۲۵	۲۰۰	—	—	—	—	۱۹۰۰	۱۲۱۲۵
کویت	۳۰	۱۸۰	—	۵۰	۷۰	۱۱۰	—	—	—	—	۱۰	۴۵۰
بحرین	—	۱۰	۴۰	—	۴۰	۱۰	—	—	—	—	۲۰	۱۲۰
قطر	—	۱۰	۴۴۰	۲۱۰	—	—	—	—	—	—	۵	۷۶۵
امارات متحده عربی	—	۲۰	۳۵۰	۹۰	۱۱۰	۳۰	—	—	—	—	۲۰	۶۲۰
عمان	—	۸۰	۲۰	۴۳۰	—	۱۰	—	۵	—	—	۵	۵۶۵

منبع : ACDA, World Military Expenditures and Arms Transfers, 1985 (Washington: CPO, 1985) /

تجاوز عراق ... ـ ص ۱۷۷

پیوست شماره بیست و نه

هزینه‌ی سرانه‌ی نظامی کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس

۱۹۸۸ ـ ۱۹۸۵

کشور	میلیون دلار به قیمت ثابت ۱۹۸۵			هزینه سرانه به قیمت ثابت ۱۹۸۵			نسبت به هزینه‌های دولت (درصد)			نسبت به تولید ناویژه داخلی (درصد)	
	۱۹۸۵	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۵	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۵	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۵	۱۹۸۷
ایران	۱۴۲۲۳	۳۶۰۵	۲۷۳۶	۲۹۷	۷۰	۵۲	۳۶/۱	۱۲/۰	—	۸/۶	۳/۰
عراق	۱۲۸۶۸	۹۳۵۴	۷۰۵۱	۸۵۸	۵۹۲	۴۳۳	—	—	—	۲۵/۹	۲۶/۸
عربستان سعودی	۱۷۶۹۳	۱۷۴۶۷	۱۴۴۴۴	۱۵۲۷	۱۳۷۵	۱۱۰۳	۳۲/۰	۳۸/۱	۳۶/۰	۱۹/۶	۲۲/۷
امارات متحده عربی	۲۰۴۳	۱۵۸۰	۱۶۰۳	۱۵۱۳	۱۰۹۰	۱۰۰۹	۵۷/۸	۴۰/۲	۳۷/۶	۷/۶	۶/۷
بحرین	۱۵۱	۱۶۷	۱۷۱	۳۷۴	۳۸۹	۳۹۸	۵/۱	۵/۴	۵/۹	۳/۵	۵/۰
کویت	۱۷۹۶	۱۲۷۷	۱۳۷۱	۱۰۵۱	۶۳۸	۷۰۳	۱۳/۷	۱۲/۳	۱۳/۳	۹/۱	۷/۲
عمان	۲۱۵۷	۱۶۹۰	۱۵۳۴	۱۷۳۹	۱۲۷۰	۱۰۷۳	۴۳/۰	۳۶/۱	۳۳/۲	۲۰/۸	۲۴/۳
قطر	—	۱۵۰	—	—	۲۵۶	—	—	۴/۶	—	—	۳/۲

منبع : Military Balance 1989-90, P.209.And Meed, Vol.33, No.21 (2 June,1989),P.32.

پیوست شماره سی

دگرگونی شمار نفرات ارتش عراق در عرض ۱۲ سال
(۱۹۸۴ ـ ۱۹۷۲ / ۱۳۶۳ ـ ۱۳۵۱)

سال	دوره	شمار نفرات ارتش	جمعیت	نسبت به هزار نفر جمعیت
۱۹۷۲	بعث بر اریکه‌ی قدرت	۱۰۲	۱۰۰۰۰	۱۰
۱۹۷۷	تفوق و سلطه‌ی بعث	۱۸۸	۱۲۰۰۰	۱۶
۱۹۸۰	آغاز جنگ با ایران	۲۴۲	۱۳۲۰۰	۱۸
۱۹۸۲	ادامه جنگ با ایران	۳۴۲	۱۴۰۰۰	۲۴
۱۹۸۴	ادامه جنگ با ایران	۶۰۷	۱۴۶۰۰	۴۲

بدین سال ملاحظه می‌شود که شمار نفرات ارتش عراق در عرض ۱۲ سال، ۶ برابر شده و از ۱۰۲ هزار نفر در سال ۱۹۷۲ به ۶۰۷ هزار نفر در سال ۱۹۸۴ افزایش یافته است.

منبع : جمهوری وحشت ـ ص ۶۰

پیوست شماره سی و یک

مسابقه‌ی بین‌المللی برای ساختن مجسمه‌ی جاویدان سرباز قهرمان عراقی

روزنامه لوموند شنبه ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱

به منظور جاویدان‌ساختن اقدامات قهرمانانه‌ی سرباز عراقی برای دفاع از سرزمین پرارزش میهن و تحقق‌بخشیدن به حقانیت و ارزش‌های اصیل و به پاس بزرگداشت روحیه‌ی قهرمانی عرب عصر حاضر که وسیله‌ی ارتش پرافتخار و مغرور در قسمت شرقی میهن عربی در چارچوب جنگ « قادسیه‌ی صدام» ، متجلی گردید ، وزارت فرهنگ و اطلاعات از تمام هنرمندان هنر مجسمه‌سازی دعوت می‌نماید که در مسابقه‌ی بین‌المللی ساختن مجسمه‌ی « سرباز عراقی» ، طبق شرایط و خصوصیات زیر شرکت نمایند .

۱ـ جنس مجسمه بایستی از برنز ، سنگ و یا هر ماده‌ی لازم دیگری باشد .

۲ـ نوع کار باید حاکی از روحیه‌ی قهرمانی سرباز عراقی و به طور هنرمندانه و حاکی از این واقعیت باشد .

۳ـ یک ماکت کوچک با طرح اولیه‌ی مجسمه و پایه‌ی آن و موادی که هنرمند انتخاب خواهد نمود تا تعیین اندازه‌ی متناسب مجسمه .

۴ـ ارایه‌ی طرح مربوط به جزییات مجسمه و به خصوص سطح محوطه‌ای که مجسمه در آن قرار خواهد گرفت .

۵ـ مجسمه‌ساز بایستی تمام مراحل لازم کار را تمام نموده و شخصا تکمیل آن را به عهده بگیرد.

۶ـ بین مقام مسئول اجرای طرح و مجسمه‌ساز قراردادی به منظور تعیین جایزه تنظیم خواهد شد .

۷ـ مجسمه‌ساز بایستی در تمام موارد با مقام مسئول اجرای طرح هم‌کاری نماید .

۸ـ ماکت کوچک حداکثر ۴ ماه از تاریخ ۸۱/۱۰/۱ ، بایستی تسلیم گردد .

۹ـ هیاتی متشکل از نماینده‌ی وزارت فرهنگ و اطلاعات ، نماینده شهرداری پایتخت ، نماینده سندیکای هنرمندان ، نماینده قسمت هنر مجسمه‌سازی و دو نفر هنرمندان بین‌المللی در پنج طرح از طرح‌های ارایه‌شده را انتخاب و به مرجع صلاحیت‌دار تسلیم خواهد نمود .

۱۰ـ جایزه‌ای برابر بیست هزار دینار (ارزش تقریبی هر دینار برابر ۱۷ فرانک فرانسه می‌باشد) به برنده‌ی مسابقه داده خواهد شد .

۱۱ـ جایـزه‌ای برابـر ده هزار دینار برای یکی از پیشنهاددهندگان چهار طرح تخصص خواهد یافت.

۱۲ـ پاداشـی نـیز بـه شرکت‌کنندگانی که کار آن‌ها مورد توجه قرار گرفته ، داده خواهد شد . برای هرگونه اطلاع با نشانی زیر کتبا یا تلفنا تماس گرفته شود .

وابسته مطبوعاتی سفارت عراق

شماره ۱۱ خیابان تیلسیت ـ پاریس ۱۷ ـ تلفن : ۲۰- ۱۱- ٧٦٣

پیوست شماره سی و دو

اعلامیه ارتش

۱۳۵۷/۱۱/۲۲

ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تا کنون در آشوب‌های داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولت‌های قانونی این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد. با توجه به تحولات اخیر کشور شورایعالی ارتش در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شده که برای جلوگیری از هرج و مرج و خون‌ریزی بیش‌تر، بی‌طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگان‌های نظامی دستور داده شد که به پادگان‌های خود مراجعت نمایند.

ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن‌پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می‌نماید.

۱ـ ارتشبد عباس قره‌باغی (رییس ستاد بزرگ ارتشتاران)
۲ـ ارتشبد جعفر شفقت (وزیر جنگ)
۳ـ ارتشبد حسین فردوست (رییس دفتر ویژه اطلاعات)
۴ـ سپهبد هوشنگ حاتم (جانشین رییس ستاد بزرگ ارتشباران)
۵ـ سپهبد ناصر مقدم (معاون نخست وزیر و رییس ساواک)
۶ـ سپهبد عبدالعلی نجیمی نایینی (مشاور رییس ستاد بزرگ ارتشتاران)
۷ـ سپهبد احمدعلی محققی (فرمانده‌ی نیروی زمینی ژاندارمری کشور)
۸ـ سپهبد عبدالعلی بدره‌ای (فرمانده‌ی نیروی هوایی شاهنشاهی)
۹ـ سپهبد امیرحسین ربیعی (فرمانده‌ی نیروی هوایی شاهنشاهی)
۱۰ـ دریاسالار کمال حبیب‌اللهی (فرمانده‌ی نیروی دریایی شاهنشاهی)
۱۱ـ سپهبد عبدالمجید معصومی نایینی (معاون پارلمانی وزارت جنگ)
۱۲ـ سپهبد جعفر صالحی (معاون پارلمانی وزارت جنگ)
۱۳ـ دریاسالار اسدالله محسن‌زاده (جانشینی فرمانده‌ی نیروی دریایی شاهنشاهی)
۱۴ـ سپهبد حسین جهانبانی (معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی)
۱۵ـ سپهبد محمد کاظمی (معاون طرح و برنامه‌ی نیروی زمینی شاهنشاهی)

۱۶ـ سرلشگر کبیر (دادستان ارتش)
۱۷ـ سپهبد خلیل بخشی‌آذر (رییس اداره‌ی پنجم ستاد بزرگ)
۱۸ـ سپهبد علی محمد خواجه نوری (رییس اداره‌ی سوم ستاد بزرگ)
۱۹ـ سرلشگر پرویز امینی‌افشار (رییس اداره‌ی دوم ستاد بزرگ)
۲۰ـ سپهبد امیرفرهنگ خلعت‌بری (معاون عملیاتی نیروی زمینی شاهشاهی)
۲۱ـ سپهبد جلال پژمان (رییس اداره‌ی چهارم ستاد بزرگ)
۲۲ـ سرلشگر محمد فرازم (رییس اداره‌ی هفتم ستاد بزرگ)
۲۳ـ سرلشگر منوچهر خسروداد (فرمانده‌ی هواپیمایی نیروی زمینی)
۲۴ـ سپهبد ناصر فیروزمند (معاون ستاد بزرگ ارتشتاران)
۲۵ـ سپهبد موسی رحیمی‌لاریجانی (رییس اداره‌ی یک ستاد بزرگ)
۲۶ـ سپهبد محمد رحیمی‌آبکناری (رییس آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران)
۲۷ـ سپهبد رضا طباطبایی‌وکیلی (رییس اداره‌ی بازرسی مالی ارتش)

این جلسه حدود دو ساعت و نیم به درازا کشید و در ساعت ۱۳، پایان یافت و حدود ساعت سیزده و پانزده دقیقه رادیو ایران ، برنامه‌ی خود را قطع کرد و اعلامیه‌ی ارتش را خواند .

ارتشبد جعفر شفقت پس از امضای صورت جلسه، با اظهار این که «وزیر» است و عضو دولت، امضای خود را خط زد .

سپهبد مهدی رحیمی (رییس شهربانی و فرماندار نظامی پایتخت) از سوی شاپور بختیار احضار شده بود، لذا در جلسه حضور نداشت .

ارتشبد توفانیان، به دلیل هجوم به تاسیسات ارتش ، خواسته بود که در دفترش باشد.

منبع : اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی (مرداد ـ بهمن ۵۷)) ـ نشر نی ـ تهران ۱۳٦۵ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱٦۰ ـ ۱۵۹

پیوست شماره سی و سه

صورت جلســـه

در اجرای نامه‌های متبادله در تهران میان وزیران خارجه‌ی ایران و عراق در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ کمیسیون مختلط کارشناسان مامور نظارت بر تحویل و تحول اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و مستحدثات عمومی و خصوصی که تعلق ملی آن‌ها متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر یافته است و در نامه‌های متبادله فوق‌الاشعار مذکور است ، از تاریخ ۱۴ تا ۳۱ ماه مه ۱۹۷۸ در تهران تشکیل جلسه داد .

اعضاء ایرانی کمیسیون به شرح زیر می‌باشد :

۱ـ فریدون فرخ	سفیر شاهنشاه آریامهر	رییس هیات
۲ـ سرلشگر ابراهیم خلوتی	معاون سازمان جغرافیایی کشور	عضو
۳ـ سرهنگ یدالله قاضی‌وکیلی	نماینده‌ی ژاندارمری کشور شاهنشاهی	عضو
۴ـ سرهنگ خسرو محمودی	نماینده‌ی سازمان جغرافیایی کشور	عضو
۵ـ سرهنگ صادق حمیدی	نماینده‌ی ستاد بزرگ ارتشتاران	عضو
۶ـ ابراهیم انوری‌تهرانی	کارشناس و مهندس امور مرزی وزارت امور خارجه	عضو
۷ـ فریدون هوشیارخواه	نماینده‌ی وزارت کشور	عضو
۸ـ حسین سهندی	نماینده‌ی وزارت‌کشاورزی و عمران روستایی	عضو

اعضاء هیات عراقی به شرح زیر می‌باشند :

۱ـ دکتر ریاض‌محمود سامی‌القیسی	سفیر در وزارت امور خارجه عراق	رییس هیات
۲ـ آقای علاءالدین الصقال	مدیر نقشه‌برداری کل	عضو
۳ـ سرتیپ ستاد عبدالبر محمد	نماینده‌ی وزارت دفاع	عضو
۴ـ سرهنگ ستاد ثامر حمدالمحمود	نماینده‌ی نیروی مرزی	عضو
۵ـ سرهنگ دوم ستاد علی محمد الشلال	نماینده‌ی وزارت دفاع	عضو
۶ـ سرهنگ دوم ستاد صبحی ناظم توفیق	نماینده‌ی وزارت دفاع	عضو
۷ـ سرهنگ دوم ستاد علی عباس شاهین	مدیر نقشه‌برداری نظامی	عضو
۸ـ آقای ضیاء الجصائی	نماینده‌ی وزارت دارایی	عضو
۹ـ آقای غازی‌محمد البشیر	نماینده‌ی اداره ثبت املاک	عضو

۱۰ـ آقای عبدالله غزای سلمان	نماینده‌ی ثبت املاک	عضو
۱۱ـ آقای وحیدالدین ابراهیم	نمایده‌ی اداره نقشه‌برداری کل	عضو
۱۲ـ آقای افرام منصور کورکیس	نماینده‌ی اداره‌ی نقشه‌برداری کل	عضو
۱۳ـ آقای عوض فخری کاظم	دبیر اول ـ وزارت امور خارجه	عضو

کمیسیون مختلط پس از بررسی موافقت نمود ماموریت محوله به شرح زیر انجام گیرد :

۱ـ تشکیل یک کمیسیون مختلط با تعداد مساوی عضو از هر طرف.

این سوکمیسیون نسبت به ارایه اراضی و مستحدثاتی که تعلق ملی آن‌ها در اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر یافته است بر اساس نامه‌های متبادله میان وزیران خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ و بند (۳) صورت جلسه مشترک که در همان تاریخ در تهران توسط آنان امضاء شده است در محل اقدام خواهند نمود . کلانتر مرزی هر یک از طرفین در حوزه‌ی استحفاظی خود در سوکمیسیون عضویت خواهند داشت .

۲ـ سوکمیسیون ماموریت خود را که در بند یک بالا مذکور است از شمال به جنوب بر اساس منطقه‌بندی کلانتری مرزی مندرج در ماده ۳ موافقت‌نامه ایران و عراق راجع به کلانتران مرز مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ انجام خواهد داد .

۳ـ سوکمیسیون وظایف خود را در مدت مناسب که بعدا مورد توافق طرفین قرار خواهد گرفت انجام خواهد داد .

۴ـ طرفین می‌توانند هر کس را که مایل باشند به عنوان مشاور در کار سوکمیسیون شرکت دهند .

۵ـ هر یک از طرفین در خاک خود از سوکمیسیون پذیرایی خواهد کرد .

۶ـ سوکمیسیون نتیجه‌ی کار خود را طی صورت جلسه‌ای که به امضای روسای سوکمیسیون و کلانتران مرز مربوطه طرفین خواهد رسید گزارش می‌کند . سپس همهٔ گزارش‌ها به کمیسیون مختلط به منظور تصویب تسلیم خواهد شد . متن صورت جلسه فوق‌الذکر متعاقبا توسط کمیسیون مختلط تهیه خواهد شد .

۷ـ کمیسیون مختلط کارشناسان مجدد در فاصله‌ی زمانی مناسب پس از پایان کار سوکمیسیون در بغداد تشکیل جلسه خواهد داد و صورت جلسات سوکمیسیون را بررسی و مورد تصویب قرار خواهد داد .

کار تحویل و تحول از تاریخی که صورت جلسه نهایی کار سوکمیسیون به امضای روسای هیات های ایرانی و عراقی کمیسیون برسد در فاصله‌ای که حداکثر از بیست روز تجاوز نخواهد کرد آغاز خواهد شد با رعایت این نکته که هر یک از طرفین به اتباع طرف دیگر که ساکن سرزمینی است که تعلق ملی آن متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته است از تاریخ تصویب مهلتی برابر حداکثر دوماه و حداکثر شش‌ماه به منظور نقل‌مکان به سرزمین دولت متبوع خود اعطاء خواهد نمود.

مع‌الوصف ،کمیسیون مختلط نتوانست به علت اختلاف‌نظرهای زیر، در موارد فوق اقدام نمایـد : طرف عراقی اعلام نمود که سوکمیسیون باید در کار خود بر اساس احراز تغییر تعلق ملی اموال غیرمنقول بر اساس خط صحیح مرز و محل صحیح میله‌های قدیمی و جدید عمل کند که باید ، نقشه‌های نهایی مقیاس ۱:۲۵/۰۰۰ ترسیم شود زیرا احکام مذکور در بند ج مواد یک و دو پروتکل علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ اجازه تغییرمحل برخی علایم غیرصحیح را که تعدادشان ۲۱ علامت است با بررسی مشترک در محل بر اساس پروتکل قسطنطنیه سال ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران در سال ۱۹۱۴ را تجویز می‌نماید.

طرف ایرانی معتقد است که ماموریت این کمیسیون مختلط محدود به تحویل اراضی و مستحدثاتی است که تعلق ملی آن‌ها بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته است و به موجب قسمت الف ماده ۱ پروتکل علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی که تصریح می‌نماید علامت‌گذاری مرز انجام یافته است و هم‌چنین به موجب ماده ۵ عهدنامه مرز دولتی و حسن هم‌جواری ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که لایتغیربودن مرزها را تاکید می‌کند مساله تعیین محل علایم مرزی امری خاتمه یافته است و طرف ایرانی تاکید می‌کند که در اجرای نامه‌های متبادله میان وزیران خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲/ ژوئن ۱۹۷۶ کاملا آمادگی دارد کار تحویل و تحول را فورا شروع کند.

این صورت جلسه در دو نسخه به زبان‌های فارسی و عربی تنظیم گردیده که هر دو متن متساویا معتبر می‌باشد.

تهران ۳۱ مه ۱۹۷۸ [۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۷]

رییس هیات نمایندگی ایران	رییس هیات نمایندگی عراق
فریدون فرخ	ریاض‌محمود سامی‌القیسی

منبع : تحلیلی بر جنگ تحمیلی / تجاوز عراق ... ـ صص ۱٤۱ ـ ۱۳۹ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱٦۳ ـ ۱۳۱

پیوست شماره سی و چهار

شماره : ۳۴۷۱/۱۸
تاریخ : ۱۳۵۷/۳/۱۷

یادداشت

وزارت امور خارجه ایران تعارفات خود را به سفارت جمهوری عراق اظهار و احتراما عطف به یادداشت شماره ۸۲۰/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۵/۲۷ (۲۵۳۷/۲/۶) اشعار می‌دارد :

۱ـ همان طور که استحضار دارند موضوع تحویل و تحول اراضی و مستحدثات خصوصی و عمومی که تعلق ملی آن‌ها متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق تغییر یافته است در مذاکرات مورخ ۳ دسامبر ۱۹۷۷ (۲۵۳۶/۹/۱۲) از طرف هیات عراقی که در معیت معاون رییس‌جمهوری عراق به تهران آمده بود مطرح گردید و از طرف هیات ایران پیشنهاد شد که با توجه به وضع فصلی ، شروع کار کمیسیون مختلط تحویل و تحول به بعد از ماه مارس ۱۹۷۸ موکول شود و این پیشنهاد مورد موافقت مقامات مربوطه عراق قرار گرفت و مراتب طی یادداشت شماره‌ی ۱۹۵/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۲/۹ (۲۵۳۶/۱۱/۲۰) آن سفارت به این وزارت اعلام گردید و در نتیجه کمیسیون مختلط فوق‌الاشعار از تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۸ کار خود را در تهران آغاز نمود .

۲ـ همان طور که کرارا و موکدا در مذاکرات کمیسیون مختلط متشکله در تهران ۱۴ تا ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۲۵۳۷) از طرف هیات ایران اعلام گردید دولت ایران آماده است که کار تحویل و تحول آن قسمت از اراضی و مستحدثات خصوصی و عمومی که بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تعلق ملی آن‌ها تغییر یافته است به انجام برساند و این اعلام آمادگی از جمله در قسمت اخیر بند دوم صورت جلسه مورخ ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۱۰ خرداد ۲۵۳۷) کمیسیون مختلط فوق‌الذکر مندرج است .

لیکن هیات عراقی بدون توجه به وظایف محوله در نامه‌های متبادله بین وزرای امور خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵ مذاکرات را متوقف ساخت و در تاریخ ۱۰ خرداد ۲۵۳۷ (۳۱ مه ۱۹۷۸) به بغداد مراجعت نمود . بنابراین روشن است که مسئولیت تاخیر در انجام تحویل و تحول طرف ایرانی نبوده است و بدین وسیله مجددا آمادگی دولت شاهنشاهی ایران را برای اجرای امر تحویل و تحول مورد بحث- تایید می‌نماید .

۳ـ کمیسیون مشترکی که در اجرای نامه‌های متبادلـه بین وزاری امور خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵ از تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۲۵۳۷ (۱۴ مه ۱۹۷۸) در تهران تشکیل گردید

دارای ماموریت محدود تحویل و تحول اراضی و مستحدثات مرز زمینی است و تقاضای آن سفارت دایر به تغییر محل علایم مرزی نه تنها ارتباطی به کار این کمیسیون ندارد بلکه به موجب قسمت الف ماده یک پروتکل علامت‌گذاری مرز زمینی مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که در آن تصریح شده است که « طرفین متعاهدین تایید و اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است» (از جمله پروتکل ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات ۱۹۱۴ و صورت جلسه تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی و نقشه‌ها و فیش‌های شناسایی علایم مرزی قدیم و جدید و عکس‌های هوایی نوار مرزی ـ موردی نداشته و بر اساس ماده‌ی ۵ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که مقرر می‌دارد: « در کادر غیرقابل تغییربودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت ـ طرفین معظمین متعاهدین تایید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دایمی و قطعی می‌باشد.» امری خاتمه‌یافته است و محل علایم مرزی قطعی و غیرقابل‌تغییر خواهد بود . موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارد .

گیرنده: سفارت جمهوری عراق ـ تهران

ماخذ: تحلیلی بر جنگ تحمیلی / تجاوز عراق ... ـ صص ١٤٤ ـ ١٤٣ / تجاوز عراق ... ـ صص ١٦٥ ـ ١٦٤

پیوست شماره سی و پنج

یادداشت

ترجمه یادداشت شماره ۵/۱/۷/۱۴۰۲۴ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ [۲۶ شهریور ماه ۱۳۵۹] وزارت امور خارجه جمهوری عراق .

وزارت امور خارجه جمهوری عراق با ابزار تعارفات خود به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد احتراما اشعار می‌دارد، نظر به نقض اجزاء حل و فصل کلی، مندرج در موافقت‌نامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان عراق و ایران منعقد شد، از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق مداخله دایمی ایران در امور داخلی جمهوری عراق، پناهندگی‌دادن به عوامل مخالف عراق از نخستین روزهای سقوط رژیم شاه، دخالت در امنیت داخلی عراق، سوء استفاده از روابط حسن هم‌جواری، تجاوز به خاک عراق و مسامحه در اعاده این سرزمین ها به عراق که عراق را مجبور ساخت که برای باز پس‌گرفتن زمین‌های مزبور از طریق اعمال حق مشروع خود برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود به زور توسل جوید ، و نظر به رفتار صریح و ضمنی ایران که در اعلامیه‌های مسوولان آن از ملتزم‌ساختن خود به موافقت‌نامه مذکور امتناع می‌ورزند بیان شده است، دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است که موافقت‌نامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردید، قرارداد مرزهای دولتی و حسن هم‌جواری منعقده میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران، همراه با سه پروتکل پیوست آن و ضمیمه‌هایشان که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ بر اساس موافقت‌نامه مذکور در بغداد امضاء شد، چهار موافقت‌نامه متمم قرارداد مذکور و ضمیمه‌هایشان که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضاء رسید و یادداشت‌های مبادله‌شده و سوابق مشترک را به علت نقض گفتاری و کرداری آن‌ها از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، طبق مفاد ۴ موافقت‌نامه الجزیره و ماده ۴ قرارداد سابق الذکر، کان‌لم‌یکن بشمارد . دولت جمهوری عراق دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط‌العرب عینا مانند وضعی که پیش از موافقت‌نامه الجزیره سابق‌الذکر وجود داشته دعوت می‌نماید .

وزارت امیدوار است که سفارت مراتب فوق را به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رساند .
وزارت موقع را برای تقدیم احترامات فائقه خود به سفارت مغتنم می‌شمارد .

گیرنده: سفارت جمهوری اسلامی ایران ـ بغداد

ماخذ: تحلیلی بر جنگ تحمیلی / تجاوز عراق ... ـ ص ۱٤٥ ـ / تجاوز عراق ... ـ ص ١٦٦

پیوست شماره سی و شش

یادداشت

شماره : ۴۲۴/۷_۲/۶۳۳۶/۱۸
تاریخ : ۱۳۵۹/۸/۴

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران عطف به یادداشت شماره ۱۴۰۲۴/۷/۱/۵ مورخ ۱۹۸۰/۹/۱۷ وزارت امور خارجه عراق به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد ـ اشعار می‌دارد:

دولت جمهوری اسلامی ایران همواره به عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل ضمیمه آن و موافقت‌نامه‌های چهارگانه تکمیلی مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ پایبند و مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های مذکور از طرف ایران لازم‌الاتباع بوده و هست .

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به اقدامات تجاوزکارانه و غیرانسانی دولت عراق شدیدا اعتراض و اعلام می‌دارد که این دولت عراق است که مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ و به خصوص پروتکل مربوط به امنیت در مرز را نادیده گرفته است و از جمله با فرستادن مامورین و گروه‌های مسلح به استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان به اقدامات خرابکارانه و کمک به ضدانقلاب مبادرت ورزیده و امنیت داخلی ایران را نقض و به روابط هم‌جواری دو کشور لطمات جبران ناپذیری وارد ساخته است . چنانچه از نظر دولت عراق مشکلاتی در نحوه‌ی اجرا و تفسیر عهدنامه مرزی فیمابین و سایر موافقت‌نامه‌های منعقده وجود داشت می‌بایستی بر اساس ماده‌ی شش عهدنامه و الحاقیه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ که آیین رسیدگی به حل اختلاف را به تفصیل و صراحت مشخص نموده است اقدام می‌گردد . علی‌ایحال با توجه به مفاد ماده ۴ عهدنامه مذکور که تصریح دارد :

« طرفین معظمین متعاهدین تایید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمائم آن‌ها، مذکور در موارد ۱ و۲و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لایتجزای آن می‌باشد ـ مقرراتی قطعی، دایمی و غیرقابل نقض‌بوده و عناصر غیرقابل‌تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند» و ماده‌ی ۵ که صراحت دارد : «در قالب غیرقابل‌تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معظمین متعاهدین تایید می‌نماید که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می‌باشد» نه تنها حق بلااعتبارنمودن یک طرف عهدنامه و موافقت‌نامه‌های مذکور در آن پیش‌بینی نشده است بلکه به هیچ وجه اختلاف‌نظر در نحوه‌ی اجرای آن نمی‌تواند موجبی برای اعلام بی‌اعتباری یک‌طرفه باشد. همان‌طوری که کرارا

اعلام شده است از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل ضمیمه و نامه‌های متبادله و صورت جلسات مشترک و ملحقات آن و هم‌چنین موافقت‌نامه‌های چهارگانه تکمیلی که متعاقبا در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ به امضاء رسیده و اسناد تصویب آن‌ها، تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ مبادله شده و کلیه آن‌ها تحت شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ معاهدات ایران و عراق بر طبق ماده‌ی ۱۰۲ منشور ملل متحد در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت گردیده است هم‌چنان معتبر و نافذ می‌باشد .

گیرنده: سفارت جمهوری عراق ـ تهران

ماخذ : تحلیلی بر جنگ تحمیلی / تجاوز عراق ... ـ ص ١٦٧

پیوست شماره سی و هفت

گزارش هیات اعزامی سازمان ملل متحد درباره‌ی
جنایت‌های جنگی حکومت عراق

نمایـنده‌ی دایمـی ایـران در سـازمان ملل متحد، در تاریخ دوم ماه مه ۱۹۸۳ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۲) از دبـیرکل سـازمان ملـل مـتحد تقاضـا کرد که هیاتی را برای بازدید از مناطق مسکونی (غیرنظامـی) که مورد هجوم نیروهای مسلح عراق قرار گرفته‌اند، اعزام دارد . نماینده ایران تأکید کـرد کـه اگـر عراق هم، همین دعوت را از هیأت مزبور برای بازدید از مناطق مشابه در عراق به عمل آورد، با استقبال دولت ایران روبه‌رو خواهد شد .

هیأت مزبور، در بیستم ماه مه ۱۹۸۳ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۲) وارد تهران شد و پس از بازدید از مـناطق مسـکونی مـورد هجوم عراق، در تاریخ ۲۷ مه ۱۹۸۳ (۶ خرداد ۱۳۶۲) تهران را به قصد بغـداد تـرک کـرد و سـرانجام پس از بازدید از مناطق مشابه در عراق، روز دوم ژوئن ۱۹۸۳ (۱۲ خـرداد ۱۳۶۲) بغـداد را تـرک گفت . هیأت مزبور پس از بازگشت، گزارش خود را تقدیم دبیرکل سـازمان ملـل کرد و وی نیز گزارش مزبور را طی شماره ۶/۱۵۸۳۸۸ در بیستم ژوئن ۱۹۸۳ (۳۰ خرداد ۱۳۶۲) به شورای امنیت فرستاد . این گزارش به روشنی دلالت دارد که :

۱ـ رژیـم بغـداد پس از تصرف هر یک از مناطق ایران، سیاست زمین سوخته را به مورد اجرا گذارده است.

۲ـ رژیـم بغـداد پـس از تصـرف مناطقـی نظـیر سر پل ذهاب، هوزگان (هویزه)، خرم‌شهر و مـناطق دیگـر از ایـن قبـیل، مـناطق مسـکونی را بـه کارگـیری مـواد منفجره و وسایل مهندسـی، نابود کرده است. به طوری که گزارش هیأت بین‌المللی دلالت دارد، غالب این شـهرها و مـناطق از سـوی رژیـم بغـداد « ریشـه کن» شده است و حتا در برخی از این مناطق، درخت‌ها را نیز نابود کرده‌اند .

۳ـ گـروه‌هایـی از مـردم غیرنظامی (به ویژه مردم عرب‌زبان مناطق اشغالی) را کشته و یا به اسارت برده‌اند که تاکنون از سرنوشت اسیران خبری در دست نیست .

۴ـ اکثریت قریب به اتفاق مناطقی که حکومت بغداد درآن « سیاست زمین سوخته » را به مورد اجراء گذارده است، نه مناطقی نظامی بوده‌اند و نه مناطق مهم اقتصادی .
۵ـ تمامی اموال مردم و وسایل تأسیسات عمومی این مناطق مورد غارت نیروهای متجاوز قرار گرفته‌اند .
۶ـ در بسیاری از این مناطق، نیروهای رژیم بغداد برای کشتار مردم غیرنظامی از بمب‌های خوشه‌ای استفاده کرده‌اند .
۷ـ هیأت بین‌الملل بسیاری از مناطق ویران‌شده در اثر بمباران‌های هوایی و حملات موشکی و توپخانه‌ای از سوی حکومت بغداد را مناطق غیرنظامی اعلام کرده است .
۸ـ هیأت بین‌المللی کلیه مناطق واقع در قلمرو حکومت بغداد را که آن رژیم خواستار بازدید آن‌ها بوده است مورد بازدید و بازرسی و بررسی قرار داده است .
به طور کلی ، نظر هیأت مزبور به موجب گزارش تفصیلی تقدیمی به دبیرکل سازمان ملل متحد که عینا ، برای شورای امنیت و دو کشور ذیربط (ایران و عراق) نیز ارسال شده است، این است که :

مناطق معرفی شده از سوی عراق به سبب نزدیکی بسیار و فاصله‌ی اندک با مناطق « نظامی و مهم اقتصادی » مورد حمله هوایی و یا توپخانه قرار گرفته‌اند که برخی از این حملات به نزدیک‌ترین محل‌های جنبی آن مناطق اصابت نموده است .

۹ـ گزارش هیأت بین المللی دلالت دارد که هیچ یک از مناطق مسکونی و غیرنظامی «قلمرو عراق» مورد هدف و هجوم نیروهای زمین و هوایی ایران نبوده است .
۱۰ـ هیأت بین‌المللی گزارش نموده است که شهرهایی از قبیل آبادان، هم‌چنان مورد هجوم و حملات آتشبارهای رژیم بغداد می‌باشد. گزارش هیأت مزبور دلالت دارد که مناطق مورد حمله‌ی متمادی هواپیماها، موشک‌ها و آتشبارهای « رژیم بغداد »، غالبا مناطق مسکونی و غیرنظامی (مدارس و حتی بیماستان‌ها) می‌باشد .

اکنون بخشی از گزارش سازمان ملل متحد را در چندین منطقه که مورد تجاوز و یورش رژیم بغداد قرار گرفته است ، به عنوان نمونه‌ای از گزارش مبسوط هیات مزبور درج می‌نماییم .
ضرور به تذکر است که این قسمت از گزارش هیأت، زیر عنوان «مشاهدات» هیأت در گزارش منعکس شده است :

موسیان

هیأت به جای این که به مهران که در برنامه پیش‌بینی شده بود برود، به موسیان و دهلران رفت. مقامات ایرانی، رفتن به مهران را به علت این که اخیرا مناطق مین‌گذاری در آنجا پیدا شده بود، خطرناک تشخیص داده بود . برای هیأت مسلم شده که قسمت اعظم شهر ریشه‌کن شده . در بقیه محله‌ها بعضی از ساختمان‌ها که هنوز سرپا بودند، شدیدا آسیب‌دیده وقابل تعمیر نبودند . یکی از خانه‌های بازرسی‌شده به نظر رسید که به وسیله مواد منفجره بسیار قوی ریشه‌کن و تخریب شده است .

هیأت عقیده دارد که ساختمان‌هایی که هنوز سرپا بودند به وسیله شلیک مستقیم توپخانه آسیب‌دیده و در بعضی موارد، آسیب دراثر انفجار مواد منفجره قوی که درمحل کار گذارده شده بوده است . معذالک در محله‌ای که کاملا از بین رفته بود، وسعت خرابی می‌تواند این تصور را بدهد که از مواد منفجره و وسایل مهندسی نیز استفاده شده است .

دهلران

... براساس آنچه هیأت مشاهده کرد، حدود پنجاه درصد شهر شدیدا آسیب دیده به طوری که مرمت و به صورت عادی درآوردن آن مقدور نیست . تقریبا [در مورد] بقیه ساختمان‌های باقی‌مانده به نظر می‌رسد که خسارات ناشی از بمباران‌های هوایی و شلیک توپخانه بوده است...

آبادان

... با وجود آن که عملیات بازسازی شروع شده بود ، قسمت اعظم شهر خالی از سکنه بود و قطعی بود که تیراندازی به شهر ادامه خواهد داشت .

تقریبا در ساعت ۹ روز ۱۳ مه ۱۹۸۳ در حین بازدید اولین بیمارستان، صدای تیراندازی وسیله توپخانه و خمپاره‌انداز، از دور شنیده می‌شد . موقعی که هیات در خرم‌شهر بود، اطلاع داده شد که سه خمپاره به تاسیسات آبادان اصابت کرده و یکی دیگر در شهر، در نزدیکی بیمارستانی که مورد بازدید گرفته بود، افتاده است .

بر اساس آنچه مشاهده شده، هیات تصور می‌کند دلایل کافی برای تشخیص این که شهر مورد حملات مداوم قرار گرفته، وجود داشت . واضح بود که خرابی‌های حاصله ناشی از بمباران هوایی، گلوله‌باران‌های توپخانه و خمپاره‌اندازها و تیراندازی و شلیک‌های مستقیم بود .

خرم‌شهر

شهر در مرز شط‌العرب [اروند رود] و در امتداد روخانه کارون قرار دارد . هیات از هر دو طرف شهر بازدید کرد . قسمت جنوبی که اشغال نشده بود، به شدت در اثر

بمباران‌های هوایی و گلوله‌های توپخانه آسیب دیده . مع‌الوصف وضعیت و وسعت ویرانی‌ها موید آن بود که صرف‌نظر از بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران‌های هوایی و گلوله‌باران‌های توپخانه، از مواد منفجره بسیار قوی و وسایل مکانیکی برای تخریب شهر استفاده شده ... بر اساس ملاحظات خسارات و خرابی‌ها که تقریبا تمام شهر متحمل آن شده بود به نظر هیات آن قسمت از ساختمان‌های آسیب‌دیده که هنوز سرپا بودند نشان می‌داد که خرابی‌ها بر اثر پرتاب نارنجک و خمپاره‌ها و بمباران‌های شدید در جریان جنگ بوده است و در آن قسمت که شهر کاملا از بین رفته، مسلم است که از وسایل دیگری از قبیل مواد منفجره و بسیار قوی و وسایل مکانیکی مهندسی استفاده شده است...

هویزه (هوزگان)

هیات مشاهده کرد که شهر کاملا با خاک یکسان شده و تنها دو ساختمان باقی مانده و حتی هیچ درختی باقی نمانده بود... به علت کمی وقت، هیات نتوانست قطعات باقی‌مانده مربوط به بمب‌ها یا خمپاره‌ها را بررسی و نوع آن‌ها را شناسایی کند . معذالک به عقیده‌ی هیات، وضعیت موجود در زمان بازرسی نشان می‌داد که شهر نه تنها وسیله‌ی بمباران و یا گلوله‌باران مستقیم خراب شده بلکه برای تخریب شهر از مواد منفجره قوی وسایل مکانیکی مهندسی نیز استفاده شده است...

سوسنگرد

هیات زمان کوتاهی در شهر توقف نمود و نتوانست به استثنای یک قسمت کوچک، بقیه شهر را بازرسی کند. با آن که ساختمان‌های زیادی که آسیب‌دیده باشند، مشاهده نکرد، مع‌الوصف از وسعت بازسازی و تعمیرات و تجدید ساختمان‌ها که انجام شده یا در دست اقدام است، آسیب‌های اعلام‌شده در اثر جنگ را تایید می‌کند . باید متذکر شد که آخرین برخورد در این شهر حدود یک سال قبل بوده است ...»

سرپل ذهاب

شهر تقریبا خالی ازسکنه بود . بر اساس مشاهدات هیات، شهر متحمل خسارات بسیار مهم شده و تقریبا تمام ساختمان‌هایی که به وسیله‌ی هیات بازدید شد ، به درجات متفاوت دچار آسیب شده بودند . خسارات وارده به نظر می‌رسد که در اثر بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران زمینی بوده است .

اکنون به مشاهدات هیات مزبور در مورد چند منطقه که دولت عراق به عنوان مناطق آسیب‌دیده توسط حملات هوایی و یا توپخانه ایران معرفی نموده است اشاره می‌کنیم :

مندلی

... یک ساختمان دچار خسارت غیرقابل مرمت شده بود. یک خانه در کنار شهر به وسیله بمب خراب شده بود. به هیچ یک از قسمت‌های شهر که با هیات نشان داده شد، خسارت غیرقابل مرمت وارد نشده بود ...

خانقین

... در منطقه مسکونی اطراف شهر که در سپتامبر ۱۹۸۰ مورد حمله قرار گرفته، چهار خانه به سختی آسیب دیده و سه خانه‌ی دیگر مقدار کمی دچار خسارت شده . تصفیه‌خانه مجاور و منطقه مسکونی مجاور آن متحمل خسارات سنگینی نشده‌اند . مواضع نظامی زیادی در این منطقه دیده می‌شود . به عقیده‌ی هیات، تصفیه‌خانه، هدف اصلی حملات بوده ...

ال فاو

... در جریان بازرسی مشاهده شد که حدود ٤٠ مخزن بزرگ نفت در نقاط مختلف شهر قرار دارد که اکثر آن‌ها کاملا از بین رفته یا خسارت دیده‌اند . به عقیده هیات، تاسیسات نفت هدف اصلی حملات بوده است ...

ابدال خضیب

... هیات به یک مدرسه در شهر هدایت شد. سقف ساختمان در اثر شلیک گلوله خسارت دیده، مدرسه در حدود پنج کیلومتری جنوب غرب کارخانه واقع شده بود . هیات هم‌چنین از کارخانه که در اوایل جنگ آسیب فراوان دیده، بازدید کرد . به عقیده‌ی هیات، کارخانه هدف اصلی حملات بوده و شهر در اثر برخورد تیرهای اتفاقی مورد خسارت قرار گرفته ...

ماخذ :

Nations Unies, Conseil de Securite - Distr.Generale
S/ 1583,20 juin 1983-Francais, Originale: Anglais

پیوست شماره سی و هشت

قرارداد
طارق عزیز ــ مسعود رجوی

یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ آقای طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت او در «اورسو ـ راواز» دیدار و پیرامون جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند . در پایان ملاقات مواضع طرفین به شرح زیر برای اطلاع ملتین ایران و عراق و همه‌ی طرفداران صلح در منطقه و جهان اعلام می‌گردد :

آقای [طارق] عزیز مواضع عراق مبنی بر علاقه‌ی صادقانه برای برقراری صلح بین عراق و ایران براساس استقلال کامل و تمامیت ارضی ، احترام به اراده آزاد مردم عراق و مردم ایران ، عدم دخالت در امور داخلی و ایجاد روابط مشترک بین مردم عراق و ایران براساس احترام متقابل و هم‌کاری دو جانبه به نحوی که در خدمت منافع متقابل و آرزوهای آن‌ها برای آزادی ، ترقی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه باشد را برای آقای رجوی توضیح داد . آقای [طارق] عزیز هم‌چنین مواضع و ابتکاراتی را که توسط عراق در این مورد انجام گرفته است توضیح داده و در این رابطه خواست خود در جهت اطمینان مردم ایران و نیروهای مبارز آن را که به صلح میان دو خلق معتقدند ، برای آقای رجوی تشریح نمود .

آقای [طارق] عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط برادرانه بین خلق‌های هم‌جوار براساس احترام متقابل و تمایل صادقانه برای استقرار صلح ، تقدیم نمود .

آقای [طارق] عزیز برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که به وسیله‌ی گزارشات مطبوعات درباره‌ی ماهیت روابط بین دو طرف ایجاد شده است این حقیقت را مورد تاکید قرار داد که این روابط بر مبنای تفاهم متقابل سیاسی هر دو طرف برای آرمان‌های مشروع مردمشان ، و نه بر مبانی و حمایت‌های نوع دیگر ، استوار است .

۱ـ آقای رجوی نقطه نظرهای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران درباره‌ی حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات بین دو کشور را که می‌تواند از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین در چارچوب حاکمیت و تمامیت ارضی هر دو کشور و با توجه به مراعات متقابل سیاست عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و روابط حسن هم‌جواری قابل حصول باشد، تشریح نمود . [حل و فصلی] که تنها در عهده‌ی آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی است که پس از سرنگونی رژیم خمینی در ایران مستقر خواهد گردید .

۲ـ آقای رجوی اعلام نمود که از ژوئن گذشته تنها خمینی خواستار ادامه‌ی جنگ با عراق است جنگی که به دنبال تخلیه اراضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب‌نشینی کامل نیروهایش فاقد هر خصیصه‌ی ملی بوده و دقیقا در خدمت استمرار سلطه‌ی سرکوبگرانه خمینی علیه تمام ملت ایران است . آقای رجوی تشریح نمود که این جنگ با سرنوشت رژیم خمینی پیوند خورده و خمینی از آن برای سرپوش گذاشتن بر مقاومت گسترده‌ی داخلی ، برای مهار کردن بحران‌های عمیق اجتماعی ـ اقتصادی و برای ارضاء جنون توسعه‌طلبانه‌ی خود به منظور احیاء یک امپراطوری قرون وسطایی تحت نام اسلام از طریق سیاست به اصطلاح صدور انقلاب ، استفاده می‌کند .

۳ـ آقای رجوی هم‌چنین خمینی را ذاتا عامل آنارشی ، جنگ و بحران در حساس‌ترین منطقه‌ی جهان (خاورمیانه) دانست و اعلام نمود از آنجا که خمینی جز زبان قدرت زبانی نمی‌شناسد ، ایده‌ی صلح با خمینی ـ جز در شرایط درماندگی و ضعف مطلق او ـ واقع‌بینانه نیست و علیهذا از همه‌ی ملل و دول صلح دوست جهان بایکوت [تحریم] نفت خمینی را که تضمین‌کننده‌ی هزینه‌های سرسام‌آور جنگی اوست ، درخواست نمود .

۴ـ آقای رجوی ضمن تاکید بر محکومیت هرگونه آزار غیرنظامیان و حملات رژیم خمینی به افراد ، آبادی‌ها و مردم بی‌دفاع شهرهای عراق ، از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت شهرها ، دهکده‌ها و مردم بی‌دفاع ایران را مورد توجه قرار دهد . در اینجا آقای [طارق] عزیز درک عمیق خود نسبت به این مساله را به آقای رجوی توضیح داد .

۵ـ آقای رجوی ضمن محکوم کردن آزار و اعدام اسرای جنگی عراق به وسیله‌ی رژیم خمینی که اسناد موثق آن قبلا در سطح بین‌المللی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء

شده توجه خاص به وضعیت اسرای جنگی ایران در عراق به ویژه پرسنل ارتشی را بر حسب کنوانسیون ژنو از دولت عراق درخواست نمود.

آقای (طارق) عزیز تاکید نمود که عراق تعهد خود نسبت به رفتار با زندانیان بر حسب کنوانسیون ژنو را محترم شمرده و خواهد داشت.

آقای [طارق] عزیز پیشنهاد کرد که آقای رجوی می‌تواند نماینده‌ی مخصوصی برای دیدار زندانیان جنگ ایران به عراق اعزام دارد.

۶ـ درباره‌ی دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور آقای رجوی ضمن این که انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلامانع دانست اظهار داشت که به زودی آن را تحت مطالعه قرار خواهد داد.

محل امضاء: مسعود رجوی
۸۳/۱/۹

محل امضاء: طارق عزیز
۸۳/۱/۹

ماخذ: خبرنامه شورای ملی مقاومت ـ شماره ۱۵ نیمه دوم دی ماه ۱۳۶۱ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۵۰ ـ ۱۴۹ / تجاوز عراق ... ـ صص ۱۶۹ ـ ۱۶۸

کتاب‌نامه

ارتش و امپریالیسم ـ الف. کاویان ـ انتشارات آرمان‌خواه ـ تهران ، خردادماه ۱۳۶۰

ایـران در دوره‌ی سـلطنت قاجار ـ علی‌اصغر شمیم ـ انتشارات مدبر ـ چاپ ششم (چاپ نخست مدبر) ـ تهران ۱۳۷۴

ایران در برخورد با استعمارگران (از آغاز قاجاریه تا مشروطیت) ـ دکتر سید تقی نصر ـ انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ـ چاپ نخست ـ تهران ، بهار سال ۱۳۶۳

اسـناد تاریخـی قرن بیستم ـ لوییس شنایدر ـ ترجمه فروغ پوریاوری ـ انتشارات فاریاب ـ چاپ نخست ـ ج ۱ ـ تهران ۱۳۶۴

ایـران و جهـان از مغول تا قاجاریه ـ دکتر عبدالحسین نوایی ـ نشر هما ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۶۴

امیرکبیر و ایران ـ دکتر فریدون آدمیت ـ انتشارات خوارزمی ـ چاپ پنجم ـ تهران ۱۳۵۵

اسـرار سـقوط شـاه و گـروگان‌گـیری (خاطرات برژینسکی مشاور امنیتی کارتر) ـ ترجمه حمید احمدی ـ انتشارات جامی ـ تهران ، تیرماه ۱۳۶۲

استعمار بریتانیا و مسئله اروندرود ـ فیروز منصوری ـ موسسه تاریخ معاصر ایران ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۷۶

پـیدایش دولـت صفوی ـ میشل م. مزاری ـ ترجمه یعقوب آژند ـ نشر گسترده ـ چاپ نخست ـ تهران ، تابستان ۱۳۶۳

پنجاه سال نفت ایران ـ مصطفی فاتح ـ انتشارات پیام ـ چاپ دوم ـ تهران ۱۳۵۸

تـاریخ امپراتوری عثمانی ـ هامرپورگشتال ـ ترجمه‌ی میرزا زکی علی‌آبادی ـ به احتمام جمشید کیان‌فر ـ ۵جلد ـ چاپ نخست ـ تهران ، تابستان ۱۳۶۷، تابستان ۱۳۶۹

تـاریخ دیپلماسـی ایـران (از گلناباد تا ترکمان‌چای) ـ دکتر علی‌اکبر بینا ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۴۲

تاریخ ایران ـ سرپرسی سایکس ـ ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی ـ انتشارات دنیای کتاب ـ چاپ دوم ـ تهران ۱۳۶۳

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم ـ محمود محمود ـ انتشارات اقبال ـ چاپ دوم ـ تهران ۱۳۴۱ ـ ۱۳۳۶

تاریخ زندگی شاه عباس اول ـ نصرالله فلسفی ـ انتشارات کیهان ـ ج ۱ ـ چاپ دوم ـ تهران، اسفند ماه ۱۳۳۴ / ج ۴ ـ تهران ۱۳۴۱

تاریخ ایران ـ سرجان ملکم ـ ترجمه میرزا اسماعیل حیرت ـ انتشارات دنیای کتاب ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۶۲

تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ ـ ۱۵۰۰ م) ـ عبدالرضا هوشنگ مهدوی ـ انتشارات امیرکبیر ـ چاپ سوم ـ تهران ۱۳۶۴

تاریخ ایران (دوره‌ی صفویان) پژوهش از دانشگاه کمبریج ـ مترجم دکتر یعقوب آژند ـ نشر جامی ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۸۰

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضا شاه ـ دکتر علی‌اصغر زرگر ـ ترجمه کاوه بیات ـ انتشارات پروین و معین ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۷۲

تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم ـ پتروشفسکی و دیگران ـ ترجمه کریم کشاورز ـ انتشارات پیام ـ تهران ۱۳۵۴

تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی ـ محمود فرهاد معتمد ـ تهران ۱۳۳۶

تاریخ روابط ایران و عراق ـ مرتضی مدرسی چهاردهی ـ انتشارات فروغی ـ تهران ۱۳۵۱

تاریخ عالم‌آرای صفوی ـ مؤلف نامعلوم ـ به کوشش یدالله لشگری ـ انتشارات اطلاعات ـ چاپ دوم ـ تهران ۱۳۶۳

تاریخ عالم‌آرای امینی ـ روزبهان خنجی (نسخه عکسی) ـ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

تاریخ خاورمیانه ـ ژرژ لینچافسکی ـ برگردان هادی جزایری ـ انتشارات اقبال ـ تهران ۱۳۲۷

تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) ـ عباس اقبال آشتیانی ـ به کوشش محمد دبیرسیاقی ـ انتشارات کتابخانه خیام ـ تهران، اسفند ماه ۱۳۴۶

تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ـ وزارت امور خارجه ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۶۱ (در سال ۱۳۶۷، با همین نام کتاب دیگری با عنوان جلد ۲ از سوی وزارت امور خارجه منتشر شد).

تجاوز و دفاع (ریشه‌ها و پی‌آمدهای تجاوز نظامی عراق به ایران) ـ دکتر هوشنگ طالع ـ انتشارات آرمان‌خواه ـ پاریس، بهمن ماه ۱۳۶۴

تجاوز عراق ، خیانت خودی ، حمایت بیگانه ـ دکتر هوشنگ طالع ـ انتشارات سمرقند ـ چاپ نخست ـ تهران ، تابستان ۱۳۸۰ خورشیدی

تزارها و تزارها ـ دکتر هـ. خشایار ـ انتشارات آرمان‌خواه ـ تهران ، اسفند ۱۳۵۹

جمهوری وحشت ـ سمیرالخلیل ـ ترجمه احمد تدین ـ انتشارات طرح نو ـ چاپ نخست ـ تهران، پاییز ۱۳۷۰

جنگ ایران و عراق (۱۹۹۸ ـ ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی ـ آندره گاتری و ناتالینو رونزیتی ـ مترجمان حمیدرضا ملک محمدی نوری و دیگران ـ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ـ وزارت امور خارجه ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۷۴

جنگ ایران و عراق (به انضمام تاریخ معاصر عراق و روابط با ایران ـ از ۱۹۲۲ میلادی تا امروز) ـ اسکندر دلدم ـ انتشارات اقبال ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۶۲

حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق راجع به شط‌العرب ـ وزارت امور خارجه ـ تهران ۱۳۴۸

حقوق بین‌الملل عمومی ـ دکتر محمد صفدری ـ انتشارات دانشگاه ـ شماره ۷۷ ـ ۳ ج ـ تهران ، دی‌ماه ۱۳۴۲

حقوق بین‌الملل عمومی ـ دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی ـ ویرایش جدید ـ انتشارات دانشگاه علامه‌طباطبایی ـ تهران ۱۳۸۵

خلاصه گزارش برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (تا اسفند ۱۳۶۱) ـ سازمان برنامه و بودجه ـ کمیسیون اقتصادی برآورد خسارات جنگ تحمیلی ـ نشریه شماره ۲ ـ تهران ، خرداد ۱۳۶۳

خلاصه التواریخ ـ قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی القمی ـ به تصحیح دکتر احسان یارشارطر ـ انتشارات دانشگاه تهران ـ ۲ ج ـ تهران ۱۳۵۹

روابط ایران و عراق ـ دکتر محمود هاتف ـ انتشارات پاژنگ ـ چاپ نخست ـ تهران ، پاییز ۱۳۷۱

ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق ـ دکتر منوچهر پارسادوست ـ شرکت سهامی انتشار ـ چاپ چهارم ـ تهران ، بهار ۱۳۶۹
رقابت روسیه و انگلیس در ایران ـ جرج لنچافسکی ـ ترجمه اسماعیل رایین ـ انتشارات جاویدان ـ تهران ۱۳۵۳
زندگانی شاه عباس اول ـ نصرالله فلسفی ـ انتشارات دانشگاه تهران (۵ جلد) ـ تهران ۱۳۴۴

سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار ـ به کوشش ایرج افشار ـ انتشارات فردوسی و عطارد ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۶۳
سفرنامه ابن بطوطه ـ ترجمه دکتر محمد علی موحد ـ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ـ تهران ۱۳۴۸
سوداگری مرگ (ناگفته‌های جنگ عراق با ایران) ـ کنت آر. تیمرمن ـ ترجمه احمد تدین ـ موسسه خدمات فرهنگی رسا ـ چاپ سوم ـ تهران ۱۳۸۲

فرمانروایان شاخ زرین ـ نوئل باربر ـ مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوی ـ نشر گفتار ـ چاپ دوم ـ تهران، بهار ۱۳۶۵

کودتای نوژه ـ موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (از مجموعه انقلاب اسلامی و توطئه در دهه‌ی نخستین « ۱») ـ چاپ دوم ـ تهران ۱۳۶۸
کارنامه عملیات سپاهیان اسلام (در هشت سال دفاع مقدس) ـ سپاه پاسداران ـ چاپ سوم ـ تهران ، ۳۱ شهریور ۱۳۷۳

گزارش فاجعه محمره [خرمشهر] ـ انتشارات یاران حیدر عمو اوغلو ـ ۵۸/۳/۱۷ (بی‌جا)
گذری بر ۲ سال جنگ ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (دفتر سیاسی) ـ تهران ۱۳۶۸
گزیده‌ی اسناد مرزی ایران و عراق ـ وزارت امور خارجه ـ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۶۸

لب التواریخ ـ یحیی بن عبدالحسینی القزوینی ـ ضمیمه گاهنامه سید جلال‌الدین تهرانی ـ تهران ۱۳۱۵

مطالعاتی درباره تاریخ ، زبان و فرهنگ آذربایجان ـ فیروز منصوری ـ موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ـ چاپ نخست ـ تهران ، بهار ۱۳۷۹

مجموعه‌ی عهدنامه‌های تاریخی ایران ـ وحید مازندرانی ـ وزارت امور خارجه ـ تهران ۱۳۵۰
مرزهای ایران ـ محمد علی مخبر ـ چاپ‌خانه کیهان ـ تهران ۱۳۲۴
میرزا تقی خان امیرکبیر ـ اقبال آشتیانی ـ انتشارات توس ـ تهران ۱۳۵۵
مجموعه‌ی معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه ـ حسین پیرنیا (موتمن الملک) ـ مطبعه‌ی فاروس ـ تهران ۱۳۲۴ قمری
مجموعه‌ی معاهدات دو جانبه معتبر دولت شاهنشاهی ایران تا سال ۱۳٤۹ ـ وزارت امور خارجه ـ ۲ ج ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۴۹
ماموریت در ایران ـ ویلیام سولیوان ـ ترجمه محمود شرقی ـ انتشارات هفته ـ چاپ نخست ـ تهران ، مهرماه ۱۳۶۱
مسایل مرزی ایران و عراق و تاثیر آن در مناسبات دو کشور ـ آذر میدخت مشایخ فریدنی ـ انتشارات امیرکبیر ـ چاپ نخست ـ تهران ۱۳۶۹

نقش عراق در شروع جنگ (همراه با بررسی تاریخی عراق و اندیشه‌های حزب بعث) ـ دکتر منوچهر پارسادوست ـ شرکت سهامی انتشار ـ چاپ نخست ـ تهران ، پاییز ۱۳۶۹
نظام حقوقی رودهای بین‌المللی و اروندرود ـ ناصر فرشادگهر ـ وزارت امور خارجه ـ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ـ چاپ دوم ـ تهران ۱۳۶۹
ناسخ التواریخ ـ محمدتقی سپهر (لسان الملک) ـ به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی ـ انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیه ـ ج ۱ و ۳ ـ تهران ۱۳۵۳
نهضت پان ایرانیسم و رستاخیز کردان آن سوی مرز ـ ع . بیگی ـ انتشارات آرمان‌خواه ـ چاپ دوم ـ تهران ، تیرماه ۱۳۷۹

« هلال خضیب» ، در رابطه با تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین ـ دکتر ه . خشایار ـ انتشارات آرمان‌خواه ـ تهران ، تیرماه ۱۳۵۸

یکصد سند تاریخی دوران قاجاریه ـ ابراهیم صفایی ـ انتشارات بابک ـ چاپ دوم ـ تهران ، اسفندماه [بی‌تا]

مقاله‌ها

در حسـرت قادسـیه ـ سـرتیپ اسد بهبودی ـ نشریه ایران و جهان ـ چاپ پاریس ـ شماره‌های ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳ و ۱۲۴ آذر و دی ماه ۱۳۶۱

به زبان ترکی

تورک ادبیاتندا ایلک متصوفلر ـ محمد فئوادکو پرولوزاده ـ مطبعه عامره ـ اسلامبول ۱۹۱۸ م
تاریخ پچوی ـ ابراهیم پچوی ـ دارالصناعه عامره ـ اسلامبول ۱۲۸۲ هـ. ق.
تورک توره سی ـ ضیاء گوگ آلپ ـ مطبعه عامره ـ اسلامبول ۱۳۳۹ هـ. ق.
تواریخ آل عثمان ـ لطفی پاشا ـ مطبعه عامره ـ اسلامبول ۱۳۴۱ هـ. ق
Kütükoglu, Bekir. Osmanli- Iran Siyasi münasibatleri, Istanbul 1962

به زبان عربی

امارة المحمره ـ مصطفی عبدالقادر النجار ـ بغداد [بی‌تا]
صدام حسین : مناضلان ، مفکران و انسانان ـ امیر اسکندر ـ Hachette, Parice
فی‌سبیل البعث ـ میشل غفلق ـ دارالطلیعه ، بیروت ۱۹۵۹
القادسیه ـ احمد عادل کمال ـ انتشارات دارالنعائس ـ چاپ دوم ـ بیروت ـ بی‌تا
لمحـات الجتماعـیـه فـی تاریخ العراق ـ علی الوردی ـ وزارة الارشاد العراقیه ـ چند جلد ـ بغداد ۱۹۶۹

به زبان‌های انگلیسی ، آلمانی و فرانسه

Collier's Encyclopedia, The corvell - Collier Publication Company, Vol. 13, 1964
Conflict Iraquo- Iranian, Institut des Etudes et Recherches des Editions du Mond Arab, Paris, ler Trimester 1981
Curzone, George. Persia and the Persian Question, 2nd . ed. 2 vols. Frank Cass, London 1966

Die Arabischen Golfstaaten in Zeichen der Islamischen Revolution, Forschungs instut der deutschen Geselschaft fuer Auswertigen Politik E. V., 1983

Falkner, William. A FABLE, Random House, New York 1978

Glubb, John B. Britain and the Arabs. A study of Fifty years, 1908 to 1958, Hodder and Stoughton, London 1959

Graves, R. L. Persia and the Defence of India. Alton Press, London 1959

Grummon, Stephan R. The Iran- Iraq war : Islam Embatteled, Prager, Penguin books, Washington D.C., 1979

Hubert, Gilbert Ernest. From the Gulf to Ararat. An Expedition through Mesapotania and Kurdestan, Willian Blackwood and Sons, Edinburgh and London, 1916

Kazemzadeh, Firouz . Russia and Britain in Persia, 1864 - 1914 : A Study in Imperialism, Yale University Press, New York 1968

Khaduri, Majid . Socialist Iraq : A Study of Iraq's Politics Since 1968, The Middle East Institut, Washington, D.C., 1978.

Lenczowski, George. The Middel East in World Affair, 3rd. Ed. Ithaca, N. Y. Cornell University Press, 1962

Leyendecker, Hano and Rickelman, Richard. Exporteure des Todes, Steidel Verlag, Goettingen, Germany 1990

Longhurot, Henry. Adventure in Oil: The Story of British Petroleum. With a Forward by Sir Winston Churchil, Sidgwick and Jackson Ltd, London, 1959

Malachan, K. and Joseff, G. The Gulf War : A survay of political Issues and Economic Consquences, Economist Intelligent Unit, Special Report, No. 176, London 1984

Ministery of Foreign Affairs of Iran. Some Facts Concerning the Dispute Between Iran and Iraq over the Schat-Al- Arab, Tehran, May 1969

Ministery of Foreign Affairs of the Republic of Iraq. The Iraqui- Iranian Dispute : Facts v. Alligations, New York 1980

--, The Iraqui- Iranian Conflict : Documentary Dossier, The Consultative Committee, January 1981

Paen, Pierre. Les Deux Bombes, Fayard, Paris 1982

President Saddam Hussin's Speech in the National Assambly, 17, Sept. 1980, Published by Iraqui Embassy in London.

Rondot, Phillipe. L'Iraqu, Press Universitaies de France, Paris 1979

Ramazani, R. K. The Foreign Policy of Iran, 1500- 1941. Charlottes- Ville, University of Virginia Press, 1966

Spector, Leonard S. Nuclear Proliferation Today, Vintage Books, New York 1989

Sykes, Percy M. A. History of Persia, 2 Vols. Macmilan, London 1930

Timmerman, Kenneth R. Oel ins Feuer (Fanning the Flames: Guns, Grain and Geopolitic in the Gulf War, Urel Fusli, Zuerich, 1988

The Iran- Iraq War : New Weapons, Old Conflicts. ed. Shirin Tahr- Kheli and Shaheen Ayubi, Prager, New York 1983

The Iran- Iraq War. ed. M. S. Al-Azhary, Croon Helm. London, 1984

Tale , Hooshang .WAR IN THE PERSIAN GULF, A Study of Iran- Iraq Conflict in its historical, Political & legal Context, Published by: International Studies Committee of centeral Bureau of the PAN IRANIST PARTY, Paris 1981

Watson, Robert Grant. A History of Persia, Smith, Elder and Co., London 1866

Wright, Dennis. The English Amongst the Persians, During the Qajar Period. 1787- 1921, Heineman, London 1977

Willson, Sir Arnold Talbot. Persia, Ernest Been Ltd, London 1932

--, S. W. Persia. A Political officers' Diary 1907- 1914, Oxford University Press, London, New York, Toronto, 1941

نمایه

TARIKH - e – TAGZIEH

IRAN

“ DAFTAR - e - SEVOM ”

MARZHAY - e - BAKHTARI - e -

IRAN

Dr . Hooshang Tale